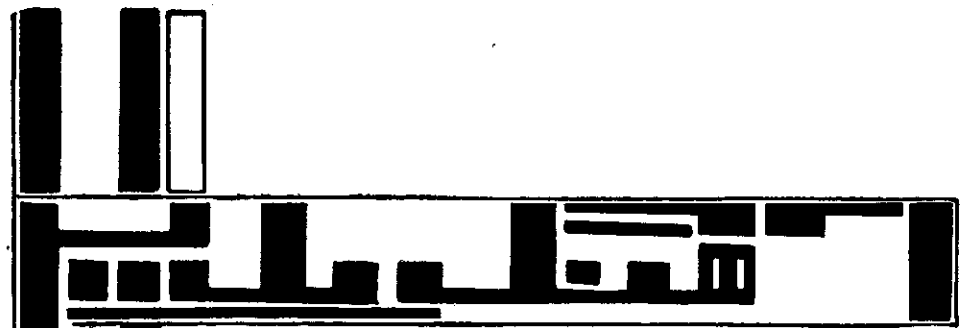


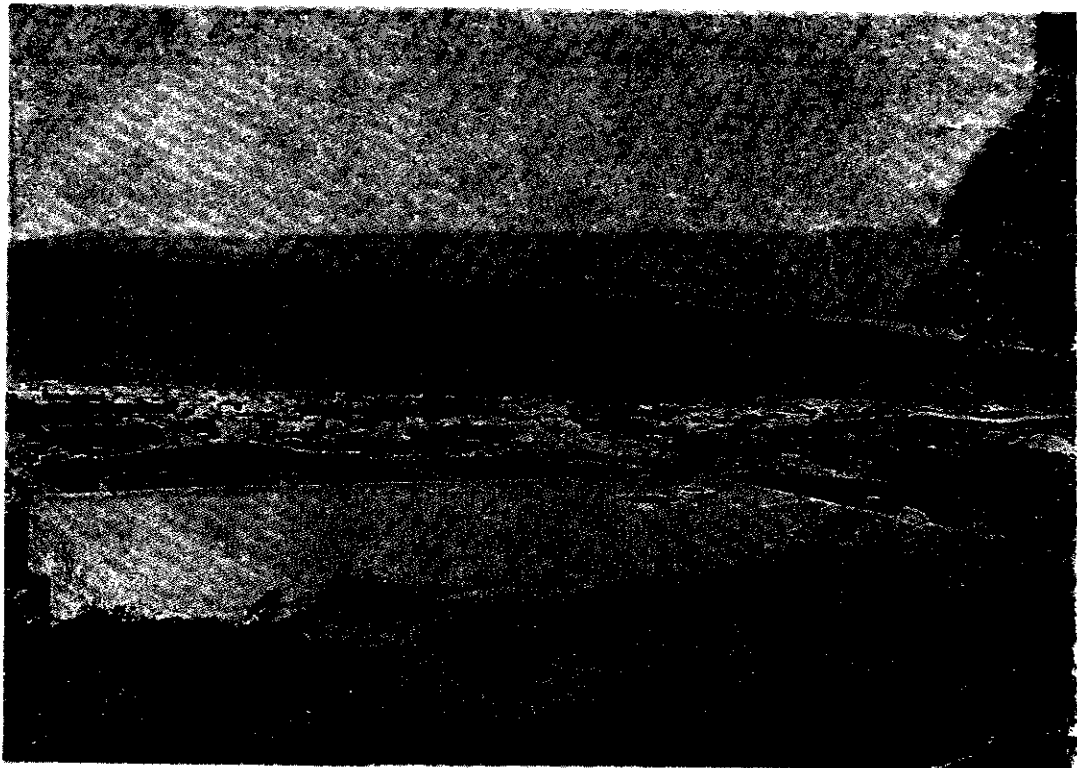
62

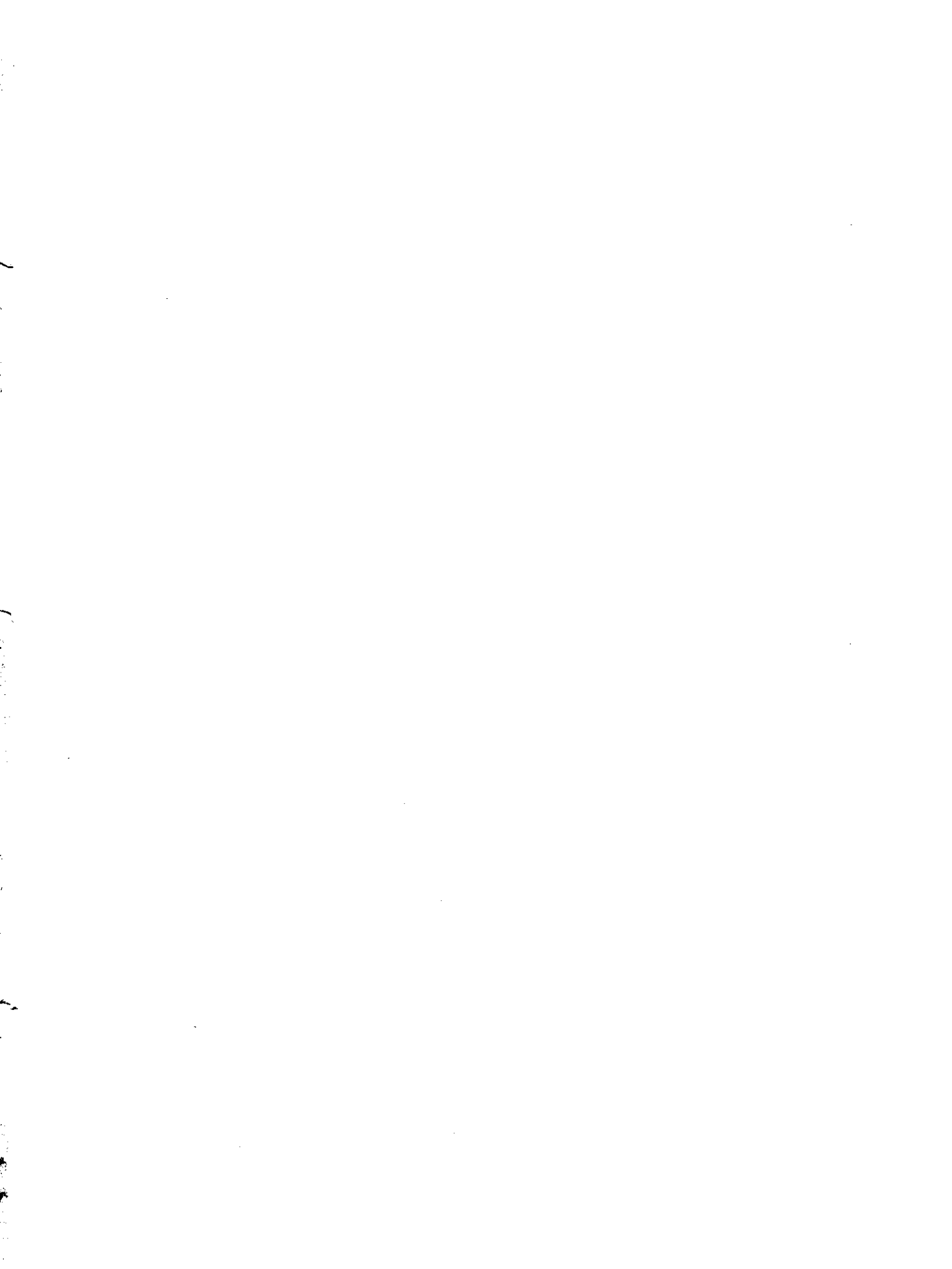


Good

11/10

Shaw





الفهرست

مخصوص جامعه بهائی است

اجتہاداً قطعاً نباید هیچ عزبئی داخل شوند و در امور سیاسی مداخله نمایند
حضرت عبدالباہ

شهر البجاء و شهر الجلال ۱۲۳ بروج
فروردین ۱۳۴۵
مارس و آوریل ۱۹۶۶

شماره ۱ سال ۲۱

شماره مسلسل ۲۲۹

فهرست مندرجات

صفحه

—

۱ — لوح مبارک حضرت عبدالباہ جل شائے

۳

۲ — سر آغاز

۵

(صالح مولوی نژاد)

۳ — وظائف اصحاب شور

۹

(دکتر محمود مجذوب)

۴ — تحری حقیقت

۱۴

(غلامرضا روحانی)

۵ — شعر (جشن نوروز)

۱۵

(زکائی بیضائی)

۶ — شعر (ایام شادمانی)

۱۶

(مهدی امین امین)

۷ — جناب حاج غلامرضا امین امین الہی

۱۹

(حشمت اشراقیان)

۸ — نامہای از فیلیپین

۲۰

(ع — صادقیان)

۹ — گفتگوئی باد و خواہر فرشته خصال

۲۴

۱۰ — صفحہ ای از یک کتاب (دلائل العرفان)

۲۵

۱۱ — عکس تاریخی

۲۹

۱۲ — نوجوانان

عکس روی جلد — منظرہ حیفا قبل از ساختمان مقام اعلی

ای یاران الهی و یاوران این عبد فانی شمس حقیقت چون از مطلع آمال فیض نامتناهی مبدول داشت و
 افق وجود بپر تو تقدیس منور گشت چنان جلوه فرمود که ظلمات دهاء مضمحل و معدوم گردید لهذا غلظت
 خاک غبطه افلاک شد و عرصه ادنی جلوه گاه ملکوت اعلی گشت نفحات قدس وزید و روائح طیبه منتشر
 شد نسائم ربیع الهی بمروار آمد و اریاح لواقح فیوضات نامتناهی از مهبت عنایت بوزید صبح نورانی
 دمید و بشارت موهبت کبری رسید نوبهار الهی در عالم امکانی خیمه و خرگاه زد ارض وجود بمرکت
 آمد و خطه شهود مهتر گشت خاک افسرده ریاض باقیه شد و ارض میته حیات ابدیه یافت گل دریا^{حان}
 عرفان روئید و سبزه نوخیز معرفه الله دمید عالم امکان مظهر فیوضات رحمن شد و حضرت شهود
 جلوه گاه غیب مکنون گردید ندای الهی بلند شد و بزم الست آراسته گشت کاس میثاق بدور آمد و
 صلاهی عمومی بلند شد قومی سر مست آن صهبای الهی شدند و گروهی محروم از آن موهبت عظمی نفوسی
 از پر تو عنایت بصرو بصیرت روشن نمودند و طائفه از نعمات احدیت بوجد و طرب آمدند مرغانه
 در گلشن تقدیس آغاز نغمه و ترانه نمودند و بلبلانی بر شاخسار گل رحمانی فریاد و فغان کردند ملک
 و ملکوت تزیین یافت و رشک بهشت برین گردید ولی هزار افسوس که خاflan هنوز در خواب غفلت گرفتار
 و بخردان از این موهبت مقدسه بیزار کوران محجوبند و کران محروم و مردگان مایوس چنانچه میفرماید
 اولئك یشوا من الآخرة كما یشوا من الکفار من اصحاب القبور شما ای یاران رحمانی بشکرانه رب و دود زبان
 گشائید و بجمد و ستایش جمال معبود بپردازید که از این کاس طهور سرمستید و از این جام صهباء پر نشئه و
 لجنذاب از نفحات قدس مشام معطر نمورید و از رائحة قمیص یوسف و فارماغ معنبر گردید شهد و فادار است
 دلبر یکنا چشیدید و مانده ابدیه را در خوان نعمت حضرت احدیت تناول نمودید این موهبت از خصائص حضرت
 رحمانیت است و این فضل وجود از نواد و عطایای رب و دود در انجیل میفرماید المدعوون کثیرون و المختارون
 قلیلون یعنی امت دعوت بسیارند ولی نفوسی که بفضل و موهبت هدایت مخصص میگردند کمیاب

سراغاز

سالی دیگر گذشت و ورقی دیگر بر عمر این نشریه افزوده شد. در این فرصت میتوانیم بار دیگر بادوستان و خوانندگان نشریه سخن گوئیم. آنچه را در سال گذشته انجام داده ایم بنمائیم، باره ای از امیدها و آرزوهائی را که برای آینده در سر می پرورانییم بر زبان آریم و برخی از توقعات و انتظارات خود را از دوستان نشریه با ایشان در میان گذاریم.

هدف کلی آهنگ بدیع آن بوده است که در عین فراهم ساختن نشریه ای مفید و جالب برای خوانندگان خود به بالا بردن سطح معلومات آنان کمک کند و آنان را در جهت اقدامات و کوششهای عمومی جامعه جهانی بهائی هدایت نماید. البته میزان تحقق این هدف امری نسبی است و بستگی به عوامل متعددی دارد که از آن میان میتوان امکانات و تسهیلات موجود در داخل جامعه بهائی ایران، موانع و مشکلات موجود در خارج آن جامعه و میزان علاقه و مشارکت خوانندگان و دوستان نشریه را نام برد.

در زمان حاضر امکانات عملی و وسائل مادی جامعه امر برای نشر نشریه ای که کمال مطلوب هیئت تحریریه و مورد پسند کامل خوانندگان باشد متأسفانه محدود بل ناچیز است. هرگاه موانع و مشکلات خارجی را نیز که در گذشته گاه در نهایت شدت بروز نموده و مانع نشر و توزیع مرتب آهنگ بدیع شده است بر این دسته عوامل اضافه کنیم شاید موفقیت نسبی که در سال گذشته به دست آمده خوشنودمان سازد اما این مقدار بیشرفت به هیچ عنوان کافی و رضایت بخش نیست. تأثیر متقابل این عوامل بر یکدیگر بطوری است که شاید تا تحصیل استقلال و رسمیت آئین نازنین الهی در مهند آن وضع نشریه کم و بیش بهمین صورت باقی بماند و گاه بهتر و زمانی بدتر شود.

در این میان آنچه ما را دلخوش می دارد و ضامن بقا و بیشرفت آهنگ بدیع است تنها علاقه و همکاری خوانندگان و دوستان نشریه در تهیه مطالب و ارزش یابی خوب و بدان است آهنگ بدیع تنها نشریه غیر خبری اولین و بزرگترین جامعه بهائی دنیا است و به همین

آهنگ بدیع

دلیل نمیتواند تنها آثار و افکار عده - معدودی از نویسندگان این جامعه را در خود منعکس سازد و صرفاً بر دوش جمعی کوچک از خادمان این آئین نازنین در سر زمین ایران استوار باشد . نظری سطحی بر عدد نفوسی که در سال گذشته با ارسال مقالات و دیگر آثار خود با آهنگ بدیع همکاری کرده اند و نام آنها در فهرست عمومی سال قبل آمده است به خوبی این مطلب را روشن می سازد که در صورت همکاری عده بیشتری از نویسندگان و دانشمندان ارجمند کسبه خوشبختانه تعدادشان در جامعه ما گشیر است آهنگ بدیع میتواند با مطالبی بسیار جالبتر و مفیدتر و مطلوب تر انتشار یابد .

دوستان عزیز خوب و بد این نشریه از آن شما و به نام شماست ، با ما همکاری کنید و ما ما سخن بگوئید ، هیچ نشریه ای نمی تواند بدون اطلاع از نظر خوانندگان خود در باره مطالبی که منتشر می سازد وضع خود را بهبود بخشد و به پیشرفتی قابل ملاحظه نائل آید . بار دیگر صمیمانه از شما دعوت میکنیم که مطالب نشریه را دقیقاً مطالعه و نقد و ارزش یابی کنید و عقاید و نظرات خود را در باره آنها با ما در میان گذارید . باشد که در بر تو این اظهار نظرها هیئت تحریریه بتواند راهی را که باید دنبال کند بهتر تشخیص دهد .

در پایان این مقال شاید ذکر یکی دو فقره از موفقیتهایی که در سال گذشته حاصل آمده است بی مورد نباشد . در این سال یکی از آرزوهای دیرین هیئت تحریریه در زمینه نشر مطالبی متناسب ذوق و علاقه نوجوانان عزیز بهائی جامه عمل پوشید و بخشی جدید برای این دسته از خوانندگان در آهنگ بدیع گشوده شد که مورد استقبال و استفاده نوجوانان عزیز واقع گشت . قصد ما آنست که با توسعه و تکامل تدریجی این بخش سرانجام بتوانیم نشریه ای مستقل برای نوجوانان عزیز بهائی منتشر سازیم .

اقدام جدید دیگری که در سال گذشته انجام شده تشکیل انجمنی به نام انجمن نویسندگان آهنگ بدیع است که بر اساس نظامنامه ای خاص در طهران تأسیس و در سال تشکیلاتی جاری افتتاح خواهد شد . در این انجمن جمعی از همکاران فاضل و نویسندگان ارجمند به دعوت هیئت تحریریه آهنگ بدیع عضویت خواهند داشت و ضمن تبادل آراء و افکار و بهره ور شدن از ذوق و قریحه یکدیگر مطالبی جالب و سودمند نیز برای درج در نشریه فراهم خواهند آورد .

قدر مسلم آنکه هیئت تحریریه به نظر خود راهی به سوی کمال در پیش گرفته است و به یاری دوستان خود آنرا تا وصول به مقصد نهائی دنبال خواهد کرد .

” هیئت تحریریه آهنگ بدیع ”

××× ××× ×××
××× ××× ×××
××× ××× ×××

وظائف اصحاب شور

صالح مولوی شاد

.....

" اول وظیفہ اصحاب شور خلوص نیت و نورانیت
حقیقت و انقطاع از ماسوی اللہ و انجذاب بہ
نفحات اللہ و خضوع و خشوع بین احباب و صبر
و تحمل بر بلا و بندگی عتبہ " سامیہ الہیہ
است و چون باین صفات موفق و موہو یگر دند
نصرت ملکوت غیب ابہی احاطہ نماید .
(حضرت عبد البہا)

مقدمہ

در نصوص مبارکہ منظور از اصحاب شور اعضای محافل مقدسہ روحانیہ اند و بطور ^{عموم} میتوان این عنوان را شامل ہمہ
کسانی دانست کہ بہ نحوی از انحاء در تشکیلات اداری بہائی قائم بہ خدمت میباشند .
در ہر محل جمیع امور روحانی احباب بہ محفل مقدس روحانی آن محل محول است و این مرکز جلیل
عند اللزوم اجرای بعضی از وظائف خود را بہ لجنہ ہا و ہیئت ہای مختلفہ محول میکند . بنابراین اصطلاح
اصحاب شور بطور عام بر ہمہ افرادی کہ در این موہو سسات قائم بخدمتند اطلاق میشود .
افرادی کہ در این مشروعات و تأسیسات عہدہ دار اجرای وظائف خاصہ مقدسہ خویشند بشرط اتصاف
بہ صفات روحانی و اخلاقی و رعایت مبادی اداری بہائی در جمیع امور موہو ید بامدادات و عنایات لاریبیہ
الہیہ اند و ہدایت حق جل جلالہ رہبر و راہنمای آنان در حل و فصل مشکلات و مسائل خلق است .
این تشکیلات مجاری فیض الہی و تنہا واسطہ فیوضات نامتناہیہ الہیہ جہت کافہ انانند . حضرت
ولی مقدس امراللہ ارواحنا لعنایاتہ الفداء در توصیف مشروعات و موہو سسات بہیہ الہیہ چنین فرمودہ اند :
قولہ الاحلی . " قوہ قدسیہ کہ در مدینہ طیبہ شیراز نقطہ بیان در سنہ " ستین بآن بشارت دادہ و در
سنہ تسع در ارض مقدسہ در زندان طہران متولد گشتہ و تصرفات اولیہ اش در مدینہ اللہ نمودار گشتہ و در

کاملتر گردد و اثرات و ثمرات آن در ترقی و تسالی
جامه، مقدسه، بهائی مشهورتر و مشخصتر
شود.

قبل از ورود به میدان خدمت

حضرت ولی عزیز امرالله که مبین و مروج نظم اداری
و مشوق و هادی افراد و اعضاء تشکیلات بدیعسه
امریه بوده اند اصحاب شور را با این بیان مبارک
احلی هدایت میفرمایند:

"... نه نفر اعضای منتخبه در هر

نقطه قبل از مباشرت به انجام وظائف مقدسه

خویش رجوع به کلمات الهیه نمایند و در زیر

الواج مقدسه تفحص و تفرس نمایند و لوازم اصحاب

شور و واجبات امنای الهی و وظائف اعضای بیوت

عدل الهی را به نهایت دقت و توجه و فراغت بال

مکررا قرائت نموده اطلاع تام حاصل نمایند و هر

دم آن اوامر قطعیه و نصایح مشفقانه را بیسواد

آرند و بکوشند تا هر یک را کاملاً مجری دارند" (۴)

بیان مبارک فوق نفوس را برای ورود بسه

میادین خدمات امریه در تشکیلات بهائی آماده

میسازد و بمنزله تعلیم اول جهت ورود در این

میدان است. بعد از این تعلیم مقدس نصائح

عالیه دیگری نیز باید مورد توجه خاص و اطاعت

اعضاء تشکیلات قرار گیرد تا از انجام خدمات

بهترین ثمرات حاصل شود.

کیفیت حضور در مجمع شور

در کتاب مستطاب اقدس این آیه مبارکه نازل قوله
تعالی:

"... و یرون کانهم یدخلون محضر الله

العلی الاعلی و یرون من لا یری و ینفخی لهم ان

یکونوا امانا الرحمن بین الامکان و کلا الله لمن

علی الارض کسها و یشاوروا فی مصالح العباد لوجه

الله کما یشاورون فی امورهم و یختاروا ما هوالمخفار

ارنی سر در سنه ثمانین چه منتهی درجه قدرت

در حقائق کائنات سر بلن و نفوذ نموده و در ایسالم

قیلست مرکز میناقی از سجن اعظم به جهان فرنگ

سرایت کرده و اقالیم غریبه را به حرکت آورده بس

از افول کوب میناقی این قوه ساریه دافعه نافذه

در مشروحات و مو سسات بهیه پیروان

خداوند یگانه لول نمود و مجسم و مشهور گشت... (۱)

اساس کار و برای امور در این تأسیسات

و تشکیلات بر مشورت استوار است مشورت را باید

عبارت از تساطی عقاید و اطلاعات در مورد مسائل

که مورد علاقه مجمع شور است دانست.

لزوم مشورت

در الواج مقدسه مکرر زیارت شده است که اهل بها

در جمیع امور و شوق به مشورت مأمور شده اند

یکی از بیانات مقدسه جمال اقدس اینجی در این

مورد چنین است. قوله تعالی:

"آسمان حکمت الهی به دو تیر روشن

و تیر است مشورت و شفقت. در جمیع امور بمشورت

متمسک شوید. که اوست سراج هدایت. راه

نماید و آگاهی عطا کند. كذلك یخبرکم الخبیر. انه

لهو العلیم الحکیم" (۲)

از کلك مرکز میناقی جل ذکوه و حضرت ولی امرالله

نیز بیانات متعدد در این خصوص نازل شده

است و در همه این بیانات حکمت مشورت چنین

توجیه گشته است که "آرا" نفوس متعدده البته

بهتر از رأی واحد است" (۳)

کیفیت مشورت در تأسیسات و تشکیلات بهائی

بسیار لطیف و دقیق است و درک آن مستلزم مطالعه

و تفکر عمیق در الواج و آثار الهیه. هر چه بیشتر

در بحر آیات و آثار مقدسه تعمق شود درر بهیه

نصایح الهیه بیشتر و بهتر مکشوف گردد و هر چه

عمیقتر این حقائق عالیه در دل و جان اصحاب شور

نفوذ و رسوخ کند تأییدات خداوند یگانه شاملترو

(۱) توتیع منبع نوروزی. بدیع - نقل از رساله اصول نظم اداری بهائی جمع آوری جناب علی اکبر فروتن

(۲) گنجینه حدود و احکام - نشر دم باب ۲۸ صفحه ۲۲۵ تألیف جناب اشراقی شاعری

(۳) رجوع شونده ماخذ شماره (۲)

(۴) ماخذ شماره (۱) - اصول نظم اداری

در بیشتر هیئتهای انجمنی مذاکرات بد تقدیم
پیشنهاد، درباره موضوعی آغاز میشود و اغلب
بعلمت مبهم بودن موضوع پیشنهاد مدت زیادی
مباحثه غیرلازم به میان میآید. در صورتی که
نظامات اداری بهائی تقدیم پیشنهاد را در مرحله
سوم مذاکرات ذکر میکنند و قبل از آن دو مرحله
دیگر باید طی شود. روشن شدن موضوع مخصوصا
از لحاظ انطباق آن با اصول و دستورات بهائی
و مذاکره آزاد جهت حصول وحدت نظر در فهم
موضوع که در این وقت زمینه برای تقدیم
پیشنهاد مناسب و مساعد میشود.

اگر سه مرحله اول بتمام و کمال انجام
پذیرد سایر مراحل مانند تأیید پیشنهاد، تقدیم
پیشنهاد اصلاحی در صورت لزوم، اظهار نظرات
موافق و ناهموافق و بالاخره اخذ رأی بنحوی
مطلوب ادامه خواهد یافت. در طی این مراحل
مرحله بحث آزاد درباره موضوع که سبب وقوف
کامل همه اعضا بر موضوع مورد بحث میشود
حائز اهمیت مخصوص است.

کیفیت روحانی مشورت

(خلوص نیت)

روح مشورت خلوص نیت است. اگر اساس کار بر
این اصل مقدس الهی قرار گیرد ابواب تأیید و
توفیق بر وجه اصحاب شور گشوده شود همانقدر
که نتایج حاصله از این خلق و خوی روحانی
عظیم و عزیز است انصاف به آن نیز دشوار و
مستلزم فداکاری و از خود گذشتگی بسیار است.
فرد انسان باقتضای انسان بودن گرفتار امیال
و هوسهای مختلفه و نیرومند است. این امیال
و هوسهای گوناگون دست و پا بلکه همه اعضای
انسان را سخت مقید میسازند که رهائی از آنها
همتی مردانه و جانانه مینواهد. جمال اقدس

كذلك كنتم ركنم العزيز النصار. (آیه ۶۵)
اصحاب شور باید به این نیت مبرم واقف
باشند که در هیئت تمام اداری بهائی حق جعل
جلاله ظاهر و بر امور ناظر است. ایشان امنای
الهی اند در نزد الهی. مگر کسان در اجسرای
امور جزوهای الهی نیست و باید در مسائل مربوط
به ارباب برهان مشاوره و مذاکره کنند که در امور
خود از قلم مرتز میثاق نیز بیانی در این باب
موجود که زیارتش سبب تسهیل بیشتر در این نکته
دقیقه خواهد بود. قوله الاحلی :

"... و اعضا در حین ورود توجه به
ملکوت الهی کنند و طلب تأیید از افق الهی و در
نهایت خلوص و وقار و وسکون و آداب در انجمن
قرار یابند." (۵)

کیفیت اداری مشورت

در نظامات اداری بهائی نحوه جریان مشورت
مفصلا مندرج است (۶) در اینجا تنها بدو مسأله
توجه میشود. یکی لزوم وحدت فکر و مقصد اهل
شور و دیگری روش صحیح آغاز مشاورات و مذاکرات.
مقررات اداری برای حصول نتایج مطلوبه
از بحث و مذاکره بسیار لازم و مؤثرند اما اگر
این مقررات با وحدت هدف و نیت روحانی
اهل شور همراه نگردند از تأثیر بازمانند. منظور
از وحدت هدف این است که اهل شور در حین
مذاکرات و مباحثات همه ناظر به یک هدف باشند
و آن پیدا کردن بهترین روش اجرای کارها و حل
معضلات و مشکلات جامعه است. این مسأله
بسیار مهم است و عامل عمده ایست برای اینکه
مذاکرات بر موازین صحیح اداری و روحانی منطبق
گردد و جریانی یابد.

نحوه آغاز مذاکرات در تشکیلات اداری بهائی
اهمیت بخصوصی دارد. اگر مشاهده میشود که

(۵) مأخذ شماره (۱)

(۶) مراجعه شود به نظامات بهائی (بهائی برسیجر) صفحه ۶۱

محبت

" مصدر ایجاد محبت است " این بیان مبارک حضرت عبدالبیبا است . اعضا هر تشکیلی از تشکیلات امریه اهداف و مقاصدی واحد دارند وصول باین مقاصد جز از طریق محبت ممکن نیست . مجتمع شور میدان ظهور و جولان آرا و عقاید متفاوت و گوناگون است و مرکز تصادم آنها با یکدیگر . تنها در بر تو محبت و صمیمیت است که از این برشورد و صادم شماع حقیقت ساطع میشود . اعضا انجمن شور باین بیان مبارک از قلم حضرت عبدالبیبا مخاطب گشته اند . قونه عزیزانه :

" اول شرال محبت و الفت تام بین اعضا آن انجمن است که از بیگانگی بیزار گردند و بیگانگی حضرت پروردگار آشکار کنند . زیرا امواج یک بحرند و قطرات یک نهر نجوم یک افقند و اشعه یک شمس درختان یک بوستانند و گلهای یک گلستان " . (۸)

مکالمه حشو و زوائد نشود

باید از خدا خواست که همه را از شر مکالمات زائد حفظ فرماید شاید همین عاملی بقدر مذاکرات غیر لازم وقت و نیروی اصحاب شور را هدر ندهند هر سخن غیر لازمی را حشو گویند و زائد است ولو اینکه گفتش بظاهر خوشایند و جالب باشد منظور از بحث و مذاکره روشن شدن مسائل و مشکلات است بطوری که اعضا بتوانند تصمیم قطعی خود را در مورد موضوع مورد بحث اتخاذ کنند . هر سخنی که به حصول این نتیجه کمک کند لازم است و باید گفته شود و هر چه مربوط به موضوع مورد مذاکره نباشد و یا تکرار گفته دیگران باشد حشو است و زائد و باید از بیانش احتراز شود .

ملایمت کلام

مذاکرات اصحاب شور باید در نهایت ملاحظت و محبت باشد . این خود مشروط است بشرط

ابهی جل جلاله افراد ابناء را جهت نیل باین صفت علیا چنین هدایت میفرمایند . قوله تعالی : " جهد کنید تا اعمال از غبار ریا و کدورت نفس و هوی پاک شود و بسامت عز قبول در آید (۹) " بموجب این تعلیم حق سعی و مجاهده راه حصول خلوص نیست است .

انقطاع از ما سوی الله

انتهاج توجه صرف به خداوند است و قطع علاقه و دل بستگی از هر چه و هر که غیر اوست . در حین مذاکرات و مشاورات باید سعی نمود که عوامل مادی و علائق دنیوی سد راه وصول به حقیقت نگردد . فکر و زور باید متوجه حق باشد و سخن در راه او و بخاطر او گفته شود . بدیهی است وقتی اصحاب شور خود را در معرض حق مشاهده کنند سخنی بر خلاف حق و رضای او بر زبان جاری نسازند .

خضوع و خشوع

افتخار خدمت در این دور مقدس تاج و هاجی است که بر تارک مخلصین و محبین حق قرار میگیرد لذا هر که از این افتخار نصیبی بیشتر دارد باید مسرود بندگان جمال قدم و اسم اعظم شاشعتر و خاضعتر باشد .

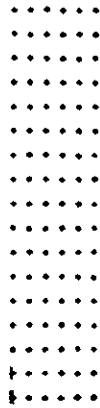
صبر و تحمل بر بلا

هر که در این بنم مقرب تر است جام بلا بیشترش میدهند آنانکه در میدان خدمت برودن گوی افتخار مشغولند از تیر جفای معاندین و مخالفین در امان نخواهند بود . تاریخ امر مشحون است از امثال و شواهدی که همیشه خادمین جامعه بیشتر از دیگران و زودتر هدف بلا یا و آزار قرار میگرفته اند لذا هر که دامن همت بر کمر میزند و قدم در میدان خدمت پیش مینهد باید خود را آماده تحمل هر بلا کند .

تخری حقیقت

دکتر محمود مجذوب

" اول تعلیم حضرت بهاء الله تخری حقیقت
است باید انسان تخری حقیقت کند و از تقالید
دست بکشد زیرا ملل عالم هر یک تقالیدی
دارند و تقالید مختلف است و اختلاف تقالید
سبب جنگ و جدال شده است و تا این
تقالید باقی است وحدت عالم انسانی
مستحیل است. " (حضرت عبدالبهاء)



خوانندگان عزیز و گرامی یکی از مهترین و اساسی ترین تعالیم و مبادی این ظهور مبارک که در اکثر
الواح و آثار نازله از قلم اعلی و کلک اطهر مرکز میناق بیان اشاره شده لزوم تخری حقیقت و ترک تقالید جاهلانه
میباشد و بر طبق نصوص مبارکه فرد بهائی باید به تحقیق و تخری در جمیع امور بخصوص مسائل و حقایق
روحانی و دینی پرداخته بعد عقل و ادراک خداداد و بدون حب و بغض و تقلید و متابعت کورکورانه از دیگران
یا ابا و اجداد خویش به کشف حقیقت پردازد و خود را به طراز صفات و شرایط محقق و متخری حقیقی مزین
دارد در این مقال مطالب مربوط به این تعلیم اساسی را با استناد به نصوص و آثار مبارکه ضمن هفت بحث
مورد بحث و مطالعه قرار داده و امیدوار است مورد توجه و استفاده قارئین محترم قرار گیرد .

اول - معنی لغوی تقلید و تخری حقیقت

- الف - تقلید - اصطلاحاً پیروی کردن از کسی است بدون تأمل و تفکر
- ب - تخری - بمعنای قصد کردن یا طلب کردن و تجسس نمودن چیزی و یا طلبی است که اولی و احق باشد .
- ج - حقیقت - حق و حقیقت ضد باطل و وهم و مجاز است و حقیقت هر شیئی عبارت از ذات و کنه یا ماهیت آن
شیئی است که بصفات و خواص آن شناخته میشود والا ذات شیئی مجهول است . گاهی حقیقت در مقابل موهوم
نیز استعمال میگردد . در الواح مبارکه نازله از کلک اطهر حضرت عبدالبهاء در باره معنی حقیقت و تعریف

آن این کلمات دریا، نازل شده، قوله العزیز:

"حقیقت و عدت عالم انسانی است، حقیقت
 بهت بین بشر است، حقیقت اعلان عدالت است،
 حقیقت هدایت الله است، حقیقت فرائل عالم
 انسانی است، انبیای الهی همیما خادی حقیقت
 بودند..." و نیز میفرمایند:

"حقیقت شریعت الله است، حقیقت
 هدایت الله است، حقیقت بهت الله است،
 حقیقت فیوضات الله است، حقیقت فرائل عالم
 انسانی است، حقیقت نفات روح القدس است،
 د - تحری حقیقت - مقصود از تحری حقیقت
 در هر موضوع یعنی طلب و تفحص و قصد نمودن
 حقیقت آن موضوع است خواه موضوع مربوط به
 محسوسات و جسمانیات و موجودات عالم مادی و کشف
 روابط ضروریه بین آنان باشد و یا مربوط به
 مسقولات و روحانیات و حقائق دینی و اعتقادی.

دوم - طریق تقلید و طریق تحقیق

عقاید و مسائل به دو طریق وارد ذهن و فکر انسان
 میشوند یا به طریق تقلید و یا از راه تحری و تحقیق
 وقتی نظری بحال افکار و عقاید و مسالک می افکیم
 ملاحظه می نمایم که افکار و عقاید روحانی و اجتماعی
 و فلسفی اقوام و ملل متنوعه در نهایت اختلاف و
 تعارض است و حال آنکه عقلا اگر طرقی و مسالک
 مختلفه مبتنی بر یک رشته حقائق معقوله منطقی
 بود لازم می آمد که همگی یکسان و موافق یکدیگر
 باشند زیرا در هر مورد و موضوع حقیقت واحد یکی
 است و تعدد ندارد. پس این اختلاف و تباین
 ناشی از این است که صاحبان افکار و عقاید مختلفه
 از طریق صواب منحرف شده و از تحری و تحقیق
 چشم پوشیده راه تعصب و تقلید پیش گرفته اند
 و همه اختلافات ناشی از همین روش تقلید و
 متابعت کورکورانه افراد در مسائل و امور میباشد به
 قول شاعر شیرین سخن شیراز حافظ علیه الرحمه:

جنگ افتاد و دو ملت همه را عذر نه

چون ندیدند حقیقت ره افسانه زدند
 نکه دیگری که در عالمه و سیر در عالم عقاید
 و آرا، بدان توجه می شود اینست که عقاید مختلفه
 بطور کلی و یا عقاید و افکار هر فردی از افراد بشر
 همواره دستخوش تغییر و تحول و دگرگونی
 و تبدل است و افراد انسانی یا ملل عالم همواره
 در نتیجه علل و عوامل مختلفه از دیدی به دین
 دیگر و از مرام و مسلکی به مرام و مسلک دیگر
 منسلک و معتقد میگردند و این دلیل بر آنست
 که این عقاید ذاتی و فطری انسان نبوده و لذا
 قابل تغییر و ترقی و تکامل میباشند. اما این تغییر
 و تبدل ممکن است به دو طریق صورت گیرد یا
 از طریق تقلید و یا از طریق تحقیق یعنی انسان
 ممکن است عقاید اولیه و سپس ثانویه خود را در
 اثر تقلید تحصیل کند یا ثانویه اکثری از مردم در
 این طریق سالکند و حدیث معروف اسلامی نیز
 مؤید این قول است که میفرماید:

"کل مولود یولد علی الفطرة ثم ابواه
 یهودانه او یمجسانه او ینصرانه." (یعنی هر
 مولودی بر فطرت یعنی لبع سلیم و معرفت جو
 متولد میشود ولی بواسطه تقلید از پدر و مادر
 و تحت تأثیر محیط و جامعه یهودی و یا مجوسی
 و یا نصرانی میشود.)

اما طریق دوم طریق تحری و تحقیق
 است که دارای ارزش و مقام بوده و آدمی را به
 حقیقت واقع سوق میدهد و اطمینان خاطر میبخشد
 و باعث ظهور و بروز کمالات و فضائل انسانی
 میشود و اگر همه افراد عقاید و افکار خود را از این
 طریق تحصیل نمایند و دست از تقلید جاهلانه
 و تبعیت کورکورانه بردارند شکی نیست که وحدت
 عقول و افکار و عقاید و وجدان در انجمن نوع
 انسان چهره خواهد گشود و اختلافات موجوده
 که ناشی از تقلید و تعصب و سوء تفاهات است

رفع خواهد شد. هر چند ما اهل بیا، مستندیم که آدمی باید در جمیع مسائل و مواضع به جبل تحری و تحقیق متمسک شود و لکن در رتبه اولی اهمیت و ارزش تحری حقیقت متوجه مسائل و حقایق که سعادت و آسایش جسمانی و روحانی و رستگاری دنیوی و اخروی ما منوط و مربوط به آنست میباشد و آن عبارت از تحری و مجاهدت در سهیل فرقان الهی و مآثر مقدسه و بر میان روحانی عالم انسانی در هر دور و زمان است زیرا آدمی تا به مبداء و منتهای شود و حکمت خلقت و وظیفه خویش در این تنگنای عالم مادی و علت و کیفیت تحلیل و انتقال به عوالم بعد و بگونگی سیر و تکامل خود در عوالم لا یتناهی الهی پی نبرد در عرصه افکار و عقاید متنوعه مختلفه سرگردان میشود و در میدان عمل به تکالیف خود حیران میماند و بی بردن بایستن حقایق برای افراد بشر جز از طریق شناسائی مظاهر مقدسه الهیه و تحری در اساس ادیان الهیه و تحقیق در علم و حکمت به اندازه استعداد و طاقات او میسر و ممکن نخواهد بود.

سوم - وجوب تحری حقیقت و مضار تقلید و

دلایل آن

اول - وقتی که کیفیت خلقت انسان را مطالعه میکنیم متوجه میگردیم که خداوند متعال علاوه بر قوای جسمانی یک سلسله قوا و استعدادات روحانی و عقلانی نیز در انسان بودیعت نهاده است و همان طور که هیچ یک از قوا و حواس جسمانی عبت و بیهود خلق نشده بلکه برای ادامه حیات آدمی لازم و ضروری هستند قوا و استعدادات روحانی و عقلانی نیز که بصرف فضل به انسان عطا شده بنا به حکمتهای بالغه الهیه به جهت منظوری معین بوده است که عبارت از کشف حقائق و طبایع اشیا و بسی بردن به مسائل عالیه معقوله بوسیله تحری و تجسس و تفکر و بالاخره وصول به مقام انسانیت میباشد اگر قرار میبود که انسان عنان افکار و عقاید خود را

بدست دیگران سپارد و مطیع و منقاد آنان شود و راه تحری و جستجو نپوید و یا صرفاً چون حیوانات فرمان غریزه را گردن نهد البته به قوای کاشفه و نیروی ابداع و اختراع احتیاجی نبود ولی هر نفسی در وجود خود وجود قوا و نیروهای عقلی و روحی و فکری را درک می کند که کاشف حقائق اشیا و مدرك مسائل معقوله است. پس حال که موهبت الهی شامل حال بشر شده و مثل اعلاى خلقت گشته و دارای چنین قوا و استعداداتی گردیده است باید که از آنها استفاده نماید و الا کهران مواهب الهی را نموده و راه تنزل و انحطاط را پیموده است.

دوم - دارا بودن عقل و شعور و اختیار و اراده یک سلسله وظائف و تکالیف روحانی و اخلاقی و اجتماعی و فردی را بر انسان تحمیل نموده و او را به جستجو و تحقیق راجع به مسائل و حقایق عالم وجود وادار مینماید و نفس سوء لیت انسان در انجام تکالیف متنوعه لزم تحری و تجسس را در جمیع امور ایجاب میکند.

سوم - عدم تحری و تحقیق و تمسک به تقلید جاهلانه و تبعیت کورکورانه باعث انحطاط فکر و روح انسان میشود و شخصیت انسانی را متزلزل میدهد و عنان اختیار و افکار آدمی را بدست دیگران میسپارد.

چهارم - چون در علل و عوامل ترقی و تعالی و تهقر و تدنی افراد یا ملل و اقوام عالم در طول تاریخ دقت نمائیم ملاحظه میکنیم نفوس و مللی که از قوای روحانیه و استعدادات خداداد حداکثر استفاده را نموده و این قوا را در راه کشف حقایق و روابط موجود در جهان هستی بکار برده اند به توفیقات عجیبه در زمینه اختراعات و اکتشافات و تأسیس مدنیت و هدایت افکار و تأمین رفاه و سعادت عمومی نائل آمده اند بالعکس نفوس و مللی که به ما کثیف تقلید قانع شده و خویش را از فیض دریای تحری و تجسس و بکار بردن قوا و استعدادات -

خود را بیان داشت باید در نهایت اشتیاقی به انتظار اظهار نظر دیگران باشد تا سایر حقایق مربوط به موضوع مورد بحث را نیز بشنوند و رأی خود را بر اساس تمام حقایقی که کسب کرده است اظهار کند. اصرار در رأی بغضله^۹ این است که از دیگران انتظار برود که از استقلال رأی و فکر خود صرف نظر کرده مطیع فردی که در رأی خویش مصر است بشوند. آیا چنین توقعی محقول است؟ ادا جایزه که نفسی تزییف رأی دیگری

نمایند.

این نکته باید همیشه مورد توجه اصحاب شور و اعضا تشکیلات امریه باشد که هر یک از اعضا در مسائل لوجه الله و با خلوص نیت بحث و مذاکره میکند لذا رأی هر کس در مقام خود محترم و با ارزش است. لازم محبت و خلوص نیت نیز احترام بشکرات و عقاید دیگران است. همانطور که هر فردی انتظار دارد همه بسخنان و آراء او با دقت و احترام توجه کنند دیگران نیز چنین توقعی از وی دارند. و این توقع متقابل بسیار مسقول و بجاست. بیان مبارک حضرت عبدالبهاء در این مورد بسیار شیرین و جان پرور است. قوله عزیزیانه: "تصادم افکار و مقاومت آراء در انجمن شورا سبب ظهور شعاع حقیقت است. نباید هیچیک از اعضا متکدر از مقاومت دیگری شود بلکه هر یک قول دیگری را با وجود مخالفت بودن با رأی خویش در کمال ادب و خلوص نیت گوش دهد و بغیاری در قلبش ننشیند..." (۱۰)

خاتمه - شرایط شمول تأیید

شرایطی که ذکر شد قسمتی از شرایط و وظائف اصحاب شور بود که در الواج الهیه مذکور است و موفقیت اصحاب شور مشروط به تحقق این شرایط

(بقیه در صفحه ۲۶)

قبل که برای روش مذاکرات اصحاب شور ذکر شد. شروط محبت و خلوص نیت. وقتی اعضا انجمن شور هم مشغول را یار و مددگار یند یگر دانستند و بدرشته های محبت و بود همه تبدیل بیک وجود شد و نیز هنگامی که اساس اصلی مشاورات بر اساس انان قرار گرفت آنوقت سخنی که ناقد روح عشق باشد در آن انجمن بمان نیاید.

سخنان محبت آمیز مؤثرتر و نافذتر است و اثراتش در مستمعین حتمی و قاطعی. سخن درشت ولو بر اساس عقل و منطقی باشد تأثیراتش جزئی و گاه بکلی نتایج منکوسر ببار میآورد. جمال اقدس ابهی این حقیقت را با این کلمات عالیه بیان میفرمایند. توله جلی جلاله:

"داناى آسمانى میفرماید گفتار درشت بجای شمشیر دیده میشود و نرم آن بجای شیر کودکان جهان از این بدانائی رسند و برتری جویند." (۹)

تحریر حقیقت کنندنه اصرار در رأی

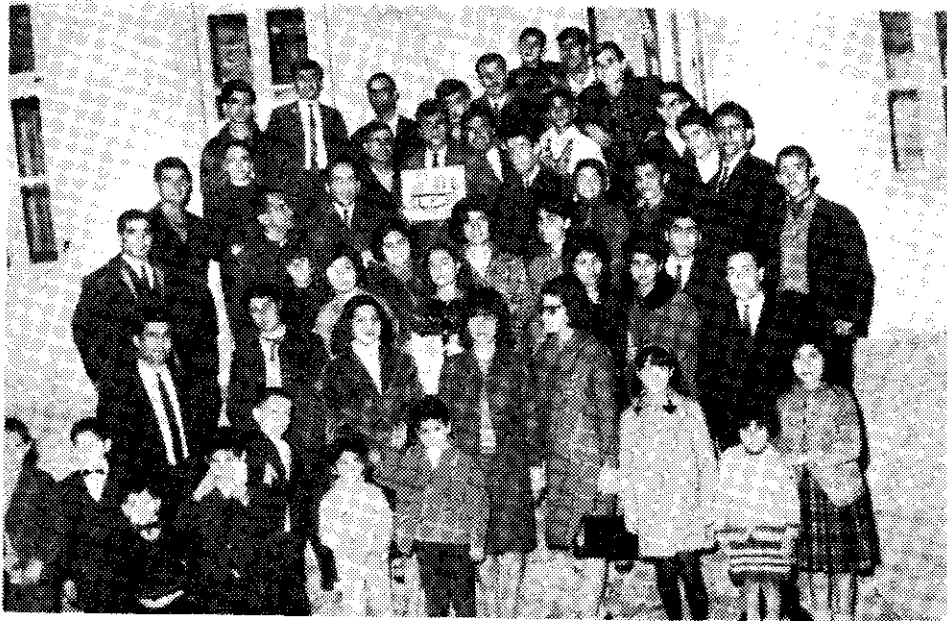
بسیار ایمنی است که اعضا انجمن شور هر یک در باره هر مسأله ای که مورد بحث قرار میگردد نظر و عقیده ای خاص داشته باشند. این از خاصیت تفاوت افراد است که هم از نظر طبیعت و هم از نظر محیط از یکدیگر متمایز و مشخص هستند. در هنگام شور هر یک از اعضا فقط یک وظیفه بر عهده دارد و آن بیان عقیده خویش بر طبق اصول شور بهائی است. هر کس باید این حقیقت را به خاطر داشته باشد که آراء جمع بهتر و صائب تر از رأی یک فرد است و همین امر علت لزوم مشورت در امور است و نیز باید متوجه بود که به هنگام مشورت هر فردی سعی دارد قسمتی از حقائق مربوط به مسأله را روشن سازد و بقیه کار بعهده دیگران است. پس هنگامی که یکی از اصحاب شور نظر

(۹) مجموعه الواج حضرت بهاء الله طبع مصر صفحه ۲۵۹

(۱۰) مأخذ شماره (۱)



احتفال ملاقاتی جوانان بهائی همدان با ایادی امرالله
جناب دکتور ورقا



جشن روز ملی جوانان بهائی رشت با شرکت چندتن از جوانان
بندر پهلوی

جشن نوروز

علاءرضا روحا

جشن نوروز جم و اول فروردین است
گیتی از مقدم نوروز بهشت آئین است
اول شهر بهاء گشیت و مهیاست جهان
عالم از جلوه حق رشک مه و پروین است
سنبل و نرگس و سوسن ز چمن سرزده باز
موسم رونق بازار گل و نسرين است
بلبلان را بسرا ز عشق گلی شور و توانست
گز شمیمش دو جهان یکسره عطر آگین است
بنشاطند درین جشن نفوس عالیین
راستی محفل ما جنت علیین است
بزم انس است و ثنا خوان جمال قدیم
خوشترازان چه نشاط است و چه بهتر زین است
مقتبس گردد از انوار بهاء روحانی
هر که صافی دل و بادیده روشن بین است

ایام شادمانی

ذکائی رضائی

نوروز و عید روزه و شهر البها رسید
یکسو شکفت لاله و یکسو بنفشه رست
سوری گشود چهره و سوسن زبان گشود
سرخ سحر به زمزمه جاء الربیع خوانند
یک دل بجانماند که آثار صنع حق
هم تا مبارک آید نوروز و نو بهار
زان سرزمین که مہبط انوار ایزدی است
زانجا امنع اقدس نزول یافت
زانجا که نغمه های الهی بگوش دهر
زانجا که از عنایت شوقی بجان خلق
زانجا که بیت عدل الهی چو شد بیبای

از هر طرف نشاط و مسرت فرا رسید
تا از بهار مژده زیاد صبا رسید
شادان به بسماغ بلبل دستان سرا رسید
دامن کشان نسیم بهار از قفا رسید
از هر کران رسید همه دلریا رسید
از ارض قدس نغمه رحمت فرا رسید
زانجا که فین حق بجهان بر رسید
صیت هو الحفش ز زمین تا سما رسید
از رنہ های دلکش عبدالبها رسید
صدها نشان ز رحمت رب الوری رسید
از عرش و فرش نغمه بشمری لثا رسید

از دل برآر نغمه ذکائی در این بهار
کایام شادمانی و شکر و ثنا رسید

جناب حاج غلامرضا امین امین الهی

مهدی امین امین



جناب حاج غلامرضا امین امین الهی علیه
غفران الله و بهائیه فرزند مرحوم حاج محمد
محسن معین الضرب و سکینه بانو دختر شمس
جهان از نواده محمدشاه هندی است . مسقط
الرأس و موطن حاج محمد محسن قریه * نـور
مازندران و چندی ساکن اصفهان و در اواخر ایام
حیات مقیم طهران بوده است . حاج محمد
محسن فرزند آخوند ملا صفر علی نوری است که از
مشاهیر علمای عصر خود بشمار میرفته در جوانی به
تحصیل علوم معقول و منقول پرداخته چندی حوزه
تدریس داشته سپس قصد خانقاه کرده و در سلك
اهل طریقت مسلک شده ولی پس از چندی ترك
این طریق گفته و به تجارت مشغول گردیده است
دستی بخشنده و طبعی کریم داشته . فردی
مشرع و پاکدامن بوده و متمسکین به حبل دیانت
و تقوی را از هر مذهب و طریقت محترم و معزز
میداشته و اخیرا به حضرت حاج ابوالحسن

اردکانی امین الهی اعلی الله مقامه ارادت بی ورزیده است . حاج محمد محسن از اولین ازدواج اولاد ذکوری
بوجود نیامد و همواره از خداوند تمنی مینمود که بسری به او عنایت فرماید بعدین منظور قصد اعتکاف در حرم
حضرت رضا علیه السلام نمود مدت یک ماه در آن حرم شریف معتکف و برآز و نیاز برداخت آنگاه به اصفهان
عزیمت و رحل اقامت افکند و شعبه ئی از تجارتخانه خود را در آن شهر دائر و برقرار کرد . در اصفهان با سکینه
بانو که دختر میرزا مهدی کرمانی و ملقبه بشمس جهان بود عقد زدواج بسته و اولین شمره این اقتران فرزندان

ذکوری بود که او را غلامرضا نامیدند .

جناب حاج غلامرضا بسال ۱۲۹۵ هجری
 تعمیری در طهران قدم به عرصه وجود نهاد . در
 پانزده سالگی در التزام والد خود به کعبه
 مشرف و بسند از مراجعت در طهران بسه
 تحصیل علوم مرسومه پرداخته و نزد میرزا ابراهیم
 مقدس نوری و سید علی اکبر گلستانه و غیره تلمذ
 کرده و بالاخره به تجارت مشغول شده و در ردیف
 اعظام تجارت بشمار آمده و شهرت و عظمت مقام این
 پدر و پسر نوعی بود که ناصرالدین شاه سلطان
 مستبد تلخ را بمنزل آنان میرفته است .

جناب حاج غلامرضا بعد از مراجعت از سفر
 مکه معظمه هم و کوشش خود را در تحقق مبانی
 و اصول الهیهان مصروف داشته برای وصول بایمن
 مقصود با طوائف مختلفه و رؤء سا و پیشوایان ادیان
 و مشایخ آنان همدم و انیس شده و در سبیل
 تحری حقیقت سعی بسزا نموده تا آنکه سرانجام
 بمقصد دل و جان فائز گردید . جناب امین امین
 مکرر میفرمودند به طوائف مختلفه و بزرگان هر قوم
 محاشرو مجالس شدم و به گفتار آنان دل سپردم
 تا بعقاید و افکار یکایک ایشان کما ینبئنی و ینبئنی
 آگاهی حاصل نمودم ولیکن بعد از تحمل متاعب
 بی پایان حقیقتی نیافتم و دریافتم که اینان جز
 اجسام بی جانی نیستند و گوئی روح حیات از
 کمالبدشان رخت بر بسته است . جان و روان در
 هیچان شدید بود همچنان در آرزوی و مسؤل به
 حقیقتی بودم که قلب را آرامش بخشد و روح را از
 تألمات درونی فارغ سازد . یوهی از ایام بمشغلی
 تجارتخانه خود (میرزا جوان خان خضرائی که از
 مسویان نزدیک حاجی بودند) رونموده از هر دری
 سخن گفتم و بالاخره او را مخاطب ساخته چنین
 بیان نمودم که تا به امروز با هر فرقه و مسلک
 و مذهبی از کلیبی و مسیحی و مسلمان و زردشتی
 و صاحب هر عقیده و ایمانی موافق شدم و از عقاید

آنان کم و بیش اطلاع پیدا کردم ولی نمیدانم
 که این بابی تا چه میگویند و اساس اعتقادات آنان
 بر چه استوار است .

جناب خضرائی که خود از متمسکین باین شریعه
 رنایه بود پس از لمحہ فی سکوت لب بسخن
 گشود و مختصری از معتقدات اهل بهاء و اینکه
 بنظهور این شریعه جدید وجود الهیه که در کتب
 و صحف آسمانی از قبل مذکور ترقن یافته بیسان
 نمود و آنگاه آیاتی از آثار مقدسه عرضت
 بهاء الله جل کبریائه تلاوت فرمود . از اصفاء
 این نغمات و ترنمات معنوی قلب به اهتزاز آمد و
 یقین حاصل نمودم که به آنره عماره از صمیم
 قلب و قواد از خداوند متعال رجا و التماس
 مینمودم فائز گردیدم گوئی دری از بوستان حقائق
 و معانی بر قلب متلاطم گشوده شد و از هزار
 گلستان معنوی مشام جان را محلر نمود . گفتم
 رفیق باید با هم به منزل برویم و امشب مشروحا
 موضوع این بحث را ادامه دهی همین کار را کردم
 و با او بمنزل رفتم و تا سپیده صبح بمباحثه
 پرداختم تا اینکه بشرف ایمان و تصدیق امر
 جمال قدم جل اسمع الاعظم نائل آمدم سپس
 به مطالعه کتب و آثار الهیه مشغله کتاب
 مستطاب ایقان و الواح سلاطین و مقاله سیاح
 پرداختم در هر کره از ا معان نظر در این کلمات
 عالیات گلشنی ملو از ازهار معانی یافتم و قلب
 پر نیجان خود را آرام دیدم و عاقبت الامر
 بفضل و عنایت حق به کیمیای سعادت جاودانسی
 که سالها در پی آن دوان بودم واصل گردیدم .
 باری هفده بهار بر گلستان عمر جناب
 حاج غلامرضا گذشته بود که بشریعه باقیسه
 رنایه وارد گردید و از حقیق بیان الهی کام دل
 و جان شیرین نمود . با ارف و وجوه احبای
 آن زمان چون ایادی امرالله جناب میرزا حسن
 ادیب و حضرت ابن اصدق شهید ابن شهید و

بمکافات که به امر رب الایات تقریر یافته آنجناب امین حقوق تسمیه گشتند که در طهران بایسن خدمت قائم باشی ."

تا سال ۱۳۰۷ شمسی که مقارن با تاریخ صعود حضرت حاج ابوالحسن اردکانی امیسن الهی است در التزام آن جوهر غلوص و انقطاع بخدمات باعمره موفق گردید و از آن زمان تا سال ۱۳۱۸ شمسی که آن نفس نفیس بطکوت عز تقدیس عروج فرمود در آتش امتحانات رخ بر افروخت و سر انجام برغای مبارک حضرت عبدالبها و حضرت ولی امرالله فائز و نائل گردید .

جناب حاج غلامرضا ازکک اطهر مرکز مینائی به غلام البها ملقب گردید . رمز تسمیه نام آن بنده " آستان جمال ابهی به غلام البها " در صدر لوحی از الواح از قلم معجز شیم مرکز عهد و بیمان نازل گردیده و آن فانی فی سبیل الله را مخاطب ساخته میفرمایند :

" ای غلام حضرت رضا سعی کن که نور آن دلبر آفاق در جبینت اشراق نماید و غلام البها شوی " و نیز در الواح سائره نازل از کک میناق به " یا غلام البها " مخاطب شدند مختصر آنکه این پروانه بر اشتیاق که عاشق ببقرار جمال ابهی بود در تاریخ لیله اول دیماه ۱۳۱۸ بطکوت ابهی صعود فرمود و سه روز بعد از این واقعه موله تلگراف ذیل از ساحت اقدس حضرت ولی محبوب امرالله ارواحنا لرمسه الاطهر ندا به طهران مخاطب گردید :

بلغوا طهران

القلوب متأسفة متحسرة لفقدان آیه الثبوت والرسوخ
الرجل الرشید والركن الشدید لجامعه اهل
البها وخادمها و امینها والحافظ لکیانها و
الناشر للوائها قد ارفعه الله الی مقام تتوق الیه
افئدة الصافین فی الفردوس الابهی اللهم الله
کافة منتسبیه و اعوانه و محبیه فی ذلك الاقلیم
(بقیه در صفحه ۲۸)

جنابان نیرو سینا و حضرت نعیم و اشوان عدلنام
جنابان سید نصرالله و سید اسدالله باقصران
علیهم رضوان الله و غفرانه مصاحب و معاشر گردید
و موافقت و صاحبیت آن وجودات مقدسه را منتقم
شمرد من اراد ان یأمن مع الله فلیأمن مع
احبائه و من اراد ان یسمع کلام الله فلیسمع
کلمات اصفیائه . بلافاصله حضرت ایادی امرالله
جناب ادیب شیخ تصدیق جناب حاج غلامرضا
بساحت قدس مرکز مینائی محروزم و باعزاز ایشان
لوحی از کک اطهر صادر که مطلع آن بایسن
مناجات مزین و طارز گردیده :

الهی الهی هذا قضیب نظیر طبری
ریان من فینن سبح رحمتک نایت ناشی نامی
فی ریاض احدیتک فحضر موقی مظهر مشر من
طفحات حیان رحمانیتک رب اجعله شجره
طیبه ثابته الاصل معتده الفروع الی عنان السماء
حتی تحلل بحلل المواهب و تیسر لها کل المسأرب
ای یزدان مهربان این شمع نو افروز را در زجاجه
عنایت از گز باد حوادث امکان حفظ فرما و ایسن
پروانه بر اشتیاقی را حول سراج آفاق بسرواز ده
توئی مقتدر و توانا .

جناب حاج غلامرضا از سن ۲۲ سالگی
بساط تجارت را در هم بیچید و از جمیع شوون
عنصری و مادی چشم پوشید و مال و مال را در سبیل
جانان ایثار نمود و در اثر معاشرت و حشر و آمیزش
مدام با حضرت حاج ابوالحسن امین الهی عملی
الله مقامه چنان بر افروخت که دقیقهئی آرام نگرفت
و شب و روز در خدمت حضرت امین بعبودیت
و بندگی آستان مقدس قائم و مدام بود .

حضرت عبدالبها در لوحی به افتخار
جناب حاج غلامرضا میفرمایند قوله جل بیانیه :

" جناب امین را مقصد چنان که ترا مانند
خود ففلس و آزاد از کم و بیش نماید لهذا با او یار
و ندیم باش و لوبی بستر و گلیم گردی و نظیر



جوانان عزیز بهائی بهنمیسر سال ۱۲۲ بدیع



جوانان بهائی شاهی سال ۱۲۲ بدیع



نامه‌ای از فیلی پین

استخراج از مرقومه خانم حمت‌الله
اشراقیان مهاجر عزیز فیلی پین

... از آتشی فشانی سوء ال نمودید در آن نواحی هنوز بهائی نداریم خیلی از ما دور است. فیلی پین خیلی بزرگ و مرکب از ۱۷۰۰ جزیره است. امروز روز انتخاب رئیس جمهور است. چند وقت است که سیاسیون سخت مشغول فعالیتند و بازار کشت و کشتار رواج است الحمد لله که احباء بر کارند هم اکنون که به نوشتن این سطور مشغولم یکی از معلمین کالج که عضو فعال یکی از احزاب سیاسی بود تقریباً دو ماه است بهائی شده نشسته و به اقدامات کسانی که در رادیو و در تلند گوه‌ای شهر پرویگانند میکنند میخندد. بازار ما هم رواج است مرتباً مبتدی و مصدق داریم. چه لذتی چه نعمتی زنده با اسم اعظیم دیگر چه غمی ...

... بنا بر دعوت محفل مقدس ملی هفته گذشته به مانیلا رفتم. خانمی از مهاجرین امریکائی و خانم معاون ایادی مهماند ارمن بودند. خیلی محبت و احترام فوق العاده نمودند. روز بعد برنامه صحبت در زندان بود. ایسادی امرالله دگر مهاجر و اشراقیان هم هفته قبل از زندان دیدن کردند نمیدانم برایتان نوشته ام یا نه عده زندانیان نه هزار نفر است آنها یک محکم به مجازات سخت یا حبس ابد یا محکوم به مرگ هستند در این زندان میباشند. قریب یک سال و نیم پیش امر مبارک به داخل زندان نفوذ نمود. هم اکنون نه صد نفر بهائی در آنجا داریم. این نفوس که اغلب با هم در حال نزاع و حتی یکدیگر را می‌کشتند در ظل اسم اعظم بکلی تغییر کرده اند. دعا و مناجات میخوانند کلاسهای امری و ضیافت نوزده روزه دارند. رئیس زندان میگفت ای کاش که همه بهائی شوند تا ما از شر خلاص شویم مقامات مربوطه احترام فوق العاده به امر میگذرانند. بهائیان در سرتاسر فیلی پین آزادند که از زندان دیدن کنند. سالن بزرگی در اختیار بهائیان گذاشته اند که کتابخانه و کلاسهای امری در آن تشکیل میشود. در میان این نفوس دکتر و وکیل و دانشجویان دانشگاه و غیره هستند. وارد شدن به زندان حتی برای اقوام زندانیان کار آسانی نیست. باید اجازه مخصوص از چندین محل بگیرند آنوقت از پشت میله های زندان صحبت کنند حتی کشیش های کاتولیک ولی برای بهائیان همین که در ماشین از دور گتیم بهائی آنها اجازه دادند. خلاصه پس از عبور از درهای آهنین وارد زندان و به محل زندانیان رفتیم. صدای الله ابهی از هر طرف شنیده میشدند تنه‌ها بهائی ها جمع شدند غیر بهائی ها هم آمدند. معاون ایادی پروفیسور سمنیاگو مرا معرفی نمود پس از آن شروع به صحبت کردم و ایشان ترجمه به زبان محلی مینمود برای اشخاصی که انگلیسی نمیدانستند. چندین آسایشگاه مختلف را دیدن کردیم و در هر کجا مطالبی برایشان گفتم. در محل مسلمانان مباحثه با دو ملای مسلمان که مدتی است زندانی هستند خیلی جالب بود از هفت صبح تا دو بعد از ظهر همینطور حرف زدیم نه تنه‌ها گرسنه نبودم همراهانم هیچکدام حتی زندانیان نه تنه‌ها بهائیان غیر بهائیان هم هیچکس فکر خوراک نبود همه میخواستند مطالبی بشنوند و جواب سوء الاتشان بدهم. باری بعد از صرف غذا در دستور آنجا مجدداً بازگشتیم و تا ساعت ۵ بعد از ظهر آنجا بودیم خاطرات خوش آنروز همیشه در خاطر من است.

گفتگویی با دو خواهر فرشته خصال

ع. صادقیان



از راست به چپ :

۱ - اتل رول ۲ - متصاعده الی الله جسی رول .

چندی قبل دو خواهر گرامی یعنی امة الله جسی رول (۱) و امة الله اتل رول (۲) علیهما بهاء الله که چند سال است در ارض اقدس بخدمت مشغولند سفری به ایران نمودند . خواهران (رول) طی این سفر به زیارت بیت مبارک شیراز و اماکن متبرکه آن مدینه طیبه و اصفهان و طهران تائل آمدند و طی جلسات عدیده با جمعی از احبباء ملاقات کردند .

خواهران (رول) در فیلادلفیا در یریسک خانواده مسیحی متولد شده اند مادرشان خانم (ماری رول) در کلیسا خدمت میکرد و از مسیحیان متمسک بشمار میرفت . وی در سال ۱۹۰۶ بوسیله خواهرش که در کرادوساکن بود ندای الهی را بگوش جان بشنید و باین آئین نازنین مؤمن شد . (ماری رول) ایمان خود را به کشیش کلیسا اطلاع داد و دیگر بآنجا نرفت . از آن پس خانه او محل رفت و آمد احببای اولیه امریکا و نساء برجسته آن دیار از قبیل میسیس کهلر، میس مارتاروت، میسیس ماکسول الیزابت استسو و دکتر مودی و سایر خادمان امرالله گردید و جلسات و کلاسهای امری مرتباً در منزلش تشکیل میشد . خدمات (مادر رول) بحدی بود که از فم اطهر مرکز میناق (مادر اهل

(1) JESSIE .E. REVELL

(2) ETHEL . E. REVELL

۱ ایمان (۳) ملقب شد و مورد عنایات مخصوصه آن هیکل مکرم واقع گردید (۴) . دو خواهر خردسال جسمی و اتل که در آن اوقات یکی در حدود دعبسال و دیگری در حدود دوازده سال داشت در محیطی امری پرورش یافتند و در ظل مادر مهر پرور باداب و روش بهائی تربیت شدند . در سال ۱۶۱۶ حضرت مولی الوری قساره جدید را به قدم خود مزمین فرمودند این سال برای بهائی امریکائی فراموش ناشدنی است . خواهران رول ۱۳ - ۱۴ ساله بودند که هیگل اطهر به (فیلادلفیا) نزول اجلال فرمودند . این دو خواهر عزیز هنوز هم که بیش از پنجاه سال از آن ایام میگذرد وقایع آن روزهای سعادت اشتغال را بروشنی و وضوح بخاطر دارند . این دو خواهر از ایام جوانی بمادر خود تاسی نمودند و حیات خود را وقف خدمت به امرالله کردند و سالیان دراز در امریکا بمخدمات مختلفه امری مشغول و مألوف بودند در اواخر سال ۱۹۵۰ حضرت ولی امرالله طی تلگرافی آنان را به ارض اقدس احضار فرمودند آنان نیز در امتثال امر مبارک وسائل سفر را آماده کرده به ارض مقصود عزیمت نمودند . زمانی که هیگل اطهر اعضای انتصابی شورای بین المللی را انتخاب فرمودند (جسی رول) بسمت خزانه دار و (اتل رول) بسمت منشی غربی شورای انتخاب و تحت نظر مستقیم حضرت ولی امرالله به انجام وظائف محوله مشغول شدند . این دو خواهر فرشته خصال در این دو سمت با جدیت و پشتکار بمخدمت مشغول بودند تا صعود واقع شد پس از آن از طرف هیئت مجلله ایادی امرالله افتخار پذیرائی و راهنمایی زائرین اعتبار مقدسه را یافتند و در سال ۱۹۶۴ (جسی رول) از طرف مقام منبع بیت العدل اعظم مأمور

شدند آثار انگلیسی حضرت ولی امرالله را منظم کرده برای آنها فهرستی تهیه نماید و (اتل رول) منشی گری هیئت مجلله ایادی امرالله مقیم ارض اقدس را بعهدہ گرفتند ضمناً کمافی السابق همی دو خواهر راهنمایی زائران اعتبار مقدسه و توریستها را که به ارض اقدس می آیند عهده دار میباشند در ملاقاتی که در بلهران با این دو خواهر روحانی دست داد مسائلی چند مورد گفتگو قرار گرفت که ذیلان نقل میگردد :

میدانستم که خواهران رول در امریکا به زیارت حضرت عبدالبهاء نائل شده اند بدو از آنان سوهال کردم آیا ایامی را که هیگل اطهر به امریکا نزول اجلال فرمودند به یاد دارید؟ با تبسم جواب دادند چگونه ممکن است تشریف فرمائی حضرت مولی الوری را فراموش کنیم؟ بسا اینکه اکنون نزدیک ۵۴ سال از آن تاریخ میگذرد مثل اینست که آن واقعه دیروز اتفاق افتاده است حضرت عبدالبهاء در ماه جون ۱۹۱۲ بدعوت یکی از کشیش های عالی مقام (فیلادلفیا بنام (دکترگانول) بان شهر که موطن ما بود تشریف آوردند و دو روز اقامت فرمودند روزی که قرار بود هیگل اطهر بمنزل ما تشریف فرما شوند مادر ما با حرارت و سرعت و شور و شوق به تنظیم و ترتیب و ترتین منزل میپرداخت . احبای فیلادلفیا جمعی از افراد غیر بهائی در منزل ما اجتماع کرده بودند هیگل مبارک نطقی ایراد فرمودند و طی آن از مصائب و بلائی جمال مبارک و اتحاد و اتفاق احبای صحبت کردند . پس از نطقی به طبقه فوقانی منزل رفتند و کهی استراحت کردند و سپس احبای بطور انفرادی بحضور مبارک مشرف میشدند . این وقایع بقدری به وضوح در نظرمان مانده است مثل اینکه دیروز اتفاق افتاده است .

سو ال شد آیا مناظراتی از اوایل ورود خود به ارضی اقدس دارید؟
 جواب دادند موقعی که بنا به امر مبارک به ارض مقدس وارد شدیم دیدیم اشتغالات هیکل اطهر حضرت ولی امرالله و بار سنگین وظایف مختلفه ما فوق تصور است و ما باید تا میتوانیم بایشان کمک نمائیم. در همان ایام از ایران قالی‌هایی برای مفروش نمودن مقامات متبرکه خواسته بودند. هیکل اطهر مرا (جسی) مأمور ترخیص و تمرکز آنها فرمودند وقتی که قالیها در یک جا جمع شد و حاضر گردید مراتب به حضور مبارک معروض شد در محل حاضر شدند و با دقت و بصیرت عجیبی همسرکدام از فرشها را برای محل‌های مختلف از قبیل روضه مبارکه - بیت عبود - مقام اعلی و امثله تقسیم کردند.

ایشان در امور با سرعت و دقت تصمیم میگرفتند و بدون فوت وقت تصمیم خود را عملی میکردند. از این دو خواهر نیکو خصال سو ال شد: شما که مدت ۷ سال در حضور مولای محبوب به خدمت مشغول بوده و از نزدیک شاهد روحیات آن وجود نازنین بوده اید آیا میتوانید شمه‌ای از صفات و خصوصیات ایشان را بیان نمائید؟

در حالی که آهی عمیق میکشیدند جواب دادند: هیچکس بد رستی نمیتواند با قلم و بیان خود صفات و خصائص ممتاز و بی نظیر هیکل اطهر را مجسم کند مگر بفرآخور استمداد و ظرفیت خویش.

حضرت ولی امرالله بعضی اوقات فوق العاده سرور و بشاش بودند و آن مواقعی بود که تلگرافی یا نامه‌ای حاکی از پیشرفت و تقدم امرالله در گوشه‌ای از جهان رسیده باشد. بیانشان بقدری نافذ صریح و مهیمن بود که بی تردید در شونده اثر میکرد. در عین قدرت و هیمنه محبت و فنا و خضوع و خشوعی داشتند که تصور آنرا نمیتوان نمود. وقتی احبای الهی بحضور مبارک مشرف میشدند مسحور و

مبهوت عظمت و قار و قدرت هیکل اطهر میگرددند و یارای تکلم نداشتند ولی عنایات و رفتار آنحضرت طوری بود که پس از اندک زمانی احبای خود را در خانه خویش احساس میکردند و در کمال آرامش و سرور و شغف از محضر انور کسب فیض مینمودند. از کار و حرفه و زندگی خصوصی احبای سو ال میفرمودند هر کس غمی داشت بمحض تشرف بحضور مبارک فراموش میکرد و حزن او بمدل به سرور میگردد. توجه مخصوصی به زائرین نداشتند و آنان را فوق العاده عزیز میداشتند با یک یک آنان دست میدادند و چون مهربان‌ترین میزبانان از میهمانان خود پذیرائی میکردند. به احبای میفرمودند شما برای دیدن من نیامده اید برای زیارت اعتبار مقدسه آمده اید که کسب فیوضات روحانیه کنید و با این نیروی جدید روحانی بممالک خود رجوع نمائید همیشه توجه احبای را از افراد به تشکیلات و موسسات امریه معطوف میداشتند و آگاهی و محویت عجیبی داشتند یکی از صفات مشخصه هیکل مبارک همین فراموش کردن و انکار کردن مصلحتی خودشان بود همانطور که در مناجات معروفی که پس از صعود حضرت مولی الوری فرموده اند "تودانی که نام و نشانی بعد از تو ننوائیم...". بعد از صعود حضرت عبدالبهاء و تعهد مسوولیت ولایت امر واقعاً خود را فراموش کردند. هیچگاه نمیفرمودند (من اینکار را کردم) بلکه همیشه میفرمودند (احبای چنین و چنان کردند).

وجوهاتی که از احبای میرسید صرف تعمیر و ساختن اماکن متبرکه و خرید موقوفات امریه و توسعه مشروعات بهائی در شرق و غرب عالم میگرددند.

خانم (جسی رول) گفت من که چند سال خزانة دار شورای بین‌المللی بهائی بودم و با امور مالی سروکار داشتم این نکته را بخوبی دریافتم که هیکل مبارک وجوه واصله را با نهایت دقت

جواب دادند که چند سال است مأمور پذیرائی از زائران اعیان مقدسه هستیم خاطرات شیرینی داریم از جمله اینکه یکروز برای یکی از زائرین ایرانی جای آوردیم ایشان پس از اینکه جای خود را نوشیدند سوء ال کردم آیا باز هم میل دارید؟
جواب دادند: (کافی)

من که زبان فارسی نمیدانستم فکر کردم ایشان (قهوه) که تلفظ آن به انگلیسی (کافی COFFEE) است میخواهند پیش خود تعجب کردم که چرا احبای ایران جای و قهوه را با هم صرف میکنند... بهر حال رفتم و برای ایشان قهوه حاضر کردم و آوردم ولی بعدا فهمیدم اشتباه کرده ام و آن میهمان ایرانی قهوه نمی خواسته بلکه گفته بسود است (کافی است) یعنی (بس است) از ایشان سوء ال شد حالا که به ارزش اقدس مراجعت میکنید چه خاطره جالبی از ایران باخود میبرید؟

این دو خواهر عزیز جواب دادند خاطرات فراوانی از این سفر داریم که هیچگاه فراموش نمیکیم از جمله زیارت بیت الله الاکرم و اماکن متبرکه دیگر و مرقد سلطان الشهداء و محبوب الشهداء و میسیس کهلر در اصفهان و شرکت در مدرسه تابستانه طهران و ملاقات با احبای عزیز ایران میهمان نوازی میزبانان عزیز فراموش ناشدنی است . در پایان ملاقات این دو میهمان گرامی تقاضا کردند اشواق و تحیات مشتاقانه آنان را به عموم احبای ایران برسانیم و یاد آور شویم که اعضای بیت العدل اعظم مشتاقند عموم افراد احبای در نقشه نه ساله ولسو هر قدر کوچک باشد شرکت کنند و اظهار امیدواری کردند که احبای عزیز موطن جمالقدم که از جریان عمده نقشه ده ساله بوده اند افتخار اجرای بسیاری از اهداف نقشه منیعه نه ساله را نیز پیدا کنند .

و صرفه جوئی مصرف میفرمودند این صرفه جوئی مانع ایسن نمیشد که برای مشروعات و تأسیسات امری که باعث اشتغال امرالله میشد در نهایت سخاوت اعانات کریمانه ای مرحمت بفرمایند و برای ایجساد هر مشروعی اول خودشان پیشقدم میشدند .
حضرت ولی امرالله بسرعت ودقت به روحیات و استعدادات احبای پی میردند و از امکانات آنان برای پیشرفت امرالله استفاده میفرمودند و به انجام خدماتی که متناسب آنها بود تشویق میکردند . بکرات میفرمودند من وسائل را خلق نمی کنم ولی اگر وسیله ای باشد بخوبی از آن میتوانم استفاده کنم . برای هداق این بیان مبارک صدها نمونه میتوانیم مثال بیاوریم . از جمله شبی یکی از خانمهای غربی بنام (مسیز فوج) به حضور مبارک مشرف بود از ایشان سوء ال کرد چگونه میتوانم در نقشه الهی شرکت کنم فرمودند بسه مهاجرت بروید برسید به کجا فرمودند به (افریقا) سوء ال کرد به کدام نقطه فرمودند به (ژوهانسبورگ) این خانم فردای آن روز به محل مزبور حرکت کرد و موفق به خدمات مهمه گردید .

وقتی دیگر جوانی به حضور مبارک مشرف بود و آنکه آن جوان را مستقیما مورد خطاب قرار دهند فرمودند ما احتیاج به مهاجر داریم سپس فرمودند احتیاج به مهاجر جوان داریم و پس از کمی مکث فرمودند احتیاج به مهاجر جوان مجرد داریم . آن جوان که این بیانات را می شنید فوراً متوجه شد که این شرایط با وضع او منطبق است فوراً به هجرت قیام کرد و موفق شد .

این دو نمونه و صدها نمونه دیگر نشان دهند توجه ودقت همیکل اظهار بود و بما که بندگان ضعیفی پیش نیستیم میفهماند که بفرموده مبارک میتوانیم (وسائل خوبی برای پیشرفت نقشه های الهی باشیم)

از خاطرات جالبی که از زائرین داشتند سوء ال شد

دلایل العرفان کتابی است که جناب حاج میرزا حیدر علی اصفهانی در بیان حقانیت دیانت بهائی به رشته تحریر درآورده اند . نویسنده با اشاره به این مطلب که افراد بشر در صورت وقوف به حقیقت امری آن را بد و ن تعصب می پذیرند دلائلی در اثبات جامعیت این آئین اتقان میکنند . مطالب زیرعینا از این کتاب جهت اطلاع بیشتر خوانندگان عزیز نقل میگردد .

XXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXX

... اگر وحی الهی حجت است و فرمان صمدانی دلیل قاطع صاحب این امر مدعی وحی است و کتابش اعظم و اکبر و افصح و ابلغ و اعلی و محیط و مهیم بر کتب سماوی قبل است و اگر ادعا حجت است مدعی است و اگر ادعای موعود بودن حجت است مدعی است که موعود جمیع کتب و صحف و زبر و الواح و ملل و مذاهبست و هر یک را بلسان که اصطلاح دیانتی ایشان است دعوت فرموده و اگر دعوت حجت است جمیع امم را دعوت فرموده و داعی الی الله الفرد الخبیر است و علوندا و سمو دعوتش به مسامع اهل ملک و ملکوت رسیده چه کوشها که او وحشت و دهشت ندایش کر شد و چه اذان و اعیه که از لذت و بهجت امرش شنوا گردید و اگر استقامت حجت است باستقامتی قیام فرمود که ارکان عالم و قلوب امم متزعزع شد و عواصف امتحان و قواصف افتتان و منع و زجر و حبس و نفی و قتل او را از دعوت و ندا و اراده اش باز نداشت و اگر تصرف حجت است در افاق ایجاد و انفس عباد تصرف فرمود و نفوس مجرده زکیه را از هر قبیل و طائفه جذب و تسخیر نمود و اگر ترقی عباد و تربیت من فی البلاد حجت است بشأنی عباد مقبلین را ترقی داد و تهذیب فرمود که در جوهر علم و عمل و اخلاق و تقوی و انقطاع در اقل مدت مشهور ابداع شدند بقسی که گشته شدند و دفاع نفرمودند بلکه از قاتلین شفاعت نمودند و اگر تغییر و تصرف در ارکان عالم حجت است مشاهده میشود که مدارک و مشاعر کلیه خلق عالم در نهایت ترقی و علواست و اگر خوارق عادات حجت است از صاحب این امر دیده اند آنچه را که از هیچیک از مطالع قدسیه از قبیل شنیده نشده فائظروا فی الالواح و فی سور الطوک و السلاطین و اگر شارات و شهادات کتب قبل حجت است آیات و بیانات صاحب آیات و من نزل فی بیتم الایات حجت و شاهد و دلیل است و با این ترقی مشاعر و مدارک و عقنول و ظهور صنایع و فنون و غلبه اعداء و قلت احبباء و مظلومیت و مقهوریت اصحابش و منع من علی الارض ناس را از هر قبیل بجان امرش را قبول نمودند و کل یمم در از یادند امید آنکه خدا ترسی حبا لله و لعباده برخیزد و همت نماید و این اختلاف را از میان بردارد و به محبت و ایستلاف مبدل نماید ...

است لذا اگر این شرایط حصول نیابد برای اصحاب شور نیز الهامات غیبیه و تأییدات الهیه که عامل اصلیه موفقیت تکاملی در اجرای وظائف است حاصل نگردد . بیانات الهیه گواه این حقیقت است . جمالقدم فرموده اند :

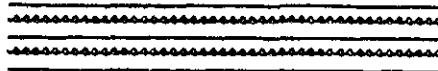
"... و اگر نفوس مذکوره بشرایط مقرره عامل شوند البته به عنایات خفیه موید شوند... (۱۱)

حضرت عبدالبهاء فرموده اند :

" و اگر وحدت حال و یگانگی بی ملال در میان نیابد آن جمع پریشان گردد و آن انجمن بی سر و سامان... "

و همچنین :

"... و چون به این صفات موفق گردند نصرت ملکوت غیب ایهی احاطه نماید " و "... چون چنین گردد آن انجمن الهی است و الا سبب برودت و کورت عالم شیطانی . "



تحری حقیقت (بقیه از صفحه ۱۱)

موردی محروم نموده اند دچار انحطاط و تقهقر شده و بالاخره رهسپار دیار نیستی و فراموشی گردیده اند . پنجم - چون در علل و بواعث اختلافات و منازعات بین ملل و بیروان ادیان و مسالك مختلفه و علت تدنی و انحطاط آنها دقت کنیم ملاحظه می نمائیم که مسئله تقلید و تبعیت کورکورانه از پیشوایان و رؤسای مذهبی و عدم تحری و تحقیق در مسائل روحانی و اعتقادی یکی از بزرگترین علل این اختلافات بوده است زیرا تقالید مختلف و متدباین است و لذا ارباب تقلید همواره در اختلاف و نزاع بوده و میباشند حضرت عبدالبهاء در این باره میفرمایند قوله العزیز :

" ملاحظه نمائید حضرات یهود منتظر ظهور حضرت مسیح بودند و به جان و دل آرزو میکردند اما چون غرق در تقالید بودند چون حضرت مسیح ظاهر شد ایمان نیاوردند عاقبت بر صلب آن حضرت قیام نمودند از اینجا معلوم میشود که پیروی تقالید کردند زیرا اگر تحری حقیقت میکردند البته به حضرت مسیح ایمان میآوردند این تقالید عالم انسانی را ظلمانی کرده، این تقالید سبب حرب و قتال شده، این تقالید سبب بغض و عداوات گشته پس باید تحری حقیقت کنیم تا از جمیع مشقات خلاص شویم و بصیرت روشن شود و ملکوت الهی راه یابیم . "

ششم - اگر بعلل اختلافات و مناقشات بین پیشوایان ادیان و علمای علم مختلفه و مکتشفین و بالاخره تفرقه و نزاع بین دین و علم بخصوص در طول قرون وسطی دقت کنیم ملاحظه مینمائیم که بزرگترین علت آن عدم توجه رؤسای مذهبی به مسئله تحقیق و تعمیری نسبت به حقایق روحانیه مندرجه در کتب مقدسه و توجه صرف به ظواهر الفاظ بوده است و این امر باعث شده که بخصوص در طی قرون وسطی و اندکی پس از آن هراکشاف و نظریه ای که با ظاهر مندرجات کتب مقدسه وفقی نمیداده مورد اعتراض و انکار رؤسای مذهبی واقع شده و صاحب آن اکتشاف و نظریه تکفیر و به حبس و حرق و اعدام محکوم گردیده است .

هفتم - از نظر روحانی و دینی نیز باید توجه داشت که صرف نظر از دانشمندان و فلاسفه جهان که همواره

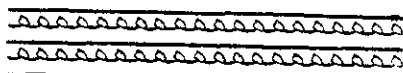


جوانان بهائی بابل - سال ۱۲۲ بدیع



لجنه جوانان زاخرد از توا بسع شیراز

انسان را بہ تفکر و تحریر و تجسس نسبت بہ کلیہ مسائل و حقائق عالم ہستی دلالت نمودہ اند مظاهر مقدسہ الہیہ یعنی بزرگترین مریبان روحانی و اخلاقی عالم انسانی نیز در ہر عصر و زمان بہ تأکید و تصریح پیسروان خود را از تقلید جاہلانہ نہی و ... تبعیت کورکورانہ را قدح و ذم نمودہ و آنان را بہ تحقیق و مجاہدہ در راہ کشف مسائل و حقایق تشویق و ترغیب نمودہ اند و مادر مبحث بعدی این مطلب را با استناد بہ آیات کتب مقدسہ قبل مورد مطالعہ بیشتر قرار خواہیم داد . (دنبالہ دارد)



جناب حاج غلامرضا امین امین الہی (بقیہ از صفحہ ۱۸)

الجلیل الصبر الجمیل و ایدہم علی الاقتفا اثرہ و السلوک فی منہجہ انی اشارکم فی احزانہم و ادعوا للفقید کل خیر فی کل عالم من عوالہ " (شوقی ربانی)
 - - - و نیز در توقیعی بہ افتخار محفل مقدس روحانی ملی بہائیان ایران شیداللہ ارکانہ در ذکر صعود آن رجل رشید این کلمات دریات نازل قولہ الاحلی :

" راجع بصعود حضرت امین امین علیہ بہا اللہ و رضوانہ بسیار وجود مبارک اظہار تأسف فرمودند و فرمودند بنویس: از فقدان آن وجود نازنین و خادم امین و محبوب القلوب کافہ " مؤء ضین و آیت ثبوت و امانت و انقطاع در جامعہ پیروان این امر مبین این عبد بہ حدی متأثر کہ بوصف نیاید قلب نورانیش از ما سوی اللہ فارغ و آزاد و ساعات و دقائق حیاتش در سنین متادیدہ کل در خدمت امراللہ و اعزاز شعائر دین اللہ و صیانت و محافظہ شریعہ اللہ و تألیف و اجتذاب قلوب احبا اللہ و رفع شرخصما و دشمنان حزب اللہ مصروف آیت ہدی بود و رایت ملاہ اعلی مقامس اعلی المقام و آثار جلیلہ مجہودات و خدماتش در سبیل محبوب انام باقی و مستدام ... طوبی لہ و لمن انقطع بکلیتہ عن الدنیا و شوہا فی سبیل هذا الامر الاشرف الاقدس المنیع ."

و همچنین در توقیعی^{منیع} بہ اعزاز جناب مہدی امین امین فرزند آن بزرگوار چنین میفرمایند :

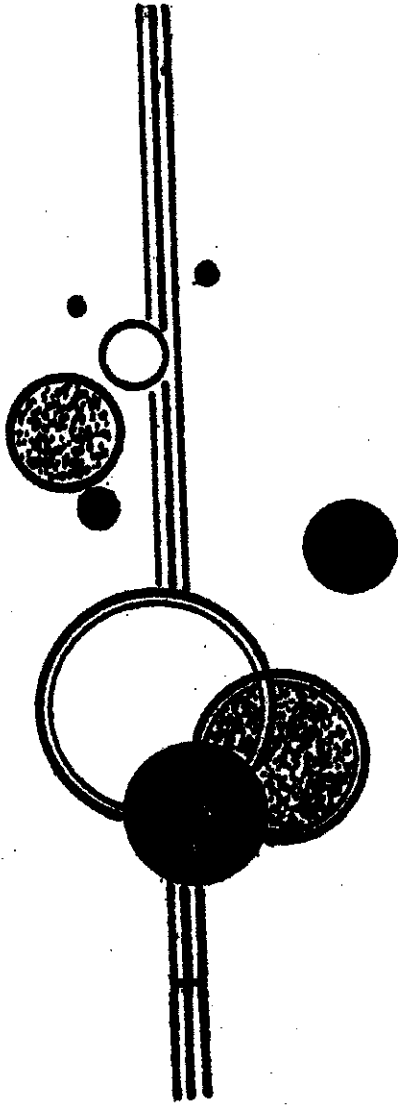
" این حادثہ غیر منتظرہ فقدان آن خادم عزیز صادقی باوفا و محبوب القلوب احبا و امین امین حضرت عبد البہا قلوب اہل بہا را در آن کشور مقدس مغموم و مہموم نمود و این عبد را متأثر و متألم ساخت در ایام مرکز میناق و همچنین در سنین عدیدہ بس از صعود مبارک آن سرور اصحاب و احباب در عاصمہ آن اقلیم بہ خدماتی باہرہ موفق گشت و زحمات و متاعب متنوعہ عدیدہ حبا للہ و خالصا لوجہہ و اعزازا لامرہ تحمل نمود و در مقابل ہذیانات محتجبین و دشمنان مغلین و فتن و انقلابات دشمنان پرکین چون سد متین و کسوف آہنین مقاومت نمود و ثابت و مستقیم ماند و منصور و مظفر بطکوت ابہی شتافت و اکلیل عزت بی منتہی بر سر نہاد . ہنیتا لہ و لکل فی سلك فی هذا الصراط الواضح المستقیم ."

انتہی

قديمتوف جوانيك

مطالب اين قسمت

آثار مبارکه - سخى چنبداد وستان جوان
رسالات افلاطون - سنگ تراش ژاپونى
دانستنيا



«رأسُ الأيمان»

«هُوَ الثَّقَلُ فِي الْقَوْلِ وَالتَّكْثُرُ فِي الْعَمَلِ
وَمَنْ كَانَ أَقْوَالُهُ أَزِيدَ مِنْ أَعْمَالِهِ
فَاعْلَمُوا أَنَّ عَدَمَهُ خَيْرٌ مِنْ وَجُودِهِ وَ
فَنَائِهِ أَحْسَنُ مِنْ بَقَائِهِ»

«حضرت بهاء الله»

سخن چند باد و ستان جوان

نوجوانان عزیز! پس از یکسال که از عمر قسمت نوجوانان میگذرد این اولین باریست که از زبان این طفل یکساله با شما سخن میگوئیم و در دلدل می‌کنیم. از آنجا که این قسمت از آن شما و مخصوص شماست جا دارد که در خصوص هر مطلب و هر گوشه اش نظر شما را بپرسیم و عقاید شما را بدانیم و تا جای ممکن آنها را در این قسمت منعکس کنیم. باشد که این قسمت آنطور که باید و شاید معرف ذوق و سلیقه و روحیه زنده و جوان و طراوت و تازگی شما گلهای نوشکنه جامعه بهائی بشود و طریقی باشد برای مغربی و جلوه ذوقها و سلیقه ها و استعداد های شما و وسیله ای برای ما که بتوانیم مطالب را طوری تهیه کنیم که شما را خوشوقت و خشنود دارد و در مسیر زندگی بکارتان آید.

خلاصه اینکه نهایت بی کوششیم تا هر چه بیشتر مطالبی جالب و شیرین و مفید و آموزنده جمع آوری کرده در اختیارتان بگذاریم و این نشریه را هر چه بیشتر پایه نشریه مطلوب جامعه نوجوانان بهائی برسانیم. حال آیا تصور میکنید بدون کمک و همکاری شما ما بتوانیم این وظیفه را با انجام برسانیم و حق مطلب را ادا کنیم؟ فکر نمی کنید بسیاری مطالب نا گفته می ماند و طبیی کمک شما هر چند هم که موفق باشیم جمعی کوچک و محدودیم؟

پس از فرد فرد شما عزیزان بی خواهیم که در تهیه مطالب قسمت نوجوانان با ما همکاری کنید و در واقع اعضای غیر رسمی تشکیلات آن باشید.

برای ما بنویسید به نظر شما این قسمت بهتر است بچه صورت باشد. فکر میکنید چه نوع مطالبی شایسته است در آن درج شود و شما بعنوان يك همکار علاقمند چه کمکهایی میتوانید بکنید ما از مجموع نظرات و همکاریهای شما کمک گرفته صورتی شایسته باین قسمت میدهیم.

امید داریم که این دعوت ما را بپذیرید و با مادر تنظیم این قسمت بیش از پیش همکاری کنید و علاقمندی و تعلق خود را از هر راه که ممکن باشد نشان دهید بطوری که در شماره های بعدی همه شاهد اثرات درخشان و محسوس این همکاری و کوشش دسته جمعی جامعه نوجوانان بهائی در تهیه نشریه نوجوانان باشیم.

بهمنوان آغاز این همکاری تقاضا میکنیم برگ ضمیمه را پر کرده برای ما بفرستید.

رسالات افلاطون

افلاطون شاگرد سقراط و کسی است که در آئینه آثار و افکارش آفتاب وجود سقراط به زیباترین و روشن ترین صورت تجلی کرده چه سقراط از خود هیچ نوشته و اثری برجای نگذاشته است . عقاید افلاطون و سقراط در هم ادغام شده و رسالات افلاطون از آن بوجود آمده و لکن محققان راعقیده بر آن است که از افکار افلاطون آنچه در جوانی نوشته شده بیشتر میتوان به سقراط منتسب نمود و بتدریج هر چه سن افلاطون بالا رفته و از عهد سقراط دور شده افکار شخصی او غلبه کرده است .

آثار افلاطون را میتوان به سه دسته تقسیم کرد :

- ۱ - دسته اول آثار اولیه اوست افلاطون ضمن مکالماتی که در این عرصه میکند میخواهد سقراط را هر چه بهتر بشناساند و شبیهاتی را که به او نسبت داده شده رفع نماید .
- ۲ - دسته دوم رسالاتی است که منظور از آنها شناسائی سقراط نیست و لکن شیوه مباحثه و استهزا و روش ماماتی سقراط و تعلیمات او را نشان میدهد .
- ۳ - مکالمات آخر مربوط به عقاید و تعلیمات خود افلاطون است .

شیوه بیان افلاطون

افلاطون مطالب خود را به صورت مکالمه از زبان چند نفر از شخصیت های تاریخی و سیاسی و برجسته یونان شرح میدهد و جز در کتاب آخر که موسم به نوامیس است در همه رسالاتش سقراط را مرد کامل و وزنه و زین مکالمه قرار میدهد دلیل این که افلاطون رسالاتش را به صورت مکالمه بیان کرده است این است که معتقد بود کتاب به خودی خود گویا نبوده و تأثیری در افکار نمیکند و مثل سقراط بر این عقیده بوده که علم هیچکس ولو از آن برخوردار باشد نمیتواند به دیگری اعطا کند بلکه حقایق همه در گنجینه خاطر مردم به حال کون موجود است و کار معلم اینست که شاگرد را متوجه این مکنونات سازد .

آثار افلاطون از جهت شیوه ادبی

آثار افلاطون در زبان یونانی از جهت فصاحت و بلاغت و لطافت و محسنات کلام دارای مرتبه ای عالی است و شاید هیچ اثر مشهور دیگری در آن زبان دارای این مقام نباشد . افلاطون را استاد حکمت اشراق میخوانند و حکمت اشراق سرچشمه اش ذوق و شور و عشق است بهمین واسطه نوشته های افلاطون در عین اینکه

آسنگ بدینح

نقراست بهترین اشعار میباشد چه میدانیم او قبل از آشنائی با سقراط و شاگردی او به شاعری مشغول بوده و در رسالاتش با آنکه همواره دم از عقل میزند در واقع عشق و ذوق را افاضه میکند و مولوی از آن جهت است که میگوید:

مرحبا ای عشق خوش سودای ما ای دوی جمله علت‌های ما
ای دوی نخوت و ناموس ما ای تو افلاطون و جالینوس ما

نوشته های افلاطون را میتوان به تأثیر یا رمانی تشبیه کرد که جامع محسنات و آرایش های صوری و معنوی است آثار وی ادیبانه، شاعرانه، عاشقانه، عارفانه و حکیمانه است که هم روح را لذت میبخشد هم نفس را ترقی میدهد و هم فکر را بخته مینماید.

افکار او هرچند همه صحیح نیست و لکن قابل تعمق میباشد آثار افلاطون نه از این جهت که چیزی به خواننده یاد میدهد بلکه از آن رو که فرد را متذکر و بیدار و متنبه میکند بسیار گرانبهاست.

محور مطالب مورد بحث در این رسالات سیاست و اخلاق است و افلاطون مطالبی از قبیل زیبایی عشق، دوستی، دین داری، تقوی، فضیلت، عدالت، شجاعت، لذت، تفریح، دروغ و غیره را از زبان شخصیت‌های رسالات خود مورد بحث قرار میدهد باین ترتیب که هر کدام از حاضران نظر خود را در باره تعریف این فضائل و مطالب بیان میکنند و غالباً افلاطون نظر خود را از زبان سقراط اظهار مینماید و گاهی سقراط فقط تعریف آنها را رد کرده نادانی و اشتباه طرفین مکالمه را برایشان واضح مینماید و خدشه ای بر اساس عقاید آنان وارد میآورد و خود نیز تعریف قاطعی برای مطلب ادا نمیکند و موضوع بدون بیان نتیجه رها میشود.

نام گذاری آثار افلاطون

رسالات افلاطون به سه ترتیب نامگذاری شده اند:

۱- از آنجا که این رسالات به صورت مکالمه است اغلب آنها به نام یکی از اصحاب گفتگو نامیده شده است رساله کریتون که در آن سقراط با دوستش کریتون در زندان صحبت میکند و رساله فیدون که باز سقراط در این رساله در روز آخر عمرش با فیدون راجع به بقای نفس صحبت میکند.

۲- بعضی از رسالات افلاطون نیز به مناسبت محل وقوع مباحثه نام گذاری شده مثل رساله مهمانی که حاصل مکالمات عده ای بر سر موضوع عشق در یک مجلس بزم و میگساری است.

۳- رسالاتی هم به مناسبت موضوع نام گذاری شده مثل رسالات سیاست سوفسطائی و مرد سیاسی و غیره اکثر اصحاب مکالمه از شخصیت های سیاسی و تاریخی یونان هستند و افلاطون طوری آن را با مهارت مینمایاند که هر کدام در تمام طول رساله شخصیت و خصوصیات اخلاقی خود را حفظ میکنند در حالی که مطالب مکالمه پرداخته افکار خود افلاطون است.

گویند از او ۱۱ رساله و تعدادی نامه در دست هست که ۲۹ رساله آن به اتفاق آراء محققین از خود افلاطون است و در مورد بقیه نظریات متفاوتی موجود میباشد از جمله رسالات افلاطون میتوان رسالات زیر را مورد نظر قرار داد.

رساله دفاعیه سقراط

در این رساله ما حاصل بیان سقراط اینست که " ای اهل آتن شما مردمانی نادان و گمراه هستید و من هم مانند شما نادانم اما این تفاوت را با شما دارم که به نادانی خودی برده ام. (تا بدانجا رسید دانش

آهنگ بدیع

من - که بدانم همی که نادانم (و اکنون برانگیخته شده ام که شما را به نادانی خودتان متذکر نمایم که به راه خطا نروید و فکری برای اصلاح حال خود بکنید " باز سقراط ضمن این خطاب میگوید :
" از مرگ نباید ترسید زیرا مرگ اگر نعمت نباشد مصیبت نیست و بعد نسبت به اشخاصی که از ترس محکوم شدن تضرع و زاری میکنند میگوید " گوئی این اشخاص چنین می بندارند که اگر در محکمه محکوم به اعدام نشوند هرگز نخواهند مرد و زندگی جاوید خواهند داشت .
اتوفرون یا دینداری

در موقع محاکمه سقراط به جرم بی دینی اتوفرون هم که گاهی دیندار بود برای اقامه دعوی علیه پدرش به جرم تنبیه و کشتن يك مردور قاتل به محکمه آمده بود و سقراط از شهادت اتوفرون علیه پدرش تعجب میکند و به او میگوید اتفاقاً منم متهم به بی دینی هستم و تو که کاهن و دینداری به من بگو که دینداری چیست؟ همچنین به اتوفرون میگوید خواهش دارم آن صفت را به من بشناسانی که بتوانم آن را بنظر بگیرم و میزان سنجش قرار دهم و هرچه را که تو یا دیگری میکند با آن میزان اگر موافق است دینداری بدانم و اگر مخالف است بی دینی بخوانم و بالاخره ضمن این مکالمه سقراط باشیوه مخصوص خود اتوفرون را متذکر میکند که تعریف و معنای صحیح دینداری را نفهمیده است .

میهمانی

این رساله عبارت است از شرح يك مجلس بزم و میگساری که در آن حاضرین پس از خستگی از بی موسیقی در باره عشق صحبت میکنند و هر کدام سخنی در مدح عشق و خدای عشق میگویند و اما آنکه سقراط میگوید حکایتی دیگر است او میگوید " عشق فرزند دو خدای چاره جوئی و تهیدستی است مثل مادرش رنگ بریده و تهیدست است و مثل پدرش گستاخ و نیرومند و چاره جوئه خردمندی کامل دارد و نه کاملاً نادان است مثل فیلسوف که نه دانشمند است و نه نادان و جويا و دوستدار دانش است حقیقت عشق اینست و مبالغه در فضائل عشق گزافه گوئی است . " و حاضران در حال مکالمه هستند که جوانی از هواخواهان سقراط مست وارد مجلس میشود افلاطون از خلال گفته های این جوان فضائل و خصائص و قدرت بیان سقراط را میستایند .

این رساله از لحاظ هنر نویسندگی عالی ترین اثر افلاطون است در این رساله است که افلاطون شوخی و جدی بلاغت ظاهر و دقت و فکر و شاعری و حکمت را بهم آمیخته است .

جمهوریت

جمهوریت افلاطون از معروفترین کتب اوست که در ضمن شاهکار او شمرده میشود و میتوان گفت که مشتعل بر کلیه فلسفه ادبی است . اهمیت این کتاب بیشتر از نظر تحقیقات فلسفی آنست .

قوانین

قوانین آخرین اثر عظیم افلاطون است که به صورت سلسله از اواباقی مانده و تنها کتابی است از افلاطون که در آن ذکری از سقراط نیست و افلاطون گوئی از زبان خود سخن میگوید يك فصل مهم این کتاب راجع به الهیات است و افلاطون در آن فصل در واقع حکمت الهی را تأسیس نموده و به یگانگی مبداء کمال و صانع مدرك مرید تصریح نموده است . خدمتی که افلاطون به عالم انسانی کرده در حکمت طبیعی

سنگ تراش ژاپونی

ترجمه از آثار اداوارداگر

مردی همه روزه از کوه سنگ می کند . کاری دشوار داشت . رنج فراوان می برد و مزد ناچیز می گرفت .
از آن شغل جانفرسا خرسند بود . یکروز آهی کشید و گفت : " بسروردگارا چه میشد اگر مرا نیز توانگر می ساختی تا می توانستم در تخت روان زیبا زیر برده های حریر سرخ بنشینم ."

فرشته ای از آسمان فرود آمد و گفت : " آرزوی تو مستجاب شد ."
سنگتراش توانگر گشت و در تخت روانی زیبا زیر برده های حریر سرخ

نشست .

قضا را شهریار کشور از آنجا گذر کرد . سوارانی چند از پس و پیش گرد و شسه اش در حرکت بودند و چتری زرین سر تاجدارش را از گردن خورشید در امان میداشت .
از تماشای موکب شاه در دل مرد توانگر آرزوی چتر زرین و گردونه شاهی بدید آمد . باز آهی کشید و گفت : " کاش که شاه بودم ."

باز فرشته از آسمان فرود آمد که " آرزویت بر آورده باد ."
شاه شد . سوارانی چند از پس و پیش گردونه اش در حرکت بودند و چتری زرین سر تاجدارش را از گردن خورشید در امان میداشت .

اما زمین از تابش مهر میگذاخت سبزه در چمن میسوخت و روی شاه آزرده میشد . از نیروی مهر دیگ حمسترش بجوش آمد . باز بحسرت آهی کشید که : " ای کاش خورشید میشدم "

فرشته او آسمان بزرگوار آمد که می کند خورشید باشی را داشت . رنج فرشته خورشید شد ناچیز و زیر لگنت راست و چپ هر سو نور آشنایی کرد . اشعه تابناکش سبزه چمن را میسوخت و سرور شاهان را آزرده میساخت . " بسروردگارا چه میشد ما کجا گمان ز اتوی کعبان او خرمین بخیزند استند یگر خیزهای آسوزند و این امر برده های حریر سرخ بنشینم ."

فرشته ای از آسمان فرود آمد و گفت : " آرزوی تو مستجاب شد ."
سنگتراش توانگر گشت و در تخت روانی زیبا زیر برده های حریر سرخ

نشست .

قضا را شهریار کشور از آنجا گذر کرد . سوارانی چند از پس و پیش گرد و شسه اش

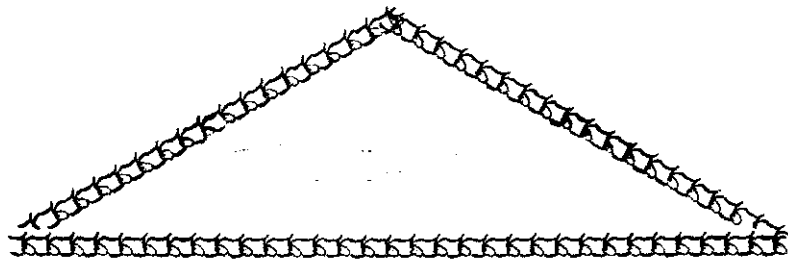
دانستنیها

- ۱ - دعوت مفصلین اداری به جلسات عمومی بهائی جائز میباشد یا خیر؟
به نص صریح حضرت ولی امرالله جایز نیست .
- ۲ - محل ساختمان مقام اعلی را در کوه کرمل اول بار چه کسی تعیین فرمود؟
اول بار به اشاره جمالقدم محل آن تعیین شد .
- ۳ - روزه مبارکه در کجا واقع شده و چه اهمیتی دارد؟
روزه مبارکه در خارج شهر عکا واقع شده و قبله گاه اهل بها میباشد .
- ۴ - کتاب ظهور الحق چه نوع کتابی است و مؤلف آن کیست؟
کتابی است در باره تاریخ امر مبارک و مؤلف آن جناب فاضل مازندرانی است .
- ۵ - انتخاب اعضای بیت العدل اعظم الهی در چه سنه ای تجدید خواهد شد؟
رضوان ۱۲۵ بدیع مطابق با ۱۹۶۸ میلادی
- ۶ - موازین ادراک را نام ببرید؟
 - ۱ - میزان حسی ۲ - میزان عقلی ۳ - میزان نقلی ۴ - میزان تأییدات روح القدس که سه میزان اولی ناقص بوده و فقط میزان تأییدات روح القدس کامل است و مقام یقین در آن حاصل میشود .
 - ۷ - در خاتمه نقشه نه ساله بیت العدل اعظم الهی تعداد محافل روحانیه ملیه به چند محفل بالغ خواهد شد؟
به ۱۰۸ محفل ملی یعنی نه برابر عده محافل ملیه در بدایت نقشه دهساله .

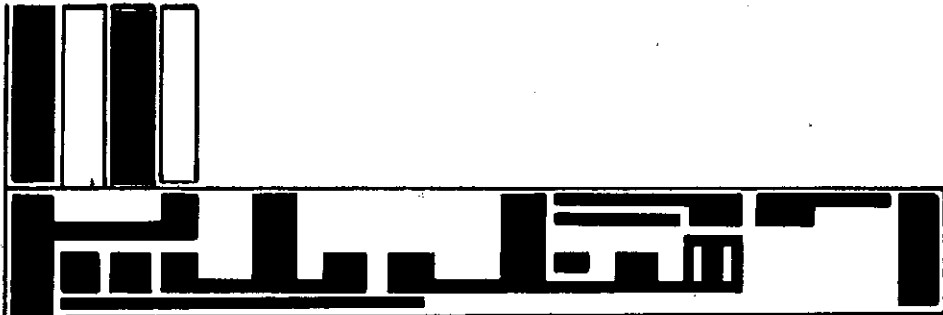
نیست بلکه او مدرس حکمت الهی و استاد فلسفه نظری و راهنمای مسلک اشراق و رهبر رموز منطق و خطابه و آموزگار اخلاق و سیاست و شور انگیز محفل روحانیان و نماینده حقیقت عشق و هادی عقل بسوی ادراک مجرد آن و افصح بلغای یونان است .
او معرف سقراط و مری ارسطو است در باره اش آنقدر هست که نه در حوصله مقال است و نه در توانائی نویسنده .

(از کیوان بهی زاد)

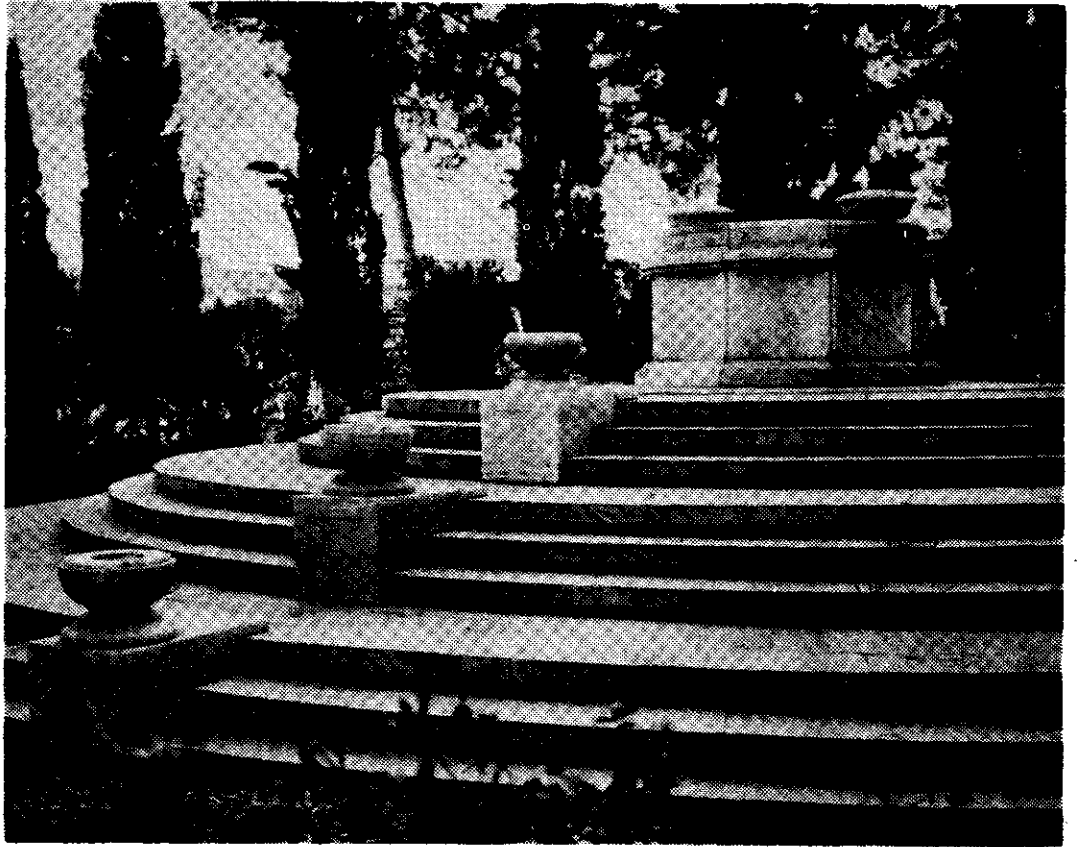
عالم طبیعت تماشاخانه صامتی است که صحنه آن نمایشگاه العباب عجیبه است دیده عبرت تماشاچیان آنرا محصور بسه طائفه یابد طائفه نادان و پلید در آن مرسح دلریا چندان مسحوره نظاره ملاعب گشته اند که از تفکر در عظمت لعب و مهارت لاعب هر دو بی خبرند و طائفه دیگر یعنی ضعیف همتان کوتاه نظر چشم محض را در عجائب بازی خیره داشته بازیگران ماهر را فراموش کرده اند در این معرضی بهت افزا حظ وافر و اوفی نصیب صاحب نظرانسی است که بصر علم و عقل را بسرمه تهنذب نفس حدید ساخته در پرده هر پرده صورتی از معنی صانع آن آشکار نبینند و از زبان لب فروبستگانی گویا هزاران نغمه دلنواز در نعمت و ثنای سازنده خود استماع نمایند .

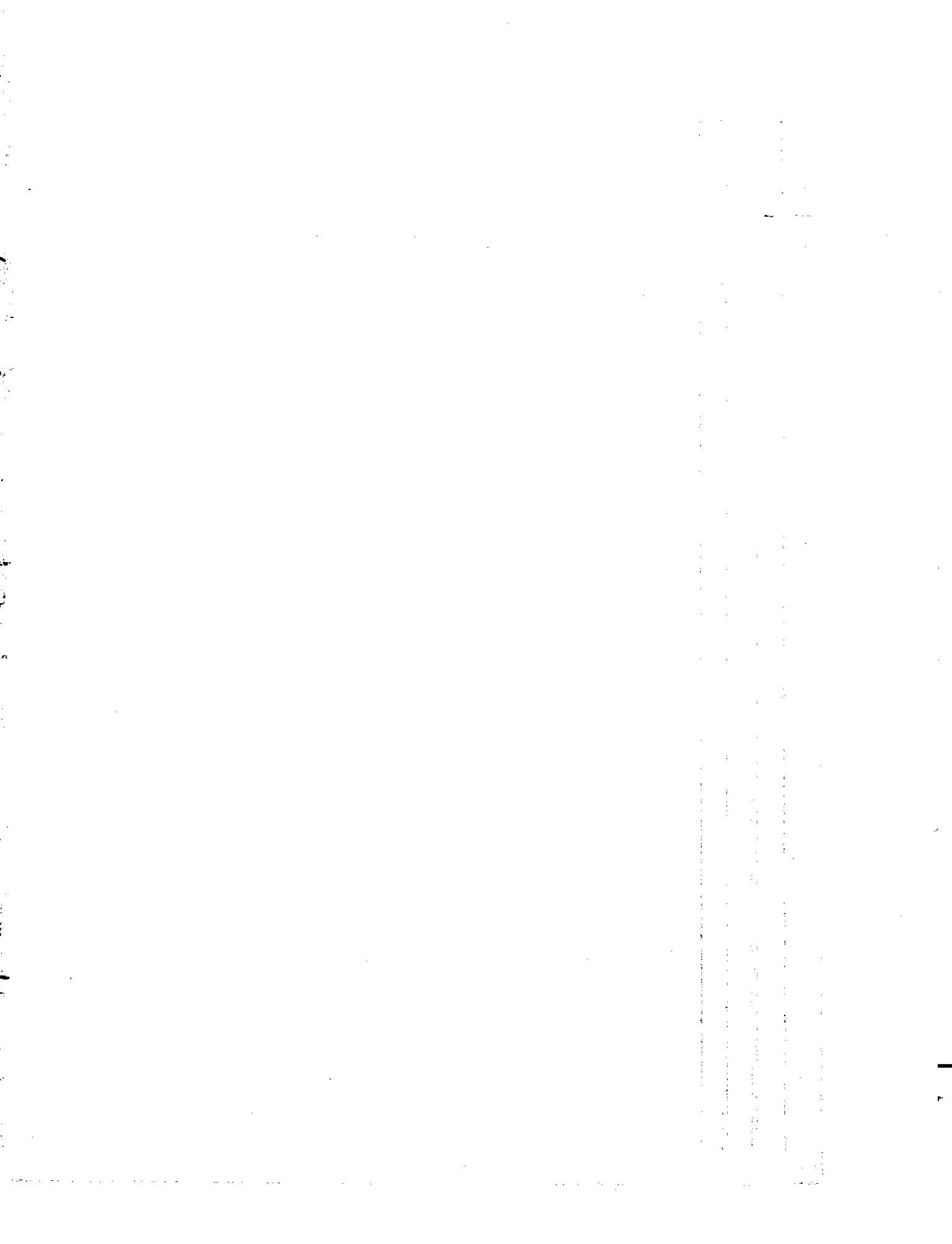


اگر با این عقیده موافقت نمائیم که اولین آئین نوع بشر پرستش آفتاب بوده این پرستش متناسب با سن طفولیت او عین خداپرستی است چه قبل از پیدایش قوه عاقله آدمی محدود بحدود طبیعت است و سرچشمه افاضه نور و حرارت و قوه برقیه که مظاهر ثلثه سیاله اشیریه اند در محیط سیاره های سبعة این منظومه شمس چیزی جز آفتاب نیست .
(نقل از دیوان مصباح)



Handwritten marks, possibly initials or a signature, located in the upper right quadrant of the page.





امفنیونیک

مخصوص جامعه بهائی است

اجباراً قطعاً نباید هیچ حزبی داخل شوند و در امور سیاسی مداخله نمایند
حضرت عبدالبهاء

شماره سیل ۲۳۰

شهر الحلال - شهر الحلال ۱۲۳ هجری
اردی بهشت ۱۳۴۵ ق
می ۱۹۶۶

شماره ۲ سال ۲۱

فهرست مندرجات

~~~~~

صفحه

|    |                                                          |
|----|----------------------------------------------------------|
| —  | ۱ — لوح مبارک حضرت عبدالبهاء جل ثنائه                    |
| ۴۱ | ۲ — فضل این ظهور اعظم (دکتر مسیح فرهنگی)                 |
| ۴۵ | ۳ — واقعه دوم نی ریز (محمد علی فیضی)                     |
| ۵۰ | ۴ — شعر (عید رضوان) (ابراهیم شیروانی)                    |
| ۵۱ | ۵ — شعر (عروس بهار) (عزیزالله مصباح)                     |
| ۵۳ | ۶ — تحری حقیقت (دکتر محمود مجذوب)                        |
| ۵۶ | ۷ — نامه های تاریخ (حاج میرزا حیدر علی اصفهانی)          |
| ۵۷ | ۸ — کارول لمارد گیل (ترجمه و تلخیص نصرت الله محمد حسینی) |
| ۶۱ | ۹ — نوجوانان                                             |

عکس روی جلد — مرقد سلطان الشهداء\* و محبوب الشهداء\*

## اللَّهُ اِجْبِي

ای نوش ای داروی دزد مندان شکر کن یزدان پاک را که از مغز  
الهی چون مرغ زار نغمه و آواز آغاز نمودی و چون عندلیب چمنزار  
حقیقت بغزلخوانی و کلبانگ معانی پرداختی در ستایش ایزد دانا  
داد سخن دادی و در نعوت و محامد حق توانا قصائد و فرائد  
بسلك نظم آوردی در چنین موسمی در فصل ربیعی بیان بدیع  
ابراز نمودی و در چنین قرن و عصری لب بستایش ببحر  
گشودی چه مرغ سحری بودی که در وقتش آغاز آواز نمودی  
و شهناز معنوی بر شاخسار حقیقت نغمه ساز گشتی اینست  
فضل جمال الهی روحی لاجبانه الفداء پس حال با چنگ و  
دف و نی و بربط و عود و اوتار در اعلای کلمة الله بکوش این  
باده نوشت باد

# فصل این ظهور عظیم

دکتر مسیح فرهنگی

عهد و میثاقی که جمال اقدس ابهتی تأسیس فرمودند در هیچیک از کتب مقدسه و صحف و زبر سماویه در اعصار و ادوار سابقه حتی در بین آثار مبارکه حضرت اعلیٰ نظیر و منیل ندارد چه که در شرایع قبلیه و ادیان ماضیه چنین وثیقه یگانه ای که چنین میثاق منبع و پیمان عظیم و قدرت و اختیار عمیی را بمرکز مخصوص و مبین مخصوص تفویض نموده باشد مشهود و موجود نیست (گادیا سزبای ص ۳۱۶)

در چنین لوح (کتاب عهدی) اکبر مقصود عالمیان با بیانی صریح هدف و منظور اصلی خویش را از تأسیس این شریعت الهیه چنین اظهار میفرماید :

" مقصود این مظلوم از حمل شدائد و بلایا و انزال آیات و اظهار بینات اخماد نار ضغینه و بغضا بوده که شاید آفاق افنده اهل عالم بنور اتفاق منور گردد و به آسایش حقیقی فائز. " (کتاب عهدی)

حال که منظور اصلی و هدف غائی از تأسیس این شریعت ربانی بنص قاطع الهی معلوم گشت واضح و مشهود میشود که هر مطلب و بیانی و موضوع و عنوانی که بر هم زننده اساس وحدت اصلیه در جمع پیروان حضرت رب البریه باشد مغایر مقصد اصلی شارح مقدس بوده مخالف منظور غائی آن معلم آسمانی است و نفوسی که به عناوین مختلفه و به تصورات واهییه بخوانند در اساس این وحدت حقیقی خللی وارد کنند آنان دشمنان دین الله و ناقضان عهد الله بوده و افکارشان مسموم کننده و آراء شان کشنده روح ایمان در قلوب و افنده است . و این نفوس ا سیران نفس و هوئی و پیروان ظنون و اوهام خویشند که از حکمت های بالغه حکیم حقیقی غافل و اهلند چنانچه در همان صحیفه حمرا یعنی کتاب عهدی میفرماید :

" ولکن جهال ارض چون مرای نفس و هوسند از حکمت های بالغه حکیم حقیقی غافلند و بظنون و اوهام ناطق و عامل " ( کتاب عهدی )

و در نتیجه تمسک به این ظنون و اوهام و غفلت از نصایح حکیم حقیقی گرفتار اختلاف شدند و پریشان گشتند .

جمع اعمال و رفتار مظاهر ظهور الهی مقرون به حکم و مصالحی است که افکار ناقصه نفوس بشریه به حقیقت آن پی نبرده و درک نتواند نمود چنانچه واضح است که هر یک از انبیای الهی در قرون سانقه بسر

وقایع آتیه شریعت خود واقف و مطلع بوده و بر اسرار قلوب و ضمائر منافقان بینا و آگاه بوده است با وجود این مشاهده شده که هیچیک از آنان در مسئله عهد و پیمان آن طور که حضرت بهاء الله تأکید و تصریح فرموده امر نکرده اند. این دلیل بر بی اطلاعی آن نفوس مقدسه بر وقایع آینده و یا خدای نخواستہ اہمال و تسامح در اجرای او امر ربانیه نتواند بود بلکه باید آن را بر حکم و مصالحی متعلق دانست که افکار بشری از فهم آن عاجز است. ولی در این دور مقدس حکمت ربانیه و اراده قاطعہ الہیہ بر آن تعلق گرفته که برای صیانت هیکل امرالله و حفظ وحدت اهل بہاء شارع مقدس مبین منصوص و مرجع مخصوص را بکمال صراحت و اتقان در کتاب عهد خویش تنصیص نماید تا ابواب سفاق و اختلاف مسدود گردد و ابواب ہدایت بر وجد کل فتوح شود. جمال قدم جل اسمہ الاعظم در لوح دنیا میفرماید:

" ای اهل عالم فضل این ظہور اعظم آنکہ آنچه سبب اختلاف و فساد و نفاق است از کتاب محو نمودیم و آنچه علت الفت و اتحاد و اتفاق است ثبت فرمودیم نعیما للعالمین. مکرر وصیت نموده و مینمائیم دوستان را کہ از آنچه رائجہ فساد استشمام میشود اجتناب نمایند بل فرار اختیار کنند."

آری حضرت بہاء الله بر ضمائر نفوس محیلہ و حقایق وجود ارباب غرض و مرز و واقف و بصیر بوده اند کہ از بد و تأسیس شریعت خویش اهل بہاء را اولاً مطمئن فرمود کہ اسباب اختلاف را از کتاب محو فرموده است و دیگر ممکن نیست جاہ طلبان رخنہ کنند و بہانہ بدست آرند و اختلافی ایجاد کنند و وحدت جمع اهل بہاء را بہم زنند و در ثانی مؤمنین خویش را ائذنا فرمود تا از ہر نفس و ہر گفتار و ہر عمل خلاصہ

" از آنچه رائجہ فساد استشمام میشود اجتناب نمایند بل فرار اختیار کنند" چنین نفوس عناویں مختلفی را بہانہ نموده در ہر عصر و زمان بنوعی کہ در اصل روش بہم مشابہ است خلق را از صراط مستقیم الہی منحرف ساخته اسیر اہواؤ خویش مینمودہ اند ولیکن قلم اعلیٰ در این ظہور اعظم باب ہر اختلافی را سد فرمودہ بنیان اتفاق و اتحاد بر کلمہ واحدہ را مستحکم ساخته است. حضرت بہاء لله در کتاب بدیع صفحہ ۴۰۵ - میفرماید:

" ان اتحدوا علی شأن لا یجد احد یضکم روائح الاختلاف و با اتحادکم یظہر امرالله بین بریتہ و تثبت آثارہ بین عبادہ و تبرہن انوارہ بین العالمین امید چنان است کہ کل بہ کلمہ جامعہ مجتمع شدہ بہ ذکر و ثنای حق مشغول شوند و بہ کمال انقطاع در ارض ظاہر گردند و بشأنی بہ نارحب الہی مشتعل شوند کہ کل بہ حرارت آن مشتعل شدہ بہ شطراقدس ناظر گردند."

حفظ وحدت اصلیم از التزم امور و اساس ثبوت و رسوخ بر میثاق اللہ محسوب است و اگر چنانچہ بہ فرزد در ادراک بعضی کلمات الہیہ بین یاران اختلافی حاصل شود قلم اعلیٰ راہ صحیح را نشان دادہ و طریق مستقیم را ارائه فرمودہ است چنانچہ میفرماید:

" و آنچه از آیات الہی ادراک نشود از معدن و مبداء آن سوء ال نمایند مقصود از این کلمہ آنکہ مباد در معنی کلمات ما بین احبباء الہی اختلاف شود و بدانند کہ کلمات الہیہ کل از نقطہ واحدہ ظاہر و باوراجع ایاکم ان تشهدوا الاختلاف فیہن اگرچہ بہ ظاہر مختلف نازل شود در باطن بہ کلمہ واحدہ و نقطہ واحدہ راجع و منتهی" (کتاب بدیع ص ۴۰۵) حال با وجود این روش صحیح و طریق

مستقیم که اسهل طرق برای وصول حقیقت است چرا به آن مشبث نشویم و خود را به اصل مقصود نرسانیم بلکه باید در معنی بعضی کلمات خود را مجبور به استنباط و غیره نکنیم و تحریف را جائز ندانیم زیرا تحریف و استنباط صریحا ممنوع شده و این خود یکی از وسائلی است که ما را از غرر تشمت و تفرق و تحزب و تذهب باز میدارد و حفظ مینماید .

چنانچه قلم اعلی در کتاب بدیع صفحه

۴۰۲ میفرماید :

" اهل بها " جناح یکدیگر باشند از برای طیران کل در این هوای روحانی و فضای قدس نورانی و بغیر ما قدره الله تکلم نمایند مگر باذن الله و به ادراک خود در معانی کلمات الهیه اکفا نمایند چه که غیر الله بر معانی کلمات خود علی ما عی علیها مطلع نه ."

حضرت عبدالبها میفرماید :

" الیوم نصرتی از برای میثاق الهی اعظم از اتحاد و اتفاق نه و همچنین امانتی اعظم از اختلاف و شقاق نیست والله الذی لا اله الا هو اگر اتحاد و یگانگی در میان ما بکمال درجه چنانکه رضای جمال قدم است حاصل نگردد کور اعظم نتیجه نبخشد بلکه این حزب چون احزاب سابقه باشد که بکلی محو گردد . (مائده آسمانی ج ۹)

حال ملاحظه میشود که اعظم نصرت از برای میثاق الهی حفظ وحدت اصلیه است و اعظم امانت از برای میثاق الهی همانا ایجاد اختلاف و نفاق و شقاق ما بین اهل بها دیگر معلوم است نفوسی که به صرف هوی و هوس و جاه طلبی میکوشند تاریخه کنند و در وحدت جمع اهل بها ایجاد اختلاف نمایند تا چه حد مغایر تعالیم الهی و مخالف مبانی ربانی عمل مینمایند و مانع شوند و پیشرفت تعالیم الهیه میشوند چنانچه هم اعلی در لوحی خطاب به جناب نبیل میفرماید :

... و باید به کمال همت در تألیف نفوس و اتحاد قلوب جهد بلیغ مبذول دارید در هر محل که ما بین احباب اختلاف شده سبب تزییع امر گشته و علت اخام نار الله شده نسئل الله بان یوفی کلک علی ما یحب و یرضی ..."

(از یادداشت های ایادی امرالله حضرت آقامیرزا طراز الله سمندری)

حضرت عبدالبها میفرماید :

" ولی این قدر التماس از احباب الهی

دارم که سبب اختلاف در این امر که جوهر تقدیس است نگردند و اسرار و رموز و اشارات سریه روا ندانند امرالله ظاهر و مشهود است الحمد لله در این کور اعظم امر مصرح و مشروح غیر مستور و رموزه " ( مکاتیب عبدالبها ج ۱ ص ۳۴۶ )

با این تأکیدات صریحه چگونه نفوسی میتوانند با القاء باره شبهات و اظهار برخی رموز و اسرار و استنباطاتی بی مزه و ناوارد ذهن یاران را مشوب نموده از توجه به مرکز مخصوص و مرکز مخصوص منحرف سازند . حضرت عبدالبها در الواح و سایر به صریح بیان میفرماید :

" لهذا در نهایت تحسر و اسف وصیت

مینمایم که امرالله را محافظه نمائید و شریعت الله را صیانت کنید و از اختلاف نهایت استیحا ش بفرمائید اساس عقاید اهل بها روحی لهم الفدا حضرت رب اعلی مظهر وحدانیت و فردانیت الهیه و مبشر جمال قدم حضرت جمال ابهی روحی لاحبابه الثابتین فدا مظهر کلیه الهیه و مطلع حقیقت مقدسه ربانیه و مادون کل عباد له و کل بامرہ یعملون مرجع کل کتاب اقدس و هر مسئله غیر مخصوصه راجع به بیت عدل عمومی و بیست عدل آنچه بالاتفاق و یا به اکثریت آراء تحقق یابد همان حق و مراد الله است من تجاوز عنه فهو ممن احب الشقاق و اظهر النفاق و اعرض عن رب الميثاق . " وقتی مرکز و مرجع اهل بها

معلوم و واضح است چه جای بحث و انتقاد و یا القای شبهات باقی میماند. هر مدلی که نا معلوم و غیر مصرح بود باید از مرجع کل امور که بیت العدل اعظم است سوء ال نمود آنچه بیت العدل مقرر دارد حق است و مراد الله و هر معارضی با او امر او مرکزی از مراکز تقاضی و شقاق و بروز اختلاف و نفاق محسوب خواهد بود.

حضرت عبدالبهاء میفرماید :

" کتاب اقدس مرجع جمیع ام و احکام الهی در آن مصرح احکام غیر مذکوره راجع بقرار بیت العدل دیگر اسباب اختلافی نه و من یتمد بعد ذلك فاولئك هم الناعقون و اولئك هم الظالمون و اولئك هم الاعداء المغضون زنهان زنهانمگذارید نفسی رخنه کند و السقاء فتنه نماید اگر اختلاف آرائی حاصل گردد بیت العدل اعظم فوراً حل مشکلات فرماید و اکثریت آراء آنچه بیان کنند صرف حقیقت است زیرا بیت العدل اعظم در تحت حمایت و عصمت و عفت سلطان احدیت است و او را صیانت از خطا فرماید و در ظل جناح عفت و عصمت خویش محافظه نماید هر کس مخالفت کند مردود گردد و عاقبت مقهور شود. " (مکاتیب ۳ ص ۴۹۹)

با این بیانات صریحه و واضح معلوم میشود که هرگاه خدای نخواست در مسئله از مسائل اختلاف آرائی بین یاران حاصل شود راه صحیح مراجعه به بیت العدل اعظم است و آن مقام معصوم رفع اختلاف نماید چه که در ظل جناح عفت و عصمت حضرت احدیت است. انصاف باید داد که بعد از این همه بیانات صریحه واضحه ایا میتوان به کسی حق داد تکلم بکلامی نماید و ایجاد فتنه و رخنه کند و به عناوین مختلف متمسک شده شبهات سست تر از بیت عنکبوت بیافد اهل بهاء امروز با چنان وحدت صمیمیتی قائمند که احدی را امکان رخنه در صف

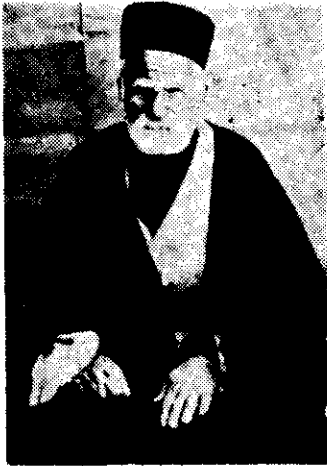
آراسته آنان نخواهد بود همه در ظل هدایت و قیادت بیت العدل اعظم الهی هستند و بیت العدل اعظم که طبق نصوح مصرحه کتاب اقدس و تبیینات واضحه الوان و صایا تشکیل گردیده مصون از خطا است و امکان ندارد چنین مقامی خطا کند و اگر خطا میکرد مصدر کل خیر نمیتوانست باشد و وقتی میفرمایند " زیرا بیت العدل در تحت حمایت و عصمت و عفت سلطان احدیت است او را صیانت از خطا فرماید " اهل بهاء هرگز تصور خطا نسبت به بیت العدل اعظم نمی نمایند و ایمان دارند به اینکه خداوند این مقام را در ظل جناح عفت و عصمت خویش محافظه نماید.

تصوری غیر از این گناهی عظیم است و از عدم و یاستی ایمان ناشی است. چه که به نص قاطع جمال قدم جل ذکره الاعظم اعضای بیت العدل اعظم الهی ملهمنند بالهامات غیبی چنانچه میفرماید :

" امور به بیت العدل راجع تا آنچه را مصلحت وقت دانند معمول دارند نفوسی که لوجه الله بر خدمت امر قیام نمایند ایشان ملهمنند بالهامات غیبی الهی بر کل اطاعت لازم. " (اشراق ۸)

و نیز مرکز میناق در لوحی از الواح میفرماید :  
 " . . . و هم نین ملاحظه نشود که بیت العدل به فکر و رأی خویش قراری دهد استخفر الله بیت العدل اعظم به الهام و تأیید روح - القدس قرار و احکام جاری نماید زیرا تحت وقایت و حمایت و صیانت جمال قدم است و آنچه قرار دهند اتباعش فرض مسلم و واجب متحتم بر کل است اید ا مفری از برای نفسی نه . . . "

حال ناقضان ناکان از چه راهی مفری برای خویش میجویند خود دانند و گرنه مو منین ثابتین را این بیانات کافی است و زنگ هر شبهه و ریبی را از صفحات قلوب بخوبی میزداید و پاک



محمد علی فیضی

## واقعہ دوم فی ریز

در این واقعہ ہائلہ کہ سہ سال و چند ماہ پس از شہادت مظلومانہ جناب وحید و یارانش رخ داد مجدداً جمعی از اصحاب بشہادت رسیدہ و عدہ نئی دیگر با عیال و اطفال اسیر گشتہ و آنها را با وضع رقت آوری بعلامت فتح و ظفر بہ شیراز وارد نمودند . از جملہ کسانی کہ در این وقایع حضور داشتہ حاجی محمد فرزند حاجی قاسم نیریزی است کہ در زمان جناب وحید و اجتماع اصحاب در قلعہ خواجہ بسمن چہار دہ سالگی باتفاق پدرش شرکت داشتہ و در این حادثہ نیز ہمراہ پدر از جملہ یاران میرزا علی سردار بودہ است . او غاطرات غم انگیزی از حوادث آن ایام حکایت نمودہ است کہ ہمہ آنها نشانہ نئی از ظلم و بیاد حکام دورہ استبداد و متعصبین آن زمان بودہ کہ گروہ موء منین با مر جدید را بہ عادت و رویہ پیشینیان خارج از دین و بی ایمان معرفی کردہ و عوام الناس را کہ از ہمہ جا بی خبرند بہ دشمنی و ضدیت آنان برانگیختہ اند .

در این موقع والی فارس شاہزادہ طہقاسب میرزا موء ید الدولہ فرزند محمد علی میرزا دولتشاہ بسرفتحعلی شاہ بود کہ بہ تازگی باین سمت منصوب گردیدہ بود و بستگان حاج زین العابدین خان حاکم مقتول کہ هنوز تشنہ انتقام بودند با تقدیم ہدایا و پیشکشی ہا باو متوسل گشتند کہ بابیان را قلع و قمع نماید والی میرزا نعیم نوری را برای دستگیری و سرکوبی بابیان تعیین نمود . میرزا نعیم قبلاً میرزا بابا عموی خود را بسا سوارانی چند بہ نئی ریز اعزام داشت و خود پس از یک ماہ با توائی وارد گردید و میرزا علی برادر و ہمراہانش بہ استقبال او رفتہ و تصور مینمودند کہ این شخص صدمات و لذامات گذشتہ را جبران نماید و ابتدا ہم بہ حسن سلوک رفتار نمود و بہمہ بستگان و منسوبین مقتولین حادثہ قبل وعدہ داد کہ تلافی نمودہ و امسوال منہویہ را مسترد دارد ولی باطنا بوعدہ ہای دلفریب بستگان حاکم برانگیختہ شدہ و با بکار بردن ایمن حیلہ و تزویر میخواست تمام اصحاب را بہ دام انداختہ دستگیر نماید لذا بہ آنها پیغام داد کہ ہر کس

شکایتی از حاکم قیل دارد بدیوانخانه بیاید تا رسیدگی شود و اموال منهبه مسترد گردد در روز موعود عده نئی از بابیها که از جمله میرزا حسین قطب و میرزا علی سردار بود بدیوانخانه آمدند و چون همه آنها داخل شدند در را بستند و سربازان حاضر به آتش شدند و باینوسیله میرزا علی سردار و میرزا حسین قطب و جمعی دیگر از بابیها محبوس گشتند و حکومت به صدر اعظم خبر داد که عده نئی از بابیها را دستگیر نموده و تکلیف خواست حکم شد که آنها را به طهران اعزام دارند در این موقع هنوز فرمان به نئی ریز نرسیده بود. اهالی "قطروه" که ملکی حاجی زین العابدین خان بود از ادای مالیات سرپیچی نموده علم مخالفت بر افراشتند و فتحعلی خان پسر حاجی زین - العابدین خان که پس از پدر به حکومت نئی ریز منصوب شده بود عاجز شده ناگزیر میرزا علی سردار و بابیان را استمالت نموده و از او خواست که به آن محل رفته و غائله را رفع نماید او نیز با همراهان خود همت نموده و این خدمت را با کمال جوانمردی در حق او انجام داد و امور آنجا را اصلاح نموده مورد تقدیر قرار گرفت. با این حال بوعده و نویدهایی خواستند او را بفریبند تا بخود جلب نموده تا جوانمردانه او را در بند اندازند ولی سردار که مردی بسیار مدبر و از هوش و ذکاوت سرشار برخوردار بود این وعده ها را به چیزی نگرفته اعتنا نمود و پس از خاتمه کار بآنها پینام داد که کار قصبه مزبور اصلاح شد افراد خود را برای تحویل گرفتن محل بفرستند معذک باز در صدد برآمدند که با دسائس دیگری او و جمعی از بابیان را گرفتار نموده بمرکز اعزام دارند. ناگزیر بابیان تحت ریاست و پیشوایی میرزا علی سردار در صدد چاره جوئی و دفاع از جان و مال خود و حفظ عیال و اطفالشان برآمدند.

از این جا حمله و هجوم مخالفین بطور

دسته جمعی شروع شده و استقامت و دفاع موازین آغاز میگردد. حاجی محمد مذکور حکایت کرده است که در اثر هجوم اغالی محل ما ناگزیر شهر نئی ریز را ترک کرده و بداضنه کوه که بنسبام (بید نجویه) معروف و جای با صفا و دارای آب و درخت است پناه بردیم از خودمان دفاع میکردیم. جمعیت مهاجمین دست از حمله و هجوم برنداشته و همه روز حمله و مزاحمت آنها بر ما بیشتر میگردد. ما با این جهت از دامنه به قسمت بالای کوهستان آنجائی که معروف به (درب شگفت) است پناه بردیم و در منزلهای کوهستانی که بنام (یورد) از چوب ساخته شده و سقف آنها با برگ و شاخه درخت پوشانیده بودند مسکن گرفتیم. همه روز بم جمعیت مهاجمین افزوده میشد و ما را احاطه نموده در مضیق و سختی بیشتری قرار داده بودند و جمعیت منا به ریاست میرزا علی سردار ناگزیر به مدافعه پرداخته مهاجمین را عقب راندند آنها از شیراز کمک خواستند و میرزا نعیم در این موقع بشیراز رفته و قضایا را بزرگتر از آنچه بود جلوه داد و عده زیادی سرباز و اسلحه و توپ و تفنگ فرستادند دسته های تفنگچی محلی نیز بر این عده افزوده شده و اردوی بزرگی تشکیل دادند و از اطراف ما را محاصره نموده هجوم سختی کردند جنگ و زد و خورد از طرفین سختی در گرفت و یورد ها به آتش کشیده شد با اینکه جمعیت ما در مقابل آنها قابل ذکر نبود معذک شجاعت شگفت انگیزی از خود ظاهر ساخته باینات و استقامت بسی نظیری مهاجمین را شکست داده جمعی مقتول و بقیه سربازان رو بفرار نهادند و این شکست آنها سبب شد که اسلحه زیادی از جمله یک عراده توپ بدست ما افتاد که اثر آن بکوه کشانیده و مورد استفاده قرار دادیم. از آن بی بعد ما بقیست دیگری از کوهستان که معروف به (بالاطارم) است بآن مکان فرودیم و مدتی در آنجا بودیم و تا



اندازه ای از حمله و دست برد آنها در امان و امان بسر بردیم بطوری که چندین عقد و عروسی در آنجا واقع گردید و بدستور سردار بساختن سنگرها پرداختیم ( نوزده سنگر به عدد واحد بیان بر بالای کوه ساخته بودند که هر یک بنام شخصی نامیده شده از آن جمله سنگر علی سردار که مقدم بر همه بوده و سنگر خواجسه قطبا و سنگری هم بنام مادر سمیع است که زنان اصحاب دفاع مینمودند و هنوز هم آثار آنها باقی است )

ولی در عین حال باز زد و خورد هائی رخ میداد تا میرزا نعیم مجدداً به جمع آوری سرباز و تفنگچی پرداخت و حملات خود را سخت تر از دفعات پیش بر ما شروع کردند و میرزا علی سردار شجاعت و رشادت زیاد از خود ظاهر ساخت و در هر دفعه با فریاد یا صاحب الزمان شمشیر کشیده به میدان میرفت و مهاجمین را پراکنده مینمود و اصحاب و یارانش نیز با ثبات و استقامت فوق الطاقه فداکاری و جانبازی بی نظیری از خود ظاهر ساختند حتی زنها نیز با برتاب سنگ به مهاجمین به مردان کمک مینمودند در نتیجه شکست سختی بر اردو وارد شد بطوری که اکثر سربازان با فرار گداشته و از میدان بدر رفتند و خود میرزا نعیم نیز فرار را بر قرار ترجیح داده بگریخت و همه اطرافیان هم از ترس جان فرار نموده پراکنده شدند ( ۱ ) بعد از این شکست حکم چهار بلوک شد ( یعنی دستور دادند که تفنگچی از تمام قراء و قصبات و بلوک اطراف نئی ریز حاضر گردند ) احمد خان بهار لو با جمعیت خود که قریب به پانصد نفر و همه از تیر اندازان مشهور بودند مأمور جنگ با سردار و یارانش گردید و

جمعیت مهاجمین از همه طرف رو بفرزونی گذاشت و دایره محاصره تنگ تر شد سردار قبلاً بهمراهان گفت که روزی عمر ما به آخر رسیده هر کس مایل است زودتر خود را خلاص نموده برود که به جنگ دشمنان گرفتار نشود هیچیک از همراهان حاضر به جدائی از او نگردیدند و همچنان وفادار ماندند این مرتبه جنگ سختتری در گرفت و سردار چنانکه عادتش بود با فریاد یا صاحب الزمان سوار بر اسب بر مهاجمین حمله برد در این زد و خورد سردار مورد اصابت گلوله قرار گرفته و با همان حال خود را به سنگر رسانید و در آنجا مرغ روحش از قفس تن رهائی یافت و او را در کنار همان سنگری که بنام او بود مدفون ساختند بعد از او همراهان تا آخرین رمق حیات پایداری نموده و گشته شدند و بقیه به دست سربازان و تفنگچی های محلی اسیر و گرفتار شدند کسانی که از بیست سال بیشتر داشتند همه به قتل رسیده سرهای آنها را در چنبدی ( لوده ) ریختند ( لوده ظرفی است که از ترکه ها گز مانند سبد بهم می بافند و برای حمل میوه بکار میبرند ) و جمعی عیال و اطفال و عسده مردان سالخورده را اسیر کرده با هلهله و شادی به نئی ریز وارد نموده در مدرسه خان جای دادند و تفنگچی گذاشتند که با کسی ملاقات ننمایند و پس از چند روز آنها را بسمت شیراز حرکت دادند . این کاروان اسرا که به تنگ سعدی رسید به والی فارس خبر دادند و کسب تکلیف نمودند والی بتعداد سرهای شهدا نیزه فرستاد و دستور داد سرهای شهدا را بر نیزه زده با جمعیت اسرا وارد شهر شوند باین ترتیب گروه زنان و اطفال و تعدادی مردان اسیر

( ۱ ) - در تاریخ نیکلای فرانسوی راجع به این واقعه چنین مینگارد : " بابیها با اینکه به شبیخون موفق نشدند به حمله مداومت دادند و با فریادهای جنگی در میان سربازان افتاده شروع به کشتار کردند ارد و بهم خورد و سربازان دیوانه وار به طرف میگریختند بابیها چادرهای آنها را آتش زدند و روشنائی سبب شد که

آسیاب موسم به تخت که نزدیک نی ریز  
است .

مورخ ما داستان کوچک زبر را برای نمونه قسود  
قلب فاتحین نقل میکند :

من خیلی کوچک بودم و دردنبال مادرم  
میرفتم برادر کوچکتری هم داشتم که اسدالله نامی  
او را روی شانه میبرد این طفل کلاهی بر سر  
داشت که مختصر زینتی بان اویخته بود یکی از  
سواران که دردنبال ما بود این کلاه را دیده  
بتاخت آمد و طوری وحشیانه کلاه را برود که موهای  
طفل نیز در دستش مانده در مسافت ده متری  
افتاد بیچاره مادرم وقتی رسید طفل را مدهوش  
یافت .

حاجی محمد مذکور پس از چند سال از شیراز به  
( داریان ) رفت و چون فتحعلیخان حاکم نی ریز  
با و قول داده بود که عمه قسم کمک نموده جبران  
گذشته را بنماید لذا به نی ریز آمده مشغول  
کار زراعت و گوسفند داری شد . خیلی قوی البنیسه  
و سالم بود و اغلب به کارهای دستی خود را مشغول  
مینمود منزلش همیشه محل رفت و آمد احباب و سایرین  
بود و به عمری بالغ بريك صد و پانزده سال  
رسید و غالباً از ایام جوانی و وقایع سرکوه جهت  
جوانان حکایت مینمود و بیاد آن ایام دلخوش  
و مسرور بود و عاقبت پس از عمر طولانی در سال  
۱۳۱۴ شمسی هجری در نی ریز به ملکوت ابدی  
صعود نموده و عائله نی بر جای گذاشت که  
همه در ظل امر مبارک میباشند .

را با پای برهنه و وضع دلخراشی سربازان  
در میان گرفته در حالی که سرهای شهدا را بر  
نیزه بلند کرده بودند در اطراف آنها به  
حرکت آمدند . اعیان و بزرگان و جمعیت زیادی  
به تماشای این منظره غم انگیز آمده بودند  
جمعیت مردم از مشاهده آن عده زنان و اطفال  
مظلوم بی پناه چنان برقت آمدند که بصدای  
بلند گریه میکردند و بعضی ها اظهار تعجب  
و حیرت مینمودند و دسته نی دیگر با نیش زیا  
بر جراحات قلوب آن ستمدیدگان افزوده آنها  
را بیاد سرزنش و ملامت گرفته و آب دهان به  
صورتشان می انداختند .

در این حال بر ملال بود که قوام الطیک  
شیرازی از مشاهده این صحنه مصیبت بار به  
هیجان آمده با تأثر زیاد و تشدد میرزا نعیم را  
مورد سرزنش قرار داده گفت : " نعیم صحرای  
کریلا درست کرده نی صحرای کریلا هم اینطور  
نبود . "

از طهران دستور رسید سرها را بفرستید  
و زنان و اطفال اسرا را آزاد کنید . باین جهت  
سرهای شهدا را با جمعی از اسرا به طرف  
طهران حرکت دادند به آبادی که رسیدند دستور  
رسید سرها را همانجا دفن نمایند و اسرا را به  
طهران بردند . بعضی آزاد شدند و بعضی  
به شهادت رسیدند .

این بود مختصری از خاطرات حاج محمد  
مذکور در خاتمه جهت تکمیل اظهارات ایمن  
بیر روشن ضمیر شمه ای از مندرجات تاریخ  
نیکلا که نقل از شخص دیگری است که خود در  
سن طفولیت همراه مادر خویش جزو همین دسته  
از اسرا بوده نگاشته میشود :

" تقریباً ششصد و سه نفر زن اسیر شد  
پس با این اسرا براه افتادند تا رسیدند به

سربازان راه را شناخته فرار کردند چند نفر سرباز میرزا نعیم را به پشت گرفته از صحنه کشتار بیرون بردند .



لجنة جوانان بهائی رضائيه سال ۱۲۲ بديع



لجنة جوانان بهائی خرمشهر سال ۱۲۲ بديع

# عید رضوان

ابراهیم شیروانی «مهرا»

خیزوبه ساغر بریزباده زمینا  
ساحت گلگشت ودشت ودامن صحرا  
همچو فلک از نجوم توده غبیرا  
چون به فرا ز سپهر عقد ثریا  
ساغر برک گرفته لاله حمرا  
دامن کوه از شقایق است مطرا  
بستان از سبزه چون بهشت مصفا  
باغ شکفته بسان طلعت عنذرا  
خانه به گلزار پیر کرده و برنا  
سرو قدان در کنار جوبه تماشا  
ساقی از یافتاده بس زده صهبا  
هم نفس جام بود و همدم مینا  
روی زمین گشته رشک جنت ابهیی  
مژده جان میرسد ز عالم بالا  
اول اردیبهشت ماه به دنیا  
دلکش و سرسبز و نغز و خرم و زیبا  
پس برده برافکنده از جیبین دلارا  
نغز و لطیف است از آن چکامه (مهرا)

فصل بهار است ای نگار دلارا  
اول اردیبهشت و رشک بهشت است  
روشن گردیده از بروج ریاحین  
خوشه نسرین نماید از سر شاخ  
نرگس چون چشم دلبران شده مخمور  
ساحل رود است از بنفشه مطرز  
گلشن از لاله چون سپهر مکتوب  
ابر گهر بار همچو دیده و امق  
رخت به صحرا کشیده عارف و عامی  
لاله رخان در میان گل به تمشی  
مطرب از بس نواخت چنگ شه از دست  
فصل بهار ای بهار حسن بیاید  
خاصه کنون کز نسیم روضه رضوان  
وزدم روح القدس به خاک نشینان  
گوئی رضوان دری کشوده ز فردوس  
کاین سان گیتی است رشک ساحت مینو  
عید گل و روز بعثت و شاهد غیبی  
گفت چو در وصف عید اعظم رضوان

# عروس بهار

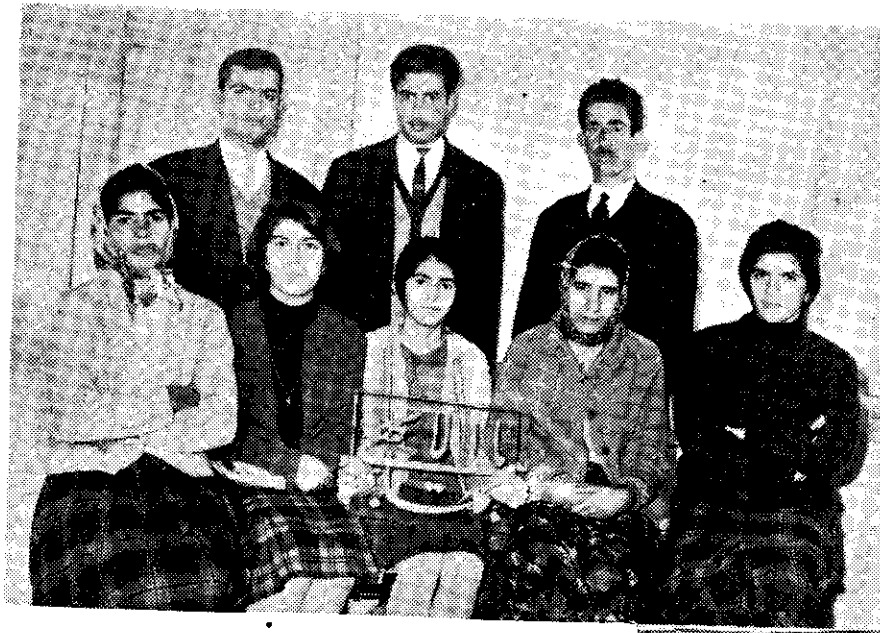
عزیزالله مصباح

باز عروس بهار پسرده زرخ بر گرفت  
شاعد طنناز گل جلوه گری کرد ساز  
نرگس مخمور شست چشم ز خواب و خماری  
بادشه فرودین بیکر گل گشت از  
کرد بتن کوهسار پیرهن عبقری  
از درر شاهوار باغ بجیب اندرون  
تا که معطر کند صومعه بوستان  
هریک از آن نقشها صنعت صورتگریست  
هستی اعیان همه ذره و یا آفتاب  
در دل مهر ارتافت بر تو نار انیسر  
عقل بتارک اگر تاج به تارک نهاد  
ناطقه نیروی نطق یافت از آن کوبعجز  
عشقش در سرفکند شور و بدان شور عقل  
دانش و عوش بشیر راه به وحدت نبرد  
موسی کردار نه خلع از یا نعلین وهم  
ذات قدم گشت در عیقل ابهی عیان  
هیئت الفاظ یافت از چه نظام و قوام  
مانه بخود میرویم در خم این ره که گوی  
طالب معنی بعلم قامت جان زیب داد  
تا سر خماری هست مست و خمار از نبیید

ساحت صحرا چو خلد فرهی و فر گرفت  
بلبل دستان سرا زمزمه از سر گرفت  
صبحدم از دست ابر چون دوسه ساغر گرفت  
نسنرن و یاسمن در در و گوهر گرفت  
دشت زد دست صبا دیبه ششتر گرفت  
گنجی شایان تراز دولت قیصر گرفت  
لاله آتش پرست عور به مجمر گرفت  
کان صور از بهر خویش منظر و مظهر گرفت  
هست چو عکسی درست کاینه زاختر گرفت  
فرو فروغ از کجا مهر منور گرفت  
وز گهر علم و فضل بر سرافسر گرفت  
دامن افضال آن ناطقه پرور گرفت  
از شکرستان فکر قند مکرر گرفت  
گر نه خلیش نظر از بیت آذر گرفت  
ز آتش سینا کجا شعله و اخگر گرفت  
گیتی از نفخه اش روح سراسر گرفت  
معمل و صفت اشتقاق گرنه زمصدر گرفت  
در کی چو گانگی است کرد رها در گرفت  
عاشقی صورت به مال زینت و زیور گرفت  
کی سزدش جام از ساقی کوشور گرفت

از محن روزگار باک نه (مصباح) چون

در کف رحمت رأفت داور گرفت



لجته جوانان بهائی بندر شاه سال ۱۲۲ بدیع



لجته جوانان بهائی بالو قسمت امری آذربایجان  
سال ۱۲۲ بدیع

# تحری حقیقت

دکتر محمود مجذوب

\* اول اساس بهاء الله تحسری  
حقیقت است . یعنی باید نفوس  
از تقلیدی که از آباء و اجداد  
موروث مانده منزه و مقدس گردند  
( حضرت عبدالبهاء )

---

خوانندگان عزیزو ارجمند - در شماره گذشته در بحث راجع به تعلیم مبارک تحسری  
حقیقت مطالب ذیل را مورد بحث و مطالعه قرار دادیم :

۱ - معنی لغوی تقلید و تحری حقیقت ۲ - طریق تقلید و طریق تحقیق در درک  
مسائل و حقایق ۳ - وجوب تحری حقیقت و مضار فردی و اجتماعی تقلید و دلایل آن  
در بحث مزبور ضمن دلائلی که راجع به وجوب تحری حقیقت و مضار تقلید بیان  
کردیم گفتیم که جمیع مظاهر مقدسه الهیه در ادوار سابقه نیز پیروان خود را به  
تحری و تحقیق امر و از تقلید و متابعت کورکورانه نهی فرموده اند و تحقیق در مسائل  
و حقایق از لحاظ دینی نیز وظیفه هر بنده " سو " من میباشد . اینک در این مقال  
شده ای از نصوص و آیات مبارکه کتب مقدسه قبلیه را مذکور میداریم :

---

پارم - اهمیت تحری حقیقت در ادیان سالفه

در جمیع کتب سماویه و ادیان الهیه پیروان مظاهر مقدسه به تحری حقیقت و ترک تقلید مأمور شده اند  
در خلال آیات و مطالب کتب و صحف مقدسه ادیان سالفه \* تأکیدات اکیده در خصوص وجوب تحسری و  
ماهده و احتراز از تقلید وارد شده که محض نمونه به نقل شده ای از آنها اکفایمیشود .  
- در دیانت یهود - در کتاب ارمیای نبی باب ۶ آیه ۱۶ " خداوند چنین میگوید بر طریقه ها بایستید  
ملاحظه نمائید و در باره طریقه های قدیم سو ال نمائید که طریقی نیکو کدام است تا در آن سلوک نموده برای

جان خود راحت بیابید. " و در باب هشتم امثال سلیمان مذکور: " همه سخنان دهانم بر حق است و در آنها هیچ چیز کج یا معوج نیست تمامی آنها نزد مرد فهم واضح است و نزد یابندگان معرفت مستقیم است... هر که مرا به جد و جهد بطلبد مرا خواهد یافت. "

۲ - در دیانت زردشت - در اوستا میفرماید: " ای نیکوان به گوش خود بشنوید و به منش پاکیزه به بینید و سپس هر مرد و زن از بهر خود راه بگزینید" ( نقل از کتاب آئینه آئین مزدیسنی )

و نیز در اوستا گاتهای زردشت در یسنا ۳۰ میفرماید: " بسخنان مهین گوش فرا دهید و با اندیشه روشن بنگرید میان این دو آئین دروغ و راستی خود تمیز دهید پیش از آنکه روز واپسین فرا رسد هر کس بشخصه دین خود اختیار کند بشود که در ستر انجام کامروا گردیم. "

۳ - در دیانت مسیح - در انجیل متی باب ۷ آیه ۷ میفرماید. " سوء ال کنید که شما داده خواهد شد بطلبید که خواهید یافت بگوید که برای شما باز کرده خواهد شد زیرا هر که سوء ال کند یابد و کسی که بطلبد دریافت کند و هر که بگوید برای او گشاده خواهد شد و کدام آدمی است از شما که بسرش نانی از او خواهد و سنگی باو دهد یا اگر ماهی خواهد ماری بدو بخشد. "

و در باب سوم انجیل یوحنا آیه ۵ میفرماید. " اگر کسی تولد تازه نشود در ملکوت الهی داخل نگردد " و البته منظور از تولد تازه تولد از عالم طبیعت و ترک اوام و تقالید و عادات مذومه گذشته و تحری حقیقت است و نیز در رساله اول بولس به تسالونیکیان باب پنجم میگوید. " روح را اطفاء نکند نبوتها را خوار شمارید همه چیز را تحقیق کنید و آنچه نیکوست متمسک باشید. "

۴ - در دیانت اسلام - در شریعت مقدس اسلام نیز تأکیدات آئیده در خصوص اهمیت تحسری

حقیقت و تحقیق و مجاهدت شده و در قرآن کریم و فرقان عظیم آیات کثیره مبنی بر مذمت تقلید از آراء و افکار آباء و اجداد و یا پیشوایان و بزرگان قوم و وجوب تعقل و تفکر و تحری نازل شده و در این سفر کریم پیغمبر اکرم اکرا مردمان را به خدای " افلا تعقلون افلا تفکرون " و امثالها مخاطب فرموده و مقلدین را به کوران و کسران و گنگان و بهائم توصیف و لسان به شکوه و شکایت از دست آنان گشوده اند چنانکه در سوره بقره آیه ۱۶۵ در مذمت تقلید نازل. " و اذا قیل لهم اتبعوا ما انزل الله قالوا بل نتبع ما القینا علیه آبائنا و لو کان آباءهم لا یعقلون شیئا و لا یهدون. " یعنی ( و وقتی گفته میشود به کفار پیروی کنید آنچه را که از جانب پروردگار نازل شده گویند پیروی می کنیم روش و کیش بسد را ن خود را در حالی که پدران آنها تعقل و تفکر ننموده و بحق و راستی راه نیافته اند )

و در سوره الانفال آیه ۲۲ میفرماید. " ان شر الدواب عند الله الصم البکم الذین لا یعقلون " یعنی ( بست ترین چهارپایان و جنبندگان نزد خدا کران و گنگانی هستند که تعقل و تفکر نمیکنند ) و نیز در سوره فرقان آیه ۴۵ میفرماید. " ام تحسب ان اکفرهم یسمعون او یعقلون ان هم الاکالانعام بل هم اضل سبیلا. " یعنی ( آیا گمان میکنی که اگر مردم میشوند و تعقل میکنند و حال آنکه نیستند آنها مگر مانند چهارپایان بلکه بست تر از آنها ) و در تشویق و تحریص به تحری و تحقیق آیات بسیاری در این کتاب مجید نازل شده است از جمله در سوره عنکبوت آیه ۶۹ میفرماید " و الذین جاهلوا فینا لنهدینهم سبیلنا و ان الله لعم المحسنین. " یعنی ( کسانی که در راه ما کوشش و مجاهده میکنند البته آنها را به راه خود هدایت خواهیم کرد زیرا خداوند با نیکوکاران است ) و نیز در سوره النجم آیه ۳۸ الی ۴۰ نازل



حقیقت را مخفی نمرده اگر این ام مختلفه تحری  
حقیقت کنند لابد بر این است که به حقیقت پی  
برند و چون حقیقت را یافتند جمیع ملل یک ملت  
گردند و اما مادام متمسک به تقالیدند و از حقیقت  
محروم و این تقالید مختلف است لهذا نزاع و جدال  
در میان است بغض و عداوت بین ملل شدید  
است . . .

بنجم - اهمیت تحری حقیقت در این ظهور مبارک

دیانت مقدس بهائی جمیع اهل عالم را  
به تحری حقیقت و ترک تقالید جاهلانه دعوت  
نموده و این موضوع را یکی از اساسی ترین مبادی  
و تعالیم روحانی و دینی این ظهور مبارک قرار  
داده است و میتوان ادعا نمود که در هیچیک از  
ادیان ماضیه تا این اندازه در این باره تأکید  
و تشریح نشده است . اهمیت این مسأله در این  
ظهور ملکوتی بقدری است که تقلید در امر  
فرعی و جزئی دینی هم ممنوع شده و اصولاً دیانت  
بهائی طبقه روحانی و پیشوای مذهبی که محل  
رجوع و مرجع تقلید و متابعت مؤمنین باشند  
وجود ندارد بلکه هر فردی شخصا و مستقلا و با  
عقل و ادراک خداداد خود مأمور تحری و تحقیق  
نسبت به حقایق و مسائل شده است . در شریعت  
مقدس اسلام تقلید در امور فرعیه دینی برای  
افرادى که قدرت و استطاعت و قوف بر احکام الهیه  
و نحوه اجرای آنها ندارند مجاز است چنانکه در  
حدیث مشهور اسلامی مذکور است . " و اما من  
کان من الفقها صائنا لنفسه حافظا لدینه مخالفا  
لهواه مطیعا لامر مولا فللعوام ان یقلدوه ."  
یعنی ( اما فقیه و مجتهد کسی است که نگهدار  
نفس خود و حافظ دین خود باشد و با هوای نفس  
خویش مخالفت کند و مطیع امر مولای خود باشد  
پس بر عوام است که از چنین کسی تقلید کنند )  
ولیکن در این دور مبارک چنانکه اشاره شد تقلید

قوله تعالی . " الا تزروا زرة و زر اخری و ان لیس  
للانسان الا ما سعی و ان سعیه سوف یری ."  
یعنی ( هیچکس بار دیگری را تحمل نمیکند و اینکه  
نیست برای انسان مگر آنچه که سعی و کوشش  
بدست آورد و بدرستی که نتیجه سعی و کوشش  
او زود دیده میشود ) و در سوره حجرات آیه ۶  
میفرماید . " یا ایها الذین آمنوا ان جاءکم فاسق  
به نبا فتبینوا . . . " یعنی ( ای کسانی که ایمان  
آورده اید اگر شخص بدکاری برای شما خبری  
آورد تجسس و تحقیق کنید ) و نیز میفرماید ( سوره  
النحل آیه ۴۶ ) " فاستلوا اهل الذکر ان کتسم  
لا تعلمون ."

با توجه به آیات و تعالیم مبارکه فسوق  
روشن و معلوم گردید که مظاهر مقدسه الهیه  
همواره پیروان خود را به تحری و تحقیق نسبت به  
کلیه مسائل بخصوص اصول دین و حقایق روحانیه  
تشویق فرموده اند و همین تعالیم و تأکیدات  
مظاهر مقدسه باعث شده که با ظهور هر یک از  
ادیان الهیه تحولی در عالم عقول و افکار و دنیای  
علم و دانش بوجود آید و پیروان ادیان مختلفه  
بخصوص در قرون اولیه هر یک از ظهورات مقدسه  
سرآمد دانایان ام گردند و پیشرفتهای شایان  
توجهی را نصیب عالم علم و حکمت نمایند ولیکن  
با کمال تأسف امروز مشاهده میشود که پیروان  
جمیع ادیان دستورات و تعالیم سماویه را بدست  
فراموشی سپرده اند و از تحری و تحقیق و جستجوی  
حقیقت چشم پوشیده در دریای تقالید و اوهام  
و خرافات مستغرق گشته اند و همین غفلت و  
فراموشی از تعالیم الهیه سبب انحطاط شدید  
فکری و اخلاقی و علت بروز مشکلات گوناگون و لاینحل  
اجتماعی ، سیاسی و اقتصادی در جامعه انسانی  
گردیده است . حضرت مولی الوری میفرماید :  
قوله الجلیل " . . . ظلمت تقالید عالمرا احاطه  
کرده متابعت تقالید طریق الهی را گم کرده و نور

# نامه های تاریخی

نامه ذیل را جناب حاجی میرزا حیدر علی  
اصفهانى عليه رضوان الله از ارض اقدس  
خطاب به جناب حاجی شاه خلیل الله رحمانى  
فارانى عليه غفران الله مرقوم فرموده اند .  
اصل این نامه را جناب ابراهیم رحمانى برآی  
آهنگ بدیع ارسال داشته اند که بدینوسیله  
از ایشان تشکر میسر شد .

بسم الله الاقدس الاعز المحبوب

هویتی و حقیقتی لكم و لتضرعاتكم و توجهاتكم و عبرات عیونكم و زفرات قلوبكم الفداء مواهب و رغائب و نعم  
و آلاء و موائد موجوده حاضره این ایام را ماسمعت اذن و ما رأت عین و لا خطر علی قلبی بشر است و نحمده  
علی ذلك ولو ظاهرها نار و نغمه و ظلم و ظلمت ولكن به فضل الله و رحمته التی سبقت و احاطت الوجود من  
الغیب و الشهود از قوت فنا و محویت سر الهی و قدرت عبودیت و رقیبت مرکز میناقی و تسخیر و تصرف فسرع  
مشعب از اصل قدیم قوم عظیم کریمی که تفوذ و سریان و جزیان قلم عبد البیاء است در عروق و شریان عالم  
ایجاد باطنها نور و نعمة و فضل و موهبة و روح و ریحان و فوز و فلاح یختص بر حتمه من یشاء است واللهم  
ذو الفضل العظیم . نزدیک سه ماه است بکلی از عالم بیخبریم و از اظهار خلوص و احوال قدسیه هم که منتهی  
ثمره شجره وجود و منتهی المامل است محروم و ممنوعیم ولی بحمد الله و فضل الله جمیع اهل بها در مدینه  
مستحصن و متوطن و متمکن اند که ضرب بینهم بسور له باب باطنه فیہ الرحمه و ظاهره من قبله العذاب  
است . لذلك هر قدر ظاهرا اخبار منقطع شود بحقیقت و واقعیت تأییدات روح القدس و توفیقات روح الانی  
و الهامات ربانی و تجلیات صمدانی و ما هو المحبوب لدى المحبوب یک به هزار و صد و ده بحسب توجه

# کارول لمبارد گیبیل

ترجمه و تلخیص: حضرت الله محمد حسینی

غروب شانزدهم ژانویه ۱۹۴۲ کارگران معادن جبال ( نوادا ) Nevada آمریکا صدای انفجار مهیبی را شنیدند و اندکی بعد دریکی از قتل آن جبال شعله های آتشی را دیدند که زبانه میکشتر و فرومی نشیند . چهارده ساعت بعد مأمورین نجات پس از صعود از دامنه های صعب العبور جبال بطرف هواپیماهای درهم شکسته ای رفتند که بر اثر انفجار و حریق درختان کاج اطراف را تا چند یارد آتش زده و حفره ای وسیع در میان برف بوجود آورده بود . از مسافران هواپیما احدی زنده نبود . ( کارول لمبارد ) هنرمند مشهور و ارزنده ، عالم سینما و مادرش که با این هواپیما از ( ایندیاناپولیس ) عازم وطن مألوفشان ( لس آنجلس ) بودند به ملکوت ابدی صعود نمودند . صعود ( کارول لمبارد ) حادثه ای جانگذاز بود و در سر مقاله جرائد مهمه امریک از جمله ( نیویورک تایمز ) و ( نیویورک هرالد تریبون ) از وی بعنوان " هنرمندی ارجمند " ستایش شد و چون در راه خدمت بوطنش جان داده بود از خدمات وی در طریق فروش اوراق قرضه به ارزش دو میلیون دلار تقدیر بعمل آمد . اشخاصی که ( کارول لمبارد ) را می شناختند می توانند از نیروی حیات بخش و شگفت آور او با شما سخن گویند . آنها نمی توانند تصور کنند که او زنده نیست و میگویند فیلمهایش نیز زیبایی حقیقی او را نمیتواند جلوه گر سازد . وی بعلت شخصیت مبرزش در زندگی حقیقی خویش زیباتر بود .

( کارول لمبارد ) در ( فورت وین ) Fort Wayne ( ایندیانا ) متولد شد نام مادرش ( الیزابت ) و پدرش ( فرد ویک نایت پیترز ) بود . در هفت سالگی مادرش او را به اتفاق برادرانش ( فردریک ) و ( استوارت ) به لس آنجلس آورد و هنگامی که ( کارول ) دختر جوانی بیش نبود جوایزی از مدارس لس آنجلس در برش و دوگرفت کم کم در نمایشات مدرسه ظاهر شد و در یک درام شرکت نمود و سرانجام به عالم سینما راه یافت و نقشهایی در سینما ایفا کرد و در سال ۱۹۳۰ با کارخانه " فیلم برداری ( پارامونت ) قراردادی منعقد نمود و در سال ۱۹۳۶ هنرمندی شایسته و عالی مرتبه بشمار میرفت .

کارول لمبارد دو مرتبه ازدواج کرد در سال ۱۹۳۳ با ( ویلیام یاول ) ازدواج کرد اما دوران زندگی آنان باهم دیری نپایید و دو سال بعد به جدائی و طلاق انجامید . در سال ۱۹۳۹ با کلامرک گیبیل ازدواج کرد شرح تصدیق و اقبال رسمی ( کارول لمبارد ) به امر مبارک در شماره مورخ اپریل ۱۹۳۸ اخبار امری لس آنجلس مندرج

در امور فرعی هم جایز نیست. اینک جهت تکمیل و تأیید مطلب به ذکر شمه ای از خصوص مبارکه مبادرت میورزد. جمالقدم جل اسمہ الاعظم میفرماید قوله تعالی: "انسان چون به مقام بلوغ فائز شد باید تفحص نماید و متوکلا علی اللہ و مقدر سا عن الحب و البغض در امریکه عباد به آن متمسک اند تفکر کنند و به سمع و بصر خود بشنود و به بیند چه اگر به بصر غیر ملاحظه نماید از مشاهده تجلیات انوار نیر عرفان الهی محروم ماند احزاب مختلفه در عالم موجود و هر حزبی خود را حسق دانسته و میداند بقوله تعالی "کل حزب بما لدیهم فرحون". و نیز از قلم اعلی این کلمات علیانازل: "همچنین کل عباد بنفسه مأور به عرفان آن شمس احدیه بوده اند دیگر در این مقام رد و اعتراض و یا توجه و اقبال عباد برای احدی دلیل و حجت نبوده و نخواهد بود...". و حضرت عبدالبها میفرماید: "باید انسان تحریر حقیقت کند و از تقلید دست بکشد زیرا ملل عالم هر یک تقلیدی دارند و تقالید مختلف است تقالید سبب جنگ و جدال شده است و تا این تقالید باقی است وحدت عالم انسانی مستحیل است پس باید تحریر حقیقت نمود تا بنور حقیقت این ظلمات زائل شود زیرا حقیقت حقیقت واحد است تعدد و تجزی قبول نکند...". و نیز میفرماید قوله العزیز: "باید انسان طالب حقیقت باشد آن حقیقت را در هر ذات مقدسی یابد و اله وحیران گردد و منجذب فیض بیزدان شود مانند پروانه عاشق نور باشد در هر زجاجی برافروزد و مشابه بلبل مفتون گل باشد در هر گشنی برود و اگر آفتاب از مغرب طالع شود آفتاب است نباید محتجب به مشرق شد و غرب را محل افول و غروب شمرد و همچنین باید تحریر فیوضات الهیه و تجسس اشراقات رحمانیه کرد...". و ایضا میفرماید: "... باید تحریر حقیقت نمایند این قرن حقیقت است نه قصص و روایات...".

باتوجه به بیانات مقدسه متعالیه و خصوص مبارکه ای که در این خصوص از قلم شارع اعظم و بین تعالیم و مبادی حضرتش در اکثر الواح نازل شده مقام و اهمیت تحریر و تحقیق در این ظهور امانع صداتی معلوم میگردد. (دنباله دارد)

است. نزد بیکترین دوست بهائی (کارول لمبارد) مبلغه شهیره امه الله خانم (بیولا استارزلوئیز) BEULAH  
STORRS LEWIS مینویسد: "علت اقبال مادرود ختر به امر مبارک عشق عظیم به حضرت عبدالبها بود (کارول) از دورا  
کودکی همواره آرزو داشت به حضور حضرت عبدالبها مشرف شود و ائمه را این اندیشه بود او همیشه در کلاسهای امری  
حاضر میگشت. هنگامی که (کارول لمبارد) در اوج شهرت و محبوبیت خویش بود شبی در محفلی از محافل یاران در حالی  
که سیل اشک از گونه هایش روان بود به خانم (لوئیز) گفت من در بسیاری از نمایشات شرکت کرده و در نقشهای مختلفی  
ظاهر شده ام ولی احساس میکنم برای نقشی که در نشر تفحات الهی دارم متولد شده ام و غایت مطلوب منست. ناشره  
تفحات الله خانم (لوئیز) بسیاری از احبای رادرمزل (لمبارد) تبلیغ کرد. بزرگترین آرزوی (کارول) انتشار امر  
مبارک بود و آخرین ماههای حیات خویش در این اندیشه بود که مسافرتی تبلیغی به سراسر کشور امریک نماید او  
بعلت ساده صحبت کردن و عدم خودنمایش معروف بود همیشه لباس ساده میپوشید میزبان خوبی بود. یک قاضی  
برجسته که (کارول لمبارد) را ملاقات کرده از نظر اجتماعی او را یک مصاحب باهوش و عملی مطالعه بیان میکند. (کارول)  
زنی بدله گو بود و در بیان ظرائف و لطائف تبحری خاص داشت از جمله صفات مشخصه او محبت بی شائبه و خدمت بنوع  
انسان را میتوان بیان کرد. (کارول لمبارد) عریضه ای به حضور حضرت ولی امر الله بنوعی که طفلی به پدر خویشش  
چیزی مینگارد عرض نمود و بطوری که خانم لوئیز بیان داشته است جواب عریضه خویش را دریافت میدارد. پس از  
(بقیه در صفحه ۵۹)

و استقامت و توسل و ثبوت هر نفسی بیشتر خواهد بود . شمس الشموس التي كل الشموس سجادة لطلعة اول خروج از دار السلام که اول حبس و سرگون و غربت و کورت و حیرت و حسرت و رحمت و مشقت و بلا و ابتلا و بأسسا و خراء بود . عید اعظم فرمودند و اول طلوع و اشراق نیر ظهور حضرت مکلم ظهر مقرر فرمودند و حال آنکه در آن یوم سنگ میگریست و همه دیدند که چه قیامتی بود پس حق تبارک و تقدس ناظر بشوید ن ناسوتیه ظلیه شجیه تریبیه و همیه ابدان نبوده و نیست ناظر بتجلیات انوار صفاتیه و اسمائیه خود جل جلاله است ذره محبت لله اعظم است از ملک ناسوت و شو ناتش لوحی را از اصفهان جناب آقا میرزا عبد الله خان بن وزیر روحی فداهما طبع و تقدیم نمود ارمغان برای جناب شاهزاده امیر جلال روحی فداه جوف است بشارت عظمی آنکه میرزا بدیع الله را که دیدید و فی الجملة بر حالش مطلع شدید یعنی هیئت و عیقلش بر فرعونیت و تکبرش گواه بود از یوم رجوع و توبه و اعلان آنچه را نوشت و طبع نمود و منتشر کرد مقصودش اولاً نجات از اضطراب و پریشانی و قرض بود و ثانیاً در داخل اولیای امور را به انواع دسائس و وسوس بر نند حضرت من اراده الله تریست کند و محرک فساد بزرگی شود چه که در خارج هر چه کردند نتیجه بعکس بشخید مالشان رفت و تبت پیدا ابی لهب شدند و بنای فساد گذاشت و بر حسب ظاهر هم میدانستند بلکه طائفین هم اکثری میدانستند و لکن ستاریت و غفاریت میفرمودند هر قدر بیشتر ستاریت و فضالیت و ملاطفت فرمودند غفلتش زیاد تر و غرورش بیشتر و تکبرش بیشتر شد تا که خود را غالب و قاهر و غنی و مطلع غنا را بخود محتاج و مغلوب و مقهور گمان نمود و گمان نمود آنچه گشته است در این مدت وقت حصادش رسیده است و الحمد لله مطرود و مرجوم شد و دو ماه است جهرا عداوت مینماید و نفاق باطنش را ظاهراً نمود و بسیار بسیار از این جهت مسرور و شاکریم چه که آن حسود عنود دستش از صد هزار تدلیس کوتاه شد و وجود مبارک هم و بیت مبارک هم از هر جهت راحت شدند مشهور است توبه گرگ مرگ است . حضور کل فی الکل من الکل الی الکل سلام و تحیت و ثنادریم و خدا گواه است در مقام اقدس و مقامات مقدسه نائب الزیارة آن حضرات هستیم و خیرات و برکات و سعادت و سیادت دارین را برای آن حضرات سائلیم . آن جواهر مقدسه هم در حق همه اهل بهاء مخصوص این فانی بخواهید که دستش از دامن مبارک کوتاه نشود .

ای رب اسئلك بعینك التي لا تنام ان تحفظ عینی عن النظر الی دونك ثم زد نورها لمشاهدة اثارك والنظر الی افق ظهورك . بدامان کل متوسلم و این رسائل و راجیم والسلام وعلیکم .

حیدر علی

کارول لمباردگیل (بقیه از صفحه ۵۸)

صعودش در محفل تذکری که بیاد اود رفورست لاون Forest Lawn از طرف محفل روحانی لس آنجلس منعقد گردید بعضی از آثار مبارکه تلاوت شد و این بیان مبارک از کلمات مبارکه مکتوبه عربیه در حق آن متصاعده الی الله صدق کامل داشت که میفرماید : " یا ابن الانسان انت ملکی و ملکی لایفنی . " مادر (کارول لمبارد) بوسیله خانم (ارول بلات Crol Platt در ظل امروار شده بود و (کارول) هنگامی که کودکی بیش نبود اغلب در محافل که در منزل خانم (بلات) در لس آنجلس منعقد میشد خدمت میکرد خانم (بلات) بخاطر دارد وقتی که (کارول) چهارده ساله بود عریضه ای بساحت اقدس حضرت عبدالبهاء معروض داشت و در ضمن اظهار عشق و ایطان به حضرتشان در مورد تحقق آرزوهایش رجای دعا نمود . در لوح مبارکی که به افتخار وی عز نزول یافت در بساره مشارالیهها دعا فرمودند هنرمند شایسته ای بشود .

میکند .

در خاتمه برای اینکه بار دیگر به مسائلی که مربوط به وظائف بیت العدل اعظم الهی است متذکر گردیم قسمتی از الواح وصایا را نقل میکنیم که میفرماید :

" این مجمع مرجع کل امور است و مؤسس کل قوانین و احکامی که در نصوص الهی موجود نه و جمیع مسائل مشکله در این مجلس حل گردد . "

همچنین در جای دیگر از الواح وصایا میفرماید :

" در آنچه اختلاف واقع و یا مسائل غیر منصوصه مذاکره نمایند و هر چه تفرقی باشد همان مانند نص است . "

پس ملاحظه میشود که جمیع مسائل مورد اختلاف باید به دست مشگل گشای بیت العدل اعظم الهی حل گردد و اوامر صادره از آن مقام رفیع که جمال قدم مقام شاریت به او اعطاء فرموده مورد اطاعت کلیه یاران ثابت قدم است و هر کس مخالفت کند از ناقضین میثاق محسوب خواهد بود .

برای اینکه جلوی هر نوع سوء ال مقدر و یا بهترینگوئیم شبهات مکرر گرفته شود و استنباط های بی مسره بعضی نو هوسان را مجالی نماند قسمتی از بیان مبارک مرکز میثاق را زیر این اوراق مینمائیم قوله عز ذکره :

" در آن شرایع اولیه افراد علماء استنباط های مختلف مینمودند و مجری میشد حال استنباط راجع به بیت العدل است و استنباط و استخراج افراد علماء را حکمی نه مگر آنکه در تحت تصدیق بیت العدل در آید و فرق همین است که از استنباط و تصدیق هیئت بیت العدل که اعضای منتخب و مسلم عموم ملت است اختلاف حاصل نمیکرد ولی از استنباط افراد علماء حکما اختلاف شود و باعث تفریق و تشتت و تبعیض گردد و وحدت کلمه و اتحاد دین الله مضمحل شود و بنیان شریعت الله متزلزل گردد . " ( نقل از حقیق مکتوم )

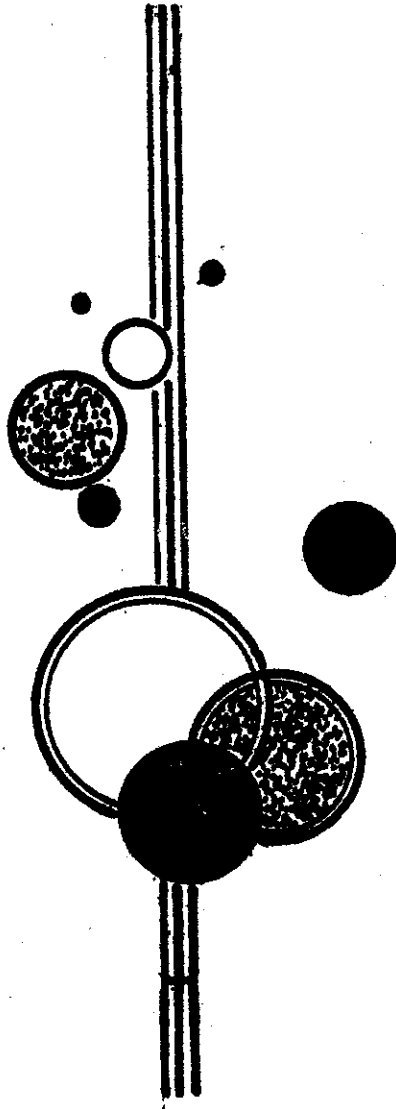
هنگام بهار است و معشوقه گل با هنگامه دلبری آشکار در چنین موسم طرب اگر  
از نغمه و سوز خاموش نشینم مخالف آئین شور و مستی است و اگر به فغان و خروش  
آیم کد امین زنب و خطا عظیمتر از اظهار حیات و هستی است وقتی سلیمان عشقم  
الحان غزل سرائی آموزد که در بزم شاهد افروخته رخ فراغ خاطر از ترانه جانگداز  
نشانه خمول و خمود است و نوبتی ادیس ادیم درس بی زبانی تعلیم دهد که  
عاشق سوخته دل را در محضر حبیب ساز هر نوا جز آهنگ حجاز فنا ناستوده  
و دلیل بر بقا وجود است هم مگر آتش سدره اطلاق چنانم بر جان شرر زند که  
خرمن قیود یکسر بسوزد و نغمه گلزار قدم چنانم از خود بی خود کند که اندیشه  
وجود و عدم هر دو از صفحه ضمیر محو نماید .

( نقل از دیوان مصباح )

# قسمتوف جوانيك

## مطالب این شماره

آثار مبارکه - رسالت تاریخی - وقت  
شناسی - عشاق محترک - شیفته بلا  
نسب - خدمت مادر



قسمتهائی از آثار مقدسه حضرت بهاء الله جل اسمه الاعلی :

بگوای دارای چشم گذشته آینه آینده است  
ببینید و آگاه شوید شاید پسر از آگاهی دوست را بشناسید و  
نرنجانید .

پاکی از آلائش پاکی از چیزهائی است که زیان آورد  
و از بزرگی مردمان بکاهد و از پسندیدن گفتار و کردار خود  
اگرچه نیک باشد .

بگوای مردمان به رضای دوست راضی شوید  
چه که آنچه را او برگزید او ست پسندیده .

هر روز را رازی است و هر سر را آوازی درد  
امروز را درمانی و فردا درمانی دیگر امروز را نگران باشید  
و سخن از امروز را ننید .



# رساله تاریخی

استخراج از تلخیص تاریخ نبیل

+++++

بیانات حضرت نقطه اولی خطاب به حروف حسی  
هنگامی که با ایشان وداع نموده و هریک را برای  
تبلیغ امر به جهتی مأمور فرمودند .

+++++

ای یاران عزیز من شما در این ایام حامل پیام الهی هستید خداوند شما را انتخاب فرموده تا  
امر الهی را ابلاغ نمائید . بواسطه صدق گفتار و رفتار خود نماینده قوت و نورانیت ربانسی  
گردید . تمام اعضای جسد شما باید بر ارتقا مقامات شما شهادت دهد و به طهارت حیات  
و عظمت مقصود شما ناطق گردد . . . . . بیانات مبارکه حضرت مسیح را که به شاگردان خود  
فرمودند بیاد آورید وقتی که میخواستند آنها را برای تبلیغ به اطراف بفرستند بآنها فرمودند  
شما مانند آتشی هستید که در شب تاریک بر فراز کوه بلند افر و خفته گردد . باید مردم از  
نورانیت شما مهتدی شوند باید طهارت ذات و حسن رفتار شما طوری باشد که مردم دنیا  
بواسطه مشاهده حسن گفتار و رفتار شما بسوی پدر آسمانی که منبع فیض جاودانی و سرچشمه  
فضل ابدی است متوجه گردند شما که فرزندان آن پدر روحانی هستید بواسطه اعمال  
خود باید مظهر صفات الهیه گردید تا مردم نور الهی را در شما مشاهده کنند شما نمک  
زمین هستید اگر نمک فاسد باشد با چه چیز اصلاح خواهد شد . . . . .

ای حروف حی ای مؤمنین من یقین بدانید که عظمت امروز نسبت به ایام  
سابق بی نهایت است بلکه قابل قیاس نیست . شما نفوسی هستید که انوار صبح ظهور را  
مشاهده کردید و با سرار امرش آگاه شدید کمر همت محکم کنید و این آیه قرآن را بیاد آرید  
که در باره امروز میفرماید " و جاء ريك و الملك صفا صفا " قلوب خود را از آمال و آرزوهای  
دنوی پاك كیند و به اخلاق الهی خود را مزین و آراسته نمائید بواسطه اعمال نیک بسبب  
حقانیت کلمه الله شهادت دهید . . . . . مبادا اعمال شما طوری باشد که دیگران بیایند و  
ملکوت الهی را از شما بگیرند و شطابی نصیب بمانند دوران کفایت عبادات کسالت آورو فتور  
آمیز منقضی شد امروز روزی است که بواسطه قلب ظاعرو اعمال حسنه و تقوای خالص هر  
نفسی میتواند بساحت عرش الهی صعود نماید و در درگاه خداوند مقرب شود و مقبول افتد . .  
شما حروف اولیه هستید که از نقطه اولی منشعب شده اید شما چشمه های

# وقت‌شناسی

## سرورد - فیزی

صفت بسیار مهمی که جوانان بهائی باید در خود پرورش دهند و آنرا بصورت طبیعت ثانوی خویش در آورند صفت وقت شناسی است. غالباً اتفاق می افتد که شما و یک عده دیگر از جوانان یا سایر افراد جامعه باید در احتفالی شرکت نمائید که روز و ساعت تشکیل آن قبلاً تعیین گردیده است. اگر در ساعت مقرر عده ای از مدعوین حاضر نباشند طبعاً شروع جلسه به تأخیر خواهد افتاد و کسانی که سر وقت حاضر بوده اند مجبور خواهند گردید در انتظار آمدن آن عده دیگر بنشینند و این بی بند و باری آنان را که خود یکی از انواع بی ادبی و بی تربیتی است تحمل کنند. همین حالت انتظار و بلا تکلیفی عده حاضر را دلسرد و مأیوس خواهد نمود و ایشان را از کسانی که وعده خلافی کرده و بموقع نیامده اند زنجیده خاطر خواهد ساخت. از طرف دیگر اگر احتفال مذکور با شرکت همین عده حاضر شروع گردد ( و حقا هم باید بهمین نحو عمل شود تا نظم تشکیلات بهم نخورد ) آن جلسه نواقصی خواهد داشت که تقصیر آن متوجه کسانی است که سر وقت حاضر نشده اند از قبیل:

اولا - جلسه مذکور به علت کمی عده حاضرین یا برودت و سردی آغاز خواهد گردید.

ثانیا - تاخیر کنندگان هر وقت برسند از آن قسمت از برنامه که قبل از آمدن ایشان اجرا شده محروم

خواهند ماند.

ثالثا - در موقع ورود این اشخاص نظم جلسه بهم خواهد خورد.

و بهمین ترتیب یک سلسله نواقص دیگر که بالنتیجه وقت تمام اعضا چه آنهایی که سر وقت آمده اند و چنانچه کسانی که تأخیر داشته اند تلف خواهد گردید و از آن جلسه نتیجه مطلوب بدست نخواهد آمد. پس تنها علاج کار در این است که هیچکس کوچکترین تأخیر را جایز نشمارد تا احتفالات امری در رأس ساعت مقرر تشکیل شود و برنده آن با روح و ریختن و بطور کامل اجرا گردد. برای این منظور کلیه کسانی که در احتفالات امری شرکت می نمایند علی الخصوص شما جوانان عزیز باید اقلاً چند دقیقه زودتر خود را به محل معهود برسانید و باعث تأخیر در شروع جلسه و اتلاف وقت گرانبهای خود و دیگران نشوید.

هرگاه خواستید بخیر از احتفالاتی که به نوجوانان اختصاص دارد با اولیای خود نیز به ضیافات

یا سایر احتفالات امری بروید این موضوع را در نظر داشته باشید و از صبح آن روز با نهایت ادب و احترام از اولیای خود خواهش کنید ترتیب کار را طوری بدهند که هم خود ایشان و هم شما بتوانید قبل از ساعت مقرر در آن محل

# حشاق متحرک...

"عاشق نشسته به از عاقل متحرک"

( حضرت عبدالبها )

یاران بیباخاستند و بزم پیروزی آراستند . هرروزی که میگذشت  
یکی از آنان خود را به کاروان مهاجران میرساند و راه دیار جانان پیش  
میگرفت از آشنا و بیگانه می گسست و دل به یگانه می بست هر چه داشت  
می گذاشت گوهر عشق بر میداشت و عجا که برای این سودای بزرگ جز  
قلبی پاک در عالم خاک نداشت .

چه دلنشین است آوای آن قلوب که بخاطر محبوب می طپند  
و اثری سحر آمیز بر گوش جان می نهد چه برطنین است صدای گامهای  
از خود گذشتگان که در راه نیک بختی دیگران برداشته میشود و چه  
آتشین است عشقی که وجود را میسوزاند تا به دیگران روشنی رساند .

از دیرباز در مکتب عشاق پاکباز فراق را با وصال ستیـزی  
آشتی نا پذیر بود وصال شور و حال می آورد و فراق تلخی مذاق .  
اما عشاق مهاجر ما فراق و وصال را بهم آمیختند و بساط گذشته را  
درهم ریختند آنها فراق را انتخاب کردند و تلخی آن را گوارا یافتند  
زیرا در دوری از یار و دیار وصال به رضای پروردگار نهفته بود .

آنان به هجرت رفته اند تا دنیای آرام روح خویش را بسا  
کمال محبت و صفا بروی در گل ماندگان دنیا بکشایند . آیا نمیتوان به  
موفقیت آنان امیدوار بود ؟

از : سیروس نراق

این قطعه به مناسبت انجام موفقیت آمیز اهداف مهاجرتی در سال دوم نقشه منیعه نه ساله بیت العدل  
اعظم الهی نوشته شده است.

# شیرتوئی

طاهره «قره العین»

در ره عشقت ای صنم شیفته بلا صنم  
چند مخایرت کنی با غمت آشنا صنم  
پسرده به روی بسته ای زلف بهم شکسته ای  
از همه خلق رسته ای از همگان جدا صنم  
شیرتوئی شکر توئی شاخه توئی نمر توئی  
شمس توئی قمر توئی ذره صنم هیا صنم  
نخل توئی رطب توئی لعبت نوش لب توئی  
خواججه با ادب توئی بنده بی حیا صنم  
کعبه توئی صنم توئی دیر توئی حرم توئی  
دلبر محترم توئی عاشق بی نوا صنم  
شاهد شوخ دلبر اگت بسوی من بیبا  
رسته ز کبر و از ریا مظهر کبریا صنم  
طاهره خاک پای تو مست بی لقای تو  
منتظر عطای تو معتزف خطا صنم

# نسب

روزی سقراط حکیم بایکی از اعیان زادگان رومیرو گشت  
اعیان زاده نام بدران خود را برشمرد و بآنان افتخار  
کرد و سقراط را تحقیر نمود و به او گفت تواز خاندان  
بست و بی قدری هستی همه میدانند که مادر تو  
(ماما) بوده است .

سقراط گفت :

ای فلان . بدران تو همه اشخاص بزرگ و عالیقدر  
و صاحب مقامات و درجات بسیار بوده اند ولی تو  
خود نتوانستی پایه و مقابلی برای خود احراز کنی  
و اما من . نسب من از خودم شروع میشود و من در  
رأس خانواده ای هستم که از من آغاز شده است ولی  
خانواده تو بتو ختم میشود پس توننگ خاندان  
خویش هستی و من شرف و افتخار خاندان خود  
میباشم .

# خدمت مادر

تذکرة الاولیاء

دو برادر بودند و مادری . هر شب يك برادر به خدمت مادر مشغول  
شدی و يك برادر بخد مت خداوند مشغول بود . آن شخص که بخد مت  
خدا مشغول بود با خدمت خدايش خوش بود . برادر گفت :

امشب نیز خدمت خداوند به من ایثار کن چنان کرد . آن شب به  
خدمت خداوند سر بر سجده نهاد . در خواب شد . دید که آوازی  
آمد که :

برادر تو را بیمار زدم و ترا بدو بخشیدم . او گفت :

آخر من بخد مت خدا ای مشغول بودم و او بخد مت مادر . مراد رکرا و میکید ؟  
گفتند :

زیرا که آنچه تو میکنی ما از آن بی نیازیم ولیکن مادرت از آن بی نیاز نیست که  
برادرت خدمت کند .

( از تذکرة الاولیاء )

آب حیاتید که از منبع ظهور الهی جاری گشته اید از خداوند بخواهید که شما را حفظ نماید تا آمال دنیسوی و شوق جهان طهارت و انقلاع شما را تیره و آلوده نکند و حلاوت شما را به مرارت تبدیل ننماید .  
... اینک در طول و عرض جهان پراکنده شوید و با قدم ثابت و قلب بی آرایش راه را برای آمدن روز خدا مهیا و مسطح کنید به ضعف و عجز خود نظر نکنید . بقدرت و عظمت خداوند مقتدر و توانای خود ناظر باشید ...  
... یقین داشته باشید که بالاخره فتح و فیروزی با شما خواهد بود .



حضور بهمرسانید . بطور کلی سعی کنید نه تنها خودتان بلکه تمام اعضای خانواده شما به اصل وقت شناسی کمال دقت و توجه را بنمایند و آن را در مورد احتفالات امری و سایر شوق زندگی دایما مراعات کنند زیرا وقت شناسی بخودی خود یک نوع وفای بعهد است و کسی که به عهد خود وفا نکند طرف اطمینان مردم نخواهد بود و اعتماد دیگران از او سلب خواهد گردید و چنین شخصی در زندگی فردی و اجتماعی موفقیتی کسب نخواهد کرد .

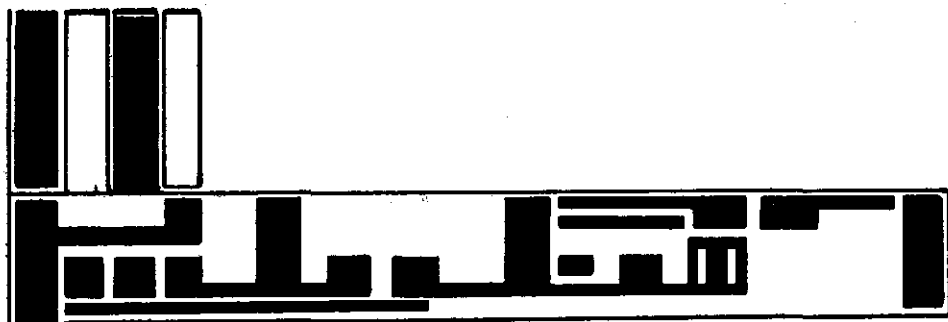
البته شما سرگذشت عبرت انگیز حنظله طائی را که حضرت عبدالبهاء در رساله مدنیه نقل فرموده اند خوانده اید و میدانید که اگر این شخص بقول خود وفا نمینمود و بطوری که عهد کرده بود سر وقت حاضر نمیشد باعث ریختن خون بی گناهی میگردد ولی چون این وفای به عهد و وقت شناسی از او ظاهر شد نه تنها آن مرد بی گناه از مرگ نجات یافت بلکه نعمان ابن منذر سلطان عرب و جمیع وزیران و ندیمان و درباریان او براه راست حق و حقیقت هدایت گشتند و در نتیجه هدایت ایشان عده کبری از ظلم و بیاد امرای خویش رهائی یافتند .

اکنون در زندگی شخصی خودتان ملاحظه کنید اگر شما مسافرتی با قطار یا هواپیما در پیش داشته باشید و فقط یک دقیقه تأخیر کنید دیگر به آن قطار یا هواپیما نخواهید رسید . همین نحو در بسیاری از موارد زندگی شخصی و حیات اجتماعی و فعالیت های امری چه بسا همان یک دقیقه تأخیر شما را از پیشرفت ها و ترقیات بزرگی باز خواهد داشت و از موفقیت های بیشماری که در انتظار شماست محروم خواهد ساخت . وقت شناسی را حقیر شمارید .

*Handwritten scribble*

Ex 10

C-2



# امین

مخصوص جامعه بهائی است

اجزاء قطعیاً نباید هیچ عربی داخل شوند و در امور سیاسیه مداخله نمایند  
حضرت عبدالبهادر

شماره ۳ و ۴

شهر العظیمه - شهر التور - شهر الرحمة ۱۲۳۰ بیع  
خرداد و تیر ۱۳۴۵ شمسی  
ژوئن - ژوئیه ۱۹۶۶

شماره مسلسل ۲۳۱ و ۲۳۲

## فهرست مندرجات

### صفحه

|     |                                                                  |
|-----|------------------------------------------------------------------|
| —   | ۱ — لوح مبارك جمالقدم جل جلاله                                   |
| ۷۱  | ۲ — برخی از تازہ های دیانت بهائی (ترجمه و تلخیص علامه الدین قدس) |
| ۷۶  | ۳ — توضیحی درباره لوح کل الطعام (دکتر محمد افغان)                |
| ۸۰  | ۴ — واقعه سوم نی ریز (محمد علی ملک خسروی)                        |
| ۸۲  | ۵ — شعر (همت شایان) (ذکائی بیضائی)                               |
| ۸۳  | ۶ — شعر (ای کاش) (زرین تاج ثابت)                                 |
| ۸۴  | ۷ — تحری حقیقت (۳) (دکتر محمود مجذوب)                            |
| ۸۹  | ۸ — لحظات درخشان (ترجمه — فریدون سلیمانی)                        |
| ۹۲  | ۹ — سفری به جزایر شمالی (روح انگیز یگانه)                        |
| ۹۴  | ۱۰ — يك دانشمند بهائی در ایران (ع — صادقان)                      |
| ۱۰۳ | ۱۱ — نوجوانان                                                    |

عکس روی جلد: نمایشگاه ماری فرانس



بورد جانب بنو محمد  
جانب بنو محمد  
بوسعت بصر

بهره

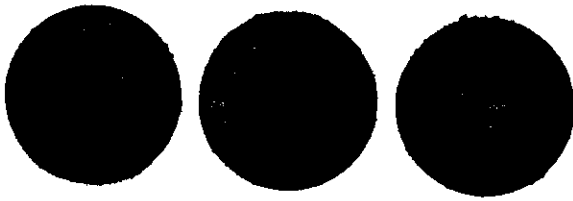
در عتد ناند سرگشت و آفت و مشکبنا تا شهادت  
مسطر و منبر گو تا که خاموش طمش و چاند  
منع خاطر طمر گای شو و چاند گزین باوین  
شیر گو و مانند شعله آبخن توجبه بطلوت  
فخرت فخر کن در شرمات قیام و ما  
نیامد نماید بطلوت هر چه که مستر  
ظا علم حوت و قدرت و علیک  
احسبه و انشاء

# برخی از تازه های دیانت بهائی

نوشته: پرستور، بهزانی

A. BOUSANI

ترجمه و تلخیص: علامه الدین قدس سرای



در آغاز این مقاله شایسته است نکاتی چند بعنوان پیشگفتار موضوع مورد بحث یاد آور گردد :

الف - اصولا دیانتی که با امور اجتماعی - اخلاقی سروکار دارد نمیتواند مخالف با علم و دانش باشد . تمام عقاید جزئی ( ۱ ) که با علم موافق و سازگار نیستند به فرموده حضرت بهاء الله بی ارزش و اعتبارند .

ب - هدف و مقصد اصلی دیانت فقط دنیای بعد نیست . این دنیای ما عرضه دیانت است این جهان قلمرو خداوند و میدان سعی و عطل و مبارزه مجاهدان امر اوست . و همین امروز و نه در آینده ای نزدیک یا دور وظیفه این مبارزان روحانی آنست که به وحدت عالم انسانی جامه عمل پوشانند .

بی شک دیانت بهائی به بقای روح و زندگی پس از مرگ معتقد است با این همه لازم است مطالب زیر نیز مورد توجه قرار گیرد :

اولا بفرموده حضرت عبدالبهاء ما نباید در باره کیفیت و چگونگی عالم بعد و شرایط و خصوصیات آن زیاده تفکر کنیم . در غیر این صورت مانند آنست که جنین در رحم مادر بخواد هد که پیرامون وضع هوا و زمین و چگونگی جانوران و گیاهان جهان ما اندیشه و تصویری نماید .

ثانیا بفرموده آن حضرت کسانی که از این عالم میروند اگر چه عالمی مخصوص به خود دارند ولی دنیای آنان از این دنیا منفصل و جدا نمیشد .

حضرت بهاء الله در این مورد بیشتر و روشن تر بیان میفرماید که : " ارواح مجرده که حین ارتقا منقطعاً عن العالم و مطهرات عن شبهات الامم عروج نمایند لعمرالله انوار و تجلیات آن ارواح سبب و علت ظهورات علوم

( ۱ ) عقیده جزئی DOGMA بنا بر اعتقاد کلیسای کاتولیک عقیده ای است که در گفته های حضرت مسیح و حواریون آشکارا اظهار نشده است و از این رو کلیسا مسوول و مختار است که در هنگام بروز این گونه عقاید در باره خدا و عیسی و کلیسای او عقیده خود را که برای همگان قاطع است اظهار و اعلان نماید مانند " باردار شدن مریم از روح القدس " و " صعود جسمانی مریم " و " عصمت بابها "

..... اصل این مقاله در نشریه محفل روحانی ملی بهائیان آلمان اکتبر ۱۹۶۰ درج گردیده است .

از ادراك موجودات خواهد بود . جمع من فی الارض و السماء بگمّه او خلق شده اند و از عدم بحت به عرصه وجود آمده اند . چگونه میشود مخلوقی که از کلمه خلق شده به ذات قدم ارتقاء نماید . " ( ۲ )

آنچه مادر باره وجود خدا میدانیم از مظاهر ظهور و فرستادگان اوست . ظهور آنان از جنبه مذهبی برای زمان خود مطلق و از نظر تاریخی نسبی و اعتباری است . بعبارت دیگر احکام و قوانین ادیان برای زمانی محدود مناسب و سازگار با شرایط و مقتضیات قلمرو و نفوذ آنها بوده و بسا گذشت زمان و تغییر نیازمندیهای آدمیان نیروی سازگاری و در نتیجه قدرت اجرایی خود را از دست می دهند . از این رو در آینده نیز پیامبران دیگری پدیدار خواهند گردید و ادیان تازه ای - تأسیس خواهند نمود .

آنچه پیامبران الهی تعلیم میدهند نقطه عرفان حقیقت الوهیت و شناسائی صفات و کمالات او نیست دیانت بهائی بیشتر یک دیانت اجتماعی اخلاقی است تا یک مشرب عرفانی . بعبارت دیگر امر بهائی نه تنها دارای جنبه ای عرفانی است بلکه از سوی دیگر حائز جنبه ای اجتماعی اخلاقی نیز بوده و وضع قانون را اساس رسالت مظهر ظهور میداند .

حقیقت ذاتا نامحدود بوده و تغییرناپذیر است همانطوری که آفتاب دیروز و از آن امروز آفتاب واحدی است از این نظر حقیقت بعنوان شالوده و اساس همه ادیان الهی همواره یکی است . حضرت عبدالبها در این باره میفرماید : " حقیقت ادیان الهی واحد است زیرا حقیقت یکی است تعدد قبول نکند و جمیع انبیا در نهایت اتحادند . نبوت حکم آفتاب دارد در

و حکم و صنایع و مایه بقای آفرینش است . فنا آنرا اخذ ننماید و شعور و ادراك و قوت و قدرت او خارج از احصای عقول و ادراك است . انوار آن ارواح مری عالم و ام است . " ( ۱ )

ج - امر بهائی یک سلسله اصول و مبادی امروزی و درخور نیازمندیهای عصر کنونی به عالم انسانی ارائه میدهد مانند :

تحری حقیقت ، وحدت اساس ادیان ، تطابق علم و دین ، تساوی حقوق زن و مرد ، ترك او همام و خرافات و جمیع تعصبات اعم از نژادی و وطنی و مذهبی و جز آن ، صلح عمومی ، تعلیم و تربیت همگانی ، حل مسائل و مشاكل اجتماعی و اقتصادی و مانند آنها .

د - دیانت و سیاست به طری بدیع با یکدیگر همکاری خواهند نمود البته در حال حاضر همه افراد بهائی از مداخله در امور سیاسی منسوع شده اند از آن رو که بتوانند با کمال آزادی و دور و برکنار از قیود و دسته بندیهای سیاسی به ایجاد یک نظم جهان آرای مذهبی سیاسی الهی بپردازند .

بطور کلی میتوان امر بهائی را از سه نظر مختلف مورد بررسی و مطالعه قرار داد :

- ( ۱ ) - فلسفی ( ۲ ) - اجتماعی اخلاقی
  - ( ۳ ) - اداری سیاسی .
- اول - از نظر فلسفی

برطبق تعالیم بهائی عرفان ذات الوهیت برای افراد بشر امکان پذیر نمیشود . حضرت بها الله در این باره چنین میفرماید : " حق لم یزل در علو سلطان ارتفاع وحدت خود مقدس از عرفان ممکنات بوده و لایزال بسمو امتناع ملیک رفعت خود منزه

هر موسمی از نقطه ای طلوع نماید. (۱)

امرهای برای اثبات حقانیت و راستی ظهورات الهی معجزات و خوارق عادات را براهینی محکم و دلایلی متین و روشن بشمار نمی آورد. در ادوار گذشته شاید از نظر مذهبی سودمند بوده است که مردمان معتقد گردند که "پسر خدا" (حضرت مسیح) بوسیله معجزه "مرگ و قیام از بین مردگان و صعود جسمانی به آسمان" بشریت را از رنج بارگاه و معصیت حضرت آدم رهانیده و موهبت نجات و رستگاری عنایت کرده است.

مطابق تعالیم بهائی بشرامروزی بی آنکه حقیقت زرف و عمیق این معجزات را از میان بردارد بهتر میتواند آنها را بطور معنوی و روحانی تجزیه و تحلیل و ادراک نماید. عالم انسانی بدان مرحله از بلوغ و تکامل رسیده است که معنای "قیام مسیح" را مطابق بیان حضرت عبدالبهاء بپذیرد که میفرماید: "حقیقت مسیحیه که عبارت از تعالیم و فیوضات و کمالات وقوه روحانیه مسیحیه است دوسه روز بعد از شهادت خفی و مستور شد. جلوه و ظهوری نداشت بلکه حکم مفقود یافت. . . . و چون بعد از سه روز حضرات حواریون ثابت و راسخ گشتند و برخد مت امر مسیح قیام نمودند و مصمم بر آن شدند که تعالیم الهی را ترویج کنند و وصایای مسیح را مجری دارند و قیام برخد مت مسیح کردند حقیقت مسیح جلوه نمود و فیض مسیح آشکار گشت و شریعت مسیح جان یافت و تعالیم و وصایای مسیح ظاهر و آشکار گردید." (۲)

دوم - از نظر اجتماعی اخلاقی

هدف و آرمان آئین اجتماعی - اخلاقی بهائی

تحقق بخشیدن به يك وحدت روبه توسعه است. اگر "وحدت الوهیت" در عالم خلقت مصداق نیابد عاری از معنی و مفهوم است. از این رو انبیاء گذشته هر يك اشکال کاملتری از "وحدت" را برای نوع بشر آورده اند: حضرت آدم، حضرت نوح، حضرت ابراهیم بنیان گذار وحدت قبیله. حضرت موسی مؤسس وحدت قومی و حضرت محمد موجد وحدت ملی. در مقدمه این مقاله در میان اصول و مبانی گوناگون امرهای اصولی را مانند تساوی حقوق زن و مرد صلح عمومی و وحدت ادیان بیان داشتیم که تمدن جدید آنها را از آن خود میداند. اما تاریخ اندوهبار جدید اروپا این پرسش را پیش میآورد که آیا تحقق اصولی چون صلح عمومی تنها برشالوده علمی - سیاسی و بدون محرك روحانی و انگیزه احساسات مذهبی امکان پذیر تواند بود؟ برای استوار ساختن بنیانی جدید وجود يك عامل و محرك روحانی یعنی دیانت لازم و ضروری است دیانتی که در عین حال اهداف و آرمانهایی را که تاکنون صرفناشی از حسن نوع پرستی و انسان دوستی به شمار آمده اند مورد توجه قرار داده و سرلوحه اقدامات و ازوظائف اصلی خویش محسوب دارد. برای نمونه دواصل زیر را ذکر مینمائیم: وحدت ادیان و صلح عمومی.

وحدت ادیان - دیانت بهائی در موضوع

وحدت ادیان خود را از مکاتب جدید "سنکرتیسم" (۳) مانند مشرب "تئوزی" (۴) از این نظر جدا میداند که به همه ادیان در زمان و دوره خود بدیده راستی و حقانیت مینگرد هر دیانتی برای زمان محدودی است

(۱) - خطابات اروپا و آمریکا صفحه ۲۵۴ (۲) - مذاکرات صفحه ۸۰

(۳) - SYNCRETISM عبارت از عمل یاروشی است برای ترکیب نمودن و متحد و یکواخت کردن عناصر ناموزون و ناهم آهنگ - از نظر سیاسی یعنی اتحاد و اتفاق بر علیه دشمن مشترك. از جنبه فلسفی و دینی اقدام و کوششی است برای درآمیختن و یکسان ساختن روش های مختلف فلسفی و اصول و عقاید گوناگون مذهبی.

(۴) - مقصد از این مشرب برقرار کردن رابطه مستقیم میان آدمی و سرچشمه هستی و مبدأ وجود بواسطه تفکرو وجد و جذب معنوی برای وصول به بینش و عرفان عالی روحانی است.

ظهور بعنوان " نمایندگان " مشیت و اراده الهی  
قانونگذاری است .

ثالثا عالم انسانی بدان مرحله از رشد و آمادگی  
رسیده است که بتواند يك سلسله قوانین اداری  
مذهبی را بپذیرد .

درک و قبول این قضایا برای مسیحیان سخت و دشوار  
است . زیرا آنان قرنهایست که بدان خو گرفته اند که  
اصل و حقیقت دینت را در نجات و رستگاری فردی  
بوسیله ریختن خون عیسی مسیح بدانند و با نظم  
جهانی و سیاست که بنحایه قلمرو شیطان انگاشته  
شده اند سروکارند داشته باشند .

درواقع تنها دینت بهائی نیست که چنین  
طرز فکری را ارائه میدهد بلکه شریعت یهود  
و آئین اسلام نیز در باره " دین داری دنیوی "  
گفتگو کرده اند . اما در شرایط کنونی و در چهار  
چوب مقتضیات امروزی امر بهائی مسائلی عمومی  
و دنیائی عرضه میکند که حتی مشابه آن در ادیان  
گذشته بی سابقه بوده است این مسائل عبارتند  
از :

الف - کوتاه شدن فواصل کره زمین از نظر زمان  
در اثر تکامل و پیشرفت علم و صنعت که در نتیجه  
آن جمیع ملت ها به یکدیگر بسیار مرتبط و نزدیک  
شده اند .

ب - این ارتباط و نزدیکی ملل جهان مایه  
بیدایش و بروز مسائل بسیار و گوناگونی شده است  
که همگی پیرامون يك مسئله غامض و پیچیده دور  
میزند .

ج - تقسیم و تجزیه قوا در دنیا . حل مسائل  
و مشاکی جهانی دیگر بوسیله تسلط يك جانب  
ملت ها و یا اتحادیه عالی بین المللی عملی نبوده  
و تنها با همکاری و تعاون و اشتراك مساعی همه  
ملل عالم در محیطی از یگانگی و وحدت انجام  
پذیر تواند بود .

در حال حاضر مردم بسیاری برای حل و

خد اوند در هر عصری آئینی نوین بنیان میگذارد که  
در اساس با دیگر ادیان برابر و یکسان و اما  
قوانین و تعالیمش نسبت به گذشت زمان و تغییرات  
مقتضیات عالم انسان متفاوت و گوناگون است تا  
بتواند پاسخگوی نیازمندیهای متغییر بشود در  
حال تکامل و پیشرفت باشد .

صلح عمومی - امر بهائی بر این عقیده  
است که صلح عمومی طی دو مرحله بی در پی  
استقرار خواهد یافت : در مرحله اول " صلح  
اصغر " تحقق خواهد پذیرفت که بر شالوده  
عهدنامه ها و پیمانهای بین المللی استوار شده  
و جنگ را خطئه نموده و آنرا که بهانه ای برای  
کشمکش های سیاسی است موقوف خواهد کرد . از  
نقطه نظر روحانی در دوره استقرار " صلح اصغر "  
هنوز علائم و آثار عدم اعتماد و اطمینان ممالک  
جهان نسبت به یکدیگر و بیولای ترس و وحشت  
از جنگ و نبرد به چشم میخورد . اما با گذشت  
زمان هنگامی که ملل جهان مواهب و برکات صلح  
و سلام را دریابند و دوش به دوش و همگام به کسار  
و کوشش پرداختند از " صلح اصغر " - " صلح اکبر "  
یعنی همان صلح حقیقی ناشی شده که بر اساس  
آمال و آرزوی اهل عالم و بر مبنای خضوع و فروتنی  
در برابر فرمان الهی استوار و با برجا خواهد گردید .  
سوم - از نظر اداری سیاسی

این اصل در دینت بهائی شاید موضوعی تازه  
و بی سابقه باشد از این رو شایسته است پیرامون آن  
عمیق ترود قیق تر بررسی و مطالعه کرد .  
برای درک این مطلب ابتدا باید نکاتی چند را  
یادآور شد که بیان آن سهل و آسان اما فهمش  
برای دنیای متجدد ما شاید دشوار باشد :

اولا اگر خدا وجود دارد تنها او باید حاکم بر  
جهان باشد .

ثانیا وظیفه و مأموریت اصلی و اساسی مظاهر

فصل این مسائل در کوشش و مبارزه اند . برخی راه حل مستعمراتی را پیشنهاد میکنند . آنان میگویند تمدن مسیحی غرب بهترین و یگانه تمدنی است که قادر است دنیا را رهبری و اداره کند . این تمدن باید یا با وسائل اجباری و یا متقاعد کننده مردم جهان را به پذیرش و قبول خود ملزم نماید .

دیگران چیزی مانند این را می جویند . فقط وسائل متفاوت است و در عین حال موضوع پیرامون شکل حکومت دور میزند که زائیده فکرواندیشه اروپائی است .

از طرف دیگر ملل مستعمراتی هم غیر از یک روح ملی افراطی که شاید تا اندازه ای درست و بجا بود ، و اما بهیچ وجه به صلح جهانی کمک و مساعدت نمیکند راه تازه ای برای حل و فصل این مسائل دنیائی ارائه نمیدهند .

باقی می ماند یک کوشش صادقانه و مبتنی بر حسن نیت جهت حل مسائل و مشاکل بین المللی و آن فکر ایجاد حکومت متحده جهانی است .

سیستم های مختلف حکومت متحده جهانی از برخی جهات در خور توجه و ستایشند ولی همگی یک نقطه ضعف را دارا هستند و آن فقد قدرت و نیروی محرکه روحانی است .

ارشمیدس ( ۱ ) می گفت : " به من نقطه اتکائی بدهید تا جهان را با اهرم خود از جا تکان دهم " اهرم سیستمهای حکومت متحده جهانی فاقد نقطه اتکا الهی و روحانی است . بعلاوه اگر چه همواره درباره حکومت متحده جهانی گفتگو میشود اما همیشه خود بخود اتحادیه ای متشکل از ملتهای سفید پوست تمدن با قوانینی که عملاً برای رفع احتیاجات و مطابق مقتضیات آنان است در نظر مجسم میگردد .

در این مقام اگر بخواهیم تمام جزئیات نظم بدیع بهائی را جهت ایجاد حکومت متحده جهانی

بیان کنیم سخن به درازا خواهد کشید . از این رو فقط به نکات زیر اشاره مینمائیم :

۱ - " تار و بود این نظم الهی احکام مقدسه متعالیه مصرحه در کتاب اقدس که از مخزن قلم اعلی صادر و مبادی سامیه روحانی و اداری که در الواح و خطابه های مرکز عهد و میثاق و مبین آیات نیر آفاق و کتاب وصایایش مدون و مسطور . " ( ۲ )

( حضرت ولی امرالله )

۲ - از ارکان این نظم جهانی بیت عدل اعظم الهی است . وظیفه این مجلس عالی و انتخابی جهانی آنست که قوانین و احکامی را که در نصوص الهیه پیش بینی نشده اند وضع و تشریح نموده و با گذشت زمان و دیگرگونی اوضاع و احوال جهان نیز تغییر دهد .

امور و مسائل محلی و ملی بعهده بیوت عدل مربوطه ( یعنی محافل روحانی محلی و ملی ) گذارده شده تا نسبت به حل و فصل آنها اقدام نمایند .

در اینجا نیز از انحراف و انگیزه روحانی غمهور و تجلی مینماید . انتخابات بهائی انتخاباتی است سری و عمومی و آزاد . اما انتخاب کنندگان و انتخاب شوندگان بمنزله وسائل و وسائط اجرای اراده الهی بشمار میروند . بعبارت دیگر در انتخابات بهائی بر خلاف سیستم انتخاباتی معمولی دموکراسی انتخاب شوندگان در برابر انتخاب کنندگان مسئول نیستند .

۳ - قوانین روحانی - اداری گوناگون دیگری چون نماز روزانه و روزه نوزده روزه و غیره نیز بنویسه خود برای حل مسئله اساسی یعنی ایجاد یک وجدان مشترک عمومی ( نه فقط برای نژاد سفید و ملل پیشرفته و تمدن بلکه برای همه اهل عالم ) کمک و عامل مؤثری توانند بود .

۴ - تشکیلات بهائی در حال حاضر در کشور

جهان مشغول خدمت و فعالیت اند . نقشه ایسن تشکیلات بر روی میز تحریری بی روح و آرام مطرح

( ۱ ) - ریاضی دان نامی یونانی و نابغه دنیای باستان ۲۸۷ تا ۲۱۲ ق م ( بقیه در صفحه ۱۰۲ )

( ۲ ) - توفیق ۱۰۵ بدیع

( X ) - این رقم در اصل مقاله که در ۱۹۶۰ منتشر شده متجاوز از ۲۵۰ ذکر شده است .

# لوح کل الطعام

ذکر محمد افغان

حاجی میرزا کمال الدین نراقی از مشاهیر موءنین کاشان است که در ایام ظهور حضرت نقطه اولی در وطن مألوف (نراق) بایمان بامر جدید توفیق یافت حاج معزی الیه از خاندان علم و کمال و پدران او حاجی ملا مهدی و حاجی ملا احمد صاحب تألیفات منظم و منثور بوده اند که مهمتر از همه باید کتاب محرق القلوب را نام برد این کتاب در خصوص مصائب واقعه کربلا و اهمیت آن بعلمت عنایتی است که حضرت نقطه اولی در ایام سجن ماکو بدان ابراز فرموده اند کتاب مذکور طبق اشاره نبیل در آن ایام به اراده مبارک در محضرشان قرائت میشده و ذکر مصائب وارده سبب تأثر هیکل اطهر بوده است.

حاجی میرزا کمال الدین نیز در سلك علماء بوده و پس از سرگونی حضرت بهاء الله جل اسمه الاعلی بعراق بجانب بغداد توجه نموده است. در ابتدای ورود توجه حاج مشارالیه بجانب میرزا یحیی معطوف بود و بجه همین سبب از او تقاضای تفسیر آیه مبارکه قرآنیہ "کل الطعام کان حلالینی اسرائیل الاماحرم اسرائیل علی نفسه من قبل ان تنزل التوریه قل فاتوا بالتوریه فاتلوها ان کتم صادقین." را نمود اما جواب میرزا یحیی سبب نویدی حاجی میرزا کمال الدین شد. حاجی سپس به حضور جمالقدم شتافت و تجدید تقاضا کرد و لوح مزبور به استدعای مشارالیه عز نزول یافت.

لوح کل الطعام از آثار اولیه نازل در بغداد و قبل از هجرت سلیمانیه است - حضرت بهاء الله در جمادی الثانی ۱۲۶۹ ببغداد ورود فرمودند و در دوازدهم رجب ۱۲۷۰ غیبت اختیار کردند و در طی همین یکسال است که لوح کل الطعام نازل شده است در خلال این لوح نیز بیانی موجود است که محتملاً بین قسرب زمان هجرت است چه که میفرماید: "ان یا کمال اسمع ندا" تلك الثملة الذلیلة المطرودة الی خفی فی وکره ویرید ان یخرج من بینکم و ینغیب عنکم بما اکسبت ایدی الناس و کان الله شهید بینی و بین عباد و هو الله علی کل شیئی شهید."

آیه قرآنیہ "کل الطعام الخ" هشتاد و هفتمین آیه از سوره آل عمران است - علمای اسلام در بیان معنی و تفسیر این آیه عقاید فراوان ابراز داشته اند اساس کلیه تفاسیر اسلامی مسائل تاریخی مختلفی است که درباره حرمت و حلیت اجزاء گوشت حیوانات در بین بنی اسرائیل یعنی خاندان حضرت یعقوب ذکر شده و چنانکه مرویست این آیه در جواب اعتراضات بعضی از یهودیان نازل شده است اعتراض آنان بر حلال و حرام امر اسلام بود و بنا بر روایت علمای تفسیر چون پیغمبر اکرم اساس اسلام را بر شریعت حضرت خلیل معرفی میفرمود

کامل تفسیر شده است. دو اثر مبارک دیگر نیز یکی در تفسیر حروفات مقطعه قرآنی و دیگری در تفسیر "هو" از قلم اعلی نازل شده است. بعضی از احادیث اسلامی نیز در ضمن کتاب مستطاب ایقان و بعضی الواح دیگر بطور غیر مستقل ضمن بیسان مطالب الهیه مذکور و مورد تفسیر واقع شده است اکثر این تفاسیر مربوط بدوره بغداد یعنی ایام اظهاری امر سری و خفی است و بهمین جهت غالباً از لحاظ مطالب مندرجه و سیاق آیات بکلمات حضرت رب اعلی شباهت تام دارد و لوح کل الطعام نمونه بارزی از این نوع است.

تفسیر سوره والشمس در عکا نازل شده مسائل وارده و استدلالات مندرجه در این اثر منبع برسیاق کتاب ایقان مبارک است ولی کلاً بلسان عربی و بلحسن آیاتی است که پس از اعلان عمومی امرالله نازل شده است.

در اخبار اسلامی در باره باطن قرآن و باطن باطن آن و همچنین وجوه متعدده مفاهیم و معانی آیات واحادیث مطالبی مذکور است. تفاسیر و تبیینات متنوعه در آثار مبارکه (از قبیل لوح کل الطعام) که هر یک متناسب یکی از مراتب در عوالم وجود از حیض ناسوت تا ذروه لاهوت است نموداری از این مفاهیم گوناگون میباشد.

لوح کل الطعام به خطبه ای در خصوص وحدانیت و قدرت الهی متضمن بیان صفات خداوندی و مقامات مظاهر امر آغاز میشود و سپس با مناجاتی حاوی اظهار عبودیت و فنا و ذکر بلایا و مصائب وارده بر آن جمال ابهی و رجای ظهور عنایات الهی ادامه می یابد بعد از آن جمال اقدس ابهی وجوه مختلفه تفاسیر ایه مبارکه کل الطعام را بیان میفرماید و در ضمن هر یک از این مطالب بتناسب مقام ضمن ذکر مناجات و بیان حال از مدعیان خصوصاً اهل بیان اظهار حزن و شکایت میفرماید. اختتام لوح قسمتی از مناجات سید الشهداء حضرت حسین بن علی

عدم تطبیق احکام اسلامی و توریة سبب اعتراض و اشکال یهودیان شده بود و بهمین جهت حضرت رسالت مرجع جواز حلایت کلیه طعامها در شریعت خلیل جلیل را مراجعه بتوریة ذکر فرمود. ظاهراً بحث و فحوصهای نامبرده خاطر دقیق و فکر نکته سنج حاجی میرزا کمال الدین نراقی را ارضاء نکرده و در خلال این آیه مبارکه از مطلبی جامع و نکته ای موزون نشانی یافته که به استقصای آن همت گماشته است و چنانکه از این لوح مبارک نیز میتوان دریافت این آیه مبارکه حاوی حقایق روحانییه و تأویلات معنویه ایست که فوق اعتراضات و اشکالات معترضین بر احکام قرآنی است. این لوح منیع متضمن فصل جدیدی از تفسیر بشارات قرآنییه بظهور حضرت نقطه اولی است چه که مقصود از اسرائیل به حضرتش تأویل شده و بنی اسرائیل به برگزیدگان جامعه بابی در فاصله دو ظهور مبارک اعلی و ابهی که اصطلاحاً بنام مرایا و ادلا و شهدا در بیان تسمیه شده اند تعبیر شده و شاید این اشاره بطور اخص راجع به میرزا یحیی است چه که مفاد ایه بعدم استقلال این نفوس و استظلالشان در ظل کلمه جامعه حضرت نقطه نیز صراحت دارد.

در این خصوص در لوح مبارک چنین مذکور است: "فاعلم بان المراد فی الطعام نفس العلم ای کل العلوم ومن اسرائیل نقطة الاولی و من بنی اسرائیل الذی جعله الله من عنده حجة علی الناس فی تلك الايام الا ما حرم اسرائیل علی نفسه ای ما حرم نقطة الاولی علی ارفائه و عبادیه ثم اشهد بان کما حدد الله فی الکتاب من امره و نهیه حق لاریب فیه و علی الکل فرز العمل به و التصدیق علیه لا یحجبک عمل الذین کانوا یفسدون فی الارض و یحسبون انهم مهتدون."

در آثار حضرت بها الله تفاسیر آیات قرآنی محدود است از سور قرآن فقط سوره والشمس بطور



علیه سلام الله و بهائیه است که قبل از واقعیه مولمه کربلا از لسان اظهر جاری شده است . این مناجات منظم پر سوز و گداز مبشر شهادت کبری و مقام تسلیم و رضای آن بزرگوار است که باشد ها و اکملها در رجعت حضرتش نیز ظاهر و متحقق شده است .

حاجی میرزا کمال الدین در این لوح بعنوان «سائل حلیل» " متوقد بنا رخلیل " " امین " " خلیل " " کمال " مخاطب شده و مورد عنایت و لطف خاص هیکل اظهر قرار گرفته است .

در این لوح مبارک معانی تأویلیه " طعام " " اسرائیل " و " بنی اسرائیل " مذکور شده است .

طعام در مقامی به مفهوم عوالم الهیه و مراتب آن در ملک و ملوکوت مذکور شده و در چهار رتبه منحصر گشته و در مقام دیگر به حقیقت کل علوم و حقائق تعبیر شده است . در یکی از مراتب به معنای عرفان مظهر ظهور و در رتبه دیگر یعنی در رتبه معارف قرآنی مقام ولایت در شریعه محمدی و در معارف بیانی مقام حضرت نقطه و بالاخره حقایق مستوره آن ایام که " ببحر غیب " نیز نامیده شده از مصادیق کلمه طعام است .

اسرائیل لقبی است که در توره شریف بحضرت یعقوب فرزند اسحق و ابراهیم علیهم بهاء الله و ثنائیه داده شده ولی در این آیه مبارکه چنانکه در لوح منبع کل الطعام بیان فرموده اند رمزی از مقامات ظهور و تجلی الهی است و بنی اسرائیل ( یعنی فرزندان حضرت یعقوب ) در این مقام یعنی عوالم ملکوتی اشاره به مظاهر ظهور و بندگان برگزیده حق در هر یک از عوالم مذکور غیب و شهود است از اسرائیل در مقامی دیگر مقصود حضرت نقطه جل ذکره یعنی منبیت اولیه در ظهور بیان بوده در مورد دیگر نقطه فرقان یعنی رسول اکرم علیه صلوات الله و بهائیه نیز صدق لفظ اسرائیل ذکر شده است و بالاخره از لفظ اسرائیل بطور ایما و رمز

اشاره به ظهور مظهر موعود بیان نیز شده است . بنی اسرائیل در غالب مقامات مذکوره در لوح مبارک بحجج امر و ادلا در ادوار الهیه و دور بیان و همچنین اوصیا و ائمه اسلام علیهم البها و السلام و بالاخره به اهل بیان اطلاق شده است .

اگر در این سطور حق بیان مطالب لوح آنچنان که سزاوار است اظهار نشد مفهوم شعر عارف ربانی مولوی جلال الدین صادق است که :

گر بریزی بحر را در کوزه ای

چند گنجد قسمت یکروزه ای

راجع ببحر زخار این لوح اضع از همان محزن الهی استشهاد سزاوار است . در ابتدای این لوح بیان مبارک زیر را زیارت میکنیم که میفرماید :

" فاعلم بان لتلك الاية الجنية والثمرة اللطيفة ورنه الالهية ودرة اللاموتية معانیا لطیفه الی مالانهایه بما لا نهایه وانی بفضل الله وجوده اشرح عليك طفحا منها لیكون ذکرا للمو منین و نورا للمتوحشین و حصنا للمتزلزلین .

از " الی مالانهایه بما لا نهایه " توان دریافت که این گنجینه گرانبها چیست در مقامی بیان اسرار و حقائق کتب مقدسه است و در مقامی اثبات امر بیان و اظهار مقدمات و اشارات اولیه راجع بامر بدیع بهائی . در مقام دیگر تذکری برای مو منین و بناهگاه و حصن استواری از برای متزلزلین است و در مقام آخر ایجاد سکون قلب و یقین در فو اد سائل یعنی حاجی میرزا کمال الدین مذکور - خلاصه اینکه از ( ذکر للمو منین و نور الهمس متوحشین و حصنا للمتزلزلین ) تا حدی توان دانست که منزل جلیل این اثر الهی از " مالانهایه بما لا نهایه " چه اراده فرموده است .

حضرت بهاء الله در این لوح آیه قرآنی را در شش مقام تفسیر فرموده اند که بقسمتی از مطالب آن اشاره شد : در این لوح اضع مسائل الهیه مختلفی مورد اشاره واقع شده . در توحید وعدم وصول

بشربه حقیقت عرفان چنین نازل :  
 " فسبحانك اللهم يا الهی كيف ادعوك بیدایع  
 ذكرك بعد الذی قطعت السبیل عن معرفة كنسه  
 ذاتك وكيف لا ادعوك وانت ما خلقتی الا لذكر  
 آلائك و تحمید نعمائك ."

در باره اینکه عنایات الهی همواره شامل ولی عدم  
 عرفان خلق سبب محرومیت از فیوضات الهی است  
 ضمن یکی از شو'ن تفسیر اینگونه بیان فرموده اند :  
 " فاعرف بان الفصود من الطعام فی تلك الايام  
 التي كانت الشمس طالعة فی وسط السماء تستضي  
 سراج نورالیه فی مصباح العما' ما یكون الامعرفة  
 صاحب الامر واسرائیل ای المشیة الاولیه التي خلق  
 الله بها كل من فی السموات والارض و ما بینهما .  
 وبنی اسرائیل الذین یستجذبون بنار تلك المشیة  
 فی سنه ستین الی یوم الذی یحشر الناس لسرب  
 العالمین و ما كان الله ان یظلم احدا و لكن الناس  
 انفسهم یظلمون فاعلم بان نورالله لم یزل كسان  
 مستویا علی عرش العطا' و لا یزال یكون بمثل ما قد  
 كان ولكن الناس هم لا یشعرون و لا یشهدون ."  
 و در مقامی دیگر ضمن ذکر اهمیت و عظمت ایام مبارک  
 حضرتش علم عرفان مردم را علت عدم درک فیض  
 ذکر فرموده اند :

" ... سر الاحدیة قد تحركت و بحر الصمدیة قد  
 تموجت و طلعت النور فی سموات العما' عن یعیس  
 شجره الامر قد تثلثت فی تلك الايام التي ما  
 طلعت شمس الظهور بمثلها و لكن الناس لا یعرفون  
 قدرها و لا یشهدون لطفها فآه آه لو عرفوا لسن  
 یغیب الحجة منهم و لن یرفع النعمة عنهم قل  
 مالکم کیف تنكرون بالله الذی خلقکم و ایدکم بنور  
 من عنده ان انتم مو' طون ."  
 در خلال این لوح آثار حزن هیکل اطهر از  
 اعمال و رفتار بابیان و مدعیان محیث مشهود است  
 در خاتمه لوح میفرماید :  
 " فآه آه فوالذی قد استکف و رقا' المحزون

فی صدر البها' لنسیت کما شهدت من اول یوم  
 الذی شربت لبن العصفی من ثدی الی الی خینفشد  
 بما اکتسبت ایدی الناس و كان الله یعلم کما  
 كان الناس هم لا یعلمون ."

در متن این اثر مبارک از آن وجود مقدس بنسبام  
 " بها' " یاد شده است که ذکر حضرت نقطه اولی  
 و خناب قدوس ( نقطه آخری ) نیز بطور تصریح مذکور  
 است .

در ضمن بعضی از آیات مبارکه این لوح عظمت ظهور  
 بعد ( من ینظره الله موعود شریعت بیان ) رامیتوان  
 استفاد داشت و در جهائی از آن " بروز حشر و قیام  
 مردم در محضر رب العالمین " یاد شده و در مقامی  
 باسم " مجرود و ظهور هیکل مستحجون و مستور " نامیده  
 شده و بالاخره در مقام دیگر به " بحر غیب مکنون  
 و مخزون " مسی شده است بقسمتی از این موارد  
 قبلا استشهاد شد .

در این صحیفه الهیه اصطلاحات متعدده ای از  
 مباحث مصطلح در امر بیان موجود است که بسه  
 مفاهیم آنها تا حدود امکان اشاره میشود .

#### لا هوت و مشابهات آن

این کلمه و کلمات همانند آن را بعضی از علمام  
 لغت به مفهوم مبالغه گرفته اند و فقط جبروت  
 و ملکوت و لاهوت و ناسوت را در کتب متداوله لغت  
 میتوان یافت . در لوح مبارک کل الطعام بغیر از  
 لغات مذکوره قبل لاهوت نیز ذکر شده است .  
 اساسا لاهوت مشتق از " اله " و بمعنی عالم الهی  
 استعمال شده و جبروت عموما بعالم مطلق الهی  
 یعنی غیب مطلق و فوق اسما' و صفات اطلاق  
 گشته است ملکوت معرف عالم اسما' و صفات عالم  
 و ناسوت اصطلاح معمول برای عالم بشری  
 و مخلوقات است . عاوت نیز یکی دیگر از اسما'  
 عالم مطلق الهی است . گرچه همه این عوالم مذکوره  
 عوالم الهی است چه که در تالیل ارانه و عنایت اوست .  
 این مشتقات را بر وزن فعلوت گرفته اند و سه

گوشه‌های تاریخی

## واقعه سوم زمسیر

سال ۱۳۲۷ هجری قمری

محمد علی ملک خسروی

در زمانی که محمد علی شاه قاجار از سلطنت ایران خلع و پسرش احمد شاه که طفل صغیری بود به سلطنت منصوب گشت ( در اوایل مشروطه ) اوضاع ایران مغشوش و عرج و مرج گلی در سراسر مملکت حکمفرما بود یکی از مجتهدین نافذ الحکم فارس که از اهل لارستان و موسوم بسید عبدالحسین لاری بود علم طغیان را بنام آزادی و حریت بر افراشت و جمعی را به دور خود جمع و بعضی از اهالی گرمسیر فارس نیز به کمکش قیام و در نقاط گرمسیر به قتل و غارت و نهب اموال مردم مشغول گردید . شخصی بود بنام شیخ زکریا از اهالی داراب با سید عبدالحسین مزبور عهد ست و بر روش و سلوک او قصد نهب اموال مردم نمود .

خلاصه درنی ریز بین محمد حسن خان ( نوه حاج ژین العابدین خان حاکم زمان حضرت وحید ) و شیخ الاسلام دشمنی فراوان بود لذا شیخ الاسلام شیخ زکریا را به نی ریز دعوت نمود که شاید بتواند از محمد حسن خان سرتیب انتقام گیرد . شیخ زکریا بایک عده از تفنگچیان گرمسیری که همه با او عهد ست بودند وارد نی ریز شده ابتدا بغارت بازار پرداخت ولی بخون احدی دست خود را الوده نکرد و چون مسلمانان دیدند که محله بازار غارت شده باورسانند حالا که تو مشغول غارت هستی بهتر است که ثوابی هم ببری و آن اینکه بقتل بهائیان که از دین اسلام خارجند قیام و در ضمن اموال آنان را نیز غارت کنی یعنی هم ثواب کنی و هم استفاده ببری .

گویند یکی از علماء موسوم به سید جعفر کشفی که از بستگان سید جعفر کشفی مشهور ( پدر حضرت وحید شهید ) و در اصطهبانات فارس منزل داشت قبل از فتوی به قتل بهائیان داده بود لذا مسلمین آن را به شیخ زکریا اراک داده او هم بیاران و تفنگچیان خود دستور داد که به محله احباء حمله ور شوند جمعی فراری و در قریه رونپور رفته در قلعه آنجا که ملک مرحوم میرزا آقا افغان بود وارد و چند روزی توقف نمودند و شخصی از طرف شیخ زکریا بقلعه بان پیغام داد که شنیده ام بهائیان را بنهاده داده نی باید بهر طور باشد آنها را بپراکنده کنی و الا جانت در خطر است قلعه بان آنها را بپراکنده نموده و آن مظلومان از بی راهه گرسنه و تشنه بکوه پربرف زده و با چه سختی و بدبختی و بی خوابی و پریشان حالی وارد سرروستان شدند . آن عده که در نی ریز ماندند بعضی ها بکوه زده پنهان گشتند ولی آنهایی که نتوانستند به کوه بروند

در اراضی رودخانه تیرباران و اجساد چند نفر را نیز در همین محل آتش زدند. اجساد این سه عده ابتدا کنار رودخانه در زیر خاک و سنگ در مدت ۱۴ روز مدفون بود و بعدا به قبرستان منتقل ساختند و در شهر القبول سال ۹۶ بدیع احبای الهی ساکن نی ریز از قبرستان در آورده و نزدیک به درب قلعه خواجه در مجاورت زمین گلستان جاوید انتقال دادند و شرح حال بعضی از این شهدا در کتاب ملکه کرمل بقلم جناب محمد علی فیضی درج است .

زیارت نامه مخصوصی از یراعه مبارک حضرت عبدالبهاء باعزاز این شهدا نازل که میفرمایند :  
 " چند نفس مبارک باید بالنیابه از عبدالبهاء در کمال خضوع و خشوع در مضع شهدا این زیارت را تلاوت نمایند ع چون این زیارت نامه مفصل است از درج آن صرف نظر میشود ولی لوح مبارکی پس از این واقعه نازل گشته چون بسیار مفصل است فقط قسمتی از آن را ذیلا بنظر دوستان رحمان میرساند :

هوالله

ای یاران باوفای جمال مبارک هر چند مصائبی که هر نی ریز بر یاران عزیز وارد رستخیز بود و تصویر مصائب عمومی قدیم و حدیث مینمود بزم سالار نهایت تزیین بود و جشن جانفشانی آهنگش اوج و حقیقت را احاطه نمود از طرفی جام شهادت کبری بدور آمد و از جهتی تالان و تاراج واقع شد و از جهتی خرابی نمایان و از جهتی بی سرو سامانی آوارگان دیگر وصف نتوان هر مائده بی از فدا در خوان جانفشانی و بساط قربانی حاضر و مهیا تشخیص و تصویر دشت بلا صحرای کربلا بود عبدالبهاء آنچه بگریه و بزارد و بسوزد و بگدازد و ناله و فغان نماید البته سکون و قرار نیابد زیرا دیده " ملا علی گریان است و قلوب اهل ملکوت ابهی گداخته و سوزان در بارگاه احدیت که مقدس از حزن و کدورت است ماتم بریاست و در حدائق قدس طیور سدره طوی

( بقیه در صفحه ۱۰۰ )

و در شهر ماندند چند نفرشان بالای بام مسجد جامع کبیر رفته و سنگ کردند که دفاع نموده و محله احبای را محافظت نمایند . اتفاقا یکی از تنگ چیان شیخ ذکریا چند نفر را در بام مسجد مشاهده نمود عده بی را برداشته بیام مسجد رفت و تصادفا تیسری انداخت و آن تیر به چشم آقا محمد حسن کلاه مال ولد مشهدی رحیم اصابت کرد و شهید گردید سایر احباب دست از مقاومت برداشته و بعد اقا ملا حسن ولد آقا ملا بابا و آقا محمد علی عمو و بدر زن ایشان را شهید نمودند و هفت نفر را از کوه گرفته با وضع دلخراشی شهید کردند و بعد آقا عباس خادم مسافر خانه را زبان بریدند و از خانه اش بیرون کشیده شهیدش ساختند و هر روز دو سه نفر را شهید و آخر کسی که شهید شد آقا علی اکبر پسر میرزا اسمعیل بود که او را در شب جمعه نزد شیخ ذکریا بزدند و ذکریا اصرار داشت که او تبری نماید ولی تبری نکرد عاقبت او را شهید ساختند تا بالاخره ۱۸ نفر به اسامی ذیل شهید شدند :

- ۱ - آقا محمد حسن کلاه مال ابن مشهدی محمد رحیم
- ۲ - آقا ملا حسن بزاز ولد آقا بابا ۳ - آقا محمد علی فرزند آقا ملاحسن ۴ - استاد عطاء الله فرزند غلامرضا ۵ - آقا ملا عبدالعزیز ابن ملا محمد علی ۶ - استاد علی حباغ سیرجانی پسر کربلائی حاجی ۷ - آقا عباس پسر مشهدی یوسف خادم مسافر خانه ۸ - آقا محمد ابراهیم پسر ملا درویش ۹ - میرزا علی اکبر فرزند میرزا اسمعیل ۱۰ - آقا محمد علی پسر ملا درویش ۱۱ - آقا امراه پسر سلیمان ۱۲ - آقا محمد ابراهیم پسر حاج محمد ۱۳ - آقا اسد الله پسر آقا محمد ابراهیم شهید ۱۴ - آقا علی اکبر زائر پسر مشهدی نوروز ۱۵ - آقا محمد اسمعیل پسر حاج محمد ۱۶ - آقا علی فرزند آقا محمد اسمعیل شهید ۱۷ - آقا ملا محمد حسین فرزند آقا زین العابدین ۱۸ - آقا مهدی پسر آقا ملا محمد حسین شهید .

خلاصه ۱۵ نفر از این شهدا را زیر درخت توت

# هِمَّتِ شایان

## زکاتی بیضائی

همتی شایان قرن حضرت یزدان کنید  
هجرت از یار و دیار اینک بصدق جان کنید  
اندرین ره بایدی ترک سروسامان کنید  
سر بهر کشور نهید و رو بهر سامان کنید  
بر سر آن خوان معنی خلق راهمان کنید  
با شما دارد نظر تا خدمتی شایان کنید  
اینک از هجرت بیاید خدمت جانان کنید  
درد عالم را بنشر امر حق درمان کنید  
مشکل هر کس به تعلیم بهاء آسان کنید  
تا جهان را جنت ابهای جا ویدان کنید  
تا شهیدان ره حق راز خود شادان کنید

ای جوانان بهائی همتی شایان کنید  
قرن یزدان راست شایان هجرت از یار و دیار  
گر سروسامان همی جوئید در ملک وجود  
تا تعالیم بهاء الله گردد منتشر  
خوانی از انواع نعمت های الوان گسترید  
غصن ممتاز بهاء در عالم اعلا ی خویش  
هر زمان را بهر خدمت اقتضائی دیگر است  
نغمه "الله ابهی در دوردشت افکیند  
هر کجا گمگشته ای بینید بنمائید راه  
هجرتی باید چو ابراهیم و اصحاب رسول  
هجرتی همچون حواریون و یاران مسیح

آرزوی جان و وجدان "زکاتی" هجرت است

از ره یاری دعائی بهرش ای یاران کنید

# در کاش

زرین تاج ثابت خضرائی

ای کاش در جهان ز عداوت نشان نبود  
در مکتب وجود بجزد رس راستی  
چرخ زمان نداشت مداری بغیر مهر  
از وحشت و خصومت و تهدید و قهر و کین  
افسوس کز زمانه مرا انتظار مهر  
آنکس که داشت علم و دهان مرتبت نیافت  
فرقی نبود نوع بشر را زدیی و دد  
رونق گرفت گلشن حسن از جمال یار  
در وادی طلب زرنج و بلا اضطراب نیست  
ره در حیریم عشق و وفا هر کسی نیافت

یا دست جور بر سر هر ناتوان نبود  
ورد زبان کودک و پیر و جوان نبود  
کس از غرور و عجب بکس سرگران نبود  
ببیداد و ظلم و جور خبر در جهان نبود  
جز آرزوی خام و خیال و گمان نبود  
و آنکس که یافت مرتبتی نکته دان نبود  
گر از بلای جهل و ستم در امان نبود  
در لاله زار حسن چو او دلستان نبود  
گنج سوره عشق را غم سود و زیان نبود  
ایسن رتبه را نصیب بجز عاشقان نبود

”زرین نکرد در ره حق خدمتی سزا

یا آنچه کرد لایق آن استبان نبود

# تحریر حقیقت

دکتر محمود مجذوب

امروز بیلن بکمال شفقت و عنایت ندامت نماید و میفرماید  
ای اهل من و اصحاب من امروز مالک غیب و شهود  
بر عرش ظهور مستوی و ام البیان ظاهر بظنون  
خود را از حقیق مختوم منع ننمائید و از کوثریقیسن  
محروم مسازید . . . (حضرت بهاء الله)

خوانندگان عزیزوارجمند - طی دو شماره قبل در بحث راجع به تعلیم مبارک تحریری  
حقیقت مطالب ذیل را مورد بحث و مطالعه قرار دادیم :

۱ - معنی لغوی تقلید و تحریر حقیقت ۲ - طریق تقلید و طریق تحقیق در درک مسائل و  
حقایق ۳ - وجوب تحریر حقیقت و مضار فردی و اجتماعی تقلید و دلایل آن ۴ - اهمیت  
تحریر حقیقت در ادیان سالفه ۵ - اهمیت تحریر حقیقت در این ظهور مبارک .  
اینک در این مقال مطالب دیگری را در خصوص این تعلیم مهم و اساسی مطرح نموده  
و ختم کلام مینمائیم .

ششم - کیفیت تحریر حقیقت و شرایط و صفات شخص محقق - بطوری که میدانیم مطالعه و تحقیق در باره هر  
یک از رشته های علم متد و روشی مخصوص بخود دارد . چنانکه فی المثل مطالعه و تحقیق در ریاضیات و فلکیات  
و علوم طبیعی و روانشناسی و تاریخ و علم الاجتماع هر کدام روش و طریقه مخصوصی داشته و موضوع تحقیق و مطالعه  
آنها نیز با یکدیگر فرق دارد که بحث در این باره از حوصله این مقال خارج و مربوط به مطالعه روشهای علم است  
تحریر و تحقیق در مسائل و حقائق عالییه روحانیه نیز دارای طریقه مخصوص و شرائط معین و معلومی است که مظاهر  
مقدسه الهیه در هر دور و زمان به فراخور حال مردمان آنها توجیه و بیان فرموده و صفات شخص محقق و مجاهد  
را معین داشته اند بطور کلی باید دانست همانطور که برای تحریر و تجسس در مسائل محسوسه قوای حساسه و  
مدرکه خود را بکار می اندازیم و بکمک آنها و بمدد عقل و شعور و استعدادات خدا داد به حقائق اشیا راه مییابیم  
و همانطور که اگر قوای حساسه مرید و علیل باشد نمیتواند درک محسوسات نماید بهمین نحو در درک و فهم حقائق

شوندگان راهم مانع میشوید." و این آیه راجع به علمای سوء و لزوم اجتناب و عدم تقلید از آنهاست و همچنین در باب سوم انجیل یوحنا آیه ۳ میفرماید "اگر کسی از سرنو مولود نشود ملکوت خدا را نتواند دید." و البته منظور از تولد جدید تولد از عالم طبیعت و انسلاخ از اوهام و خرافات و پاک نمودن عقل و ضمیر از حب و بغض و کینه و تعصب از جمیع آلودگیهاست.

۳ - در دیانت اسلام - در آیه اول سوره بقره میفرماید:

"الم ذلك الكتاب لا ريب فيه هدى للمتقين." (یعنی - این کتاب بدون شك و ریب بوده هادی و راهنمای پرهیزکاران است.) بالعکس در این کتاب مجید کسانی که از تقوی و پرهیزکاری و صفای قلب و انصاف محروم هستند به کوران و کران گنگان و بهائم بلکه پست تر از آنان موصوف گردیده و ایشان را محروم از مواهب الهیه دانسته اند. در سوره بقره آیه ۲۸۲ نیز نازل شده قوله تعالی:

"... واتقوا الله ويعلمكم الله والله بكل شيء عليم."

(یعنی - تقوا پیشه کنید و خداوند بشما یاد خواهد داد و او بهمه امور دانا است.)

و در سوره الانعام آیه ۱۰۴ میفرماید:

"قد جائكم بصائر من ربكم فمن ابصر فلنفسه و من عمى فعليها و ما انا عليكم بحفيظ."

(یعنی - از طریقی خداوند بآنها بصیرت و بینائی داده شده پس هر کس به بیند یعنی تعقل و تخری کند به نفع خود اوست و کسی که کور ماند یعنی کور کورانه تقلید کند بر ضرر اوست و ما بر شما نگهبان نیستیم.)

و در سوره یونس آیه ۳۷ میفرماید:

"و ما يتبع الا ظنا ان الظن ان التلن لا يغنى عن الحق شيئا..."

(یعنی - اگر این مردم متابعت نمی کنند مگر خیال و گمان را در حالی که ظن و گمان بی نیاز

معقوله و مبادی روحانیه و مسائل معنویه نیز باید ابتدا عقل و فکر و روح و قلب را پاک و آماده نموده و از علل و عوارض و امراض و اسقام مختلفه مانند تقلید و تعصب و ریا و تکبر و خودخواهی و غرور و اوهام و خرافات و اغراض نفسانیه و حسادت و بی انصافی رهائی داد و با خلوص و انقطاع کامل و طلب و جهد کافی و با قلبی متوجه و متضرع و با اعمالی مقرون به تقوی و پرهیزکاری و بکمال توکل و تفویض در مقام تحری حقیقت برآمد و در نهایت امیدواری و طلب و استقامت تحقیق و تحری را ادامه داد تا به مقصود واصل آمد و نیز باید دانست که در طریق درك حقائق و دقائق روحانیه تا قسوه نافذه محیطه روح القدس و امدادات غیبیه الهیه مجیر و ظهیر نگردد کشف حقایق و اسرار میسرور نخواهد شد و این تأییدات الهیه را باید با ضمیر پاک و قلب متضرع و بوسیله دعا و مناجات و مجاهده شامل حال گردانید. اینک شمه ای از تعالیم و دستورات کتب مقدسه الهیه در ادوار سالفه و نصوص و آثار نازله در این ظهور مبارک در خصوص کیفیت تحقیق و صفات و شرائط شخص محقق و مجاهد در این مقام نقل میشود:

۱ - در دیانت یهود - در باب ۲۹

ارمیا آیه ۱۲ میفرماید:

"و مرا خواهید خواند و آمده نزد من تضرع خواهید کرد و من شما را اجابت خواهم نمود و مرا خواهید طلبید و چون مرا به تمامی دل جستجو نمائید مرا خواهید یافت." و در باب ۱۲ دانیال آیه ۱۰ میفرماید:

"بسیاری ظاهر و سفید و مصفی خواهند گردید و شیران شرارت خواهند ورزید و هیچکدام از شیران نخواهند فهمید لیکن حکیمان خواهند فهمید."

۲ - در دیانت مسیح - در باب ۱۱

انجیل لوقا آیه ۵۲ میفرماید:

"وای بر شما ای فقها زیرا کلید معرفت را بر - داشته اید که خود داخل نمیشوید و داخل



## آهنگ بدیع

نمیکند کسی را از حق و او را به معرفت و یقین —  
نمیرساند .) و حدیث معروف اسلامی :  
" تفکر ساعة خیر من عبادة سبعین سنه " نیز  
اشاره به اهمیت تفکر و تعقل و عدم متابعت و  
تقلید در درک و فهم مسائل و حقائق است. علاوه  
بر آیات مبارکه ای که فوقاً نقل گردید در قرآن کریم  
آیات دیگری نیز در این خصوص نازل گردیده و —  
دوستان عزیزمی که مایل به مطالعه بیشتر باشند  
میتوانند به این کتاب مجید به خصوص سوره الاعراف  
و سوره حج و سوره بنی اسرائیل مراجعه فرمایند .  
ضمناً باید دانست که از لسان عرفا نیز برای وصول  
به حقیقت و طی طریق کمال مراحل و مراتب متعدده  
مذکور و شرائط مجاهد و صفات شخص طالب و مجاهد  
بیان گردیده و جمال اقدس الهی در رساله هفت  
وادی که در ایام اقامت طلعت عظمت در بغداد  
به افتخار شیخ محیی الدین قاضی خانقین نازل  
گردیده مراحل هفت گانه تحری و تحقیق و سیرو  
سلوک و طی طریق کمال را با بیانی شیرین و  
عباراتی دلنشین توجیه و تشریح فرموده اند .

۴ — در دیانت مقدس بهائی — آثار و  
بیانات مقدسه متعالیه راجع به کیفیت و شرائط  
تحری و مجاهده در این ظهور مبارک بسیار است  
و برای شخص محقق و متحری صفات و شرائط متعدد  
در متون الواح و نصوص مبارکه مذکور گشته و تأکیداتی  
بیشتر از ادیان سالفه در خصوص لزوم تخلق شخص  
محقق و مجاهد به آن صفات و کمالات وارد گشته  
است. آنچه از زیارت نصوص و آثار مبارکه استنباط  
میشود اینست که طالب صادقی باید قلب و روح خود  
را پاک و منزه کند و تقوی و تقدیس را پیشه خود  
سازد و انصاف را شعار خویش قرار دهد و با کمال  
مجاهده و انقطاع و خلوص و استقامت و توکل و توجه  
بدرگاه حق خواستار وصل به حقیقت باشد و در طی  
این طریق از فیوضات و امدادات روح القدس —  
استمداد جوید و نیز باید از تعصب و تقلید و ریا

و خود بینی و تمایلات نفسانی و وسوس شیطانی خود  
را عاری و بری نماید و به علم و دانش ظاهری و یا مال  
و منال دنیوی مغرور و سرگرم نشود . اینک شمه ای  
از آثار و نصوص مقدسه نازله از قلم اعلی و کلسک  
اطهر مرکز میناق در این باره نقل میشود :  
تقوی و تنزیه و صفای قلب و انقطاع و انصاف :

جمال قدم جل اسمہ الاعظم در کتاب مستطاب  
ایقان میفرمایند قوله الجمیل :  
" . . . ولیکن ای برادر من شخص مجاهد که اراده  
نمود قدم طلب و سلوک در سبیل معرفت سلطمان  
قدم گذارد باید در دایت امر قلب را که محل ظهور  
و بروز تجلی اسرار غیبی الهی است از جمیع غبارات تیره  
علوم اکتسابی و اشارات مظاهر شیطانی پاک و منزه  
فرماید و صدر را که سریر ورود و جلوس محبت محبوب  
ازلی است لطیف و نالیف نماید و همچنین دل را از  
علاقه آب و گل یعنی از جمیع نقوش سنجیه و صور  
ظلیه مقدس گرداند بقسعی که آثار حب و بغض  
در قلب نماند که مبادا آن حب او را به جهتی  
بی دلیل میل دهد و یا بغض او را از جهتی ضح  
نماید . . . " و در مقامی دیگر میفرمایند :  
" . . . زینهار قلب را که ودیعه جمال مختار است  
به آرایش کلمات فجار و شبهات اشرار میلائید . . . "  
و در رساله مبارکه هفت وادی میفرمایند :  
" . . . ای برادر من قلب لطیف بمنزله آئینه است  
آنهاه صیقل حب و انقطاع از ماسوی الله پاک  
کن تا آفتاب حقیقی در آن جلوه نماید و صبح ازل  
طالع شود . . . "  
و در مقامی دیگر میفرماید قوله الاعلی :  
" تقوی خالص پیشه کن و به دبستان علم الهی  
وارد شو . اتقوا الله يعلمکم الله . "  
و در لوح جناب حاجی آخوند ایادی راجع به  
انصاف و طلب میفرمایند :  
" دو جناح لازم یکی انصاف و دیگر طلب باین

دو میتوان بافق اعلی فائز شد . . . انسان اگر به حبل انصاف متمسک شود از هیچ امری محتجب نمی ماند . . .

احتراز از تقلید و تعصب و اوهام و خرافات :

در ابتدا ای کتاب مستطاب ایقان این کلمات<sup>احلی</sup> از قلم اعلی نازل :

" سالکین سبیل ایمان و طالبین کافور س ایقان باید نفوس خود را از جمیع شو و نوات عرضیه پاک و مقدس نمایند یعنی گوش را از استماع اقوال و قلب را از ظنون متعلقه به سبحات جلال و روح را از تعلق به اسباب ظاهره و چشم را از ملاحظه کلمات فانیه و متولکین علی الله و متوسلین الیه سالک شوند تا آنکه قابل تجلیات اشراقات شمس علم و عرفان الهی و محل ظهورات فیوضات غیب نامتناهی گردند . . . "

و در رساله هفت وادی نازل :

" . . . ای برادر من در این مراتب از روی تحقیق سیر نما نه از روی تقلید و سالک را دور باش کلمات منع نکند و هیمنه اشارات سد ننماید . و در لوح علی محمد سراج میفرماید . قوله تبارک و تعالی :

" . . . الیوم بر هر نفسی من عند الله فرض شده که به چشم و گوش و فوآد خود در امر او ملاحظه نماید و تفکر کند تا از بدایع مرحمت رحمن و فیوضات حضرت سبحان با اشراقات شمس معانی مستنیر و فائز شود . . . "

و حضرت عبدالیها جل ثنائیه راجع به شرائط تحقیق میفرمایند قوله العزیز :

" چون این مقام تحری حقیقت است و جستجوی واقع مقامی است که تشنه جان سوخته آرزوی آب حیات نماید و ماهی مضطرب بدریا رسد مریض طبیب حقیقی جوید و به شفای الهی فائز شود قافله گمگشته براه حق بی برد و کشتی سرگشته

و حیران به ساحل نجات رسد لهذا طالب باید متصف بچند صفات باشد اول باید که منصف باشد و منقطع از ما سوی الله و قلبش بکلی بافق اعلی توجه کند و از اسیری نفس و هوی نجات یابد زیرا اینها همه مانع است و از این گذشته تحمل هر بلائی لازم است و باید در نهایت تنزیه و تقدیس باشد و از حب و بغض جمیع ملل عالم بگذرد چه که یحتمل حبش به جهتی مانع از تحقیق جهت دیگر شود و همچنین بغض بجهتی شاید مانع از کشف حقیقت آن شود این مقام دالب است طالب باید باین اخلاق و اطوار باشد و تا باین مقام نیاید ممکن نیست که به شمس حقیقت پی برد . "

احتراز از ریا و خود بینی و حسد و اجتناب از تمایلات

#### نفسانی

جمال قدم در کلمات مبارکه مکنونه میفرمایند قوله تعالی :

" ای پسران ارذل بر راستی بدانید قلبی که در آن شائبه حسد باقی باشد البته به جبروت باقی من در نیاید و از ملکوت تقدیس من روائح قدس نشنود . "

و اینها میفرمایند :

" . . . بعضی از نفوس ضعیفه چون اراضی معرفت را بجدار نفس و هوی و حجاب غفلت و عی حایل نموده اند لهذا از اشراق شمس معانی و اسرار محبوب لایزالی محجوب ماندند و از جواهر حکمت دین مبین سید المرسلین دور مانده اند و از حرم جمال محروم شدند و از کعبه جلال مهجور . . . عدم توجه به طال و منال دنیوی و مغرور نشدن

#### به علوم اکتسابی

قلم اعلی در کلمات مکنونه به این بیانات احلی نازل :

" ای مغروران به اموال فانیه بدانید که غناسدی

شرائط تحری و تحقیق راجع به ثمرات و اثرات آن چنین میفرمایند :

"... و بعد از تحقق این مقامات برای سالک فارغ و طالب صادق لفظ مجاهد در باره او صادق میآید... و چون سراج طلب و مجاهده و ذوق و شوق و عشق و وله و جذب و حب در قلب روشن شد و نسیم محبت از شطر احدیه وزید ظلمت ضلالت شك و ریب زائل شود و انوار علم و یقین همه ارکان وجود را احاطه نماید در آن حین بشیر معنوی بشارت روحانی از مدینه الهی چون صبح صادق طالع شود و قلب و نفس و روح را بصورت معرفت از نهم غفلت بیدار نماید و عنایات و تائیدات روح القدس صمدانی حیات تازه جدید مبدول دارد بقسمی که خود را صاحب چشم جدید و گوش بدیع و قلب و فؤاد تازه میبیند..."

در خاتمه باید متذکر شد که پس از تحری و مجاهده و وصول به حقیقت و وظیفه و اصل اطاعت و انقیاد صرف از اوامر و نواهی حق جل جلاله است زیرا ثمره عرفان و وصول به حقیقت اطاعت کامل و بدون قید و شرط است و الا عرفان و شناسائی اگر توأم با عمل و اطاعت نشود موجب سعادت و رستگاری نخواهد بود...

انتهی

۳  
 بدیع  
 آهنگ

است محکم میان طالب و مطلوب و عاشق و معشوق هرگز غنی بر مقرر قرب وارد نشود و به مدینه رضا و تسلیم در نیاید مگر قلبی..."

و در کتاب مستطاب ایقان راجع به مغرور شدن علماء به مقام ریاست و علم اکتسابی و جلوگیری از اقبال مردمان در هر دور و زمان چنین میفرمایند :

"... و در همه اوقات سبب سه عباد و منعم ایشان از شاطی بحر احدیه علمای عصر بوده اند که زمام آن مردم در کف کفایت ایشان بود و ایشان هم بعضی نظریه حب ریاست و بعضی از عدم علم و معرفت ناس را منعم مینمودند چنانچه همه انبیا باذن و اجازه علمای عصر سلسبیل شهادت نوشیدند و باعلی افق عزت پرواز نمودند..."

و ایضا میفرمایند :

"... علم به دو قسم منقسم است علم الهی و شیطانی آن از الهامات سلطان حقیقی ظاهر و این از تخیلات انفس ظلمانی باهر معلم آن حضرت باری و معلم این وسوس شیطانی بیان آن اتقوالله یعلمکم الله و بیان این العلم حجاب الاکبر اثمار آن شجر صبر و شوق و عرفان و محبت و اثمار این شجر کبر و غرور و نخوت..."

مجاهده و طلب و مداومت و استقامت

جمال قدم در رساله هفت وادی میفرمایند :

"... اول وادی طلب است مرکب این وادی صبر است و مسافر در این سفر بی صبر بجائی نرسد و به مقصود واصل نشود و باید هرگز افسرده نگردد اگر صد هزار سال سعی کند و جمال دوست نبیند پژمرده نشود زیرا مجاهدین کعبه فینابسه بشارت لنهد یتهم سبنا مسرورند..."

و در خصوص لزوم استقامت میفرمایند :

"... استقامت شرط راه است و دلیل ورود بارگاه... هفتم - اثرات و نتایج تحری حقیقت

جمال قدم در کفاب مستطاب ایقان پس از بیان

# کلمات درخشان

از: برتالین الین  
توجه: فریدون سلیمانی

ندای امریهائی را اولین بار قبل از سنه ۱۹۰۰ وقتی در ریارس تحصیل میکردم شنیدم در آنجا بسا گروهی از دانشجویان امریکائی متدین باین دیانت آشنا شدم در اولین برخورد چند آن توجهی به مطالبی که اظهار میداشتند نداشتم بلکه از این نظر که بامردم عادی فرق داشتند بآنها علاقمند شدم. در میان آنان دختر بسیار زیبایی بود که من مفتون جذابت افسون کننده اش شدم این دختر که می بولز (۲) نامیده میشد و بعدها همسر ماکسول گردید و روحیه خانم از این اقتران بوجود آمد چنان مرا مجذوب خود کرده بود که بدون توجه به اظهاراتی که راجع بامر بهائیس میگرد آرام نشسته و با اعجاب او را مینگریستم. وقتی میخواستم به نیویورک مراجعت کنم (می طی نامه ئی مرابیکی از دوستانش بنام خانم الفریدا مارتین (۳) معرفی کرد.

خانم مارتین که حرارت زیادی نسبت به دیانتش نشان میداد مرا به یک نفر ایرانی بنام "آنتون حداد" (۴) بعد ها فهمیدم این شخص همان کسی است که سوره "هیگل را ترجمه کرده و حضرت عبدالبهاء" او را برای تبلیغ به امریکا فرستاده بودند. معرفی کرد با شنیدن بیانات آنتون به مطالبی برخورد کردم که در آن لحظه قادر بدرك آن نبودم مطالبی که خارج از دایره فهم و بالاتر از حدود تصور بود ولی آنچه را عقلم نمیتوانست قبول کند قلبم باسانی میپذیرفت.

موضوع صحبت آنتون رجعت روح مسیح و هدایت مردم بسوی خداوند بود و این مطلب مسرا به هیجان میآورد زیرا عشق به مسیح از کودکی در تمام وجودم موج میزد. آیا روح مسیح رجعت کرده است؟ باید چنین باشد. این مطلب کمال مطلوب و غایت آرزوهای من بود. از این افکار چنان بارقه امید در قلبم تابیدن گرفت که بالاخره منجر بایمان بامر بهائی شد و قبل از اینکه چیزی در باره "عظمت الهی حضرت بهاء" الله بدانم بامر مبارکش اقبال کردم.

خانم مارتین و من اولین بهائیان نیویورک بودیم و از همان موقع در خانه "او بوسینله آنتون حداد" با اصول امر مبارک آشنا شدیم و از سرچشمه "حیات بخش آثار و بیانات الهی نوشیدیم" کلمات مبارکی که هنوز هم پس از سالها اقبال بامر بهائی هر بار جلالت بیشتری دارد و روح جدیدی

(1) Berthalin allein  
(3) Elfride Martin

(2) Hay Bolles  
(4) Anton Haddad

بمن میبخشد .

پس از يك اقامت نسبتاً کوتاه در نیویورک دو باره به پاریس مراجعت کرده با اولین گروه بهائی اروپا ملحق شدم و بهمین مناسبت حضرت ولی امرالله سالها بعد طی توفیق مبارکی مرا مورد عنایت قرار داده فرمودند چقدر مورد نظر عنایت بوده ام که به عضویت آن گروه مفتخر شده ام .  
گرچه گروه کوچکی بود ولی روح حضرت بهاء الله از آن ساطع و اتحاد و بیوستگی بر آن حکمفرما بود مشاعده حالات و کیفیات روحانی آن گروه قدرت تکلم را از من سلب نموده آنچه را میجستم در بین آنها وجود داشت مثل این بود که تحول بزرگی روح را درگرون کرده است کتابی نداشتیم و تعالیم مقدسه الهیه بطور شفاهی و سینه بسینه منتقل میشد .

اثرات روحانی این گروه کوچک چنان نیرومند بود که نور آن تا به امروز به اقصی نقاط جهان حرارت و روشنائی میبخشد و سبب میشود که عظمت امر الهی را ساکنین درترین نقاط عالم احساس کنند . چون کتابی در دستخرس نداشتیم اطلاعات ما منحصر بکلمات زائرنی بود که به زیارت حضرت عبدالبهاء زندانی عکا میرفتند و با مشاهده جمالش مغناطیس وجودش را احساس میکردند کسی که لقب عبدالبهاء را برای خود برگزیده و منتها آرزویش این بود که او را با این عنوان بشناسند زائرن کعبه مقصود تعالیم و دستورات آن مظهر معبود را برای ما به ارمغان میآوردند و همچنین الطاف بی پایان او را به بندگانش ابلاغ میکردند . در آن موقع ما از پاریس طی عرایضی مراتب عشق و بندگی خود را به حضور حضرت عبدالبهاء مسروزی میداشتیم و هیچ يك از آنها بدون پاسخ نماندند . پس از چهار سال تحصیلات خود راه پایمان رسانده به نیویورک مراجعت نمودم . سیزده فقره از الواحی که از حضرت عبدالبهاء

بافتخار نازل شده تأثیر عجیبی بر من داشت است شاید نتوانسته باشم مقصود خودم را بخوبی بیان کنم حقیقت این است که هنوز هم نمیتوانم باور کنم که مخاطب آن الواح مبارکه من باشم مثل اینکه در اطراف خود در جستجوی کسی هستم که الواح به افتخار او نازل شده است . هنوز هم وقتی این جمله را بخاطر میآورم نمیتوانم لحظه ئی از تفکر خودداری کنم . " الحمد لله در درگاه پروردگار بطراز قبول مزین شدی و یاد تو در ملاه اعلی مذکور است . " ( ترجمه )

این الواح اکنون در دارالانار موجود و محفوظ است . من اکنون تاریخ وقایع و سنوات حدوث آنها را از یاد برده ام ایام زندگیم بسادگی گذشته است گاهی با سختی و مشقت سپری شده و زمانی با غم و اندوه توأم بوده است اما در سراسر این مدت طولانی (از سنه ۱۹۰۰ تا ۱۹۶۴) که سالهای عمرم به نود بالغ شده این حقیقت برایم مسلم شده است که آنچه حضرت عبدالبهاء در الواح وعده فرموده اند تحقق یافته چنانچه در یکی از الواح مبارکه بیاناتی بدین مضمون میفرمایند :

" ای مقلد درگاه الهی از فضل و موهبت خداوند راضی و مطمئن باش زیرا آنچه خیر محض است برای تو میسر خواهد شد امروز آنچه سبب سرور ابدی است برای تو مقدر است غمگین مباش و مأیوس نشین زیرا هر مشکلی به آسایش دل و جان مبدل و هر زحمتی به رحمت بی زوال خداوند منان تبدیل خواهد گشت . " ( ترجمه )

سالهای زندگی بطوریک نواخت میگذشت تا اینکه بطور غیر منتظره ئی فرصت مسافرت به حیفا برایم حاصل شد . پندین سال قبل از این حضرت عبدالبهاء در یکی از الواح خود اجازه تشرف بمن عنایت فرموده بودند ولی ناگزیر در انتظار فرصت مناسب بودم تا اینکه در سنه ۱۹۲۱ حماهه \* وفا به ممالک آخری صعود فرمود . چهار هفته فراموش

ناشدنی در ارض اقدس بسر بردم در این مدت کوتاه عشق و محبت وجودم را احاطه کرده بود ساعتها در اعتاب مقدسه بدعا و مناجات مشغول شدم و اوقات گرانبهایی در محضر حضرت ورقه \* علیا آن روح مجسم بسر بردم چندین بار افتخار تشریف به حضور حضرت ولی امرالله نصیم شد . وجود مقدسی که سنگینی بار مسئولیت و فشار مصائب بی پایان بطور ناگهان جسم نازنینش را در هم شکست .

حال که پس از صعود آن روح قدسی بگذشته مینگرم احساس میکنم که زندگی او عین شهادت بوده است . هر لحظه بار مسئولیت امانت الهیه بی که بردوش داشت سنگین تر میشد هر چند که عظمت مسئولیتش سبب شد که شخصیت او بعنوان يك رهبر بزرگ روحانی هرچه درخشان تر جلوه نماید .

از سنه ۱۹۰۰ که بزرگترین واقعه \* دوران زندگی برای من رخ داد مدتها گذشته است . ولی سال و روزی که همیشه در خاطر مجسم است و هیچگاه از یاد نخواهم برد ۱۲ نوامبر ۱۸۱۷ یعنی روزی است که یکی از ساعات سحرگاه آن شاهد ولادت کودکی در شهر طهران بود در آن لحظه تمام ذرات کره خاک از شدت شعف و هیجان بجنبش و اهتزاز درآمد زیرا روح خداوند بسروری زمین میخرامید . یکی از شاگردان بی نام و نشان شیخ احمد احسانی در شهری دیگر عظمت و شکوه آن لحظه را درك کرده سجده شکر بجای آورد و جبین بر خاک سائید و الههار داشت که خورشید حقیقت طلوع نمود و جهانیان را از پرتو انوار خود منور فرمود چه ساعت درخشانی بود .

بعدها وقتی که تعداد پیروان امر مبارک رو بارتیاد نهاد فارسان میدان ایمان در حالی که مشعل امر الهی را در دست داشتند ترك یار و دیار گفته بمالک دور دست قدم نهادند تا

اهمیت آن روز و آن ساعت بر انوار یعنی سحرگاه ۱۲ نوامبر ۱۸۱۷ را به مردم جهان ابلاغ کنند . در منزل ادکینی Ed Kinney بحضور حضرت عبدالبها \* مشرف شدم هنگام ورود ایشان به سالن آرامش حکفرما شد همه در حضور مبارکش بحال احترام تکرار گرفتیم با عظمت و شکوه انسانی ورود فرمودند و بانگاهی مشفقانه بحاضرین نظر افکندند در حالی که عده بی از ما روی زمین نشسته بودیم حضرت عبدالبها \* بقدم زدن مشغول شدند و هر بار که از کنار من عبور میکردند دامن ردای مبارکش را لمس میکردم . بالاخره آغاز صحبت فرمودند ولی با وجود اینکه بیانات مبارک جمله به جمله ترجمه میشد نمیتوانم بگویم عینک مبارک چه بیاناتی ایراد فرمودند زیرا منم مثل دیگران چنان غرق در بحر وجود عبدالبها \* شدم که ذهنم جائی برای یاد آوری چیز دیگر نداشت . تمام کسانی که در آن روز در محضر مبارک بودند همین حالت را داشتند و چون هنوز سالها با پیدایش ضبط صوت فاصله داشتیم تصور نمیرود بیانات آن روز عینک مبارک در جائسی ضبط شده باشد .

سرور و اهتزاز زاید الوصفی همه ما را در بر گرفته بود در حالی که بسیمای زیبای حضرت عبدالبها \* خیره شده بودیم هستی خود را از خاطر بردیم فقط چند نفر از کسانی که در آن روز حضور داشتند اکنون حیات دارند و روح آن لحظه را با خود به اقصی نقاط جهان میبرند و کسانی که خاطرات آنها را میشوند سببی از تجلیاتی که از وجود حضرت عبدالبها \* ساطع میشد میبرند \*



# سفری جزایر شمالی

روح نیکو سرنگانه

۱ - جزایر اورکنی ORKNEY

در شمال اسکاتلند دو دسته جزایر بسیار کوچکی میباشند که دسته اول را ارکنی و دسته دوم را شتلند مینامند البته این جزایر تحت تصرف انگلستان بوده و باینکه اهالیش اصلاً از نژاد ممالک اسکاتلندیناوی مخصوصاً نروژ میباشند ولی قرنهایست که در این جزایر بطور انزوا زندگی میکنند اهالی این دو جزیره مهربان و مهمان نواز ولی در ضمن بسیار بسیار متعصب بوده و نسبت به هر چیز تازه ای خیلی مشکوکند - کشیش و کلیسا در زندگی روزانه آنها بسیار مهم است و بعلمت دوری از سایر نقاط هنوز افکارشان بسیار قدیمی میباشد - مولای تسوانای ما حضرت ولی محبوب امرالله ارواحنا لرمسه الاطهر الفداء\* باین جزایر اهمیت فراوان داده در نقشه\* مبارکه دهساله فتح این جزایر را بصهدده احبای بریتانیای کبیر واگذار میفرمایند و در توقیعات مبارکه خود خطاب به محفل مقدس ملی انگلستان اهمیت پیشرفت امرالله را در این جزایر تأکید میفرمایند روی همین اصل این ذره بی مقدار تصمیم گرفتم برای مدت کوتاهی هم که شده برای تبلیغ امرالله و زیارت و تشویق مهاجرین و دوستان آن سامان مسافرتی بآن جزایر نمایم و با تأییدات جمال مبارک توانستم سه ماه تهر را در زمستان گذشته در خدمت مهاجرین و مؤمنین عزیز این جزایر بسر برده از انقطاع و ایمان و ثبات ایشان در امرالله درس تازه ای بگیرم .

در حال حاضر در جزایر ارکنی فقط يك خانواده بهائی مهاجر وجود دارد که این خانواده عزیز در جزیره کرک وال که بزرگترین جزیره ارکنی میباشد در نهایت وفا و صفا مشغول خدمت و تبلیغ امرالله هستند در یوش مهربانی عزیز با خانم فرشته صفت انگلیسی خود جکی با سه فرزند ملکوتیشان کلیم ، پری و وحید در ایمن جزایر معروف و مشهورند همه کس ایشان را به اسم بهائی میشناسد و همه کس جز سخن خوش و تعریف از این خانواده چیز دیگری نمیداند وقتی که در یوش عزیز در عین جوانی شش سال پیش باین جزایر مهاجرت کرد جز با تعصب شدید مردم با چیز دیگری مواجه نشده بود مدتی برای تعصب نژادی و دینی به او کار ندادند و یار و یاورى جز اسم اعظم نیافت ولی او در اثر ایمان شدید و با استقامت عظیم توانست بمرور زمان قلوب اهالی را برآید و بعد از مدتی مفازه کوچکی برای تعمیر ساعت باز نماید و با کمال امانت و دیانت بکار پرداخت پس از چندی سکونت در این جزیره در یوش باد ختری نازنین که در سن هفده سالگی خود تصدیق امرالله کرده و به شمال اسکاتلند در شهر ابردین در کمال ایقان و ایمان مهاجرت نموده بود ازدواج کرد

اهمیت است .

باری در مدتی که در ارکنی بودم به چند یسن جزیره مختلف رفته با اهالی آن آشنا شدم اهالی این جزائر تشنه تعالیم الهیه و بسیار مستعد پذیرش امرند ولی البته آنها احتیاج به نفوس بیشتری چون داریوش و جکی دارند تا با سالها استقامت و فعالیت اشک چشم و دعا بدرگاه حضرت کبریا کم کم قلوبشان بند آید اسم اعظم روشن بشود .

### SHETLAND جزائر شتلند

چند سال پیش وقتی در شهر (ابر دین) در شمال اسکاتلند مهاجرت کرده در بیمارستانی مشغول تحصیل بودم با خانمی آشنا شدم که در اثر بیماری سختی با « واپیمای مخصوص او را از جزیره ( شتلند ) بعلت نداشتن دارو و مریضخانه مجهز بشهر ( ابر دین ) و به مریضخانه ما آورده بودند حال این خانم بسیار خطرناک بود و هیچکس نمیدانست که آتیه او چه میشود شوهر جوانش هم باحالت پریشانی بی اندازه با او آمده و در پهلوی تخت خواب زن مریضش بانگرانی بسر میرد روزی - این مرد از من پرسید که شما که ایرانی هستید در اسکاتلند چه میکنید جواب دادم من بهائی هستم و برای اجرای امر مولایم باینجا آمده ام . گفتم بهائی چیست؟ بسیار مختصر برایش شرح دادم و در ضمن گفتم که يك بهائی هم در جزیره شتلند هست و اسم او را گفتم ولی چون میدانستم که خیالش مشوش هست تصور نمیکردم که او از این گفتگو حتی چیزی یادش مانده باشد بهر حال مدتی گذشت و از فضل الهی خانمش بگلی خوب شده هر دو به شتلند برگشتند . پس از یکسال از تنها بهائی عزیز جزایر شتلند که خانمی با اسم میسیس مک کی Mac Kay هست نامه ای داشتم نوشته بود که آیا مسترو میسیس دانکن

( بقیه در صفحه ۱۰۰ )

و خانمش جتی عزیز را هم با خود به جزائر ارکنسی برد چندی گذشت و در اوائل سنه ۱۹۶۳ داریوش برای چند هفته ای به لندن رفت تا به امورات خود رسیدگی کند در آن وقت بود که امتحانات الهیه بر او روی نموده در اثر تصادفی دو پایش از کمر فلج شده در بیمارستانی در لندن بستری آردید . وقتی به جکی که در آن وقت باد و بچه کوچک تک و تنها در ارکنی مانده و انتظار ورود فرزند سومی را داشت خبر دادند که چنین اتفاقی افتاده با حالت تسلیم و رضا به درگاه رب توانا و با استقامت غیر قابل تصویری باد و فرزند خود عازم لندن شد .

داریوش مدت زیادی بیهوش و حالش بسیار وخیم بود بطوری که اطباء حتی در زنده ماندن او تردید داشتند ولی از برکت ادعیه عموم احباب و بخصوص بخاطر قلب پاک و نیت صاف جکی کم کم حالش بهتر شد و حتی توانست با کمک عصاره روز آخر گنگره لندن در آن جلسه عظیم شرکت کند و این اولین روزی بود که بعد از چند ماه توانست از مریضخانه بیرون آید . حال از آن واقعه در دناک دو سال ونیم میگذرد داریوش به ارکنی مراجعت کرده و با آنکه از دو یا بگلی فلج میباشد جز مسرت و بشاشت از سیمایش چیز دیگری درک نمیگردد جز حمد و ثنا از زبانش چیز دیگری شنیده نمیشود جز خدمت در راه امرالله و جز تبلیغ و عبودیت درگاه حضرت بهاء الله در آن منزل بر نور که آنرا با اسم " کرمل " نامیده اند چیز دیگری یافت نمیشود .

ای کاش شما جوانان عزیز ایسران میتوانستید بیائید و از نزدیک این احوال را ببینید و درس عشق و فداکاری ، درس انجذاب و اشتعال ، عبودیت و خدمت ، استقامت و انقطاع از این دو جوان شرقی و غربی فرا بگیرید . شنیدم که جکی عزیز گفته بود مادامی که منظر از هستی عرفان حق و ایمان به مظهر ظهور است هیچ چیز جز این برای او ارای اهمیت نیست و در مورد شوهرش که به موهبت ایمان فائز است فقدان با مسأله ای بسیار بسی



# يك دانشمند بهائى در ايران

ز : ع - صادقيان

چندى قبل خادم اموالله جناب پروفسور (وارد) Prof. Ward و خانم محترمه اشان كه چند سال است در قصر بهجى بخدمت مشغولند. مسافرتى به ايران نمودند. ايشان طى دو هفته اقامت خود موفـق به زيارت بيت مبارك شيراز و اماكن متبركه آن مدينه طيبه و طهران و اصفهان شدند و طى چند جلسه با جمع كبرى از احباب الهى ملاقات نمودند.

دوستانى كه به ارزن اقدس مسافرت نموده و به زيارت مقامات متبركه موفق شده اند اين زن و شوهر مسن را كه در قصر بهجى بخدمت زائرين مألوف و با حرارت تمام برفت و آمد مشغولند و با كمال مهربانى از مسافرين پذيرائى مينمايند ديده اند و شايد بسيارى از آنان بندانسته اند كه اين پير مرد هفتاد ساله كه در كمال محويت و خضوع در آن مقام منبع به خدمت ميرد از درجـات عاليه علمى است و زمانى در دانشگاههاى بزرگ امريكا بعنوان استادى به تدريس و تحقيق مشغول برده است.

\*\*\*\*\*

جناب پروفسور (وارد) در سال ۱۸۹۷ در (لاك فورد) نيويورك در خانواده اى مسيحى متولد شد و پس از انجـسام تحصيلات مقدماتى. وارد دانشگاه (كرنل) نيويورك گرديد و در رشته (ترموديناميك) به تحصيل مشغول و با اخذ ديپلم مهندسى با درجه ممتاز نائل گرديد. در سالهاى بعد نيز بدريافت ديپلم مهندسى در رشته (كتسـرل دستگاهها از راه دور) و (هواپيمايى) موفق گرديد. در سال ۱۹۲۸ در دانشگاه كاليفرنيا به تدريس و تحقيق مشغول شد چـندى بعد در دانشگاه (كرنل) نيويورك يعنى همان دانشگاهى كه خود روزى شاگرد آن بود به تدريس پرداخت و سپس در دانشگاههاى (بركلى و كانزاس) به استادى رشته هاى (هندسه رقومى - طراحي ماشين - اشتعال حرارت و ترموديناميك) انتخاب شد و نيز مدتى در كارخانه هاى عظيم و معروف هواپيما سازى (بوئينگ) و (بيجى) بعنوان مهندس امور هوانوردى بكار اشتغال داشت. جناب پروفسور (وارد) پس از چند سال دوباره به دانشگاه (كاليفرنيا) منتقل شد و تا پايان خدمت در اين مركز علمى بزرگ به تدريس و تحقيق و تأليف كتب و تحرير مقالات علمى مشغول بود.

ايشان طى مدت تدريس با تحرير و انتشار مقالات و كتب مهم علمى بعنوان يكي از دانشمندان طراوف

## آهنگ بدیع

عضویت محفل روحانی کانزاس (۴۵ - ۱۹۴۲)  
 عضویت محفل روحانی (فنیکس) اریزونا (۵۹-۱۹۵۴)  
 عضویت لجنه ملی تبلیغ امریکا (۱۹۴۰ - ۱۹۳۰)  
 عضویت لجنه تبلیغ ناحیه ای (۱۹۳۰)  
 عضویت لجنه مدرسه تابستانه (گیزویل) امریکا (۴۰ - ۱۹۳۰)

همچنین در خدمات تبلیغی از همکاران نزدیک ایادی فقید امرالله جناب (لروی آیواس) علیه رضوان الله محسوب می‌شوند و چند دوره در کانونشن ملی امریکا نمایندگی بوده و یکبار نیز نمایندگی محفل ملی امریکادر کانونشن کالیفرنیا بوده اند ایشان مقالات متعددی در مجلات (نجم باختر)<sup>۲</sup> و (نظم جهانی)<sup>۳</sup> نوشته اند در نقشه مهاجرت داخلی امریکا باتفاق خانم و فرزندان خود به (فنیکس) اریزونا هجرت کرده اند و مدت ۵ سال در این محل سکونت داشته اند.

جناب بروفسور (وارد) قبل از اینکه بازنشسته شوند به مسافرت در دنیا اقدام کرده و از کشورهای اروپایی دیدن کردند. در این سفرها با دوستان دانشگاهی نمود ملاقات نموده در مواقع مقتضی نیز بایراد گفرانسهای درباره امر مبارک پرداختند. ایشان در سال ۱۹۵۹ بازنشسته شده به اتفاق خانم خود مصمم به مهاجرت به افریقای شرقی گردیدند ولی قبل از عزم بافریقا برای زیارت اعیان مقدسه بارز اقدس مسافرت کردند در این سفر از طرف هیئت محله ایادی امرالله بایشان و خانمشان پیشنهاد شد که خدمت در قصر بهجی را قبول کنند. ایشان هم با کمال میل و اشتیاق این خدمت را استقبال کردند و از آن سال تا کنون به اتفاق همسر خود در قصر بهجی بخدمت و راهتمایی زائرین و مسافری مشغولند.

در ملاقاتی که با این دانشمند عالی مقام در طهران

اول امریکا شناخته شد از جمله کتب مهمی که در رشته تخصصی خود تألیف کرده کتابهای ذیل را میتوان نام برد:

- ۱ - ساختمان و تعمیرات هواپیما (۱۹۳۰)
- ۲ - طرح فلزی هواپیما (۱۹۳۵) (این کتاب از کتب درسی نیروی هوایی امریکا است)
- ۳ - تعمیرات هواپیما (۱۹۳۷)
- ۴ - قوانین استخراج سرب در دو جلد

این دانشمند عالی قدر سالیان متمادی در کلوب (مردان دانش) امریکا که مخصوص دانشندان درجه اول است عضو بوده و همچنین عضویت افتخاری (باشگاه ملی علوم) و عضویت (انجمن مهندسين امور هوایی و مکانیک هواپیما) را داشته است.

شرح حال ایشان در کتاب معروف Who is who (که حاوی شرح احوال مردان بزرگ و موفق است چاپ شده و بعنوان یکی از دانشمندان عالی مقام امریکا معرفی گردیده اند.

جناب (وارد) در جولای ۱۹۲۶ با همسر کنونی خود که فارغ التحصیل و کارمند دانشگاه (کرنل) بوده اند ازدواج کرده و اکنون دارای سه فرزند (دو پسر و یک دختر) میباشند. ایشان موفقیتهای امری و غیر امری خود را مرهون همکاریهای نزدیک خانم خود میدانند و احترام و علاقه فراوانی نسبت به وی ابراز میدارند. خانمشان در سال ۱۹۲۶ بامر مبارک مو<sup>۴</sup> من شده و سالها عضویت محافل روحانی محلی امریکا و لجنات مختلفه را داشته است.

این عالم جلیل القدر در نوامبر ۱۹۴۱ در اثر مطالعه آثار امری به امر مبارک مو<sup>۴</sup> من گردید و پس از آن در محافل دانشگاهی بعنوان یک استاد بی‌بائی شناخته شد. خدمات امری که عهده دار بوده اند بقرار ذیل میباشد:

عضویت محفل روحانی (برکلی) (۴۱ - ۱۹۲۷)

(1) Geyser ville (2) Star of the West (3) World Order

(رقیبه در صفحه ۱۰)

مواردی نیز نیز لفظ نار بکار رفته است چنانکه در خطبه افتتاحیه لوح "ما الناریه الالهیه" و در بعضی موارد دیگر "نار تلك المشیه" و "نار المحبسه" و "نار الوداد" آمده است ولی در هیچیک از موارد مذکوره منظور نار سابق الذکر نیست.

### لیل الیل

این ترکیب از لغات متداوله بیان و مقصود فاصله ظهور حضرت نقطه و حضرت من یظهره الله است.

### ساذج

این لغت اصلا معرب لفظ ساده فارسی است ولی در آثار بهائی به مفهوم جوهر و حقیقت شیئی آمده و اصطلاح شده است.

### هائیی

منتسب به "ها" و چون "ها" بحساب ابجد پنج است و معادل لفظ باب است اصطلاح هائی متضمن مفهوم مخصوص است.

### یوسف جمال

مقصود از یوسف مذکور در آثار مبارکه و همچنین قیوم الاسماء گاهی طلعت حسینی و گاهی نقطه بیان و گاهی نیز موعود بیان است.

### عماء

لفظ عماء در لغت معمول عربی بمعنی ابر بر اوج و باران را آمده است ولی در آثار این دور به مفهوم عالم امر معمول شده است.

### شجره اممر

مقصود اساس و بنیان امر الهی است که در کلیه شرایع واحد و مشترک است و بنام شجره لا شرقیه و لا غربیه ( مأخوذ از قرآن مجید ) نیز نامیده شده است.

مفهوم مبالغه الفاظ رهبوت - رحمت و عظمت را نیز ضبط کرده اند. در آثار حضرت رب اعلی اصطلاحات نامبرده و اشتقاقات جدیده دیگر در این مقیاس مکرر وارد شده است.

### نور و نار

در آثار بیانی مفهوم دو اصطلاح معمول نور و نار که در بسیاری موارد با الفاظ اثبات و نفی نیز بیان شده مقصود حق و باطل است. در این لوح مبارک مکرر ترکیباتی از لفظ نور بکار رفته که به بعضی از آنها اشاره میشود:

ابحر النور - حمامة النوریه - الحمد لله مططور النور فی وجهات نوره و مقع النور فی قمعات نوره و ملجلج النور فی حرکات نوره و مبلغ النور فی طلعات نوره - نورانیون - نفحات النور نور البیضاء - نور الله - طلعة النور - ایدکم بنور من عنده - حرم نور - صحائف نور - کشف النور - اصحاب النور.

حضرت رب اعلی تعبیر لطیفی از نار و نور بیان فرموده اند که در خطبه قائمیت مذکور و متضمن این معنی است که تفاوت نور و نار از لحاظ لفظی و حساب ابجد عدد پنج است که مساوی عدد حروف باب است و هر کلمه ناری که در ظل باب الهی در آمد همچنانکه از یاد حروف باب نار را به نور تبدیل مینماید او را نیز از کلمه نفی بحرف اثبات بدل میسازد. بهمین قیاس میتوان مفاهیم کلمه نور مذکور در لوح مبارک را دریافت و ترکیبی چون نفحات نور چون ناظر باین معنی است حقیقت مفهوم آن آشکار خواهد گردید. از طرفی چون منشاء خانوادگی هیکل مبارک اقلیم نور بوده است با توجه بنور حقیقی الهی که در وجود اقدسش موجود بود این موارد لفظی عمادی مشتاقان راه حقیقت و حمامه نوریه مذکور در خطبه لوح نیز بر آن شاهد است. در این لوح در

نور بیضا

آرزو صفا - آرض خضرا - آرض حمرا - در آثار اسلامی مذکور است که تکون همه موجودات به هفت رتبه محصور و منوط است . مشیت و اراده و قسدر و قضا و اذن و اجل و کتاب و این مطالب در آثار حضرت نقطه نیز مذکور و تفصیلا در باره حقائق مندرجه در آن بیانات متعدده نازل . در آثار شیخ و سید اعلی الله مقامها نیز این تفصیلات وارد و بعضا نیز این مراتب در چهار رتبه خلاصه شده و برای بیان هر یک از آنها یکی از رنگها بعنوان رمز مرتبه نامبرده برگزیده شده است .

بیضا رمز مقام مشیت که محتملا متضمن اراده نیز هست . خضرا نمودار مرتبه قدر . حمرا برای بیان رتبه قضا و صفرا معرف مقام امضا است که محتملا مقصود از امضا سه رتبه اذن و اجل و کتاب است .

در این لوح " اجمه بیضا " بامر اسلام و " جزیره حمرا " بامر بیان تعبیر شده است .  
جنت احدیه و جنت واحدیه

احدیت اشاره به مقام ذات الهی علی الاطلاق و مقصود از واحدیت اشاره به تحقق صفات است و در آثار مبارکه در این باره مطالب مفصله نازل شده است .

از متن این لوح اضع اقدس بعضی مسائل میتوان استنباط نمود از آن جمله از جنبه تاریخی و بیان وضع آن ایام بسیار ذمی قیمت است . در بسیاری موارد اشاراتی بطور تلویح یا تصریح در باره مخالفتها و فتنه و فساد بایبان دیده میشود نحوه کلی بیان این مطالب با مطالب مشابه در کتاب مستطاب ایقان شباهت دارد .

چنانکه قبلا اشاره شد در این لوح ترکیبات و اشتقاق لغوی جدیدی معمول شده است که در اینجا سعی میشود مفاهیم آنها ذکر شود .

موج - موج در این لوح مبارک مترادف مهیج استعمال شده و از همان باب تفعیل است و چون از معانی مصدر موج برخاستن و هیجان امواج است موج نیز متضمن معنی برانگیختن و تهییج است .

مظهور - از لغت طور بمعنی شکل و یا احوال و بمعنی از صورتی به صورت دیگر در آوردن از باب تفعیل .

اژدانه - منسوب بازل از القاب الهی و بر قیاس ربانی که منسوب به رب است .  
مجردانیه - منسوب به مجرد و بر همان قیاس مذکور برای ربانی .

مجدب - از ریشه جذب و بمعنی استم فاعل و قبلا معمول و متداول نبوده است  
لمعانیه - منسوب بلمعان

کافور - از ریشه کفر و بروزن فاعول از اوزان مبالغه است - کفر اساسا بمعنی پوشاندن و پنهان داشتن است و کافور نیز بمعنی پوشیده و پنهانی است .

ابدانیه - منسوب به ابد بر همان قیاس ربانی و روحانی .

مقمع - اسم فاعل از باب افعال از فعل ثلاثی قمع یقمع و بمعنی ادخال و ورود است (قمع فی)

قمعات - جمع قمعه و قمعه بمعنی برگزیده و بهترین میباشد . گرچه جمع قمعه بقمعات جمع سالم و قیاسی است مع ذلك بیشتر در کتب لغت به جمع بسته شده است .

مجلج - از فعل لجلج است که بمعنی رفت و برگشت بدون هدف میباشد ولی در آثار مبارکه به مفهوم مطلق تحرك و بمعنی جریان و سریان آمده است  
میج - احتمالا از باب افعال و بصبحگاهان بهنگام ظهور و اشراق اطلاق میشود - اسم فاعل از باب افعال .

بناشیت - بروزن فعالیت و بمفهوم مصدری

تجذب - تجذب وعكس العمل آن و بدیسن مفهوم در لغت قبلا معمول نبوده است .  
 استجذبت - نیز بهمان معانی تقریبی است که برای استشرقیت ذکر شده .  
 جواذب - جمع جاذب  
 استبذخنا - از فعل بذخ یبذخ و تبذخ در باب استفعال بمعنی رساندن ببلندی و ذروه و در دیگر آثار و کتب عربی بکار نرفته است .  
 استشمخ - مانند استبذخ و از شمش یشمخ و متضمن معانی اعتلا و بلندی و بدیع و جدید است .  
 تشمخ - نیز مترادف تبذخ و بمعنی اعتلا است .  
 استشرب - بمعنی چشاندن و از باب استفعال از فعل شرب یشرب . گرچه این ترکیب در لغت بکار رفته است ولی باین معنی قبلا نیامده (استشرب من) .  
 یروح - در لغت راح یراح بمعنی شاد شدن بکار رفته ولی در این لوح مبارك راح یروح استعمال شده و مترادف معنی سرور و لذت و شادی معمول شده است .  
 تکف - استکف - استکفت در لغت بمعنی چنبر زدن مار آمده ولی در این لوح مبارك مضمون این دو لغت جدید که از ریشه کف است مفهوم زمزمه کردن و به نغمه و آواز آوردن را میرساند .  
 تصطلت و تصطل - بمعنی اشتعال و افروختگی و این لغت قبلا بکار نرفته است .  
 درخا تمه یلید دانست که از لسان عزب سه نوع اشتقاق مذکور داشته اند اول اشتقاق صغیر که غالباً تپاس و اوزان معموله آنها در کتب مربوط به زبان عربی موجود و مذکور است و این اشتقاق بکمک صیغه های مشتقه از افعال ثلاثی و رباعی است .  
 دوم اشتقاق کبیر که متضمن انقلاب حروف بجای یکدیگر در یک کلمه است و هر ترکیب ثلاثی مجردی ممکن است پنج ترکیب وابسته داشته باشد که از جا بجای شدن حروف آن بوجود آمده باشد و گاهی نیز

است و متضمن توسعه معنی است .  
 سراریت - نیز بر همان سیاق بشاشیت و بهمنسان قیاس زیادتی لفظ متضمن زیادتی معنی است .  
 تبذج - این لغت مطلقا در فرهنگهای عربی نیست و مترادف و متناسب تموج و تهیج بکار رفته و از بساب تفعل است .  
 نواریت - نیز همچنان که در بشاشیت و سراریت مذکور شد و کلمه نیز جدید است .  
 عرفانیت - بر همان قیاس امثال مذکوره قبل و مبین همان از زیاد و تکمیل معانی است . و ایضا کلمات و صافیت و قداریت و وهابیت .  
 تشرق - مصدر باب تفعل و مطاوع فعل یشرق شرق که بمعنی طلوع و تابش خورشید است و این لغت به مفهوم استفاده از نور و ضیا آفتاب است .  
 روحانیون و نورانیون - جمع روحانی و نورانی منسوب به روح و نور .  
 استشرق - مفرد مذکر مخاطب از باب استفعال به معنی پذیرفتن نور و روشنائی معمول فرموده اند .  
 استرقد - صیغه متکلم وحده از فعل مضارع از باب استفعال استرقاد بمعنی فرا گرفتن خواب و یا غلبه غفلت در لغت مستعمل بوده ولی در این لوح مبارك به مفهوم پناه خواستن و منزل جستن و بصورت (استرقد علی) بکار رفته است .  
 احدانیه - منسوب به احد بر همان قیاس روحانی و ربانی .  
 عدال - بمعنی موازنه و تعدیل و در لغت نیز معمول است .  
 تطفحت - صیغه مفرد مؤنث غایب از باب تفعل فعل ثلاثی مجرد آن تطفح یطفح و بمعنی یرشدن و سرازیر شدن از ظرف است که بر شده باشد ولی در اینجا به معنی وزش نسیم بکار رفته (تطفحت اریاح المحبه) .  
 شوارق - جمع شارق غیر معمول در کتب لغت و شارق به معنی خورشید است و شرق بمعنی خورشید نیز استعمال شده است .

کلمه است که فقط پنجاه هزار و ششصد و بیست کلمه آن معنول و در حدود شش ملیون و ششصد و پنجاه و سه هزار آن مهمل و غیر مستعمل است .

از این تحقیق دو مطلب توان استفاد داشت نخست اینکه تا چه حد میدان وضع لغات جدیده وسیع است و ثانی اینکه حدیث مشهور اسلامی " العلم سبعة وعشرون حرفا ...." چگونه بظاهر نیز تحقق تواند یافت .

با این مختصر که فقط برای هدایت فکر و روشنائی ذهن ظاهر بین ماست بخوبی میتوان دانست که وضع و اشتقاق لغات جدیده مطلبی نیست که امروز بتازگی معمول شده باشد از ابتدای خلقت بشر بوده و همواره ادیان الهی گنجینه گرانباری بدان افزوده و علماء و بلغاء السنه مختلفه نیز در تکمیل آن کوشیده اند .

در این امر بدیع توسعه دائره معارف الهی و بسط و تعمیم حقایق روحانی به کمک الفاظ و کلمات محتاج بود تا بیان آن حقائق تسهیل گردد و این امر مهم با وضع الهامی کلمات و ترکیبات و اشتقاقات جدیده در آثار نازل الهیه تحقق یافت .

#### مرجع

- ۱ - تفسیر صافی ملامحسن فیض کاشانی چاپ طهران
- ۲ - تفسیر ابوالفتح رازی چاپ طهران
- ۳ - دره التاج لعزّة الدماج قطب الدین شیرازی چاپ طهران
- ۴ - المرهز فی علوم الله و انواعها جلال الدین سیوطی چاپ مصر - مطبعه بولاق
- ۵ - فرهنگ دهخدا علی اکبر دهخدا چاپ طهران
- ۶ - قاموس فیروزآبادی چاپ سنگی
- ۷ - محیط المحيط البستانی چاپ لبنان

بعضی از این ترکیبات قرابت معنی و یا حتی التجدد مفهوم دارند از جمله قیاس و سیاق را میتوان مثل زد .

سوم اشتقاق اکبر که دو کلمه مورد نظر از لحاظ غالب حروف یکسان و از جهت یکی یا دو حرف مستعمل در این کلمه حروف قریب المخرج متوالی بکار رفته است مانند فصم و قصم که اولی بمعنی شکستن بدون جدا شدن قطعات از یکدیگر است و دومین شکستن و جداگشتن را بیان میکند یا قد و قط و قطع که قد بمعنی قطع از طول و قط بسه مفهوم قطع عرضی است .

علمای زبان عرب در رویه و وضع و اشتقاق لغات متحد القول نیستند بعضی آنها الهامی دانسته و عده ای نیز وضع لغات را اصطلاحی شمرده اند . و بالاخره عده ای از محققین نیز قسمی را الهام و قسمی را وضع و قرارداد بشری دانسته و هیچیک از این دو روش را بطور مستقل از یکدیگر نپذیرفته اند در همین زمینه احادیث و اخباری نیز روایت شده که دال بروحی لغات و کلمات جدیده بر پیغمبر اکرم است و از جمله این کلمات را در اسلام مبین مفاهیم جدیدی دانسته اند که قبلا معمول نبوده موء من - مسلم - کفر - منافق - فسق - حج صلوه - جائزه و بعضی از این ترکیبات مانند جائزه نفاق و منافق قبلا حتی به مفهوم دیگری نیز استعمال نشده بود .

در وضع لغات بوسیله بشر نیز تردیدی نیست چه که بسیاری از لغات و اصطلاحات موجوده بوسیله نویسندگان و علماء و متفنین استعمال و سپس معمول شده است

طبق تحقیقات موء لغین مختلف لسان عرب مجموع تقریبی بنای ریشه های اصلی کلمات در این لسان اعم از مستعمل و غیر مستعمل در حدود شش ملیون و ششصد و پنجاه و سه هزار و چهار صد

## آهنگ بدیع

سفری به جزائر شمالی (بقیه از صفحه ۹۳)

Duncan را بیاد میآوری؟ ایشان بعد از مراجعت به شتلند با من تماس گرفتند و امروز پس از یکسال بحری حقیقت و مطالعه تصدیق امرالله کرده اند و به معرفت جمال مبارک نائل گشته اند. باری این بنده بر آن شدم که بدیدار آن عزیزان که در جزیره (لرویك Lerwick) بزرگترین جزیره شتلند زندگی میکنند بروم و از زیارتشان مستفیذ شوم. کشتی کوچک ما ساعت چهار صبح وارد این جزیره میشد و چون هوا بسیار سرد و طوفانی بود من در نظر داشتم در کشتی بمانم تا صبح که عوا روشن شد آن وقت بملاقاتشان بروم و لکن همینکه کشتی از حرکت ایستاد دیدم در این سرما و طوفان آن دو همیگ نورانی با تنها فرزند کوچک خود کنار دریا منتظر ورود کشتی ایستاده و با مسرت و خوشحالی بی پایانی به استقبال آمده اند. از ملاقات خود با ایشان چه بنویسم و چه بگویم که در چه عوالمی با هم سیر کردیم همین قدر میگویم که یک هفته در ربه کوچکشان که از تزیینات ظاهره مبری و از مال و منال دنیوی غالی ولی در حقیقت بر از روح الهی و اتحاد و دوستی بود با این دو بنده درگاه جمال مبارک بسر بردم و در دریای محبت و عشق و انجذاب الهی غوطه ور شدم جزائر شتلند اینک بنج بهائی دارد که همگی از اعمالی خود شتلند میباشند و آخرین مصدق انجا شوهر عزیز میسپس مک کی اولین مصدق شتلند میباشد. (بقیه دارد)



واقعه سوم نی ریز (بقیه از صفحه ۸۱)

بآه و حنین دساز و از مصیبت کبری بالحن محزن در سوز و گداز با وجود این البته قلم از تحریر عاجز و لسان از تقریر قاصر چه نگارم و چه گویم که شرح آن بلایا و محن نمایم اگر قرون اعصار بگیریم تسلی حاصل ننمایم ولی این شهادت و قربانی و این مصیبت و جانفشانی چون در سبیل ان دلبر رحمانی لهذا ماتم جشن و شادمانی است و میدان شهادت بزم کامرانی و تاراج و تالان گنج روان و ثروت بی پایان اسیری و پریشانی امیری و کامرانی است آوارگی آزادی است بی سرو سامانی موهبت ربانی حسرت مسرتست نعمت است زخمیست رحمت است یأس امیدواری است و خرابی آبادی ایام حیات در گذرد. زندگانی پایان یابد ناکامی و کامرانی نماند ستم دیدگان و ستمکاران عاقبت هردو در ظل اطباق تراب مستور شوند لیکن فرق اینجا است که نفوس شهد آشام عاقبت تلخ کام گردند و عزیز دنیا نهایت ذلیل شود خفتگان در بستر بزند و بر بنیان عاقبت پتھان خاک گورستان گردند و قصور منیفه قبور کیفه گردد بنیان معمور گور مطمور شود خائب و خاسر از این جهان دنی طبقات خاکدان مقرو مستقر یابند ولی سرستان جام بلا در سبیل الهی یاران ربانی اوقات خویش را در مصائب و بلایای ناگهانی گذرانند تحمل زحمت نا متناهی نمایند و بر نشئه و سرور از نتایج ناکامی شوند تجارت رابحه بینند موهبت کامله جویند از زندان به ایوان شتابند و جان به جانان رسانند هر چه درگاه کبریا گردند فدائیان جمال ابهی شوند قربانی دشت بلا خواهند و بجهان بالا شتابند پس باید در هر نفس هزار شکرانه نمود که ید عنایت چنین جامی بدور آورد و به چنین مدامی سرشار کرد و چنین آرزوی حاصل شد و چنین کامی بدست آمد . . . . . الی آخر لوح مبارک

دست داد از ایشان سوء ال شد: از شش سالی که در مرکز جهانی بهائی بخدمت مشغول بوده اید چه خاطره جالبی دارید؟

جواب دادند: گرچه من و همسر من تا کنون خدمت و راهنمایی بیش از ۲۵۰۰ نفر از زائرین شرقی و غربی و هزاران نفر توریست غیر بهائی را عهده دار بوده ایم و از هر کدام از آنان خاطرات جالب و فراموش نشدنی داریم ولی اجتماع اعضای محافل ملی سرایر عالم بهائی را در رضوان ۶۳ که از اوطان و اقوام مختلف بودند هیچگاه فراموش نمیکنیم. بطوری که میدانید در آن ایام پسر مسرت چند صد نفر از اعضای محافل روحانی ملی برای انتخاب اولین بیت العدل اعظم الهی در ارض اقدس جمع شده بودند و در اعتاب مقدسه بدعا و مناجات پرداختند و سپس به انتخاب اعضای اولین دیوان عدل الهی اقدام کردند بدین نحو ایای کتب مقدسه اکمال یافت و این عصبه جلیله سکان کشتی امرانله را بدست گرفت و من و همسر من خوشحالیم که در آن اجتماع تاریخی به خدمت برگزیدگان جوامع بهائی عالم قائم بودیم و این افتخار را داشتیم که شاهد وقوع آن حادثه عظیم تاریخ امر بهائی باشیم.

از ایشان سوء ال شد: چگونه پیشنهاد حضرات ایادی را پذیرفتید و در قصر بهجی به خدمت مشغول شدید؟ باتسم جواب دادند: این نهایت آرزوی ما بود که پس از يك عمر تلاش و کوشش در راه علوم مادی بهنگام استراحت و بازنشستگی چند سال تنم حیات خود را وقف خدمت در چنان مکان رفیع البنیانی بنمائیم و این افتخار را که خدمت به آستان جمال اقدس ابهی و بندگان با وفای اوست کسب نمائیم. سپس اضافیه کردند: راستی اگر شما بجای ما بودید این خدمت را قبول نمیکردید؟ از جناب پروفیسور (وارد) و خاتمشان در باره مسافرت به ایران و خاطراتی که از این سفر دارند سوء ال شد جواب دادند: سالیان دراز بود که آرزوی زیارت موطن جمال مبارک و اماکنی را که موطن اقدام ایشان و سایر هیاتکل مقدسه و محل جانباز بهیای قهرمانان عصر رسولی بوده است داشتیم در این سفر خوشبختانه به آرزوی خود رسیدیم و در همه جواز ملاقات احبای مخلص و هموطن جمال ابهی شاد و مسرور شدیم و میهمان نوازیها و محبت های بی شائبه آنان را هرگز از یاد نخواهیم برد. و استدعا داریم اشواق قلبیه ما را بعمم احبای عزیز کشور مقدس ایران ابلاغ نمائید.

پس از وداع با این زن و مرد سپید موی تا مدتی در این فکر بودم که چگونه دانشمند عالیقدری که روزی در مرکز مدنیت دنیا بر کرسی بزرگترین دانشگاههای آمریکا تکیه زده بود اکنون با کمال خضوع و محویت چون يك فرد عادی به خدمت احبای الهی و زائرین اعتاب مقدسه علیا مشغول است و این کار را برای خود فخری می شمارد؟

مدتی این خیال مرا به خود مشغول میداشت تا اینکه بناگاه این شعر حافظ به یادم آمد و گوئی جواب سوء ال را نیز با خود داشت.

گدائی در میخانه طرفه اکسیری است  
گراین عمل بگی خاک زرتوانی کرد



## آهنگ بدیع

(برخی از تازه های . . . (بقیه از صفحه

نشده است و خطوط اصلی آن بطور نظری و تئوری رسم نگردیده اند بلکه آنها آثار قیام و اقدام و از خود گذشتگی کسی است که بیشتر دوره زندگانی خویش را در زندانهای کشور ایران و ممالک عثمانیله در تبعید و سرگونی سخت و شدید گذرانیده است .  
این تشکیلات حاصل و نتیجه ریختن خون بیش از بیست هزار شهید در این سبزل بوده و بدین سبب سرشار و لبریز از روح نیرومند خدمت و جانفشانی اند .  
در پایان میتوان جوهر اصول و تعالیم آئین جهانی را در عبارت زیر خلاصه کرد :  
بیشرفت با زمان تحقق وحدت عالم انسانی در این دوران .

## توضیح

از خوانندگان محترم متنی است در مطالعه آهنگ بدیع شماره ۱۲۹۱۱ سال ۱۲۲ بدیع به نکات ذیل توجه فرمایند :

- ۱ - در صفحه ۳۹۳ در نقل بیان مبارک حضرت بهاء الله " لتشکر الله " و "تفتخر" اشتباها " لشکر" و "تفخر" ذکر شده لطفا به ترتیب فوق تصحیح فرمایند نص صحیح بیان مبارک چنین است . (از اصل کل الخیر)
- ۲ - مقاله ای که تحت عنوان " و ما جعلنا اصحاب النار الاملائکه " در صفحه ۴۰۷ درج شده از آثار عربی جناب ابوالفضائل گلپایگانی ترجمه شده است .
- ۳ - مقاله " شگفتیهای تار عنکبوت " در قسمت نوجوانان صفحه ۴۳۲ توسط جناب مهندس جلال صفائیان ترجمه گردیده است .
- ۴ -

و نیز از خوانندگان محترم متنی است اغلاط زیر را در شماره اول سال ۲۱ آهنگ بدیع تصحیح فرمایند :

- ۱ - در صفحه ۱۹ نام نویسنده " نامه ای از فیلیپین " بجای خانم حشمت اشراقیان لغلظ خانم حشمت الله اشراقیان ذکر شده است .
- ۲ - در صفحه ۱۵ در غزل ( ایلم شادمانی ) اثر جناب ذکائی بیضائی در سطر هفت مصرع دوم بجای " بر رسید " " بر ملا رسید " صحیح و در سطر هشت مصرع اول دو کلمه " که لوح " در موقع تکثیر افتاده است .

# قسمتوف جوانانك

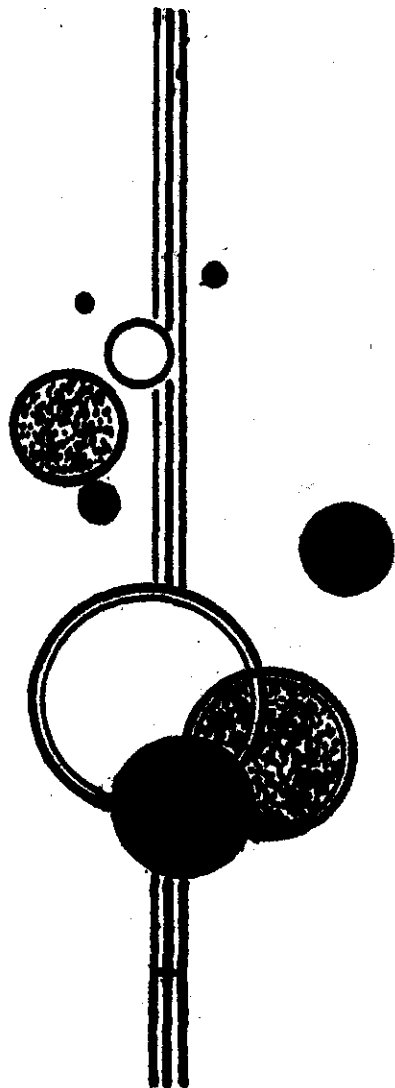
مطالب این شماره :

دانش آموز بهائی - داستان هلن کلو

متاع گمشده - با آموختن عادات

خوب عادات بد را فراموش کنیم -

چهره های موفق - مسابقه



رَأْسُ الْقَادِرَةِ وَالشَّجَاعَةِ  
هُوَ إِعْلَاءُ كَلِمَةِ اللَّهِ وَالْإِسْتِقَامَةُ عَلَى حُبِّهِ

« حضرت بهاء الله »

# یک روز در مورها

از جمعیه فانیان

هر وقت خاطر التعلیم مدرس سر بلیدی آرم چهره فراموش نشدنی یک دانش آموز بهائی که از دوستانم بود در میان حاله ای از فضائل و کمالات در نظم جسم میشد آنچه که میتوانست خصوصیات یک دانش آموز بهائی محسوب شود در وجود او جمع بود .

برخورد وی با افراد توأم با ادب و فروتنی بود اما هرگز این فروتنی به چاپلوسی کشانده نمیشد بلکه توأم با مناعت طبیعی بود که او را بزرگوار جلوه میداد و در عین حال که متین و با وقار بود سرد و خشک نمی نمود و بر خوردی گرم و صمیمی داشت .

کمتر نفوسی بودند که با وی تماس داشته باشند و تحت تأثیر روحیه او قرار نگیرند و وی را بعنوان یکی از دوستان صمیمی خود انتخاب نکنند زیرا او یک پاچه محبت بود به حدی که در قلبش جایی برای نفرت وجود نداشت .

شاید به جرأت بتوان گفت که نسبت به هیچکس کینه و نفرت نداشت . قلبش چون ضبعی از محبت بود که پیوسته نور حیات از آن میتابید و در تاریکترین زوایای دل های دیگران پرتو می افکند .

تمسک به تعالیم الهیه از وظائف حتمیه اهل بهاء است . آیات و آثار نازله به فرموده حضرت مولی الوری نباید تنها خوانده شود و در شون کتب و صحف قرار گیرد بلکه شایسته است تعالیم مقدسه الهیه به حیز شهود در آید و در اعمال و رفتار یاران مجسم و مصور شود .

کمیسیون نوجوانان در این دوره از آهنگ بدیع مصمم است در هر شماره یکی از اصول اخلاقیه اهل بهاء را زینت بخش صدر قسمت نوجوانان نماید . هدف از این عمل آنست که دوستان جوان بیانات مبارکه منتشره در هر شماره را همواره نصب العین خود قرار دهند و در جمیع موارد و شوق و ایام و دقائق توجه دقیق به اجرا و بکار بستن آن بنمایند ولی تمسک به یک تعلیم مانع از آن نخواهد بود که در سایر وظائف اخلاقیه فتوری حاصل آید بلکه منظور ما آنست که یک هدف یا یک تعلیم به نحو اتم و اکمل در فاصله بین دو شماره موزد توجه مخصوص قرار گیرد و همواره آن تعلیم در زندگی روزانه در محل کار در محیط خانواده در اجتماع و در همه جا و همه وقت بیاد آید و بان عمل شود .

## آهنگ بدیع

در واقع حقیقت این نکته که میگویند دیگران را دوست بد آرید تا شما را دوست بدارند در مورد او کاملاً صادق بود زیرا تا آنجا که من می دانستم همه او را دوست داشتند. حتی کسانی که با تعصب جاهلانه نسبت به امر بهائی و هر چه منسوب به آن بود احساس تنفر میکردند او را دوست داشتند.

با مشاهده رفتار و حالات او معجزه محبت را کاملاً دریافته بودم و خوب احساس میکردم که با قسوه محبت میتوان دنیا را فتح کرد و دشمنان کینه توز را خاضع نمود و ابواب قلوب را که در مقابل انوار ظهور بسته شده است گشود تا نور خدا بهمه دلها راه یابد و همه جا را روشن کند.

باری تمام مظاهر روحانیت یعنی محبت و صفا و یکرنگی را در وجود او احساس میکردم و همین خصوصیات سه تنها من بلکه بسیاری از دانش آموزان را شیفته وی ساخته بود. گویا بر پیشانی او پا خط درشت کلمه "بهائی" نوشته شده بود زیرا هر جا بود همه در می یافتند که وی بهائی است شاید رفتار و افکار او که با دیگران فرق داشت سبب کنجکاوای سایرین میشد تا سرانجام به بهائی بودن او پی میبردند.

او نه تنها از نظر اخلاقی یک دانش آموز نمونه بود بلکه در فراگرفتن دروس نیز کوشا و ساعی بود و در همان مدرسه که یکی از بزرگترین و معروفترین دبیرستانهای پایتخت بشمار می آمد بین جمع کثیری محصل به عنوان دانش آموز ممتاز شناخته شد.

روزی با همان تبسم همیشگی بمن می گفت:

"می دانی من همه موفقیت خود را مرهون شرکت در تشکیلات و کلاسهای امری هستم یعنی اگر قبلاً در احتفالات و مجامع جوانان مشق سخنوری نکرده بودم و بواسطه شرکت در کلاسهای امری معلوماتی وسیع تر و عمیق تر از همدرسانم نیافته بودم هرگز در جمع ایشان چنین جلوه ای نداشتم."

راستی تشکیلات جوانان و کلاسهای امری موهبتی است که ما کمتر قدر آنرا میشناسیم و اثراتی دارد که بعداً متوجه میشویم.

در مورد معارف بهائی نسبت به سن خود دارای معلوماتی وسیع و عمیق بود و اکتفا نمیکرد که چند آیه را بطور سطحی حفظ کند بلکه میکوشید تا نسبت به حقیقت امر الله عرفان حاصل نماید. عظمت کلمه الله را بفهمد و وسعت و جامعیت تعالیه الهی و نظم بدیع جهانی را دریابد آنگاه با قلبی سرشار از نوع دوستی به نجات هموعان میرفت و با مغناطیس محبت الله جذب قلوب میکرد و با بیانی عمیق تفهیم حقایق مینمود.

با کمتر کسی بود که تماسی داشته باشد و به طریق ابلاغ کلمه الله نکرده باشد منتهی روش وی مجادله و مشاجره نبود بلکه روش تفهیم و تفاهم و کوشش برای درک حقائق بود.

باری این جوان چنان تأثیری از خود در افکار کارکنان و معلمین دبیرستان باقی گذاشت که بعد از وی هر وقت دانش آموزی بهائی وارد آن دبیرستان شد با آغوش باز استقبال کردند.

او مبلغی صامت بود. چه بسیار بودند دانش آموزانی که در جستجو افتادند تا بدانند این جوانی که دوستش دارند و بعنوان یک دانش آموز نمونه میشناسند در ظل چه دیانتی پرورش یافته و در کدام مکتب تربیت شده است.

# داستان هلمن کلر

افسانه از ترجمه:  
جیرس انور

با اینکه او زحس بینائی و شنوائی محروم است اگر کسی به اطاق او قدم بگذارد فوراً تلفت میشود و او را به اسم صدا میگذراند همانطور که از آمدن دوست قدیمی و معلم عزیزش (بلی تامسن) مطلع میگردد . بلی تامسن مدت چهل سال است که در خدمت هلمن روزگار میگذراند و در حقیقت بهترین دوست و معاشر و بخزله چشم و گوش او شمار میرود . هلمن کلر زن درانشمند و نابغه عصر ماست و اطاق و اشیاء آنرا نمیبیند و گنابیی را که قرائت میکند با چشم نمیخواند او از سرو صدای دنیای اطراف خود چیزی نمیشنود . چون از شنوائی و شنوائی بهره ای ندارد بلی او کرو نابینا است .

در دنیای سیاه نابینائی و سکوت مطلق ناشنوائی ضرباتی در پی انگشتان بلی تامسن تنها وسیله ارتباط هلمن با دنیای خارج است ولی دوحس دیگر او خوشبختانه کاملاً درست کار میکند و آنها حس چشمش را هدایت و بوئیدن میباشد .

او میگوید :

" در حالی که نابینائی و ناشنوائی ابداً مرا غمگین و متأسف نمیسازد اما فکر میکنم اگر قادر به تکلم صحیح بودم چقدر بیشتر میتوانستم به هموعان خود خدمت نمایم ."

داستان زندگی هلمن کلر بی شبهات به يك افسانه نیست . افسانه افتخار آمیزی که به عالم انسانی و کلیه جهانیان تعلق دارد . هلمن کلر در سال ۱۸۸۰ میلادی در خانه کوچکی چشم به این جهان گشود . او - هشتمین فرزند سهولان کلر بود . در موقع تولد دختری کاملاً طبیعی و سالم بود در نوزده ماهگی بر اثر يك بیماری ناگهانی چشم و گوش خود را از دست داد و بصورت موجودی گنگ در آمد و تا هفت سالگی در سکوت محض کسری و تاریکی نابینائی بدون تماس با دنیای خارج بسر میبرد . اتفاقاً در یکی از این روزها سیاحتنامه يك سیاح انگلیسی بدست مادر هلمن افتاد که نویسنده شرحی درباره مدرسه کروالهای بوستون نوشته بود . و همین سبب شد تا پدر و مادر هلمن معلمی از مدرسه مذکور برای دختر خود استخدام کنند .

(آن سالی وان) که بعدها آزاد کننده هلمن نامیده شد . بعنوان معلم او برگزیده شد و با هلمن مشغول کار گردید . پس از مدتی استعداد نهانی هلمن بکار افتاد و توانست کتاب بخواند . سه ماه بعد بکمک مداد و خط کش توانست اولین نامه خود را بنویسد . او در نه سالگی با کشیش و خطیب معروف فیلیپس بروک مکاتبه میکرد . در سن ده سالگی مردم او را بعنوان نویسنده ای بنام میشناختند . بعد از این

## آهنگ بدیع

هلن کلر در سر کلاس حاضر میشد و آن سالی وان بوسیله ضربات انگشتان دروس را برای او هجی میکرد . اکنون هلن کلر کرونابینا ولال به پنج زبان زنده دنیا آشنائی پیدا کرده است . بالاخره او توانست لب بسخن بگشاید البته صحبت هلن صحیح و عادی نبود ولی برای او موفقیتی بی نظیر بشمار میآید . کوشش بی گیر هلن و معلمش به اخذ لیسانس از دانشگاه راد کلیف در ۱۹۰۴ منجر شد .

افرادى چون الکساندر گراهام بل مخترع تلفن از مشوقین اولیه هلن بودند و یا مارك تواین نویسنده و متفکر معروف معتقد بود ناپلئون امپراطور فرانسه و هلن کلر دو ستاره درخشانی بودند که دنیای قرن نوزدهم را روشن ساختند .

هلن سخت میکوشید و تمرین میکرد تا در صحبت کردن پیشرفت نماید تا علاوه بر نوشتن قادر به ایـراد سخنرانی نیز باشد . بالاخره روزی از هلن دعوت بعمل آمد که برای عده ای سخنرانی نماید او در باره اولیسن سخنرانی خود چنین مینویسد :

" من تصور نمیکنم که هیچ ناطقی تا این پایه از ناراحتی و خجالت به تربیون سخنرانی نزدیک شده باشد روزی که قرار بود اولین سخنرانی خود را ایراد کنم وحشت سرا پای مرا گرفته بود نزدیک بود قلبم از حرکت باز ایستد مرتباً از خود سوء ال میکردم که آیا موفق خواهم شد ؟ "

ولی هلن بطرف میز سخنرانی رفت و شروع به صحبت کرد . آن سالی وان نیز سخنان او را تعبیر میکرد . مستمعین بچشم خود دیدند که او چگونه توانسته است حرف زدن را بیاموزد و به احترامش از جا بلند شده و او را مورد تشویق قرار دادند . پس از چندی از سراسر جهان سیل نامه بسوی او روان شد به نحوی که تصور نمیرفت روزی بتواند از عهده جواب به تمام آنها برآید بهمین علت پولی تامسن را بسمت منشی انتخاب نمود .

در سال ۱۹۱۹ هالیوود از هلن کلر دعوت نمود که به آنجا عزیمت نماید . او در آنجا مورد استقبال بسیار گرم قرار گرفت و فیلمی بنام " نجات " از او تهیه شد . در این فیلم نشان داده شده که چگونه او میتواند با ماشین تحریر مخصوص نابینایان کار کند و نیز نشان داده میشود که هلن هدایت هواپیما را بعهده گرفته است .

پس از آن او در نمایشنامه ای موسوم به (وادویل) ظاهر شد و خدمات شمه اش در دستگیری ازینویان و کمک به نابینایان سبب شد که روء سالی جمهوری امریکا برزیدنت هورور و برزیدنت روزولت از اعمال او تحسین نمایند و از آن پس او شخصیتی بین المللی بود که در مراسم متعدد شرکت میکرد و نویسندگانی چون برنارد شاو و باتحیر و تحسین باو مینگریستند . هنرمندان مجسمه اش رامی ساختند و شعرا از او الهام میگرفتند . هلن کلر از نظر جهانیان يك معجزه بود .

در سال ۱۹۳۶ ان سالی وان بدروود حیات گفت و این بار پلی تامسن بخدمت او همفکاشت . هلن کلر به ممالک مختلف جهان سفر نموده و در صدها کنفرانس به مستمعین خود روح امید و فعالیت دمیده است . هلن با وجود نداشتن قوه بینائی حقایق را میدید که چه بسیار اشخاص که چشم دارند از دیدن آن محروم هستند . بقول خود او :

" برای درک حقایق بچشم ظاهر احتیاجی نیست . "

خدمات ذی قیمت هلن کلر در دوران جنگ دوم جهانی سبب شد که بعداً برزیدنت ایزنهاور او را به کاخ سفید دعوت نموده از زحمات او شخصاً قدر دانی نماید . امروز تقریباً تمام ساعات زندگی هلن کلر صرف خدمت به مردم میشود و در این میان فقط چند ساعت را به کارهای شخصی خود اختصاص میدهد . عشق شدید هلن کلر به

# مِنَاعِ گَمَشِدِه

افسوس می خورم که چرا در بهار عمر  
گامی به راه امر بهاء بر نداشتیم  
تا بردم جوانه امید و آرزو  
یک دانه در خزانه دلها نگاشتیم  
افسوس می خورم که براه جمال دوست  
خود را چرا روانه میدان ساختیم  
افسوس می خورم که چرا همچو عاشقان  
مستانه جان و سربه ره او نباختیم  
افسوس میخورم که چرا عمر رفته را  
همچون متاع گمشده از دستمانم  
و اینک براه پر خطر آرمغان خویش  
چون رهروان خسته زیا او قشاده ام  
افسوس می خورم که چرا چون گذشتگان  
نگذشتم از هوای دل مبتلای خویش  
تا عاقبت به بند در افتادم ای دریغ  
در رشته های بافته بردست و بیای خویش  
ای نوجوان مباد که چون من بیای خویش  
در کوره راه حسرت و حرمان قدم نهی  
امید آنکه با دل آگاه و جان شاد  
سر را بر آستان جمال قدم نهی

(مهندس فرهنگد مقبلین)



# با آموزش عادات خوب عادات بد را فراموش نکنیم

ترجمه : شمیمه ضرغام

غالب کارهای روزانه ما بدون تفکر انجام میگیرند. این قبیل کارها اصطلاحاً عادات خوانده میشوند. عادات که در بدون بندار است.

عادات به يك عمل مانع صرف قوای دماغی در انجام آن عمل میشود. عادات نمونه خوبی اکتسابی و جزئی وجود آدمی است اما از غریزه جداست و زاده تربیت است.

عادات دو گونه اند: عادات خوب که در سعادت مند زیستن ما موثرند و عادات بد که اثری معکوس دارند موفقیت در زندگی نصیب کسی است که بیشتر به عادات خوب خو گرفته باشد.

نکته مهم اینست که برعکس آنچه خیلی ها تصور میکنند ترک عادات کاملاً میسر است. البته بعضی عادات سمج ترند و دیر از بین میروند بعضی دیگر تازه بوجود آمده اند و زود هم از بین میروند. عادات چیزى است که ما آموخته ایم هر آموخته مشمول قوانین آموزش است و بالطبع قابل از بین رفتن فراموش شدن یا جایگزینی بوسیله آموخته های دیگر است.

مردم انگلیس عادات دارند از دست چپ رانندگی کنند مردم ایران از دست راست رانندگی میکنند. ایرانیها در انگلیس و انگلیسیها در ایران به روشی خلاف عادات خود رانندگی میکنند اینها بنا به مقتضای مکان و بنا بقوانین اجتماعی که در آن زندگی می کنند عادات خود را تغییر میدهند. هر کاری را ابتدا با نهایت دقت انجام میدهیم و بعد آنقدر تکرارش میکنیم که بصورت عادت در میآید.

حالا آیا نمیتوانیم از طریق مخالف وارد شویم؟ از همان ابتدا با دقت از انجام اعمال نا مطلوب خودداری کنیم و چنان در این خودداری مداومت بخرج دهیم تا مانع ایجاد عادات ضربه شود. عادات بد غالباً در نتیجه تربیت غلط بوجود می آیند.

کودک میخواهد کاری را انجام دهد مادر با کار او مخالف است ابتدا به شدت از عمل او جلوگیری میکند. کودک در نتیجه تأثر از اینکه توفیق نیافته گریه و زاری را سر میدهد مادر دلش برحم میآید و کودک را در انجام مقصودش آزاد میگذارد. نتیجه را خوب میتوانید تشخیص بدهید. بچه عادت میکند هر موقع چیزی خواست از این طریق غیر معقول و ناهنجار وارد شود و دلخواهش را بدست آورد.

## آهنگ بدیع

بعضی اوقات هم عادات زائیده وضع بد خانوادگی و حالت ناپسامان روحی افراد است فی المثل سر وقت حاضر شدن نشانه وضع متعادل روحی و دیر کردن و تعطل و مسامحه دائمی نتیجه حالت آشفته روحی است . یعنی ثابت میکند که فرد در شرایط نامناسبی زندگی میکند و نمیتواند خیلی موثر و مفید باشد .

پس معلوم شد که عادات معلول طرز تفکرند و بنابراین بسیار مهم است که به علل پیدایش آنها پی ببریم و با آموختن افکار و عادات خوب عادات بد را فراموش کنیم .

نخستین گام برای غلبه یافتن بر عادات ناپسند شناختن خودمان و عاداتمان است .

برای اینکه عادات خودتان را بشناسید با توجه به اینکه عادات روشهایی هستند که تنها برای مقابله با مشکلات زندگی اتخاذ کرده اید از خودتان بعضی چیزها را بپرسید .

عادات من چه ماهستند؟ آیا در واقع به منظور و هدف من خدمت میکنند و در شادی من موثرند؟ چه مجلات و کتابهایی را میخوانم؟ آیا مجلات احتیاجات مرا برطرف میکنند؟ کارهای تفریحی من چیست؟ چقدر وقت برای تفریح دارم؟ تکیه کلام من چیست؟ چطور راه میروم؟ آیا شوخ؟ آیا خوشبینم؟ آیا بدبینم؟

این روش سوآل کردن را میتوانید برای شناخت بهتر خودتان ادامه دهید . فی المثل اگر دقیق نیستید خوب است در این مواد از خود سوآل کنید :

چرا من معمولا بوعده خود وفات نمیکنم؟ فقط بی توجهی و عدم دقت است یا علت مهمتری دارد که من مردم را منتظر میگذارم؟ اگر من مسامحه کارم نتیجه یک غفلت آنی است یا اصولا عادت به تنبلی دارم؟ یا اینکه به لیاقت خود در انجام آن کار اعتماد ندارم؟

چنین رسیدگی برای وصول به هدف بسیار ضروری است چه اصولا هر عادت علت خاصی دارد . بعد از شناختن عادت عامل مهم در ترک آن وجود دلیل کافی برای اینکار است . کافی نیست برای ترک عادت راه حل پیدا کنیم باید میل شدید و قطعی برای این کار داشته باشیم یعنی باید واقعا قبول داشته باشیم که عادت مابداست . البته عذر آوردن بسیار ساده تر از اقرار به بدی کاری است که میکنیم . مثلا غالب افرادی که خود را ماجراجو میدانند لجاجتشان را بقوت اراده تعبیر میکنند یا شادی دوستان را بهانه و لخرجی خود میدانند ، شادی که هیچوقت وجود ندارد . ولی اگر واقعا مصمم بر تجدید نظر در عاداتمان باشیم باید با حقیقت وجود آنها روبرو شویم و اینگونه عذر و بهانه های بیجا نیاوریم و آنها را همانطور که هستند ببینیم . نکته مهم دیگر در ترک عادت مشروط نکردن آن است . یعنی عمل به یک عادت ناپسند را در هیچ حالت استثنائی نباید موجه بشمریم .

بطور کلی برای مبارزه با عادات نامطلوب باید از تماس با محیطی که در تضعیف اراده ما موثر است خودداری کنیم . و تمام مطالبی را که در رد عاداتمان تأثیر دارد بخوانیم ، بشنویم و با آنها ایمان بیاوریم . هر نوع وسوسه ای را در ادامه دادن به عادات بد در خود از بین ببریم و نوعی اندیشه مثبت در ذهن خود بپرورانیم که مثلا با ترک این عادت ناپسند امتیازات مطلوبی بدست خواهیم آورد .

با این روش بدترین و مزمن ترین عادات قابل فراموش شدن هستند و ما میتوانیم با از بین بردن آنها عادات خوب دیگری را جانشینشان کنیم .

# چهاره مای موفق

در جشن فارغ التحصیلی اسال دانشگاه طهران مانند  
هرسال چندتن از شاگرد اول های رشته های مختلف  
دانشگاه از جوانان عزیز بهائی بودند .  
مطالب زیر شرح حال کوتاه دوتن از این دانشجویان  
ممتاز بهائی است :



آقای حسین امانت فارغ التحصیل رشته معماری  
دانشکده هنرهای زیبای دانشگاه طهران بین کلیه  
فارغ التحصیلان آن دانشکده در سال ۴۵-۱۳۴۴ با  
درجه ممتاز رتبه اول راجائز شده اند .  
این پنجمین بار بود که در طول عمر این دانشکننده  
دانشجویی با عنوان ممتاز فارغ التحصیل میشد .  
برای فارغ التحصیل شدن از دانشکده معماری هریسک  
از دانشجویان موظف به تهیه طرح و پروژه نهائی در  
موردی که خود پیشنهاد می کنند می باشند .  
پروژه های تهیه شده بوسیله دانشجویان مورد قضاوت  
جمع استادان دانشکده قرار می گیرد .  
موضوع پروژه دیپلم آقای مهندس امانت مرکز احیاء  
خلیج فارس و توسعه جهانگردی در آن منطقه بود در  
طرح این برنامه قسمتهای مختلف از قبیل موزه و نمایشگاه

## آهنگ بدیع

بازار سینما تأثر هتلهای متلها سالن اجتماعات و بسیاری مراکز لازم دیگر پیش بینی شده بود .  
حسین امانت علاوه بر موفقیتهای تحصیلی همواره در تشکیلات مختلف جوانان بهائی طهران شرکت و فعالیت داشته و عضو لجنه جوانان طهران است .  
قسمت نوجوانان آهنگ بدیع نیز گاه از همکاری آقای امانت برخوردار بوده است .

دوشیزه پروانه پوررحیمی در سال ۱۳۲۲ در مشهد متولد شده تحصیلات ابتدائی و متوسطه خود را در این شهرستان به پایان رسانیده و در امتحانات نهائی سال ششم بین کلیه داوطلبین رتبه اول را حائز گردید .  
در سال ۱۳۴۰ وارد دانشگاه طهران شده در رشته دندان پزشکی به ادامه تحصیل پرداخت . مشارالیهها از جمله دانشجویان معدودی بودند که در دوران تحصیلات دانشگاهی خود از بورس بنیاد پهلوی استفاده کرده پس از پنج سال تحصیل در سال جاری به اخذ درجه دکترای در رشته دندان پزشکی نائل آمد و رتبه اول را در این رشته احراز نمود و به همین سبب از طرف دولت برای ادامه تحصیلات به امریکا اعزام خواهند شد .



دوشیزه پوررحیمی علاوه بر موفقیت های تحصیلی و علمی در خدمات امری نیز کمال فعالیت را داشته و از جمله سالها عضو لجنه مجله جوانان بهائی مشهد بوده و نمایندگی جوانان بهائی آن سامان در انجمن شور روحانی ملی جوانان بهائی ایران شرکت نموده است . مشارالیهها در تشکیلات جوانان بهائی طهران نیز بخدمات امریه قائم و موفق بوده اند .

ما توفیقی روز افزون این دوستان عزیز را از آستان الهی  
راجی و ملتسمیم .

# مسابقه

۱ - شخصیت مورد نظر مایکی از افراد برجسته بهائی است و از قلم جمالقدم به " شیرمرد " ملقب و لسوح معروف به هفت پرسش خطاب به ایشان است . وی اولین بهائی زرتشتی است که به موجب وصیت خودش به قانون بهائی دفن شد . خدمات برجسته اش همیشه سرمشق کسانی است که در راه خدمت به آستان الهی مشی مینمایند .  
بدونفراز کسانی که جواب صحیح این مطلب را بفرستند به حکم قرعه جایزه تقدیم خواهد شد .

۲ - چرا بهائی هستیم ؟

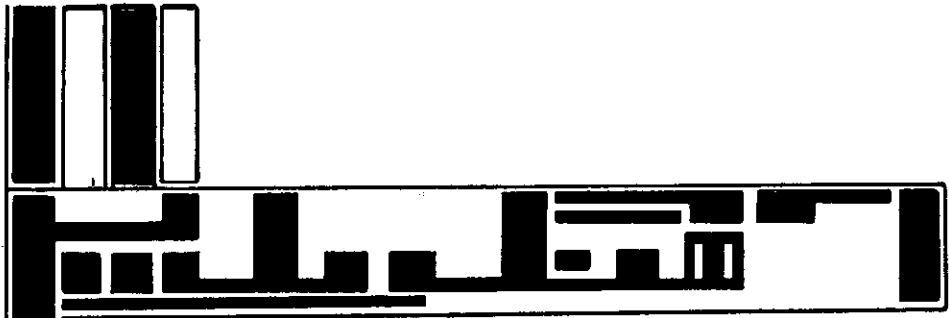
به کسی که جالبترین جواب را برای این سوآل در ده سطر بنویسد به تشخیص کمیسیون نوجوانان آهنگ بدیع یک جلد کتاب نفیس تقدیم خواهد شد و بهترین جواب در آهنگ بدیع درج خواهد گردید .  
جوابهای خود را به آدرس : طهران - صندوق بستی ۱۲۸۳-۱۱ ارسال فرمائید .

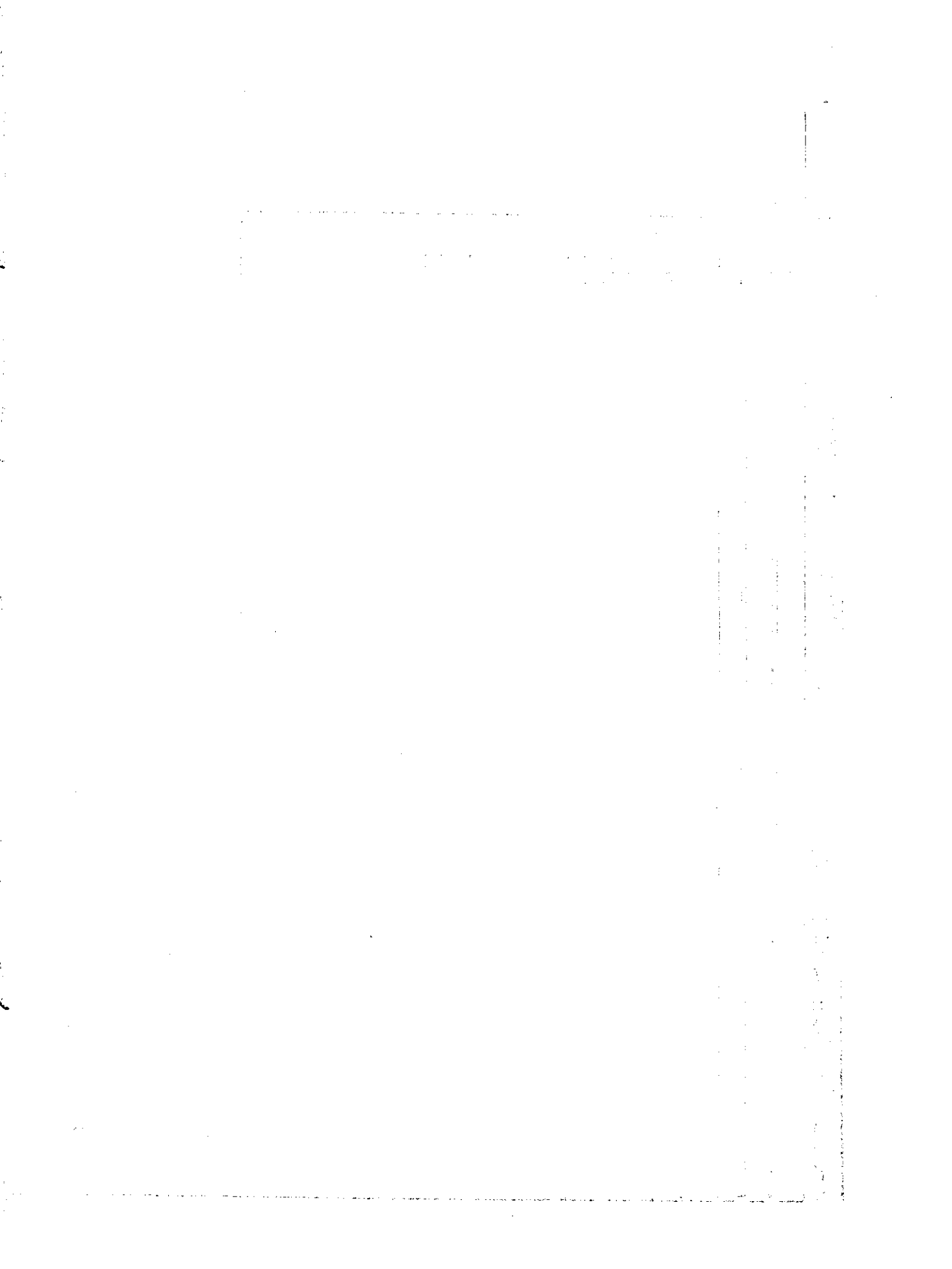
داستان هلن کلر (بقیه از صفحه ۱۰۸)

خدمت و دستگیری از بینوایان و نیز سعی آوردن تأسیس مدارس و بیمارستانها سبب گردید که دولت فرانسه یکی از عالیترین القاب و مدالهای کشور فرانسه را به او تقدیم نماید .  
هلن کلر در ضمن نامه ای خطاب به یکی از بهائیان امریکا پس از مطالعه قسمتی از کتاب " بهاء الله و عصر جدید " ( طبع بریل - خط مخصوص نابینایان ) چنین نوشته است :  
" فلسفه حضرت بهاء الله بسیار قابل دقت و تأمل است و شایان آنکه عمرها در طریق تحصیل آن صرف گردد . کتاب ارسالی را اینک اعاده میدهم شاید نفوس بی بصیرت دیگر که بیش از من فرصت دارند به نور هدایت الهی فائز شده چشم بصیرت باز کنند و قلوبشان به ما " سرمدی طاهر گردد . موقع را مغتنم دانسته بسیار ممنون و متشکرم که از راه لطف و محبت مرا یاد نمودید و به فیوضات کلیه که ممکن نیست ولو از مطالعه سطحی زندگانی حضرت بهاء الله از برای نفوس حاصل شود فائز گردانید و در ایام حیات چه موضوعی از برای انسان اشرف و چه مقصودی اعلی از خدمت در راه فلاح عالم و سرتامم است .  
پیام صلح اعظم یقیناً در جهان نفوذ خواهد گردید و بیهوده است مساعی و تشبثات نفوسی که بر علیه این افکار قیام کنند زیرا این تعالیم قادر است در ظل خود آسمن و زمین جدید خلق نماید و نوع انسان را با نشاطی بدیع و همت و استقامتی روحانی به خدمت من علی الارض مبعوث کند . "

Handwritten signature or mark in the top left corner.

Handwritten mark or signature in the top right corner, possibly including the number '5' below a horizontal line.





# الفن والادب

مخصوص جامعه بهائی است

اجباراً قطعاً نباید هیچ عربی داخل شوند و در امور سیاسی مداخله نمایند «حضرت عبدالبهاء»

شماره ۵ سال ۲۲

شهر الکات - شهر الکمال ۱۲۳ هجری  
مرداد ماه ۱۳۴۵ شمسی  
اوت ۱۹۶۶ میلادی

شماره مسلسل ۲۳۳

## فهرست

صفحه

|     |                                                                           |
|-----|---------------------------------------------------------------------------|
| —   | ۱ - لوح مبارك حضرت عبدالبهاء جل شناه                                      |
| ۱۱۷ | ۲ - نه روز در سال (ع - صادقان)                                            |
| ۱۲۰ | ۳ - لسان قدرت (ترجمه سعید نحوی)                                           |
| ۱۶۷ | ۴ - یادی از دکتر اسلمنت (ترجمه هوشنگ رأفت)                                |
| ۱۳۰ | ۵ - شعر پیام جانبخش (دکتر امین الله مصباح)                                |
| ۱۳۳ | ۶ - بررسی زیانهای وارده از استعمال دخانیات در انسان (دکتر عزت الله فروهی) |
| ۱۳۷ | ۷ - سفری به جزایر شمالی (روح انگیز یگانه)                                 |
| ۱۴۱ | ۸ - داستان دوستان (نورانیه مجیدی)                                         |
| ۱۴۳ | ۹ - قسمت نوجوانان                                                         |

عکس روی جلد - جمعی از احباب بلیوی با حضور یادی امرالله جناب دکتر رحمت مهاجر.



هو الله

ار بند بهب، تحقیق شیا، بمان بیخ میگویند سبحان ربی الابر و هویت

حجر و شجر و درند میکند سبحان ربی الاعلی مثل ریاض طار اعلی کلبانک میزند

قد اشرف شمس البها، طیور حدیقه تقدیر اسبک بلند نماید قد قامت العیا

الکبری با وجود این نصف قرن گذشته و شهر در نوم مستمر این چه عظمت است

و این چه جهالت و این چه خسرو است و این چه حرمان و البها، علیک

عجب اسبک

# نه روز در سال

نوشته: ع - صادقیان

در تاریخ ادیان گذشته روزهای معینی از سال بیاد وقایعی که در آن ایام اتفاق افتاده مقدس شمرده شده و پیروان آن ادیان در چنین روزهایی از کسب و کار و فعالیت خودداری میکنند و غالباً در مراسمی که بدان مناسبت انجام میشود شرکت مینمایند .

مثلاً کلیعیان روز خروج قوم یهود از مصر و مسیحیان شهادت حضرت مسیح و مسلمانان رحلت حضرت رسول اکرم . را محترم میدانند . عدد اینگونه ایام مخصوصه در بعضی از ادیان زیادتر و در بعضی کمتر است . در دیانت مقدس بهائی ایام محرمه که اشتغال بکسب و کار در آنها جایز نیست محدود بوده و فقط نه روز در سال میباشد .

حوادثی که در اغلب این ایام نه گانه اتفاق افتاده در تاریخ امر بهائی چنان مهم و موجد تحولات عظیمه بوده است که برای درک عظمت آنها کافی است نظری اجمالی بر آنها بیندازیم .

یوم نوروز ( یوم البها ) من شهر البها ( که عید صیام و مبدا تقویم بدیع و به فرموده مبارک نقطه اعتدال ربیعی است . حضرت بها الله جل ذکرة الاعلی در باره اهمیت این یوم مبارک میفرمایند :  
" طوبی لمن فاز بالیوم الاول من شهر البها الذی جعله الله لهذا الاسم العظیم . "

در عید رضوان که از قلم اعلی به لقب ( سلطان اعیاد ) ملقب گشته ستاینندگان اسم اعظم بیاد استقرار سلطان معبود بر اریکه اقتدار و اظهار امر جمال مختار در ایام اول و نهم و دوازدهم آن از اشتغال به کسب و کار خودداری نموده و به جشن و سرور مشغول میشوند .  
دوروز از ایام نه گانه به تولد و صعود جمال اقدس ابهسی جل ذکرة الاعلی تعلق دارد که هر دوروز از نظر اهل بها مورد توجه و احترام فوق العاده میباشد .

وقایعی که در ایام تولد و اظهار امر و شهادت حضرت رب اعلی ارواحنا لمظلومیه الفداء رخ داده هر کدام بنوبه خود در تاریخ امر بهائوسی واجد اهمیت فراوان بوده احبای الهی طبق بیان مبارک در ایسن ایام از اشتغال بکار و فعالیت ممنوع میباشد .

در باره عظمت این ایام مخصوصه و اهمیت تعطیل کار و کسب در آنها تأکیدات اکیده در الواح و آثار مبارکه به اندازه ای است که فقط چوپان را ( آنها به لحاظ رحم به حیوان ) از اجرای این حکم معاف داشته اند .

از جمله حضرت ولی امر الله در این خصوص چنین میفرمایند :  
" کسر حدود بهیچوجه من الوجوه جائز نه و استثنائی مقبول و محبوب

## آهنگ بدیع

نبوده و نیست سستی و تهاون در این موارد علت ازدیاد جرأت و جسارت دشمنان امرالله خواهدگشت .  
و در جای دیگر با صراحت و تأکید تمام چنین میفرمایند :

" مشروعات مستقله امریه چه رسمی و چه غیررسمی باید من دون استثناء متمسک بحدودالله و مروج اصول شریعة الله باشند . تأسیسات مستقله ادبی و علمی و تجاری بهائیان در ایران بایدکل من دون استثناء تنفیذ حکم کتاب الله را نمایند و در اجرای شعائر امریه و احترام نوامیس الهیه و اعلاء شأن و عزت جامعه بمر افراد سبقت جویند و مصالح شخصی و منافع مادی و عزت ظاهره را فدای مصالح امریه و مقتضیات دین الله و احتیاجات ضروریه شریعت الله نمایند . اینست مایه سعادت حقیقی یاران و علت اصلی تقدم و استخلاص و استقلال آئین حضرت یزدان در آن سامان ."  
احبای الهی و دلدادگان جمال سبحانی که اسلافشان بکرات و مرات در سبیل محبوب امکان مال و جان بر ایگان نثار کرده اند البته طبق نصوص مبارکه الهیه در حفظ شعائر امریه سعی و مجاهدت مبذول خواهند نمود .

احکام الهی را از نظر اثراتی که بر اجرای آنها مترتب است میتوان بدو نوع تقسیم کرد :  
احکام فردی از قبیل نماز و روزه و غیره و اوامری که جنبه اجتماعی دارند مانند شرکت در انتخابات محفل روحانی و غیره .  
آن دسته احکامی که جنبه فردی دارند گرچه عدم اجرای آن بحال اجتماع موثر است ولی ضرر آن بیشتر متوجه افراد میباشد . فی المثل هرگاه کسی به نظافت بدن و لباس خود توجه نکند گرچه نتیجتاً به اجتماع ضررهایی خواهد رساند ولی اثر سو آن مستقیماً و اکثراً متوجه خود شخص خواهد گردید .  
اما اگر مثلاً افراد جامعه در انتخابات محفل روحانی شرکت نکنند هرچند که خود را از یک حق مسلم محروم نموده اند ولی ضرر آن مستقیماً متوجه جامعه خواهد بود .  
یکی از احکامی که میتوان آنرا در زمره احکام اجتماعی در امر مقدس بهائی شمرده عدم اشتغال بکار در ایام تسعه متبرکه است .

بطوری که اشاره رفت ضرر عدم توجه احبای الهی به اجرای این حکم مبرم بیشتر متوجه جامعه بهائی در هر شهر و دیار گردیده بفرموده مبارک : " موجب جرأت و جسارت دشمنان امرالله " خواهد شد .  
و اما احبای الهی را از نظر نوع شغل میتوان بدو دسته تقسیم نمود . دسته اول نفوسی که بکارهای آزاد از قبیل کسب و تجارت و صنعت اشتغال دارند که بنا بفرموده مبارک بدون هیچگونه عذر و بهانه ای باید از اشتغال بکار در ایام محرکه خودداری نمایند و بخاطر حفظ مصالح عمومیه امریه و ترویج شعائر دینی از منافع مادی شخصی بگذرند و " رعایت تعطیلات امریه را باعث افتخار و مزید برکت و نشان عبودیت خویش شمرند " (۱)  
دسته دوم نفوسی هستند که در ادارات و مواسسات مختلفه مشغول و مأور میباشند آنان نیز باید بکمال صراحت و شجاعت و استقامت از رو سا و کارفرمایان خود ( بنام تعطیل بهائی لاغیر ) تقاضای مرخصی و معافیت از اشتغال بکار نمایند و بنا به امر مطاع بیت العدل اعظم الهی " باید در این راه کاملاً بذیل صداقت و صراحت تشبث جویند و بنام تعطیل مذهبی بهائی تقاضای مرخصی در ایام مخصوصه فرمایند نه بعنوان دیگر " و البته اگر تقاضای مرخصی ایشان موافقت نشد آنگاه میتوانند با وجدانی آسوده بکار خود مشغول باشند .

( ۱ ) از پیام بیت العدل اعظم الهی مورخه ۹ فوریه ۱۹۶۵

همانطور که ایام مہرکہ ہریک از ادیان سالفہ در ردیف سایر ممیزات ممیز و مشخص آنهاست ایام محرہ بہائی و عدم اشتغال کلیہ احبای الہی بکار و کسب نیز نشانہ استقلال این آئین نازنین و نشان دہندہ روح اتحاد و یگانگی جامعہ بہائی است . اجرای این حکم محکم باعث میشود کہ دیگران بہ موجودیت اہل بہا و استقلال شریعہ سما' مقرر و محترف شوند و بدینوسیلہ شریعت اللہ راہ اشتہار و اعتلا بیامید .

" تردید و توقف در اجرا و تنفیذ حکم کتاب سبب شود کہ نیل بہ یکی از آمل قدیمہ اہل بہا کہ نیز در زمرہ اہداف نقشہ نہ سالہ محسوب یعنی حصول استخلاص و استقلال آئین نازنین در آن سرزمین در بوتہ تعویق و تأخیر افتد و شاعد مقصود چہرہ نگشاید . " ( ۱ )

در این صورت یقین است کہ احبای عزیز الہی در جمیع نقاط بادل و جان در رعایت شعائر امریہ نہایت ہمت را مبذول خواهند فرمود زیرا اگر اہیانا خدای نکرہ تہاون و سستی در این خصوص رخ دہد مضربہ مصالح امراللہ و تأسیس ملکوت الہی در بسیط غیراخواہد بود .

حضرت ولی امراللہ در این مورد چنین میفرماید :

" جرأت و جسارت دشمنان تزیاید یابد و دائرہ تضییقات و تعدیلات وسیعتر گردد و حوادث مولمہ مخیفہ رخ نماید و آنچه آمل و مآرب یاران الہی است و مقصد اصلی این عبد است تحقق نپذیرد وی اثر و ثمر ماند . "

.....

امریہ ای کم از ساحت رفیع بیت العدل اعظم الہی شیداللہ بنیانہ صادر گردیدہ بار دیگر لزوم تمسک شدید احبای الہی را بہ اجرای این حکم مبرم خاطر نشان میسازد .

با تأکیداتی کہ در این توقیع ضمیمہ شدہ است ہیچگونہ مغری برای احدی باقی نماندہ چنانکہ میفرماید :

" در جمیع موارد یاران باید امور شخصیہ خویش را بہ نحوی تنظیم کنند تا ہرگز خللی بر اجرا ما فرض علیہم فی کتاب اللہ وارد نسازد و قبل از شروع بہ ہرکاری کاملاً بسنجند و مطالعہ نمایند کہ مبادا بعداً در اجرا فرائض روحانیہ مشکلاتی برایشان بوجود آید کہ ہم باعث تخفیف مقام و شأن جامعہ بہائی شود و ہم معاذاللہ نفس ایشان را بہ سست عنصری و خیانت بہ مصالح عالیہ امریہ متہم دارد و تأئید را سلب و تحقق وعود الہیہ را معوق سازد . "

باید دست نیاز بدرگاہ حضرت بی نیاز بلند کنیم و صمیمانہ و عاجزانہ رجا نمائیم کہ ما را در اجرای اوامر و احکامش کہ کافل سعادت فردی و اجتماعی ماست موید فرماید تا با عمل بہ تعالیم مقدسہ مبارکشاہ روح دیانت بہائی را متجسم سازیم و تشنگان حقیقت را بہ سلسبیل امر الہی رهنمون شویم و آنچه شایستہ این یوم اکبر است عامل و فائز گردیم . "

# لسان قدرت

از: یونیس برادون  
ترجمه و تمییز: سعید نخوی  
از بهائی نیوز

از جمیع آثار انسان کلام دائم تر و باقی تر است . معبد سلیمان فرو ریخت و بسا خاک یکسان شد و نغمه هائی که داود بهمراهی مزامیر با چنگ مینواخت با امواج هوا سپری گردید ولی این کلمات هنوز برجها و پایدار مانده اند :

" روز سخن میراند تارو زها و شب معرفت را اعلان میکند تا شب . " ( ۱ )

احکام عشره و امثال حضرت مسیح هنوز راهنمای حیات بشر است حال آنکه هیچگونه اثر مادی که حاکی از حیات ظاهری آنها در روی زمین باشد باقی نمانده است . دلیل این امر اینست که کلام نه تنها نقش بر سفال و سنگ و یا بایروس و کاغذ بس که نسلهای بعد منتقل میشود بلکه در عقول و اذهان منقش گشته بر زبانها سریان مییابد کلام انبیای الهی نیز با کلام دیگران این فرق را دارد که در اعماق قلوب نفوذ کرده و بر صفحه دل نگاشته میشود .

جمال قدم جل ذکره الاعظم در کلمات مبارکه مکنونه میفرمایند :

" اکتب کل ما القیناک من مداد النور علی لوح الروح . "

این مرکبی است که بمرور اعصار محو نشده و در هر دور و زمان که منبع وحی الهی تمییز ظهور بوشد دگر بار تجدید می گردد . در این یوم که سلطان ایام است از سما فضل جمال قدم کلمات مکنونه بعالم عنایت شده که مطالب عالیه در آن به کمال اختصار بیان گردیده و به ظاهر شبیه به یک اثر منظوم مختصر است ولی دارای چنان قدرت معنوی است که جوهر جمیع آنچه را که " بلسان القدرة و القوة علی النبیین من قبل " نازل شده بر ما ظاهر و آشکار میسازد .

سیر مراحل تحول زبان از شروع به تلفظ کلمات و الفاظ بعنوان وسیله ارتباط

( ۱ ) مزامیر داود - مزمور ۱۹ آیه ۲

نیست بلکه متعلق به جمیع نفوس است کسسه  
مخواستار آن باشند .

مثلا حضرت مسیح حکایات و امثالی در سرزمین  
قدیم فلسطین بزبان ( آرامی ) که الیوم تقریبا  
بکلی فراموش شده است بیان فرموده اند این  
مثالها در سرتاسر دنیای یونانی و لاتینی تکرار شد  
و بعد ها برای تمام قاره اروپا و دنیای جدید  
و ما در آنجا آنها " کتب مقدس " گردید . به علاوه کتاب  
آسمانی یهود را نیز به همراه خود برده و کلماتی را  
که در جیل " سینا " بر الواح سفالی نقش شده  
بود سر مشق تمدن و اخلاق برای دنیای مغرب  
قرار داد .

لذا عالم یا ادیبی که میخواهد خوشه چینی کند  
و یا میزان قیاس و سنجش بکار برد وقتی که با  
کلام وحی الهی مواجه شد باید بنای دیگری  
برای قیاس و سنجش اتخاذ نماید و آن عبارتست  
از ذره بین قلب صافی مهره که بکمک آن جمیع  
متحرکان حقیقت با عین خویش " لا بعین العباد "   
مشاهده نمایند .

### عطیه عظمی

اعظم از جمیع عطایای الهی به عالم انسان گذشته  
از عطیه حیات و عقل همانا کلمه خلاقه الهیه  
است . خداوند رحمت و عدل خود را ظاهر  
میفرماید کلمه ای که از لسان مظهر برگزیده او جاری  
میشود حیات افراد را دیگرگون می سازد و مجرای  
تمدن بشری را تغییر میدهد . اینست آن کلمه ای که  
در حق آن در کتاب مقدس میفرماید :

" به آنجا بر نمی گردد بلکه زمینی را سیراب کرده  
آنها بارور و برومند میسازد . " ( ۳ ) بلکه برعکس  
آنچه را بآن مأرسلست انجام میدهد چه که  
در این کارگاه ایمان هر فرد بر اساس طرح و نقشه  
آن کلمه الهیه میباشد و این بافندگی از زمانی

بادیگر افراد انسان تا آنجا که زبان به صورت  
کلمات بر الواح سنگی نقوش گردید و انسان  
توانسته است تعالیم الهی را برای نسلهای  
بعد بیادگار بگذارد در تاریخ دقیقا ضبط نگردید  
است . نقوش و خطوط هیروگلیف مصر قدیم یکی از  
علائم مکتوب و نخستین آثار خط و کتابت است که  
بما رسیده و اگر به گسترش طوطا روحی الهی در  
طی قرون و اعصار توجه شود این نکته شایان  
توجه است که اختراع الفباء مصوت منسوب به  
قومی از نژاد سامی است و از شبه جزیره " سینا "   
سرچشمه گرفته است .

شک نیست که منشاء آن حرکت و جنبش  
نخستین که زبان انسان را وسیله ظهور قدرت  
و وحی فرموده انبیاء الهی بوده اند . الرحمن  
علم القرآن . خلق الانسان علمه الی بیان " ( ۲ )  
تمام مراحل تحول تمدن بشری را کلام  
تشکیل میدهد یعنی از اولین اصوات ساده که  
برای اظهار حوائج و امیال بشری ادا میشوند  
است گرفته تا یک ادبیات کامل دینی که از صدر  
وحی در این عصر صلح عمومی برای انسان ساکن  
کره ارض نازل گردیده است .

ادبیات را اینطور تعریف کرده اند که  
عبارتست از : نوشته های متعلق به یک دوره  
یا به یک کشور که بعلمت زیبایی سبک و یا بسبب  
عظمت فکر آن زنده و جاویدان بماند . ولی کلام  
وحی الهی را نمیتوان در این تعریف جای داد زیرا  
هر چند وحی به لسانی نازل میگردد که مظهر  
ظهور بآن تکلم میفرماید ولی کلام الهی دارای  
قوه ایست که محصور در حدود زبان و علم و تمدن  
و یا سرحدات جغرافیائی نیست . مردم ممکن  
است برای احاء آن قیام کنند ولی کلام الهی  
مانند جریانی زیر زمینی و مستور از انظار به آنسوی  
سرحدات کشور اصلی خود نفوذ پیدا میکند .  
کلام الهی متعلق به هیچ ملت و هیچ تمدنی

شروع میشود که بود ذهنی یعنی استعداد باطنی انسان با تار کلام الهی که از لسان مظهر ظهور جاری میگردد به یکدیگر درآمیزند و بر طبق آن نقشه عظیم که عبارت از مشیت الهیه است بهم دریافتند.

به کلام مظهر الهی " سر کاف و نون ظاهر میگردد. " اذا اراد الله بشیئا وقال له کن فیکون. " یحتمل که اثر آن امروز بچشم ما ظاهر نباشد ولی فردا یا سال دیگر و یا در قرن آینده آنچه فرموده است تحقق خواهد یافت.

داستانهای مربوط به رسیدن وحی از جانب خداوند همگی برای ما مملو از رمز و اعجاب است. به حضرت کلیم ندای الهی از شجره نار تکلم فرموده شجره ای که آتش آنرا نعی سوزانند و نابود نعی سازند. حضرت مسیح هنگامی که از آبهای نهر اردن بیرون میآمد ندائی از آسمان استماع فرمود و حضرت محمد از بعثت خود بسه عنوان مهبط وحی الهی زمانی برای اولین بار آگاهی حاصل فرمود که در کوه " حرا " در نزدیکی مکه ندائی را شنید که میفرمود. " اقرأ باسم ربك الذی خلق. " ( ۴ ) و در این دور جدید زمانی که انتظار همه افراد بشر متوجه یک شناع مقدس میباشد ما باین کیفیت الهی نزدیکتر شده ایم چه که این یم سلطان ایام است و کلام الهی بدست مظهر مقدس الهی امضاء و مهر شده و بسا اوقات به انامل مبارک مرقوم گردیده است.

و اما اینکه کیفیات نزول اولین وحی بر قلب مسرد اصغای جمال قدم خالق نظم جدید جهانی رب الجنود، روح الحق ( ۵ ) چگونه بوده است حضرت ولی امرالله شوقی افندی چگونگی این واقعه عظیم را در ( کتاب قرن بدیع ) ( ۶ ) برای ما روشن فرموده اند. وحی الهی بر حضرت

بها، الله که از سلاله ابراهیم و فرزند یکی از خانواده های اشرافی ایران بودند برقله کوهی یا برکنار نهری نازل نشد بلکه در اعماق یک زندان زیر زمینی در سیاه چال طهران نازل گردید زندانی که حضرتشان را بسبب تبلیغ و انتشار امر حضرت باب در آنجا مسجون نموده بودند حضرت بها، الله سه سال بعد از شهادت حضرت اعلی در آن زندان اعظم در زیر غل و زنجیر اولین بار این ندای احلی را از جمیع جهات اصفاء فرمودند: " انا ننصرک بک و بقلمک. "

دوره بسیار کوتاه امر حضرت اعلی منادی و مبشر ظهور جمال قدم ( همچنانکه در کتاب مستطاب بیان فارسی بشارت فرموده بودند ) در " سنه تسع " منتهی به ظهور " من ینظره الله " گردید.

حضرت باب هنگامی که در قلعه ماکو مسجون بودند در آثار خود بیان فرمودند که بیان حبه ایست که ظهور بعد بالقوه در آن مکنون است و نیز اشاره فرموده اند که بیان نازل نشده است مگر برای اثبات حقانیت امر من ینظره الله.

هر چند بیان فارسی شامل احکام و دستوراتی است که قرار بود احکام و دستورات دور قرآن را مسسوخ نموده دوره جدیدی را افتتاح فرماید ولی حضرت ولی امرالله میفرمایند این احکام و قوانین برای این وضع نشده بود که راهنمای دائم برای آینده باشد بلکه خود عبارتست از نعمت و لگرم ینظره الله. در اشاره به احکام مزبور جمال قدم جل ذکوره الاعظم بعدا چنین مرقوم فرمودند ( ترجمه )

" ... عالم امر معلق به قبول ما بود. " و لهذا میفرمایند ( ترجمه ) : " بعضی را تنفیذ فرمودیم که در الواح اخری و در کتاب اقدس نازل و برخی را تأیید نفرمودیم. "

آثار حضرت اعلی متعدد است ولی اعداء و معاندین آن حضرت بسیاری از آنها را سرقت

نموده یا تحریف کرده اند .

از جمیع آثار حضرت نقطه اولی بطوری که حضرت بهاء الله در کتاب مستطاب ایقان میفرمایند اقدام واعظم و مهیمن بر کل کتاب قیوم الاسماء یعنی تفسیر سوره یوسف میباشد اولین فصل این کتاب مستطاب در شب تاریخی ۲۳ صی ۱۸۴۴ ( بنجم جمادی الاولی ۱۲۶۰ ) در بالاخانه بیت مبارک در حضور جناب ملاحسین بشروئی نازل گردید .

مقصد اصلی از این کتاب این بود که ناس را برای ظهور " یوسف حقیقی " ( یعنی حضرت بهاء الله ) حاضر نماید و مصائبی را که حضرتشان میبایست از دست برادر خود تحمل فرمایند از قبل اخبار کند این کتاب مستطاب بزبان عربی نازل شده است .

بعضی قسمتهای این کتاب و همچنین قسمتهائی از سایر آثار حضرت اعلی در ضمن آثار مهمه دیانت بهائی نقل گردیده است .

#### اشراق متزاید شمس وحی

ندائی که با حضرت بهاء الله در زندان مظلم سیاه چال سخن میگفت علائم و آثار شروع وحی و ایامی بود که همچنان با سرگونی همیک مبارک به بغداد ادامه یافت و در آنجا لوح " کل الطعام " نازل گردید که عظمت ایشان و بی مایگی میرزا یحیی را به ثبوت رسانید ( میرزا یحیی از همان اوقات عملیات انشقاق آمیز خود را که حضرت اعلی از قبل اخبار فرموده بودند شروع کرده بود ) سپس همان ندا در کوه های کردستان و سلیمانیه با جمال قدم که در آنجا چندی به لباس درویشی تنها بسر میبردند همراه بود . در این محل بود که علماء و دانشمندان و مردم از درجات و طبقات مختلفه از کمالات حضرت بهاء الله به حیرت و بهت فرو رفتند فصاحت و هیمنه يك قطع

شعر آن حضرت که امروز به " قصیده عز و رقائیه " معروف است چنان آنان را به هیجان آورده بود که همه بالاتفاق قصیده حضرتش را برتر از قصیده " ابن فارض " شاعر عرب میدانستند و حال آنکه هنوز از مقام حقیقی جمال قدم آگاهی نداشتند .

ایامی را که در سلیمانیه بسر بردند و فی الحقیقه تعددا هجرت اختیار فرمودند یک دوره نسبتا راحتی برای جمال مبارک بود زیرا طولی نکشید که به بغداد مراجعت فرمودند در صورتی که خود کاملا مطلق و آگاه بودند که چه نقشه عظیمی را باید انجام و اکمال فرمایند .

چه منظره هیجان انگیزی در ذهن خطور میکند وقتی که حالا فکر را متوجه همیک اقدس اطهر کنیم که در کنار نهر دجله قدم میزنند و کلمات مبارکه مکنونه را نازل میفرمایند .

قسمتی به فارسی و قسمتی از آن به زبان عربی . نزول این صحیفه مبارکه در سال ۱۸۵۸ بود و در آن زمان ۴۱ سال از سن مبارکشان میگذشت .

کتاب مستطاب ایقان در نیمه دوم دوره \* - بغداد نازل شده و حضرت ولی امر الله این آثار مبارک و کلمات مکنونه را " دو اثر از بزرگترین آثار در ادبیات دینی عالم " ( ترجمه ) توصیف میفرمایند . بعلاوه راجع به کتاب ایقان میفرمایند " عظیمترین گوهر در میان خزائن ثمینه ( ترجمه ) وحی جمال قدم است " و مقامی کاملا ممتاز در ادبیات بهائی دارد .

( بغیر از کتاب مستطاب اقدس که کتاب احکام است ) هفت وادی و چهار وادی و همچنین تعداد زیادی از الواح و اشعار و مکاتیب و تفاسیر و مناجاتها نیز در همین دوره نازل شده اینها مقدمه اناربعدی بود و حضرتشان طی این مدت هفت ساله یعنی از زمان رجعت از سلیمانیه تا اظهار امر علنی در بساغ رضوان در ماه آوریل ۱۸۶۳ انجام این امر عظیم الهی را آماده میفرمودند .

در لوح " ملاح القدس " که در سال ۱۸۶۳



وقبل از سرگونی به اسلامبول نازل شده از مصائب  
شده آینده اخبار فرموده اند و اندکی بعد  
در لوح "هودج" وقایع آینده را انداز فرموده اند  
"لوح هودج" در موقعی نازل شد که جمعیت  
مسجونین به بندر "سامسون" نزدیک میشدند که  
در آنجا مقارن غروب آفتاب جمال قدم به ساحل  
دریای سیاه رسیدند و یک کشتی دولت عثمانی  
در بندرگاه منتظر ورودشان بود.

### فصل جدیدی از دوران جمال قدم

در اینجا فصل جدیدی از دوره جمال قدم شروع  
میشود که در آثار مبارک نیز انعکاس یافته است  
در طی مدت چهار ماه اقامت مبارک در قسطنطنیه  
نزول خطابات به روی سالی ادیان و سلاطین شروع  
شد ابتدا لوحی خطاب به سلطان متکبر و جبار  
عثمانی یعنی سلطان عبدالعزیز نازل شد سپس  
لوح دیگری خطاب به "عالی پاشا" وزیر اعظم  
نازل شد که پس از ملاحظه لوح مبارک میتوان  
گفت این لوح پیه مشابه آنست که "سلطان  
السلاطین" با حقر رعایای خود فرمان صادر کرده  
است...

در طی پنج سال اقامت جمال مبارک در اردنه  
مصائبی که در الواح اولیه اخبار فرموده بودند  
بیایی نازل گردید. در این حال جمال قدم گاهی  
شدیدترین و سخت ترین دقائق عمر مبارک خود را  
گذرانیدند. در اردنه امر مبارک را با کمال تدرت  
و شدت به جمع روی سالی عالم اعلان فرمودند.  
مناجاتهای صیام، الواح مبارک خطاب به  
نابلیون سوم و سلطان ایران و سلاطین مسیحیه  
و همچنین (سوره طوک) در اردنه نازل شد این  
الواح عبارت بود از خطابات و رسائل صادره از  
قلم غلام مسجون الهی خطاب به نفوسی که بر  
حسب ظاهر حیات هیکل مبارک در دستشان بود.

نفوسی که نه تنها قدرت داشتند مصائب وارده بر  
هیکل مبارک را تخفیف دهند بلکه میتوانند جمع  
مطل عالم را دعوت به استقرار یک صلح عادلانه و  
دائمی بنمایند.

در لوح مبارک صادره از قلم حضرت ولی  
امرالله به اعزاز احبای غرب موسوم به "قد ظهر  
یوم المیعاد" قسمتهائی از الواح مهیمین مذکور  
در فوق نقل گردیده و اثری را که در مخاطبین آن  
الواح و همچنین در جمع اهل عالم ظاهر نموده  
است تشریح و تجلیل فرموده اند. هنوز زمانی  
از صدور الواح مبارک مذکور نگذشته بود که روی سالی  
ادیان و رجال سیاست آثار ضعف و سستی داخلی  
خود را بروز دادند. چه که به فرموده مبارک:  
"سیف حکمت که حدتش احد از سیف حدید و  
برندگی تیغش ارق از تیغ فولاد" (ترجمه) است  
بر آنها فرود آمده بود.

حضرت بهاء الله اندکی قبل از اینکه  
در سال ۱۸۶۸ بسوی آخرین سر منزل سرگونی  
خود یعنی سجن عکا واقع در فلسطین حرکت  
فرمایند "لوح رئیس" را نازل فرمودند از آن تاریخ  
بفرموده مبارک نظم عالم و اهل آن مختلف  
و متزلزل گردید و امور بر همین منوال ادامه خواهد  
داشت تا زمانی که تعالیم طبیب حقیقی بکار رود  
و اسقام عالم را معالجه نماید.

در کتاب "نظم جهانی حضرت بهاء الله"<sup>(۷)</sup>  
که عبارت از مجموعه توقیعات صادره از پیراعلی  
حضرت ولی امرالله مقارن بروز دومین حرب عالمگیر  
است چگونگی این تحولات که در عین حال بسرای  
مجازات عالم و برای تصفیه آن مقرر گردیده  
و شامل انحلال نظم قدیم و ظهور نظم جدید  
و تمدن الهی میباشد بخوبی توضیح و تبیین شده  
است در لوح مبارک مذکور مراحل را که عالم  
انسان باید طی کند تا هسته مرکزی نظم جدید  
الهی از صورت کنونی تغییر کرده، نشوونما نموده

به نمره خود واصل گردد. تشریح شده است. این نمره عبارت است از حلول يك عصر عمومي ذهبی که در آن سرسرازش " بهترین میوه های خود را به بار آورده باشد ."

### اعظم آثار مبارک

تراوشات قلم اعلی در سجن عکا یعنی از ۳۱ ماه اوت ۱۸۶۸ تا زمان صعود مبارک در ۲۹ صی ۱۸۹۲ به نهایت درجه قدرت و عظمت خود رسید الواح جدیدی خطاب به سلاطین و همچنین خطاب به پاپ بی نهم و ملکه ویکتوریا نازل شد. حضرت بهاء الله در لوح ملکه ویکتوریا برای اینکه " زمام مشورت را به دست نمایندگان ملت" (ترجمه) سپرده بود تمجید میفرمایند.

کتاب مستطاب اقدس که کتاب احکام است زمانی که هیکل قدم در بیت عبود تشریف داشتند نازل شده و بفرموده حضرت ولی امرالله این کتاب " اعظم آثار مبارک" است. مطلب اصلی و اساسی که مبنای جمع الواح مبارک و کتاب مستطاب اقدس است عبارتست از "عدالت عمومی برای جمیع بشر" هر چند کتاب مزبور هنوز بسه تمامه به انگلیسی ترجمه نشده است معینا قسقه های بسیاری از آن را میتوان در کتابهای مهم و آثار امری دیگر که به زبان انگلیسی نیز ترجمه گردیده است یافت.

کتاب مستطاب اقدس را جمال قدم بسا احکام اضافی دیگر تکمیل فرمودند که در الواح دیگر از قبیل اشراقات و تجلیات و طرازات و مشارات و لوح دنیا و الواح دیگر نازل گردیده است و تمام یا بعضی از آنها در فصل چهارم کتاب " دین جهانی بهائی" (بزیان انگلیسی) گنجانده شده است.

یکی از آخرین آثار مهمین صادره از قلم

جمال قدم " لوح ابن الذئب" است. این لوح خطاب به یکی از اعداء امرنازل شده شخصی که قلبش ملو از بغض جمال قدم بود و نور وحی الهی را مبعوض میداشته است مطلب اصلی این اثر مبارک که روح انسان را به هیجان میآورد همانا رحمت و عطف الهی است یعنی عطیه ای که حتی يك روح تاریک و نفس منظم نیز اگر بخواهد میتواند بآن برسد در این اثر مبارک حضرت بهاء الله اشاره به کتاب میناق خود یعنی " کتاب عهد" می فرمایند و آنرا " صحیفه حمراء" و " اکبر الواح" مینامند.

" کتاب عهد" تماما به اثر قلم مبارک مکتوب گردیده و آنرا کمی قبل از صعود مبارک برای محافظه به حضرت عبدالبهاء عنایت فرموده بودند. در این لوح اعظم و سند اتم اقوم آنچه که باید کافل وحدت و تمامیت امر مبارک باشد اکمال گردید باین ترتیب که غضن اعظم را مرکز امر و مبین آثار و بانی موه سسات آینده آن تعیین فرمودند.

آنچه ذکر شد فقط مهمترین آثار حضرت بهاء الله است و الا تمامی آنها به احصاء در نمی آید و محصول سی و نه سال وحی دائم است.

حضرت اعلی در کتاب مستطاب بیان میفرمایند:

" طوبی لمن ينظر الی نظم بهاء الله " حضرت بهاء الله نیز مقارن خاتمه حیات خود چنین فرموده اند:

" از وظیفه خود کوتاهی نکردیم و آن عبارت بود از اینکه مردمان را آگاه سازیم و آنچه را که خداوند امر فرموده بود بآنها برسانیم . . . " (ترجمه)



لجنه جوانان بهائی از میسر — ترکیه در سنه ۱۲۲ بدیع



جمعی از جوانان بهائی لائوس — سنه ۱۲۲ بدیع

# یادی از دکتر اسلمنت



ترجمه: بهوشک رافت

جنگ جهانی اول به پایان رسید من از شهر Laon به پاریس آمدم و منتظر ماندم تا یکی از کشتی های معدودی که از میان آتش و باروت جنگ سالم باقی مانده و به کام امواج دریاها فرو نرفته بود مرا به نیویورک برساند .

برای اقامت به همان منزلی که سابقا در آن سکونت داشتم وارد شدم با همه چیز از رنگ در و دیوار گرفته تا اشیا منزل آشنا بودم چه خاطرات تلخ و شیرین چه روزهای روشن و یا مظلمی از آن اقامت بیادم مانده بود و لکن در همه حال متذکر بودم که من بهائی هستم عهد و پیمانها برقرار، مقاصد و اهداف مشخص و نقشه آینده امر روشن و واضح بنظرم میرسید .  
غالباً احساس سروری داشتم و مرغ امید در قلبم نغمه شادی مینواخت . رنجها و تلاشها مرا آژوده و مجرب و فلز جسم و روحم را سخت آبدیده کرده بود .

در یکی از روزها که در صندلی راحتی لم داده و استراحت دلپذیری داشتم درب اطاق باز شد و دکتر اسلمنت که من او را قبلاً ملاقات نکرده بودم به درون آمد واقعا از نظر قیافه نموسه کامل عیاریک اسکاتلندی بود با موها و چهره سرخ رنگ / چشمان درشت و باز قهوه ای رنگ ، کیف فرسوده و مستعملی در دست داشت که در آن نسخه اصلی کتاب " بهاء الله و عصر جدید " همان کتابی که اکنون به السنه متعدده عالم ترجمه و طبع شده دیده میشد .  
از او خواهش کردم که داستان تشریف خویش را به محضر حضرت عبدالبهاء و اینکه چه شد که بفکر زیارت و سفر افتاد و ایام اقامت ارض اقدس را به چه کیفیت گذراند بیان نماید دکتر اسلمنت و من در حالی که در آن اطاق نزدیک آستانه درب نشسته بودیم مشغول مکالمه گشتیم مشارالیه آغاز سخن کرد و چنین گفت :

" من طبیب و سرپرست آسایشگاه مسلولین در شهر برنموث B urnmouth بودم و برای

بودم که بالکنت زبان فقط توانستم عرض کنم که این امر برایم مقدور نیست ولی در جواب فرمودند: "به موقع خود اسباب و وسائل برایتان فراهم خواهد شد." متعاقب این بیان روی به شخص دیگری کرده و به جواب سو'ال وی پرداختند.

در حالی که از این دیدار و سو'ال و جواب غیر منتظره در عالم تفکر و حیرت فرورفته بودم بسه برنموت مراجعت کردم.

کلمات حضرت عبدالبها' همچنان در گوشم طنین انداز بود از خود میبرسیدم چه شد که هیکل مبارک بدون سابقه و آشنائی مرا مخاطب قرار داده و مأمور چنان وظیفه خطیری فرموده اند؟ تا مدتی آنچنان افکارم معطوف این قضیه بود که برآستی چند شب خواب از چشم روده شد.

سه سال گذشت بواسطه "بروز یک خونریزی ناگهانی که ناشی از عارضه ربوی بود سرپرستان آسایشگاه برایم نگران شده و بمن مرخصی دادند و تأکید نمودند که بیک نقطه گرم و خوش آب و هوا بروم در این موقع ناگهان دعوت چند سال پیش حضرت عبدالبها' به خاطرم خطور کرد و بلافاصله تلگرافی بدین مضمون به حیفا مخابره کردم:

( من برای آمدن به حیفا آزادم در صورتی که هنوز مرا بخواهید. ) جواب بزودی رسید:

( به حیفا بیایید عبدالبها' منتظر شما است )

و باین ترتیب به جهان دیگری راه یافتم به عالم کمال. مشاعده' آن فداکاری آن لطف رفتار و آن خلق ملکوتی از طلعت مبارک مطلقا خارج از محیطه تصور و اندیشه من بود.

یک روز حضرت عبدالبها' مرا به روضه' مبارک برده و اجازه فرمودند که بتنهائی داخل و مشرف شوم چه منظره بدیعی گلهای سرخ و شاخه های

یاسمین دور ستونهای آن مقام بیچیده بود پرندهگان نغمه سرا بداخل و خارج پرواز میکردند در برابر آستانه روضه زانو زدم. آرامشی بی نظیر و شگرف

مشاوره با متصدیان و مسئولین اداری بیمارستان مکررا بلندن سفر میکردم عادت من این بود که هر روز به روزنامه های صبح نظری انداخته و احوالنا اگر به مقاله جالبی و مطلب مهمی بر میخوردم آنرا می بردم و در پرونده ای محفوظ میداشتم. در باره امر بهائی از چند نفر مطالبی شنیده و از پاسخهای مفتح آن به مسائل مبتلی به عصر خوش آمده بود و یادداشتهایی جهت مراجعه خودم تهیه کرده بودم. آنروز صبح در راه لندن تصادفا در ترن مقاله ای نظر مرا جلب کرد در باره حضرت عبدالبها' و نطق معظم له در City Temple که روز قبلس ایراد فرموده بودند بود. آنرا بر حسب عادت از روزنامه بردم در این اثنا شخصی که مجاور من نشسته بود اظهار داشت که او هم عازم لندن است تا در جلسه' خطابیه ای که در منزل لیدی بلافلد Lady Blomfield تشکیل میشود شرکت جسته و از نطق این شخصیت عظیم و بزرگوار شرق برخوردار شود. تصمیم گرفتیم که هر دو با هم برویم.

آن روز سرکار آقا خطابیه کوتاهی پیرامون تعالیم و مبادی امر بهائی ایراد فرمودند و سپس در حالی که من مردد بودم که برای زیارتشان جلو بروم مترجم دستی برشانه ام زده و اظهار داشت که حضرت عبدالبها' مایل هستند با من صحبت کنند. از میان انبوه جمعیت گذشته و به حضور ایشان مشرف شدم. سرکار آقا با محبت مرا پذیرفتند و با لحنی ملاطفت آمیز و طبیعی فرمودند " دکتر اسلمنت بی نهایت مشتاقم که شما پیام حضرت بها' الله را برای عالم غرب بنویسید."

و پیش از آنکه مجال بیان کلمه ای بیدا کنم و بگویم که از آن پیام اطلاع کافی ندارم ادامه داده فرمودند برای انجام این مهم لازم است که شما به حیفا آمده و مرا ملاقات کنید.

من آنچنان دست خوش بهت و حیرت شدم

## آهنگ بدیع

سرابای هستیم را فرا گرفته بود زندگی گذشته ام با همه وقایع و حوادثش گوئی بالکل محو و فراموش شده و روح همچون موی گداخته و نرم شد و آماده برای پذیرفتن شکل و قالبی جدید گردید راحه دلپذیر گلها محیط را معطر ساخته بود. من از دنیای خارج بانمره غافل بودم که غفلة احساس کردم سرکار آقا دست برشانه ام زده و مرا که گوئی به سفری دراز بسرزمینی دور دست رفته بودم بخود آوردند. در آن مکان و پس از آن احساس بی سابقه تمام اسرار و حقایق امر بدیع بر من مکشوف شد و بدارك مقصود و اهداف مقدمه آن بدون صعوبت دست یافتیم.

به مرور ایام بواسطه جلال و عظمتی که در حرکات و سکنات حضرت عبدالبها\* موجود بود روح و جسم و تمام وجودم اوج میگرفت آه! آن سحرهای فراموش نشدنی که در التزام رکاب مبارک به محلات فقیر شهر رفته و شاهد آن بودم که وجود مبارک بکلبه های محقر فقرا با چنان انبساطی قدم مینهادند که گوئی بکاخ بسا عظمت و شکوه سلاطین ورود میفرمایند. برایشان طعام فراهم کرده، غذا پخته، اطاق را جارو زده و بیماران را شستشو داده و با هر یک کلمه ای چند از طریق عطوفت و رأفت و دلداری رد و بدل میکردند. دلسداری مبارک صرف لفظ نبود کلماتی بود که نیاز دل آن دردمندان را پاسخ میگفت.

سرکار آقا در هنگام حرکت، آنچنان سریع قدم بر میداشتند که برای من مشکل بود به پای ایشان برسم. پس از مراجعت با اعضا\* خانواده و عائله مبارکه به تلاوت مناجات پرداخته و صرف چای میفرمودند و بسا طلوع آفتاب آماده برای تکالیف متنوعه یومیه بودند. توصیف جمیع شئون و حالات حضرت عبدالبها\* امری بسیار مشکل است از هر حرکت و جنبش آنذات مبارک گوئی معنائی مستفاد میشد اندام موزون و رعناي آن طلعت قدسی و شعاع روحانیت و جلال ساطع از ضلعت ضمیرش را هیچ قلمی آنچنانکه باید وصف نتواند کرد!

.....

باری تمام آن شب در پاریس در کنار هیژم افروخته نشسته بودیم در حالیکه دکتر اسلمنت میکوشید تصویری از جهان ملکوت که افتخار دخول آنرا یافته بود برای من ترسیم کند داستانهای فراوانی حکایت کرد که اگر از خاطرم رفته است. ساعت شش صبح بود که برای سفر به کالیس Calis از جای برخاست تا بایستگاه رهسپار شود هنگام وداع از ایشان تقاضا کردم دعا نمایند منم آنچنان ادراك عمیق از امر نازنین پیدا کنم که بر اثر اقدام مشارالیه مشی نمایم و به خدمت پردازم در جواب اظهار داشتند: آین رجا را از جهان بالا باید بنمائید که تأییدات حق شامل حالتان شود. با این بیان دست یکدیگر افشرد و خدا حافظی کردیم.

آه! چقدر من در عالم خیال مرقد کوچک اسلمنت را که در دامنه کوه کرمل واقع است بنظر آورده ام چه اندازه روح پاک و مصفای او همواره بمن نزدیک بود و مرا در فهم رموز و حقائق مودعه اثار امر مبارک یاری و اعانت نموده است.

# پیام جاوید

از دستان امین البتّاح



در بیان حقائق و اسرار  
 لطف بلور داشت ساغر وار  
 همچو بلور بود ه گنگار  
 بحر آیات لجه ای ذخار  
 یک آرد لثالی شهسوار  
 سوی ایرانیان پاک تبار  
 سرزمین مقدس ابرار  
 مهبط وحی ایزد مختار  
 رنگ گل جسته از دم اختیار  
 میدهد از سوانحی تذکار  
 خاور و باختر زمین و یسار  
 مطلع شمس و مشرق انکار  
 دور و مهجور از آن خجسته یار  
 شعله و رآدم چو مجمر نار  
 بد رو جد و وام و ایل و تبار  
 شده از سابقون همه بشمار  
 دهن جانم از آن گرفتار  
 چه بماند ه یک ترا آثار  
 چه شد آن حالت خضوع و وفا  
 در مقابل بجمله و بیکار  
 کرد افکار من بریش و فکار  
 چاه در راه و راه ناهمسوار

هم معانی بدیع بود و لطیف  
 هم عبارات و لفظ آن بصفای  
 در لطافت بدند معنی و لفظ  
 هست دریای امری پایان  
 خنک آن سائگزان طعمام  
 بود روی کلام بیت العدل  
 یعنی آن ساکنین معهد قدس  
 مولد حضرت جمال قدم  
 هر قدم خاک پاک آن اقلیم  
 هر بلد از بلاد تاریخیش  
 چشم اهل بهار هرجا نب  
 سوی ایران گشوده چون یا  
 من افسرده سالها مانده  
 از پیام و کلام بیت العدل  
 یاد آن آب و خاک و آن ایام  
 جمله لبیک گوی بانگالست  
 آتش افکند در درون دلم  
 گفتم آخر بخود از آن موطن  
 چه شد آن انقطاع و لطف و صفا  
 نفی و اثبات راهی دیدم  
 فکر نو با و گان اهل بهار  
 چیست چاره در این محیط

هله ای عاکهان کعبه یار  
 هله دلبستگان آن دلدار  
 هله آشفنگان موی نگار  
 عنبر آمیز همچو مشک تبار  
 بهشام روان شود اینبار  
 حید ا ای نسیم عنبر بار  
 کرد از خواب غفلتش بیدار  
 مایه آن ترانه های هزار  
 گل چورفت و نشست جای خیار  
 از گزای برادر م چاپار  
 جان تازه دهد مرا هریار  
 بد پیامی ز مطلع انوار  
 که با هر بهاء بود ستوار  
 روح بخشند ه چون نسیم بهار  
 خاطر از زنج و غم گرفت کار  
 سکر آوردم آن چنان گفتار  
 برد از کف مرا شکیب و قرار  
 باز از نونمود مش تکرار  
 خوشتر و بیشتر کند سرشار  
 من ندانم که بود آن سخار  
 بل از آن چشمه بود این انهار  
 منعکس کسرت هرجه انوار

هله ای عاشقان روی نگار  
 هله دلدادگان حضرت دوست  
 هله سود ائیان آتش هجر  
 میوزد نفعه زگیسوی دوست  
 از شمیم نسائم رحمان  
 شمع ای برهشام من آمد  
 طبع افسرده را بشوق آورد  
 حسن و رعنائی گل است آری  
 ورنه بلبل کجا فزل خواند  
 پاکتی عنبرین مـرا آورد  
 گرچه مرقومه های خامه او  
 لیک این دفعه جوف آن نامه  
 یعنی از بیت عدل اعظم حق  
 نامه عنبرین چو خلد برین  
 خواندم از آن پیام سطری چند  
 مست گشتم از آن ر حیق سخن  
 لیک آن وجد و حالت مستی  
 آخرین جرعه را چو نوشیدم  
 چون مکرر شود ر حیق سخن  
 کسند اند چه کرد آن باده  
 مقتبس جمله از کلام خدا  
 همچو آئینه در مقابل شمس

نیست جز سیئات در گیتی  
کل رها کرده دین و تقوی را  
ساخت این خاطرات افکارم  
لیک بیغام آن مقام منیع  
مرهی بود بر جسر روح درون  
نسخه ای چند زین پیام خدا  
برگرفتم چو دیدم این نسخه  
بد و نور بصر بملک فرانس  
تاب خوانند و هم بدل سپردند  
چه نهان دیدم اندران بیغام  
آن اثر داشت بند عاقل بدل  
شرح داده همه تمدن غرب  
تا فریب جمال او نخورند  
پس به برهان قاطع لامع  
آری آری تمدن امروز  
نقش زیبا ولیک پنهان است  
یافتم کاین پیام بیت العدل  
هر که در حصن حکم او آمد  
اهل ابهی بشکر این اکرام  
گر بهر مو دو صد زبان باشد  
ای خدا این چه نعمتی است عظیم  
که شنیدست همچون نظم بدیع

مردمان را در گمراهی و مدار  
گرویده بدرهم و دینار  
آینه دل زغم گرفت غبار  
بستردم غبار غم ز عذار  
رنج و اندوه روح را تیمار  
که بدی بیت عدلش آینه است  
هست عاجل علاج هر بیمار  
کردم ارسال به راستبصار  
زان نصایح شوند برخوردار  
کنزهای سمیع چو زور عیار  
که بگلزار ریزش امطار  
حسن و قباحت نهاد در معیار  
برفکند ز چهره اش استار  
کرده شبان امرا انداز  
خوش خطو خال هست هم  
زهر قاتل درون آن غدار  
هست در روی هر یک رفتار  
مانند محفوظ در درون حصا  
جان و تن باید شکنند نثار  
نتوانیم بود شکر گسزار  
بی شیل و عدیل در اعصار  
دو و  
یا که دیده است در همه

طائف حول آن زمین و زمان  
نور گیرد ز شمس و هم تابند  
اوست قائم مقام شمس بها  
مقبل آنکس که کرد اقبالش  
هر چه او گفت گفته حق است  
چونکه حلال مشکلات آمد  
چه غم از ظلمت ضلالت و جهل  
چند ابهی مظفر است آخر  
چشم عبرت اگر گشوده شود  
چند حق منتشر بروی زمین  
غیر فتح قلوب در سر نیست  
قائد خود نموده بر و تقی  
اهل ابهی سپاه منصورند  
لیک میباید آمده  
قومی اکنون باسم دانش و عقل  
قوم دیگر مقلدانی خشک  
هر دو در فکر خود لجوج و عنود  
غافل از قدرت خدای قدیر  
گر قلیل است عده احباب  
نیست غم غالب است جند الله  
تو امین منزلت اگر خواهی

ستوار  
محورش ثابت است و هم  
بر جمیع نجوم و بر اقصار  
مهر اگر غایب است از انظار  
مد بر آنکس که او کند ادبار  
واجب آمد اطاعتش ناچار  
سهل و آسان شود <sup>همه</sup> دشوار  
گرد آورده لشگری جسار  
هی بر آرد ز جهل و ظلم دمار  
ببند امروز فتح در اقطار  
بروی بحر و جزیره های بحار  
این عزم جیوش را افکار  
هست تقوی بلی مهین <sup>دار</sup> سز  
بیت عدل بها سپهسالار  
که عنود است دشمن و مکار  
کرده از رسم دین بجهار  
مرتعصب نموده رسم و شعار  
هر دو در جنگ با حق و حق <sup>دار</sup>  
فارغ از قهر ایزد قهار  
ورنگینند مردم اغیار  
فتح با اوست اندرین مضمار  
کم یگوی و بگوش در کردار

بایان





جمعی از احباب عزیز ژاپن در حضور ایادی امرالله جناب طرازالله سمندری

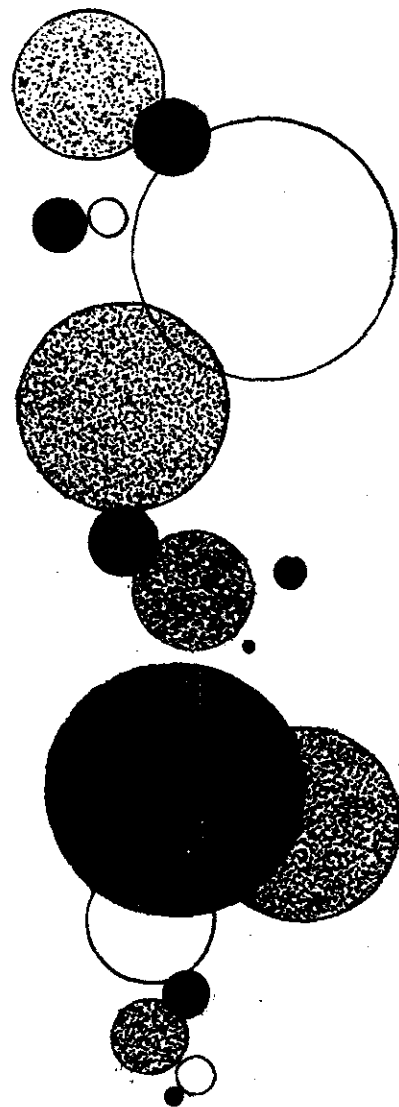
# بررسی زیانهای وارده از استعمال دخانیات در انسان

نوشته: دکتر عزت الله فروهی

تعالیم و دستورات مقدسه الهیه که در این امر اعظم به صرف فضل و جود از طرف حضرت بهاء الله به جهانیان ارزانی شده جمیعاً به صلاح افراد بشری و ضامن رفاه و سعادت جامعه انسانی میباشد. از جمله این دستورات اجتناب از عادات مضره است. حضرت بهاء الله در ضمن بیان مبارک " و اترك العادة المضره لانها بلیة للبریه " (۱) اعتیادات مضره را برای بشر بلیه ای ذکر میفرمایند یکی از این عادات زیان بخش، که امروزه دامنگیر افراد بشر گردیده اعتیاد به انواع دخان بالاخص سیگار است. ما اهل بهاء به نص کتساب مستطاب اقدس از استعمال آنچه سبب کسالت و افسردگی هیکل انسانی میشود و برای بدن و سلامتی زیان آور است ممنوعیم میفرمایند " ایاکم ان تستعملوا ما تکسل به هیاکلکم و یضر ابدانکم " انواع دخانیات بالاخص سیگار نیز از جمله موادی است که مضار آن برای هیکل انسان از طرفی و جامعه بشری از طرف دیگر به اثبات رسیده و سمیت و خطر آن از طرف پزشکان تائید و تشریح گردیده است. همه ساله کمیته ها و انجمنهای مختلفه ای بمنظور مطالعه اثرات سوء دخانیات و طرق جلوگیری از اعتیاد بآن تشکیل میگردد چنانکه در سال ۱۹۶۲ در واشنگتن انجمنی بنام هیئت منصفه سیگار تشکیل شد تا اثر دخانیات و هوای محیط را بر روی سلامتی مورد مطالعه دقیق

(۱) لوح طب

(۱۳۳)



قرار دهد و پیشنهادات مفید و عملی در این زمینه طرح و اجرا نماید. (۱)

در الواح مبارکه الهیه شرب دخان بسیار مذموم شمرده شده و حضرت عبدالبهاء یکی از معانی شجره طعمونه را که در قرآن مجید نازل شده (بنی اسرائیل آیه ۶۲) به دخان تعبیر میفرمایند:

"مکروه است و مذموم و مضر است و مسموم تضييع مال است و جالب امراض و ملال (۲)"

و همچنین میفرمایند قوله الاحلی:

"از آنجمله شرب دخان است که کیفیت است و بدبو و کریهست و مذموم و بتدریج مضرتش مسلم عموم و جمیع اطباء حاذقه حکم نموده اند و تجربه نیز گردیده که جزئی از اجزاء مرکبیه دخان سم قاتل است و شارب معرض عسل و امراض متنوع این است که در شربش کراهت تنزیهی به تصریح وارد حضرت اعلی روحی لسه الفدا در بدایت امر به صراحت منع فرمودند و جمیع احباب ترك شرب دخان نمودند... اما جمال مبارک همیشه از شرب دخان اظهار کراهت میفرمودند... شرب دخان عندالحق مذموم و مکروه و در نهایت کفایت و درغایت مضر و ولو تدریجا و از این گذشته باعث خسارت اموال و تضييع اوقات و ابتلای عبادت منسره است لهذا در نزد ثابتن بر میثاق عقلا و نقلا مذموم و ترك سبب راحت و آسایش عموم و اسباب طهارت و نظافت دست و دهان و مواز تعفن کیفیت بدبو است البته احبای الهی به وصول این مقاله بهر وسیله باشد ولو به تدریج ترك این عادت مضره خواهند فرمود چنین امیدوارم." (۳)

و نیز میفرمایند:

"اجسام را بکی معلول و اعصاب را رخاوت و سستی بخشد و دماغ یعنی مغز را از احساسات علویه باز دارد." (۲)

دقت در بیانات مبارکه فوق مارا متوجه میسازد که استعمال دخانیات از جهات مختلفه زیر مضر است:

- ۱ - از نظر مابینت با لطافت و نظافت ظاهره و دستور کتاب مستطاب اقدس که میفرمایند:
- "کونوا عنصر اللطافه بین البریه."
- ۲ - از نظر مختل نمودن سلامت جسم.
- ۳ - ایجاد اعتیاد
- ۴ - از نظر تأثیر سوء بر دماغ انسانی.
- ۵ - از نظر تضييع اموال و زیان های اقتصادی.

سمیت دخانیات و تأثیرات  
مضره آن بر بدن

سیگار و سایر انواع دخان از توتون ساخته میشوند در تمام قسمتهای گیاه توتون به خصوص در برگهای آن موادی وجود دارد که سمی و برای سلامتی خطرناکند مهمترین این مواد نیکوتین Nicotine است که مقدارش در توتون های مختلف متغیر و متفاوت است. جذب نیکوتین از راه مخاط دهان و حلق آنقدر بسهولت انجام میگیرد که اگر شخصی در اطیاقی پر از دود سیگار قرار گیرد بدون اینکه خود سیگار بکشد تا ۳۴ ساعت بعد در ادراش نیکوتین دیده میشود با توجه به این مطلب درجه سمیت آن واضح تر خواهد شد. اگر انسان این سم خطرناک را بخورد در گلو - مری و معده سوزش ایجاد شده تهوع و استفراغ همراه با احساس ناتوانی و ضعف تولید گردیده سردرد و سرگیجه عارض شده تشنج و اغما پیش آمده و بالاخره منجر به مرگ میگردد. ناراحتی های مختلفی که در مبتلایان به دخانیات تولید میشود در تمام دستگانه های بدن تظاهر مینماید سیگار در دهان حلق و گلو ایجاد تورم مینماید و اغلب مبتلایان از ذائقه و طعم بد دهان شاکی هستند استعمال دخان در ریه ایجاد اختلال نموده

(۱) نامه دانشکده پزشکی شماره ۷ سال ۴۲ (۲) گنجینه حد و دوا حکام (۳) مکاتیب حضرت عبدالبهاء ج ۱

جوئف آلفرد کانول در کتاب بامداد حیات ترجمه دانشمند بهائی جناب سرهنگ عنایت الله سهراب مینویسد :

" دخانیات و مسکرات در تخریب اخلاق و در نتیجه هدم بنیان اجتماع دوش بدوش یکدیگر پیوسته میروند. و نیرومندترین دشمنان آدمند... استعمال دخانیات قوای ذهنی را متوقف و مخمود - اعصاب را اعلیل - عزت نفس را ضعیف میکند... کسرت استعمال آن سبب... جنون و سفاهت و محو تمام آثار مردانگی و فتوت است اگر گفته شود هیچ عادل یا عجبی چون دخانیات حس شرافت را در جوانان تباه نمیکند سخنی بگزاف گفته نشده است... در نتیجه مطالعاتی که در دانشگاههای هاروارد - بیل و پرینستن بعمل آمده بنبوت رسیده که هیچیک از محصولینی که معتاد به دخانیات بوده اند از لحاظ قوای بدنی و ذهنی به رتبه اول نائل نشده اند... جوانانی که در مواضع و قضایای دیگر جز برآستی سخن نرانند چون بموضوع سیگار میروند دروغ میگویند..."

پروفیسور ج. ا. کلوک عقیده دارد که هیچ فسادى مانند اثرات سیگار به اعقاب منتقل نمیشود

#### تأثیر دخانیات در تضعیف امثال

در همان کتاب بامداد حیات آماری ذکر شده که اگر چه مربوط به دهها سال قبل است و ایسن آمار در حال حاضر چندین برابر شده مع ذلك كاملا جالب توجه بوده و صاحبان عقل و درایت را متوجه زیانهای مالی و اتلاف وقت که در اثر استعمال دخانیات تولید میشود مینماید. بموجب این آمار هر سال ۰۰۰/۰۰۰/۲۵۰ دلار مصرف دخانیات در امریکا میشود معادل همین مبلغ مواد دخانی را هم میچوند و هم میکشند.

اگرچه ضررهای مادی استعمال سیگار مستقیماً متوجه شخص مصرف کننده است هزینه اوقات گرانبهای دانشمندان و پزشکان راکه شب و روز صرف ترمیم و درمان ناراحتی ها و بیماریهای

وزمینه را برای ابتلا به امراض مختلفه ریسیوی از قبیل آسم، برنشیت مزمن، آنفیزم و سرطمان ریه آماده میکند در دستگاه گوارش ایجاد سوء هاضمه تورم معده نموده و اختلالات گوارشی بشکل پیوسته کم اشتهاى و اسهال مقامم تظاهر میکند. اختلالات بصرى بصورت ضعف قوای باصره و ورم عصب بینائی و بیدایش خلا در میدان دید ظاهر میگردد. درد دستگاه عصبى نیز ایجاد اختلالاتى بصورت آنچه که از نظر عامه به ضعف اعصاب تعبیر میشود و همچنین سردرد، فراموشی و لرزش مینماید در قلب تولید ناراحتی های از قبیل دردهای شدید جلوتلی و دردهای عروقی قلب که به انژین صدری معروف اند، طپس قلب و بعضی بی نظمی های قلبی مینماید در عروق نیز تصلب و انقباض و در نتیجه افزایش فشار خون و دردهای عروقی که منجر به لزگیدن متناوب خواهد شد میگردد.

آنچه فوقاً ذکر شد خلاصه ای بسود از دهما اختلالات و ناراحتی های که استعمال دخانیات در دستگاههای مختلف بدن تولید می نماید.

#### ایجاد اعتیاد

احتیاج یا خماری که سبب افزایش روز افزون استعمال دخانیات میشود سبب پیری زودرس - اختلال اعصاب و ضعف نیروی ذهنی و روانی و رکود شدید بدنی میگردد اگر شخص معتاد را از استعمال دخانیات بازداریم قدرت فکر کردن از او سلب میشود و قادر بر کار کردن نمیشد به سردرد مبتلا شده و قابلیت تحریک بروز میکند چنانکه بسا اندک تصادفی ناراحت و عصبانی شده و بدون رعایت موقع و مکان به پر خاش و حمله بر این و آن میپردازد.

تأثیر دخانیات در عقل و روح انسانی و مضرات اجتماعی و اخلاقی و اثر آن در فساد و تباهی جامعه :

## آهنگ بدیع

ناشی از سم دخان و طرق جلوگیری از اعتیاد به دخانیات میشود اضافه کنیم بیشتر متوجه زیانهای فراوان و روز افزون آن خواهیم شد. با وجود زیانهای مادی، معنوی و اجتماعی که استعمال دخانیات بیسار می آورد روز بروز بر تعداد معتادین افزوده میگردد هیچ يك از کسانی که به دخانیات معتادند دلیل قانع کننده ای برای ابتلای خود بیان نمی نمایند قریب نود و پنج درصد مبتلایان به زیانهای آن واقفند لکن اعتقاد چنان آنان را بی اراده و سست نموده که قادر به فرار از چنگال خطرناک آن نیستند هیچ يك از مبتلایان نیز یکباره معتاد نشده اند بلکه به تدریج در اثر تقلید از دیگران دچار آن گردیده اند.

عده ای با دیدن صور جذاب جعبه های سیگار فریب ظواهر را خورده اند و بعضی دیگر در مواردی که احساس خستگی یا افسردگی می نموده اند و یا بعللی نگران و ناراحت بوده اند به توصیه دیگران و یا بصرف اینکه شنیده اند سیگار از ناراحتی ها میگذرد به استعمال سیگار پرداخته اند و این تقلید و توصیه های بی جا و تصورات واهی کم کم فاصله اش بهم نزدیک شده تا جایی که به اعتیاد تبدیل گردیده و دیگر فرار از آن امکان نداشته است بقول جریمی تایلر "Jermy Tailor" در ارتکاب هر خطائی هر انسانی اول مسرور میشود بعد لذت میبرد سپس تکرار و عادت میکند و در آخر کار در فساد استوار میگردد. (۱)

برای نجات از زندان مخوف اعتیاد بیش از همه ایمان راسخ و اراده قوی لازم است کسانی که تعالیم الهی را به صرف عشق و محبت جمال قدم بکار میبندند مسلماً قادر خواهند بود که این مایه فساد و تباهی را از خود دور نمایند در امر مبارک نفوس بسیاری بوده اند که به مجرد استماع دستورات الهی فقط بنا به امر کتاب مستطاب اقدس که میفرمایند:

"قد تكلم لسان قدرتی فی جبروت عظمتی مخاطباً لبریتی ان اعملوا حدی حبا لجمالی." عادات مضره را ترك کرده و از خطراتی که امکان داشت در اثر ترك عادت آنان را تهدید نماید نهراسیده اند نمونه آنان حضرت ابوالفضل است که بدرجه ای بسیار معتاد بود که در امریکا وقتی میخواستند او را معرفی کنند میگفتند "میرزا ابوالفضل همان عالم شرقی است که سیگار را بشکل قیف میپیچد و هر سیگار را با سیگار قبلی روشن مینماید." این دانشمند عالیقدر بمجرد تلاوت لوح دخان دیگر تا آخر عمر لب به سیگار نزد و بسا آنکه این ترك سیگار بعلت عادتی که بدان داشت سبب کسالت شدید او شد لکن راضی نشد که برخلاف رضای مولی و محبوب خود اقدامی نماید (۲)

این مقاله را با ذکر مناجاتی از حضرت عبدالبها\* جل ثنائہ خاتمه میدهم باشد که بیرون جمال قدم را به اجرای تعالیم مبارکه اش تائید و توفیق نماید. قوله الاحلی:

"ای پروردگار اهل بها\* را در هر موردی تنزیه و تقدیس بخش و از هر آلودگی باکی و آزادگی عطا کن از ارتکاب هر مکروه نجات ده و از قیود هر عادت رهائی بخش تا پاک و آزاد باشند و طیب و طاهر گردند سزاوار بندگی آستان مقدس شوند و لایق انتساب به حضرت احدیت از مسکرات و دخان رهائی بخش و از افسوس مورت جنون نجات و رهائی ده و به نفعات مقدس مأنوس کن تا نشأه بزباده محبت الله یابند و فرح و سرور از انجذابات بملکوت ابهی جویند چنانچه فرمودی آنچه در خمخانه داری نشکند صفزای عشق زان شراب معنوی ساقی همی بحری بیار." (۳)

(۱) کتاب بامداد حیات (۲) مصابیح هدایت جلد ۲ (۳) مکاتیب حضرت عبدالبها\* جلد ۱

# سفری جزایر شمالی

روح آینه گانه

- ۲ -

در بین کشورهای اسلند و جزائر شتلند يك دسته جزائر بسیار دور افتاده وجود دارد که به جزائر ( فسرو ) موسوم میباشد این جزائر تحت تصرف کشور دانمارک بوده و مردمش اصلا نروژی هستند و بزبان مخصوص ( فروئی ) صحبت میکنند ولی اغلب اهالی بزبانهای دانمارکی و انگلیسی هم آشنائی دارند تنها مهاجر این جزائر که در شهر ترشون Thorshvn به کمال فرح و ایمان زندگی میکند مرد بسیار عزیز و موه منی است بنام اسکیل یانگ برگ Eskil Lyungberg . اسکیل اصلا سوئدی میباشد و چندین سال پیش در سوئد تصدیق امر الهی کرده است . خودش میگفت که قبل از سنه ۱۹۵۳ حتی تصور این راهم نمیکرد که بتواند مهاجرت کند چون وقتی که امر مهاجرت از طرف هیکل مطهر حضرت ولی محبوب امرالله داده شده و نقشه مبارکه دهساله آغاز گردید او دیگر مردی مسن بود و تصور میکرد که امر مهاجرت برای جوانان و اشخاصی که توانائی مالی دارند مناسب میباشد زیرا او از مال دنیا چیزی نداشت و همیشه با انقطاع بسر میرد میگفت که در سنه ۱۹۵۳ سال اول - نقشه دهساله در کنفرانس استکهلم حضور یافتم در یکی از جلسات کنفرانس یکدفعه اهمیت این نقشه عظیم بر من واضح شد و درست مثل اینکه حضرت بها\* الله جل ذکره الاعلی دست مرا گرفتند راهنمائی میفرمایند بجلورفته خود را برای هجرت بهر نقطه ای که صلاح باشد معرفی کردم ( اسکیل ) میگفت که در آن سنه من ۶۹ سال داشتم و چون هیچوقت تأهل اختیار نکرده بودم تک و تنها با توکل کامل به حق جل جلاله قیام نموده به جزیره ( فرو ) مهاجرت کردم . او اولین ( فاتح )

..... Knight of Baha'u'llah در اروپاست که اسمش در لوحه افتخار نوشته شده و یکی از مهاجرین محدودی است که هنوز در نقطه مهاجرتی خود باقی است . وقتی که من در دسامبر گذشته در جزائر ارکنی بودم چون درباره ایمان و شرح حال این مهاجر عزیز از افراد مختلفه بسیار ذکر خیر شنیده بودم تصمیم گرفتم که هر طوری شده برای زیارت او به ( فرو ) بروم . بایستی یاد آور شوم که تنها وسیله مسافرت به ( فرو ) اینست که اول به کینهاک بروم و از آنجا یا با هوا پیما و یا با کشتی بسوی ( فرو ) حرکت کنیم ولی در زمستان چون هوا بسیار سرد و یخ بندان است کشتی فقط هفته ای یکبار حرکت میکند و هواپیما هم اصلا وجود ندارد برای همین منظور چون راه دور و مخارج گزاف میشد داشتم از رفتن مأیوس میشدم که یکروز شنیدم یک هواپیمای بسیار کوچک چهار نفری که با اسم

## آهنگ بدیع

همینکه اسم اسکیل را بر دم چهره او از خوشحالی و مسرت متبسم شده گفت به به من اسکیل را خوب میشناسم بسیار شخص شریف و مطلع هستی است پس شما هم حتما بهائی هستید حالا میفهمم که وقتی اسکیل از اتحاد و اتفاق بهائیان صحبت میکرد منظورش چه بود شما ایرانی و او سوئدی است در جزیره ( فرو ) همدیگر را ملاقات میکنید و هیچوقت هم همدیگر را قبلان ندیده و نشناخته اید .

وقتی که یودا السن (Yoda Olsen) یعنی همین رئیس اداره هواپیمائی ( فرو ) این جملات را ادا میکرد قلبم از شدت خوشحالی



می ظبید که چطور قوه قاهره اسم اعظم غلبه نموده . اولین شخصی که در این جزیره دور افتاده نزدیک قطب شمال به من خوش آمد میگویی از امرالله و احبای آن صحبت میدارد و از این همه اتحاد و اتفاق در تعجب است .

بعد از ساعتی بایک تاکسی به لب دریا رفته با کشتی کوچک ماهیگیری به آن طرف دریا بسوی بزرگترین جزیره ( فرو ) یعنی ( تورشدن ) حرکت کردم در آن طرف نیز با تاکسی میان کوههای بی شمار حرکت کرده تا اینکه بعلمت برف زیاد و یخ بندان تاکسی نتوانست راه خود را ادامه دهد و مجبور شدم توکل به حق کرده پیاده راه را طی کنم البته اینکار آسانی نبود چون زمینها

تاکسی معروف است به تازگی هفته ای یکبار از دانمارک به ( فرو ) مسافرت میکند و در ارکی فقط مدت نیمساعت برای گرفتن بنزین توقف مینماید فوری بدیدن خلبان که مردی دانمارکی بود رفته و درخواست کردم که اگر ممکن است با او مسافرت نمایم اول خیلی تعجب کرد که من میخواهم در زمستان که هوای ( فرو ) بخاطر نزدیکی به قطب شمال بسیار سرد میشود مسافرت کنم و سعی کرد که مرا از این خیال معصرف نماید ولی وقتی فهمیدم که من در تصمیم خود پابرجا هستم بلیطی بمن فروخت و قول داد که هفته بعد اگر هوا مناسب باشد مرا با خود ببرد . هفته بعد ساعت یک ونیم بعد از ظهر به اتفاق خلبان و یک مسافر دیگر دانمارکی جزایر ارکی را ترک کرده عازم دیدار مهاجر محبوب امرالله جناب اسکینل یانگ برگ شدم .

وقتی که در حدود ساعت سه بعد از ظهر وارد جزیره کوچک و اگر ( Vagar ) شدیم بعلمت کوتاه بودن روزها هوا بگلی تاریک شده و یخبندان و سرمای عجیبی بود .

در فرودگاه یک مرد جوان خوشرو جلو آمده مرا به ساختمان فرودگاه راهنمایی کرد و به اطباق کوچکی برد در آنجا خود را معرفی کرده گفت که او رئیس اداره هواپیمائی ( فرو ) میباشد و خیلی خوشحال است که برای اولین بار در عرش یک ایرانی را میبیند گفت " فکر میکنم شما اولین دختر شرقی باشید که در جزیره ما قدم گذاشته اید بعد با حالتی توأم با سوء ظن پرسید آیا برای چه تکی و تنها در زمستان باین مسافرت اقدام کرده اید در جواب گفتم که من برای دیدن یکی از دوستان عزیزم آمده ام در حالی که او راهرگز ندیده ام و او هم مرا نمی شناسد و حتی از آمدن هم خبری ندارد دیدم چهره این مرد جوان بسیار متعجب شده گفت این دوست شما کیست ؟

شده بود در جلوی خود دیدم با حالت بسیار متعجبی پرسید شما کی هستید؟ گفتم اسکیل الله ابهی .

از شنیدن این کلمه حالش بقدری منقلب شد که مراد را آغوش گرفته زار زار گریه میکرد مدتی هر دو فقط میگریستیم تا اینکه صدایش را شنیدم که میگفت آیا این خواب است یا بیداری آیا حقیقت دارد که من زنده ماندم و یک بهائی دیگر دیدم بعد بلند شده دستهایش را بسوی آسمان دراز کرد و گفت بهاء الله شکر ترا صد هزار بار شکر ترا که این آرزوی مرا برآورده کردی که صورت یکی دیگر از بندگانت را در این دنیا ببینم و بعد به ملکوت برواز کنم تا مدتی اصلاً نمیتوانست بساور کند که یک بهائی بدیدن او رفته میگفت در عرض این دوازده سال فقط هفت نفر از احبای او را دیدن کرده اند و او هم دوبار از (فرو) به خارج رفته است یکبار برای دیدن اجبای ایسلند یکبار هم برای کنفرانسی فرانکفورت در سنه ۱۹۵۸ و لی در مورد کنگره لندن بعلمت نداشتن بودجه کافی قادر بشرکت نبوده است .

ای کاش شما آنجا بودید و حالت این مرد هشتاد و یک ساله را میدیدید از ایمان و ایقان و انقطاع و توکل او هرچه بگویم کم گفته ام وقتی با او گفتم که مدتی زیاد در انتظار او نشسته و او را چندین بار صدا کرده ام و آیا او در کجا بوده که ملتفت نشده است گفت که هر سحر و غروب به درگاه الهی مناجات و دعا میکند و وقتی که در حالت تعمق و تفکر و دعا و مناجات است هیچکس و هیچ صدائی نمیتواند او را از حالت توجهش در آورد و بهمین دلیل بوده که صدای مرا نشنیده و اصلاً نمیدانسته که کسی در خانه اش میباشد .

میگفت وقتی انسان به نقطه ای مهاجرت کرد و از سایر احبای و دوستان دور شد کم کم یاد میگیرد که تمام اتکانش به حق جل جلاله باشد

یخ بسته بود و برف شدیدی همراه با طوفان و تاریکی شب پیچ و خم کوه و دره راه یافتن را بسیار دشوار مینمود ولی من میدانستم که بالاخره بخانه مقصود رسیده از دیدار آن یار عزیز تمام این سردی و برف و باران بگری دل و جان تبدیل خواهد شد . مقداری راه رفتم تا اینکه از دور - چراغهای درخشنده شهر تورشدن را به چشم دیدم وقتی وارد شهر شدم باز تا کسی گرفته - آدرس اسکیل عزیز را دادم و بعد از چند دقیقه مقابل یک خانه کوچک رسیدم شوهر تا کسی اشاره کرد و گفت او اینجا زندگی میکند . با خوشحالی تمام و قلبی مملو از حمد و سپاس الهی در ب خانه رازدم ولی هیچ کس جواب نداد چون در باز بود وارد شدم چراغها روشن بود و معلوم بسود که اسکیل در منزل است ولی هرچه صدا کردم جوابی نیامد .

اول چیزی که در اطاق کوچک مهمانخانه اش دیدم عکسی از چهره متبسم حضرت عبدالبهاء و بهلوش عکس بزرگی از حضرت ولی امرالله بود ای خدا که از دیدن این تصاویر مبارکه به من چه حالی دست داد واقعا امرالله چه کرده و قوه اسم اعظم در اثر اجرای اهداف جهاد کبیر اکبر غصن ممتازش حضرت ولی عزیز امرالله بچه نقاطی نفوذ نموده است چه خوش است وقتی که انعام پس از مدتی تنهائی و غربت و سرما و گرسنگی و ترس وارد مآذنی گرم و اطمینان بخش و دوستانه میشود و تصاویری از هیاکل مقدسه را در جلوی چشم خود میبیند آن وقت یک دفعه خود را در وطن اصلی خود حس کرده تمام سختی ها و ترسها را فراموش میکند بهر حال مدتی زیاد در انتظار اسکیل نشستم و خود را به خواندن کتابی مشغول کردم که یک دفعه دیدم در اطاق دیگر صدائی میآید و بعد از دقیقه ای قد رشید و سیمای نورانی و چشمان براق اسکیل عزیز را که وارد اطاق



در هر چیزی با او مشورت کرده و در هر حالی با او متوجه باشد .

در اوائلی که این شخص شریف به جزائر (فرو) مهاجرت نموده بود پانسون ظن مردمان و بسا لعن و طعن بعضی از بی خردان روبرو گشته و حتی از بچه های محله سنگ خورده بود هیچکس با او سخن نگفته و او را در منزل خویش راه نداده بود ولی حالا بعد از دوازده سال استقامت و از خود گذشتگی بچه های محله هر روز بدیدار او میآیند که برایشان قصه گفته با ایشان بازی کند او در میان مردم به اسم دانشمند معروف است و هر کس برای تحصیل



مشکلات خود راه خانه اسکیل را دریابش میگرد با اینکه او نتوانسته ظاهراً کسی را تبلیغ نماید ولی باطنا دهها دل را فریفته خود و شیفته تعالیم الهی نموده و تخم های بی شماری در قلوب اهالی کاشته است که بی شك روزی به اشجار پرثمر تبدیل خواهد شد .

از خاطرات بی شماری که از مدت هجرت خود نقل میکرد از همه ناگوار تر صعود هیکل اطهر ولی محبوب امرالله بود که میگفت در نوامبر ۱۹۵۷ تلگرافی از یکی از دوستان برای او میرسد که حامل خبر صعود وجود مبارک بوده بیچاره اسکیل میگفت که آن روز سخت تریسین ، دردناکترین و پر مشقت ترین روزهای زندگی

او بشمار میرود . چون درست مثل اینکه شریانی جنرال خود را از دست دهد بیچاره و نا امید شده و تمیدانسته چه بکند از همه بدتر حتی یک مونس و غمخواری یک بهائسی دیگر هم وجود نداشته که با او غم دل گوید و خون بگیرد .

میگفت که در این حالت پریشانی و نا امیددی سرته بیابان گذاشته با صدای بلند لوح مبارک احمد را تلاوت مینماید که یک دفعه از خود بیخود شده در مقابل چشمان خود سیمای مقصود حضرت ولی محبوب امرالله را زیارت میکند که به او میفرمایند :

اسکیل خود را پریشان مکن و نا امید ساز من همیشه با تو هستم . این محل مبارک را که در خارج شهر و در بالای تپه ای قرار گرفته است اسکیل محل دعا و مناجات خود قرار داده و غالباً از آنجا دیدن میکند . میگفت که شاید این نقطه روزی مشرق الاذکار شهر تورشدن شود .

درست نه روز فراموش نشدنسی در محضر آن وجود مقدس مشرف بودم نسه روزی که هیچگاه فراموش نمیشود و نسه روزی که هر دقیقه آن با خوشحالی عمیق و روحانیت محض در حضور مهاجری از مهاجرین حضرت بهاء الله گذشت . نه روزی که در بهشت برین بسر برده و با خود میگفتم چقدر شیرین و دلنشین است این بیان مبارک که میفرمایند :  
” من اراد ان یأنس مع الله فلیأنس مع احبائه .“

# داستان دوستان

در سال ۱۲۱ بدیع تألیفی منیف از ایادی امرالله جناب ابوالقاسم فیضی در ۱۲۲ صفحه بقطع رقعی با جلدی زیبا بنام "داستان دوستان" تقدیم یاران حضرت رحمن گردید.

در ده صفحه اول کتاب در باره طریقه ورود بساحت قدس الهی، خشیه الله و همچنین پیدایش اتمار حیات انسانی و کسب رضای پروردگار از طریق اجراء احکام و سعی در تبلیغ امرالله و نیز شمه ای از عنایات جمالقدم و حضرت عبدالبها در حق مبلغین و خادمین امر سخن رفته است.

پس از این مقدمه گوئی یکباره خواننده وارد باغی میشود که از هر سو عطر گلی دل میریاید و تازه وارد متحیر است که از کدام گل آغاز به استشمام نماید.

زمینه اصلی این کتاب را چند سرگذشت جالب تشکیل میدهد. خوشبختانه اغلب این سرگذشتها با تصاویر قهرمانان وقایع و بعضی از کسانی که به نحوی با تاریخ آنسان ارتباط یافته اند و همچنین با بعضی الواح مبارکه مخصوصه و زیارتنامه های مربوطه نیز همراه است و در نتیجه خاطره هریک را در ذهن خواننده باید اثر تر میسازد.

لطف این تألیف در اینست که قهرمانان آن منحصر بیک ملت نبوده و خواننده با چهره های از عرب و ایرانی، العانی و انگلیسی و غیره که نمودار احاطه دنیائی امر بهائی و حاکی از یگانگی نژادها در توسعه دایره محبت یزدانی میباشد آشنا میگردد.

شیوه نگارش این کتاب ساده و بی بیرایه و در عین حال ادیبانه است سرگذشتها

از نورانی محمدی

## آهنگ بدیع

آن اغلب وقایعی است بدیع و نشنیده که با زیبایی و دلنشینی هرچه تمامتر از زبان متقدمین دلداده و یاسا صاحبین مخلص آنها نقل شده است. در این کتاب از وقایع زندگی روحانی حدود ده نفر از متقدمین و متأخرین امر از جمله استاد اسمعیل عبودیت خلیل قمر جلیل و مادرش و خانواده محترم رهبانی و غیره سخن بمیان آمده است.

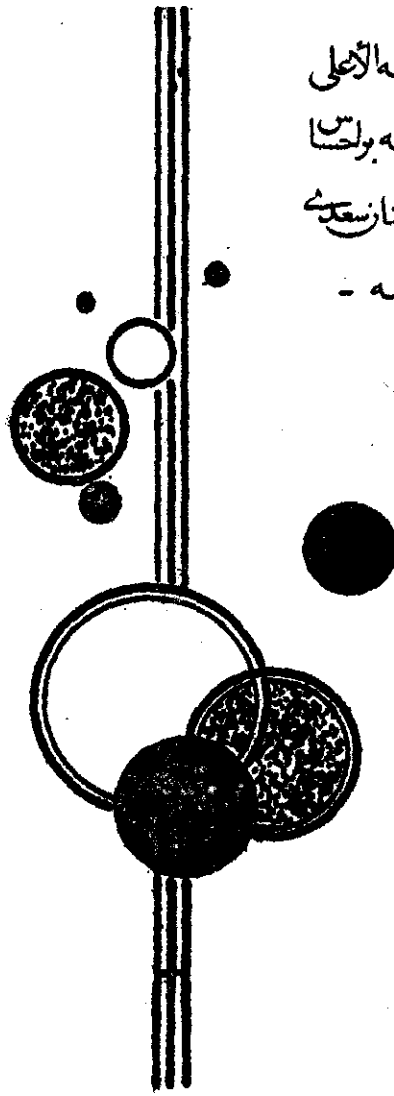
در اواسط کتاب عشق و جانبازی عجیب جناب بدیع توأم با ذکر نکته‌های دقیقی از زبان جلاد دربار ناصرالدین شاه و در اواخر کتاب کیفیت ارتباط روحانی طالب و مطلوب و تقلیب ماهیت عاشق بدست معبود ازلسی و فوران نار محبت در قلب دلداده یکی از احبای انگلستان همه نکاتی است لطیف و دقیق که در زندگی کوتاه و پرجذبه جوانان از خود گذشته ای چون بدیع شرقی و بریکویل غربی جمع شده است. در اثنای مطالعه کتاب گوشه ای از عالم ملکوت که بوجود این نفوس مقدسه آراسته شده در نظر خواننده جلوه مینماید و آرزو دارد هر آن بر وسعت بینائی خود بیفزاید تا فضای وسیعتری از آن عالم پسر صفا در مقابلش نمایان گردد.

بعد از اینکه صفحات کتاب به پایان میرسد از یک طرف اشتیاق به مطالعه دهها جلد کتاب از این قبیل، از یک جهت افتخار بوجود چنین نفوس مخلصه که هر یک بطریقی سهم عبودیت خویش را اجرا کرده اند و از یک طرف آرزوی وصول به کوچکترین و کمترین مرتبه از این مدارج تقدیس و خلوص انسان را احاطه کرده در نشئه روحانی عجیبی فرو میبرد. آنچه که هرگز از یاد نخواهد رفت تأثیرات عجیبه ایست که این کتاب در فکر و قلب انسان باقی میگذارد و برای همیشه مشاهده جلد آبی رنگ و قطر کوچک این کتاب با تجدید خاطر هر یک از آن دست پرورده های مکتب محبت الله همراه است.

# قدمتوف جوانانك

## مطالب این قسمت :

بیانات مبارکه حضرت بهاء الله جل اسمہ الاعلی  
شمه ای از آداب بهائی - راههای غلبه بر لجاجت  
حقارت - بانك نای - قطعاتی از گلستان سعدی  
نمایشگاه آثار هنری جوانان - مسابقه -



حضرت بنیاد الهی فرمایند:

راه بی راهمنی نروید و گفتار هر راهمنی را نپذیرید

# شمه از آداب بیهانه

آداب بیهانی اینطور حکم میکند که وقتی شخصی به محفل وارد میشود که تلاوت مناجات شروع گشته و حاضرین مشغول اصفا آیات الهی هستند بی محابا وارد آن نشود بلکه در بیرونی یا راهرو و یا اطباق مجاور در کمال سکون و سکوت صبر کند تا تلاوت مناجات خاتمه یابد زیرا اگر شخص تازه وارد در این موقع داخل اطاق شود قطعاً نظم و آرامش جلسه را بهم خواهد زد و خواه ناخواه حاضرین را از حالت حضور قلب و توجه لازم خارج خواهد ساخت .

در حین تلاوت آیات و مناجات هیچگونه سلام و کلام و احوالپرسی و حتی گفتن تکبیر الله ابهی هم شایسته نیست تا چه رسد به اینکه کسی در این موقع وارد اطاق شود و سکوت محفل را بهم زند در این حال یعنی در موقع مناجات و راز و نیاز یا پروردگار که همه باید در نهایت خضوع و خشوع و حالت توجه تام باشند ابراز هرگونه تعارفات و گفتگو چه در اطاق جلسه و چه در مجاورت آن نسبت به هر شخص که صورت بگیرد العیاذ بالله به این معنی خواهد بود که آن شخص اهمیتی بیشتر و مقامی بزرگتر و بلندتر از خداوند دارد و صحبت با او بر صحبت با خداوند مرجح است والا گفتگوی با خداوند قطع نمیشد و سلام و احوالپرسی با آن شخص آغاز نمیگشت . به این سبب است که تمام این امور یعنی وارد شدن به اطاق جلسه و گفتن تکبیر و راه رفتن در اطاق و نشستن و جابجا شدن روی صندلی و احوالپرسی و لویه اشاره سر و چشم تماما بایسد به خاتمه یافتن تلاوت مناجات و آیات موكول گردد البته پس از آن هم که تلاوت مناجات به پایان رسیده نباید بلافاصله و آنا به حرکت افتاد و به همهمه پرداخت بلکه لحظه ای چند باید تأمل کرد تا کلمات حق به دل بنشینند و معنی آن درك شود .

بدیهی است فقط بعد از رعایت کلیه این نکات است که موقع برای انجام سایر امور فوری مناسب خواهد بود یعنی شخص میتواند داخل اطاق شود و در محل خود مستقر گردد و در فرصت کوتاهی که تسلسل شروع قسمت بعدی برنامه موجود است نسبت به حاضرین در جلسه احترامات لازم را کاملاً بجا بیاورد و در منتها درجه ادب تعارفات لازم را معمول دارد بدون اینکه در نظم جلسه کوچکترین اختلالی وارد کرده باشد .

# راههای غلبه بر احساس حقارت

ترجمه : شعیسه ضرغام

ما افراد توانا و باهوش بسیاری را میشناسیم که در طی زندگی خود همیشه در مرحله بی عقب‌ترس از سایرین هستند اینها کسانی هستند که با اصطلاح عقده حقارت دارند. این قبیل اشخاص معتقدند که به هیچ دردی خوردنی خوردند و از عهده انجام هیچ عملی بر نمی‌آیند فرصت‌ها را از دست می‌دهند زیرا بخودشان اعتماد ندارند و خیلی زود عصبانی و ناراحت میشوند این احساس عدم لیاقت و حقارت در بسیاری از افراد وجود دارد.

حال باید دید که این عدم اعتماد بنفس از کجا سرچشمه میگیرد و درباره آن چه میتوان کرد. ریشه و منشأ بسیاری از این ناراحتیها را باید در احوال کودکی و در طرز رفتسار پدر و مادر و روش آنها در تربیت اطفالشان جستجو کرد. پدر و مادری مدام بدخترشان میگویند که ما قبل از دنیا آمدن تو آرزوی داشتن فرزند پسری را میکردیم و اصولاً دلمان دختر نمیخواست و ما به پسرشان که در حال یک مسأله ساده ریاضی درمانده مرتب سرکوفت میزنند که تو کد ذهن و بی استعدادی. آنها این قبیل حرفها را در کمال بی توجهی میزنند ولی اثرات چنین سخنان آنها است که باعث ناراحتیهای بسیاری در زندگی آتی فرزندانشان میشود.

اگر شما هم احساس حقارت میکنید سعی کنید ریشه و منشأ آن را بیابید و بشناسید آنوقت خواهید فهمید که شرایط اجتماعی بدون اینکه شما دخالتی داشته باشید ضربه بی‌حسابه شخصیت شما وارد کرده که باعث بوجود آمدن یک چنین حالتی شده است. شناخت منشأ احساس حقارت شما را تا حدود زیادی بخودتان متکی میکند.

بهر حال باید توجه داشت که عقده حقارت اشکال متعدد دارد و بصور مختلف نمایان میشود بعضی از مبتلایان به عقده حقارت چون نمیتوانند از دیگران جلو باشند مبارزه نمیکنند و برخی دیگر چون قادر به تحمل عقب ماندگی خود نیستند در لاک خود فرو میروند و حتی کاری را که ممکن است بخوبی از عهده انجامش برآیند نمیکنند.

برای مبارزه با عقده حقارت باید اتکاء بنفس و شجاعت کافی داشته و تا حدود امکان واقع بین باشید و حدود خود را آن طور که هست ببینید و بشناسید. این حقیقت را قبول

## آهنگ بدیسع

کنید که افراد هیچگاه از نظرهوش یا استعداد و موقیعت های اجتماعی با هم برابر و هم سطح نیستند مبارزه و رقابت مبتنی بر اصول صحیح و منطقی کاملاً شایسته و بجای است . اگر از رقبایتان عقب ترید این مطلب را قبل از همه خودتان دریابید و نگذارید که ترس از عقب ماندگی بر شما غلبه کند . از پیشروی سایرین نهراسید و آنچه را که در قدرت دارید برای بهتر انجام دادن امور بکار ببندید بجای اینکه فکر کنید هیچگاه به رقبایتان نخواهید رسید و در نتیجه خود را کنار بکشید و از انجام دادن امور سر باز زنید بکوشید تا حد امکان فاصله عقب ماندگی خود را کوتاه کنید .

بعلاوه برای خودتان ارزش قائل شوید آنچه را که بر عهده شماست مهم بشمارید و ببهترین وجهی انجامش دهید و بدانید که دارای شخصیت متمایزی هستید حتی پارا از این هم فراتر نهدید و بپذیرید که استعداد های نهانی دارید . افراد بندرت در طول زندگی خود پی به تمام استعداد های خدادادشان میبرند و شاید بتوان گفت که هر فرد بیش از یک سوم استعداد های نهانی خود را در طول زندگی بکار نمی بندد . بسیاری از افراد بزرگ و مغزهای متفکر در جوانی و کودکی کودن تر و تنبل تر از سایرین به نظر میرسیدند این قبیل اشخاص دیرتر از معمول استعداد های خود را شناخته و بکار بسته اند شما هم استعداد های خود را هر چند هم که بنظرتان کوچک میآید بکار بیاندازید و آنها را پرورش دهید تا باعث رشد شخصیت و افزایش اعتمادتان شود .

بالا تر از همه یک تغییر اساسی در نظریه شما نسبت به زندگی لازم است باید بیاموزید که به زندگی بطور کلی جواب مثبت بدهید ممکن است طبیعت و شرایط اجتماعی تاکنون شما را طوری ترسو و مردد بار آورده — باشند که عکس العمل شما نسبت به تمام حوادث منفی باشد سعی کنید بهر تازگی و نوی پاسخ مثبت بدهید از آشنائی با اشخاص تازه و اقدام به کارهای تازه و رفتن به راههای تازه نترسید . فرار از زندگی جز افزایش محرومیت و عقب ماندگی شما نتیجه ای در بر نخواهد داشت هیچگاه وجود خود و هم چنین حقیقت زندگی را انکار نکنید و این دورا بنحوی صحیح با هم در آمیزید . خودتان فکر کنید و تصمیم بگیرید و هرگز در زندگی به دیگران متکی نباشید بعد از این با مشکلات با امید به موفقیت مقابله کنید متبنا به خودتان بگوئید من آنکه میخوام بشوم میشوم و آنوقت آنکه میخواید بشوید بشوید خواهید شد . این طور فکر کنید و اینگونه عمل نمائید خواهید دید که بعد از مدتی کوتاه انسانی دیگر با شخصیت جدیدی با فکر نو و رفتار تازه میشوید .





# شکوه ناز

بشنوا زنی چون حکایت میکند  
کز نیستان تا مرا ببریده اند  
سینه خواهم شرحه شرحه از فراق  
هر کسی کود ورم انداز اصل خویش  
من بهر جمعیتی نالان شدم  
هر کسی از ظن خود شد یار من  
سرمن از ناله من دور نیست  
تن زجان و جان زتن مستور نیست  
آتش است این بانگ نای و نیست با  
آتش عشقت کاند زنی فتاد  
نی حریف هر که از یاری برسد  
همچونی زهری و تریاقتی که دید  
نی حدیث راه پر خون میکند  
محرم این هوش جز بیبوش نیست  
در غم ما روزها بیگناه شمسند  
روزها گرفت گو رو باک نیست  
هر که جز ماهی ز آبش سیر شد  
در نیابد حال پخته هیچ خام

از جدائی ها شکایت میکند  
از نفییم مرد وزن نالیده اند  
تا بگویم شرح درد اشتیاق  
باز جوید روزگار وصل خویش  
جفت بد حالان و خوش حالان شدم  
وز درون من نجست احوال من  
لیک چشم و گوش را آن نور نیست  
لیک کس را دید جان دستور نیست  
هر که این آتش ندارد نیست باد  
جوشش عشقت کاند زنی فتاد  
برده هایش برده های مادرید  
همچونی در ساز و مشتاقی که دید  
قصه های عشق مجنون میکند  
مرزبان را مشتری جز گوش نیست  
روزها با سوزها همراه شد  
تو بمان ای آنک چون تو پاک نیست  
هر که بی روز نیست روز شد بر شد  
بس سخن کوتاه باید والسلام

## قطعاتی از گلستان سعدی

دوستی را که به عمری فراچنگ آرند نشاید که به یکدم بیازدند.

هر که بادا تا ترا خود بخت کند تا بداند که داناست بدانند که نادان است.

یکی را گفتند عالمی عمل به چه ماند گفت به زنبور عسل.

هر که بابدان نشیند اگر نیز طبیعت ایشان در او اثر نکند بطریقت ایشان متهم گردد.

دو کس رنج بیهوده بردند و سعی بیفایده کردند یکی آنکه اندوخت و نخورد و دیگری آنکه آموخت و نکرد.

# نمایشگاه آثار هنری جوانان

در اوائل سال جاری نمایشگاهی از آثار هنری جوانان بهائی طهران زیر نظر هیئت امور فنی و هنری جوانان در سالن جنوبی باغ تزه تشکیل گردید .  
با توجه به اشکالات موجود فعالیت اعضای هیئت تشکیل دهنده نمایشگاه قابل توجه بود . روز افتتاح نمایشگاه جشنی با حضور ۵۰ نفر با برنامه ای جالب تشکیل گردید ضمن برنامه جناب دکتر شاپور راسخ سخنرانی مفصلی درباره هنر ایراد کردند که مورد توجه حضار قرار گرفت .

سپس مدعوین از آثار ارائه شده در نمایشگاه بازدید کردند . این نمایشگاه یک هفته دایر بود و مورد بازدید قریب دو هزار نفر قرار گرفت .

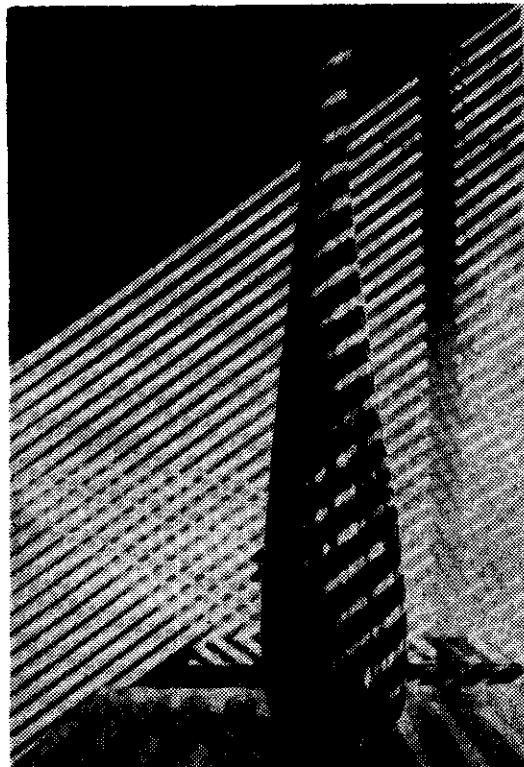
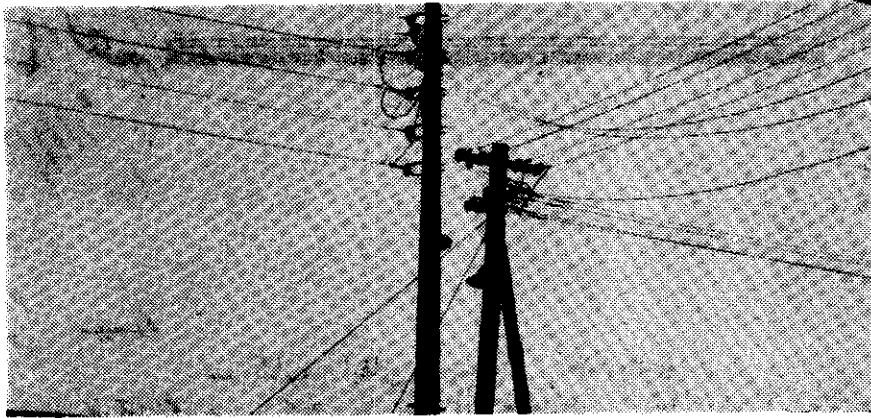
در این نمایشگاه آثاری در رشته های نقاشی ، عکاسی ، خشک کردن پرندگان کارهای دستی ، سرامیک ارائه شده بود .

در رشته عکاسی آقایان مهدی صمیمی - شعاع الله لامع - شهریار قدیمی  
در رشته نقاشی خانمها نورانیه وهمن - زیلا اسدی - روحانیه زمانی و آقایان شهسوار اشرفی - وهوشمند مقبلین - داریوش طهماسبی  
در رشته سرامیک آقای عزت الله صدفی

در رشته خشک کردن پرندگان آقایان عنایت الله سبحانی - سیروس اوردی  
در رشته کارهای دستی خانم صمدانی و آقایان شاهرخ قائم مقامی - نوری مهرداد بدیعیان .  
شرکت کرده بودند .

پس از پایان نمایشگاه شرکت کنندگان زیر به تشخیص هیئت داوران برنده شناخته شدند و جوایزی از طرف لجنه جوانان به ایشان اهدا گردید .

آقای هوشمند مقبلین رشته نقاشی  
آقای شاهرخ قائم مقامی در کار دستی  
آقایان سیروس اوردی - عنایت الله سبحانی در خشک کردن پرندگان .



# مسابقه

بنویسید :

سه کتاب ایقان بدیع هفت‌وادی  
از آثار کیست در کجا و چه وقت نازل شده است و شأن نزول آن چه بوده  
است و هر کدام شامل چه نوع مطالبی است؟  
جوابها حد اکثر نیم صفحه آهنگ بدیع باشد .  
به دو نفر از نویسندگان کاملترین جوابها يك جلد كتاب به عنوان جایزه تقدیم  
خواهد شد .  
ضمناً بهترین جواب واصله بنام فرستنده در آهنگ بدیع منتشر میشود .

آدرس : طهران صندوق پستی ۱۲۸۳ - ۱۱

set 10

68  
9



第十回バネイ夏季学校

100  
100  
100

100

100

100

100

100

100

100

100

100

100

100

100

100

100

100

# الفنایک

مخصوص جامعہ بہائی است

اجباراً قطعاً نباید هیچ عربی داخل شوند و در امور سیاسیہ داخلہ نمایند

حضرت عبدالبار

شماره ۶ سال ۲۱

شماره ۱۲۳ بیع  
شماره ۱۳۴۵ شمسی  
اگوست - سپتامبر ۱۹۶۶ میلادی

شماره مسلسل ۲۳۴

## فہرست مندرجات

صفحہ

|     |                                                 |
|-----|-------------------------------------------------|
| —   | ۱ - لوح مبارک حضرت بہاء اللہ جل ثناءہ           |
| ۱۵۵ | ۲ - امر ہجرت                                    |
| ۱۵۸ | ۳ - لسان قدرت (۲) (ترجمہ سعید نحوی)             |
| ۱۶۰ | ۴ - مہر دوست (ذکائی بیضائی)                     |
| ۱۶۱ | ۵ - مختصری از تاریخ شیخہ (نصرت اللہ محمد حسینی) |
| ۱۶۵ | ۶ - مشکل مطبوعات (دکتر باہر فرقانی)             |
| ۱۶۹ | ۷ - شکرانہ (مخمورہ نجف آبادی)                   |
| ۱۷۰ | ۸ - سفری بہ ہیروشیما (حشمت اللہ وحدت)           |
| ۱۷۲ | ۹ - حدیقہ ثنا (ع - صادقیان)                     |
| ۱۷۵ | ۱۰ - قسمت نوجوانان                              |



بنام خداوند متعال

بعد از عرفان مطلع و حرّ و سرّ و اوامر و حدود استقامت از اعظم  
و عار بود باید تصور مقبله باشد مستقیم باشد هر چند  
بخوبی نماند و از بجزوب دور نماید خود را عار باشد  
نیکیست نفس در کار استقامت را میدوید و باقی  
اعظم فایز است از موعود است  
جد نماید تا کمال است و او را موعود  
فوق تقییر است نیند آیه بود  
رعسلیم

## ام‌هجرت

اگرچه یاران حضرت رحمن که به علل وجهاتی از مهاجرت بیه خارج محروم مانده اند بوسیله اخبار و آثار متدرجا مستمرا از اشارات امریه و انتصارات فائقه حضرات مهاجرین علیهم بها، الله مسبوق و مستحضراً میشوند ولی از حق جل جلاله باید سائل و آمل بود که موانع مختلفه را که سنگ راه مهاجرت یاران عزیز است بید قدرت اخذ و رفع فرماید تا اگر است یاران علاوه بر شنیدن و خواندن به چشم سر و سردر اقالیم شاسعه به زیارت و مشاهده آثار عظیمه قهاریت و غالبیت امر نازنین موفق و فائز گردند .

حقیقت این است که از یراعه قدرت مولای محبوب ما برای تنظیم نقشه های عظیمه جهت بسط و انتشار امر مقدس بهائی و قوام و دوام تشکیلات و تأسیسات آن امور خارق العاده ظاهر و متحقق گشته است . هر قدر ایمان و ایقان کامل و پرهیجان بود چگونه ممکن میشد در بدایت امر افراد جامعه به عقل بشری بر میزان غلبه و نصرتی که در سایه \* امر مهاجرت حاصل خواهد گردید پی برند . همه در نظر داریم که در سنوات اولیه هنگامی که امر مهاجرت به افریقا به افتخار یاران عزیز ایران عز و وصول بخشید هیچکس نمیتوانست باور کند که این امر فخر به این نتایج گردد . و یا یاران ایران موفق شوند در آن قاره مجهوله دوام و قرار یابند یا در صورت اقامت ارتباط و مرابطت با اهالی بومی حاصل کنند و در صورت ارتباط بتوانند مقاصد و معانی را به قالب الفاظی که مفهوم آنان باشد در آورند و با مغز و دماغ اقوام مختلفه که هویت و معنویتشان بر عموم یاران ایران مجهول بود بدرک و اخذ نتیجه موفق گردد و در صورت ادراک شایسته قبول ایمان و تولد دوباره باشند یا شخص مهاجر بتواند با تزییقات حکومت در نقاط مختلفه اجازه ورود و بعد اقامت ممتد تحصیل نماید و یا پس از اقامت وسائل کسب معیشت بدست آورد و لوازم تحصیل و تربیت برای اولاد خود فراهم کند ولی چون نقشه از مصدر فیض صادر شده

مشیت الهی مد و موء ید آن بوده جمیع این مشکلات و صدها مشکل دیگر که در این مقال بسلك تحریر در نیامده به صرف اراده مالك بریه بر طرف و زائل گردیده است . امروز ما در قاره \* وسیعہ افریقا محافل مقدسہ روحانیہ و نقاط امریہ و جمعیت ہا و نقاط منفردہ و حظیرة القدس ہا و مشرق الازکار سوم جامعہ دنیائسی بہائی را در اراضی ایتیاعی امر در کامپالا عاصمہ یوگاندا بنا نموده ایم . نفوس بیشماری از نژاد اسود از قبائل مختلفہ و طوائف متنافرہ در ظل خیمہ وحدت و یک رنگی امر بہائی در آمدہ ہر يك بلسان بوی کلمات در سادات صادرہ از قلم اعلیٰ و کذک اطہر حضرت عبدالبہا راتلاوت میکنند و جسم و روح خود را بہ صیقل آیات روشن و منیر مینمایند .

اوحام و خرافات سالفہ را بہ يك سونہادہ از منافرت و ضدیت متمادی چشم پوشیدہ و بہ وحدت و یگانگی واستشراق از شمس ظہور واستنارہ از نور خیرہ کنندہ امر اعظم گرائیدہ اند . امروز از نژاد اسود ما نفسی داریم کہ بہ اثر کذک اطہر مولای حنون بہ مقام ایادی امر اللہ ارتقا یافتہ روی و روحش چون بدر منیر بہ نورانیست شمس حقیقت روشن و مزین است . در بسیاری از اقالیم شاسعہ این قارہ وسیعہ عدد موء منین و موء منات از طوائف مختلفہ از عشرات و مئات گذشتہ چندین محفل ملی و محفل ناحیہ ای در این قارہ واستعہ وجود دارد .

انصاف باید داد آیا در بدایت امر هیچیک از افراد یاران میتوانست این انتصارات باہرہ را پیش بینی نماید وحدس زندکہ با وسائل غیر مکفیہ افراد احبا حصول این نتایج علیا ممکن و مقدور باشد چنانچہ از متون الواح و آثار واضح و مشہود است حق جل جلالہ در جمیع ادوار بہ قدرت کاملہ و ارادہ قاهرہ نقشہ خود را نافذ و مجری فرمودہ است . برودت زمستان و خمودت و جمودت دی در پهنای وسیع جہان با وزش نسیم بہاری زائل گردد و طراوت و خضارت چمن و نفعات طیبہ گلستان بر جمیع اقطار خیمہ زند کد ام قدرت ماورای ارادہ ازلیہ چنین ید بیضائی دارد و تقلیب و انقلابی ایجاد تواند کرد و حال آنکہ انقلابات عظیمہ و اصلاحات روحانیہ و انجذابات وجدانیہ کہ با اشراق شمس حقیقت در ہر ظہوری پردہ از رخ میکشد بہ مراتب از آنچه در عالم جسم و مادہ حاصل شدنی است افضل و اعلیٰ است بل قابل مقایسہ و تیاس نیست .

امروز غریب و وحدت نوع انسان و اتحاد ادیان در سراسر جہان بہ سمع پیر و برنا و فقیر و توانا رسیدہ قارات خمسہ و جزائر بعیدہ در محیط اعظم و سایر بحار در اهتزاز است . شرق و غرب و جنوب و شمال عالم با پیام ملکوت آشنا و از برکت فیوضاتش در سیر سریع بسمت ذرہ علیا است . امر بہائی در ہزاران مرکز استقرار یافته و برچم مبارکش در صحاری و براری اروپ و امریک و آسیا و افریک نصب گشتہ است . مستضعفین عباد در ظل ہدایت بیت العدل اعظم الهی و بہ پشتیبانی جنود مجندہ \* ملکوت بر قوای مخریہ و اجزاب متباغضہ و اقوام متنافرہ فائق آمدہ اند .

آیا يك مشت ضعفا کہ ہر يك از مرزی و بوی خالصا لوجہ اللہ و متوکلا علیہ برای نصرت امرش تأیید گرفته اند بدون کمک و نصرت جنود غالبہ الہیہ و قوہ ساریہ نافذہ کلمہ اللہ کہ در ارکان جہان بنان است قادر بودند بہ عشری از اعشار این موفقیت توفیق یابند ؟ لاواللہ . مشاعدہ اشتعال و انجذاب و جانفشانی و محویت حضرات مہاجرین در اقالیم مختلفہ بر ہر فرد منصف این نکتہ را واضح و عیان میسازد کہ انقلا ب عظیم بہار روحانی در آگار است و قوای عالم انسانی بہ اشارہ \* قوہ \* محیطہ الہی در ہر کشوری برای استقرار ملکوت بروجہ از ان با تجهیزات کاملہ آمادہ شدہ است . قوہ فاعلہ ساریہ امر اللہ در شرائین جہان در نبضان است و بہ جمیع ارکان و جوارح و اعضا \* واجزا \* عالم روح حیات و ہیجان میدہد . در خطہ اروپ کہ سالہا در بستر خمودت روحانی غنودہ و بہ حماسہ \* تقدم علمی و ترقیات صنعتی بر تصرفات ظہور الہی لبخند تمسخر

و طعنه ریب و شك میرد به یمن فداکاری و جانفشانی جمعی معدود از مهاجرین و مهاجرات غوفائی برپا و هیجانی بی سابقه هویدا است .

از بلاد شمالیه که به اقتضای بعد مسافت حالت تجرد و تفرد به خود گرفته تا اقطار جنوبیه که به وفور نعمت و مدنیت تکیه کرده اند همه جا مشعل های هدایت روحانی پرتوافکن است و ظلمت مادی و محرومیت روحانی را بر طرف وزائل مینماید و در اغلب کشورها محافل ملیه و در بسیاری از شهرها محافل محلّیه برقرارند و شب و روز به انجام و اجرای نقشه الهیه و نوایای مقدسه مشغول و مألوف و در نقاط سائر جمعیت ها و مراکز منفرد نفوس را که نظریه تمایلات مادی از کلیسا و مذهب خود اعراض داشته اند به جوامع بهائی هدایت نموده بسا ز تحقیق و مطالعه و بحث و مناظره به شریعه ربانیه در میآورند و صاحب دین و ایمان میکنند و بر عدد دلدادگان تعالیم ربانیه میافزایند و این نفوس که از اقوام و ملل یومی هستند تدریجا صلابی وحدت عالم انسان و اتحاد ادیان و صلح عمومی و محبت به نوع و ترک تقالید و تعصبات جنسی و ملی و نژادی را به سامع اکثریت اهالی کشور خویش میرسانند . تمایل به بیدینی و فرار از وظائف روحانی در همه اقطار جهان از علائم این دور است و موضوع پیشگوئی کتب مقدسه و انبیاء الهیه اما آتش ایمان جمعی معدود از مهاجرین و مهاجرات که جمیع شئون را در اجرای اوامر مطاعه بطاق نسبیان افکنده اند و در معالک مختلفه متفرق شده این برودت ها و جمودت ها را تدریجا از میان بر میدارد و بار دیگر نفوس را به سر منزل صلاح و سلام و تولد روحانی میخواند و در این مقام باید اضافه نمود که گرچه در بدایت کار قیام شخص مهاجر به صرف فداکاری و از خود گذشتگی آغاز میشود مع هذا طی عمل تفضلات کامله الهیه جملگی را نصرت و اعانت فرموده هرگونه وسائل رفاه و آسایش جسم و روح را در دسترس آنها میگذارد و بهمین جهت در گروه مهاجرین که از مدار قطبین تا خط استوا همه جا مقیم اند کمتر کسی دیده و شناخته شده که حتی از وضع مادی خویش ناراضی باشد و بسا مقایسه با گذشته ایام شئون هجرتی خویش را ارجح و اعلیٰ شناسد و شب و روز برای طالع موافق خویش سجده شکر و سپاس نگذارد حتی در شئون مادی و زندگی یومی و وسائل تربیتی غالباً با شمول تائیدات کسرو نقصانی مشهود نیست چه خوب فرموده شاعر نکته سنج بهائی :

شخصت ارشد فدای غیر چه باک      دانه بی کاشتی و شد خرمن

در طریق مهاجرت موجودیت بی مقدار فرد ناپایدار در خمخانه عشق الهی رنگ ابدیت و عظمت سرمدیت یافته در کاخ رفیع البنیان وحدت عالم انسانی که در حال تکوین است عاملی مؤثر و عضوی نافذ و نافع خواهد گشت . قطره به بحر و ذره به آفتاب میپیوندد خلیجی حقیر به محیطی عظیم متصل میشود . موجی فانی به دریائی باقی در میآید . در دستگاه ملکوت خدا که به فرموده انبیاء در این قرن نورانی باید بروجه غیرا خیمه زند آیا کم چیزی است که فردی ناتوان و شکسته احوال در زمره بانیان و مهند سین آن در آید و نامش مخلد و مؤبد و به دوام عالم در لوح محفوظ منقوش و در ساحت قرب کبریا مثبت و مذکور گردد ؟ و بی اغراق این است سر نوشتی که یک فرد بهائی میتواند در راه مهاجرت با اندک گذشت و اغماض و تصمم و اراده برای خود دست و پا کند و باید اعتراف نمود که در این تجارت نفعی اعلیٰ و در این سودا سود بی سابقه با مهاجرین و مهاجرات است که به ذیل عطای بی منتهای الهی متوسل اند و از تعلق به کم و بیش آب و گل دنیا چشم پوشیده اند :

بہتر از این دگر تجارت نیست      این تجارت در او خسارت نیست

از: یونیس براون  
ترجمه و تخصیص: سید نجوی  
از بهائیان امروز

# لسان قدرت

" ۲ "

حضرت عبدالبهائم در یکی از اولین الواحی که از قلم مبارکش سلن در همان اولین سال دوره میثاق نازل فرمودند صلاهی حضرت اعلی خطاب به ملل و اقوام غرب را تجدید فرموده مخصوصاً سکنه قاره امریکا را که قرار بود قائد روحانی جمیع ملل گردند مورد عنایت قرار دادند و این صلاوندان همچنان ادامه داشت تا بالاخره در فرامیوسین تبلیغی حضرتش که در خلال سنوات جنگ جهانی اول از قلم مبارک عزت نزل یافت بعد اعلای خود رسید. این الواح مبارک است که کسی

بعد از خاتم جنگ به امریکا ارسال گردید و جامع بهائیان امریکادریافت که چه وظیفه خطیری را در نشر تعالیم جمال قدم در جمیع اقطار عالم برعهده دارد. حضرت ولعی امرالله این الواح را پیرلیخ بلیسخ فرمان الهی خوانده اند. براساس همین الواح مبارک بود که دو فقره نقشه هفت ساله یاران امریک و همچنین نقشه جهات جهانی ده ساله که حضرت ولی امرالله آنرا در سال ۱۹۵۳ افتتاح فرمودند طرح گردید و بعد منتهی به طرح نقشه نه ساله کنونی از طرف بیت العدل

اعظم الهی شد. آثار مبارک حضرت عبدالبهائم قسمت بخصوصی از ادبیات بهائی. را تشکیل میدهد و به واسطه مقام ممتاز حضرتشان در نهایت قدرت صادر شده است. در سال ۱۸۹۱ " مقاله شخص سیاح " ترجمه پروفیسور. جی براون مستشرق شهیر دانشگاه کمبریج در مطبعه همان دانشگاه به چاپ رسید و در آن زمان اسم " مو " لف اصلی کتاب هنوز معلوم نبود در شرق نیز " رساله مکتوبه " در سال ۱۸۷۵ بدون نوگراسم " مو " لف در

هندوستان بطبع رسید و متعاقب آن هم ترجمه انگلیسی اثر مبارک مزبور در سال ۱۹۱۰ در لندن چاپ شد .

یکی از آثار مهمه ایسن دوره عبارت از مجموعه بیانات مبارک حضرت عبد البهاء است که در جواب سوالات یکی از تاثیرین ارشاد س در خلال سالهای ۱۹۰۴ تا ۱۹۰۶ یعنی سخت ترین و شدید ترین سالهای دوره میناقی بیان فرمودند این بیانات مبارک در جواب سوالات خانم "لورا کلیفورد بارنی" به زبان فارسی بود و سپس به انگلیسی ترجمه شده و با تصویب مبارک در سال ۱۹۰۸ تحت عنوان "مفوضات عبد البهاء" طبع شد . در همین اوان و اوقات حضرت عبد البهاء به روایت احیاء روزی در حدود ۹۰ لوح به دست مبارک نازل و مرقوم میفرمودند و گاهی نیز در تمام ساعات شب به کار ادامه میدادند و به انجام مسئولیت های خرابیری که برعهده داشتند مشغول بودند .

شرح مسافرت های حضرت عبد البهاء به ممالک غرب (از سال ۱۹۱۱ تا ۱۹۱۳) به منظور اعلام و اعلا امر جمال قدم در مجموعه های خطابات و بیانات شفاهی مبارک ضبط و درج گردیده است . مواضع این خطابات بسیار وسیع و مختلف است مانند ترقی ادیان و تجدید وحی الهی در هر زمان ، هم آهنگی اصلی بین علم و دین ، لزوم تسرک

تعصبات از هر قبیل ، اقدامات لازم برای تأسیس صلح دائمی و نظم جهانی . آنچه که در خلال تمام این خطابات و بیانات مبارک مشهود میباشد عبارتست از بیان اهمیت وحدت عالم انسانی و وحدت اصلیه که بایستی در طی این دور مبارک تحقق پذیرد . وحدتی که بالاخره منتهی به یک مدنیت عمومی خواهد گردید و از مشخصات آن ترقی اخلاق و ادب به درجه ای که از ابتدای عالم تاکنون بی نظیر بوده است خواهد بود .

حضرت عبد البهاء در بیانات خود میفرمایند که این مدنیت عظیم جهانی به قوه خلاقه کلام جمال اقدس ابهی جل ذکره الاعلی تحقق خواهد پذیرفت .

### تکمیل خزینه ادبی

الواح مبارکه وصایای حضرت عبد البهاء به فرموده حضرت ولی امرالله نتیجه ارتباط و اقتضای روحانی بین شارع مقدس امر بهائی و مبین منصوص و مثل اعلاى آن میباشد الواح مبارکه وصایای حضرت عبد البهاء دوام و استقلال آئین الهی را بوسیله تأسیسات ولایت امروپادی و بیت العدل اعظم الهی طبق فرمان و دستور جمال قدم محفوظ و تأمین نمود . به موجب این سند الهی که در تاریخ ادیان بگلی بی نظیر است حضرت شوقی افندی به ولایت امر

تعیین گردیدند . در ظل هدایت و قیادت مطمئن حضرتشان تأسیسات امریه به نحو روشنترو واضح تری تعریف گردید و تحکیم یافت و استخوان بندی نظم اداری بهائی طرح ریزی شد و در تمام عالم منتشر گردید . توفیحات مبارک حضرتشان که طی آنها توسط تأسیسات اداری هدایت و راهنمایی شده است در "نظم اداری بهائی" و همچنین در جلد اول "بیامهای خطاب به امریکا" و در "بیامهای خطاب به عالم بهائی از ۱۹۵۰ تا ۱۹۵۷" طبع گردیده است و این الواح اخیر اولین الواح بود که انحصار به بعضی محافل ملیه و یا جمعیت های بهائی نداشت بلکه خطاب به جمهور بهائیان عالم عز نزول مییافت .

این آثار و آنهایی که از قبیل ذکر شد ("نظم جهانی حضرت بهاء الله" "قد ظهیریم المیعاد" و "ظهور عدل الهی") همه عبارت از تجزیه و تحلیل و توضیح و تشریح شریعت حضرت بهاء الله هستند و بابه اجرای سیستم اصول اداری امر و تعیین و تعریف اهداف آن و بابه بحث و فحص عمیق در باره حقیقت شریعت الهی و تبیین آن برای دنیای جدید و بابه بحرانهای سیاسی و اجتماعی و دینی دنیای کنونی و بالاخره به ساختمان آینده نظم جهانی حضرت بهاء الله مربوط میشوند . اثر

عظیم و تاریخی حضرت ولی امرالله یعنی " کتاب قرن بدیع " نیز حاوی وقایع تاریخی و اقدامات و مجهودات قرن اول بهائی میباشد .

آثار حضرت ولی امرالله خزینه ادبی آئین بهائی را تکمیل مینماید . حضرتشان راهنمایی بودند ملهم و علیهذا همان لحن و رویه شارع مقدس را اتخاذ و با سبک و رویه مرکز میثاق توأم فرموده و حقایق این آئین نازنین را بوضوح و دقت و روشنی کامل به منظور هدایت و راهنمایی جمیع اقوام و ملل مختلف عالم تبیین فرموده اند .

در معرفی آثار صادره از قلم مبارک حضرت ولی امرالله نمیتوان از ذکر مجلدات " عالم بهائی " صرف نظر نمود زیرا حضرتشان به آنها توجه مخصوصی داشتند و مطالب آن تحت هدایت و راهنمایی مستقیم حضرتشان تهیه میشد . این مجموعه ها را ابتدا در سال ۱۹۲۵ ایادی امرالله جناب هوراس هولی شسروغ کردند و بطوری که خود درباره آنها مینویسند :

" در میان مطبوعات و آثار گوناگون ادبی بهائی این مجموعه ها بی نظیر و در نوع خود منحصر به فرد است . در این مجموعه ها اهداف و مقاصد امر بهائی توضیح شده و همچنین خدمات و اقدامات و فعالیت های جهانی و بین المللی امری در آنها ثبت گردیده است . "



مهردوست

از دکائی رضائی

ز معمای جهان حل نشود مشکل ما  
که خود این بود بس از لوح و قلم حاصل ما  
خانه در کشور افلاکی معنی دل ما  
سالکان راه نبردند بسر منزل ما  
نیست بی او اثر از هستی ناقابل ما  
صهرت ای مایه آرامش جان ساحل ما  
پرتوی تا شود ایدل زکرم شامل ما  
گفت این نکته بیمار اهر عاقل ما

تانیفتد بسر کوی تو راه دل ما  
ننوشتیم بجز نام تو بر لوح ضمیر  
دل بدین خانه خاکی ننهادیم که در  
عجیبی نیست که دروادی پهناور عشق  
ذره بی پرتو خورشید نگر در ظاهر  
غرقه بحر غمیم ارچه غمی نیست که هست  
جلوه نور حق از مطلبین آینه شو  
بی ارباب خرد آهر که یابی مقصود

نگرانیم تو را اگر چون کائی چه عجب

مهرووی تو سرشتند در آب و گل ما

شیخیه پیروان جناب شیخ احمد احسائی  
میباشند آن جناب از اعظم فضلاء اسلام و مشاهیر  
علمای عظام است . عنایات کبیره و فیره از قلم  
حضرت رب اعلی و جمال اقدس ابی خصوصاً در  
کتاب مبارک بیان فارسی و رساله شریفه ایقان  
در حق آن عارف یگانه و جناب سید کاظم رشتی  
نازل شده است . از جمله حضرت بها<sup>۱</sup> الله  
جلت قدرته در یکی از الواح مفیعه چنین  
میفرمایند . قوله عظم بیانہ :

" از صدر اسلام اکبری در بحر اوہام  
و ظنون مستغرق بعد از خاتم انبیاء و ائم مطاہرین  
دو نفس حق واصل و بہ طراز آگاہی مزین مرحوم  
شیخ و سید علیہما بها<sup>۱</sup> الله الابہی و تائید  
برسید بشر آن دو نفس نمودند انا کا معہما و سمعنا  
منہما ما لا اطلع بہ الا الله العلیم الخبیر  
بشراقت آن دو نفس نفوس بشر شین توجه نمودند  
و بہ مطلع فین و مشرق علم فائز گشتند و این از  
فضل آن دو وجود مبارک بود یشہد بذلک کل  
متصف بصیر ."  
و نیز میفرمایند . قوله الاعلی :

" . . . فخر احمد در آن است کہ بہ بعضی از اسرار  
نبوت آگاہ شد و حامل امانت گشت این مقام بسیار  
عظیم است یکفیه رب العالمین . . . مقام حضرت  
شیخ و مرفوع سید علیہما بها<sup>۱</sup> الله و عنایاتہ بسیار  
عظیم است وقتی از اوقات این کلمہ مبارکہ از محدث  
حکمت الہی ظاہر فرمودند یا عبد حاضر حضرت احمد  
و کاظم آگاہ بودند و از معانی کتب الہی مطلع و با  
خبر و نظر جذب قلوب بعضی بیانات فرمودہ اند  
و مقصود تقرب ناس بودہ کہ شاید بہ کلمہ حق فائز  
شوند چنانچہ فائز شدند نفوسی کہ اول بشریہ  
الہی وارد گشتند آن حزب بودہ و این فقرہ گسواہ  
است بر آگاہی و علم و حکمت و سبیل مستقیم کہ بہ آن  
تمسک بودہ اند ہنیتا لہم ."

### جناب شیخ احمد احسائی

جناب شیخ احمد فرزند زین الدین بن  
ابراہیم بسال ۱۱۶۲ ہجری قمری در احسا<sup>۱</sup>  
واقع در بحرین تولد یافت . داغین رمضان از

# مختصری از تاریخ شیخیه

نوشتہ : نصرت الله محمد حسینی



اجداد شیخ اهل تسنن و بادیه نشین بود و بسر اثر وقوع نزاع بین او پدرش به احساء آمده ضمناً از آئین اجدادی برگشته قبول تشیع نمود شیخ احمد نواده<sup>۱</sup> سوم دافرن رمضان است . جناب شیخ در آغاز نوجوانی از قرائت قرآن فارغ شده به تدریس معارف اسلامی پرداخت و تا بیست سالگی در موطن خویش تحصیل علم نمود و در آن اوقات عزیمت عراق عرب کرده نزد بزرگان علماء و کبار مجتهدین زمان چون علامه فهامه سید مهدی بحر العلوم و آقا باقر وحید یهبهانی تلمذ جست با اخذ اجازت اجتهاد به موطن اصلی مراجعت نمود . پس از بازگشت به احساء ازدواج نموده اقامت کرد و به صفا طینت و پاکی سرپرست و کثرت زهد و ورع و تقوی و علم و عمل مشهور و سرگردید و با استفاده از حقایق قرآنی و روایات ائمه هدی در اوائل قرن سیزدهم هجری به نشر معارف جدید پرداخت به بسیاری از شهرهای ایران و عراق عرب چون یزد ، کرمانشاه ، مشهد ، اصفهان ، طهران قزوین ، شیراز ، بصره ، کربلا و نجف مسافرت کرد و در ترویج عقاید خویش بکوشید هنگامی که بشیراز وارد شد چند مرتبه به مسجد جمعه رفت و جناب نبیل زرنندی در تاریخ خویش در این خصوص چنین نگاشته است :

" واز راه خلیج فارس عازم شیراز گردید یعنی سرزمینی که گنج خداوندی در آن پنهان بود و پس از چندی مقدر شده بودند ای مظهر پروردگار از آن دیار بلند شود و خلق را به امر جدید دعوت کند در شیراز به مسجد جمعه که از حیث هیئت و شکل به خانه کعبه شباهت داشت میرفت و چون وارد آن مسجد میشد میگفت ( راستی خانه خدا را اعلاماتی مخصوصه است که جز صاحب نظران بدان نمی نیرند من معتقدم کسی که این مسجد را ساخته ملهم بوده است )"

فتحعلی شاه قاجار چون آوازه علم و دانش آن بزرگوار را شنید از محضرش کتبا سو<sup>۲</sup> الاتی گردو جناب شیخ رساله<sup>۳</sup> سلطانیه را در جواب سو<sup>۴</sup> الات شاه بنگاشت . پادشاه قاجار او را به دربار خویش دعوت نمود و شیخ مدتی را با احترام و تعظیم بسیار در طهران گذراند . در این زمان علمای ایران و عراق عرب بل اکثر فضلاء اسلام آن جناب را محترم می داشتند و صیت شهرت جناب شیخ موجب حقد و حسد تنسی چند از مجتهدین معروفین گشت از جمله حاجی ملا تقی برغانی قزوینی عموی حضرت طاهره پس از مباحثات بسیار با جناب شیخ در قزوین آن حضرت را تکفیر نموده فتوی بر قتل او بیروانش داد و از آن پس نفوس<sup>۵</sup> چند به تقلید از ملا تقی به تکفیر جناب شیخ پرداختند با وجود آن شیخ در نزد قاطبه<sup>۶</sup> علمای اهل حقیقت عزیز و محترم بود .

جناب شیخ احمد احسائی در آخرین سفر خویش به مکه در چند منزلی مدینه مرین و بستری گشت و طیر روحش پس از اندکی به ملکوت جاودان پرواز نمود . در سال وفات آن جناب مورخین اسلامی اختلاف کرده اند گروهی ۱۲۴۱ و عده ای ۱۲۴۳ قمری نوشته اند . نبیل زرنندی وفات آن دانشمند جلیل القدر را در سال ۱۲۴۲ هجری قمری می داند . بنابراین عمر شیخ در هنگام وفات بالغ بر ۸۱ سال قمری بوده است .

مؤلف کتاب معروف روضات الجنات در خصوص آن جناب چنین مینگارد :

" احمد بن الشیخ زین الدین بن الشیخ ابراهیم الاحسائی لم یعهد فی هذه الاواخر مثله فی المعرفة و الفهم و المکره و الحزم و جوده السلیقه و حسن الطریقه و صفا الحقیقه و کثره المنویه و العلم بالعریبه و الاخلاق السنیه و الشیم المرئیه و الحکم العلمیه و العملیه و حسن التعبير و الفصاحه و لطف التقرير و الملاحه و خلوص

ومتاع سید چون جبل ثابت و راسخ مقاومت کرده آتی استراحت و راحت نفرمود و اگر ایام به تبشیر مردمان مؤلف بود و بشارت به قرب ظهور حضرت موعود میداد چند بار در عراق عرب با حضرت باب ملاقات نموده درک فیش کرد و حضرت رب اعلی نیز در اوقات اقامت در کربلا به مدرس جناب سید تشریف برده گاهگاهی ملاقات میکردند و شأنی روابط دوستانه در میان آن دو بزرگوار برقرار گردید که سید عاشق روی و خوی محبوب خویش گشت و بی باکانه به ظهورش نویسد داد حتی در مجلسی از محافل تدریسیه بنا بر قول گروهی از مشاهیر شاگردانش به شخص حضرت نقطه اولی اشارت کرده فرمود حقیقت از آن آفتابی که بر آن دامن تابیده روشن تر است . سید کاظم رشتی سرانجام پس از قریب ۶۰ سال زندگانی بسال ۱۲۵۶ هجری قمری در گذشت و در حرم سید الشهداء مدفون گردید .

در ماده تاریخ وفات او گفته اند : " غاب بدر الهدی "

پس از وفات جناب سید اختلاف و انشعاب در جامعه شیخیه پدید آمد .

آثار و تألیفات جناب سید کاظم رشتی نیز بسیار است و ما ذیلا اعظم و اشهر آنرا بیان میکنیم :

- ۱ - شرح القصیده ۲ - لوامع الحسینیه فی المعارف الالهیه ۳ - حجه البالغه و المحجه الدامخه ۴ - مقامات العارفين ۵ - اسرار الشهداء ۶ - اسرار العبادات ۷ - تفسیر آیه الکرسی .

### اوضاع شیخیه پس از جناب سید کاظم رشتی

جناب سید کاظم رشتی چون ظهور موعود اسلام و عالمیان را نزدیک میدیدند برای خویش جانشینی معین نکردند ( توضیح آنکه جناب

المحبه والوداد لاهل بیت الرسول الامجاد .  
اهم آثار و تألیفات شیخ عبارتند از :

- ۱ - کتاب شرح الزیاره ۲ - شرح تبصیره المتعلمین در فقه تألیف علامه حلی ۳ - شرح حکمت عرشیه ۴ - ملاحظه ملاحظه شیرازی ۵ - عصمه الرجعه ۶ - مشاعر ملاحظه ملاحظه شیرازی ۷ - شرح فوائد شامل ۱۸ فائده در بیان کلیات معارف حکمیه و معضلات مسائل الهیه ۷۰ - مجموعه معروف به جوامع الکنم در دو مجلد شامل ۲ رساله و دو واژه قصیده در رزنا حضرت علی سلام الله علیه ۸ - رساله سلطانیه در جواب سوالات فتحعلیشاه قاجار ۹ - رساله در معنی امکان و علم و مشیت و غیرها ۱۰ - رساله در شرح سوره التوحید ۱۱ - رساله در چگونگی سیرو سلوک ۱۲ - رساله در بیان حقیقت روح و عقل و نفس .

### جناب سید کاظم رشتی

جناب حاج سید کاظم رشتی فرزند سید قاسم تاجر گیلانی در رشت تولد یافت و پس از تحصیلات ابتدائی و تلمذ مقدماتی در اثر استماع ندای شیخ احسانی و شنیدن آواز ه \* کمال و معرفت ایشان به جانب یزد عزیمت نموده معتکف کوی دوست گشت و در آن هنگام از سنین عمر شریفش هجده سال قمری میگذشت پس از چند سال توقف در یزد حسب دستور شیخ عازم کربلا شده به نشر آثار جدید و معارف بدیعیه بپرداخت و جمعی از کبار مجتهدین و علمای فاضلین از محضرش استفادت برده ارادت ورزیدند و لکن گروهی کثیر نیز به مخالفت و معارضت قیام کرده با حضور وی مجالس مناظره و محاوره بیاراستند و بکرات تکفیر و تنجیس نمودند و بسیاری از پیروانش را مقتول ساختند با وجود این مصائب

شیخ احمد احسائی حاجی سید کاظم را رسماً به جانشینی خود برگزید، بودند و همواره در طی خطابات فاضلانه شاگردان را به قرب ظهور حضرت موعود بشارت میدادند و بدین سبب پس از طلوع شمس حقیقت حضرت اعلیٰ گروهی کثیر از شیخیه بدان حضرت ایمان آوردند و بسرچشمه حیات جاودانی واصل گشتند اما سایر شیخیه که بدان حضرت ایمان نیافتند گرفتار تفرق و بریشانی شدند عده ای به سید احمد فرزند سید کاظم رشتی و افسرادی به شیخ جندقی و گروهی به ملاشفیع بن میرزا رفیع تبریزی و دسته ای نیز به حاج محمد کریم خان کرمانسی و عده ای به میرزا حسن گوهر گرویدند. در حقیقت قوت و شادابی نهضت شیخیه در همان زمان شیخ و سید بود و پس از آن دو بزرگوار طراوت و تازگی خویش را از دست بداد. خوانندگان عزیز که مایل به مطالعه بیشتر در خصوص تاریخ و معتقدات شیخیه باشند میتوانند به کتب و منابع ذیل مراجعه فرمایند:

- ۱ - روضات الجنات
  - ۲ - شذور العقیان فی تراجم الاعیان
  - ۳ - نجوم السماء فی تراجم العلماء تألیف میرزا محمد علی کشمیری
  - ۴ - المآثر و الآثار
  - ۵ - رهبران و رهروان بزرگ خطی تألیف جناب فاضل مازندرانی بخش مربوط به امر و شیخیه
  - ۶ - روضه بهیه تألیف ملا شفیع
  - ۷ - ترجمه شرح حال شیخ احمد احسائی بقلم فرزندش شیخ عبد الله
  - ۸ - فرهنگ دهخدا
  - ۹ - رحیق مختوم (منبع آثار مبارکه ای که در خصوص جناب شیخ و سید نازل شده است)
  - ۱۰ - تاریخ نبیل ززندی
  - ۱۱ - سی فصل حاجی کریم خان کرمانی
  - ۱۲ - شکایت نامه بقلم ابوالقاسم خان ابراهیمی کرمانی
  - ۱۳ - مجله دانشکده ادبیات طهران و دانشکده ادبیات تبریز
  - ۱۴ - مجله یغما
  - ۱۵ - مجله یادگار
  - ۱۶ - تاریخ تبریز تألیف مینورسکی
  - ۱۷ - تاریخ ادیان ترجمه و تألیف نگارنده سطور (خطی)
  - ۱۸ - تاریخ کرمان تألیف احمد علی خان وزیر کرمانی
  - ۱۹ - مکارم الآثار تألیف میرزا محمد علی معلم حبیب آبادی
  - ۲۰ - جلد چهارم دائره المعارف اسلامی Encyclopedi-a Of Islam صفحه ۲۷۹
- به بعد تألیف گروهی از شرق شناسان اروپا.

# مشکل مطبوعات

## مشکل

## مطبوعات

از: دکتر باهر فرقانی

باگسترش روز افزون آثار و تظاهرات تمدن. ظاهره روز بروز  
بر مسائل و مشاغل اجتماعی افزوده میشود علی الخصوص نسـل  
جوان هر روز با مشکل تازه ای روبروست .

از جمله این مشکلات اجتماعی که شاید خود عامل و موجب  
مشکلات عدیده دیگر باشد مشکل نشریات و مطبوعات است .  
ذوق مطالعه روز بروز در جوانان قوی تر میشود مطبوعات نیـسـر  
هر روز وسعت بیشتری یابند ولی متأسفانه نتیجه نهائی ایـسـن  
از دیاد علاقه و گسترش دایره نشریات آن طور که انتظار میـرود  
رضایت بخش نیست .

روزی نیست که کتاب تازه ای در پشت ویتترین کتابخانه ها نظر  
رهگذر کتابخوان را جلب نکند . در عالم مطبوعات هم که  
موضوع این مقاله است هر چند وقت یکبار نوزاد تازه ای عـسـر  
وجود میکند . اینجاست که انتخاب نشریه به اصطلاح " دلپسند "  
برای هر کسی مشکل میشود و مخصوصاً کار بر خواننده نکته سنج  
و دقیق دشوار میگردد و این سو' ال بطور کلی پیش میآید :

چه بخوانیم ؟ و چه نخوانیم ؟

این سو' ال برای همه ما نه یکبار نه دو بار بلکه بارها پیش  
آمده است . وقتی مجله یا نشریه ای بدست ما میرسد فوراً آنرا  
ورق میزنیم . سر صفحه ها و عناوین مقالات را از نظر میگذرانیم  
بر عکسها و تصاویر آن خیره میشویم و مقالات آنرا بطور سطحی  
هم که شده مرور میکنیم . تمام این کارها که شاید بطور طبیعی  
و غیر ارادی انجام میگیرد در حقیقت برای ارزیابی نشریه یا مجله ای  
است که بدست ما رسیده است . در پایان این ارزیابی که گاهی  
بیش از چند دقیقه یا حتی چند ثانیه طول نمیکشد از خود میپرسیم  
آیا مطالعه این مجموعه برای ما مفید است ؟

آیا چیز تازه ای یاد میدهد که در پیشرفت حیات معنوی یا زندگی  
مادی ما مو' ثرباشد ؟ و بطور خلاصه آیا ارزش آن را دارد که وقتی  
برای خواندن آن صرف کنیم ؟

این سو' الات را همه ما کم و بیش از خود کرده و بالاخره  
تصمیم خود را گرفته ایم یا آنرا مفید تشخیص داده من البدوالی  
الختم کلمه به کلمه خوانده ایم یا در همان دقائق اولیه آنرا  
بیک سو نهاده راه خود را در پیش گرفته ایم .

ولی راستی میزان ما در این ردیا قبول چه بوده و چه باید  
باشد ؟

تعیین این میزان برای کسانی که هدف معینی در مطالعات

حوائج و یاب به عبارت ساده تر راضی کردن خواننده باشد دیربازود اثرات زیان بخش آنها در افراد و اجتماعات ظاهر و آشکار خواهد گردید . عینا مثل آنست که طفل مریضی در اختیار طبیبی قرار گیرد و طبیب به جای تجویز داروهای مؤثر و مفید که احیانا ممکن است تلخ و ناگوار باشند صرفا برای ارضای تمایلات کودک صرف نقل و نبات را بوی توصیه نماید .

وقتی نظری به مطبوعات موجوده می افکنیم و در صفحات و مطالب و تصاویر آنها دقیق می شویم کمتر موردی پیدا میکنیم که واقعا با میزانی که در بالا گفته شد منطبق باشند نه از نظر انتباه خواننده مفیدند نه به تلطیف احساسات معنوی او کمک میکنند . نه مشکلی از مشاغل اجتماعی را می گشایند و نه معلومات عمومی را می افزایند . البته نمیتوان در باره همه مطبوعات بیک نحو قضاوت نمود و تمام آنها را بیک نظر نگریست ولی ایسن اظهار نظر نسبت به اکثریت آنها صادق است .

شما میتوانید این حکمت را خود نیز به عهد بگیرد بیاد داشته باشید این بار که یکی از این مجلات را بدست می آورید به محک امتحان بگذارید از اول تا آخر آن را ورق بزنید مطالب آنرا یاد کنید . تصاویر آنها را به خاطر بسپارید و بعد به عنوان یک انسان واقعی و علاقمند به ترقی و کمال آنها را تجزیه و تحلیل بفرمائید یقینا شما هم در میان اوراق آنها جزیک رشته حکایات جنائی افسانه های جادویی و داستانهای که به غلط به داستانهای عشقی معروف شده اند چیز دیگری نخواهید یافت و جز تعدادی تصاویر از هنر پیشگان و ستارگان سینما چیز دیگری نخواهید دید در این موقع است که شما هم دچار تأسف و تأثر شدید خواهید گشت .

تصور نفرمائید این نقیصه فقط محدود و منحصر به چهار دیواری کشور ماست و یا اینکه

خودند ارند بسیار مشکل تر است ولی برای نفوستی که در پی هدف خاصی هستند و مطالعات خود را در نیل بآن اهداف محصور میکنند انتخاب ایسن میزان سهل تر میگردد .

افراد جامعه بهائی که با استفاده از گنجینه های گرانبهای آثار بهائی مقصد از حیات را دریافتند بیان مبارك " اجعلوا اشراقکم افضل من عشیکم و غدکم احسن من امسکم " را راهنمای خود قرار داده اند میزان شان در این گونه موارد معلوم و مشخص و چیزی جز پیشروی بسوی کمال نیست . این تعلیم ارزنده همانطور که مری هر فرد بهائی در زندگی روز مره است میتواند راهنمای هر انسان مترقی در مطالعاتش نیز باشد . حال باید دید مطبوعاتی که در جامعه ما منتشر میشوند تاجه حد با این میزان کامل منطبق میباشند .

نشریات عمومی اگر همان طوری که انتظار میرود و معمولاً ادعا میشود در راه انتباه و بیداری فرد حل مشکلات اجتماعی و بالا بردن سطح معارف عمومی خدمت نمایند وسائل بسیار ارزنده و مفیدی بشمار می آیند ولی اگر نتوانند در این طریق صواب ره بیمایند و به این مقصد جلیل بیندیشند نه تنها ثمری بر وجود آنها مترتب نخواهد بود بلکه خود موجب بروز مشکلات جدیدی خواهند گشت . نه فقط به تعالی و ترقی فکری و معنوی مردم موفق نخواهند شد بلکه خود سبب تنزل و انحطاط فردی و اجتماعی خواهند گردید .

اگر میزان مطبوعات در تعیین خط مشی و پروگرام که از احتیاجات صوری و معنوی فردی و اجتماعی و هدف رفیع این نیازمندیها از طریق صحیح و جالب باشد میتوان به نتایج نمر بخش آنها معتقد و امیدوار شد ولی اگر قرار باشد این میزان صرفا ذوق و سلیقه خواننده ، حوائج غریزی و جسمانی او و هدف برآورده ساختن ایسن

حقیقت اینست که قدم اصلی آنها در راه پیشرفت نواقص و عدم کمال بوده و اثر آن در افراد بزرگ از زن و مرد در سنین بالا و بالاتر همچنان موجود است .

و باز در جای دیگر میگوید :

" در حقیقت بر روزنامه ها پول میدهیم که ما را برایك خودکشی بشری آماده سازند ."

شاید از گفته اور استریت در سطور فسوق اینطور استنباط شود که صاحبان جراید مسوول اصلی بی مایگی مطبوعات میباشند ولی حقیقت اینست که ارباب مطبوعات خود نیز اکثرا در دریای تعدن ظاهره حاضره غوطه ورنند و خواه و نسا خواه در جهت امواج سهمگین آن پیش میروند . البته از حق نباید گذشت که در افق مطبوعات کثیرالانتشار کشور عزیز ما گاهگاهی ستاره های درخشانی درخشیده ولی متأسفانه بزودی بسه خاموشی گرائیده اند . بوده اند مجلات و نشریاتی که با فکری عالی و ذوقی سرشار و هدفی معین و هزاران امید و آرزو تأسیس شده اند و مدتی هم در راه نیل به هدف خود کوشیده و بسا مشاکل و موانع موجوده جنگیده اند ولی بالاخره بعلت عدم استقبال افراد جامعه و در نتیجه به علل مادی و اقتصادی باشکست مواجه شده در محاق تعطیل قرار گرفته اند .

شاید مشاهده این وضع زیاد هم شگفت انگیز نباشد چه که به شهادت دوست و دشمن تمدنی که بر قرن بیستم سایه افکنده تمدنی است صوری و به تمام معنی مادی و مطبوعات هم که آینه تمام نمای خصائص این تمدن میباشند طبیعتا خواه و ناخواه مظاهر و شو'ون صوری و مادی را منعکس و متجلی میسازند .

با بررسی کوتاه فوق این حقیقت تلخ روشن میشود که در بین مطبوعات موجود مشکل بتوان یك

دردی است که فقط ما حس میکنیم . این مصیبتی است که کم و بیش دامگیر تمام اجتماعات امروزی انسانی میباشد و بلائی است که علمای اجتماع و فلاسفه زمان فریادشان از آن بر آسمان است .

منتهی به قدری ریشه های آن عمیق و وسیع است و به حدی با سایر عوامل و شئون مدنیت مادیه درهم آمیخته است که نمیتوان آنرا جداگانه مورد توجه و ملاحظه قرار داد .

اوراستریت Overstreet نویسنده آمریکائی در کتابی که نوشته و به فارسی تحت عنوان " عقل کامل " ترجمه و نشر گردیده است ضمن بحث درباره مظاهر تمدن امروزی چنین مینویسد :

" روزنامه رادیو سینما و اعلانات را میتوان چهار قدرت بزرگ ارتباطات بشری نامید اینها تشکیلات نیرومندی هستند که در عین آنکه عایدی پولی فراوانی دارند طرز فکر مردم را هم به میل خودشان تغییر میدهند . چه خوب بود اگر میتوانستیم بگوئیم که هر چهار تای آنها برای کمال اخلاقی بشر قدم بر میدارند ولی متأسفانه باید چیز دیگری گفته شود با وجود آنکه هر کدام از چهار قدرت فوق در رشد ما موثر بوده ولی در عین حال هر کدام نفع خود را در این دیده اند که نگذارند ما از لحاظ روان شناسی کامل شویم و فورمول و طرح و نسخه کار خود را در آن تشخیص داده اند که نقاط ضعف ما را بیابند و برای پیشرفت خود از آن استفاده کنند آنکه ما را در راه کمال هدایت نمایند و از آنجا که هدف هر یک از آنها حد اکثر استفاده و بهره برداری بوده هیچگاه مجال آنرا نداشته اند که درباره نتایج طرحها و فورمولها خود از لحاظ بشری فکر کنند ."

همین نویسنده در همین کتاب ضمن

انتقاد از روش مطبوعات فعلی چنین مینویسد :

تحصیل علم و فنون نافع و مطالعه در احسوال جامعه دعوت میکند و از سوی دیگری را از اشتغال به اموری که موجب تنزلش به عالم حیوانی میگردد باز میدارد .

اگر يك جوان از نسل حاضر به آنچه که شایسته ترقیات این عصر است قیام نماید به یقین فرصت توجه به نشریات سبک را نخواهد یافت زیرا در قرن حاضر برای يك جوان مرقی مطالب یادگرفتنی بقدری زیاد و فرصت های لازم به حدی محدود است که نمیتواند در پروگرام مطالعات خود حتی زمان کوتاهی را برای این نوع خواندنی ها منظور نماید علی الخصوص برای جوانان عزیز بهائی که پیشاهنگان و علمداران مدنیت آینده بهائی در عالم انسانی هستند و دارای مسوولیت های فردی و اجتماعی خطیری میباشند بهیچوجه فرصت مراجعه به این قبیل نشریات نیست . جوانی که در تحصیل علم میکند در تشکیلات خدمت مینماید در جلسات و احتفالات شرکت میجوید و با ازدیاد معلومات خود را برای احراز مسئولیت های بیشتری در اجتماع آماده میسازد کجا مجال التفات به مطبوعات پیش یا افتاده میتواند داشته باشد البته غرض این نیست که مطالعات يك جوان بهائی باید محصور در کتب و آثار امری باشد چه بسیارند کتب و آثار مفید و ارزنده ای که به موازات کتب و آثار امری باید مورد مطالعه يك جوان بهائی قرار گیرند ولی باید توجه داشت تا در انتخاب آنها نیز هدف و مقصد اصلی که عبارت از پیشرفت بسوی کمال است منظور گردد .

نشریه عمومی یافت که بتواند يك جوان بهائی و بطور کلی يك جوان در راه بلوغ را در مطالعات خویش مدد نماید . او را بسوی کمال رهبری کند و بالا اقل از سموم اجتماعی و اخلاقی عاری و مبرا باشد ( البته در اینجا مقصد نشریات عمومی است و مطبوعات علمی و حرفه ای که هر يك در زمینه مربوطه ممکن است ارزنده و آموزنده باشند از موضوع این مقاله خارج میباشند ) بدیهی است همانظوری که خواندنی های مفید به منزله غذای سالی برای روح انسانی محسوب میشوند خواندنیها مضر و بی فائده نیز در ردیف سموم اخلاقی و روحی بشمار میروند و همچنانکه مصرف غذای الوده و مسموم جسم انسان را ممکن است تا پای مرگ بکشاند يك خواندنی مضر هم میتواند در تنزیل روح انسانی موفق گردد . اینجاست که بار دیگر بیاد گفته اور استریت می افتیم که بول دادن به مطبوعات را با آماده ساختن بشر برای خودکشی معادل میداند بدین ترتیب تکلیف مادر برابر مطبوعات عصر حاضر روشن و آشکار میشود . اکنون بخوبی میفهمیم که چرا حضرت ولی امرالله در آثار مبارکه خویش جوانان بهائی را از قرائت نشریات مبتذله بر حذر فرموده اند و چرا هر چند وقت یکبار انامی جامعه بهائی نورسیدگان عزیز الهی را به مضرات مطالعه این قبیل نشریات متذکر مینمایند .

حالاکاملا درک میکنیم که این وصایا و تذکرات بر خلاف آنچه که برخی تصور میکنند ناشی از تعصب فکری است و نه نشانه تحجر مغزی بلکه صرفاً از نظر حفظ و صیانت سلامت روحی و اخلاقی اهل بهائیه میباشد .

دیانت بهائی مکتب آموزنده ای است که از يك طرف آزادی فکری لازم به افراد انسانی اعطاء مینماید و از طرف دیگر آنان را از توجه به مسائلی که مانع صعودشان در مدارج ترقی و تعالی باشد بر حذر میسازد . از يك سو انسان را به تحری حقیقت -



# شکرانه

از تصاعده الی الله مخموره بختی نامادی

|                                     |                                   |
|-------------------------------------|-----------------------------------|
| الفنه لله که مرا همچو تو یار است    | بلبل به فغان از گل رویت بیهار است |
| هر گل به تبسم ز لب لعل نگار است     | گل‌های چمن بی رخ زیبای تو خار است |
| صد شکر که هستی تو مرا یار و مدد کار |                                   |
| ناخورده می از طلعت زیبای تو مستم    | عهد تو بیستم همه عهدی بشکستم      |
| گو خلق بد اند که من مست الستم       | در گوشه ویرانه سلامت به نشستم     |
| در سایه طوبا به تماشای رخ یار       |                                   |
| ای خلوتیان عیب من زار مگوئید        | از مسجد و از سیخه و زار مگوئید    |
| عیبم در گرازخانه خمار مگوئید        | از کعبه و از دیردگر بار مگوئید    |
| مجنونم و بر سلسله دوست گرفتار       |                                   |
| در عشق تو از قید و قیودات گذشتم     | از خلوت و او را در مناجات گذشتم   |
| از زاویه و کشف و کرامات گذشتم       | از مصیبه و فخر و مباحات گذشتم     |
| بل یکسره رفتم به حریم حرم یار       |                                   |
| مخموره مکش بیش از این یار کیمت      | درخواست کن از حق که دهد طبع سلیمت |
| تا قلب شود جنت و فردوس نعیمت        | تا با زرسد از تقص یار نسیمت       |
| شاید که شوی لایق خاک ره ابرار       |                                   |



## سفری به هیروشیما....

ازحسنت الله وحدت



جناب سمندری و جمعی از احبای ژاپن  
در جلوی بنای یاد بود هیروشیما

تا کسی گرفته به هتلی که قبلا تهیه شده بود عازم شدیم پس از آنکه استراحت منشی محفل برنامه این دو روز را بیان نمود. شب محفل عمومی در حظیره القدس هیروشیما که بسیار زیبا می باشد و یکی از احبای مهاجر ایرانی آنرا تقدیم نموده و نام نیکی از خود بیادگار گذاشته با حضور عده زیادی تشکیل شد و محفل تا ساعت ده ادامه داشت و همه از بیانات ایادی امرالله جناب سمندری که مستقیماً از زبان فارسی به ژاپنی ترجمه میشد لذت بی پایانی برده غرق در مسرت بودند. روز دوم به همراهی جناب سمندری به محل انفجار بمب اتم و موزه آن رهسپار شدیم برآستی که

بیشتر خوانندگان ارجحند شهر (هیروشیما) را می شناسند و بیوسته اسم این شهر را با (بمب اتم) مرادف یکدیگر شنیده یا در مجلات خوانده اند (هیروشیما) شهر زیبایی می باشد که در مغرب ژاپن واقع و وسعت آن ۷۰ کیلومتر مربع و دارای جمعیتی در حدود پانصد هزار نفر است. تا بحال از نزدیک این شهر را ندیده بودم تا آنکه سعادت یاری کرد و به معیت ایادی امرالله جناب طراز الله سمندری به این شهر که در آن فاجعه عظیم رخ داده و جنگ صورت مهیب خود را به عالمیان نموده حرکت کردم.

در روز شنبه ۱۷ سپتامبر در حدود ساعت نه صبح با جناب سمندری و ده نفر از احبای مهاجر ایرانی در ایستگاه ترن شهر (ازاکا) مطابق قرار قبلی یکدیگر ملاقات نموده بعد از چند دقیقه یعنی ساعت نه با ترن بسوی مقصد حرکت کردیم. مدت چهار ساعت که طول راه بود در ترن بسیار خوش گذشت و همه حول جناب سمندری چون پروانه دور شمع جمع شده از بیانات ایشان لذت و آفری برده بطوری که این مدت بزودی سپری شد ساعتی که وارد شهر هیروشیما شدیم رئیس و منشی محفل روحانی که یکی از ازماء الرحمن بود در ایستگاه منتظر بودند با کمال مسرت همه را آغوش گرفتند میوسیدند. باران بشدت هرچه تمامتر میبارید چهار



جناب سفندری در حال امضای دفتر یادبود موزه

چه داستانی است بشرجنایت خود را باکمل صورت نشان داده هرکس وارد این موزه میشود ممکن نیست باقلبی معلوزانده و تأثر از آن خارج نگردد داستان مشاهدات خود را نمیتوانم باقلم بیان کنم. در این موقع بیان مبارك حضرت بهاء الله جل ذکرة الاعلی بخاطرم خطور کرد که میفرمایند " در تمدن اهل غرب ملاحظه نمائید که سبب اضطراب و وحشت اهل آن شده آلت جهنمیه بمیان آمده و در قتل وجود شقاوتی ظاهر شده که شبه آنرا چشم عالم و اذان ام ندیده و نشنیده اصلاح این مفاصد قویه قاهره ممکن نه مگر با اتحاد احزاب عالم در امور و یاد ر مذهبیه از مذاهب بشنودند ای مظلوم را و صلح اکبر تمسک نمائید " یا

آنکه میفرمایند " اسباب عجیبه غریبه در ارض موجود ولیکن از افتده و عقول مستور و آن اسبابی است که قادر است بر تبدیل هوا از کلهها و سمیت آن سبب هلاکت سبحان الله امر عجیبی مشاهده گشت برقی یا مثل آن مطیع قائد است و به امر او حرکت مینماید تعالی القادر الذی اظهر ما اراد بامر المحکم المتین . "

در این حال که مشغول تماشا بودیم همه از خود سوء ال میکردیم آیا نوع بشر از این تنبیه الهی مقننه میشود یا خیر ؟ ما به این شهر آمده ایم تا ندای صلح را که از قم مطهر حضرت بهاء الله نازل شده بگوش همه برسانیم و عواقب بی دینی و لامذهبی و بیاتکلیفی را به عالم بشریت اعلان کنیم . همه آرزو داشتیم که فریاد کنیم و بگوئیم : " ای ابناء بشر چرا هنوز در خواب غفلت بسر میبرید ؟ حضرت بهاء الله و حضرت عبدالبهاء روح مساواه فدا . این بلا یا را به عالم بشریت ارضی و فقیر از وضع و شریف و حتی به سلاطین عالم گوشزد فرمودند ولی نشنیدند و به این روز دچار شدند باز گرد هم جمع شوید و از دستورات الهی متابعت کنید اگر نه چه بسا ممکن که خطری عظیم تر و موحش تر عالم انسانیت را فرا گیرد و راه فراری برای هیچکس نباشد . " باری بساز دیدن کلیه غرفه هادر آخر سالن دفتر یادبودی قرار داشت تا هرکس نام ولایت خود را مینوشت و چند سطر عقیده خود را نیز مینگاشت . جناب سفندری به فارسی و خط بسیار زیبای خود این جملات را نگاشتند :

" حضرت بهاء الله در یک قرن و ربع قبل برای نجات اهل عالم ظاهر شده و ملل را به صلح عمومی دعوت فرموده اند . " در محل مخصوص نام نوشته شد : ( طراز الله سفندری ایرانی در سن ۹۱ سالگی )



# حدیقه ننا

## دیوان مصباح

« ای نمجذب بنمات الهی مشنوی روحانی قرائت شد و غزل بی بدل تلاوت گردید. آن تبتل و تضرع و مناجات بملکوت آیات بود  
و این بیان انجذاب و اشتغال بنا بر محبت الهی. هر دو فصیح بود و بیعی. بدیع بود و بیعی. بیان معانی کلیه بود و شرح اسرار موبست رحمت  
ذکر جمال قدم بود و نعت و ستایش اسم اعظم فرخنده زبانی که بستایش و نیایش او پرداخت و مبارک دیده که پرده برانداخت. و بی  
خُشک جانی که در این میدان بناخت. شکر کن خدا را که از این جام میثاق سرستی و در این بزم الهی ساغر روحانی بدست ..... »  
« ای بیل گلشن معانی. قصیده فریده بیغیه ملاحظه گردید فی الحقیقه در نهایت فصاحت است ستایش و حماد و نعت نیر آفاق چون در  
نهایت بلاغت در محل روحانیون تزیین گردد ملا، اعلیٰ بود و طرب آیند و اهل ملکوت ابهی تهلیل و تسبیح مشغول شوند. پس خوشبالمال شما  
که سبب سرور و جهور روحانیان گشتی و باعث وجد و طرب یزدانیان و علیک ابها، و علیک التیحه و الشفاء ع ع . »

این کلمات دریات که از خامه عنبر شمامه مرکز میثاق الهی صادر گردیده خطاب به شاعر دانشمندی است که دارای طبعی توانا و اشعاری گرانبهاست.

جناب عزیز الله مصباح که مخاطب این بیانات احلی و الواح متعدد دیگر از اقلام مطهره جمال اقدس ابهسی و حضرت مولی الوری و حضرت ولی امر الله واقع گردیده از چهارده سالگی زبان به سرودن شعر گشود و طی سالهای حیات هر قدر بر مراتب علم و کمالاتش افزوده میگشت شعرش نیز بهمان نسبت فصیح تر و بخته تر میشد چندانکه خود هر چند گاه یکبار اشعار گذشته اش را به محک انتقاد میزد و آنها را که شیوا و مناسب نمییافت حذف میکرد و میتوان گفت که اشعار موجود بارها از غربال طبع صرافش گذشته است .

اشعار جناب مصباح که گاه باره ای از آنها در صفحات این نشریه از نظر نکته سنج خوانندگان عزیز گذشته است از فصیح ترین و عالیترین اشعار امری بل اشعار زبان پارسی است که خوشبختانه اخیرا در دیوانی بنام " حدیقه ننا " جمع آوری و با خطی خوش و صورتی مرغوب از طرف مؤسسه مطبوعات امری طبع و منتشر

گردیده است .  
در اشعار مصباح حق معنی بنحو احسن و اکل ادا گردیده و از نظر استحکام و فصاحت و بلاغت کم نظیر  
میباشد .  
شیوه ای که ایشان در سرودن غالب اشعار خود اختیار کرده اند و در اصطلاح ادبا به سبک ترکستانی یا خراسانی  
معروف است بسیار مهیمن و در عین حال فصیح و شورانگیز است . در قصائد بعلت احاطه و تبحری که از طرفی  
به زبان و ادبیات عرب و از طرف دیگر به آیات قرآنی داشته به منتهای عظمت گرائیده و به خصوص با اشاراتی  
که در این قصائد به حکمت و اخلاق و عرفان رفته آنان را در ردیف آثار متعالی ادبیات قرار داده است .  
در مقدمه دیوان شرح ایام حیات جناب مصباح و الواحی که به افتخار ایشان صادر شده مفصلاً مذکور  
و سپس به ترتیب : مثنویات قصائد غزلیات و رباعیات درج گردیده است .  
در آخر کتاب رساله کوچکی به نثر بنام (بزم حقایق) از گوینده اضافه شده که به طرز کلمات قصار و حساوی  
مطالب عرفانی و دقایق روحانی میباشد .  
معانی لغات مشکله در آخر کتاب اضافه شده است .  
قطع کتاب خشتی و تعداد صفحات آن ۴۵۴ میباشد .  
وجود چنین مجموعه نفیسی از ضروریات کتابخانه شخصی احباء و مطالعه آن برای دوستداران شعر و ادب و  
روحانیت و عرفان لازم است .

(ع - صادقیان)



کلاس معلومات امری جوانان رضائیه



نوزدهمین انجمن شور روحانی محلی جوانان آذربایجان

۱۲۳ بدیع



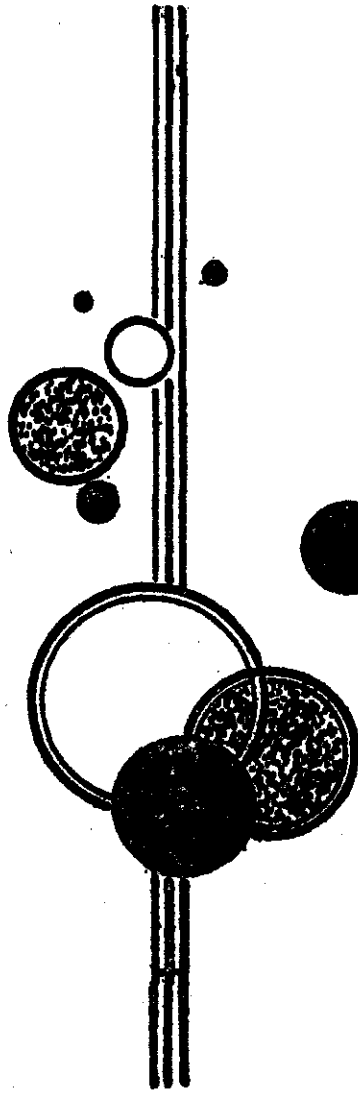
لجنة جوانان بهائی اراك

۱۲۳ بدیع

# قسمتوں جو انک

## مطالبین قسمت

بیان مبارک حضرت عبدالبهاء  
عشق و لذت مهاجرت - ای خدا  
اشعار طاهرہ - قسمتی از رسالہ مدنیہ  
حواریون حضرت روح - سخنانی  
از خواجہ عبد اللہ انصاری



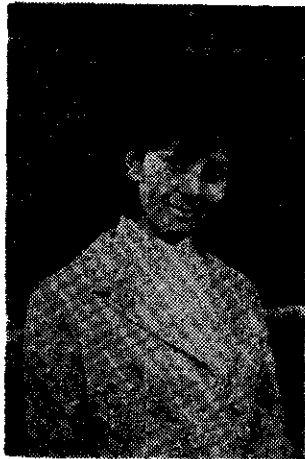
حضرت عبدالجبار می فرمایند:

”حقیقت مهربان با شیدیه نظام هر دو صورت

دوشیزه ژناد و اچی دختری جوان که در دامان امرنشو و نما نموده و همواره در طریق وصول به اهداف عالیہ امری جاہد و کوشا بوده برای ادامہ تحصیل و کسب معلومات عالیہ بہ لندن میروہ و پس از دو سال کوشش و تحصیل ناگہان بہ فکر مہاجرت و شرکت در این امر مبرور میافتد . در روحش انقلابی ملکوتی حاصل و یکبارہ مصمم میگردد کہ بہ ابعہ نقاط شمالی انگلستان یعنی اسکاتلند ہجرت نماید .

زیلا قسمتی از نامہ ہاغی کہ این دختر بہ والدینش نوشتہ و مراتب انقطاع و عشق اورا بخوبی نشان میدہد برای مزید سرور و انبساط قلوب مہاجرین و داوطلبان ہجرت بالاخص جوانان عزیز منعکس میشود :

کاری فرا رسیدہ و چون بہ بررسی زندگیم پرداختم هیچ مانعی در سر راہ مہاجرت و خدمت نیافتیم ضمناً درسم ہم تاہمین جا کافی است بعلوہ تحصیل معلومات در ہمہ جا میسر است . . . بنا بر این باارادہ ای قاطع و عزمی راسخ تصمیم رفتن از لندن گرفتہ ام و با توکل تام بہ او تادہ روز دیگر از اینجا خواہم رفت . در این دہ روز مسافرتہای کوتاہی بہ نقاط مختلف انگلستان جہت ملاقات بہائیان کردہ و پس از شرکت در مدرسہ زمستانہ انگلستان و کنفرانس بہائی منجستہر روز سوم ژانویسہ عازم اسکاتلند مقر مہاجرتی



لندن — ۱۵ دسامبر ۱۹۶۵

. . . در مدرسہ دو روزہ ای کہ در ہفتہ گذشتہ در کمبریج برقرار بود موضوع مہاجرت مورد بحث قرار گرفت و در همان جا بود کہ من بخود گفتم کہ هنگام انجام

( ۱۷۷ )

# عشق و لذت مہاجرت



## عشق و لذت مهاجرت

مینمود بخصوص لجنه مهاجرت  
بیش از پیش مرا مورد تشویق و محبت  
قرار داد . نمیدانید چقدر شاد و  
مسرورم قلبم لبریز از هیجان است  
و شکر میکنم آستان محبوب را که  
بالاخره موفق شدم و اینک شبانه  
روز دعا میکنم که مرالایق خدمت  
آستان مقدسش نماید . از شما نیز  
تضای دعا دارم .

۵ ژانویه ۱۹۶۶

من خودم هنوز نمیتوانم کاملاً  
آنچه را که در دو هفته اخیر انجام  
داده ام باور کنم چه رسد به شما  
که فرسنگها دور هستید و قسمی از  
لندن خارج میشدم هیچ نمیدانستم  
که به کجا خواهم رفت و چه پیش

بهائی وارد این شهر شمالی  
اسکاتلند شدیم در مدرسه زمستانه  
که در یورک برقرار بود با تنها  
خانواده بهائی که در شهر  
اینورقی زندگی میکند ملاقات کردم  
و به اتفاق همین خانواده در کنفرانس  
سالیانه بهائی در منچستر  
شرکت کرده و سپس به اینجا آمدم .  
آرزو داشتم که شما هم در این  
کنفرانس و مدرسه شرکت میکردید  
و در شادی و لذت روحی من شریک  
میشدید . نمیدانید چه شور و شغف  
و روحانیتی قلب را مسخر کرده بود  
ولی برای من این شغف و سرور  
اثری عمیق تر داشت زیرا عازم  
مهاجرت بودم هر کس از نیت من  
باخبر میشد بی اختیار به من  
تبریک میگفت و اظهار خوشحالی

خواهم شد در شمال انگلستان  
مشکلات برای بهائیان فوق -  
العاده است و هر کس آنجا رفته  
پس از مدتی مجبور به مراجعت  
شده چه آنها خارجی ها را دوست  
ندارند و به آنها کار نمیدهند بعلاوه  
مردمانی هستند متعصب بنا بر این  
من خودم را برای همه چیز آماده  
کرده و توقع راحتی و خوشی  
ندارم و یاد انستن همه مشکلات  
قدم به جلو میگذارم و از کمک و  
پشتیبانی او مطمئنم .

اینورقی اسکاتلند - ۳ ژانویه

۱۹۶۶

حدس بزنید که از کجا سر در  
آورده ام و چه میکنم . امروز بیش  
از طلوع آفتاب به اتفاق ۸ نفر



خواهد آمد . هنوز درین راه بودم که با این خانواده بهائی ملاقات کردم و قرار شد که در منزل آنها زندگی کنم و بعد به اتفاق به این نقطه مسافرت کردیم .

این شهر زیبا که يك پارچه روح و صفا است در شمال اسکاتلند به فاصله ۲۸۰ میل از لندن قرار گرفته و سی هزار جمعیت دارد . در اولین روز ورود به آگهی های روزنامه ها که طالب منشی بودند مراجعه و با راهنمایی خانم شپرد Shepherd به شرکت مربوطه تلفن کردم پس از مکالمه تلفنی به شرکت مذکور رفتم و پس از صاحبه لازم در حالی که حیرت زده از فضل و عنایت حضرت بهاء الله بودم موفق به دریافت شغل گردیدم . به خدا امید انید که

من چگونه بهت زده و حیران هستم نمیدانید وارد چه دنیای زیبایی شده ام تنها آرزوی این است که ساعتها و روزها و شبهای بی پایان بنشینم و بدرگاهش مناجات کنم و از او بخواهم که ما و همه بندگانش را از خوابی که در آن هستیم بیدار کند بهوشمان آورد که قدر ایام و ساعات خود را بدانیم و سعی کنیم بیش از پیش به او نزدیک شده و از مادیات و علائق دنیا دل برداریم .

امروز خوشحالم که آن روز فرا رسیده روزی که تمام عمر در انتظار آن بوده ام و اکنون حاضر نیستم بهیچ قیمتی آن را از دست بدهم مثل همیشه از هر دوی شما تقاضای عاجزانه دارم که دسته جمعی برایم

دعا کنید بلکه قادر شوم در راهش خدمتی شایسته انجام دهم يك بهائی حقیقی گردم و آنچه امر فرموده رفتار کنم این تنها آرزوی من است .

۲۰ ژانویه ۱۹۶۶

این هفته دوم است که مشغول کار هستم و بحمد الله خیلی راضی و سپاسگذارم اوضاع اینجا از لحاظ امری بد نیست با چند خانواده غیر بهائی رفت و آمد داریم همه اینها بی نهایت علاقمندند هیچگونه مخالفت و ضدیتی ندارند ولی هیچ يك هنوز قدمی برنداشته اند اما مطمئنا روزی منقلب خواهند شد و من به این امر ایمان دارم . در روزادیان

( رقیه در صفحه ۱۸۵ )



ای خدا :

می خواهم زمانی چون کبوتران در آسمان لایتناهی تو پرواز کنم .  
تا دشمنی آدمهارا نبینم .  
تا بدگوئی مردمان را از یکدیگر نشنوم .  
تا طعم تلخ جدائی را نچشم .  
و تا چهره کودک فقیر را لمس نکنم .

زیـــــرا :

عالم کبوتران

پراز محبت است .  
مطواز صفاست .  
خالی از ریاست .

( ۱۷۶ )

در خدا

از: وحید رافت

میس مارتاروت مبلغ شهیر امریهائی درباره شرح حیات جناب طاهره کتابی تحت عنوان Tahereh, The Greatest Woman Of Iran (طاهره بزرگترین زن ایران) تألیف کرده و در آن نظرات بعضی از دانشمندان و بزرگان جهان را که راجع به طاهره ابراز داشته اند جمع آوری نموده که جالب توجه است در اواخر این کتاب مطلبی از روزنامه انجمن سلطنتی آسیائی به قلم پروفسور ادوارد براون نقل کرده که خواندنی است. ادوارد براون مستشرق معروف مؤلف تاریخ ادبیات ایران راجع به اشعار جناب طاهره چنین مینویسد:

" از باب که بگذریم در بین نفوس که در این درام غم انگیز شرکت داشتند شخصیتی وجود دارد که بی اختیار نظر ما را بخود جلب میکند. منظور قره العین زیبا و هنرمند، شاعره و قهرمان امر جدید است که به " طاهره " مشهور است. هر چند مشتاق بودم که بعضی از اشعارش را بدست آورم لکن چندان موفق نشدم زیرا هیچکدام از بابیائی که در شیراز با آنان ملاقات و صحبت کردم اشعاری از وی در دست نداشتند و میگفتند ممکن است در قزوین و همدان و اصفهان اشعاری از وی به دست آید زیرا مدتی در قزوین و همدان سکونت داشته و در طهران جام شهادت نوشیده است. در یزد نسخی از دو غزل که منسوب به او بود یافتیم هر چند این دو شعر به خصوص غزل اول را باشک و تردید میتوان به طاهره نسبت داد ولی باید در نظر داشت با تنفر شدید مسلمین از بابیها غیر ممکن بود اشعار طاهره علناً به نام او خوانده شود و لولوا آنکه سراینده واقعی اشعار لطیف و زیبایی که همگان را به تحسین و امید داشت طاهره باشد محتملاً به خاطر آزادی در تمجید و تحسین گوینده اشعار آنرا به شاعر دیگری منسوب نموده اند تا از دشمنی و بدگویی مردم در امان باشند.

این نظر توسط ایرانی دانشمند و ادیبی که در طهران با وی آشنا شدم در ضمن صحبتی تأیید شد. آن شخص با اینکه بابی نبود میگفت:

" اشعار قره العین جزء محبوبترین ترانه های مردم بود بدون آنکه گوینده اصلی آنها را بشناسند. زیرا در اشعار مزبور اشارات صریح به بساط حذف شده یا تغییر یافته بود و هیچکس نمیتوانست سرچشمه اصلی آنها را بشناسد.

### یکی از اشعار جناب طاهره

به غریبیم نظری فکن تو که شاه ولا یتسی  
 همه بند بند مرا چون بود از غم تو حکایتسی  
 بکمال تو که برد رهی نبود بجز تو نهایتسی  
 رخ زرد و چشم ترا آورد چه شود کنی تو عنایتسی  
 گذرم ز جان و جهان نیان که تو جا و جانند خلقتی

بد یار عشق تو ماند هام ز کسی ندیده عنایتی  
 بنموده طاقت و صبر طی بگشتم فراق تو تابکی  
 عجز العقول لدر که نقض الحسوس لوصفه  
 چو صبا برت گذر آورد زیلاکشان خبر آورد  
 برهانیم چو از این مکان بکشانیم سوی لا مکان

## اشعار طاهره

ترجمه:

جمشیدفانیان

" رساله مدنيه از آثار نازله از پراعه مبارك حضرت  
عبدالبهاء است . قطعه ای که ذیلا نقل میشود  
از این رساله مبارك استخراج گردیده است . "

## قسمت از رساله مدنيه

در تواریخ عربیه مذکور که قبل از بعثت نبوی علیه السلام نعمان بن منذر لخمی که یکی از ملوک عرب جاهلیه  
و مفسر بر سلطنتش مدینه حیره بوده روزی از کثرت تجرع اقداح مدام عقلش زائل و شعورش باطل گشت در عالم سکر  
و بیهوشی به قتل خالد بن مزل و عمر بن مسعود کده که دوندیم و انیس و در محفل انس یار و جلیسش بودند فرمان داد  
و چون از عالم مستی و سکر بهوش آمد به پرسش حال دوندیم پرداخت تفصیل واقعه را بیان نمودند به غایت محزون  
و دلخون شد از حب شدید و تعلق خاطر عظیم که به این دوندیم داشت بر مقابرشان دوسنای عالی مسیحی به غربان  
ساخته و بیادگار این دوندیم یوم بو، سو یوم نعیم در هر سالی قرار داد و در این دو روز معلوم به حشمت  
تمام آمده مابین غربان نشسته در یوم بو، سو نظرش بر هر که افتادی بجان امان نیافتی و در یوم نعیم هر وارد و  
نافتی را مظهر احسان و عنایت بی نهایت ساختی و این قاعده و قانون مستمر و به یمن شدید مستحکم بود تا آنکه  
روزی پادشاه اسبی محمود نام سوار و به قصد شکار عزم صحرا کرد ناگاه از دور گوری به نظرش در آمد و در عقب آن  
گور پادشاه اسب بر انگیخت و تاخت از خیل و چیش خود دور و وقت بیگاه شد مأیوس گشت ناگاه خیمه ای در  
بادیه پیدا شد عثمان بدان جانب معطوف دنا تا بدر خیمه رسید فرمود مهمان می طلبید خداوند خیمه حنظله  
بن ابی غفراء طامی گفت بلی و استقبال نمود نعمان را فرود آورد با توجه خود گفت در ناصیه این شخص آشکار  
بزرگی با هر تهیه ضیافتی کن و در میهمان نوازی همتی و غیرتی نما زن گفت گوسفندی داریم ذبح نما و من بجهت  
احتیاط چنین روزی قدری آرد ذخیره نموده ام پس حنظله گوسفند را دوشیده قدحی شیر نزد نعمان برده  
آنگاه گوسفند را ذبح نموده مائده ترتیب داد و آن شب را نعمان از محبت و الفت حنظله به کمال خوشنودی و سرور  
بسر برد و چون فجر طالع شد نعمان عزم عزیمت فرمود و به حنظله خطاب نمود که تو در ضیافت و میهمان نوازی  
منتهای جوانمردی را آشکار نمودی من نعمان بن منذر و قدم ترا به کمال اشتیاق منتظر مدتی گذشت تا آنکه  
قحط و غلا عظیمی در دیار طی روی نموده حنظله به احتیاج شدید مبتلا شد بدین سبب به حضور پادشاه شتافت  
از غرائب اتفاقات یوم بو، سو در پیشگاه حضور نعمان حاضر گشت پادشاه به غایت آزرده خاطر شده آثار عتاب  
نمود که چرا چنین روزی به حضور رفیق خود شتافتی که روز بو، سو یعنی سختی است اگر امروز نظرم بر یگانگی  
فرزندم قبوس افتد به جان امان نیابد اکنون حاجتی که داری بخواه . حنظله گفت از یوم بو، سو بی خبر بودم  
و نعمت دنیا به جهت حیات و بقاست و چون مراد را این ساعت چشیدن گاس هلاک مقرر از خزائن ارض چه فائده  
متصور نعمان گفت از این امر چاره نیست پس حنظله بر زبان راند مرا چندان امان ده که بنزد عیال خود عودت  
نمایم و وصیت اجرا نمایم و در سال آینده یوم بو، سو حاضر گردم نعمان ضامنی خواست که اگر در وعده مخالفت

نماید ضامن را به قتل رساند حنظله متحیرانه بهر طرف نگرست . . . پس شخصی که موسوم به قراد بن اجسوع کلبی بود برخاست و کفالت نمود مشروط به اینکه اگر یوم بو\* س سنه آتیه حنظله را تسلیم ننماید هر حکم که پادشاه اراده فرماید در حق او جاری کند پس نعمان یانصد شتر به حنظله احسان نموده روانه ساخت در سته بعد روز بو\* س چون صبح صادق از افق مشرق سر برآورد نعمان با حشمت بی پایان بر عادت مألوفه توجه به محل غربان نمود و قراد را به همراهی آورد تا معرض سخط پادشاهی گردد ارکان دولت به شفاعت زبان گشودند تا غروب مهلت خواستند که بلکه حنظله عودت نماید و پادشاه را مقصد چنان بود که از جهت یاس محبت حنظله را به قتل ضامن از هلاکت نجات دهد باری چون قریب به غروب شد قراد را برهنه ساختند تا گردن زند ناگاه از دور سواری بدید شد که به سرعت تمام میتاخت نعمان به سیاف گت منتظر چه هستی وزرا\* گفتند شاید این سوار حنظله باشد چون نزدیک شد حنظله طائی بود نعمان را آمدن او موافق نیفتاد گت ای جاهل احمق با وجود آنکه از پنجه مرگ گریختی چرا در آویختی ؟

حنظله گت :

وفای به عهد زهر هلاهل هلاکت را در مذاق من شیرین و گوارا نمود .

نعمان سو\* ال نمود . باعث بر این حق گذاری و وفا پروری و مراعات عهد و بیمان چه امری بود ؟ حنظله گت :

اقرار به وحدانیت الهیه و ایمان به کتب منزله سماویه .

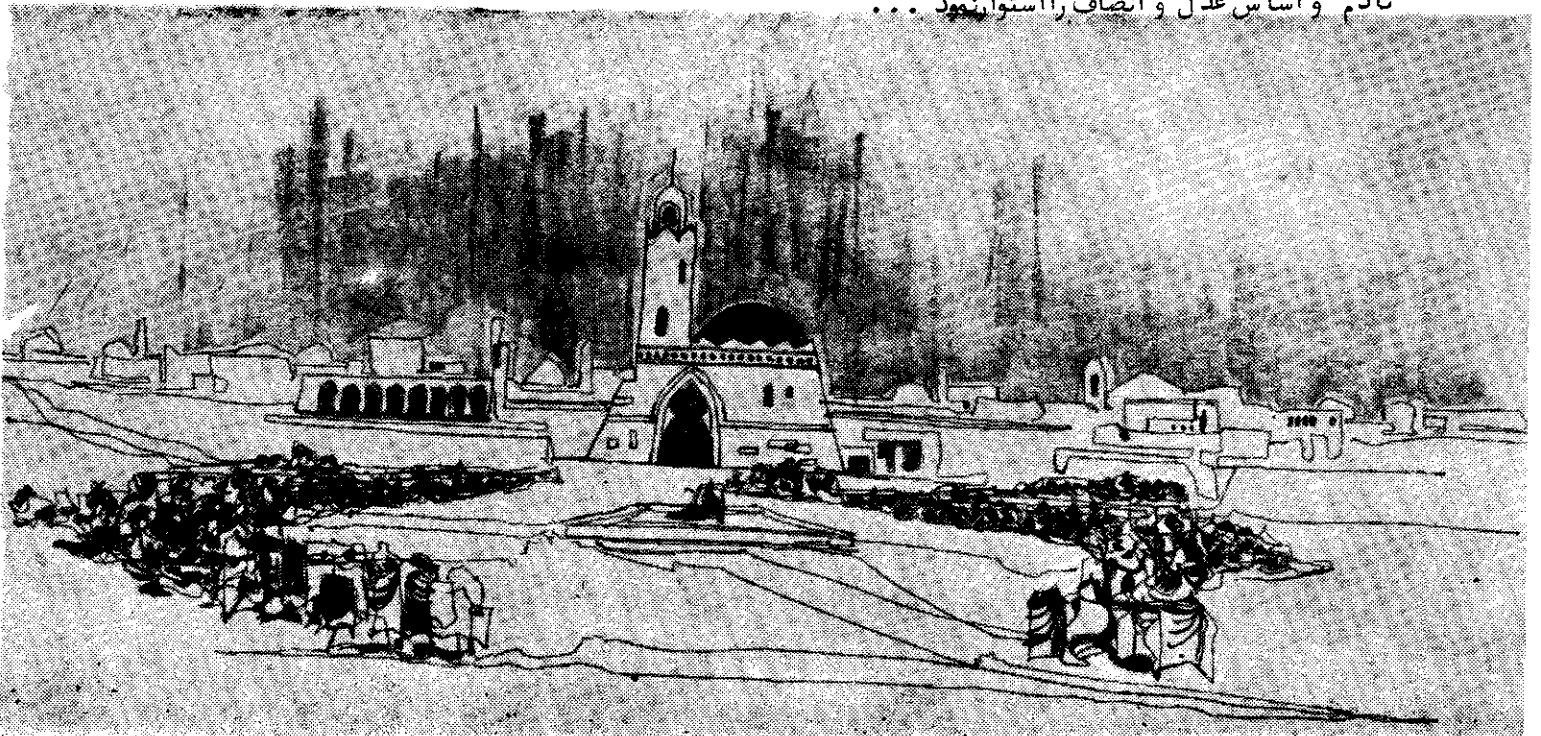
نعمان گت . به چه دینی متدینی ؟

جواب داد که :

به نفس مسیحائی زنده و در صراط مستقیم روح الله یوینده ام .

نعمان گت . نفعات قدسیه روح الله را بر مشام من عرضه کن .

حنظله ید بیضای هدایت را از جیب محبت الله برآورد . انمار انجیل بر بصر و بصیرت حاضرین اشراق نمود و چون حنظله چند آیات الهیه از انجیل با لحن جلیل تلاوت نمود نعمان و جمیع وزرایش از بت و بت پرستی بیزار و در دین الهی ثابت و راسخ گشته بر زبان راندند که صد هزار افسوس که تا بحال از این رحمت بی بیایان غافل و محجوب و از این غلام فضل رحمن مأیوس و محروم بودیم و فوراً غربان را خراب نموده از ظلم و اعتساف نادم و اساس عدل و انصاف را استوار نمود . . .



# حواریون حضرت روح

” حواریون حضرت روح به کلی خود را و جمیع شئون را فراموش نمودند و ترك سرو سامان گردانیدند و مقدس و منزّه از هوی و هوس گشتند و از هر تملقی بیزار شدند و در ممالک و دیار منتشر شدند و به هدایت من علی الارض پرداختند تا جهان را جهان دیگر کردند و عالم خاک را تابناک نمودند و به پایان زندگانی در ره آن دلبر رحمانی جانفشانی کردند و هر يك در داری شهید شدند فبمثل هذا فليعمل العاملون .“  
(حضرت عبدالبهاء)

و چون مسیح ایشان را فرستاد تا به ملکوت خدا موعظه کنند بدیشان گفت :

” شنیده اید که گفته شده است چشمی به چشمی و دنداننی به دنداننی لیکن من باشما میگویم باشیر مقاومت مکنید بلکه هر که بر رخساره راست توطیانچه زند دیگری را نیز بسوی او بگردان . . . دشمنان خود را محبت نمائید و برای لعن کنندگان خود برکت بطلبید و به آنانی که از شما نفرت کنند احسان کنید . . .“

## متی باب پنجم

” حکم مکنید تا بر شما حکم نشود زیرا بدان طریقی که حکم کنید بر شما حکم خواهد شد و بدان پیمانها که پیمائید برای شما خواهند پیمود و چونست که خسران در چشم برادر خود میبینی و چوپی که در چشم خود داری نعی یابی . . .“

## متی باب هفتم

” هر که خواهد از عقب من آید خویشین را انکار کند و صلیب خود را برداشته مرا متابعت نماید زیرا هر که خواهد جان خود را نجات دهد آنرا هلاک سازد و هر که جان خود را به جهت من وانجیل بر باد دهد آنرا برهاند .“

## مرقس باب هشتم

” . . . هیچ چیز به جهت راه بر مدارید نه عصاره نه توشه دان و نه نان و نه پول و نه برای يك نفر دو جامه و بهر خانه که داخل شوید همانجا بمانید تا از آن موضع روانه شوید و هر که شما را نپذیرد وقتی که از آن شهر بیرون شوید خاک پایهای خود را نیز بیفشانید تا بر

ایشان شهادت می شود ..."

### لوقا باب نهم

"... بدیگری گفت از عقب من بیا . گفت خداوند اول مرا رخصت ده تا بروم پدر خود را دفن کنم . عیسی وی را گفت بگذار مردگان مردگان خود را دفن کنند اما تو برو و به ملکوت خدا موعظه کن و کسی دیگر گفت خداوند ترا پیروی میکنم لیکن اول رخصت ده تا اهل خانه خود را وداع نمایم عیسی وی را گفت کسی که دست را به شخم زدن دراز کرده از پشت سر نظر کند شایسته ملکوت خدا نمی باشد ."

### لوقا باب نهم

"... و چون شما را در کائنات و بنزد حکام و دیوانیان برند اندیشه مکنید که چگونه و به چه نوع محبت آورید یا چه بگوئید زیرا که در همان ساعت روح القدس شما را خواهد آموخت که چه باید گفت ..."

### لوقا باب دوازدهم

"... اگر کسی نزد من آید و پدر و مادر و زن و اولاد و برادران و خواهران حتی جان خود را نیز دشمن ندارد شاگرد من نمی تواند بود . . . نمک نیکو است ولی هرگاه نمک فاسد شد به چه چیز اصلاح پذیرد؟ ..."

### لوقا باب چهاردهم

"... ساعتی میآید که هر که شما را بکشد گمان برد که خدا را خدمت میکند و اینکارها را با شما خواهند کرد به جهت آنکه نه پدر را شناخته اند و نه مرا ..."

### یوحنا باب شانزدهم



که روز بخصوصی است در این جا بدعت‌عده ای از آشنایان غیر پیهائی جمع شده از کتابهای متعلق به ادیان مختلفه آیات و ادعیه زیادی خواندیم پس از اتمام برنامه آقائی که پشت میز من نشسته بود شروع به انتقاد از الواع و مناجاتهای بیانی نمود من که مدت‌های زیاد بود که چنین پرخاشها و تعرضاتی را نشنیده بودم چنان قلبم فشرده شد و سراپا مشتعل شدم که اشکهایم بی اختیار سرازیر شد اما دیگران که باین طرز فکر مانوس و آشنا بودند به آرامی يك يك جوابهای او را دادند و این شخص که سخت‌عصبانی و متعصب بود چنان آرام و خاضع شد که من نمیتوانستم باور کنم بهر جهت من آن روز درس بسیار خوبی گرفتم و ایمان دارم که همین مرد روزی تصدیق امر مبارک را خواهد کرد و وظیفه ما ابلاغ کلمه الله است بقیه در دست آن طبیب دانا است .

این فامیل شیر دکه من با آنها زندگی میکنم از خوبی و محبت بی نظیرند اینجا يك خانه واقعی بیانی است همه باهم میجوشند میخورند همه باهم کارها را انجام میدهند و بالاتر از همه دسته جمعی هر شب ساعت‌ها به دعا و مناجات میپردازیم کاری که از خواب و غوراک برای همه ما مهتر و دلچسب تر است . حال دیگر میدانم که چه میخواهم بکنم . هدفم اینست که تمام عمر به خدمت امر پردازم و در این راه با کسی ندارم که دارای چه مقامی هستم یا چه نوع کاری میکنم و یا با چه شرایطی یا در چه حالی زندگی میکنم تا وقتی که بتوانم در این راه گام برمیدارم و هیچ موضوعی نمی تواند مرا منصرف و ضعیف نماید در هر موقع و نقطه ای هم که تیرم به سنگ خورد و موفق نشدم خواهم دانست که طریق غلطی را پیموده ام دوباره بسا روحی جدید روش دیگر را پیش میگیرم ولی هرگز از این راه بر نخواهم گشت و شعارم " همواره به پیشش " خواهد بود .

## سخنانی از خواجه عبداللہ انصاری

- دنیا نه جای آسایش است بلکه جای آزمایش است .
- خوش عالمی است نیستی هر کجا بایستی کس نگوید کیستی .
- در حق دنیا چه گویم که به رنج به دست آرند و به زحمت نگاهدارند و بسا حسرت بگذرانند .



دنيا بازگاه کودکان است و عادت و شیوه او آن است که پیوسته خویشتمن  
بیاراید تا مردمان بیازماید .

گل باش خار میاش . یارباش اغیار میاش ، یار نیک به از کار نیک . ما رید به  
از یارید ، صحبت با اهل ، یار جان و با نا اهل ما جان .

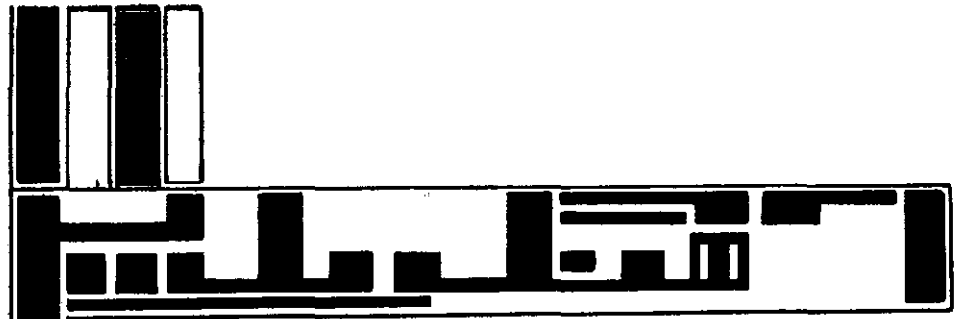
هر ایمانی که در آن اخلاص نیست کفر پنهانی است .

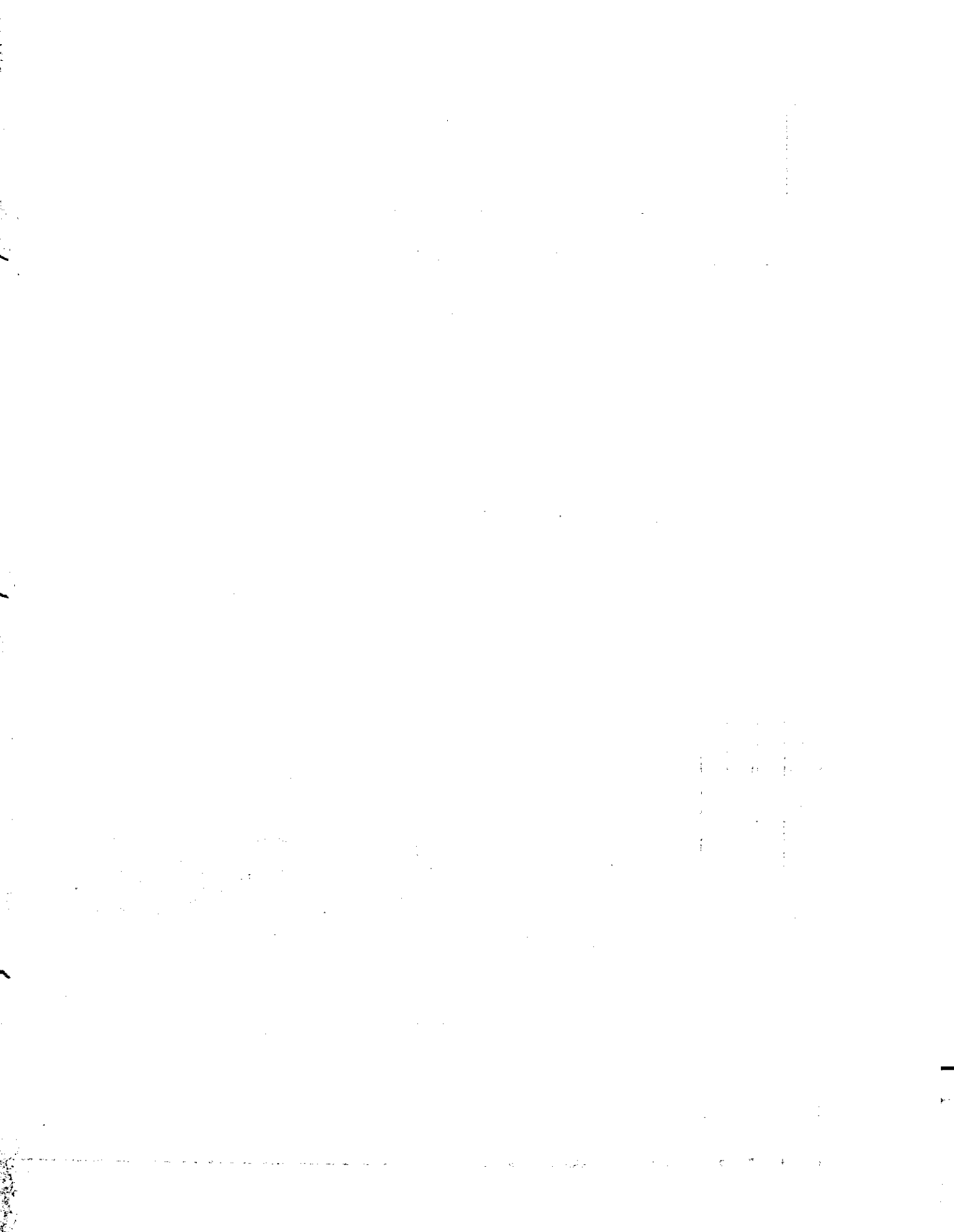
ای عزیز در رعایت دلها کوش و عیب کسان میپوش و دین بد دنیا مفروش .

بسر از کسی که نترسد و هرچه کند نپرسد .

*Handwritten scribble*

Es  
N-U





# مفیدین

مخصوص جامعه بهائی است

اجزاء قطعاً نباید بیچ عربی داخل شوند و در امور سیاسی مداخله نمایند. حضرت عبدالبهاء

شماره ۷ و ۸ سال ۲۱

شهر المشیت - شهر العلم - شهر القدره ۲۳ بدیع  
 مهر - آبان ۱۳۴۵ شمسی  
 سپتامبر - اکتبر - نوامبر ۱۹۶۶ میلادی

شماره مسلسل ۲۳۵ و ۲۳۶

فهرست

۵۵۵۱۱۱۱۱۱۱۱۱۱۱

صفحه

|     |                                                  |
|-----|--------------------------------------------------|
| —   | ۱ — لوح مبارک حضرت عبدالبهاء . اول شانه          |
| ۱۸۹ | ۲ — دعا و نیایش ( کمال الدین بخت آور )           |
| ۱۹۴ | ۳ — اشارت شجر امر الهی ( ترجمه عنایت الله سپهر ) |
| ۲۰۲ | ۴ — نفوذ امر در بنگلور ( شاه بهرام موعید زاده )  |
| ۲۰۶ | ۵ — مست لقا ( بلبل میناس )                       |
| ۲۰۷ | ۶ — غلی ازنگستان شیراز ( محمد علی فیضی )         |
| ۲۱۱ | ۷ — سه تیر به سمت نیل مبارک                      |
| ۲۱۲ | ۸ — مقام شعر و سخن ( زنگنه بیضاپی )              |
| ۲۱۴ | ۹ — آئین سابقین ( نسبت الله محمد حسینی )         |
| ۲۱۷ | ۱۰ — گفت و شنود                                  |
| ۲۲۱ | ۱۱ — قسمت نوجوانان                               |

عکس روی جلد :- سفید همین انجمن شور روحانی ملی جوانان بهائی  
 ایران - شهرالمرزة ۱۲۳ بدیع

سهولت

در دفعه اول

گویند دفعه اول آنرا از هر اهل حق بود و هر چند در هر وفای  
در هر چیز است زکات هر شمس و در این است  
چه در جوهر اهل حق گوید وفای است  
در از هر آنچه بنام بهشت برین است و چه از این نماید  
حال در حفظی در دعای چگونه در طاعت  
در از هر وفای از دست دلزد  
و آشفته و جگانه تر از افراسیاب  
پس تو نصیحتی نداشت بر هر چه بر تو بود

صاحب آیه

آنان که با تعالیم روحانی پرورش مییابند و با احساس عمیق مذهبی و عرفانی زندگی میکنند پیوسته با ادعیه و اذکار مأنوس و به تلاوت آیات الهی مشغول و مألوف میباشند چنین اشخاص یقیناً نتایج حاصله از دعا و نیایش را در روح و قلب خود احساس نموده و خوب میفهمند که این سنت ساده مذهبی تا چه حد در تهذیب اخلاق مؤثر و در کسب آرامش روح و سلامت نفس و صفای باطن نافذ میباشند .

دعا به خاطر ترس از دوزخ و یا طمع جنت انجام نمیگیرد بلکه غایت اصلی آن عبارت از تکامل روحانی و ارتقاء معنوی بشر میباشد در حقیقت دعا نردبان ترقی و وسیله تعالی روح است . اگرچه مؤمنین واقعی در اجرائی احکام و حدود مذهبی نظریه حکمت و فلسفه آن ندارند و دعا و نیایش را صرفاً به خاطر عشق و محبت الهی و اطاعت از احکام او انجام داده و آن را وسیله برای اظهار اشتیاق خود بساحت قدس الهی میدانند و لکن چون برخی از محققین طالب کشف حکمت و علت احکام و حدود الهی میباشند لذا بی مناسبت نیست در توجیه این حکم که در رسائل آسمانی مذکور گردیده است چند سطر نگاشته شود تا یقین گردد که هیچ حکمی از احکام کتب مقدسه بدون حکمت بالغه وضع نمیشود و هیچ امری بدون منظور از سما مشیت الهی نازل نمیگردد در توجیه مسئله بدواً این سؤال پیش میآید که دعا چیست؟ چرا باید دعا کنیم؟ و چگونه باید دعا کنیم؟

در مورد اینکه دعا چیست قاطبه حکمای الهی را عقیده بر اینست که نیایش عبارت از توجه روح انسانی به عوالم روحانی و ارتباط با کانون غیر مادی عالم و پیوند و بستگی با مبداً اصلی جهان است بدین طریق که عقل و روح انسانی پس از آنکه وجود الهی را با اشراق ادراک نموده بدان موقن گردید آن وقت نور ایمان را در قلب خود فروزان ببیند و خواهی نخواهی بسوی دعا و نیایش کشیده شده با خضوع و التجاء به تسبیح و تهلیل میپردازد تا بدین وسیله با دوست حقیقی پیوند محبت را محکمتر سازد . انسان همچنان که در برابر شکوه و عظمت عالم سرتعظیم فرود میآورد و مجذوب و مفتون جمال و جلال طبیعت میشود در برابر حقیقت مطلق و جمال مطلق و قدرت عظیم و نامحدودی که جهان را محور و محور ساخته است به ستایش و نیایش پرداخته فطرتاً بسوی مبداً اعلای عالم جذب میشود و همین انجذاب روحی است که سرچشمه و موجد دعا و نیایش بشمار میرود . در حین دعا دستگاه وجود انسانی با منبع اصلی عالم که مرکز فرستنده قوای روحانی میباشد متصل می گردد و امواج روحانی و ارتعاشات معنوی را که از ساحات الوهیت برمی خیزد جذب مینماید و از فیض حیات بخش آن متمتع و برخوردار می شود . در حقیقت دعا و نیایش و انس با آیات آسمانی مانند اتصال و ارتباط سیم به مخزن و منبع برق است که به محض اتصال با مرکز فرستنده فوراً قوای

## دعا و نیایش

کمال الدین نجات آور

معنوی سریان و جریان یافته خانه دل به انوار معنوی روشن و منور میگردد. در این وقت است که ساحت قلب و روح عرش الهی و مظهر کمالات آسمانی گشته و مصداق آیه "یا ابن الروح صفو" ادک منزلی قدسه لنزولی " تحقق می یابد در چنین حالت است که انسان آرامش و صفای حقیقی یافته و از آرایش و خودخواهی آزاد و با اراده حسی قدیر متحد میگردد و خود را در عالمی عالیتراز عالم مادی احساس میکند اکنون با توجه به اینکه عبادت وسیله ای برای تکامل روح میباشد

و منتهی به تقرب معنوی انسان با خدا انگردد و انسان را صورت و مثال الهی نسازد بی ثمر خواهد بود. . . . با آنکه بسیاری از ما کلمه تقرب الی الله را در خلال کتب مقدسه مطالعه کرده ایم ولی شاید در معنا و مفهوم این کلمه تعمق نکرده باشیم علیهذا برای روشن شدن مفهوم حقیقی این کلمه لازم است متذکر شویم که منظور از تقرب الی الله و یا نزدیکی با خداوند تقرب زمانی و تقرب مکانی نبوده بلکه مراد از این حکم فقط و فقط

روحانی انسان با مسئله دعا و نیایش چه ارتباط مستقیمی دارد به حدی که استمرار و توالی ادعیه و اذکار سبب تکامل روح و صفا و جلای قلب انسانی گشته و همچنین ترک آن علت قطع ارتباط معنوی بین انسان و مبدأ\* اصلی جهان میگردد و قطع این ارتباط سبب تدنی و تنزل انسان به مقام پست حیوانی میشود اکنون میتوانیم نتایج و اثرات دعا را به نحو زیر خلاصه کنیم .  
اولا - آیات الهی و آثار

## دعا و نیایش . . . .

معلوم است اگر نیایش با عرفان کامل انجام نگیرد و یا اینکه بر روی صفات و خصائل انسانی اثر باقی نگذارد و تارو پود روح انسانی را متأثر نسازد و انسان بس از دعا و نیایش تحول روحانی در درون خود احساس نکند این عبادت عبث و بی فایده خواهد بود .  
روان شناس و پزشک عالیقدر فرانسوی دکتر الکسیس کسارل در کتاب خویش بنام (نیایش) مینویسد "صبح نیایش کردن و بقیسه روز راهمچون یک وحشی بسربردن بیهوده است."  
اکنون با توجه بدین غایت و هدف تازمانی که دعا و نیایش منتج

تقرب معنوی میباشد . پس انسان هر قدر مدارج ترقی را بپیماید و از نظر کمالات معنوی کاملتر گردد همان قدر با کمال مطلق که ذات باری تعالی است ارتباط و تقرب بیشتری یافته بخداوند نزدیک تر خواهد شد .  
بنابراین وقتی که میگوئیم غایت ادعیه و اذکار حصول تقرب الی الله است مقصد این است که انسان بوسیله دعا و نیایش کمالات بیشتری یافته و به منبع کمالات که ذات باری تعالی است نزدیکتر میگردد تا قرابت معنوی حاصل شود . اکنون با توجه به مطالب مذکوره خوب میفهمیم که تکامل

نازله از سماء مشیت باری تعالی غذای روح و فوآد است و روح انسانی بدون این غذای معنوی متنعم نخواهد گردید و به بلوغ معنوی نخواهد رسید .  
ثانیا - آیات الهی صیقل دهند روح و قلب بوده و بوسیله آن روان آدمی از رنگها و اوساخ عالم خاکی پاک میشود و تلو تلوه و صفای حقیقی مییابد چنانکه میفرماید "الابذکره تستنیر الصدور و تفر الابصار"  
ثالثا - آیات الهی شفا دهند جمیع امراض روحی و طبیب آلام و اسقام درونی

است چنانکه حضرت بهاء الله میفرماید ؛  
 " طیب جمیع علت‌های تو  
 ذکر من است فراموشش منما ."  
 اکنون باتوجه به مطالب مذکوره این نکته را نیز مذكر میشود که دعاونیایش زمانی منتج به تحولات روحی و معنوی انسان میگردد و هنگامی از عبادت ارتقاء و تعالی نفس حاصل میشود که دعا از هر نوع شائبه و خدعه عاری و مبری باشد .  
 اکنون مطالبی را که در شرایط دعا و نیایش در کتب

سعدی علیه الرحمه خوب گفته است :  
 طاعت آن نیست که برخاک نهی پیشانی  
 صدق پیش آر که اخلاص به پیشانی نیست .  
 باتو ترسم نکند شاهد روحانی روی کالتماس تو بجز لذت نفسانی نیست  
 اگر بر آیات و نصوص بهائی نظر کنیم ملاحظه خواهیم کرد که در متون ادعیه و اذکاری که از قلم شارع بهائی و مبین آیاتش نازل گردیده مقاصد اجتماعی مانند عدالت صلح و وحدت

عمومی و کلی جامعه بهائی را در زیباترین و رساترین کلمات عرفانی تبیین فرموده و دعاونیایش را یکی از طرق تذکر و اسباب تحقق نوایای مقدسه جامعه بهائی در عالم انسانی دانسته‌اند چنانکه در مناجاتی که با جمله " پروردگارا مهربانا " شروع میشود میفرمایند :  
 " خدایا ما را بر محبت خود ثابت نما و بر جمیع خلق مهربان فرما موفق بر خدمت عالم انسانی کن ."  
 ایضا در مناجاتی که با جمله

## دُعَا و نیایش . . . .

مقدسه ذکر گردیده است اختصارا و بطور جداگانه در چهار اصل مورد مطالعه قرار میدهیم .  
 شرط اول . طلب روحانی  
 از نظر تعالیم ادیان عابد حقیقی و مؤمن واقعی با ادعیه خالصانه و التجاء خالصانه از خداوند مسئلت دارد که علقه ها و بستگیهایش را از عوالم ظاهری و شوائب مادی گسسته و پیوند هایش را با حیات روحانی محکمتر سازد و او را در وصول به قله کمالات معنوی و همچنین خدمت به عالم انسانی تأیید و توفیق بیشتر عنایت فرماید .

در قالب ادعیه بیان گردیده است بدین طریق مبادی روحانی نه تنها بشکل قوانین اجتماعی تدوین گشته بلکه در قالب ادعیه و اذکار نیز متجلی شده است مسلما بیان هدف های کلی جامعه در قالب دعا و مناجات علاوه بر اینکه مقاصد اجتماعی را هموار به نیایش کنندگان تلقین مینماید سبب میشود که این آرمانهای مقدس به صورت ثابت و مشترك در میان همه افرادی که در راه آن گام بر میدارند توسعه و انتشار یابد شاید بدین علت است که حضرت عبدالبهاء و حضرت ولی امرالله کرارا هدف های

" خداوند مهربانا " شروع میشود میفرمایند :  
 " خداوند مهربانا عنایت کن و مرحمت فرما تا علم و وحدت عالم انسانی بلند کنیم و نورانیت آسمانی شرق و غرب را احاطه کند جمیع اجزای متحد شوند و حیات ابدی جویند و ترویج وحدت عالم انسانی نمایند و صلح عمومی انتشار دهند ."  
 ایضا در مناجات دیگر هدف نهائی جامعه بشر یعنی وحدت به این کلمات بیان گردیده است :  
 " پروردگارا کل را تأیید فرما و توفیق عطا کن تا سبب آسایش



جهان آفرینش گردند و شرق و غرب را آرایش بخشند و سبب الفت و اتحاد گردند .<sup>عالم</sup>

### شرط دوم . انقطاع

عالیترین شکل دعا و پرستش آنست که با انقطاع و وارستگی کامل توأم و با قلبی سرشار از عشق و محبت الهی انجام گرفته و از اعماق دل و احساسات درونی انسان مؤمن منبعث گردد یعنی همچنان که عاشق معشوق خود را با تمامی قلب و روح میستاید و فقط به خاطر دوستی و محبت بسوی او توجه میکند دعا نیز باید با چنین توجه و انقطاعی کامل انجام گرفته و از هر نوع شائبه منزه و مبرا باشد اگر شوائبی در دعا به شکل تزویر و تظاهر و ریب و ریا پیدا میشود ناشی از عرفان سطحی و ایمان تقلیدی میباشد معمولاً در ایمان و اعتقاداتی که بر اساس تقلید کورکورانه بنا میشود چنین انحرافات ذهنی وجود دارد .

مشاهده شده است بعضی از مردم ادعیه و اذکار را وسیله کسب شهرت و محبوبیت در میان مردم و یا مقاصد مادی دیگر قرار داده و در معابر عمومی به تزهّد و تعبد تظاهر نموده اند . حضرت مسیح در تعالیم خویش ریاکاری فریسیان را تحریم کرده و حواریون خود را فرمود " چون عبادت کنی مانند ریاکاران مباش زیرا خوش دارند که در کنائس و در گوشه های کوچکه ایستاده نماز گذارند تا مردم ایشان را به بینند هر آینه بشما میگویم اجر خود را تحصیل نموده اند لیکن تو چون عبادت کنی بحجره خود داخل شو و در را بسته بسدر خود را که در نهان است عبادت نما . " عیسی مسیح شالوده و اساس دیگری برای دعای واقعی نشان داد و آن عبارت از تقوی و پیاکی و همچنین صمیمیت و محبت در رفتار بود عیسی فرمود :

" بس هرگاه هدیه خود را به قربانی ببری و آنجا به خاطر آید که برادرت بر تو حقی دارد هدیه خود را به پیش قربانگاه واگذار و رفته اول با برادر خویش صلح نما و بعد آمده هدیه خود را بگذاران . "

کلیه پیامبران آسمانی و مربیان روحانی بشر طریقه صحیح نیایش را در متون کتب مقدسه تعلیم فرموده اند چنانچه حضرت امیر فرمود :

" الهی ما عبدتك خوفا من نارك و لا طمعا فی جنتك بل وجدتك اهلا لعبادتك . " در آثار حضرت باب نیز این موضوع تحت عنوان ( توحید عبادت ) توجیه گردیده است چنانکه در صحیفه عدلیه میفرمایند :

" هرگاه کسی به طمع رضوان یا خوف از نیران عبادت کند او را یا بخواند او را هر آینه محجوب از عبادت خداوندی شده و لایق ذات او نیست . "

### شرط سوم . تمرکز قوای فکری و روحی

آنچه در دعا و نیایش شرط لازم و ضروری بشمار میآید تمرکز قوای روحی در حقایق روحانی است چه این حالت توجه سبب میشود که عابد حقیقی به کشف حقایق روحانی توفیق یافته و به مدد آیات و اذکار عوالم روح را ادراک و احساس نماید . همچنان که در علوم ظاهری تمرکز قوای دماغی علت اصلی کشف حقایق مادی بشمار میرود در امور روحانی نیز حصول حالت توجه سبب میشود که انسان به کشف حقایق روحانی توفیق یابد اگر به تاریخ علوم نظر کنیم خواهیم دید موفقیت هایی که دانشمندان در کشف حقائق علمی داشته و توفیقی را که در درک قواعد ریاضی و فیزیکی و وضع نوامیس اجتماعی کسب نموده اند جمیعا مرهون تمرکز کامل روحی و فکری بوده است بطوری که آنها بمدد این حالت یعنی دقت کامل توانسته اند به اسرار جهان مادی راه یابند بعدی که امروز میتوان ادعا کرد علوم تکامل یافته بشری نتیجه تمرکز شدید فکری و عقلی نوابغ و نواد عالم بوده است . بایک تجربه ساده ثابت شده است که وقتی ذره بینی در مقابل اشعه آفتاب قرار گرفت

فوتونهای نوری در یک نقطه واحد متمرکز شده و در نتیجه جسم رامیسوزاند قوای فکری و عقلی انسانی نیز چنین حالت مشابهی دارد و همینکه در موضوع واحدی متمرکز گردید کم کم نفوذ کرده و حقایق و قوانین را از درون آن کشف و استخراج میکند پس نتیجه میگیریم که حقایق روحانی نیز چنین حالتی داشته و تا زمانی که روح انسانی متوجه و متمرکز نگردد قادر بدرك و استنباط آن نخواهد بود اکنون در خاتمه این مقال لازم است متذکر شویم که چون دعا و نیایش مستلزم توجه شدید قوای فکری و تمرکز قوای روحی میباشد لذا شارع بهائیی به حکم آیه " کتب علیکم الصلوه فرادی " که در کتاب اقدس نازل گردیده نماز انفرادی را امر فرموده است زیرا عبادت کننده در نماز انفرادی بهتر میتواند تمرکز روحی یابد و از حدود الفاظ گذشته بر فواید عالییه و معانی دقیقه ای که در متون نماز و دعا ضدج گردیده است متوجه شود .

### شرط چهارم . تسلیم

تسلیم و رضا در برابر اراده الهی که یکی از شرایط اساسی عبادت بشمار میرود عبارت از اینست که انسان اراده خود را با اراده الهی هم آهنگ ساخته و با توکل و تفویض رشته ها و علقه های محبت بین خدای و خالق را محکمتر سازد چه زمانی که انسان اراده خود را تسلیم اراده حق قدیر میسازد مانند آن است که فرمان سفینه وجود را به دست ناخدای دانا و توانا میسپارد مسلماً در این حالت است که بعد هدایت آن سلطان احدیت آرامش درونی یافته به ساحل نجات ابدی هدایت میگردد . این حالت تسلیم و رضا که در عرف ادیان توکل و تفویض نامیده میشود در جمیع کتب مقدسه مذکور و کلیه پیامبران آسمانی انسان را به آن امر فرموده اند چنانکه در قرآن کریم مذکور است . . " افوض امری الی الله ان الله بصیر بالعباد . ( ۱ ) سلسله انبیاء و پیامبران نه تنها بشر را بدین سبب اخلاقی امر فرموده اند بلکه خود مثل اعلای تسلیم و رضا بوده و فنا و عبودیت محضه صرفه را در حیات شخصی خود ظاهراً فرموده اند . چنانکه در ضاجاتی که از قلم حضرت باب پس از مرگ فرزند دلبنده شان نازل گردید میفرمایند :

" ای خداوند گاش این ابراهیم تو را هزار اسماعیل بود تا همه را در راه محبت تو قربانی میکردم . " همچنین حضرت بهاء الله در لوح سلطان خود را در برابر مشیت الهی برگ بی اراده ای میدانند که بادهای اراده الهی آنها را به حرکت میآورد چنانچه در این مورد میفرمایند : " هذه ورقه حرکتها اریاح مشیه رسك العزیز الحمید . ( ۲ )

اکنون با توجه به مراتب فوق میفهمیم که چرا انسان خود را محتاج به نیایش مبیند و چرا در صبحگاهان بسوی معابد و مساجد و مشارق الاذکار روی میآورد و بدامن ادعیه و انکار پناه میرود واضح است که این توجه بسبب آنست که انسان مشتاق به تعالی روح و آرامش قلب بوده میل دارد از آلائش دنیای مادی آزادگشته در بر تو دعا و نیایش آرامش روحی و حیات معنوی کسب نماید و بر قله رفیع کمالات معنوی ارتقا یافته با عوالم روح متصل و مرتبط گردد . انتهی

۱ - درسوره المؤمن من آیه ۴۷ - کارم رابه خداوند واگذار میکنم بدرستی که خدا نسبت ببندگان خود آگاه است .

۲ - این برگی است که حرکت میدهد آنها را بادهای اراده پروردگار تو که عزیز و حمید است .

● از: ایادی امرالله و پیام سیرز

● ترجمه: عنایت الله پیر

## آثار سیر امراللهی

کرد . در فصل ۲۴ انجیل متی که در آنجا مسیح بطور وضوح رجعتش را در سال ۱۸۴۴ پیشگوئی میکند ما با یکی از شدیدترین انذارات آن حضرت در خصوص ایام آخر و ظهور پیغمبران کاذب برخورد مینمائیم . در اینجا میفرماید :

" آنگاه اگر کسی بشما گوید اینک مسیح در اینجا یا در آنجا است باور مکنید . زیرا که مسیحیان کاذب و انبیای کذبه ظاهر شده . علامات و معجزات عظیمه چنان خواهند نمود که اگر ممکن بودی برگزیدگان را نیز گمراه کردند ( آیات ۳ و ۴ ) مسیح که پیروان خویش را متوجه آمدن

هر بار که پیغمبری ظهور کرده مردم زمانش او را نبی کاذب نامیده اند . هر موقع که یکی از مظاهر الهیه مانند کربشنا موسی ، زردشت ، بودا ، عیسی ، محمد ، سب و بها\* الله ظاهر شد کسانی که از نظر روحانی در خواب هستند آن هیکل مقدس را پیغمبر کاذب خواندند . حال برای نفوسی که روح آماده درک و فهم نیستند چه دلیل قانع کننده ای باید اقامه نمود تا ثابت شود بها\* الله پیغمبر کاذبی نیست ؟ مسیح پیروان خود را مددگزار ساخته که مواظب و مراقب باشند زیرا پیغمبران کاذبی ظهور خواهند

\* از کتاب اشراق شمس ( Release Of The Sun ) بقلم ایادی امرالله جناب ویلیام سیرز

## ۱ - خانه و خانواده

حضرت بهاء الله به عموم بشر تکلیف میفرماید که ازدواج را امر مقدس دانسته و برای آن احترام قائل شوند رابطه زن و شوهر باید بر اساس روحانی و جسمانی هردو استوار و این رابطه بایستی مقرون به سعادت و خوشی و يك امر دائمی باشد زیرا که خانواده اساس اجتماع است .

قانون بهائی در باره ازدواج بر این منبسی است که مرد بایستی فقط دارای يك زن باشد حضرت بهاء الله مردان و زنان را به ازدواج دلالت و تشویق میفرمایند تا از آنان اطفالی بوجود آیند که نام خداوند تبارك و تعالی را تعزیز و تکریم نموده بنوع بشر خدمت نمایند تعلیم اطفال امر اجباری است . اطفال بایستی که هم از لحاظ اخلاقی و هم از جنبه علمی تعلیم و تربیت یابند .

## ۲ - وطن

در تعالیم حضرت بهاء الله کاملاً تصریح گردیده که هر يك از پیروان آن حضرت جدا موظف اند نسبت به دولت متبوعه خود مطیع و وفادار باشند . این موضوع در تعالیم آن حضرت حتی با صراحت بیشتری قید شده چنانچه میفرماید :

" یا اهل بهاء شما مشارق محبت و مطالع عنایت الهی بوده و هستید . لسان را به سب و لعن احدی میالائید و چشم را از آنچه لایق نیست حفظ نمائید آنچه را دارائید بنمائید اگر مقبول افتاد مقصود حاصل و الا تعرض باطل . . . سبب حزن مشوید تا چه رسد به فساد و نزاع " ( ۱ )

پیروان حضرت بهاء الله عدم وفاداری بيك حکومت عادل را عدم وفاداری به حق میدانند و وظیفه مقدس بهائیان این است که در پیشرفت مصالح عالیه دولت و ملت خود نهایت کوشش را مبذول دارند ( ترجمه )

این نمر دیگری از شجره حضرت بهاء الله است که بوسیله آن میتوان بر صدق و یا بر کذب

بیغمبران دروغین نمود خود نیز برای بشریت میبزرگان صحیحی قرار فرمود که سابق آن میتوان صدق و کذب هر بیغمبری را معلوم نمود . میزانی را که معین فرموده غیر قابل اشتباه است و هر کس شخصا میتواند بوسیله آن تشخیص دهد که بیغمبری صادق است یا کاذب . این میزان در فصل هفتم انجیل متی مرقوم و مندرج بوده و در این فصل است که مسیح هم سفارش فرموده که مواظب بیغمبران کاذب باشید و هم طریق تشخیص و شناسائی آنها را معین نموده است چنانکه میفرماید " اما از انبیای کذب احتراز کنید که به لباس میشا نزد شما می آیند ولی در باطن گرگان درنده میباشند ایشان را از میوه های ایشان خواهید شناخت آیا انگور را از خار و انجیر را از خسس می چینند و همچنین هردرخت نیکو میوه نیکویی آورد و درخت بد میوه بد می آورد . . . لهذا از میوه های ایشان را خواهید شناخت انجیل متی باب ۷ آیات ۱۵ - ۲۰ )

بنابراین هر بیغمبری را از اثمارش باید شناخت و بدیهی است این بهترین میزان تشخیص است و میزانی است که خود مسیح تأسیس و مقرر فرموده پس خوب است حقانیت حضرت بهاء الله را هم رابالهمین میزانی که مسیح معین نموده سنجیده و اثمار شجره آن حضرت را مورد دقت و آزمایش قرار دهیم چه مسیح تصریح فرموده اگر ثمر نیکو باشد شجر هم نیکو است و بیغمبر صادق است . آثار و آیات حضرت بهاء الله معادل بیش از يك صد جلد کتاب است و ما در اینجا فقط به ذکر شمه ای از تعالیم آن حضرت آن هم به نحو اجمال اکتفا میکنیم و این البته مانند آنست که خواهیم اقیانوس را در فنجانی بگنجانیم . اکنون به تشریح آن قسمت از اثمار شجره حضرت بهاء الله که بیش از هر چیز در قلب و روح هر کس مؤثر و برای بهبود زندگی و سعادت او دارای اهمیت حیاتی است میپردازیم :

آن حضرت حکم نمود :

۳ - دیانت

از جمله تعالیم حضرت بهاء الله اینست که همانطور که خدا واحد است دین هم واحد میباشد . تعالیم همه پیغمبران بزرگ نیز مبنی بر همین وحدت دین بوده است . برای هندو و یهودی و زردشتی و بودائی و مسیحی و مسلمان یا بهائی نجات انحصاری وجود ندارد بلکه کلیه این ادیان مقدسه جزئی از یک دیانت ازلی الهی هستند که الی الابد پاینده و مداوم خواهند بود . هیچیک از ادیان دین انحصاری و یا مظهر نهائی حقایق نازله از ساحت کبریا نبوده و نیست بلکه هر یک از آنها حق و حقیقت بوده و با همه زیبایی و شکوه خاص خود جهت عصری که در آن ظاهر میشوند معتبرند با اینکه هر یک حقیقت واحد و منحصر به فرد زمان خود هستند و لسی هر کدام قسمتی از یک دین واحد عظیم متتابع ابدی الهی محسوب اند کلام الهی واحد است گرچه حاملین آن ( پیغمبران ) متعدد میباشند .

به موجب تعالیم بهائی این نکته مصرح است که نشو و ارتقای دیانت مانند نشو و نما ی یک شجر است در تعالیم کریشنا " بذر " در تعالیم موسی " ساقه " در تعالیم زردشت " تنه " در تعالیم بودا " شاخه " در تعالیم عیسی " جوانه " و در تعالیم محمد " برگ " در تعالیم بساب " شکوفه " و در تعالیم بهاء الله " ثمر " مشاهده میشود .

چون متأسفانه پیروان ادیان به این وحدت پی نبرده و حقیقت آن را نفهمیده اند خصم یکدیگر شده و در برابر هم صف آرائی نموده اند با اینکه مو سسین این ادیان همه در اصل محبت و و داد متحد و متفق بودند مو منین به آنها طریق کینه و عداوت پیش گرفته بین هم جدائی و تفرقه انداختند . در هر حال در تتابع ادیان

هیچ مرحله ای از مرحله دیگر بزرگتر نبوده بلکه همه لازم و مکمل و مصدق دیانت ما قبیل خودند . هیچیک از مراحل حتی مرحله ثمر هم جنبه انحصار و امتیاز نداشته و مرحله نهائی نیست چنانچه بالاخره ثمر نتیجه بذراست و گواه بر انتهای کور و از آن ثمر است که بذر بجهت کور عظیم دیگری به وجود میآید . حضرت بهاء الله میفرمایند :

" دین الله و مذهب الله محض اتحاد و اتفاق اهل عالم از سماء مشیت مالک قدم نازل گشته و ظاهر شده آن را علت اختلاف و نفاق مکتبید . " ( ۲ )

حضرت بهاء الله مانند ابراهیم از کشور خود سرگون گردید مانند موسی مورد رجم قرار گرفت و مانند عیسی مورد شرب و شتم واقع شد قریب شصت سنه در حبس و سرگونی بسر برد و در این مدت آن حضرت را مسموم نموده و مورد شتم قرار دادند و در زندان زنجیر گران به گردن انداختند و همواره مورد شدیدترین بی احترامیها قرار دادند . در حالی که شدت آلام و اسقام آن وجود مبارک را احاطه نموده بود بار دیگر وحدت رسالت خود را با مسیح اعلان نموده - خطاب به نوع بشر بیانی بدین مضمون فرمود :

" اگر بار دیگر قصد مصلوب نمودن عیسی روح الله را دارید مرا بقتل برسانید زیرا که آن وجود مبارک مره آخری در شخص من بشما ظاهر شده است . "

حضرت بهاء الله به پیروان خویش به این

بیان دستور میفرمایند :

" عاشروا یا قوم مع الادیان کلها بالروح والریحان . " ( ۳ )

آن حضرت مصدق تعالیم اساسی مسیح ، موسی محمد ، کریشنا و کلیه پیغمبران گذشته است و از همه آنان با بیانی زیبا و مهیمن در نهایت خلوص

و محبت سخن میگوید . ضمن دستوری که به بیروان خود فرموده که با بیروان کلیه ادیان باروح و ریحان معاشرت نمایند میفرمایند :

" همه باریکدارید و برگ يك شاخسار " (۴)  
در جای دیگر میفرمایند :

" براستی میگویم آنچه از مقام بلند دین کاست بر غفلت اشرار افزود . . . یا حزب الله بخود مشغول نباشید در فکر اصلاح عالم و تهذیب ام باشید . " (۵)

این هم ثمر دیگری بود از شجر تعالیم بها<sup>۱</sup> الله که بوسیله آن میتوان تشخیص داد که آن حضرت پیغمبر صادق است یا کاذب .

۴ - حیات فردی - انسانی

حضرت بها<sup>۱</sup> الله تعلیم میفرمایند که علت ظهور پیغمبران الهی در این عالم تربیت نفوس و تصحیح اخلاق میباشد . و در مقام دیگر میفرماید که :

" رأس الايمان هو التقلل في القول والتكسر في العمل " (۶)

و در جای دیگر میفرماید :

" اصلاح عالم از اعمال طیبه طاهره و اخلاق راضیه مرضیه بوده ناصر امر اعمال است و معینش اخلاق یا اهل بها<sup>۱</sup> به تقوی تمسک نمایند هذا ما حکم به المظلوم و اختاره المختار . " (۷)

حضرت بها<sup>۱</sup> الله در مورد رفتار فردی به این مضمون تعلیم میفرمایند که انسان در برابر دوستی به گفتار تنها نباید اکتفا بنماید بلکه باید قلبش به جهت کلیه کسانی که با آنان مواجه میشود بنار محبت و ووداد مشتعل و فروزان باشد .

حضرت بها<sup>۱</sup> الله میزان ذیل را از نظر اخلاق و روش به جهت بیروان خود مقرر فرموده است :

" انفقوا اذا وجدتم و اصبروا اذا فقدتم

ان بعد كل شده رخا<sup>۱</sup> و مع كل كدر صفا<sup>۱</sup> " (۸)

این ثمر دیگری بود که از شجر حضرت بها<sup>۱</sup> الله

ظاهر شده . مسیح میفرماید آنان را از میوه های آنها خواهید شناخت و بوسیله این کلمات است که میتوان تشخیص داد آیا حضرت بها<sup>۱</sup> الله پیغمبر صادق است یا کاذب .

ثمرات نهائی زیر نیز مأخوذ از تعالیم چندی است که از منابع و ذخایر سرشار بیانات مبارک حضرت بها<sup>۱</sup> الله به جهت نوع بشر به ارمغان باقی مانده است :

۱ - هر فردی باید مستقلاً تحری حقیقت نماید .

یکی از تعالیم حضرت بها<sup>۱</sup> الله این است :

" عطیه کبری و نعمت عظمی در رتبه اولی خرد بوده و هست . " (۹) هر فردی باید بشخصه تحری حقایق روحانیه نماید البته شخص میتواند از معلومات و مساعی دیگران نیز استفاده کند و باید هم بکند ولی نباید نتیجه تحقیق آنان را بدون تحقیق و تجسس شخصی قبول نموده آن را حقیقت قاطع بدارد هر انسانی خود سو<sup>۱</sup> ل ارتباط بین خویش و خدای خود است و فقط بوسیله تحقیق و تفحص شخصی و صادقانه است که انسان میتواند موفق به اتخاذ رأی و تصمیم صحیح گردد .

۲ - در سراسر جهان مرد و زن باید دارای حقوق و مزایا و تعلیم و تربیت و موقعیت های مساوی باشند .

حضرت بها<sup>۱</sup> الله برای این اصل اهمیت فوق العاده قائل شده ضمن تعالیم خود تأکید میفرمایند که چون در سنین اولیه رشد کودکان بری او مادر اوست لذا بسیار لازم است که مادر در ظل تعلیم و تربیت صحیح قرار گیرد مختلیم و تربیت عمومی را که حضرت بها<sup>۱</sup> الله مقرر فرموده به پسران و دختران و مردان و زنان مقسام و موقعیت مساوی را اعطاء مینماید . وقتی که مقام زن ترقی نماید و در همه جهان مساوی با مرد باشد

بر ثبات و پیشرفت امور اجتماعی در سراسر جهان تا حد زیادی افزوده میشود .

۳ - تعلیم و تربیت باید در دسترس عموم باشد . بموجب تعالیم حضرت بها\* الله هیچکس نباید از نعمت تعلیم و تربیت بی بهره و نصیب ماند و همچنین نباید به احدی اجازه داده شود که خویشتن را از تعلیم و تربیت محروم سازد بلکه این امر تاسن معینی باید اجباری باشد . حضرت بها\* الله میفرمایند :

" تحصیل علم و فنون از هر قبیل جایز و لکن علوی که نافع است و سبب و علت ترقی عباد است . " ( ۱۰ )

" صاحبان علم و صنایع را حق عظیم است براهل عالم . . . فی الحقیقه کنز حقیقی از برای انسان علم اوست و اوست علت عزت و نعمت و فرح و نشاط و بهجت و انبساط " ( ۱۱ )  
۴ - گذشته از زبان مادری يك لسان بین المللی نیز باید در سراسر عالم تعلیم شود .

حضرت بها\* الله دستور فرموده اند که يك زبان عمومی بایستی تدوین و یا از بین السنه موجوده انتخاب گردد . بدیهی است این موضوع کمک زیادی به پیشرفت امر تجارت نموده و سدهائی را که در بین ملل و اقوام در نتیجه اختلاف زبان قرار گرفته و سوء تفاهماتی را بوجود آورده اند از میان بر خواهد داشت . این زبان يك زبان ثانوی و بین المللی خواهد بود تا به این ترتیب هر سرزمینی لسان اصلی خود را با همه زبانی و دلرئائی آن حفظ نموده و در عین حال يك زبان اضافی بین المللی نیز بیاموزد .

۵ - دین باید مطابق علم و عقل باشد .

حضرت عبدالبها\* میفرمایند :

" همچنین حضرت بها\* الله اعلان نمود که دین باید مطابق علم و عقل باشد زیرا دین حقیقت است و علم نیز حقیقت است ممکن نیست که

در حقیقت اختلاف پیدا شود . " ( ۱۲ )

۶ - همه نفوس فرزندان يك بدر یعنی خدای تعالی و برادران و خواهران يك خانواده انسانی هستند . يك فاتح عرقدرهم عظیم الشأن باشد

بالاخره در دل خاک مدفون و از جمیع اموال محروم و ممنوع میگردد آنچه که در واقع وارث و متصرف میشود يك قطعه کوچک زمین بیش نیست که استخوانهایش در آن می آراد پس هر مرد جنگی بالاخره بخاک هلاک افتد و دنیا ملک خدا مانسد و انسان فقط اندک زمانی ساکن آن باشد بزرگترین

دارائی او پس از محبت به خدا محبت به هم نوعان او است . باید هرگونه تعصبی از روی زمین زایل

گشته و به منظور رفع تعصبات نژادی تفاوت و امتیازی به جهت هیچیک از نژادها قائل نگردند و افراد انسانی را فرزندان يك بدر دانند چه که بموجب تعالیم حضرت بها\* الله دوستداران بشریت از هر کشور و رنگ و عقیده که باشند سرآمد اقران اند .  
۷ - قسمت اساسی وجود انسان روح او است که الی الابد باقی و برقرار میباشد .

حضرت بها\* الله بقید تأکید میفرماید که مهمترین عقیده ای که شخص ممکن است دارا باشد و بیشتر در حین مرگ آنها گرامی میدارد عقیده بخدا و به بقاری روح است . آن حضرت کراما در باره این حقیقت اصولی به لحنی متین و تسلی بخش قلوب را مطمئن ساخته است .

پس از تلاوت اثار و بیانات حضرت بها\* الله در این موضوع انسان بندای درونی خود که به او میگوید روحش باقی و پایدار است اطمینان فرولوان پیدا میکند .

بسیاری از دانشمندان علوم امروزه این حقایق باطنیه انسان را از روی تحقیقات و تفحصات علمی خود تأیید مینمایند این افراد دانشمند تذکر میدهند که در حالی که ماده خود فنا ناپذیر بوده واجد یکتووع بقاء است چگونه ممکن است که روح فانی باشد . زیست شناس

معروف موسوم به هرست (۱۳) مینویسد تحقیقاتی که اخیراً در رشته ژنتیک بعمل آمده ما را به این نتیجه مسلم رهبری میکند که بطور کلی ژن های زنده بطور نسبی فناپذیرند (۱۴)

آرتور "اج . کامپتون برنده جایزه نوبل در فیزیک میگوید " . . . خوب است این نکته خاطر نشان شود که در عالم علم هنوز دلیل صحیحی بدست نیامده که بتوان تصور نمود آنچه در وجود انسان دارای اهمیت است در دل خاک مدفون خواهد شد . " (۱۵)

دکتر کامپتون در جای دیگر مینویسد :

" از نقطه نظر علم الحیات حیات اعم از اینکه تخم یک سیب و یا سلول بدن انسان باشد اصولاً دائمی و ابدی است . . . بنابراین آیا منطقیست ممکن نیست بقای وجدان و فکر و روح انسان راهم از روی اصل ابدیت سلول تصور و تعقل نمود " (۱۶) این هم میوه دیگری بود از حضرت بهاء الله که بوسیله آن میتوان در باره آن حضرت قضاوت نمود .

۸- نماز هم یک موهبت و هم یک وظیفه است . نماز شفا بخش آلام روح و باعث مسرت و سعادت است و انسان را از امتحانات و مشکلات زندگی حفظ مینماید و بجهت حیات روح ضرورت کامل دارد همانطور که جسم انسان همه روزه محتاج غذا است بهمان قسم روح انسان نیز همه روزه باید تغذیه شود . نماز به منزله غذای معنوی به جهت روح است جسم انسانی اگر مرتباً تغذیه نشود از کمبود غذا دچار ضعف و ناتوانی گشته و رفته رفته مریض و مضمحل میگردد روح انسان نیز به همین منوال است و باید مرتباً و بطور کامل تغذیه شود و الا نیروی خود را از دست میدهد و مانند جسم مریض میشود و با اینکه هرگز نمی میرد ولی بطوری فرسوده میگردد که وجود آن مانند موت است .

مثلاً اگر انسان بازوی خود را در یک طرف

بدن خویش آویزان نماید و از آن استفاده نکند بزودی قدرت حرکت از آن بازو سلب میشود زیرا در اثر عدم فعالیت خشک و فاقد اثر میشود روح انسان هم بدون تغذیه از دعا و نماز خشک و بی ثمر میگردد . حضرت بهاء الله میراثی عظیم از ادعیه زیبا و مهیج که باعث ترویج روح انسان است بجا گذاشته است با وجود این به موجب آئین بهائی نوع بشر باید بداند که اجرای عبادات بهیچ وجه محدود به اجرای این ادعیه نیست . حضرت بهاء الله میفرماید کار به منزله عبادت است کار یومیه اگر با روح خد متگزار بنوع انسان و با کمال قدرت و توانائی اجرا شود خود نوعی عبادت بشمار میرود .

حضرت بهاء الله میفرماید " و جعلنا اشتغالکم بها نفس العبادۃ لله الحق " (۱۷) مطابق تعالیم حضرت بهاء الله سراسر زندگی انسان باید توأم با دعا و نماز باشد زیرا هر نوع بندار و گفتار و کردار که هدف آن از روی کمال اخلاص و خیر همزوع بوده باشد به تمام معنی کلمه عبادت محسوب است .

بوسیله این اصول و قوانین حضرت بهاء الله اساس یک دنیای متحد را پایه گذاری فرموده تا نبوات کتب مقدسه تحقق یافته و روز موعود که زمان تحقق بشارت " یک گله و یک شبان است " فرا رسد .

آن حضرت قریب یک صد سال پیش لزوم قطععی تأسیس بیت العدل عمومی را که یگانه هدفش بهبود زندگی عموم بشر در کره ارض است اعلان فرمود این مو " سسه عظیم ملل بزرگ و کوچک را بطور یکسان حمایت و حقوق فردی را تأمین خواهد نمود .

حضرت بهاء الله امرا و سلاطین ارض را مخاطب قرار داده انداز فرمود که اگر از تأسیس چنین مو " سسه ای غفلت نمایند عواقب وخیمسی دامنگیر بشر خواهد شد و جهان دچار مصیبت



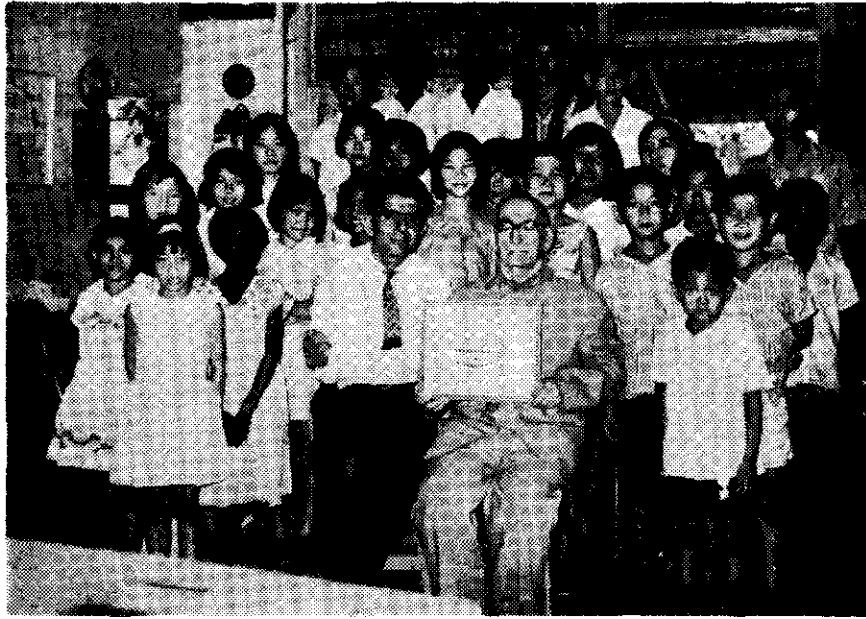
بزرگی خواهد گردید. این مو<sup>۱</sup> سسه جهانی که حضرت بها<sup>۲</sup> الله بیش بینی و توصیه فرموده دارای يك مجلس مقننه جهانی خواهد بود که اعضای آن از روی اصول دموکراسی انتخاب خواهند شد و علاوه دارای يك مرکز عمومی و يك نیروی پلیس بین المللی و يك محکمه کبرای جهانی خواهد بود. وجود آن منحصرأ به جهت غرب و یا شرق نه و روش آن موافق بانور و یا ظلمت نبوده و فی المثل برای یهود یا غیر یهود امتیازی قائل نخواهد گردید بلکه این مو<sup>۳</sup> سسه جهانی بجهت منظور واحد و هدف واحدی فعالیت خواهد کرد و آن خیر و سعادت عموم بشر است. این هیئت عظیم بین المللی تأسیس يك رشته اوزان و مقیاسات عمومی و يك پول بین المللی خواهد کرد. کلیه ذخایر طبیعی عالم را مورد استفاده قرار داده و بازارها را تحت نظم دقیق در خواهد آورد بطوری که ملل " محتاج " بالمره دیگر وجود نداشته باشد و بدون اینکه اختلاف مراتب را که استعداد و نبوغ انسانی طبعاً بوجود می آورد از میان بردارد شدت غنا و شدت فقر را ریشه کن خواهد کرد در بین کارگر و کارفرما هم آهنگی و اتحاد مساعی بوجود آورده حقوق کارگر و سرمایه گزار را به نفع هر دو حفظ خواهد کرد. ضمناً تأسیس يك لسان اضافی بین المللی را تقویت و حمایت خواهد نمود و بالاخره به جهت ایجاد يك خانواده صلح دوست و مترقی و سعادت مند بشری کلیه اقدامات لازم را معمول خواهد داشت.

پرفسور ادوارد جی براون از دانشگاه کمبریج در سال ۱۸۹۰ موفق به ملاقات حضرت بها<sup>۴</sup> الله گردید نامبرده راجع به دقایق این ملاقات مینویسد:

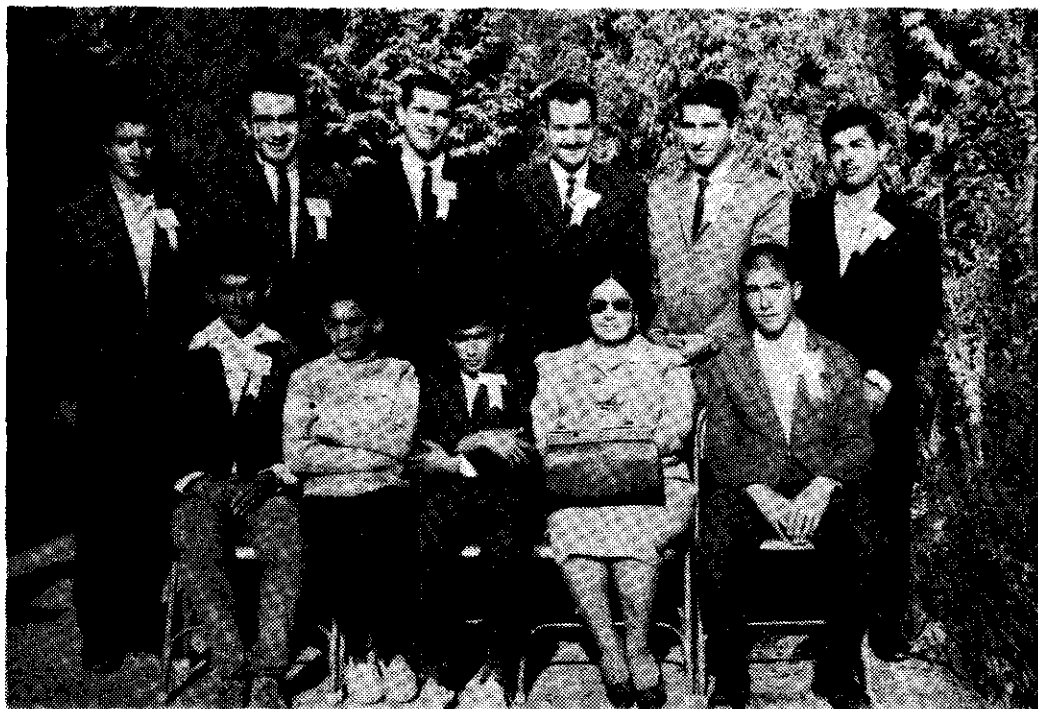
" مشاهده نمودم هیکلی جلیل در کمال عظمت و وقار بر مسند جالس بر سرتاج رفیعی و حول آن عمامه صغیر سفیدی در چشم به جمالی افتاده که هرگز فراموش ننمایم و از وصف عاجز حدت بصر از آن منظر کشف رموز دل و جان نمودی و قدرت عظمت از آن جبین مبین نمود اربودی بظواهر علامات سالخوردگی از سیمانمایان... مپرس در حضور چه شخصی ایستادم و بچه منبع تقدیس و محبتی تعظیم نمودم که تاجداران عالم غبطه ورزند و امپراطوران اسم حسرت برند صوتی لطیف و مهیمن امر به جلوس نمود و فرمود الحمد لله فائز شدی به ملاقات مسجون منفی آمدی جز اصلاح عالم و آسایش ام مقصدی نداریم معهداً ما را از اهل نزاع و فساد شمرده اند و مستحق سجن و نفی به بلاد... آیا اگر جمیع عالم در ظل يك آئین متحد و مجتمع گردند... چه عیبی دارد؟

ایشان ثمراتی چند از شجر حضرت بها<sup>۵</sup> الله بودند. مسیح فرمود آنها را از میوه ایشان خواهید شناخت حال دیگر مسئولیت تشخیص این موضوع که آیا حضرت بها<sup>۶</sup> الله پیغمبر صادقی است یا نه بر عهده شماست.

- |                                                      |                                          |
|------------------------------------------------------|------------------------------------------|
| ۱ - اشراقات ( اشراق هفتم ) و بشارات ( بشارت سیزدهم ) | ۱۲ - خطایات                              |
| ۲ - اشراقات ( اشراق نهم )                            | ۱۳ - C.C. Hurst                          |
| ۳ - بشارات ( بشارت دوم )                             | ۱۴ - آرث - ترقی انسان تألیف C.C. Hurst   |
| ۴ - اشراقات ( اشراق نهم )                            | ۱۵ - آزادی انسان تألیف Arthur H. Campton |
| ۵ - لوح دنیا                                         | ۱۶ - Washington Star مقاله ۱۲            |
| ۶ - مجموعه الواح حضرت بها <sup>۷</sup> الله صفحه ۳۵  | ۱۷ - بشارات ( بشارت دوازدهم )            |
| ۷ - لوح دنیا                                         |                                          |
| ۸ - لوح حکمت                                         |                                          |
| ۹ - کلمات فردوسیه                                    |                                          |
| ۱۰ - بشارات                                          |                                          |
| ۱۱ - تجلیات                                          |                                          |



اطفال درس اخلاق شهر ( سرم بان) در خدمت ایادی امرالله جناب سعندی



کانونشن محلی قسمت امری شیخسرازد رسته ۱۲۳ بدیع



نقشه هندستان  
پاکستان  
بازگشت به هند  
بازگشت به هند

# در بنگلور

از هندوستان شاه بهرام مؤبد زاده

بنجم شهر المشیه ۹۸ بدیع مطابق اول اکتوبر ۱۹۴۱ وارد بنگلور شدند با اینکه هر قسمت هندوستان دارای زبان مخصوصی است و حضرات به زبان اهالی آنجا آشنا نبودند و حتی لسان انگلیسی هم نمیدانستند در آنجا قیام به امر تبلیغ نمودند و با وجود مشکلاتی که لازمه شروع هر امر روحانی و مادی است توانستند چند نفر را به امر مبارک تبلیغ و در روز ۲۱ آپریل ۱۹۴۲ محفل روحانی بنگلور را تشکیل دهند و ضمن توقیعی مورد فضل و عنایت بی نهایت مولای حنون و مهربان حضرت ولی امر رحمن واقع شوند نگارنده آن توقیع منیع مبارک را زیارت کرده ام که میفرمایند:

و مشکور و معنون .  
پس از اینکه در شهر بنگلور محفل روحانی تشکیل شد و ندای امر مبارک را شنیدند ب فکر افتادند باید این پیام الهی را به اهالی قریه نزدیک هم ابلاغ نمایند بنابراین به فاصله چند میلی از شهر باغی خریدند و عمارتی بنا کردند و اسم آن باغ را قصر طوبی ( Tuba Palace ) گذاشتند که به ثبت دولت هم رسید روز ۲۱ مارس ۱۹۴۵ ( اول نوروز ۱۰۲ بدیع ) با فرزندشان به آن باغ منتقل و مقیم شدند و به این خیال بودند که پیام مبارک به اهالی آن قریه و قریه اطرافش برسد از حسن اتفاق شخصی به اسم ( پتلا بیلا ) Patela که از روی سالی آن قریه و مرد نیک فطرتی بود . قبل از اقامت آقای یگانگی و خانواده در آن قریه بشهر بنگلور آمد و رفت داشت و گاهی هم در مجالس بهائی شرکت میکردند و مختصر اطلاعی هم از امر مبارک بهائی داشتند پس با ایشان دوستی و محبت شدید پیدا شد در ضمن هم راجع به امر مبارک به مشارالیه القاء مطالب میشد تا هفته اول نوامبر ۱۹۵۷ که خبر صعود حضرت ولی عزیز امرالله جهانی را تارک و عالم بهائی را داغدار گردانید . آقای سروش یگانگی

به امر مبارک حضرت ولی محبوب امرالله نقشه شش ساله امر تبلیغ در هند و برما شروع شد محفل مقدس روحانی ملی هند و برما برنامه مهاجرت را تدوین و به جمیع دوستان هندوستان و برما ابلاغ فرمودند شوق و ذوق عجیبی در روحیه دوستان این سامان ظاهر و نمایان بود . هر یک میخواستند بر دیگران در امر مهاجرت پیشقدم باشند این قرعه بنام آقا سروش یگانگی فرزند فرورد شهریار قاسم آبادی (یزدی) و خانواده اش زده شد و به صلاح دید متساعد الی الله معان و محترم ایادی امرالله مرحوم عباسعلی بت که منشی محفل مقدس ملی هند و برما بودند عزیزت به شهر بنگلور ( از نقاط جنوبی هند ) نمودند و در تاریخ

با جسمی افسرده و روحی پژمرده در منزل نشسته سربه گریبان غم و اندوه فرو برده اشك از چشمانش جاری بود که جناب ( بطل ) مذکور وارد میشود و از این حالت اندوه ناگهانی سوءال میکنند جناب ( بطل ) هم از اصغای این خیر وحشت اثر حالش منقلب و چشمانش غرق اشك میگردد . پس از قدری تأمل میپرسد چه باید کرد ؟ آقای یگانگی میگویند خوب است اهالی ده اگر مایل باشند در این موقع هر روز صبح یا عصر در منزلشان ( قصر طوبی ) جمع شوند و هرکس به عقیده و دیانت خودش دعا و مناجات تلاوت

کند جناب ( بطل ) این پیشنهاد را می پسندند و می پذیرند و به اهل قریه اعلام میکنند هرکس مایل است صبحها در ( قصر طوبی ) جمع شود مناجات و دعا بزبان هندی براتنا Pratna نمایند این برنامه فوراً شروع شد و سران و رؤسای آنجا مرتباً حاضر میشدند در ضمن کتب امری که به زبان محلی ترجمه و طبع شده بود به میان آمد و متدرجاً می خواندند و تمایل به امر مبارک

در ایشان بوجود آمد و رشته مراودت با آن ارواح پاک برقرار شد پس از چند روز جناب ( بطل ) به آقای سروش میگویند اهل قریه تصمیم گرفته اند مجلسی فراهم نمایند و مشورت کنند که تا عین آنچه از بیانات الهی و کتب بهائی خوانده و فهمیده و پسندیده اند بالاتفاق دیانت بهائی را بپذیرند یا خیر و نتیجه انعقاد این جلسه و تصمیم اهالی آنجا بزودی معلوم خواهد شد و به آقای سروش یگانگی ابلاغ خواهد گردید عصر روز بعد بشارت دادند که اهالی آن قریه بالاتفاق تصمیم گرفته اند دیانت مقدسه بهائی را بپذیرند و بهائی شوند چون تا آن وقت هنوز موضوع تبلیغ دسته جمعی به

میان نیامده بود آقای یگانگی نمیدانستند تکلیفشان چیست و به چه نحو این قدم مبارک را بردارند آقای سروش یگانگی پس از شنیدن این خبر روح پرور به بونه ( Poona ) و بنجنگسی Panehgani مسافرت کردند و از حسن اتفاق در آن موقع فاضله جلیله سرکار محترم گلوریسا خانم فیضی در دبیرستان عصر جدید بنجنگسی Panehgani که از موسسات مهمه این امر مبارک در این اقلیم است که در سنه ۱۹۴۵ - مسیحی به اسم پرورشگاه بهائی آغاز شده و از عنایات و تائیدات حضرت ولی محبوب امرالله

بدرجه فعلی که به اسم دبیرستان ( عصر جدید ) بنجنگسی است ترقی کرده است و یقیناً بیان مبارک آن مولای محبوب و حنون که در توفیق مبارکی میفرمایند این پرورشگاه دانشگاه خواهد شد تحقق پیدا خواهد کرد تشریف داشتند و در شرف حرکت به ارض اقلیم بودند آقای یگانگی قضیه را با آن خانم جلیله به میان آوردند و درخواست دعا ی موفقیت در پیشرفت امر تبلیغ کردند سرکار خانم محترمه فیضی

با روئی گشاده میفرمایند واقعا این بشارت هدیه بزرگی است که ایشان با خود به ارض مقصود میبرند و حضرت امه البهائیه روحیه خانم روحی فداها و حضرات ایادی امرالله در مرکز امرالله بسیار مسرور خواهند شد آقای سروش یگانگی مراجعت به بونه و بنگلور نمودند و کفافی السابق اهل قریه در منزل ایشان ( قصر طوبی ) هر روز صبح جمع میشوند و تلاوت آیات و مناجات میکنند و این محافل و مجالس از آن به بعد صرف مجلس و محفل بهائی بود از حسن اتفاق حضرت ایادی امرالله جناب آقای طراز الله سفندری روحی لوجوده الفدا به بنگلور تشریف بردند و در آن جلسه حضور داشتند در این ضمن شخص محترمی به اسم جناب

نفوذ امر

بنگلور

پرفسور لکشمی نراین که از شاخص عالم و فاضل و از سران مهم آن قریه بود وارد شد حضرت آقای سمندری روحی فدا به مجرد ورود آن شخص محترم قیام و با مشارالیه مضافه میفرمایند و پیشانی ایشان را که بلند قامت هم بودند میبوسند و پس از نشستن به آقای سروش یگانگی خطاب میکنند " قدر این مرد را بدانید بسیار روحانی و ارجمندند و مصدر خدمات عالییه در امرالله خواهد بود ". در آن وقت هنوز مشارالیه و سایرین تسجیل هم نشده بودند در ضمن جناب فاضل محترم معاون ایادی امرالله آقای دکتر منجی به بنگلور تشریف میبرند و مدتی با ایشان و سایرین مذاکرات امری نمودند با وجود این پرفسور و سایرین مشکلاتی داشتند و برایشان حل نشده بود و در صدد تحقیق بودند که محفل مقدس ملی هندوستان معاون ایادی امرالله جناب آقای کیش کماتی از بهائیان هند و نژاد را با شاه بهرام مو بدزاده امر به رفتن بنگلور و مذاکره با آن وجوه نورانی نمود جناب پرفسور لکشمی نراین و سایرین در قصر طوبی حاضر شدند و سه اشکال داشتند که جناب کیش کماتی حل و رفع نمودند و فی الفور حاضرین لبیک گفتند و تسجیل شدند جناب سروش یگانگی و خانواده با استقامت تمام در آن قریه توقف فرمودند و به امر تبلیغ پرداختند و مساعدت و همکاری فوق العاده متصاعد الی الله پرفسور لکشمی نراین و بعضی از دوستان بنگلور به فتح اقل (۶۰) قریه از دهات اطراف موفق گشتند در این ضمن حضرات ایادی ارجمند و محترم امرالله جناب دکتر مهاجر جناب سرهنگ جلال خاضع و دانشمند جلیل القدر آقا محمد علی فیضی و سرکار خانم محترمه شان و مره اخری حضرت ایادی مجله امرالله جناب آقای سمندری و قریباً دو سال قبل خانم اهل بهاء حضرت امه البهائیه روحیه خانم روحی فداها نیز به بنگلور تشریف برده اند حضرت آقای عوشمند فتح اعظم چند مرتبه به آن صفحات سفر فرموده اند و مسافرت این ذوات نورانی به خصوص حضرت امه البهائیه روحیه خانم سبب بروز اثمار بسیار شیرین در آن سرزمین شده است آقای سروش یگانگی و فامیل هنوز مقیم در قریه نزدیک بنگلور هستند و به خدمات خود در امرالله و تبلیغ امر مبارک و هدایت ناس به خصوص تبلیغ دسته جمعی ادامه میدهند و چندین هزار نفر بهائیه در آن حدود از فضل و تائیدات جمال اقدس ایبهی بوجود آمده است . مزید موفقیت و استقامت و پایداری ایشان را از درگاه احدیت ملتسمیم . فرزند ارشدشان دکتر عنایت الله یگانگی پس از ۲۰ سال مهاجرت در بنگلور فارغ التحصیل شده به اخذ درجه عالی پزشکی نائل گشت و برای مهاجرت به اقلیم (بهوتان) از معالک مجاوره شرقی هندوستان که یکی از اهداف نقشه ده ساله جهاد کبیر اکبر است در اول اکتبر ۱۹۶۱ وارد و فوراً در بیمارستان دولتی آنجا پذیرفته شدند و هنوز هم مشغولند . دکتر یگانگی در دوائر دولتی ( بهوتان ) دارای اعتبار و عزت شایانی است و همه هم او را به اسم بهائی میشناسند و بسیاری از اهالی آنجا هم به امرالله آشنا شده اند . بدیهی است آن وجود ارجمند با اخلاق بهائی و روحانیت و فعالیت و از خود گذشتگی و اعمال و رفتار پسندیده قلوب اهالی آنجا را مجذوب امرالله خواهد نمود .

\*\*\*\*\*

# مست لقا

از: بهیل معالی

دردل یاران بجز عشق رخ جانانه نیست  
فتنه در عالم بجز زان نرگس فتانه نیست  
تا شدم افسون آن برق نگاه فتنه خیز  
بر سر هر کوی جز افسانه ام افسانه نیست  
در جهان خویش هر کس لاف دانائی زند  
لاجرم دیوانه درد نیای خود دیوانه نیست  
خانه یار است دل اغیار را منزل مده  
تا که اغیارند یار نازنین در خانه نیست  
ما ز صهبای لقا مستیم و اندر این بساط  
حاجتی دیگر بجام و ساغر و پیمانہ نیست  
شمع روی دوست را پروانه تنها من نیستم  
کیست آن دلدادہ ای کاین شمع را پروانہ نیست  
ما گرفتاریم اندر دام زلف و خال دوست  
این طیور عشق را حاجت بدام ودانہ نیست  
گلستان گرشد مکان " بلبل " از لطاف دوست  
جغد را مأوی بجز در گوشه ویرانہ نیست

# گلی از گلستان شیراز

از: محمد علی فیضی



جناب پرفسور شیرازی - نام مبارکش میرزا محمد رضا فرزند حاجی عباس زرگر شیرازی است در سنه ۱۹۰۲ میلادی از ایران وارد کراچی شده و در مدرسه شبانه روزی سند موسوم به مدرسه الاسلام به تحصیل مشغول گشته و در سنه ۱۹۰۷ پس از طی دوره متربک برای ادامه تحصیل بدارالفنون بمبئی موسوم به القستین کالج وارد گشته است. در این موقع جناب میرزا محرم از مبلغین مشهور بهائی بجهت اعلاى امرالله در هندوستان بسر میردند و جناب پرفسور شیرازی به راهنمایی یکی از دوستان با جناب میرزا محرم آشنائی حاصل نموده و درباره امر مبارک تحقیقات به عمل آورده و در ظرف مدت کمی بشرف تصدیق و ایمان به امر مبارک نائل گردید و در سال ۱۹۰۹ عریضه \* به حضور مبارک حضرت عبدالیهما\* معروض داشت و به زیارت لوح مبارک از کلک مطهر مرکز میناق بذوق و شوق آمده و در سنه ۱۹۱۳ مسافرتی به شهرهای مهم هندوستان نموده و در هر شهری مجامع

---

\* نویسنده در نگارش این شرح حال از نوشتجات و یادداشتهای جناب اسفند یاریختاری معاون محترم ایادی امرالله در پاکستان استفاده کرده اند.



عمومی تشکیل داده ندای امرالله را بلند نمود و انتظار جمعی از نفوس مهمه رابه امر مبارك جلب کرد و چون اخبار این سفر میمنت اثرایشان را یکی از احبایا به محضر مبارك حضرت عبدالبهاء معروض داشت به زیارت لوح دیگری از کلک اطهر مفتخر گشته و اثار انجذاب و اشتعال روز بروز در او بیشتر ظاهر میگردد تا آنکه در ماه آپریل ۱۹۱۴ به آرزوی قلبی خود رسیده به حضور مبارك حضرت عبدالبهاء مشرف گشت و مدت بیست و یک روز از صهبای لقا سرمست بود و با روحی سرشار از عنایات مبارکه به هندوستان مراجعت نمود و در تیاسفی حال که محل اجتماع حضرات تیاسفیها بود کنفرانس عمومی تشکیل داده و شرح تشریف خود را تحت عنوان ( بیست و یک روز در محضر حضرت عبدالبهاء در عکا ) بیان نموده و سبب انجذاب حاضرین گردید و بعداً نطق ایشان بزبان انگلیسی بصورت کتابچه علیحده انتشار یافت و همچنین در تمام جلسات خصوصی و کنفرانسهای عمومی به تبلیغ امرالله و تشریح تعلیمات مبارکه مشغول و روح جدیدی در محافل و مجالس انس و الفت احبایا دمیده بطوری که آن جمعیت معدود بوجد و مسرتی غیر قابل توصیف آمده به خدمت پرداختند تا مجدداً آرزوی تشریف به محضر اطهر زمام اختیار از کفش برود و استدعای صدور اجازه از حضور مبارك حضرت عبدالبهاء نمود و چون مدتها بود که بدر ایشان حاجی عباس بعلت ایمان او با ایشان ترك مراده و مکاتبه نموده بود و حضرت عبدالبهاء در لوحی به ایشان میفرمایند که برو و با بدر مهربان ملاقات و آشتی کن لذا به ایران عزیمت نمود و بدر خود را در بوشهر که دکان زرگری داشت ملاقات نموده و او را با خود به کراچی آورد و اوهم موفق به تصدیق امر مبارك گردید پس از مراجعت از ایران این لوح مبارك را که در جواب عریضه او شرف صدور یافته بود زیارت نمود :

#### هو اللہ

ای محرم وثاق میثاق نظر عنایت الهی شامل و تائیدات نیر اشراق متتابع و عبدالبهاء در نهایت تضرع و بتل سائل که قوت و قدرت قدیمه تائیدی جدید فرماید و شاهسود مقصود جلوه بدیعی فرماید و آن این است که یاران روحانی بنهایت تمجید از اخلاق و رفتار و گفتار شما میفرمایند و من نیز امید شدید دارم که نفس موید شوی و روح مصور گردی لهذا اگر چنانچه مانعی نه و حائلی نیست و بسهولت ممکن که احرام حضور بر بندگی و به زیارت عتبه مقدسه مشرف شوی و با عبدالبهاء هدم گردی و اگر ممکن سفری با هم یکجا نیز فرمائی و عليك البهائا الابهی .

عباس ۱۴ نوامبر ۱۹۲۱

در این موقع که به زیارت این لوح مبارك نائل گردید حادثه هائله صعود حضرت عبدالبهاء واقع شده و جانها در فرقت و هجران نیر میثاق در احتراق بود ولی به وصول مؤده جان بخش برقراری حضرت شوقی ربانی بر مقرر ولایت عظمی قلوب تسکین و آرامش یافت لذا این نفس نفیس نیز روح پژمرده و افسرده اش از سر نو جانی گرفت و زنده و تازه شده تفصیل جد و ر لوح مبارك و اجازه تشریف را به محضر آن حضرت معروض داشت که هرگاه اجازه مبارك نیز صادر گردد بشرف لقا نائل آید .

حضرت ولی عزیز امرالله در جواب عریضه اش تلگرافا فرمودند : ( MOST WELCOME ) یعنی بسیار خوش آمدید لذا با مسرتی وافر احرام کوی دوست بسته و از طریق مصر عزیمت نموده به شرف آستان بوسی مبارك نائل گردیده سپس حسب الامر آن حضرت به اروپا و امریکا عزیمت نمود و مدت هشت ماه در آن صفحات به زیارت دوستان و تبلیغ امرالله مشغول بود و در مراجعت مجدداً به محضر مبارك تشریف حاصل نمود و بکراچی

مراجعت نمود و شن این مسافرت رانیز در تیا سفی هال که دعوت عمومی به عمل آمده بود تحت عنوان ( اخوت بهائیان در شرق و غرب) ایراد نموده مورد توجه عموم قرار گرفت و دیگر اوقات همواره به معاشرت و ارتباط با نفوس مهمه و ابلاغ امرالله بانها اشتغال داشت و با حسن اخلاق و رویه بسیار بسندیده ئی بامتدیان روبرو میگشت مخصوصا با نفوسی که جهت مزاحمه و مکابره حاضر میشدند بنهایت محبت و شفقت معامله مینمود و هیچوقت با آنها ستیزه و جدال نمیکرد تا چند نفر از مشاهیر رجال کراچی مفتون امرالله گشته و محبت فوق العاده نسبت به امر حاصل نمودند .

در این موقع با مشورت احبای کراچی که قلیل بودند قرار شد محلی جهت تبلیغ و احتفال احبای تهیه گردد لذا منزلی را اجاره نمودند و تابلوی مخصوصی بنام انجمن بهائیان در خیابان القنستین بر بالای آن منزل نصب گردید که فوق العاده مورد توجه عامه قرار گرفت و از آن بعد انعقاد جلسات و محافل اعیاد و غیره مرکزیت یافته و آن محل بنام انجمن بهائیان شهرت یافت و نفوسی برای تحقیق از امر مبارک رو آور شدند و چند نفر موفق به تصدیق و ایمان گشتند و از طرف دیگر سبب حقد و حسادت متعصبین گردیده اکثر اوقات آمده مجادله مینمودند ولی ایشان با همان خلق و خوی رحمانی با آنها معامله مینمود و به این جهت روز به روز بسر شهرت و معروفیت امرالله و ایمان صدقین افزوده میشد در این حال مدیریت مجله البشاره که انتشارش سه تصویب کانونشن در بمبئی رسیده و سال اول آن تحت نظارت جناب میرزا محمود زرقانی در بمبئی انتشار یافت در سال دوم بعهدہ جناب پروفیسور شیرازی واگذار شده بود که با همکاری و کمک جناب بختیاری در کراچی طبع و منتشر میگردد از جمله خدمات دیگر ایشان پیش بینی بود که جهت محافظت اسباب و اثاثیه و کتب امری انجمن بکار برده شد که محفل آنرا بیمه نمود و چندی بعد از صعود ایشان اتفاقا از حجره زیر آتشش سرایت به بنای فوقانی که محل انجمن بهائیان بود نموده و تمام اثاثیه طعمه حریق گشت به استثنای کتب و آثار امری که محفوظ ماند و این خود سبب اعجاب بینندگان گردید و بالاخره کمیانی مسئولیت خسارت وارده را جبران نمود و از محل وصول این وجه و مبلغی که احبای بر آن افزودند در کنار شهر اراضی جهت حظیره القدس کراچی خرید شد و به تدریج عمارتی مناسب در آنجا ساخته شد که امروز به عنوان حظیره القدس ملکی بهائیان پاکستان در یکی از خیابانهای معروف شهر قرار گرفته و با تابلوهائی زیبا مشخص و معلوم و جالب انظار عموم است و دیگر بدست آوردن اراضی گلستان جاوید است که با سعی و کوشش آن بزرگوار کارکنان بلدیسه موافقت نموده و اراضی در خارج شهر منظور نمودند که بعدا بنام محفل روحانی کراچی واگذار گردید و مدتی بر این ضوال جریان امور امری با مراقبت و مواظبت این شخص بزرگوار در کمال خوبی و موفقیت بر محور مظلوم میگذشت تا آنکه در ماه اپریل از سال ۱۹۲۵ جناب پروفیسور شیرازی بدعوت چند نفر از دوستان و آشنایانی که در حیدرآباد سند داشت به آنجا عزیمت نمودند و بعد از چند روز حاجی عباس پدر ایشان به جناب بختیاری میگویند که مستر عباسی که میزبان جناب پرفیسور است از حیدرآباد مکتوبی فرستاده و من و شما و همه دوستان را به باغ خود دعوت نموده و امروز عصر هم عده ای را برای مذاکرات امری در منزل خود دعوت کرده است من نمیتوانم بروم ولی شما حتما بروید لذا ایشان همان روز با قطار راه آهن حرکت نموده و به باغ مستر عباسی وارد میشوند و روز بعد به اتفاق پروفیسور جهت عیادت مریمضای دارالمجانین میروند و مقداری خوراک و شیرینی بین آنها تقسیم مینمایند یکی از آنها بسته خوراک و شیرینی را نگرفت و حتی نگاه هم به آن ننمود پروفیسور با حالت رقت انگیزی گفت این شخص فی الحقیقه مستغنی از ماسوی الله است انسان باید اینگونه وارسته و قدس از امیال دنیویه باشد . در مراجعت مکرر به حاضرین میگفتند مملکت سند فتح شد مدای امرالله

چهلند گردید و همین که یکفر تصدیق نمود کم سرایت خواهد کرد مطمئن به تائیدات الهیه باشید .  
 آن روز در مراجعت پس از صرف ناهار و استراحت طرف عصر ایشان و مستر عباسی در نهر فلیلی که در جلوی باغ عبور مینمود بشست و شو و شنا برداختند اول مستر عباسی تقریباً پنج دقیقه شنا نموده بیرون آمد و بعد چون پرفسور تدریجاً از کنار به میان آب رفته بشنا برداخت ناگهان امواج آب چرخسی زد و دهان گشوده طعمه خود را بلعیده بزیر آب برده ناپدید ساخت در این موقع جناب بختیاری در کنار نهر حاضر و از مشاهده این حالت تصور کرده اند زیر آب رفتن ایشان از مهارت در شناست ولی چون از حد معمول تجاوز نمود مضطرب گشته به شتاب سایرین را بر محل وقوع حادثه آورد و آنها به عجله خود را به آب زدند ولی هرچه جستجو کردند کمتر یافتند تا مأمورین پلیس با دوتفریلم چی آمده بعد از نیم ساعت جسد بیجان آن نفس نفیس را از آب بیرون کشیدند و این قضیه ناگوار عصر یوم شنبه دهم اپریل از سال ۱۹۲۵ واقع گردید . در حالی که از سن شریف ایشان سی و هفت سال میگذشت .

این حادثه ناگوار همه بستگان دوستان و آشنایان را دچار حزن و اندوه عمیقی نموده و از فقدان آن شخص شخیص اشک تحسر و تأسف از دیده فروریختند دیگر معلوم است پدر و بستگانش با چه حزن و اندوه فراوانی بر سر آن جسد حاضر و با اشک خود او را شست و شو نمودند .  
 چه میتوان کرد اجل محتم یا غیر محتم کار خود را کرده و آن دردانه صدف محبت الله را روده بود . ناگزیر آن جسم پاک را جمعی از دوستان و آشنایانش در حالی که از غم فراق او میسوختند تشییع نموده در قبرستان خانوادگی یکی از بزرگان محل بنام میرزا قلیچ بیک بخاک سپرده شد و چون این حادثه ناگوار به حضور مبارک حضرت ولی عزیز امرالله معروف گردید تلکرافی از آن ساحت اقدس زیارت شد که مضمون آن اینست :

( گم شده ما در هندوستان بلاعوض است بازماندگانش را تسلیت دهید . )

مجالس و محافل تذکر متعدد بیاد این بزرگوار برپا شد که در تمام آن جلسات ناطقین بذکر صفات و اخلاق و اعمال پسندیده آن وجود نازنین زبان گشودند و از ایام مصاحبت و رفاقت و آشنائی با ایشان بذکر خیر یاد نمودند .

از جمله جلسه تذکر بسیار مجلل و شایسته ای در سینما کالج با حضور اعیان و بزرگان و پروفیسورهای کالجهای کراچی تشکیل شد و جناب شاهانی رئیس کالج در نطق خود با تأثر و تأسف بسیار از مراتب علم و دانش و اخلاق و صفات پروفیسور شیرازی یاد نموده و گفت برای من بدست آوردن یک پرفسور دیگری به جای او جهت تعلیم علوم ظاهره اشکالی ندارد ولی پیدا کردن کسی که با چنین اخلاقی ملکوتی بتواند به تربیت جوانان بپردازد یقین دارم محال و ممتنع است .

پس از مدتی جسد مطهر ایشان در سال ۱۹۵۲ که حیدرآباد سند همان طور که آن شخص شریف پیش بینی نموده بود بوجود جمعی از مهاجرین بهائی زینت یافته و دارای محفل روحانی شد با تصمیم این محفل و تصویب محفل مقدس روحانی ملی و اطلاع شهرداری محل از قبرستان مزبور به گلستان جاوید بهائیان حیدرآباد منتقل گردیده و بنای مناسبی بر روی آرامگاه ابدی آن بزرگوار ساخته شد .

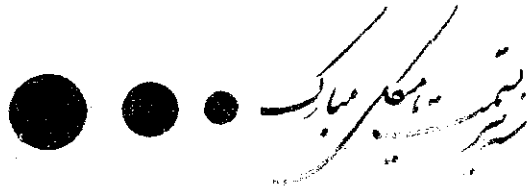
.....

این بود اجمالی از سرگذشت عمر کوتاه گلی که گلستان شیراز مید و در گلستان جاوید اهل راز بیارمید بلبلان خوش الحان که از رنگ و بسوی آن گل در بوستان این جهان نغمه سرائی

آغاز نمودند هرگز او را از یاد نبرند . طوی له و حسن مآب .

دل بدنیا در بنندد هوشیار  
آنچه بینی هم نماند برقرار  
خاک خواهد گشتن و خاکش غبار  
یا کجا شد آنکه با ما بود پسا  
ای برادر سیرت زیبا بیبار

بس بگردید و بگردد روزگار  
آنچه دیدی برقرار خود نماند  
دیروز و این شکل و شخص نازنین  
سال دیگر راکه میسازد بیباد  
صورت زیبای ظاهر هیچ نیست



افروخته) و هنگام وصول به بیت در تاریکی شب اگر طرف توجه واقع میشدم به يك كلمه مرحبا فی امان الله مفتخر می گشتم يك شب که تقریباً نیمه راه راپیمسود ه بودند من بفاصله چند قدم دیدم که از دهنه کوچه دست راست سه تیری در پی بسمت هیکل مبارک خالی شد همینکه دیدم تیر دوم شعله اش بر طرف راه عبور مبارک زمانه کشید بعجله و شتاب پیش رفتم تیر سوم که خالی شد من در مقابل کوچه بودم دیدم یکنفر فرار کرد و یکنفر دیگر هم که دور تر بود بنای گریختن گذاشت در این هنگام با هیکل مبارک دوسه قدم بیشتر فاصله نداشتم اما طرز مشی مبارک هیچ تغییر نکرد با همسان طمأنینه و وقاری که مخصوص آن وجود نورانی آسمانی بود بهمان ترتیب با قدمهای سنگین حرکت میکردند ابتدا توجهی بمواقع نفرمودند از قرار معلوم آهسته آهسته مشغول مناجات بودند و این عبد نخواستم در چنین موقعی که توجه مبارک بعالم بالا است اظهار تشویش نمایم همینکه بدرب خانه رسیدند وجه مبارک را بر گردانیده فرمودند فی امان الله .

هرگاه حضرت مولی الوری به حیفا تشریف می آوردند خدام درب خانه با تشویش خاطر توجه مخصوص به ایاب و نهاب هیکل مبارک در شبها داشتند . اندرون منزل مبارک از مرکز پر جمعیت شهر قدری دور بود و غالباً مدتی بعد از نیمه شب ایشان به حیاط بیرونی یعنی مسافر خانه حیفا تشریف میبردند و پس از دلجوئی احباب بطرف بیت مبارک که به فاصله ده دقیقه مساحت واقع بود تنها تشریف میبردند این قسمت شهر چراغ نداشت و هیکل مبارک هم اجازه نمیدادند کسی در حضور برود و یا فانوس ببرد اما غالباً یکنفر دورادور در ظل مبارک تا درب خانه اندرون میرفت زیرا فقدان امنیت شهر باعث نگرانی خاطر دوستان الهی بود خصوصاً با تهدیداتی که از ناحیه ناقضین بسمع ثابتین رسیده بود استاد محمد علی یکی از خدام مخلص از دنبال به فاصله چند قدم میرفت و گاهی هم این مأموریت را این عبد بعهد میگردم (جناب دکتر یونس خان

# مقام شعر و سخن

از ذکائی رضائی

کز سخن برترند انم چیست تابالا نشینند  
در صف اول سخن جاگیرد و والا نشینند  
نثر اگر بالا گراید نظم از اولی نشینند  
طبع شیوا در بر آن خنگ بی پروا نشینند  
ورجمعی نا موافق اوفتد تنها نشینند  
از زبان برخاسته یگرویه بر دلها نشینند  
از اثر در مغز همچون نشئه صهبان نشینند  
آنکه معنی می نجوید کی بدین دریا نشینند  
نقی لا بگذارد و بر کرسی الا نشینند  
عارفی کوبا گروهی کامل و برنا نشینند  
از من او را گو سر خود گیرد و بی مان نشینند  
زین شرف آدم بر اوج علم الاسماء نشینند  
شعر گردد وانگهی بر طارم اعلی نشینند  
کآنچه گوئی حکمت آسا بر دل دانا نشینند  
آنچنان گوکت سخن این گنج راهمتا نشینند  
میگزیند جای اگر امروز اگر فردا نشینند  
چار بالمش کرده اند آماده تا آنجا نشینند  
تا تواند شاعراندر خیمه \* معنا نشینند

این بدان گفتم ذکائی تا یقین دارند مردم

شعر اگر شیوا شود بر تارک شعری نشیند

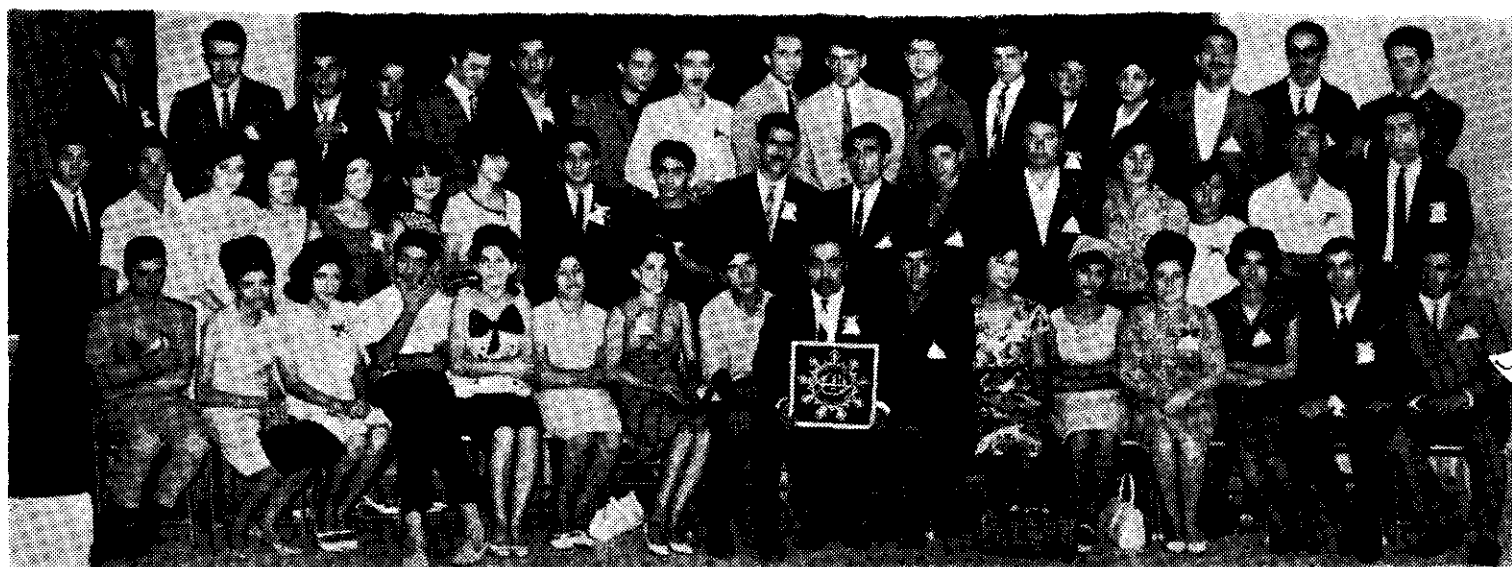
جای دارد گر سخن بر طارم اعلی نشینند  
گریبار ایند صفها از صنوف آفرینش  
مخفی هر جا بیا دارند بهر عرض معنی  
خنگ معنی گر کند جولان به مضماری حقایق  
کیست شاعر آنکه چون تنها بود بر جمع بیند  
شعر آن باشد که با لفظ فصیح و حسن معنی  
شعر آن باشد که با مضمون نغز روح پرور  
شعر دریائی است که مواجش همه لطف است و معنی  
ز آسمان آمد سخن شادان کسی کز بر تو او  
از سخنها میتواند پایه هر کس شناسد  
آنکه بیند شعر را با دیده بی اعتباری  
فضل و فصل آدم از حیوان سخن خواندند آری  
چون سخن گردد فصیح و کامل و موزون و شیوا  
آن شنیدی گفته اند الشعر حکمه قدر میدان (۱)  
آن شنیدی هست برگنج خرد مفتاح شاعر (۲)  
معنی آرا شاعر شیرین سخن بر عرش دلها  
ساکنان خیمه قدس معانی بهر شاعر  
لیک همت خواهد و توفیق و سعی و جهد و کوشش

(۱) اشاره به این بیان است که گفته اند " ان من الشعر لحکمه "

(۲) اشاره به این بیان است که گفته اند " ان الله کنوز تحت العرش مفاتیحها السنه الشعرا "



جمعی از جوانان بهائی بیرجند



انجمن شور روحانی جوانان قسمت امری طهران سنه ۱۲۳ بدیع

تا اواخر قرن نوزدهم میلادی آگاهی طالبین از آئین صابئین اندک و ناچیز بود از آن پس به همت تنی چند از خاورشناسان اروپا تبعی بعمل آمد و در خصوص این آئین رسالاتی عده‌ای انتشار یافت از جمله کسانی که در این طریق کوشش بسیار نموده اند میتوان پروفیسور نولدکه Noldeke و دکتر ریتسر و پروفیسور خولسون آلمانی و استاد دراور Drawer انگلیسی و سیلوستر دو ساسی Silvester de sacy فرانسوی را نام برد .

صابئین یا صابۃ البطایح بیروان یحیی تعمید دهنده هستند که اکثراً در خوزستان و من جمله شهرهای اهواز، آبادان، خرمشهر دشت میشان و در عراق در شهرهای بغداد، موصل، کرکوک، سلیمانیه، کربلا، حله، ناصریه و عمارة ساکنند و در صنعت حکاکی و مینا کاری و هنرهای دستی دیگر و ساختن زینت آلات زنانه مهارتی بسزا دارند و از این طریق امرار

معاش نموده روزگار میگذرانند . در خصوص معنی لغت صابئین نظریا بسیار داده شده ولی اگر نویسندگان ایرانی بعد از اسلام و مورخین و مؤلفین عرب آن را به معنی کسی دانند که از دیانت جمهور ناس پیروی نموده بدینی رود که اندکی از مردم بدان راغبند .

پروفیسور نولدکه معتقد است صابئین بالغت مصب هم ریشه است زیرا صابئین در کنار رودخانه زندگی میکردند و مراسم تعمیل و تعمید بجای می آوردند و بدین لحاظ آئین صابئین در مغرب زمین به آئین ماندائی اشتها ریافته که به معنی شوینده و غسل کننده است .

صابئین پیروی یحیی تعمید دهنده را صابئین بطایح (۱) و یا مغتسله نیز گفته اند و در برابر اینسان جماعت دیگری نیز به صابئین حران (۲) اشتها دارند که در زمان مأمون خلیفه عباسی به تزویر

و به جهت فرار از تعقیب مأموران وی خود را بدین نام معرفی کردند و لکن جماعتی اندک بودند و مقصد ما در این مقال صابئین مغتسله اند .

جمال قدم جل جلاله در آثار نازله از قلم مبارک اشارت به صابئین مغتسله فرموده و ایشان را پیروان یحیی تعمید دهنده بیان کرده اند . قوله تعالی :

"... ابن زکریا مع شأن نبوت و عظمت این مقام ناس را بشارت میداد به ظهور روح و هر دو در يك عصر بودند بعضی کلمات ابن زکریا را ناس ادراک نمی نمودند چنانچه بعد از شهرت ابن زکریا بعضی از متابعان او به مظهر رحمن عیسی بن مریم توجه نمودند و از شریعه احدیه خارج شدند و تا حال هم در ارض موجود بوده اند و به صابئین نزد بعضی معروف و این نفوس خود را امت آن حضرت میدانند و لکن از مقصود محتجب مانده اند

# آئین صابئین

نوشته:

صدرت الله محمد حسینی

چه اگر مقصود را ادراک مینمودند از ابن مریم و محبوب ابن زکریا کیه مقصود او بود اعراض نمی نمودند (۴) در مواضعی چند از قرآن شریف نیز ذکر صابئین در کنار ذکر یهود و نصاری آمده است ( من جمله آیه ۶۲ سوره بقره آیه ۶۹ سوره مائده و آیه ۱۷ سوره حج ) اکثری از مورخان معاصرو مقدم عقیده دارند که صابئین مغتسله در آغاز مقیم اردن و شام بوده و بعدها به بین النهرین و ایران مهاجرت کرده اند . در هر حال بیشتر صابئین مغتسله در کنار انهار و میاه جاری میزیسته اند و این نام بر ایشان مصداق کامل دارد .

اجداد صابئین چون سایر ملل و اقوام در عقاید مذهبی خود تکامل یافته تا آنکه پیرو یحییای معمدان گشته اند . تاریخ زندگانی یحیی همان است که در انجیل جلیل آمده و صابئین نیز با آن حکایات مخالفتی ندارند ولیکن معتقدند که حضرت یحیی بار دیگر ظاهر خواهد شد و به حضرت مسیح با وجود بشارات و اشارات مکرره یحییی اعتقادی ندارند .

یحیی فرزند زکریای کاهن و مادرش ایصابات بود و در سن کهولت آنان تولد یافت و در ایام هیرو دیس پادشاه به جهت هدایت خلق قیام فرمود . در باب سوم از انجیل متی در خصوص آن حضرت چنین

مذکور است :

” و در آن ایام یحییی تعمید دهنده در بیابان یهودیه ظاهر شد و موعظه کرده میگفت توبه کنید زیرا ملکوت آسمان نزدیک است زیرا همین است آنکه اشعیای نبی از او خیر داده میگوید صدای ندا کننده در بیابان که راه خداوند را مهیا سازید و طریقی او را راست نمائید و این یحیی لباس از پشم شتر میداشت و کمربند چرمی بر کمر و خوراک او از ملخ و عسل بری میبود . در این وقت اورشلیم و تمام یهودیه و جمیع حوالی اردن نزد او بیرون می آمدند و بنگاهان خود اعتراف کرده در اردن از وی تعمید می یافتند . . . آنگاه عیسی از جلیل به اردن نزد یحییی آمد تا از او تعمید یابد اما یحیی او را منع نموده گفت من احتیاج دارم که از تو تعمید یابم و تو نزد من میآئی عیسی در جواب وی گفت الان بگذار زیرا که ما را همچنین مناسب است تا تمام عدالت را به کمال رسانیم پس او را وا گذاشت . . . ”

در خصوص شهادت حضرت یحیی در باب ششم از انجیل مرقس چنین مرقوم است :

” . . . زیرا که هیرو دیس فرستاده یحیی را گرفتار نموده او را در زندان بست به خاطر هیرو دیس زن برادر او فیلیس که او

را در نکاح خویش آورده بود از آن جهت که یحیی به هیرو دیس گفته بود نگاه داشتن زن برادر بر تو روا نیست پس هیرو دیس از او کینه داشت میخواست او را به قتل رساند اما نمی توانست زیرا که هیرو دیس از یحیی بی ترسید چونکه او را مرد عادل و مقدس می دانست و رعایتش می نمود و هرگاه از او بی شنید بسیار به عجل می آورد و بخوشی سخن او را اصنا می نمود اما چون هنگام فرصت رسید که هیرو دیس در روز میلاد خود امرای خود و سرتیپان و روسای جلیل را ضیافت نمود و دختر هیرو دیس به مجلس در آمده رقص کرد و هیرو دیس و اهل مجلس را شاد نمود پادشاه بدان دختر گفت آنچه خواهی از من بطلب تا بتو دهم و از برای او قسم خورد که آنچه از من خواهی حتی نصف ملک مرا هر آینه بتو عطا کنم او بیرون رفته به مادر خود گفت چه بطلبم گفت سر یحییی تعمید دهنده را در ساعت به حضور پادشاه در آمده خواهش نموده گفت میخوام که الان سر یحییی تعمید دهنده را در طبقی به من عنایت فرمائی پادشاه به شدت محزون گشت لیکن به جهت پاس قسم و خاطر اهل مجلس نخواست او را محروم نماید بی درنگ پادشاه جلادی فرستاده فرمود



تاسرش را بیاورد و او به زندان رفته سر او را از تن جدا ساخته و بر طبقی آورده بدان دختر داد و دختر آن را به مادر خود سپرد چون شاگردانش شنیدند آمدند و بدن او را برداشته دفن کردند .  
اصول عقاید صابئین

صابئین یکتا پرستند ولیکن به فرشتگان نیکی و ارواح خبیثه اعتقاد دارند . اول انسان مخلوق در ارضی را همان آدم اول می دانند . آدم و نوح و ابراهیم خلیل و حضرت موسی را به پیغمبری قبول دارند . به دنیای پنهان از دیده ها نیز معتقدند و از بهشت و دوزخ در آثار آنان ذکری شده و صابئین را عقیده بر اینست که مؤمنین به طبقه هفتم آسمان رفته پس از آن به عالم انوار وارد میشوند و ارواح خبیثه نیز عذاب می بینند .  
احکام

صابئین اکنونی به روزه اعتقادی ندارند ولی در هر سال ۳۶ روز از خوردن گوشت پرهیز می کنند (۴) روزی سه بار صبح و ظهر و عصر نماز می خوانند . پیش از ادای نماز مراسم طهارت و وضو و اذان را بنوعی خاص به جای می آورند . تعمید از مراسم مخصوص صابئین است و بدن وسیله از گناهان خویش استغفار نموده و به رتم خود بخشیده میشوند انواع تعمید در آئین صابئین عبارتند از رشامه (وضوی بامداد) طماشه ( غسل هنگام خلاصی از زندان - بازگشت از سفر - گزیدن حشرات و غیره ) و مصوتا ( که بوسیله روحانیون ایشان انجام میشود و دارای آداب و مراسم خاصی است) و خود به تعمید نوزاد - تعمید زناشویی - تعمید اعیاد و غیره تقسیم میشود . ازدواج در این آئین با غیر صابئین روا نیست مهریه در میان ایشان معمول است و طلاق صورت خاصی دارد و مرد زن را بعلت زنا - نخواندن نماز و دزدی میتواند از خویش براند و زن رانده شده نمیتواند شوهر کند مگر آنکه شوهر سابقش بمیرد .

خاتمه

جمعیت صابئین به هفت هزار نمیرسد و از این عده بیش از پنج هزار نفرشان در ایران ساکنند زبان مخصوص این قوم زبان ماندائی یکی از شعب السنه سامی است . الفبای آنان شامل ۲۴ حرف است . سال را ۳۶۰ روز حساب میکنند مبدأ تاریخشان هبوط آدم و گاهی طوفان نوح است و ایشان تولد حضرت یحیی را ۶ ماه پیش از تولد حضرت مسیح میدانند و روز یکشنبه کار را تعطیل میکنند . برای مطالعه و تحقیق بیشتر خوانندگان عزیز میتوانند به کتب و منابع زیر مراجعه فرمایند :

- ۱ - ترجمه آثار متفرقه پروفیسور تئودور نولدکه آلمانی و دکتر راور Drawer انگلیسی ۲ - مجله مردم شناسی و مجله دانشکده ادبیات طهران و تبریز ۳ - مجله یغما ۴ - کتاب آثار الباقیه عن القرون الخالیه تألیف ابوریحان بیرونی ۵ - الفهرست ابن الندیم ۶ - المختصر ابوالفدا ۷ - معجم البلدان یا قوت حموی ۸ - مجمع البیان شیخ طبرسی ۹ - ملل و نحل امام شهرستانی ۱۰ - تفسیر ابوالفتوح رازی ۱۱ - بیان الادیان ۱۲ - الصابئون فی حاضرهم و ماضیهم ۱۳ - مروج الذهب مسعودی ۱۴ - دایره المعارف بریتانیکا و کتاب World's Religions تألیف برادن Braden

(۱) بطایح جمع بطیحه به معنی مسیل پهناور پر شن و سنگریزه میباشد و مقصد از بطایح در اینجا اراضی واقع در جنوب عراق عرب بین واسط و بصره است .

(۲) حران ناحیه ای است در شام بین حلب و ماردین .

(۳) جلد سوم درج لثالی هدایت صفحه ۳۰۷

(۴) در باب نهم از انجیل متی مذکور است " آنگاه شاگردان یحیی نزد وی ( مسیح ) آمده گفتند چونست که ما و فریسیان روزه بسیار میداریم لکن شاگردان تو روزه نمیدارند ."

# گفت و شنود

گفت و شنود شرح گله ها و شکایتهاست .  
گفت و شنود بیان حالها و حکایتهاست .  
گفت و شنود داستان شکوه های دیرین است .  
گفت و شنود حدیث قصه های تلخ و شیرین است .  
گفت و شنود عنوان کتاب آشنائی است .  
گفت و شنود شیوه تازه ای برای ارتباط قلبهاست .  
گفت و شنود صفحه جدیدی است که آهنگ بدیع بروی خوانندگان خود میگذارد تا نکته های گفتنی را بازگویند راه آینده را به نور بصیرت روشن گردانند و بانیروی فکر و اندیشه هیئت تحریریه را مددکار آیند . هم بنویسند و بگویند و بسرایند و هم بخوانند و تنقیح و تصحیح کنند تا مگر سرآمد مطبوعاتش نمایند و موجب فخر و مباهاتش سازند .  
و اما آغاز گفت و شنود :

بگذارید سخن را از هیئت تحریریه آغاز کنیم زیرا تا زمانی که مکتوب خوانندگان بدست ما نرسیده این فرصت باقی است تا پاره ای از مطالب را با آنها در میان نهیم .  
اولین مطلب اینکه اخیرا جسته گریخته شنیده میشود بعضی از مشترکین آهنگ بدیع از اشتراک آن دلسرد شده اند . دلیل ایشان اینست که آهنگ بدیع با تأخیر زیاد منتشر میشود و وقتی به دستشان میرسد که تازگی خود را از دست داده است . البته این استدلال تا آنجا که به تأخیر و تعویق انتشار آهنگ بدیع مربوط میشود صحیح است و سببش چند چیز است :

۱- کمبود مطلب - ما بارها گفته ایم و نوشته ایم که از حیث مطلب در مضیقه هستیم . اعضا هیئت تحریریه به تنهایی قادر نیستند تمام مطالب مجلسه را تأمین و تکافو کنند زیرا کار آنها علاوه بر نوشتن اداره کردن است و اداره اعم است از امور فنی و مطبوعه ای و اصلاحی و تنظیمی و تصویبی و ارتباط با مراجع امری داخلی و خارجی و غیره که مجموعا به عامل وقت نیازمند است . عاللی که مجال کارهای دیگر منجمد نویسندگی را تا حدی از اعضا هیئت سلب میکند .

۲- جریان تصویب - مطالب رسیده از هرکس که باشد باید از مجاری تصویبی معینی بگذرد که به ترتیب عبارت است از هیئت تحریریه - لجنه ملی تصویب

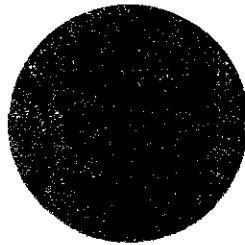
تألیفات و در آخرین مرحله محفل مقدس روحانی ملی .  
 هر مطلب معمولاً بنظر چند نفر از اعضا، هر يك از مراجع اول و دوم میرسد و سپس در  
 جلسه عمومی مطرح و تصویب یا رد میشود. در این صورت جریان تصویب حقیقتی است اجتناب  
 ناپذیر که باید آن را پذیرفت .

۳ - طبع و انتشار - پس از اكمال و اتمام مراحل تصویبی و تنظیمی شماره  
 تهیه شده برای طبع و تکثیر به مو\* سسه مطبوعات امری میرود و این مو\* سسه ای است  
 که باید جوابگوی کلیه احتیاجات مطبوعاتی و نشریاتی يك جامعه وسیع بهائی بوده باشد  
 و حال آنکه در عمل به سبب کمبود وسائل و امکانات با اشکالات بزرگی مواجه است که بر  
 هیچکس پوشیده نیست و بالاخره باره ای موجبات خارجی برای تأخیر انتشار آهنگ بدیع  
 وجود دارد که گاه از تمام جهات یاد شده مهمتر است .

و اما قسمت دوم استدلال مبنی بر اینکه در اثر تأخیر دیگر مطالب نشریه تازگی  
 نداشته و اشتراکش بی نمر است بهیچوجه صحیح نیست زیرا آهنگ بدیع از جمله  
 مطبوعات خبری نیست که این امر در باره آن صادق باشد بلکه اکراً حاوی مطالب  
 تاریخی، فلسفی، تربیتی، علمی و اجتماعی و غیره است که هر موقع خوانده شود تازه و قابل  
 استفاده است .

بنابراین همچنانکه تأخیر انتشار و توزیع مجله چندان موجه نیست و باید به تمام قوا  
 نسبت به رفع و جبران آن کوشید انصراف از اشتراك آن هم به این عذر که دیر منتشر  
 میشود و تازگی ندارد قابل توجیه نیست به خصوص که این نشریه از لحاظ مادی متضمن  
 ضررهائی برای تشکیلات اداری امر میباشد و حضرات احباء باید به خاطر زحمت و کوشش  
 و مخارجی که مصروف تهیه آن میشود و مفیدترین اطلاعات تاریخی و ادبی و نکات اجتماعی  
 و تربیتی و آثار و مطالب بدع و منتشر نشده امر را در اختیار آنها میگذارد حتماً آنرا  
 مشترك شوند و با شوق و رغبت بخوانند و این رویه را به اطفال و نوجوانان خود نیز  
 بیاموزند .

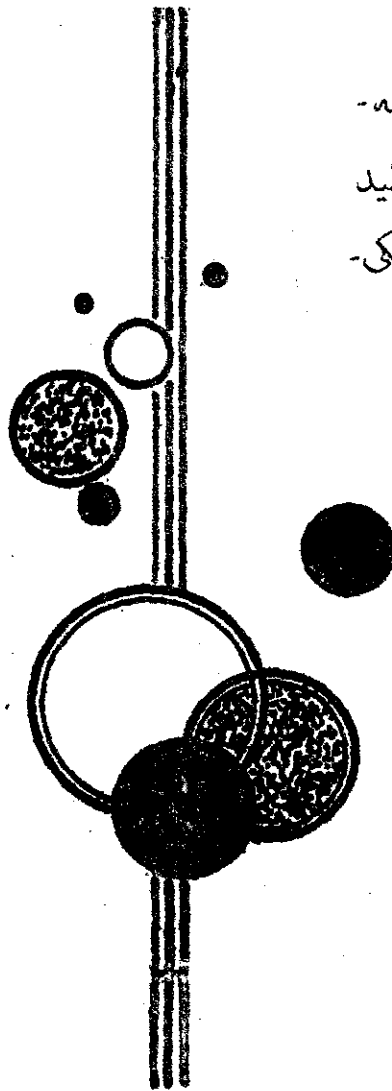
هیئت تحریریه



# قیمت جوانان

## مطالب این قسمت

بیان مبارک حضرت بهاء الله جل جلاله -  
جوان مقام خویش بشناس - انقطاع - کلید  
کوچک طلائی - ایران ۱۸۱۲ - بهای نیکی -  
سخنان رادها کوریشنان -



حضرت بهار الله می فرمایند:

گفتار را کردار باید هر که گفتار را پذیرفت مرد کردار اوست  
و گرنه مردار به اوست .

# جوان مقام خویش شناس

" مسئولیتی که متوجه آن اعضای محترم است البته سنگین و دقیق است . علی الخصوص در این ایام که نظر جوانان در سراسر جهان کاملاً و با نهایت قوت متوجه شئوناتی است که اساساً مباین و مغایر روح و هدف آئین الهی است . بنابراین وظیفه اصلیہ شما آن است که با رعایت حکمت و علی الاتصال مواظب و مراقب جوانان باشید و مانع شوید از اینکه مقهور جریان جازم مادیت پرستی کنونی گردند . اعضای آن لجنہ باید همواره سعی نمایند لزوم قطعی اجرای اصول و احکام آئین الهی و پیروی از آن را توأم با ایمان و بصیرت بہ جوانان تفہیم و تأکید نمایند ." ( ۱ )

دوستان جوان و عزیزان دل و جان بگذارید ابتدا از مقام انسان برایتان بگوئیم :

انسان موجودی کہ بہ فرمودہ حضرت علی علیہ السلام دنیائی بزرگ در خود نہفتہ دارد و بگفتہ ویکتور ہوگو " در جای پای خدا پا میگذارد " از دیرباز چشمہ حیات خویش را با انگشتان نخوت و بیگانگی حرص و غرور شہوت و خودگامگی گلی الود کردہ است . گوئی این خویشتن آزاری مزمن لذتی سکر آور در زوایای وجودش میریزد کہ ہرگز خطاہای دیرین را نمی شناسد از نا ہمواری عصیان نمی گریزد و بدامن پشیمانی نمی آویزد و این برای آنان کہ میخواہند درست فکر کنند میخواہند انسان باشند میخواہند بر آسمان روشن حیاتشان ستارگان اعمال و رفتار نیکو نوربخش و رہنمون نسلہای آیندہ گردد تازیانہ ای سخت از تعجب ، تأسف و تحسرت است صہبائی ہندوستانی در توصیف عظمت انسان و در تعریف قوای خلاقہ و علو فکرتش تارہای احساس و اندیشہ را چنین بہ ارتعاش در آورده است :

- تو میتوانی خود را بہ اعماق دریاہا برسانی .
- تو میتوانی اشعہ خورشید فروزان را بشماری .
- برای تو آسان است کہ گلہای بوستان آسمان را بجینی .
- و بہ نغمہ سازی ناہید گوش دہی .
- و از بالای آسمان جہان را در زیر نگاہ خود آوری .
- اما روح انسان اقیانوسی بیکران است .

( ۱ ) از توفیق مبارک حضرت ولی امراللہ خطاب بہ لجنہ ملی جوانان بہائی آلمان و اطیش .

که سطح و قعرش مجهول و امواجش بیشمار است .

هرگز کسی به اعماق عظمت انسانی دست نیافته است

با توجه به آنچه ذکر شد میتوان به جرأت گفت محیطی که در آن دانه های نریخس نبوغ و استعداد جوانان در زیر لایه های ضخیم عقاید مادی و تعصبات خشک یا بی بند و باری مدفون گشته و از یاد رفته است چنین محیطی امیدبخش نخواهد بود . محیطی که در آن هیچگونه تمسکی نسبت به حق و راستی دیده نمیشود و اگر هم مشاهده گردد سراسر تظاهر است و ریاء محیطی که در آن بر سراره های عظمت مقام آدمی بر درخشش فطرت اصلیه انسانی چون تدین و خداپرستی، بر جلوه های روان انسانی یعنی شفقت، صداقت، امانت و انسانیت خاکستر تخطئه و تمسخر ریخته اند، چنین محیطی نه تنها انسان پرور نخواهد بود بلکه اتمسفر کشنده اش آدمیت را نیز تبه خواهد نمود .

محیطی که در آن ستیز نسلها یعنی بیکار افکار و اصطکاک عقاید دو نسل گذشته و حال خلا بزرگی در عواطف و روابط انسانها بوجود آورده و پیر و جوان غافل از این بیان مولای مهربان که فرموده است:

" جوانان باید خدمت و حرمت پیران نمایند و پیران باید محافظت و رعایت جوانان نمایند . " به همزیستی بدون تفاهم خود ادامه میدهند هر یک دیگری را به نادانی متهم میکند و ناله و شکوه سر میدهد پدر دنیای فرزند را به رسمیت نمی شناسد و فرزند خدمت و حرمت پدر نمی کند در چنین محیطی دختران و پسران امروز در فردائی نزدیک از صفات نیک بال و پری نخواهند داشت تا چون پرنندگان مهربان بر جوگان خویش سایه افکنند و در آشیانه ای متین پناهشان دهند .

اکنون چگونگی این محیط پر آشوب را از صلاهی عام بیت العدل اعظم الهی شیدالله ارکانه بشنوید و از کونر کلمات دلنشینش تشنگان بیابانهای بعد را رهائی بخشید و در پیام منبع مورخه ۲۰ مارچ ۱۹۶۶ میفرماید :

" ... حتی یک نظر در امور جزئیة ثانویه از قبیل نشست و برخاست و خوراک و پوشاک و تعلق به زخارف بی مایه و تظاهر به تجملات بی بایه و تفاخر و رقابت با همسایه معلوم دارد که اساس اعتدال در جامعه بشریه بکلی مفقود است و معدوم . اما پیروان جمال مبارک که پرورده ید عنایت اند باید از این عوالم بیزارى جویند آیت انقطاع و تجرید شوند و جوهر تنزیه و تقدیس مطلع صفات رحمانی گردند و مظهر سنوحات روحانی جان و وجدان را به پرتو عرفان و ایقان روشن سازند و خویشان را از جمیع این مهالك ناجحا مظفرا نجسات بخشند . "

با توجه به این هشدار پر جذبه بیت العدل اعظم که از منبعی ایزدی در قالب کلمات و الفاظ جلالی گرفته و با بررسی کوتاهی که در مورد مقام انسان و عظمتش، محیط اجتماعی، تضادها، مفاسد و کژیهایش بیان داشتیم جای آن دارد که وجود خویش را قدر شتاسیم گرد آلائش را از شانه های همت بزدانیم ، دقایق حیات را غنیمت شمیریم . گوهر جوانی را با پتک هوسهای زود گذر و غفلت های مکرر خرد نکیم و مانند همیشه متوجه و متذکر باشیم پیش از آنکه خود اقرار کنیم و بر چهره این اقرار نقاب تأسف زنییم که غبار محیط بسر جامه جوانان ما نیز نشسته است و قلوب جانبازان اولیه این ظهور مبارک را در ملکوت اعلی شکسته . بر جامه آنان که به فرموده حضرت عبدالبهاء ارواحنا له الفداء می بایست بیشه کمالات را شیر زیان شوند و صحراهی فضائل را نافه مشکبار، بر جامه آنان که بانیان مدنیت الهیه اند، را کبین سفینه حمرایند و سالکان سبیل نجات .

و این تأکید از آن رو است که انسان موجود عجیبی است و جوان انسانی عجیب! عجیب از آن نظر که با وجود

این همه درایت و اراده و قدرت بازم جریان محیط گاهواره موسائی روانش را بر بساطی فرعونى میکشاند و از منبا و مقصد حقیقی بازش میدارد و بورطه هائی سخت و مهلك میکشاند .  
 اکنون فرصتی مغتنم است که برای شناخت ارزش اخلاقی و تکامل معنوی خویش به نصب موازین امری پردازیم و از بوستان احکام و دستورات مبارکه دسته گلی پر جلوه سازیم شاید که مسیحای عطر جانفزایش در تمامی وجود مان جانی تازه دهد و زیبایی و طراوتش شهباز تصمیمان را پروازی نو آموزد .  
 حضرت ولی محبوب امرالله ارواحنا له الفداء\* در یکی از توفیعات مبارک خطاب به احبای غرب میفرمایند  
 قوله العزیز:

" جوانان بهائی باید در انجام وظائف و مأموریت خویش همواره مظهر تقوی و تقدیس باشند و ایمنی و صفت در حیات جامعه بهائی و ترقی و خط مشی آتیه جوانان کشورشان عامل مؤثری بشمار میرود این تقوی و تقدیس فقط عبارت از عفت طهارت حسن رفتار تنزیه افکار و عدم افراط در اکل و شرب نیست بلکه بالسویه شامل رعایت اصل اعتدال در جمیع شئون مربوطه به طرز لباس و تفریحات و مکالمات و کلیه فنون ادبی و صنایع مستظرفه نیز میباشد . . . "

و ما آیا بسوی این اوج مرتفع وجدانی که در بیان مبارک فرموده اند تا بکجا گام برداشته ایم ؟

(بقیه در صفحه ۲۳۴)

انقطاع

زیباترین شعر برای

دو نفر رفیق یکی غنی منقطع بود با يك فقیر دنیا دار . بخواش فقیر چون بخته مسافر شدند  
 از جمیع علائق و اسباب گذشتند شخص فقیر دید واقعا رفیق غنی ترك جمیع تعلقات نموده  
 و از تمام اموال و اوضاع گذشته میروید خیال مراجعت ندارد به او گفت :  
 " حالا که میرویم بس صبر کن تا من برگردم حماری دارم او را همراه خود بیاورم . " رفیق  
 غنی گفت :

" تو مرد سفر نیستی زیرا نتوانستی از يك حمار صرف نظر کنی اما جن جمیع شوکت و ثروت خود را  
 ترك کرده بگفته تو آمدم و هیچ فکر مراجعت ننمودم با آنکه تو جز يك حمار چیز دیگر نداری  
 ولی برای مراجعت بی قراری . "

بس انقطاع به عدم تعلق قلب است نه عدم اسباب . قلب چون فارغ باشد و به نثار  
 محبت الله مشتمل جمیع امور مادی و شوق جسمانی سبب ترویج کمالات روحانی انسان گردد  
 والاغریق بحر آرایش است ولو فلسی نزد او موجود نباشد .



## کلید کوچک طلائی

بنده و جناب ابوالقاسم فیضی علیه بها<sup>۱</sup> الله روز بیست و سوم نوامبر ۱۹۵۳ یعنی در آغاز اعلان نقشه دهساله جهاد روحانی بیکی از شهرهای استرالیا بنام بالادت وارد شدیم و با تنها مهاجر بهائی این شهر که دختری نوزده ساله و از شهری دیگر به این محل هجرت کرده ملاقات نمودیم .

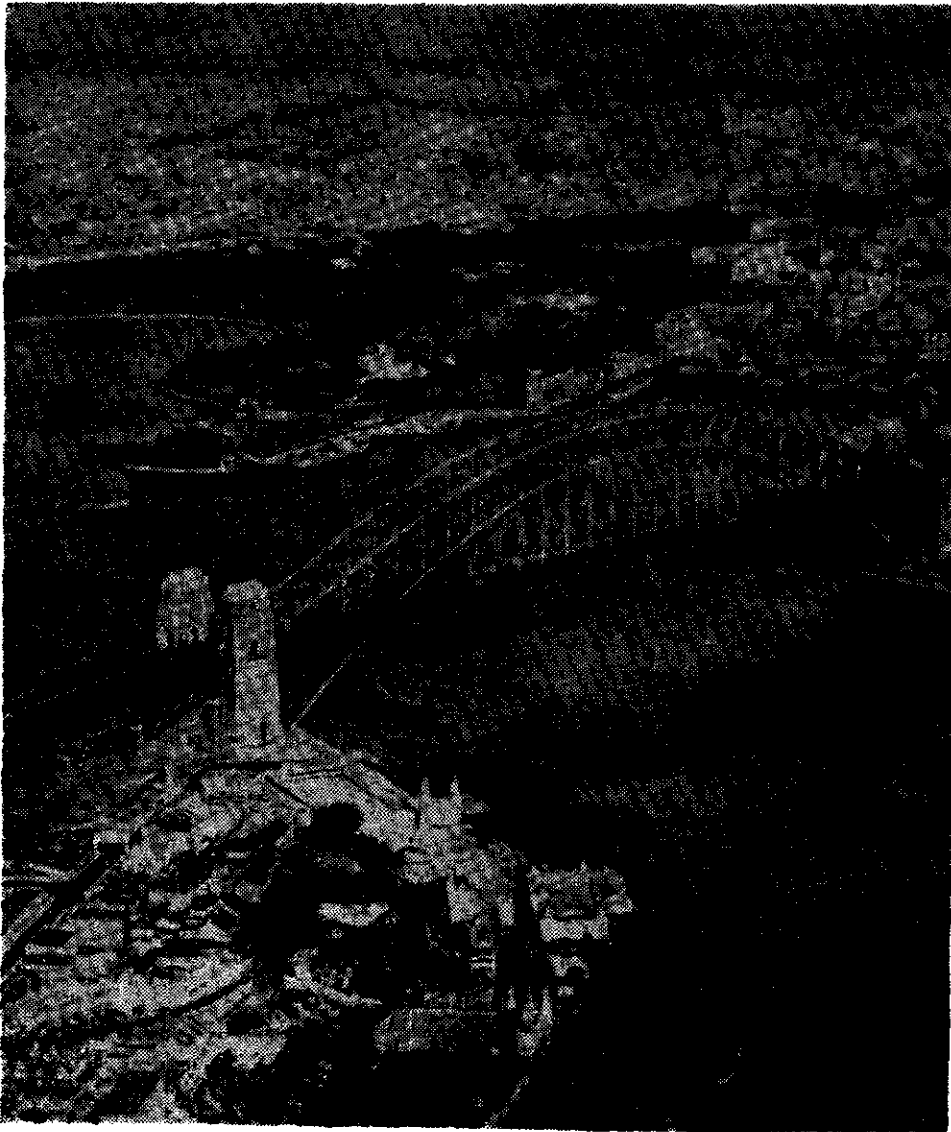
این دختر جوان که از یکسو منسوب به بومیان استرالیائی و بقول معروف دارای دو خون است در نهایت اشتعال و انجذاب برای رضای الهی و اجرای امر مهاجرت به این نقطه آمده و در تجارتخانه ای بسمت منشی بکار مشغول گشته . و بر اثر حسن رفتار و کردار و اخلاق و آداب بهائی و عفت و عصمت و متانت و دوری از معاصی چنان در میان اهالی به نیک نامی شهرت یافته بود که کل به پاکی و آزادی او شهادت می دادند و دوستان فراوانی بدست آورده بود .

به همت و جدیت این دختر در منزل یکی از دوستان غیر بهائی ایشان جلسه تبلیغی بسیار مجللی منعقد شد و بقدری آن جلسه نورانی و روحانی بود که همه اظهار فرح و سرور مینمودند و روز ۲۴ نوامبر روزنامه محلی شرحی راجع به امر بهائی درج کرد و از ادب و آداب و شهرت نیز خطابه ای در باره تعالیم الهی القا شد که سبب انتشار امر در میان اهالی گردید . تمام این فتوحات ثمره مهاجرت و همت دختری نوزده ساله بود که بسیار زود توکل و توشه<sup>۲</sup> انقطاع و ردای اخلاق بهائی به آن صفحات هجرت کرده بود .

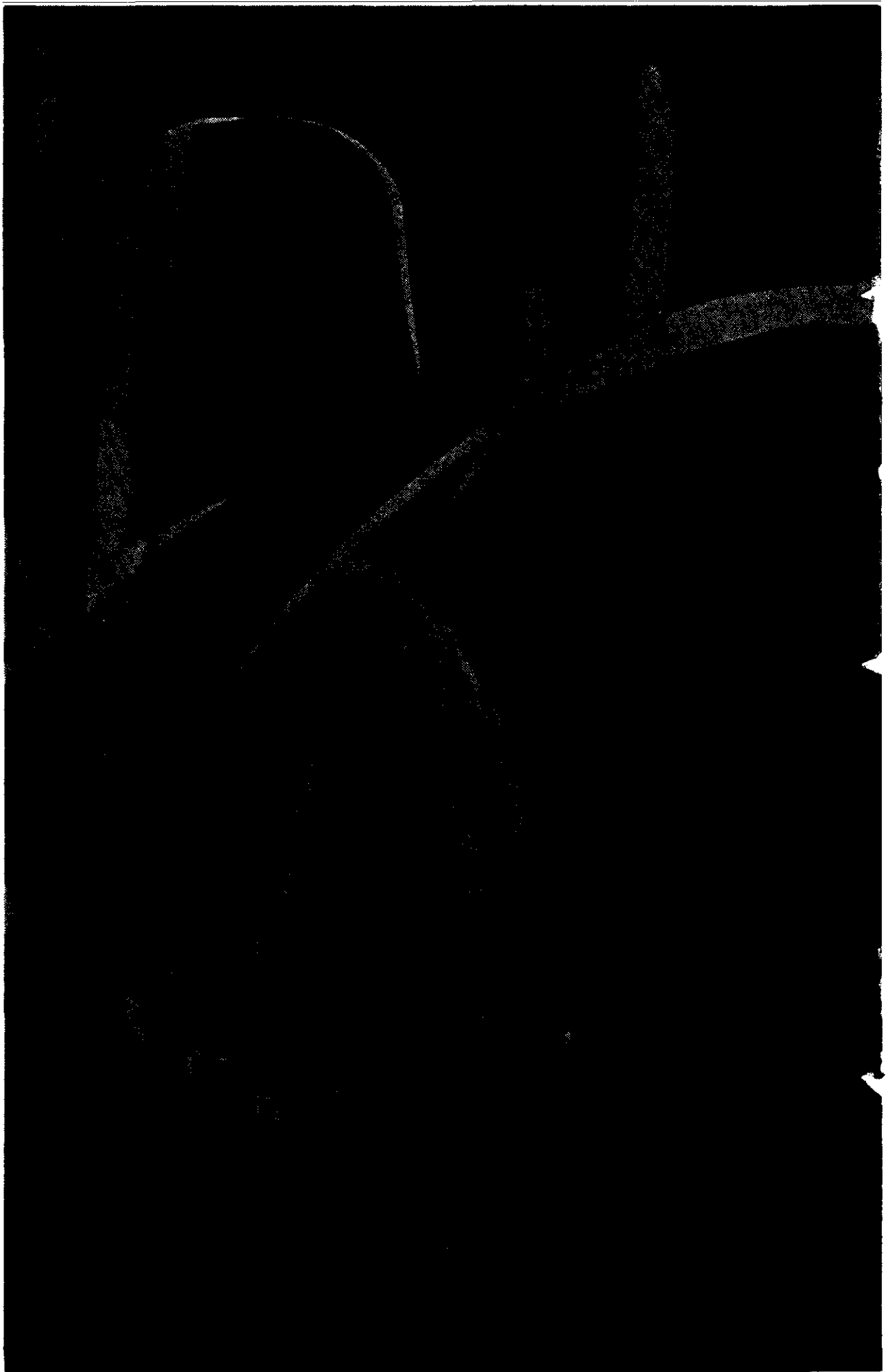
روزی که قصد حرکت از "بالادت" داشتیم و عازم میلبرن بودیم این دختر عزیز روحانی

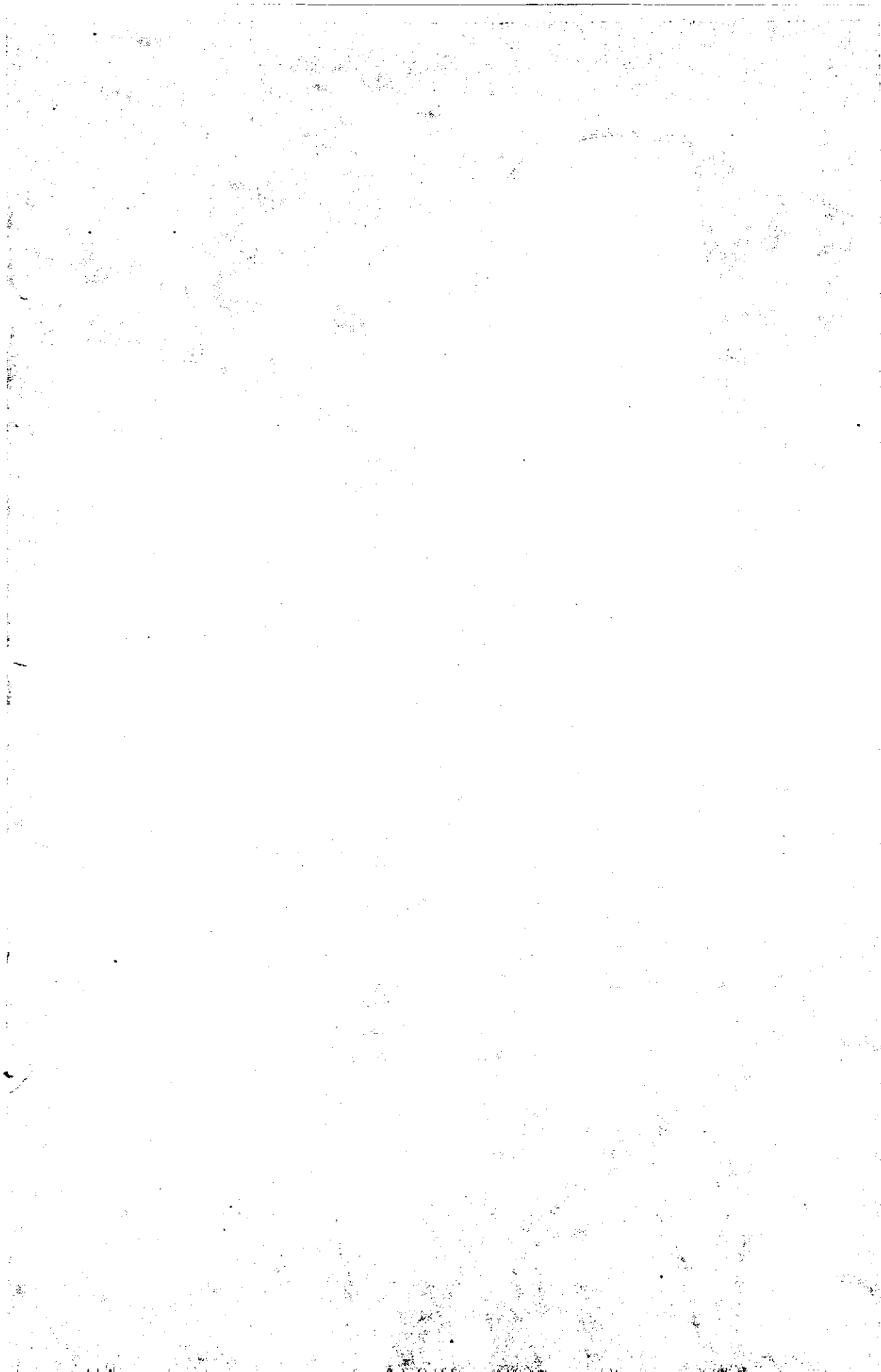
برای خدا حافظی نزد ما آمد و در نهایت مظلومیت اظهار کرد که من در این شهر غریب  
 و بی کس و جز خدا کسی یار و مددکار من نیست و لکن من هر آن تائیدات غیبی الهی را  
 به چشم ظاهر نیز میبینم که چگونه وسائل و اسباب را از هر طرف برای من آماده میفرماید  
 به ایشان گفتیم که دختر عزیز برای گشودن درهای بسته همیشه کلیدی لازم است  
 که بر حسب ظاهر آن کلید بسیار کوچک و حقیر به نظر میرسد و لکن اگر همان ابزار ناچیز  
 نباشد در باز نشود و آن بنا سدود بماند حالا شما کلید کوچک طلائی هستید که  
 حضرت بهاء الله شما را برای گشودن قلبها گماشته و شمارا به هدایت نفوس واداشته  
 که تنها به این شهر بیایید و این همه موفقیت حاصل نمائید .

باتحیات بهائی  
 علی اکبر فروتن



عکس از : نوشین دخت احسان





# ایران ۱۸۱۲

در حدود ۱۵۰ سال پیش هنگامی که فتحعلیشاه بر ایران حکومت میکرد مردی فرانسوی بعنوان کارشناس به ایران آمد . سالی چند بماند و پس از انجام مأموریتش راه دیار خویش پیش گرفت .

این مرد " گاسپار دروویل " نام داشت و افسر ارتش بود . برخلاف اکثر کسانی که بدون توجه به آنچه در اطرافشان میگذرد می آیند و میروند او با توجه به اطراف خود وضع ایران آن روز را چنان نوشت که برای همه امکان داشت بدون آمدن به ایران کمابیش اوضاع عادات و رسوم خاص آن روز ایران را حس کنند . هر چند نمیتوان نوشتجات این شخص را همه جا صحیح و دقیق و کامل دانست ولی بهر حال رنگی و بیانی از ایران آن روزگار دارد .

از نظر بهائیان شناختن ایران در اوایل قرن نوزدهم اهمیت خاص دارد زیرا اظهار امر حضرت اعلی در اواسط این قرن واقع شده است و شناختن ایران آن روز درك محیط ظهور امر است .

سفرنامه " دروویل " که بهمین نام به فارسی ترجمه و منتشر شده است در ۱۸۱۲ نوشته شده و بسیار روان و شیرین است .  
ذیلا قسمتهائی از این کتاب نقل میشود :

... در ایران نیز بمانند تمام کشورهائی که اصول فتووالیته در آن حکمفرما است ثروت افراد هنگفت و یا بسیار تاجیز است . با این ترتیب افراد جامعه بد و طبقه ثروتمند و یا " مالک بزرگ " و مردان " میانه حال " تقسیم میشود . البته پیشه وران و دهقانان جز " هیچیک از این دو طبقه بحساب نیامده است زیرا وضع

آنها به حدی فلاکت باراست که حتی غالباً آنها را جز افراد ملت نیز محسوب نمیدارند .

\*\*\*\*\*

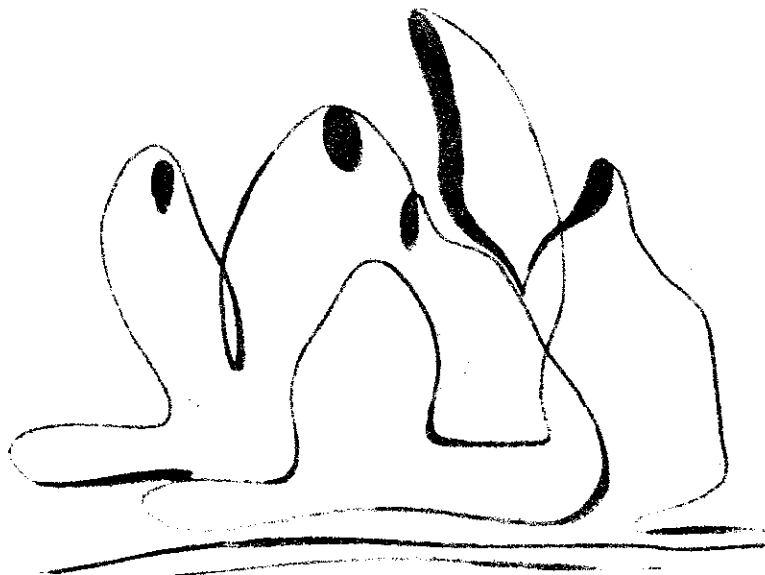
... روحانیون ایران در پیش بزرگان این کشور اهمیت واحترام خاص دارند در تمام امور خانوادگی هنگامیکه در اخذ تصمیمات تردیدی پیش آید از آنان یاری میطلبند... رأی قضات که از میان روحانیون عالیرتبه کشور انتخاب میشوند برای مقامات لشکری و کشوری حکم قانون را دارد .

\*\*\*\*\*

... ایرانیان نیز همانند همه مشرق زمینی ها زنان متعددی میگیرند و در خرید کیزگان آزادند... بین زنان شرعی سلسله مراتب حکمفرماست احترام نسبت به زنان ارشد حتمی است .

\*\*\*\*\*

... در نظر ارویثایان چیزی شگفت آورتر از وضع عروسی ایرانیان نمی توان یافت قبلاً ذکر این نکته ضروری است که در ایران زن و شوهر آینده هرگز شخصا در امر عروسی دخالت ندارند اینکار به عهده پیرزنانی گذاشته میشود که شغل دیگری جز این ندارند... وقتی که موضوع عروسی مرد جوانی بمیان می آید مادر یا خاله و یا یکی از زنان دیگر خانواده کوچه بکوچه و در بدرافتاده و بدنبال دختری که باید پیش از همه مورد بسند داماد آینده قرار گیرد می گردند داماد پیش از عروسی حق دیدن عروس را ندارد .



از شعر

# بهای نیکی

پروین عصار

|                                          |                                |
|------------------------------------------|--------------------------------|
| بزرگی دادیک درهم گدا را                  | که هنگام دعا یباد آرما را      |
| یکی خندید و گفت این درهم خورد            | نی ارزید این بیع و شرا را      |
| روان پاک را آلوده مینند                  | حجاب دل مکن روی و ریا را       |
| مکن هرگز طاعت خود نمائی                  | بران زین خانه نفس خود نما را   |
| بزن دزدان راه عقل را راه                 | طبیع خویش کن حرص و هوی را      |
| چه دادی جز یکی درهم که خوا <sup>هی</sup> | بهشت نعمت و ارض و سما را       |
| مشو گره شناسی بیسر و آزر                 | که گمراهی است راه این پیشوا را |
| نشاید خواست از درویش یاد اش              | نباید کشت احسان و عطا را       |
| صفای باغ هستی نیک کاریست                 | چه رونق باغ بی رنگ و صفا را    |
| تونیکی کن بمسکین و تهیدست                | که نیکی خود سبب گردد دعا را    |

بوقت بخشش و انفاق پروین

نباید داشت درد دل جز خدا را



سخنانی از سرواپلی رادیاکریشنان  
فیلسوف معاصر هندی و رئیس  
جمهوری فعلی آن کشور .  
(نقل از کتاب ادیان در شرق و غرب)

- خداوند دعائی را که از دل وزیران پیروان هر یک از ادیان برآید رد نمی کند .
- حقیقت ونیکی رادهرکجا که بیابیم بشناسیم و بدان شاد شویم با اطمینان به این که هرچه راست ونیکو باشد از جانب خداوند است .
- نزدیک کردن مردم جهان به یکدیگر در حال حاضر حقیقتی است که مایه امید ما نسبت به آتیه انسانیت میشود .
- جهان جهان عریانی است که جامه های کهن خویش را دریده ولی هنوز جامه نوی آماده نکرده است .
- فقط از راه محبت میتوان دیگران را شناخت .
- زندگانی هدیه بزرگی است و کسانی که آن را دوست نمیدارند شایسته آن نیستند .
- در میان هزاران نفر که سخن میگویند یکی می اندیشد و از میان هزاران نفر که می اندیشند یکی درک میکند . آنچه موجب مزیت شخص میشود قابلیت ادراک اوست .

جوان مقام خویش . . . (بقیه از ص ۲۲۳)

در مورد غیبت و عیب جوئی فرموده اند قوله عزبیانه :

" بعضی از احبایه در سر سر مذمت یاران دیگر نمایند و اساس غیبت را در نهایت متانت وضع نمایند و اسمش را دلسوزی امرالله گذارند البته کمال مواظبت را داشته باشید و جمع را منع صریح نمائید زیرا هیچ خصلتی مضرتر از صفت عیب جوئی نه علی الخصوص به امرالله ابدان نباید نفسی کلمه اشاره غیر لایق نسبت به احدی از احبایه اظهار دارد . . . " ( حیات بهائی )

آیا غیبت و عیب جوئی نمودن خود را در همه جا و همه وقت در جنگ این طاعون همه گیر مبتلا داشتن / نومیدانه به بیان سخنان بی پایه برداختن و نامشر اهویشیاری / رهنمائی / و دلسوزی گذاشتن اساس اطمینان جامعه را در هم نخواهد ریخت ؟

در مورد وفای بعهد فرموده اند قوله الاحلی :

" زینوارو سکم بالکلیل الامانه و الوفاء " و نیز " کن فی العهد قائما "

آیا در تعهدات خویش روش مسامحه پیش گرفتن / به صرف خودخواهی حقوق و شئون دیگران را واقعی ننهادن در رأس اوقات معینه در جمع حضور نیافتن و بلا تکلیفی و تزییع اوقات سایرین را هیچ انگاشتن بر خلاف اخلاق و حیات بهائی نخواهد بود ؟

در مورد امانت ، عصمت و عفت فرموده اند قوله الاعلی :

" ذره ای از عصمت اعظم از صد هزار سال عبادت و دریای معرفت است . " و " بهترین جامه عالم از برای اماه الله عصمت است " و نیز " اهل بها " نفوسی هستند که اگر بر مدائن ذهب مرور کنند نظر التفات به آن ننمایند و اگر چه جمیع نساء ارض به احسن طراز و ابداع جمال حاضر شوند به نظر هوی در آنها نظر نکنند . " و " هر نفسی از او آثار خبائات و شهوت ظاهر شود او از حق نبوده و نیست . " ( گنجینه حدود و احکام )

خواهران و برادران جوان ما که به این امر عظیم منسوبیم و از مشتاقان روی محبوب شایسته اسست بیشتر بخود آئیم آیا با دقت در بیانات مبارکه و کوشش در تحقیق مضامین مقدسه اش جامعه نیکوی عصمتست وجودمان را نخواهد آراست ؟

در مورد ترك دخان فرموده اند . قوله عزبیانه :

" مقصود این است که شرب دخان عند الحق مذموم و مکروه و در نهایت کفایت و در غایت مضرت ولو تدریجاً و از آن گذشته باعث خسارت اموال و تزییع اوقات و ابتلای بعبادات مضره است لهذا در نزد ثابتان بر میثاق عقلا و نقلاً مذموم و ترك سبب راحت و آسایش و اسباب طهارت و نظافت دست و دهان و مواز تعفن کیسف و بدبو است . البته احبای الهی به وصول این مقاله به هر طور که باشد ولو به تدریج ترك این عادت مضرت خواهند فرمود . . . " ( حیات بهائی )

باوجود این بیان صریح که نتایج دخان را جز کفایت کراهت و خسارت نمیدانند چگونه سزاوار است که

سیگار این تحفه جهنمی با جسمی نحیف اراده انسانی قوی را مقهور و مغلوب خویش گرداند ؟

در مورد موسیقی ، رقص و لباس فرموده اند قوله الاحلی :

" ایامک ان یخرجکم الاصفاء عن شأن الادب والوقار . " ( کتاب مستطاب اقدس ) و نیز " راجع به قضیسه رقص و تقلید البسه نساء غرب فرمودند اول وظیفه محفل ملی بهائیان ایران در این ایام که اخلاق در آنسا مان تدنی نموده و تقلید و عدم تقید و لا مذهبی رواجی شدید یافته اینست که جمهور بهائیان را از قبل این عبسد کرارا و مرارا در کمال تأکید و بنهایت صراحت تذکر دهند که تجاوز از آداب بهائی و مخالفت مبادی سامیه امریه

راجع به تقدیس و تنزیه و عفت و عصمت و اعتدال در امور و اجتناب از سیئات اهل غرب و عادات مذمومه غیر مرضیه آنان تولید مفسد عظیمه در جامعه نماید و بنیه جامعه را ضعیف نماید و از رونق بیندازد. بهائیان باید همت در ترویج و اقتباس از حسنات اهل غرب نمایند نه تقلید سیئات آنان. امتیاز بهائیان حقیقی در این است لا غیر. " انتهی ( حضرت ولی امرالله )

آیا وجود خویشتن را در چهار چوبه مد محبوس ساختن تا حد افراط به آرایش ظاهر پرداختن در جذبسه و کشش فریبای موسیقی مدرن یوسف مصر جان و روان را به هیجانی بد فرجام فروختن تا کتون توانسته است آدمی را بکوی دوست رساند و این بیان مبارکه را جامه انجام پوشاند که " شمع دلت بر افروخته دست قدرت من است آنرا بیادهای مخالف نفس و هوای خاموش مکن. " ؟

دوستان در این ارزیابی اخلاقی و قیاس خویشتن با موازین الهی از احکام دیگر سخن نمیگوئیم نه از لزوم شرکت در ضیافات نه از تنزیه و تقدیس قلب قبل از دخول در جلسات نه از لزوم ادای حقوق الله و تقدیم تبرعات نه از خلوص نیت در مشورت و بیان پیشنهادات نه از اطاعت از تشکیلات و نه از خدمت یاران و تبلیغ امر حضرت رحمان.

امید آنکه بیش از پیش در فرات همت غوطه زنیم، معبد وجدان را از آتش خدمت جلال و روشنی دهیم و روزه درگاه الهی بریم زانوی رجا بر زمین زنیم و دست دعا از جیب وفا بر آوریم که : خداوند ا عهدی نویسته ایم و از آنچه غیر توست گسسته ایم تأیید کن تا درگاهت را بنده ای لایق شویم به کسب رضایت نائل آئیم به فضل و موهبتت بی بریم و قدر مقام خویش بهتر شناسیم.

" بس ای دوستان با وفا مقام و منزلت رفیع خویش را قدر دانید و خلعت " و یختص بر حمه من یشاء " را که فضلا من عنده بردوش دارید به غبار آرایش این خاکدان تراپی مکرر مسازید و گوهر گرانمای ایمان را که ید مشیت رحمن در صدف آن اقلیم برورده و به بازار جهان عرضه فرموده به خرف و مهره های رنگین و ظاهر فریب این مدنیت کاذبه مادیه بفروشید که در این معامله مغبون گردید. "

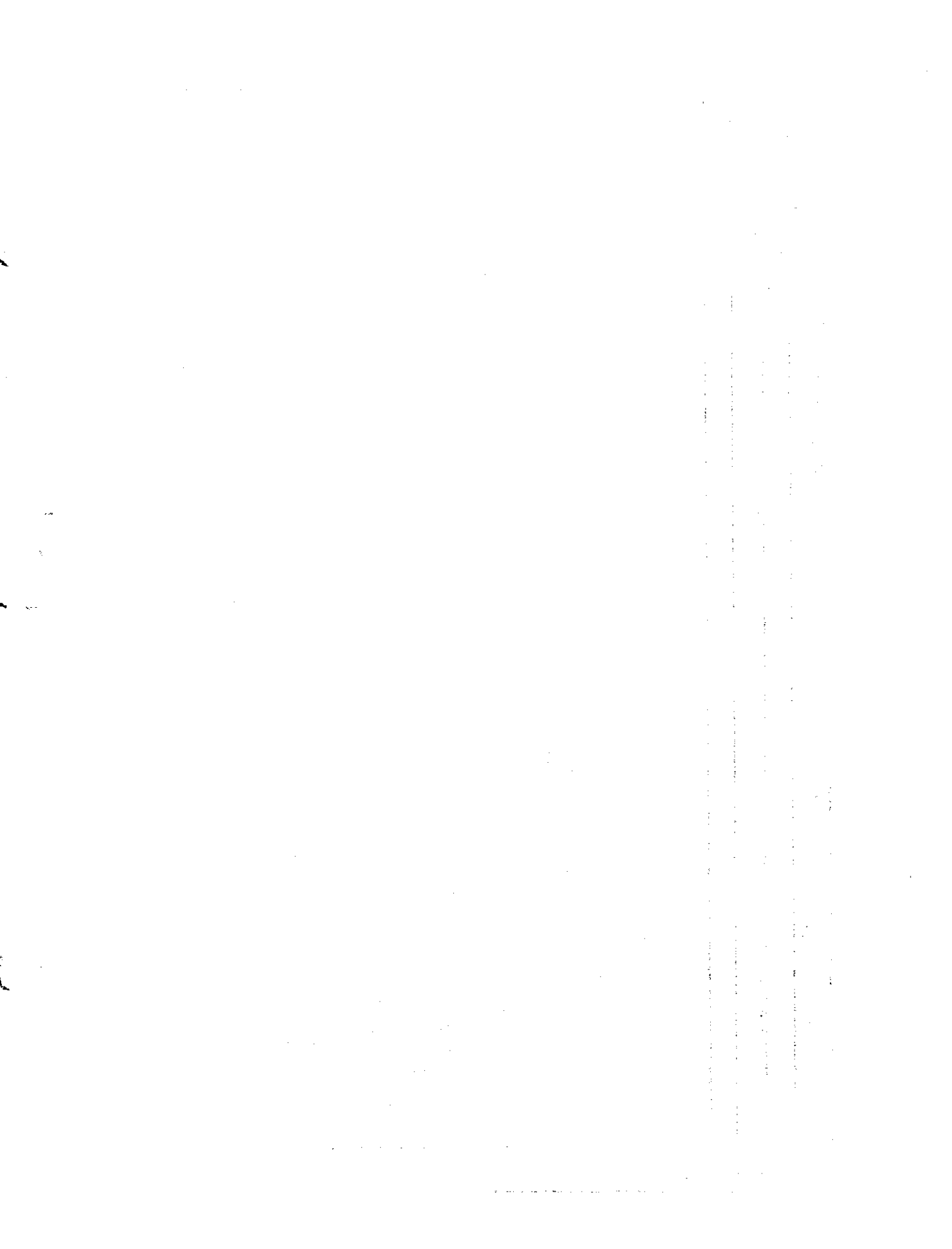
(پیام بنیع بیت العدل اعظم مارچ ۱۹۶۶)

Handwritten notes in the top left corner, possibly including the name "محمد باقر" (Mohammad Baqir).

88

1-9





# امین

مخصوص جامعه بهائی است

اجزاء قطعاً نباید بیسج حزبی داخل شوند و در امور سیاسی مداخله نمایند. حضرت عبدالبهاء

شماره ۹ - ۱۰ سال ۲۱

شهر انوشهر شهر انوشهر شهر انوشهر  
آند. دی ۱۳۴۵ شمسی  
دسامبر ۱۹۶۶ - ژانویه ۱۹۶۷ م

شماره مسلسل ۲۳۷ - ۲۳۸

فهرست  
—————

صفحه

|     |                                                                  |
|-----|------------------------------------------------------------------|
| —   | ۱ - لوح مبارك جمالقدم جل شنائہ                                   |
| ۲۳۵ | ۲ - اعمده ديوان عدل اعظم الهی ( امير فرهنگ ايمانی )              |
| ۲۴۰ | ۳ - آدم كجاشي ؟ ( ترجمه د كتر عليمراد داودي )                    |
| ۲۴۲ | ۴ - دعای خواب                                                    |
| ۲۴۳ | ۵ - ابوالفضائل و كتاب حدود العالم ( نصرت الله محمد حسيني )       |
| ۲۴۶ | ۶ - نور و نار ( د كتر توكل عنقاشي )                              |
| ۲۴۸ | ۷ - ايدى امرالله امة الله كلارادان ( ترجمه واققباس ع - صادقيان ) |
| ۲۵۰ | ۸ - افقهای بی نشان ( محمد حسين حقيقي )                           |
| ۲۵۲ | ۹ - مکتوبی به يك تازه تصديق ( ترجمه ا. ظهري )                    |
| ۲۵۷ | ۱۰ - قسمت نوجوانان                                               |

عکس روی جلد - مناظری از مراسم جشن پنجاهمین سال ابلاغ فرامین تبلیغی حضرت عبدالبهاء به احبای امریکا و کانادا در نیویورک .

# بنام حق تعالی

ز شکر آید که از ما شکر منقطع باشند و با و ناظر امروز زور بزرگ  
طوبی از کبریا

از محبت از ظاهر لایحه ممنوع نشده اند و زلال گوش عرفان را از دیدن شکر  
خوش ظاهر آید

باطن خلق را ندانید و بقامات باقیه دائمه دعوت نینمایند  
کند بعضی از عبادت توها

لا یعنی از حق محجوب مانده اند لم یزل آتش ظاهر و بنی مشرق  
سنگی است که در

لیا و ایام با شکر سرگرد و فرستاید دوست محیی و جود و مهربانی  
غیب و شهود

# اعده دیوان عدل عظم الهی

امیرزنگ ایرانی

در اولین توفیق صادره از قلم مبارک حضرت ولی امرالله در سال ۱۹۲۱ میلادی احبای الهی دعوت شدند که به اتفاق موجبات تأسیس بنیان بیت العدل اعظم را که موعود آثار مبارکه مظهر امر الهی است فراهم آورند .

باتوجه عمیق و دقیق به توافیق و دستورات سائره مبارک ملاحظه میشود که هیكل اطهر در هدایت مجامع بهائی و طرح و تأیید نقشه های بدیعه روحانی همواره نظرگاه مبارکشان ارتفاع ستونهای دیوان عدل الهی بوده است تا آن مقام رفیع بر روی پایه های خود استقرار یابد و جهت تحقق این مقصد جلیل همواره یاران عزیز را به هجرت از وطن مألوف و استقرار در ممالک و دیار سائره و نشر و تبلیغ آئین نازنین الهی تشویق و ترغیب فرموده اند بقسمی که به فرموده حضرتش :

" ندای الهی از بندر فرانکن ماورا\* مدار قطب شمال تا جزائر فالک لند منتهی الیه جنوبی نیمکره غربی و همچنین در جزائر و مجمع الجزائر بعیده و بد آب و هوای جنوب اقیانوس کبیر و اقیانوس هند و اقیانوس اطلس و مناطق کوهستانی و صعب العبور تبت و جنگلهای افریقا و صحاری عربستان و دشتهای وسیع روسیه و نواحی مسکونی سمرخ بوستان در امریکای شمالی و اراضی بائر سیبری و مغولستان و در میان قبائل اسکیمو در گرین لند و آلاسکا و سیاه بوستان افریقا و مراکز بودائیه در قلب آسیا و در بیسن قبائل لایونی در فنلاند و اهالی پولی نیزی ساکن در جزائر جنوب اقیانوس کبیر و سیاه بوستان مجمع الجزائر جنوب آن اقیانوس مرتفع گردد ."

رویه ای را که هیكل مبارک در این زمینه تعلیم فرموده اند حرکت بسوی اقالیم غیر مفتوحه و تأسیس مراکز منفرد است مراکزی که در هر یک از آنها یکفر بهائی ساکن شود و با توکل به خداوند در سایه تبلیغ و هدایت نفوس آن مراکز را به جمعیت های بهائی تبدیل نمایند و متعاقب آن با تکثیر عدد مو\* منین و مو\* منات جمعیتها را به محافل روحانیه محلیه مبدل سازند و سپس بکوشند تا عدد این محافل در هر ملکی افزایش یابد و



موقعیت برای تشکیل انجمن های شور روحانی فراهم شود و محافل روحانیه ملیه که ارکان و پایه های دیوان عدل الهی هستند تأسیس یابند و بر روی ستونها و اعده این محافل روحانیه ملیه ( قبه بنیان الهی کسه بیت العدل اعظم ) است استقرار یابد .

هیكل مبارك در آثار خود مراکز منفرد را به ( نقاط ) و جمعیت های بهائی را به منزله ( حروفات ) و محافل روحانیه محلیه را به ( کلمات تامات ) و محافل روحانیه ملیه را به ( آیات بینات ) و بیت العدل اعظم الهی را به منزله ( کتاب مبین ) تعبیر و بیان فرموده اند .

بر اثر هدایت و تعلیمات مبارك و پیروی از رویه ای که بدان اشاره شد جامعه بهائی هندوستان و احبای عزیز المان و همچنین جامعه بهائی جزائر بریتانیا موفق شدند که در رضوان سال ۱۹۲۳ میلادی محافل ملیه خود را تأسیس نمایند و بدین ترتیب سه ستون از ستونهای دیوان عدل الهی برپا شد . متعاقب آن در سال ۱۹۲۵ میلادی محفل ملی بهائیان ایالات متحده امریکا تأسیس یافت و تعداد اعده به چهار بالغ گردید .

احبای عزیز عراق در رضوان سال ۱۹۳۱ و سه سال بعد یعنی در سال ۱۹۳۴ جامعه بهائی در مهد امرالله ( ایران ) و جامعه بهائی در استرالیا به هدایت مبارك محفل مرکزی و ملی خود را تأسیس و بدین ترتیب پنجمین و ششمین و هفتمین عمود از اعده قبه بیت العدل اعظم الهی مرتفع گشت .

در سال ۱۹۴۸ جامعه بهائی کانادا که قبلاً با جامعه بهائی ایالات متحده امریکا محفل ملی مشترکی داشت محفل ملی مستقل خویش را تأسیس نمود و تعداد این ستون ها به هشت بالغ گردید . در اینجا توضیح این نکته لازم است که قبل از شروع نقشه دهساله جوامع بهائی در کشورهای ( ایتالیا و سویس ) و ( امریکای مرکزی ) و ( امریکای جنوبی ) و ( مصر و سودان ) مبادرت به تشکیل محافل ملیه مشترک و ناحیه ای خود نموده بودند ( محفل ملی ایتالیا و سویس مقارن شروع نقشه ده ساله تأسیس یافته بود ) تا پس از توسعه امرالله و افزایش مراکز بهائی به حد کافی در هر یک از کشورهای مربوطه محافل ملیه مستقل تأسیس گردد .

جامعه بهائی ولاند جدید با جامعه بهائی استرالیا محفل ملی مشترک داشتند و جامعه بهائی پاکستان و برما با جامعه بهائی هندوستان مشترک بودند که بعدها هر یک محافل ملیه جداگانه ای تشکیل دادند و جمعا تا سال ۱۹۵۳ تعداد این اعده بر ۱۲ بالغ بود و این ۱۲ محفل ملی بودند که مسئولیت اجرای نقشه ده ساله را بر عهده داشتند و با اجرای نقشه بدیعه دهساله که از سال ۱۹۵۳ آغاز و در سال ۱۹۶۳ با موفقیت خاتمه پذیرفت تعداد اعده دیوان عدل الهی به نحو قابل توجهی افزایش یافت .

در رضوان سال ۱۹۵۶ محفل روحانی مرکزی بهائیان شمال شرق افریقا تأسیس گردید که در حقیقت جایگزین محفل ملی مصر و سودان است . همچنین سه محفل ناحیه ای ( مرکز و شرق افریقا ) - ( شمال و غرب افریقا ) و ( جنوب و غرب افریقا ) تشکیل گردید که دو محفل ناحیه آن در سال ۱۹۵۴ به محافل مرکزی دیگری تبدیل گردیدند .

در رضوان سال ۱۹۵۷ بهمت احبای الهی محفل روحانی ناحیه ای بهائیان عربستان و محفل روحانی ناحیه ای بهائیان شمال شرق آسیا و محفل روحانی ملی بهائیان پاکستان و محفل روحانی ملی بهائیان ولاند جدید و محفل روحانی ملی بهائیان اندونزی و محفل روحانی ملی بهائیان آلاسکا تشکیل شد و تعداد این ستونها به ۲۱ بالغ گردید .

در سال ۱۹۵۸ میلادی به کوشش جامعه بهائی فرانسه محفل روحانی ملی آن کشور تأسیس یافت و متعاقب آن در سال ۱۹۵۹ محفل روحانی مرکزی بهائیان اقیانوسیه ( پاسیفیک جنوبی ) و محفل روحانی ملی بهائیان ترکیه و محفل روحانی ملی بهائیان برمه و محفل روحانی ملی بهائیان اطریش تشکیل شد و در این سال تعداد این اعمده به ۲۶ رسید .

هنوز تا فرا رسیدن سال ۱۹۶۳ چند سالی وقت باقی بود جوامع بهائی در سراسر عالم مساعی خود را در تحقق اهداف باقیمانده از نقشه جهاد روحانی مضاعف نمودند و به تدریج زمینه را برای تأسیس محافل ملیه مستقل در ممالک عدیده فراهم آوردند بطوری که در رضوان سال ۱۹۶۱ میلادی تعداد ۲۱ محفل روحانی ملی دیگر در یوخی از کشورهای امریکای جنوبی و مرکزی تأسیس گردید . صورت این محافل بقرار زیر است :

|                                      |  |
|--------------------------------------|--|
| ۱ - محفل روحانی ملی بهائیان آرژانتین |  |
| ۲ - " " " " بلیویا                   |  |
| ۳ - " " " " برزیل                    |  |
| ۴ - " " " " شیلی                     |  |
| ۵ - " " " " کلمبیا                   |  |
| ۶ - " " " " کستاریکا                 |  |
| ۷ - " " " " کوبا                     |  |
| ۸ - " " " " جمهوری دومینیکن          |  |
| ۹ - " " " " اکوادور                  |  |
| ۱۰ - " " " " ال سالوادور             |  |
| ۱۱ - " " " " هاییتی                  |  |
| ۱۲ - " " " " هندوراس                 |  |
| ۱۳ - " " " " جامائیکا                |  |
| ۱۴ - " " " " مکزیک                   |  |
| ۱۵ - " " " " نیکاراگوئه              |  |
| ۱۶ - " " " " پاناما                  |  |
| ۱۷ - " " " " پاراگوئه                |  |
| ۱۸ - " " " " پرو                     |  |
| ۱۹ - " " " " اروگوئه                 |  |
| ۲۰ - " " " " ونزوئلا                 |  |
| ۲۱ - " " " " گواتمالا                |  |

و باتوجه به حذف دو محفل روحانی ناحیه ای امریکای مرکزی و امریکای جنوبی تعداد این ستونها به ۵۰ رسانیده شد .

رضوان سال ۱۹۶۲ نیز شاهد تأسیس ۱۲ محفل روحانی ملی مستقل در کشورهای :

|             |             |
|-------------|-------------|
| ۱ - سیلان   | ۳ - بلویک   |
| ۲ - ایتالیا | ۴ - دانمارک |

- |              |                |
|--------------|----------------|
| ۹ - برتقال   | ۵ - فنلاند     |
| ۱۰ - اسپانیا | ۶ - هلند       |
| ۱۱ - سوئد    | ۷ - لوکزامبورگ |
| ۱۲ - سویس    | ۸ - نروژ       |

بود که در نتیجه با حذف محفل مشترك ( سویس و ایتالیا ) که اینک مستقل شده اند تعداد این اعده به ۵۶ بالغ گردید .

این محفل ملی بودند که با هدایت حضرات ایادی امرالله در رضوان سال ۱۹۶۳ و با انعقاد انجمن بین‌المللی و تاریخی در ارض اقدس مبادرت به انتخاب اعضای دیوان عدل الهی نمودند و قبّه آن مقام رفیع بر ۵۶ عمود از اعده خود استقرار یافت .

در این سال مقدس بود که ( مؤسسات نظم - بدیع الهی به این تاج مفخرت عظمی متوجّه گشت . در رضوان سال ۱۹۶۴ محافل روحانی ملی و مرکزی دیگری تأسیس یافت و بر تعداد اعده بیت العدل عمومی و استحکام اساس و بنیان آن مؤسسه جلیله افزوده شد . این محافل ملیّه عبارت بودند از :

- |                                                               |  |
|---------------------------------------------------------------|--|
| ۱ - محفل روحانی ملی بهائیان مالزی                             |  |
| ۲ - " " " " فیلیپین                                           |  |
| ۳ - " " " " تایلند                                            |  |
| ۴ - " " " " ویتنام                                            |  |
| ۵ - " " " " هاوایی                                            |  |
| ۶ - " " " " کینیا                                             |  |
| ۷ - محفل روحانی مرکزی بهائیان جنوب غربی اقیانوسیه ( پاسیفیک ) |  |
| ۸ - " " " " اقیانوس هند                                       |  |
| ۹ - " " " " شمال غرب آفریقا                                   |  |
| ۱۰ - " " " " جنوب و مرکز آفریقا                               |  |
| ۱۱ - " " " " جنوب و مغرب آفریقا                               |  |
| ۱۲ - " " " " تانگانیکا و زنگبار                               |  |
| ۱۳ - " " " " اوگاندا و مرکز آفریقا                            |  |
| ۱۴ - " " " " غرب آفریقا                                       |  |
| ۱۵ - " " " " مغرب و مرکز آفریقا                               |  |

و با توجه به حذف دو محفل از محافل ناحیه‌ای که در سال ۱۹۵۶ در آفریقا تشکیل شده بود و در سال ۱۹۶۴ به محافل مرکزی جدید دیگری که اشاره شد تبدیل یافت تعداد اعده دیوان عدل الهی به ۶۹ بالغ گردید .

این ۶۹ محفل ملی بودند که در اجرای نقشه بدیعه نه ساله هر یک عهده دار وظائف مستقل و مشترکی بایکدیگر گردیدند و در حال حاضر با کمال جدیت و کوشش در اكمال تعهدات خویش ساعی و جاهدند . در این نقشه بدیعه نه ساله بیت العدل اعظم الهی بیش بینی فرموده اند که تعداد ۴۶ محفل روحانی ملی

جدید تأسیس یابد و جمع عدد محافل ملیه در پایان نقشه بدیعه به ۱۰۰ بالغ شود. در رضوان سال ۱۹۶۶ باتشکیل اولین کانونشن بهائیان بروناوی اولین محفل ملی بهائیان بروناوی Brunei تأسیس شد و جمع محافل ملیه تشکیل یافته به ۷۰ رسید.

پیام منیع رضوان ۱۹۶۶ بیت العدل اعظم الهی متضمن بشارت مسرت بخش امکان تأسیس ۹ محفل ملی جدید در رضوان سال ۱۹۶۷ میلادی است و ممالکی را که این محافل ملیه بایستی در آنها تأسیس گردد بدین قسرا عنوان فرموده اند:

در افریقا

۱- محفل روحانی ملی الجزیره و تونس

۲- " " " کامرون

۳- " " " سوازیلند و موزامبیک و باسوتلند

۴- " " " زامبیا

در آمریکا

۵- " " " لیوارد Leeward و ویند وارد Windward جزائر ویرجین<sup>in</sup> Virg

در آسیا

۶- " " " کامبوج ( به جهاتی تشکیل آن بعهده تعویق خواهد افتاد

تلگراف اول سپتامبر ۱۹۶۶ بیت العدل اعظم )

۷- " " " مغرب و جنوب عربستان

۸- " " " تایوان

در اقیانوسیه

۹- " " " جزائر ژبلبرت و آلیس

علاوه بر محافل ملیه مذکور بشارت امکان تشکیل سه محفل ملی دیگر در رضوان سال ۱۹۶۷ در تلگراف مورخه اول سپتامبر ۱۹۶۶ آن ساحت رفیع داده شده است که عبارتند از:

۱- محفل روحانی ملی بلیز ( Belize ) (هندوراس انگلیس)

۲- محفل روحانی ملی لائوس

۳- محفل روحانی سی کی

و باتوجه به اشاره ای که به توضیح اوضاع کامبوج و تعویق تشکیل محفل ملی آنسامان در آن تلگراف گردیده با تأسیس این محافل ملیه جدید در رضوان ۱۹۶۷ تعداد اعمده بیت العدل الهی به ۸۱ بالغ خواهد شد که اعضای این محافل در رضوان سال ۱۹۶۸ در انتخاب امنای بیت العدل اعظم الهی شرکت خواهند نمود.

سعی و کوشش بانیان نظم بدیع حضرت بها، الله در سراسر کره خاک آن است که در سالهای باقیمانده از نقشه بدیعه نه ساله موجبات تأسیس ۲۴ محفل ملی دیگر فراهم آورند تا اعمده دیوان عدل الهی به ۱۰۰ بالغ شود. حرکت مداوم و تقدم و انتشار سریع آئین جهانی حضرت بها، الله خود موجب نشاط و محرك ما در خدمت بس آستان الهی است خدمتی که مصداق بیان دیوان عدل اعظم الهی باشد که میفرمایند:

" اکنون باید به اعمال شجاعانه ای که مخصوص ارواح مجرده و موید به تائیدات الهیه است قیام

نمود."

# آدم بجائی؟

بقلم : ج . فوزدار

ترجمہ : دکتر علیمراد داودی \*

آنان کہ درشہرہای بزرگ ماوی دارند آسمان را با چراغہائی کہ بہ نیروی کار و دانش و هنر خود بر افروخته اند روشن می سازند با مشعل ہا و چہل چراغہای خود ستارگان را از نور افشانی باز می دارند با نصب تابلوہای نورانی تابش ماہ آسمانی را از رونق و اعتبار می اندازند . این امر را نشانہ ای از رمزی کہ در آن بنہان است توان دانست و آن این کہ آدمی در سراسر زندگی خویش در جہانی کہ خود او ساختہ و پرداختہ است بہ سر می برد . پیدا است کہ چنین جہانی جز در درون جہان بزرگی کہ او و سراسر اشیاء را فراگرفته است جای نمیتواند داشت . جہان ہم چون حصار ی بر این اشیاء محیط است و ما در درون این حصار بہ یاری اشیائی کہ از خود این محیط بہ دست می آوریم جہانی مخصوص بہ خود می سازیم جہانی کہ از مصالح و آمال و اقوال و فنون و امیال و حیل و احلام ما حاکی است . در چنین جہانی است کہ ما خصائص خویشتن را بہ نحو اغراق آمیز ظاہر می کنیم گناہ کاری ہا و بلہوسی ہای خود را نمایان می سازیم افکار و عواطفی را کہ مخصوص عالم آدمی نمای است انعکاس می بخشیم و گاہ گاہ ہیجانان عنان گسیخته ای را کہ جز در خانہ دیوانگان مقبول نمیتواند بود پرورش می دہیم .

با این ہمہ در محیطی کہ از آواز رادیوہا بر جوش و خروش است، در هوائی کہ از لمعان چراغہای نئون روشن و تابناک است، در ورای نقطہ ای کہ اتومبیل های ما از حرکت باز می ایستد، بر فراز طاقی کہ از حلقہ های نورانی آتش افروزی های ما پدید می آید شب ہم چنان دامن خود می گسترد و ستارگان بہ صفت دیرین نمایاتند و این علامت حاکی از این حقیقت است کہ جہان بیرون از انسان بدان سان کہ بود پای برجاست سر جیمز جینز (Sir. J. Jeans) دانشمند فیزیک نجومی در کتاب شہیری کہ بہ نام جہان مرموز نگاشته این نتیجہ را بدست آورده است کہ بزرگترین اکتشاف قرن بیستم نظریہ نسبیت نیست بلکہ پی بردن بہ این حقیقت است کہ ما هنوز با کہ واقعیّت عالم تلاقی نیافتہ ایم و جہان هستی چنان کہ هست از حوزہ ادراک ما خارج مانده است . از وقایع دہشت آوری کہ اخیراً رخ داده این نکتہ بہ وضوح بیوستہ است کہ

\* ترجمہ از شماره ۱۶ مجلہ (فکرہائی) مورخہ ۱۶ دسامبر ۱۹۶۵ - ژنو . سویس

✽ تورات سفر تکوین فصل ۳ آیہ ۹

عقایدی که مبنی بر اصالت امور مادی است درست یانادرست جبران این نقیصه را نخواهد کرد و وضع انسان را در قبال جهان و معنی جهان را در نظر انسان روشن نخواهد داشت. چه اقوام انسانی بر فرض این که قادر به ادراک دلائل علوم مکانیکی باشند حاضر به قبول عقایدی نیستند که به استناد آنها حیات مخصوص انسانی را مفهومی نیست و روح انسان کلمه ای بی معنی است. این روی گردانی از عقاید مادی باید فرصتی مختصم برای ادیان باشد ولیکن می بینیم که انسان با این که عطشی سیری ناپذیر به امری دارد که به حیات مخصوص انسانی او معنی ببخشد به سوی گیساهای روی نمی آورد بلکه به تعالیعی گرایش می یابد که مصالح قوی را در نظر او به پایه امور مقدس میرساند و از چنین ایمانی که در چنین بحرانی به جریان افتاده است نیروئی پدید می آید که تمدن انسانی را به نابودی تهدید میکند و این تهدید به سبب فقدان تدین و تقوی که عامل تعالی روح انسانی است قوت روز افزون میگیرد. با فقدان این عامل خلائی در روح انسان پدید می آید و عطشی سوزان به وی دست می دهد که مدام در پی جبران آن خلا و تسکین این عطش است. کسی را تصور کنید که در میان دریا بر روی تخته پاره ای سرگردان است بی آن که او را به جرعه ای آب شیرین دسترس باشد چنین کسی هر چند به گوش خود فرو خواند که آب دریا کشنده است آن گاه که عطش را به شدت احساس کند و به دفع آن قدرت نیابد آب دریا را می نوشد و چندان می نوشد که می میرد. جهان بینی های ما چنان به ورشکستگی افتاده و ناتوانی خردها چندان فرونی گرفته است که دیانت که تنها نیروئی است که قادر به تجدید تعادل در حیات روحی ماست از یادها رفته و مردود و مهجور افتاده است. گروهی بسیار از اقوام نوع بشر در این روزگار این سو ال را از خود

می کنند که آیا بدون تدین حیات را مفهومی تواند بود؟ ولیکن در قبال آن سکوت میکنند! راهی را که برای حل آن وجود دارد نادیده می گیرند و بدین ترتیب بر حداثت مسأله می افزایند و قدرت خود را به حل آن یک باره از دست میدهند.

آنان که افکار عامه را در اختیار دارند و مدعی راهنمایی مردم در زندگی هستند می بندارند که چون حیات بشر باید به هر صورت به طرز بی ثمر اختتام پذیرد هر چه توانائی افراد انسان را فزونی بخشند به خرسندی و خشنودی آنان مسدود می رسانند و غافل از این نکته اند که زندگی فاقد معنی نیست و بنابه تعبیر مژداول به رنج زنده بودن می ارزد. اینان زندگی انسان را تا آنجا فاقد معنی می دانند که می بندارند که هرگاه تفریحات اشخاص را افزون تر و پرمایه تر کنند و آنان را هر چه بیشتر سرمست و سرگرم سازند دیگر مرگ را از یاد می برند و به معنی زندگی نمی اندیشند. این بندار اعتباری ندارد و اندکی توجه معلم می سازد که هیچ کس را حتی یک دم یارای تصدیق آن نیست.

مسأله وحشت زائی که در عصر ما مطرح شده است و به نظر بسیاری از مردم حل ناشدنی می نماید این است که حال که ادیان قدیم را علوم جدید مورد تعرض قرار داده و نظام عقاید پیشینیان از اعتبار افتاده است عالم انسانی چگونه میتواند طریقتی باز یابد تا تجربه ها و نیروهای درونی خود را به کار اندازد و آنچه را که اقتضای روحی اوست به دست آورد. در آستانه عصر جدید با آن همه وعده های نیک و بد خود "آدم" را می بینیم که سرگشته و حیران ایستاده است و در دخول به "بهشت" جدیدی که در مقابل اوست تردید دارد.

از این رو بسیار مهم است ببینیم که نکات عمده فلسفه ای که در عمل نظم بدیعی به جهان

تواند بخشید چه خواهد بود؟ فلسفه ای که نوع انسان در پناه آن جای نماید گرفت و در سیر خود بسوی کمال مداومت تواند جست. بیداست که هیچ نظمی چنین نمی تواند بود مگر این که از حوزه عقاید ناپایداری بی قرار خارج باشد و بر مبدای ازلی اتکاء جوید. میتوان انتظار داشت که چنین فلسفه ای جامعه ای را صورت پذیر سازد که بر خلاف جامعه های کهن که مقلد رسوم آباء و اجداد است افراد آن هم چون اعضای یک بدن در ارتباط آلی (ارگانیکی) بایکدیگر قرار گیرند.

مدتی مدید است که مؤلفی به نام پرل بک (Peri Buck) در کتابی به نام "آمریکا چه مفهومی برای من دارد؟" گفته است که "باید به یاد داشت که بزرگترین آئینها و فلسفه های ما از مشرق زمین آمده است مسیح و کثوسیسوس و بودا هر سه تن شرقی بودند و تجدد علمی و ادبی اروپا نیز از شرق میانه مایه گرفت. توانست بود که یک بار دیگر چنین مایه هائی را از مشرق زمین باز یابیم." گفت لئون تولستوی (L. Tolstoi) که افکار او راهبرگاندی بوده است در روزنامه خود نوشته بود که "دنیا دینی آن است که کلیدی برای این ابهام باز یابد در حالی که یک تن ایرانی که در عکازندانی است و بهاء الله نام اوست این کلید را در دست دارد. . . آئین بهائی عالی ترین و صافی ترین احساس دینی در روزگار است." و گانندی در این باره می گوید که "ایمان به بهائیت تسلیت بخش عالم انسانی است" با ایمان به دین بهائی است که روح تشنه کام بشر نه تنها به رستگاری افراد خود اطمینان می یابد بلکه فلسفه ای جدید و متعادل به دست می آورد که در پناه آن حیاتی مرفعی برای جامعه متحد انسانی تأمین میشود.

بهاء الله مؤسس آئین بهائی پیام می دهند که "همه باریک دارید و برگ یک شاخسار" و "لیس الفتر لمن یحب الوطن بل لمن یحب العالم." و "عالم یک وطن است و من علی الارض اهل آن" این پیام ها به گوش فرزندان آدم در حین ورود به "بهشت جدید" خواهد رسید و آنان قدرت به انکار آنها نخواهند داشت چه این پیام ها به آرزویی تحقق می بخشد که نوع انسان از قدیم ترین زمانها در ضمیر خود پرورش داده است. طوفانی که زمینه جهان برای وقوع آن آمادگی دارد بیم آن می رود که به ظهور بیوند و اگر برای عبور از آستانه رستگاری و دخول در "بهشت جدید" خود شتاب نوزیم دیگر نماند گاهی نخواهیم داشت.

\*\*\*\*\*

## وعای خواب

هیکل مبارک حضرت عبد البهاء غالباً مدتی بعد از نیمه شب که از سرکشی فراق و دلجوئی مساکین یا از دید و بازدید اغنیا فراغت حاصل مینمودند آن وقت در آن اواخر شب چند دقیقه به حیاط بیرونی یعنی مسافر خانه حیفا تشریف میبردند و از احباب دلجوئی میفرمودند. در این بیرونی هر کس از احباب حاضر بود خواه مسافر خواه مجاور خواه خدام همه میدانستند که آخر شب هیکل مبارک ولو بقدره دقیقه باشد تشریف فرما خواهند شد لهذا گاهی تا دو ساعت بعد از نیمه شب هم در انتظار می نشستند منجمله یک شب ساعت یک وارد شدند و بعد از اظهار ملاحظت نسبت به فرد فرد حضار به یکی از خدام مخلص بنام استاد محمد علی که خواب آلود بود فرمودند یک مناجات بخوان او هم فوراً عرض کرد: "انت الذاکر وانت المذکور یا الهی وسیدی و مقصودی اراد عبدك ان ینام فی جوار رحمتك ویستریح فی ظل قباب فضلک مستعینا بحفظک و حراستک . . ." (از کتاب خاطرات نه ساله)

# ابوالفضائل و کتاب

## حدود العالم

حضرت ابوالفضائل گلپایگانی از مشاهیر فاضلان و نویسندگان و مبلغان عالم امر است. جلالت قدر و مقامات فضل و دانش آن بزرگوار بر کسی پوشیده نیست. عنایات کثیره و فیره از قلم اعلی و خامه حضرت عبدالبهاء و حضرت ولی امرالله در خصوص آن حضرت نازل گردیده است. ابوالفضائل در اکثر علوم عصر خویش استاد و احاطه اش بر کتب مقدسه کم نظیر بود. فارسی، عربی و عبری را نیکو میدانست. بر فلسفه و تاریخ تسلطی عجیب داشت و این قولی است که جمعی بر آنند. کتب عدیده در اثبات حقانیت و اعظمت امر الهی بنگاشت و آثاری جاویدان از خویش بیادگار گذاشت. آن جناب در تحقیقات ادبیه نیز صاحب منزلتی بس عظیم است. مرقوماتش زینت بخش نثر فارسی است از جمله خدمات تاریخیه فنا ناپذیر او بدست آوردن نسخه منحصر به فرد حدود العالم است. این کتاب قدیمی تر از شاهنامه فردوسی و از اولین کتب نثر فارسی بعد از اسلام است علامه فقید محمد قزوینی در یادداشت های خویش به نام وقایع معاصرین که در مجله یادگار انتشار یافته در خصوص جناب ابوالفضائل و کتاب حدود العالم چنین مینویسد:

"میرزا ابوالفضل گلپایگانی بسر میرزا محمد رضای گلپایگانی از رؤسای و فضلا معروف بهائیان و مشهور در مصر و آن صفحات به شیخ ابوالفضائل الایرانی الجبر فادقانی و صاحب تألیفات عدیده بفارسی و عربی در اثبات حقانیت طریقه و مذهب بهائیان... میرزا ابوالفضل در فنون ادب و عربیت بسیار فاضل و مطلع بود نسخه منحصر به فرد کتاب حدود العالم را در جغرافیا او در سال ۱۳۱۰ قمری بدست آورده." (۱)

جریان پیدا شدن کتاب حدود العالم و زحمات حضرت ابوالفضائل در این راه شرح مفصلی دارد و مختصر این است که توماسکی مستشرق روسی در سال ۱۳۰۸ هجری قمری با بهائیان در مدینه عشق آباد مسراوده یافت و با عشق و علاقه ای خاص به مطالعه آثار امری پرداخت و چون در ادبیات ایران و اسلام نیز تحقیقاتی میکرد به تشویق و اشاره استاد خویش بارون روزن Baron, V. Rosen (۱۸۴۵-۱۹۰۸) خاورشناس



دیگر روس دربارهٔ الوس اربعه الخ بیگ به جستجو پرداخت و از جناب ابوالفضائل درخواست کرد که در این طریق او را یاری کند ابوالفضائل در ضمن نامه ای که در تاریخ یازدهم ربیع الثانی ۱۳۱۰ قمری به تومانسکی نوشت یاد آور شد که کوشش او در مورد پیدا کردن الوس اربعه به نتیجه نرسیده ولیکن مجموعه نفیس دیگری یافته که در جای خود اهمیتش بیش از اثر فوق الذکر است. تومانسکی در سال ۱۳۱۱ هجری قمری در شهر بخارا به ملاقات جناب ابوالفضائل رفت و آن حضرت مجموعه نفیسه را بوی اهدا نمود بشرط آنکه تومانسکی به طبع آن اقدام کند تا از میان نرود. تومانسکی تا پایان عمر موفق به طبع کامل این مجموعه نشد ولی در ضمن مقاله ای که به روسی نگاشته و منتشر نمود جریان پیسدا شدن حدود العالم و خدمت ابوالفضائل را شرح داد. با کسب موافقت تومانسکی بارون روزن سابق الذکر نسخه ای به خط خود از حدود العالم تهیه نمود و عکس و رونویس این نسخه در موزه آسیائی آکادمی روسیه اکنون باقی است.

مارکوارت (Marquart) و ژوکوفسکی (Zhukovskiy) در آثار خویش از این کتاب مطالبی نقل نمودند و در آن زمان دانشمندان و خاورشناسان اروپائی در خصوص حدود العالم و خدمات ابوالفضائل در پیدا کردن آن اطلاعاتی بدست آوردند.

بارتلد (Barthold) مستشرق روسی که صاحب تألیفات عدیده ای در خصوص تاریخ شرق است به طبع حدود العالم اقدام نمود و در مقدمه ای که بر آن کتاب نوشت زحمت ابوالفضائل را ستود و بی باتمام کار خویش نائل نشد و پس از مرگش کتاب حدود العالم در جزء نشریات آکادمی علوم شوروی بنام بارتلد در تاریخ ۱۹۳۰ میلادی منتشر گشت.

مجموعه ای که ابوالفضائل موفق به کشف

آن گردید شامل چند کتاب است :  
۱- رساله " جغرافیای " جهان نامه " تألیف محمد بن نجیب بکران که در ۲۸ رمضان سال ۶۶۳ هجری قمری توسط عباد الله مسعود بن محمد بن مسعود الکرمانی نوشته شده است .

۲- رساله مختصر در موسیقی تألیف محمد بن محمود بن محمد نیشابوری .

۳- دائرة المعارف معروف به جامع العلوم تألیف فخر الدین الرازی متوفی بسال ۶۰۶ هجری قمری .

۴- حدود العالم من المشرق الى المغرب که در سال ۳۷۲ هجری قمری تألیف شده مؤلف ابوالموید عبد القیوم بن الحسین بن علی الفارسی در سال ۶۵۶ قمری استنساخ شده است .

این کتاب در زمان تألیف به امیر ابوالحارث محمد بن احمد از سلسله پادشاهان فریغونی که در گوزگانان ( قسمت شمالی افغانستان کنونی ) حکومت میکرده اند اهدا گردیده و چنانکه از اسم کتاب نیز برمی آید شامل مباحث جغرافیائی است .

علاوه بر خاورشناسانی که در این مقاله از آنان یاد شد پروفسور ولادیمیر مینورسکی (V. Minorsky) مستشرق روسی الاصل نیز در ترجمه حدود العالم به انگلیسی زحماتی کشیده و در مقدمه ای که بر آن نگاشته از خدمت ابوالفضائل در این راه یاد نموده و از وی صادقانه تجلیل کرده است .

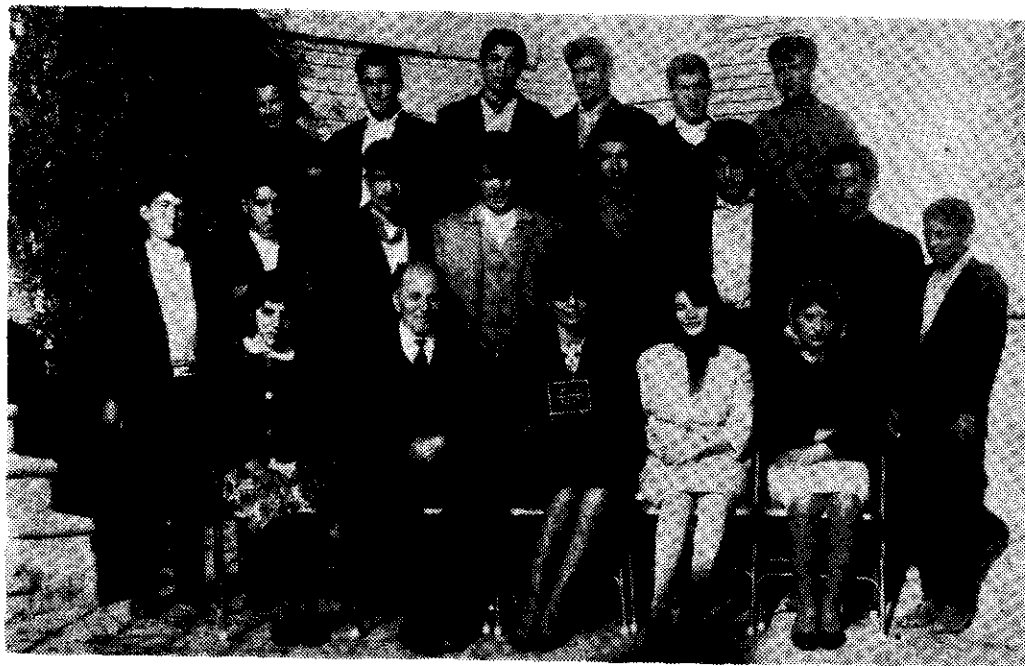
مینورسکی در سال ۱۸۷۷ تولد یافت و در دانشکده حقوق و مؤسسه السنه شرقیه مسکو به تحصیل پرداخت چند بار به ایران آمد . مدت ده سال در مدارس پاریس استاد تاریخ و السنه شرقیه بود در سال ۱۹۳۸ بجای سر دنیسن راس (Sir. Denison Ross) که وی نیز در خصوص امر مطالب زیادی نگاشته است استاد ادبیات فارسی در دانشگاه لندن شد .

مینورسکی همان طور که گفته شد خدمات ابوالفضائل

را در خصوص پیدا کردن حدود العالم بسیار ستوده و به عنوان يك دانشمند واقعی از وی یاد کرده است ( ۱ )  
در خاتمه باید متذکر شد که مادام تومانسکی خانم مستشرق روسی تومانسکی به تشویق همین مینورسکی  
نسخه منحصر به فرد حدود العالم را که ابوالفضائل پیدا کرده بود به آکادمی لنین گراد فروخت . این کتاب  
در ایران نیز چند بار مطبوع و منتشر گشته است .

### نصرت نه تجنی

( ۱ ) در تدوین این مقاله از مقدمه ای که مینورسکی بر ترجمه انگلیسی حدود العالم نگاشته بسیار استفاده شده  
است ( " Hudud al - Alam " - The Region Of The World - A Persian Geography )  
Translated and explained by V. Minorsky with the preface by V. V. Barthold translated from the Russian )  
آنان که طالب اطلاع بیشترند بدان مقدمه و مقدمه بارتلد که آن را نیز مینورسکی به انگلیسی ترجمه نموده و  
پس از مقدمه خود در آغاز ترجمه حدود العالم قرار داده است مراجعه نمایند .



کلاس شبانه روزی تزئید معلومات امری همدان - سنه ۱۲۳ بدیع

# نور و نار

دکتر توکل عصفائی

من سایه نابودم بودم ز وجود تست  
جان در تن افسرده از پرتو وجود تست  
ذرات وجود من مرآت نمود تست  
هریک به زبانی خاص در حمد و درود تست  
دل بسته بروی غیر مشتاق ورود تست  
در بازوی من نیرو در دیده \* من نوری  
در مفرز و نخاع من حس و خرد و شعوری  
هم سامعی و قائل هم آمر و مأموری  
هم مبدعی و مدرك هم ظاهر و مستوری  
هم عاشقی و معشوق هم ناظر و مظهری  
قلبم ز خدنگ تو از خون فوران دارد  
وز عشق تو در رگها دایم دوران دارد  
از مهر تو اعصابم احساس و توان دارد  
فکر از پی درك تو هر سو جولان دارد  
آماده قربانی است هر جسم که جان دارد  
از جذوه حبت بحر در جنبش و جوش آمد  
زان جنبش و جوش ابری ناگه بخروش آمد  
بر گوهری گیتی الماس فروش آمد  
تنها نه از آن احیاء انسان و وحوش آمد  
بل خاک سیه رضوان ز آلاء و نقوش آمد

تو خالق بی چونی تو قادر سبحانی  
 در ذره نهان داری خورشید درخشانی  
 وز نطفه عیان سازی رشک ملک انسانی  
 از نار برون آری جانبخش گلستانی  
 از هر چه توئی ظاهر و ز هر چه تو پنهانی  
 در کون و مکان نوری در سدره سینا نثار  
 سازی کف چوبانی خورشید صفت نوار  
 و آنگاه عصایش را که چوب کئی که مار  
 خوناب کئی هر آب بر قبطنی بد کردار  
 وز صخره کئی جاری از بهر یهود انهار  
 در کشور جان شاهی روح است تورا اورنگ  
 جز دل بکجا گنجی امکان تمیو باشد تنگ  
 یک بارقه ای از تست هوش و خرد و فرهنگ  
 ای خامه بی رنگت خلاق هزاران رنگ  
 ای مرکب عقل و عشق در وادی وصلت رنگ  
 هر جانوری مستی خون و رنگ و پیی دارد  
 لکن چو بنی آدم این داهیه کیی دارد  
 از نائی استاد است این نغمه که نیی دارد  
 وز نوگس مست اوست این نشوه که میی دارد  
 حق عالم و آگاه است کائنات چه زیسی دارد  
 با این همه او را نیست بردرگه توراهی  
 و آنکس که کند دعوی در مانده بگمراهی  
 این لاف شناسائی شرحی است ز خود خواهی  
 گر وصف تو (عناق) گفت در جامه خود گاهی  
 اقرار به جهل است آن نی دعوی آگاهی



## بیاد امرالله امه الله کلارا دان

ترجمه و اقتباس : ع - صادقیان

در تاریخ امریهائی نام آید امرالله "کلارا دان" (۱) همواره با نام "جان هانری هایدان" همراه است زیرا این دو نفس خدوم و فداکار در دوره میثاق پس از صدور نقشه ملکوتی حضرت عبدالبهاء بالاتفاق از امریکا رخت سفر بستند و به عزم هجرت قدم به خاک استرالیا گذاشتند و به فتح روحانی این قاره موفق شدند . امه الله "کلارا دان" در سن جوانی در شهر "دالادالا" واشنگتن با جناب "هاید دان" آشنا شد . در آن ایام که امرالله هنوز در قاره جدید توسعه چندانی نیافته بود "هاید دان" که خود به تازگی به امر مبارک اقبال نموده بود با اتفاق "وارد فیتزجرالد" از احبای اولیه امریکا برای ابلاغ کلمه الله بدان شهر سفر کرده بود . این خانم محترمه که در آن زمان در سلك متحریمان حقیقت بود از این دو مبلغ بهائی که از لحاظ مادی در مضیقه بودند با کمال سخاوت و میهمان نوازی پذیرائی میکرد .

در پانزدهم سال ۱۹۱۲ شهر سانفرانسیسکو به قدم مرکز میثاق مزین گردید اندکی پس از مراجعت هیگل اطهر خانم "کلارا" همان خانمی که بذریعہ محبت الله قبلا توسط جناب "هاید دان" در قلبش کاشته شده بود به سانفرانسیسکو نقل مکان کرد و در آن شهر اقامت گزید چندی نگذشت که خانم "کلارا" رسماً ایمان خود را به امریهائی اعلام داشت و با آشنائی قبلی که با مبلغ سابقش حاصل کرده بود با وی ازدواج کرد از آن پس این دو همسر مو من و خدوم خانه خود را بروی عموم گشودند و منزلشان سالها محل تشکیل جلسات تبلیغی و مجالس و اجتماعات بهائی بود .

در سال ۱۹۱۸ حضرت مولی الهوری الواح متعددی خطاب به احبای امریکا صادر نمودند و آنان را به هجرت به اقطار مختلفه جهان و اقالیم و جزائر دور و نزدیک امر فرمودند . امه الله "کلارا دان" به همراه همسرش جناب "هاید دان" در امتثال امر مولای محبوب وسائل سفر خود را به استرالیا قاره ای که هنوز به نور ایمان و ایقان منور نشده بود فراهم ساخت . سرانجام این دو همسر فداکار از راه "مونولولو" در اپریل ۱۹۱۹ وارد سیدنی شدند .

در سیدنی "کلارا دان" شغلی در شعبه "مو" مسه ای که در امریکا در آن کار میکرد بدست آورد و مدتی

(1) Clara Dunn

بدان مشغول بود و پس از چندی مدت دو سال ونیم به اتفاق همسر خود به " نیوساوت ویلز " هجرت نمود .  
 طولی نکشید که موفق به هدایت اولین موء من استرالیایی یعنی جناب (ویتاگر) شدند همین نفس خدوم بسود  
 که بعدها خود مصدر خدمات متنوع و مهمی در استرالیا گردید .  
 سپس این دو فاتح روحانی استرالیا شش ماه در " ویکتوریا " اقامت نمودند و پس از آن به " ادلید " رفتند  
 و چندی بعد از " صحرای کبیر " گذشتند و ندای امرالله را به سواحل غربی این قاره رساندند و موفقیتسی  
 عظیم در تبلیغ کلمه الله کسب کردند .

در همان اوان دریندر " پرت " بدید ارفخر المبلغین و المبلغات ( میس مارتاروت ) نائل آمدند . این دو همسر  
 فداکار که فی الواقع پدر و مادر روحانی احبای استرالیا محسوب میشوند به " فادردان " و " مادردان " ملقب  
 شدند و در جمع دوستان آن اقلیم بدین اسم خوانده میشوند .  
 " مادر و فادردان " متعاقبا به " گوئیزلند - نیوساوت ویلز - ویکتوریا و استرالیای غربی " سفر کردند و سرانجام  
 به سیدنی بازگشتند .

در سال ۱۹۳۴ پس از با نژده سال زحمت و فداکاری موفق به تشکیل اولین محفل روحانی ملی استرالیا و نیوزیلند  
 گردیدند . این دو فاتح روحانی استرالیا همچنان بخدمات مداوم و سفرهای تبلیغی مستمر خود به استرالیا -  
 تاسمانی ، نیوزیلند و سایر جزایر اقیانوسیه ادامه میدادند تا اینکه در ۱۷ فوریه ۱۹۴۱ " فادردان " در سن  
 ۸۷ سالگی در سیدنی بعالم بالا شتافت و پس از صعود از طرف هیکل اطهر به مقام ایادی امرالله ارتقا یافت  
 از آن پس " مادردان " مدتی در نقاط مختلفه استرالیا اقامت گزید و خدمات سابق شوهر فقیدش را تعقیب  
 نمود و به استحکام شالوده امرالله در استرالیا پرداخت . امه الله " کلرادان " پاس خدمات مهمی که به  
 عالم امر نموده بود در فوریه ۱۹۰۲ از طرف حضرت ولی امرالله به مقام شامخ " ایادی امرالله " ارتقا یافت .  
 " مادردان " در دوران خدمات طولانی خود در استرالیا شاهد فتوحات و انتصارات متعددی که او و شوهرش سهم  
 عمده و مهمی در انجام آنها داشتند بود . از جمله این پیروزیهای مهم میتوان تأسیس محفل روحانی ملی بهائیان  
 استرالیا و نیوزیلند ( که در اواخر عمر مادردان این محفل بدو محفل ملی جداگانه تبدیل شد ) تأسیس ۴۸ محفل  
 روحانی و جمعیت بهائی در استرالیا ، تأسیس حظائر قدس ملی در استرالیا و نیوزیلند و تأسیسات مختلفه ملی  
 و محلی در این قاره ، اعزام مهاجرین به جزائر و نقاط مجاوره اقیانوسیه و جنوب شرق آسیا و اقبال گروه کبیری  
 از اهالی استرالیا را نام برد .

از جمله خدمات پراچ " مادردان " مساعی فوق العاده وی برای خریداری زمین استقرار حجر زاویه ساختمان  
 و بالاخره افتتاح ام المعابد استرالیا است که الی الابد زینت بخش اوراق تاریخ خدمات پنججاه ساله وی میباشد .  
 " مادردان " پس از صعود هیکل اطهر در پائیز سال ۱۹۵۷ در اجتماع حضرات ایادی امرالله در ارض اقدس  
 شرکت کرد و ذیل اعلامیه تاریخی آن عصبه جلیله را مضاء نمود و تا آخرین لحظه حیات احبای الهی را به ثبوت  
 و رسوخ بر عهد و میثاق و اجرای نوایای مبارک تشویق و تحریص مینمود .

امه الله " کلرادان " سرانجام در تاریخ ۱۸ نوامبر ۱۹۶۰ پس از طی ۸۲ سال زندگی توأم با خدمت و فعالیت  
 بدنبال يك بیماری طولانی به ملکوت ابهی صعود کرد و جسد وی در سیدنی در جوار مرقد جناب " هایدان " دفن  
 گردید . اخیرا محفل روحانی ملی بهائیان استرالیا با صلاحدید بیت العدل اعظم الهی بنمای  
 یادبودی را که قبلا برای " فادردان " ساخته بودند بنام هرد و اختصاص دادند و بدین نحو این دو همسر  
 خدوم که در ایام حیات در کنار یکدیگر به خدمت مشغول بودند پس از مرگ جسدشان نیز برای ابد در جوار

یکدیگر قرار گرفت .

پس از صعود مادران تلگراف ذیل از طرف هیئت مجلله ایادی امرالله در ارمن اقدس خطاب به محفل ملی امریکا مخابره گردید که به خوبی معرف خدمات اوست :

" با کمال تأثر صعود ایادی امرالله کلرادان عضو براننده جامعه بهائی امریکا را اعلام میداریم . آن متصاعدالی الله به اتفاق هایددان ( همسر خویش ) دعوت حضرت مولی الوری را در اجرای فرمان تبلیغی اجابت نموده با قیام خود آوازه امر الهی را به اقصی نقاط جهان رسانیدند و طی متجاوز از چهل سال در مهاجرت خدمات فراموش نشدنی بیمانندی انجام دادند . مقتضی است در مشرق الذاکار محفل تذکری منعقد نمایند . این پیام را به حضرات ایادی امرالله و محافل طیبه ابلاغ نمائید . "

امضا - ایادی امرالله

.....

در سراسر عالم بهائی از جمله ایران مجالس تذکر شایسته به یاد این فاتح روحانی قاره استرالیا منعقد شد و از خدمات فراموش نشدنی وی و شوهرش تجلیل بعمل آمد .

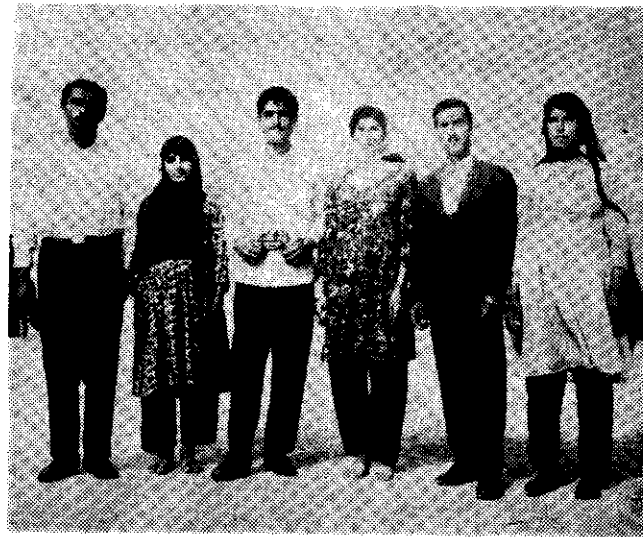
باز آ که مهتلاو پریشان و خسته ام  
چندی به انتظار قدمت نشسته ام  
تا دیده بر جمال تو ای مه گشاده ام  
در بر جمیع خلق بغیر از تو بسته ام  
هر دم بیای شوق غزلخوان و بیقرار  
پوینده دیار امید خجسته ام  
بار هر روان وادی عشق تو هممنان  
از گمراهان تیه ضلالت گسته ام  
گاهی اسیر شست کماندار روزگار  
گاهی رها چو ناوک از شست جسته ام  
پران همی بسوی افقهای بی نشان  
از قید هست و نیست بیکباره رسته ام  
تا او فکنده رخت در اقلیم مهر دوست  
شادان بر آستان محبت نشسته ام

محمد حسین حقیقی

افق های بی نشان



لجنة جوانان بهائی جلفای اصفهان سنه ۱۲۳ بدیع



لجنة جوانان بهائی جیرآباد خوزستان سنه ۱۲۳ بدیع



بقلم : مرضیه گیل

ترجمه : ۱. طهروری

مکتوبی به

# یک تازه تصدیق

بر پذیرش تو قرار گرفت حقوق و مزایائی که بهائیان  
مقدم و با سابقه از آن مستفین بودند به تونیز  
تفویض گردید . حال رأی تو با آراء سایر احبسا  
یکسان و برابر است و نظر و عقیده تو باید بهمان  
میزان که نظرات و عقاید افراد دیگر بهائی مو رد  
توجه قرار میگیرد محترم و قابل دقت واقع شود و در  
کلیه تشکیلات امری حق انتخاب بتو اعطاء گردیده  
است .

مسلماً تو هم اکنون در تحت نفوذ و سلطه  
دوست خود . . . قرار داری زیرا همین دوست  
صمیمی تو بود که کلمه الله را به تو ابلاغ و تفهیم  
نمود و اصولاً شاید برای همیشه وجود تو به او  
و افرادی هم سنخ او تعلق داشته باشد چه بین  
مری و معلم از یک طرف و شاگرد و متعلم از طرف  
دیگر یک نیروی جاذبه و شباهت خانوادگی وجود  
دارد . طبیعتاً انسان به نفوسی که به زبان او تکلم  
میکنند و با او هم سلیقه هستند جذب میگردد .  
تو هم او را دوست میداشتی و از مصاحبت او لذت  
میریدی و شاید بهمین سبب هنگامی که وی امر  
حضرت بهاء الله را بتو ابلاغ مینمود مایل بودی  
به سخنان او گوش فراداری . به خاطر دارم در بدو  
امر فکر میکردی که تنها نقطه ضعف و اشتباه دوست  
وجود همین افکار و عقاید امری اوست و چنانچه  
می بنداشتی که دیانت چیزی است که باید در موزه  
نگاهداری شود و نمیتوانستی تصور کنی که چگونه  
جوانی متجدد مانند او دنبال دیانت میرود .

از تکالیف خطیری که حال بعهدہ داری  
یکی آن است که استقلال خود را از دوستت باز یابی  
مقصد آن نیست که او را رها کنی و از او گماره گیری  
بلکه باید شخصیت انفرادی و متمایز خود را بصورت  
یک فرد مستقل بهائی توسعه بخشی . تا ایمن  
امر متحقق نشود قادر نخواهی بود به نحسوی  
شایسته به این آئین مقدس خدمت نمائی . زیرا  
امر حضرت بهاء الله به جهت نفوسی که طالب

دوست عزیز گفته قبل با مراجعه به  
محفل روحانی خود را به عنوان یکنفر بهائی معرفی  
نمودی . کار مشکلی نبود و اعضای محفل ترا در  
معرض امتحان و سوالات پیچیده ننهاده  
و توبه سادگی تمام ایمان خویش را به اصول  
چهارگانه ای که رئیس محفل برای تو بیان نمود  
ایزاز داشتی و سپس به عنوان یکنفر دوست  
مؤمن به امر الله بتو تبریک و خوش آمد گفتند .  
سایر اعضای محفل نیز شاید مطالبی علاوه بر  
آنچه رئیس محفل بیان داشته بود ایراد کردند  
و همگی دست ترا فشردند . از اینکه یکنفر  
بهائی جدید به جامعه ما پیوسته جملگسی  
خوشحال بودند و ضمناً بسبب اینکه در امور جاری  
جلسه آن شب محفل وقفه نمر بخش و تنوع  
مطبوعی حاصل گشته بود همگی راضی به نظر  
میرسیدند .

خوب از همان لحظه ای که رأی محفل

حقیقت و رستگاری باشند از سما مشیت الهی نازل شده نه بجهت آنان که پیرو تعصبات هستند امروز تو دیگر بر پای خود ایستاده ای و خود پس از تجسس و تعمق و تحری امر بهائی را قبول نموده ای تنها کمک دوستت آن بوده که ترابه تفکر واداشته و بس. اگر کسی بندهای اسارت و زنجیرهای همبستگی موجود بین خود و سایرین را خواه دوستان و خویشاوندان باشد و خواه افراد سرشناس يك اجتماع از هم نگسلد اثری در جامعه از او مشهود نگردد بلکه چون سیاهی لشکر ماند که آخر الامر جز زیان و خسران نصیبی نبرد.

در نظر خود زن و شوهری را مجسم نما که همواره چون شخصی واحد نسبت به امور تفکر کنند و این وحدت فکر نه بدان سبب باشد که هر يك مستقلات مختلفه امور را مورد مطالعه قرار داده و هر دو به نتیجه ای واحد رسیده اند یا اینکه تصور شود که این دو افکارشان از مغزی واحد سرچشمه میگیرد بلکه علت آن باشد که شوهر بعلت همبستگی به همسر خود طرفداری وی کند و یا بالعکس. مثل تو و دوستت مثل این زوج میباشد و این امر نه تنها از قدرت و قوت جامعه میگذرد بلکه از پیشرفت آن نیز جلوگیری مینماید.

دیر یا زود در بعضی از اجتماعات و مجامع مشاهده خواهی کرد که بین عموم یا اکثر اعضای آن مجمع از يك طرف و يك یا دو نفر از اعضای برجسته آن هیئت يك نوع همبستگی وجود دارد چون موضوعی مورد بحث و شور قرار گیرد همگی توجه خود را به آقای ایکس یا خانم ایگرك معطوف میدارند تا بدانند عقیده و نظر این دو نسبت به موضوع مورد مشاوره چیست. آیا موافقت یا مخالف در حقیقت ایکس و ایگرك از طرف آن مجمع تصمیم میگیرند و چون افکار سایر اعضا تحت الشعاع این دو قرار دارد از مذاکرات نتیجه مطلوب و واقعی حاصل نمیگردد. شاید لازم است موضوع را قدری واضح تر

بنویسم. از سطور فوق مقصود آن نیست که بگویم استحضار و استفاده از نظرات افراد برجسته و مطلع اجتماع برای تو ضرورت ندارد. خیر! آنچه میخواهم متذکر شوم آن است که تو باید بهمان اندازه نظرات و عقاید افرادی را هم که کمتر در آن اجتماع مورد توجه واقع میگردند مطلع نظر قرار داده این دورا در میزان قضاوت نهاد با یکدیگر بسنجی و این را بدانی که افراد برجسته برای اظهار عقاید خود از هیچ فرصتی نمیگذرند ولیکن اشخاص اخیر را باید با تشویق و ترغیب سه تکلم کشاند.

در مجامع پیشرفته و مرقی که به مرحله بلوغ رسیده اند چنین نفوسی به خوبی تشویق شده و عقاید و نظرات جمیع اعضا مشتاقانه استفسار میشود.

منظور آن است که تو باید خود را از دوستت فارغ و آزاد کنی عنگامی که مخالفت با نظر او را وجدانا ضروری می یابی از این امر نگران شو چه اگر او دوست واقعی تو است مسلما مایل نخواهد بود که تو مرید او باشی. در جامعه بهائی مرید و مرشد وجود ندارد بلکه هر کس متکی بالذات است.

حضرت بهاء الله تحری حقیقت را از عوامل مهمه تحقق عدالت در عالم دانسته و میفرماید:

"وانت توفی بذلك ان تشاهد الاشياء بعینک لا بعین العباد و تعرفها بمعرفتک لا بمعرفه احد فی البلاد فکرفی ذلك کیف ینبغی ان یکون ذلك من عطیتی علیک و عنایتی لک فاجعله امام عینک."

دوست عزیز از قدیم الایام کلمه مهم و نا معلوم "انها" مسئول جمیع آلام و مصائب بشر بوده است جمیع چرخهارا "انها" بگردش در میآوردند و بهای آن را ملت می پرداخت. "انها" سستی و خمودت مجری میداشتند و افراد اجتماع رنج میبردند و سختی میکشیدند "انها"

بایکدیگر به جنگ می پرداختند و افراد اجتماع رابه قربانگاه می فرستادند . این فرد اجتماع در هیچیک از موارد و شئون حیات ابداء حق تکلم نداشت . طرح نقشه با " آنها " بود و پرداخت صورت حساب به عهده افراد جامعه . حال برای اولین بار نظمی بوجود آمده و به افراد عادی اجتماع حق تکلم و اظهار نظر بخشیده است . لذا باید با مباحث و سرفرازی از این حق استفاده کند و لبهای خود را بگشاید . دیگر نمیتواند جمیع مسائل را به " آنها " واگذارد . در پست ترین قرا " ضعیف ترین فرد بهائی میتواند نظر خویش را به سمع محفل محلی و ملی که حل و فصل امور جامعه بدان محول گردیده برساند و با همین اظهار نظر ممکن است نتایج ذی قیمتی عاید جامعه گردد ولی تنها بدین شرط که این فسرده بهائی چون هدی فارغ و آزاد نظری را که از مغز خود تراوش نموده باشد ابراز دارد نه چون کسی که از دیگری تبعیت و پیروی نماید . پس ای دوست من گذار ترس یا حجب یا عدم علاقه ترا از حضور در ضیافات نوزده روزه و تکلم باز دارد و این فکر را به مغز خود راه مده که تنها افراد مهم باید به صحبت پردازند . بهائیان همه حائز اهمیت اند . حضور تو در جلسه دلیل آن است که بوجود تو احتیاج است و اگر تنها برای ادای کلمه " بلی " یا پشتیبانی از دوست خود در ضیافت حضور یابی آن وقت فردی عاطل خواهی بسود شرکت تو در اولین جلسه ضیافت ممکن است قدری ترا ناراحت کند ولی باید بدانی که امر بهائی امریست الهی و بسیار جدی و قانون اصلی و اساسی آن تکامل و پیشرفت اخلاقیات و روحانیات است . در این ضیافات ممکن است معایبی به نظر تو برسد و متوجه شوی که برخی از اعضای این اجتماعات هنوز به مرحله رشد نهائی نرسیده و نیاموخته اند که در مسائل مطرحه چگونه باید

موافقت خود را ابراز دارند . در اجتماعات مرفقی عقاید متنوعه به نحوی دوستانه و بدون زحمت و هیجان اظهار و ضجر به اخذ رأی میگردد ولی در اجتماعاتی که اعضای آن کمتر تجربه اندوخته و تکامل یافته اند غالباً این امر بدون اشکال نخواهد بود .

منظور من از اجتماعات مرفقی آنهایی است که افراد و اعضای آن میدانند چگونه یکدیگر را دوست بدارند . انسان به آسانی میتواند کلیه اشخاصی را که در خیابانها و معابر می بیند و یا سر میز غذا خوری با آنان روبرو میشود دوست بدارد ولی حقیقت محبت موقعی بروز مینماید که مسا در مشاورات و مکالمات به نفوس تماس مییابیم و یا هنگامی که با دیگران در امری اجتماعی کار میکنیم با اینکه بتوجنین تعلیم داده اند که بارقه درخشان حقیقت فقط بر اثر اصطکاک عقاید و آراء مختلفه حاصل میگردد معذک ملاحظه خواهی کرد که به محض آن که کسی با عقیده تو یا بهتر بگویم با عقیده دوست تو . . . مخالفت کند ناراحتی و التهابی در خود احساس خواهی نمود . ممکن است پس از این جریان به منزل رفته خود را با شخص مخالف در اصطکاک اخیر مقایسه نموده بدین نتیجه برسی که " در این قبیل موارد باید بردبار و شکیبیا بود و گذشت داشت " و " . . . و یا اینکه با خود بگوئی که " اگر ضیافت نوزده روزه این است من از این پس در آن شرکت نخواهم کرد . در خانه خواهم ماند و در نهایت آرامش خاطر بسر خواهم برد . " یک فرد بهائی که بخواهد به علت عدم هم آهنگی با حیات اجتماعی در خانه بماند مانند طفل است که از رفقای خود گماره گیری کند لذا بر سایر اطفال رجحانی ندارد . انسان حقیقی باید خلوص و محبت خود را در روابط با اجتماع به صورت هم آهنگی و تجانس نشان دهد . بیگانگی و تنفر عالم را مسموم نموده

و آن را بسوی نیستی کشانده است. ارکان حیات فرو میریزد و ذرات آن همچون میهمانانیکه پس از ختم مجلس متفرق میشوند هر آن در حال پراکندگی است ولی حیات بهائی بالعکس در آغاز تشکل و اجتماعات مادر حال تأسیس و توسعه است. ماعضای این اجتماعات در حالی وارد این بنای جدید میشوند که هنوز مقداری از آثار تنفر دیرین را که حاصل استبداد و ظلم و ستم ایام سلف است با خود همراه داریم ولی با فرا گرفتن حیات بهائی این اصول کهنه به تدریج جای خود را به حب و وداد خواهند داد لیکن این امر به سهولت امکان پذیر نیست. اجرای دستورات آئین بهائی سهل انجام نخواهد شد بدو که در ضیافات شرکت میکنی قسمت اول پروگرام یعنی تلاوت آثار و مطالب روحانسی و همچنین آخرین قسمت آن یعنی پذیرائی و مؤالفت و مکالمات اجتماعی با دوستان بیشتر مورد توجه تو واقع خواهد گشت ولی پس از چندی قسمت وسطای پروگرام یعنی قسمت شور بیش از دو قسمت دیگر ترا علاقمند و راضی خواهد نمود چه در این موقع است که به هر یک از اعضای جامعه اختیار اظهار نظر در امور محلی و ملی اجتماع داده میشود. در حقیقت ابراز عقیده در امور ملی و محلی تنها حقی نیست که به شما تفویض گشته بلکه وظیفه ای است که به عهده شما واگذار شده است. حضرت ولی امرالله در کتاب نظامات بهائی اعتقاد شدید خود را نسبت به لزوم مشاوره بین محفل روحانی محلی و ملی و جمیع یاران الهی ابراز فرموده و متذکر گردیده اند که مقصد اصلی از ضیافات نوزده روزه آن است که فرد فرد مؤمنین بتوانند بیستهدادی به محفل محلی خود بدهند و محفل محلی نیز به نوبه خود آن را به محفل ملی تقدیم دارد.

برای آنکه از مشاورات نتایج سودمند

حاصل گردد به نظر من احسن آن است که عقاید مخالفین خود را دقیقاً در میزان عقل سنجیده در باره آن تفکر و تعمق کنی ( اصولاً مردم فقط به نظرات مثبت و موافقین توجه میکنند ) باید با اصحاب شور همکاری و در مذاکرات مشارکت نمایی و بخودنگویی آنها خود میدانند که چکار میکنند من چنانچه دخالت کم. " این بدترین وضعی است که میتوانی در مشاورات اتخاذ نمایی. بهر حال هنگام تکلم با گشاده روئی و تبسم بسخن پرداز چه حجب و کمروئی غالباً به صاحب سخن جلوه ناسازگاری میبخشد و متکلم بدین طریق حرکات و عبارات خود را باطل و بیپوده میبندارد. در این باره حضرت بهاء الله فرموده اند " لسان شفقست جذاب قلوب است و مائده روح " .

آیا میدانی چه کسی مسئول تحقق اتحاد بشر است؟ تو دوست من. پایه های وحدت عالم انسانی خود بس متعدد است ولی پیشنهادات ذیل میتواند ترا در نیل بدین هدف یاری کند.

هیچگاه اجازه مده کسی سخنان دیگران را نزد تو بازگو کند چه این سخنان برای آن گفته نشده است که به سمع تو برسد. از ادای این عبارت که " چون دوست تو هستم وظیفه خود میدانم بتو بگویم ... " فریب مخور. اگر گوینده آن ترا دوست میداشت تکرار مطلبی که ممکن است ترا نگران و افسرده کند بازگو نمیکرد و اگر انتقاد او واقعاً ارزشی میداشت میتوانست آن را مستقیماً بشما اظهار نماید نه آنکه نقل قول کند. ( در موارد نادر که موضوع بسیار جدی است البته باید آن را با محفل روحانی محلی در میان گذاشت. )

ذکر مذمت از غیبت را در اینجا لازم نمی بینم و فقط متذکر میشوم که این عادت مذموم نظم اجتماع را برهم میزند.

در حالی که بدگوئی و غیبت مذموم و ناپسند

است تحسین و ستایش نیز چندان مورد پسند نمیباشد یعنی تعریف و تجیدی که به عنوان خوش آیند دیگران گفته میشود . عمه من که مسلمان است در شناسائی این قبیل تعریف ها و تمجید ها تبحر کامل دارد . وقتسی درباره خانمی که مهمان ما بود و بعدا به خانه اش مراجعت کرده بود به من اظهار داشت که \* این خانم به عروس من اهانت میکرد . " بوی اظهار داشتم که ندیدم آن خانم نسبت به عروس او اهانتی کرده باشد . عمه ام جواب داد که " خیر ولی آن خانم در طول مدتی که در منزل ما بود مرتبا از عروس خودش تعریف و تمجید میکرد . " گاهی اتفاق میافتد که جمعی دو نفر از اعضای خود را به جنگ یکدیگر می افکنند تا تفریحی کرده باشند . بدین ترتیب که نزد یکی از آن به نحوی مبالغه آمیز از دیگری ستایش و تمجید میکنند و این دو قربانی را از یکدیگر دور و بیگانه میسازند . بیاد داشته باشر هنگامی که از شخص ثالثی تعریف میکنی موضوعی را انتخاب کن که درباره مخاطب شما صدق ننماید . فی العثل نزد خانمی مسن از خانمی هم سن وی تمجید مکن یا چنانچه مخاطب و مصاحب تو خواننده ای است خواننده دیگری را تحسین نما . مخذلسک اگر در جامعه کسی عملی نیک و خدمتی شایان تقدیر مجری داشته است او را حضورا تشویق و تحسین کن و از وی قدر دانی نما چه قدر دانی و حق شناسی از دوستان آنان را در توسعه دامنه خدمات و پیشرفت امورشان تاثیر بسزائی بخشد .

از تفصیل این نامه محذرت می خواهم و اگر از قرائت آن خود داری کنی ترا سرزنش نمی نمایم ولی تذکر ایسن مطلب را لازم میدانستم . تو اکنون يك فرد بهائی مشتاق خدمت به امر جمال قدم هستی و تقصا راه خدمت محبت به نوع انسان میباشد . لازم نیست که جامعه یا دوستان بتوا عمل محبت کنند بلکه آنچه لازم است آن است که تو باید محبت کنی و اما محبت چیست و چگونه میتوان مردم را دوست داشت مطلبی است که باید با مطالعه تعالیم مبارکه به رموز آن واقف گردی چه ظهور حضرت بهاء الله جهت استقرار محبت در عالم انسانی است .

### توضیح

~~~~~

۱ - همان طور که خوانندگان محترم توجه فرموده اند لوحی که زینت بخش صفحه اول آهنگ بدیع شماره ۳۰۴ گردیده از حضرت عبدالبهاء جل ثنائیه بوده و در فهرست اشتباهالوح مبارک جمال قدم جسل جلاله ذکر شده است .

۲ - آقای عطا الله نطقی یکی از خوانندگان محترم آهنگ بدیع تذکر داده اند که در شعر حضرت طاهره " قره العین " که در شماره ۲ سال جاری صفحه ۶۶ درج شده دو بیت از قلم افتاده که اینک ضمن اظهار تشکر از ایشان بدرج آن مبادرت میشود :

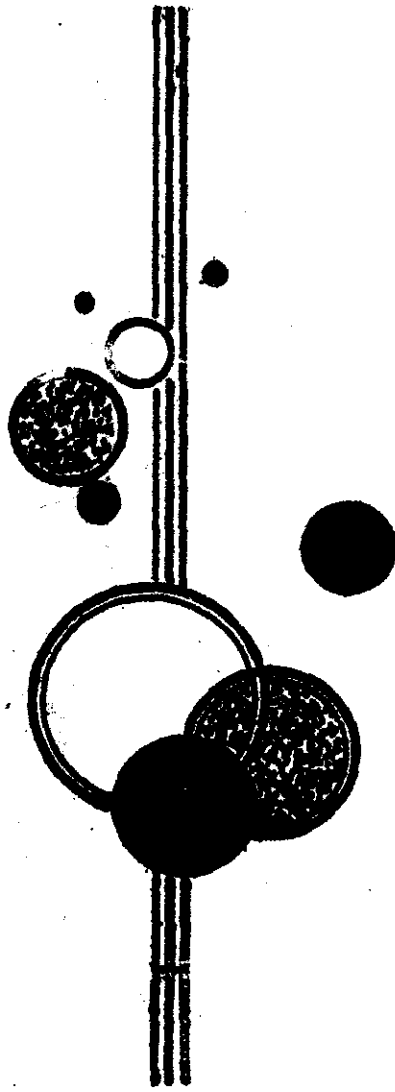
خوان مرا قنق توئی شاخه هندی با منم
چون به تو متصل شدم بی حدوانتهی منم

بیت چهارم - نور توئی تتق توئی ماه توئی افق توئی
بیت هفتم - من زیم تو نیم نم نی زکم و زیبش هم

قدیم فوق جوانانک

مطالب این قسمت :

قطعه ای از کلمات مکتوبه ، تأثیر
دعا و مناجات ، جام جم ، درهای
رحمت پروردگار ، دو خاطره ،
لك لك ها .



نکھت مکنونہ

ارپیشیر خوشتر حر است ساحت شر اگر انرا نہ دیکھوں طر است بقول
از فلک فانی بر روز امد و بیع است ستر اگر غم معانی از یہ غدم الہر است مر اللہینا
مراتب فائز کوہ نریستی وفا و محنت و خط فارغ کردن

تأثیر دعا و مناجات

در کتاب "تأثیر دعا"

یکی از ارکان مهم ادیان مناجات و دعا به آستان خداوند یکتاست که در هر یک از مذاهب به نوعی تعلیم داده میشود و اجرا میگردد. طبیعی است وقتی که انسان به مقام و شخصیت معنوی و موقعیت اجتماعی و اخلاقی و حتی مادی کسی پی برد بی اراده در برابر آن شخص خاضع میشود. بنابراین پیغمبران که انسان را به یکتائی پروردگسار بی همتا دعوت کرده اند دعا و مناجات را یگانه مفتاح باب توجه به درگاه خداوند منان و تنها وسیله حصول فیوضات الهی معرفی فرموده‌اند.

در ادیان مختلف مراسم دعا و مناجات بطرزی خاص انجام میشود. اغلب از دعاهای زردشتیان به صورت شحر بود و با آهنگ زمزمه میکردند مثل گاتها و یشتها. یهودیسان به کنیسه و عیسویان به کلیسا و مسلمانان به مسجد میروند یا در منزل به خواندن دعاهای مختلف مشغول میشوند در دیانت مقدس بهائی دستور تلاوت دعا و مناجات بطرز بدیعی اجرا میشود و انجام آنها وظیفه حتمی هر فردی از افراد بهائی است. در کتاب مستطاب اقدس حضرت بهاء الله میفرمایند "اتلوا آیات الله فی کل صباح و مساء". حضرت عبدالبهاء میفرمایند "ای یار روحانی بدان که مناجات و صلوه فرزند و واجب است از انسان هیچ عذری مقبول نه مگر آنکه مختل العقل و یا دچار موانعی فوق العاده باشد.

حضرت عبدالبهاء بی فرمایند "مناجات مخابره با حق است" تلاوت آیات و مناجات در دیانت مقدس بهائی فقط از لحاظ توجه به معانی آنها و عامل شدن بآن معانی است بایستی مناجات از روی خلوص نیت و پاکی طینت انجام شود تا از آن منبع فیاض فیض برسد و جان مستبشر گردد.

حضرت عبدالبهاء بی فرمایند "عابد باید با روحی مجرد و منقطع و در کمال تسلیم و توجه تام و انجذابی روحانی منبعث از وجدان به مناجات برد از مناجاتی که از

حالت تصنعی ناشی و بظاهر آراسته و بدون تأثیر قلبی، است بی ثمر است .
 ما بهائیان سر نیازی که به درگاه کبریائی پروردگار میمائیم فقط به جهت محبتی است که به او داریم
 و در حقیقت حبا لجمال اوست نه برای ترس از جهنم و امید رسیدن به بهشت . حضرت عبدالبها میفرماید :
 " وقتی که انسان بنهایت تضرع و ابتهال به مناجات پردازد قصدش بیان محبتی است که به خدا دارد
 نه از جهت خوف از او یا ترس از نار جهنم و نه به امید نعیم و جنت وقتی که انسان مفتون حب دیگری گردد
 ممکن نیست از ذکر آن معشوق سکوت اختیار کند پس چقدر صعب است برای انسانی که مفتون محبت الله باشد
 و از ذکر او دم فرو بندد شخص روحانی از هیچ چیز مسرت نیاید مگر به ذکر الهی ."
 دعا و مناجات صرف نظر از ابراز بندگی به آستان رب مجید از لحاظ انفرادی و اجتماعی نیز تأثیر فراوان دارد .
 ۱ - تأثیر دعا و مناجات از لحاظ انفرادی .

در روان شناسی راجع به تلقین به نفس و تأثیر آن در انسان بحث مفصلی است و چه بسا امراض سختی که بر
 اثر آن معالجه شده است . بنابراین علاوه بر کسب فیض از منبع فیاض بها بقانون تأثیر تلقین بنفس وقتی که
 هر صبح و شام با تلاوت آیات و الراح بما تلقین شود که نباید بدی کرد نباید برای کسی بد خواست نباید زبان
 را به دروغ و تهمت و غیبت الود و هزاران دستورهای لازم و مفید دیگر قطعا شخص از ارتکاب اعمالی که
 خلاف اخلاق و انسانیت است دوری خواهد کرد . از طرف دیگر انجذابات روحانی حاصل میشود که این انجذابات
 باعث ازدیاد قابلیت شخص میگردد و استعداد و قابلیت نیز موجب تقویت قوای دماغی انسان میشود . حضرت
 عبدالبها در این مورد چنین میفرماید :

" نفس این حالت ابتهال جالب اثر بر قلبش شود بصیرتش روشن گردد و وجودش به پرواز آید
 وقتی که به تضرع و مناجات پردازی و تلاوت کبی " یا الهی اسمک شفائی " ملاحظه کن چگونه قلب مستیشر
 گردد و جان از روح محبت الله فرحی بی اندازه یابد و دلت منجذب به ملکوت الله شود این انجذابات
 سبب ازدیاد قابلیت و استعداد گردد هر چه وسعت ظرف بیشتر است گنجایش آب در آن بیشتر و چون عطش
 شدت نماید فیض سحاب به مذاق گوارا تر آید این است حکمت و سر ابتهال در طلب حصول نیت و آمال ."
 ۲ - تأثیر دعا و مناجات از لحاظ اجتماعی

چون در ضمن دعا و مناجات به مرکز واحدی نظر معطوف می گردد همین نفس توجه به مبدأ موجب وحدت
 اجتماع میشود و معلوم است که در نتیجه اتحاد فکر و عقل جامعه چه نتایج مهی به دست خواهد آمد . البته
 جنبه تعلیم و تربیتی این موضوع نیز به قوت خود باقی است یعنی علاوه بر اینکه موجب تزکیه نفس میشود سبب
 رفاهیت عموم نیز خواهد شد وقتی که ما میخوانیم " خدایا ما را با جمیع خلق مهربان کن تا نوع بشر را دوست
 داریم " قطعی است که این بیان مبارک به ما میفهماند که نسبت به همه باید مهربان باشیم و در نتیجه
 اختلاف و تبعیضی از میان خواهد رفت و محبت و وداد بر اجتماع حکومت خواهد کرد . هر چه خلوص بیشتر باشد
 تائید و توفیق نیز بیشتر و کاملتر خواهد بود اظهار عجز ما بدرگاه کبریائی او نباید در مواقع بیچارگی و درماندگی
 و نیاز مادی باشد بلکه باید در همه حال و در همه وقت بدرگاهش به تسبیح و نیایش بپردازیم .

خوشبخت بی نیازی که با داشتن ثروت و جاه و جلال و دانش و عزت و قدرت به یاد خدا بوده و -
 قدرت ظاهری آنان را از بندگی و عبودیت باز نمیدارد و توجه دارند که " طیب جمیع علتها " ذکر اوست .
 حضرت عبدالبها میفرماید " اگر دوستی به دیگری محبت دارد آرزوی اظهار آن محبت است و حال آنکه میداند
 دوستش از محبت او آگاه است با وجود این میل دارد احساسات خویش را بیان کند " خدا از آرزوهای ما مطلع
 و آگاه است ما برای آرامش خاطر خود با او براز و نیاز مشغول میشویم .
 بردعاهای سحر دانی چرا دل بسته ام دیده ام از بس اثرها در دعای خویشتن

جام جم

سالها دل طلب جام جم از ما میکرد
آنچه خود داشت ز بیگانه تنها میکرد
گوهری کز صدف کون و مکان بیرون بود
طلب از گم شدگان لب دریا میکرد
مشکل خویش بر پیر مغان بسردم دوش
کو بتائید نظر حل معما میکرد
دیدمش خرم و خندان قدح باده بدست
واندر آن آینه صدگونه تماشا میکرد
گفتم این جام جهان بین بتو کی داد حکیم
گفت آن روز که این گنبد مینا میکرد
بیدلی در همه احوال خدا با او بود
اونمیدیدش و از دور خدایا میکرد
آن همه شعبده ها عقل که میکرد اینجا
سامری پیش عصا وید بیضا میکرد
گفت آن یار کز و گشت سر دار بلند
جرمش این بود که اسرار هویدا میکرد
فیض روح القدس از باز مدد فرماید
دیگران هم بکنند آنچه مسیحا میکرد
گفتمش سلسله زلف بتان از بی چیست
گفت حافظ گله ای از دل شیدا میکند

درهای رحمت پروردگار

بقلم : ویلیام سیسرز *

ترجمه : فریدون سلیمانی

وقتی از پشت میز صبحانه برخاستم پدرم مرا صدا کرد و گفت کجا میروی؟

— پیش پدر بزرگ .

با صدای خشمگین گفت : کلاحت را بردار تو باید در خانه بمانی .

— ولی پدر بزرگ چند گوسفند بخانه میآورد و به من اجازه داده که با بره های کوچک

آنها بازی کنم .

— همین که گفتم . تو باید در خانه بمانی .

— آخر چرا ؟

— برای اینکه من اینطور میخوام و همین و بس .

يك هفته تمام پدر بزرگم را ندیدم و کسی جز خودم مقصر نبود . من نمیایستی

راجع به صحبت های یکشنبه عصر خودم با پدر بزرگ حرفی به پدر و مادرم زده باشم .

آن روز در راه خود هفت کلیسا شمردم و از پدر بزرگ پرسیدم چگونه خداوند میتواند هر

روز یکشنبه در يك ساعت معین در تمام کلیساها حاضر باشد ؟

در جواب من گفت خیلی آسان زیرا خداوند مانند هوا در همه جا هست تو هوا را در این

درشکه تنفس میکنی آن اسبها هم آن را در جلو درشکه تنفس میکنند .

پرسیدم آیا خداوند بعضی از کلیساها را بیشتر دوست دارد؟

پس از آنکه تأمل پاسخ داد تصویری کم دلیلی برای این کار به بیند .

گلهای در نظر من و تو با رنگهای مختلف جلوه میکنند ولی در نظر خداوند همه آنها گسل

هستند و تا وقتی که میرویند و زیبا هستند برای او فرقی ندارند .

خداوند بزرگ است ولی ما او را کوچک میکنیم .

وقتی سر میز شام به پدرم گفتم پدر بزرگ کلیساهای مختلف را به گلهای مختلف

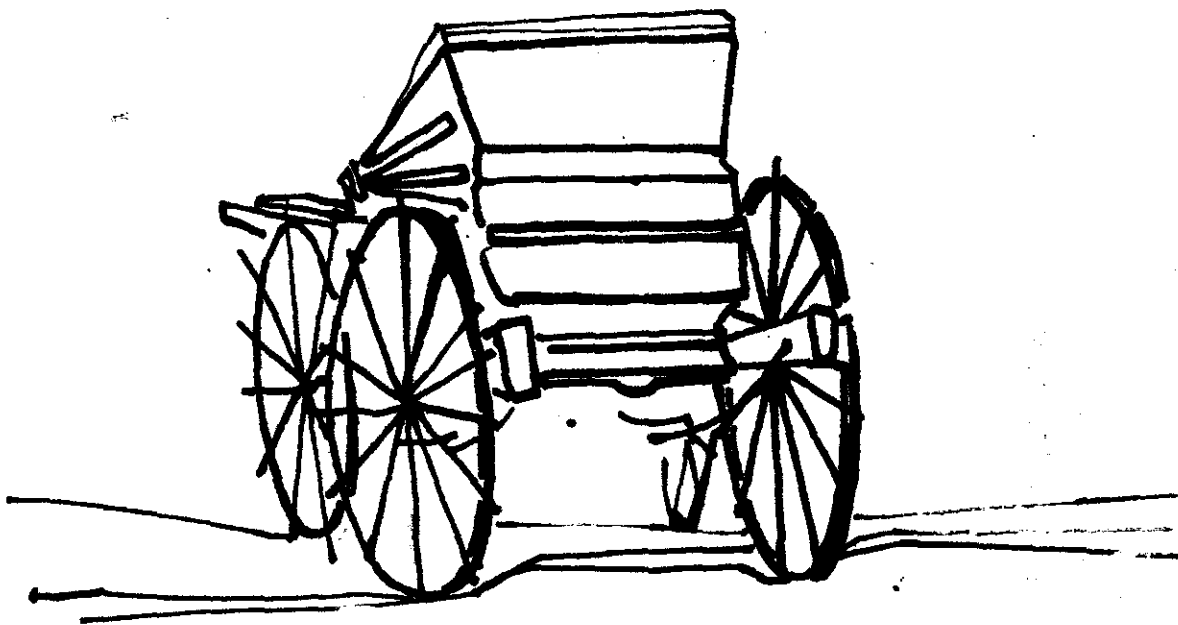
تشبیه کرده برایش خیلی تازگی داشت و هنگام تکرار کلام پدر بزرگ که میگفت " خداوند

خیلی مهربان و کریم است و توجهی ندارد به اینکه انسان به کدام کلیسا می رود برای

او کافی است که ما ایمان داشته باشیم .
 پدرم با چشمان خالی از عاطفه به من نگرست و با خشونت گفت این کدام خدا است که پدر بزرگ تو درباره اش حرف میزند؟

گفتم آن طور که تصور میکنی خدا از مادر نیست و تنها در کلیسا نیست که باید به جستجوی او رفت .
 من بارها شاهد بوده ام که پدر بزرگ حتی در اصطبل با اوراز و نیاز میکند .
 آن شب بدستور پدرم شام نخورده به رختخواب رفتم .

پدرم اصرار داشت که پدر بزرگ تاثیر نامطلوبی بر من دارد يك هفته تمام از دیدار و مصاحبه يك ديگر محروم بودیم هنگام غروب آفتاب و موقع آواز دسته جمعی کلیسا فرارسید مادرم به من گفته بود که با پدر بزرگ حرف نزنم ولی از من نخواستند بود که برای دیدن او به کنار اصطبل نرم . آهسته از پنجره اطاق خواب بیرون آمدم و از سقف انبار همیزم خود را به درخت افرازانده در کنار اصطبل پائین آمدم و از کنار پرچین پدر بزرگ را دیدم که اسبها را بسوی آبشخور میبرد وقتی برنس را برای آب دادن میبرد به قدری به من نزدیک شد که میتوانستم حیوان را لمس کنم . برنس شیشه ئی کشید و خود را به من نزدیک کرد در این وقت چشمهای پسر بزرگ با چشمهای من تلاقی کرد اما بدون يك کلمه حرف دهنه حیوان را گرفته بسوی آبشخور برد و من پی بردم به پدر بزرگ هم دستور داده اند با من حرف نزنند . وقتی اسبها آب خود را آشامیدند و به اصطبل برگشتند من قدم زنان بطرف پل سی سی پی رفتم و در آنجا نشسته آن قدر امواج خروشان را نگرستم تا خورشید غروب کرد . به قطعات الواری که در سرازیری رودخانه شناور بود نگاه میکردم و در عالم خیال همیک از آنها در نظرم کشتی عظیمی جلوه مینمود و تصور میکردم پدر بزرگ ناخدای بزرگترین کشتیها و من معاون اول او هستم که با هم به جستجوی گنج به نیواورلئان میرویم . خورشید بصورت کدوی بزرگ درخشان در آمده بود کس



تابش اشعه آن قسمتهائی از آب رودخانه را به رنگ نارنجی زیبایی در آورده بود ناگهان صدای پای اسبها و درشکه بدر بزرگ را شنیدم که از روی پل میگذشت خود را در لبه پل مخفی کردم . بدر بزرگ درشکه را نگاهداشته فریاد زد کسی آنجاست ؟ جوابی ندادم کبی بعد درشکه رابه حرکت آورده دور شد . صبح روز بعد وقتی در اطاق صدای درشکه بکوشم رسید بسوی بنجره دویدم بدر بزرگ را دیدم که این باریک جفت اسب ابلق زیبا به درشکه بسته و مخصوصا میخواهد من آنها را ببینم . برایم دست تکیان داد منم متقابلا همین کار را کردم .

همان شب يك مداد و يك قطعه كاغذ از مادرم گرفتم و وقتی تنها شدم این جمله را برای پسر بدر بزرگ نوشتم : " آرزو داشتم به خانه شما بیایم و بازی کنم " پس از چند لحظه مادرم در حالی که ظرف غذایی در دست داشت به اطاق من آمد من که هنوز کاملا به خواب نرفته بودم متوجه شدم که نامه مرا میخواند و اشک از گوشه چشمش سرازیر شده است . بعد به طرف من آمده مراد راغوش خود فشرد پس از بوسیدن و خدا حافظی نامه ام را برداشت و رفت . فوراً از رختخواب بیرون خزیدم و از روزن دستگاه تهویه باین را نگاه کردم مادرم را دیدم که نامه را به پدر نشان میدهد و او پس از خواندن آن شمه باره تلفن بدر بزرگ را گرفت منم بطرف رختخواب برگشتم چون از شدت خستگی نه چشم میدید و نه گوشم می شنید بزودی به خواب عمیقی فرورفتم .

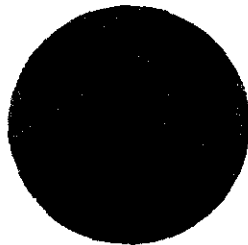
صبح روز بعد که بیدار شدم مادرم به من مژده داد که هر وقت بخواهم میتوانم بدیدن بدر بزرگ بروم . همین که از خانه بیرون آمدم درشکه بدر بزرگ را دیدم که ستونی از خاک بلند کرده بود همین که مرا دید با صدائی بلندتر از همیشه فریاد زد و دست خود را بسوی من دراز کرد . بعد مرا در کنار خویسش نشاند و در حالی که نوازشم میکرد و با صدای بلند میخندید گفت حالا هر چه بخواهی راجع به خدا با تو صحبت میکنم . سپس گفت بسم تصور میکنم بهترین کاری که تو باید بکنی این است که خودت کتابهای خوب مطالعه کنی و هر جا ابهایی داشتی سو ال کنی هر چه را در قلب خود احساس میکنی جستجو کن میشنوی بسم ؟ در غیر این صورت هرگز رو یاغای تو به حقیقت نخواهد پیوست .

پس از قدری راه پیمائی درشکه را متوقف کردیم . بدر بزرگ پیاده شد و برای چند لحظه از نظرم ناپدید گشت . وقتی مراجعت نمود کلاهش پر از توت فرنگی بود . دوباره سوار شد و در حالی که از کنار رودخانه میگذشتیم و توت فرنگیها را با لذت میخوردیم بدر بزرگ قصه ئی را که اکنون نقل میکنم برایم تعریف کرد :

" یکی بود یکی نبود در زمان قدیم بسر کوچکی با خانواده و دوستانش زندگی میکردند يك روز پسرک در دره تاریکی گم شد همین طور که در دره سرگردان بود چراغ قوه ای پیدا کرد . به محض روشن کردن آن تمام کسانی که در دره تاریک بودند آن را دیده بسویش آمدند و پسر کوچک با چراتی که در دست داشت مردم را بسوی خارج دره هدایت کرد . ابتدا صد نفر بعد هزار نفر و سپس ده ها هزار نفر در پی او روان شدند و هر لحظه که بر میگشت و به پشت سرفگاه میکرد جمعیت بیشتری را مشاهده میکرد که به دنبالش میآمدند و از این که میدید مردم را از تاریکی نجات میدهد بخود میآلاید و بیشتر پشت سر خود را نگاه میکرد تا آنها را بیشتر به بیند و هر لحظه بر غرورش می افزود .

ناگهان مشعل از دستش خارج شد و شخص دیگری آن را برداشت همه مردم پسرک را ترك کردند و بدنبال شخصی که مشعل بدست داشت به راه افتادند در این موقع دانست این او نیست که مردم را بسوی

دو خاطره از جناب دکتر لطف الله حکیم
عضو محترم بیت العدل اعظم الهی شید الله
ارگانه کسه در سفر اخیرشان به ایران برای
قسمت نوجوانان آهنگ بدیع ارسال داشته اند



چگونه اول بار از حضرت عبد البها^(۱) عکس گرفته شد .

تا آن موقع هیچ عکسی از سرکار آقا^(۱) وجود نداشت مگر عکسی که در ایام اقامت مبارک در ادرنه برداشته شده بود .

اولین مرتبه ای که به لندن تشریف آوردند روزنامه نگاران مقصود مبارک را از این تشریف فرمائی پرسیدند و راجع به امر بهائی سئوالاتی نمودند . سرکار آقا شرحی فرمودند کسه مخبرین یادداشت کردند و بعد از ایشان عکس خواستند فرمودند به جز عکسی که در ادرنه برداشته شده عکسی ندارم اجازه خواستند که از ایشان عکس بگیرند اجازه نفرمودند .

مخبرین عرض کردند بالاخره ما عکس خواهیم گرفت و جویا شدند که سرکار آقا آن روز کجا تشریف خواهند برد و به محل مزبور رفته منتظر ایستادند و قصد داشتند هنگامی که آن حضرت از اتومبیل پیاده میشوند عکس بردارند اما حضرت عبد البها^(۱) که متوجه مقصود آنها بودند به محض پیاده شدن از اتومبیل عبای خود را روی سرشان کشیدند مخبرین از دور به همان حالت عکس مبارک را برداشتند .

صبح روز بعد وقتی که مثل همیشه روزنامه خریدم عکس سرکار آقا در آن بود وقتی که حضور مبارک رسیدم با میس روزنبرگ و میسیز کروبر و جمعی دیگر از احبا^(۱) مشغول صرف صبحانه بودند به محض ورود به من فرمودند لطف الله^(۱) کچه خبر داری ؟

عرض کردم عکس مبارک در روزنامه چاپ شده فرمودند افسوس ما نمیخواستیم ولی حالاکه عکس برداشتند بیایند یک عکس خوب بردارند .

میسیز کروبر سو^(۱)ال کرد چه فرمودید ؟ تکرار فرمودند .

میسیز کروبر حتی صبر نکرد تا هیکل مبارک صبحانه خود را تمام کنند دست سرکار آقا را گرفت ایشان را از پله ها پائین آورد و با ماشین خود به عکاسخانه لافایت برد . در آنجا سه عکس

۱ - حضرت عبد البها^(۱) در آن زمان بین احباب به سرکار آقا و بین سایرین به عباس افندی معروف

بودند و دو سال بعد از صعود جمال مبارک لقب عبد البها^(۱) را برای خود اختیار فرمودند .

۲ - همیشه سرکار آقا و حضرت ولی امر الله مرا لطف الله خطاب میفرمودند .

از سرکار آقا گرفتند يك عكس از روبرو و دو عكس از تيمرخ و از آن عكسها به تمام نقاط دنيا فرستاده شد و ايسن اولين عكسی است که از هيکل مبارك بعد از عكس زمان ادرنه برداشته شد و بعدها همه افراد بهائی و غير-بهائی عكس مبارك را بر ميداشتند و ديگر لازم به پرسش و اجازه نبود .

خرید زمین مقام اعلى .

در ایام مبارك حضرت ولی امرالله زائرین مرد عصرها در مقام اعلى خدمت مبارك مشرف میشدند و خانمها در بیت مبارك پیش حضرت خانم بودند .
حضرت ولی امرالله عصرها ابتدا در باغچه ها قدم میزدند و دستورات لازم را برای گلکاری و نگاهداری درختان میفرمودند مردها نیز جلوی در مسافرخانه منتظر میشدند و وقتی هيکل مبارك را در مقابل در بزرگ میدیدند پیش میدویدند و به اتفاق به باغچه های مقام اعلى میرفتند .
یکروز جلوی باغچه ها جلوی درختان سرو توقف نموده فرمودند : در ایام مبارك حضرت بها الله وقتی تشریف آوردند جلوی درختان سرو و حضرت عبدالبها در خدمت روی یکی از دو صندلی جالس بودند حضرت بها الله فرمودند " آقا این زمین را بخريد و آن را برای استقرار عرش حضرت اعلى بسازيد " این را میرزا بدیع الله نابرداری حضرت عبدالبها میشوند و میرود صاحب زمین را پیدا میکند هرچه میکوشد که او این زمین را بفروشد او حاضر نمیشود میرود به جمال مبارك میگوید من رفتم صاحب زمین را پیدا کردم و هرچه کردم نمیفروشد میفرمایند این کارتونیست آقا خواهد خرید . این میگذرد تا دو سال پس از صعود جمال مبارك و آن وقت سرکار آقا اقدام میفرمایند زمین را خریده میسازند که حالا محل استقرار عرش حضرت اعلى و حضرت عبدالبها است .

درهای رحمت پروردگار (بقیه از صفحه ۲۶۴)

خود میکشاند بلکه نور مشعل سبب هدایت آنها شده .
سپس بد بزرگ اضافه کرد پسرم دنيا مانند همان دره تاريك است اگر نور امیدی یافتی به هوش باش که آنرا از دست ندهی و بدان که وجود تو بدون آن ارزشی نخواهد داشت همه ما افراد بشر مانند بالون هستیم و روح ما مثل هوای داخل بالون اگر هوای بالون را خارج کنند چیزی جز يك پوست بی مصرف و چروکیده باقی نمی ماند .
درشکه پدر بزرگ جاده را پشت سر میگذاشت و پیش میرفت يك دسته گنجشگ که بطور پراکنده در جاده نشسته بودند با شنیدن صدای چرخهای درشکه به جستجوی پناهگاهی بسوی درختان بلوط پرواز کردند دسته بی از گاوها با تنبلی آمیخته بوقار خود در ساحل رودخانه با شامیدن آب مشغول بودند .
صدای یکنواخت سم اسبان بر روی جاده صاف بگوش میرسید و آهنگ حرکت یراق اسبها با آواز بسدر بزرگ که این شعر را زیر لب زمزمه میکرد آمیخته شده بود :

وقتی میمیرم

درهای رحمت پروردگار به روی ما باز است .

درهای رحمت پروردگار به روی ما باز است .

وقتی میمیرم . . .

لک

از : دکتر سیروس روشن

اغلب در گوشه و کنار شهرها دهکده ها و مسیر راهها بر روی برجها و بام خانه های روستائی آشیانه هائی بچشم میخورند که محل زندگی موجوداتی آرام و زیبا بنام لک لک میباشد . ساکنان خانه ها و اطرافیان حتی بچه های بازیگوش به این پرندگان محبوب و زیبا کاری نداشته و در زندگی آرامشان دخالتی نمی نمایند .

لک لک این موجود عجیبآ آن نوك باریك و پاهای استخوانی و دراز زندگانی جالبی دارد . به محض تاریك شدن هوا و در آغاز شبلك لک ماده به جلوانه آمده منتظر همسر خویش میگردد . ناگاه در تاریکی شب لک لک نردر آسمان پدیدار میشود و مانند هواپیما روی بالهای خود چرخشی زده با سرو صدای زیاد لک لک ماده را از ورود خود آگاه میکند و همسر مهربان و باوفانیز متقابلا به جوابگوئی میردازد . جانور شنا سان معتقدند که این طرز برخورد یکنوع احوالپرسی و سلام و تعارف بین اعضاء خانواده است .

اما زندگی روزانه لک لک ها تماشائی است . لک لک ماده همین که شوهر را بدنبال شکار و کسب و کار فرستاد به نظافت خانه و آشیانه میردازد و غذاهای مانده و کهنه را بدور میریزد . جالب اینجاست که مرد خانه تا شامگاه چند بار به منزل سر میزند و از حال همسر و فرزندانش آگاهی می یابد . بطور کلی باید گفت روابط زن و شوهری در میان این پرندگان بسیار صمیمانه و استوار است .

قرنها است که لک لک ها نمونه کامل مهر و محبت عشق و صفا صمیمیت و وفاداری شناخته شده اند لک لک نرد وظیفه دارد صبح اول وقت از لانه خارج شده به دنبال کار خود برود . مارهای کوچک قورباغه ها کرمها و نظایر آنها را شکار کرده به منزل بیاورد . او ناهار را در کنار افراد خانواده صرف کرده باز برای گشت و گذار از آنها جدا میشود .

لک لک ماده موظف است در غیبت شوهر خانه را مرتب کرده طعمه های شکار شده را در گوشه ای بسرای شام بچیند و خود را نیز ترو تمیز کرده آماده استقبال و پذیرائی همسر گردد .

مراسم ازدواج و مراتب مهر و وفای لک لک ها بکلی از سایر پرندگان و جانوران متمایز میباشد . وقتی دو لک لک با هم ازدواج کردند دیگر هیچگاه از هم جدا نخواهند شد و فقط مرگ قادر خواهد بود میانشان جدائی اندازد . مراسم ازدواج آنها مانند دیگر سنت هایشان جالب و تماشائی است ::

دو لک لک جوان و آماده ازدواج را متجاوز از ۵۰ لک لک دیگر در میان میگیرند و سرو صدای عجیبی بسرای



می اندازند و این به اصطلاح جشن عروسی آنها است .
بعد از ازدواج دو لك لك معمولا خانواده عرس يك خانه به داماد
هدیه میکند و این به عنوان جهیزیه عروس میباشد . و اما اگر خدای
ناکرده یکی از لك لك ها بمیرد لك لك های دیگر عزا دار میشوند
همگی بدور خانه صاحب عزا جمع شده ماتم میگیرند و ساعتی را در
سکوت بسر میبرند . در این هنگام لك لك همسر مرده را به لانه
خود میبرند تا از تنهایی و رنج دوری خلاصی یابد .

لك لك ها بی نهایت فداکار هستند . میگویند روزی خانه ای
طعمه آتش میشود و شعله های سرکش و سوزان آتش آشیانه
لك لكی را در میان میگیرد . لك لك ماده به تنهایی برای نجات
چگر گوشه های خود دست بکار میشود و یکی از جوجه ها را به خانه

همسایه میبرد و هنگامی که برای نجات دومین فرزند به میان شعله های آتش میرود آتش به بال و پیر او
سرایت میکند ولی او از پای نمی نشیند و فرزند دیگر را نیز بال کشان از میان دریای آتش بخانه لك لك ماده
همسایه میبرد در حالی که خود از صدمه آتش ساعتی بعد بر در لانه همسایه جان میدهد .

لك لك ماده سالی دوبار و هر بار دو تخم میگذارد و همیشه یکی از جوجه ها نر و دیگری ماده
میباشد . لك لك ها برای اینکه بچه هایشان همیشه تر و تمیز باشند هر هفته یکی دوبار آنها را شستشو
میدهند بدین ترتیب که با مقدار خود مقداری آب بخانه میآورند و روی بچه هایشان میباشند و آنها را
شستشو میدهند تا تمیز باشند و مریض نشوند .

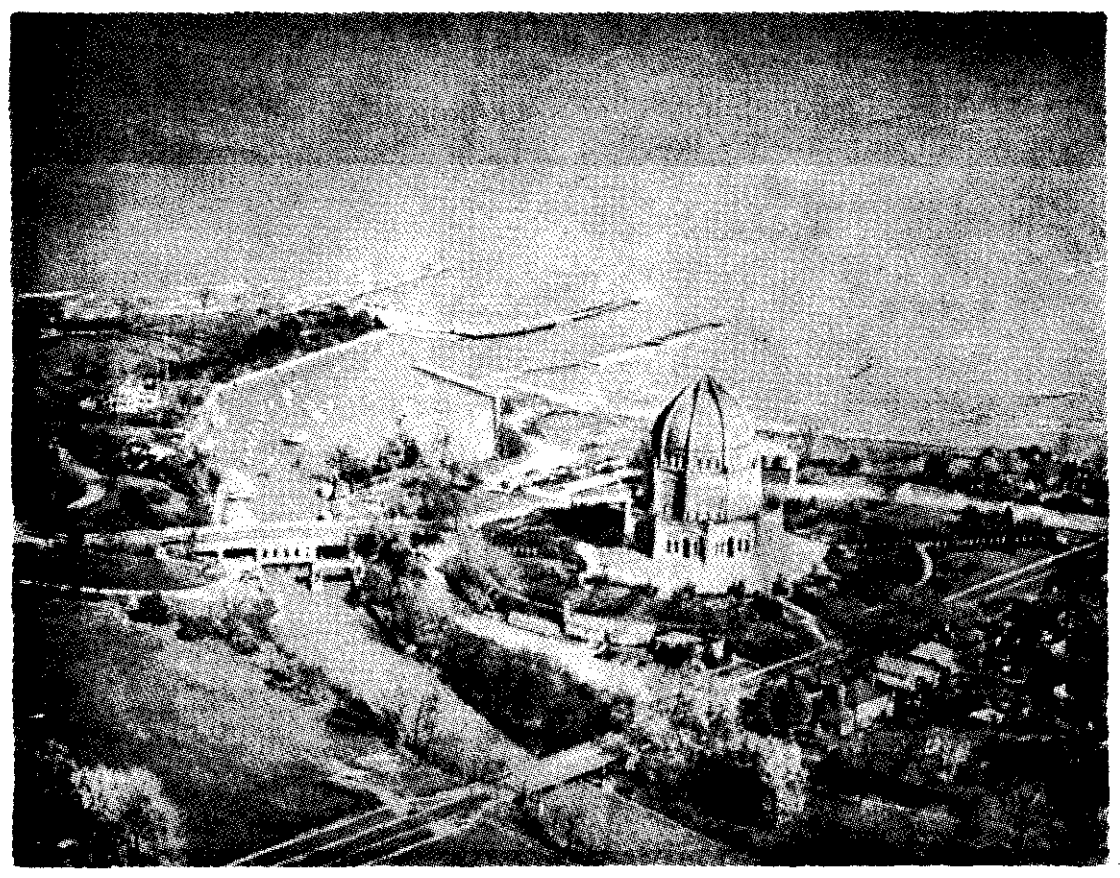
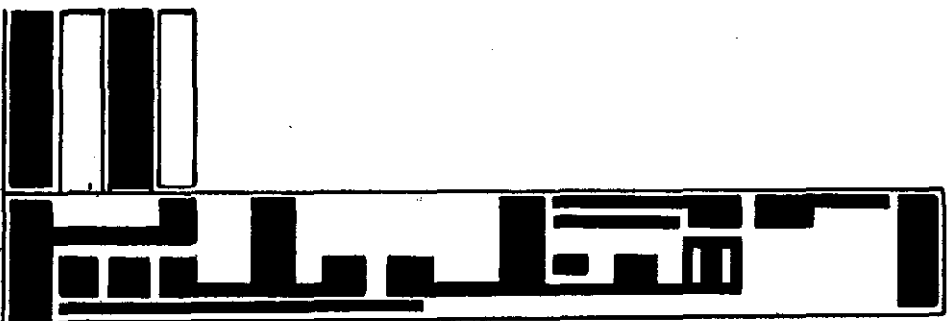
آموزش پرواز جوجه لك لك ها هم بسیار دیدنی است وقتی بچه ها به سن معینی میرسند شروع
به تمرین برای پرواز میکنند و پدر و مادر راهنمایی آنها را عهده دار میشوند . ابتدا جوجه ها به تقلید
مریان خود بالها را از هم باز کرده در هوا به حرکت در میآورند و به تدریج در اثر این عمل بالای آشیانه
بعضا تا ارتفاع ۵ تا ۱۰ متر اوج میگیرند و مجددا در لانه خود فرود
میآیند . وقتی تمرین ها به حد کفایت رسید بچه ها در حالی کسه
بوسیله پدر و مادر اسکور شده اند در اطراف آشیانه بسدزی
گردش های کوتاه میکنند و بالاخره در یکی از این گردش ها با والدین
خود وداع کرده به دنبال سرنوشت تازه خود میروند و از نـ
آشیانه ای برای خویش بنا میکنند .

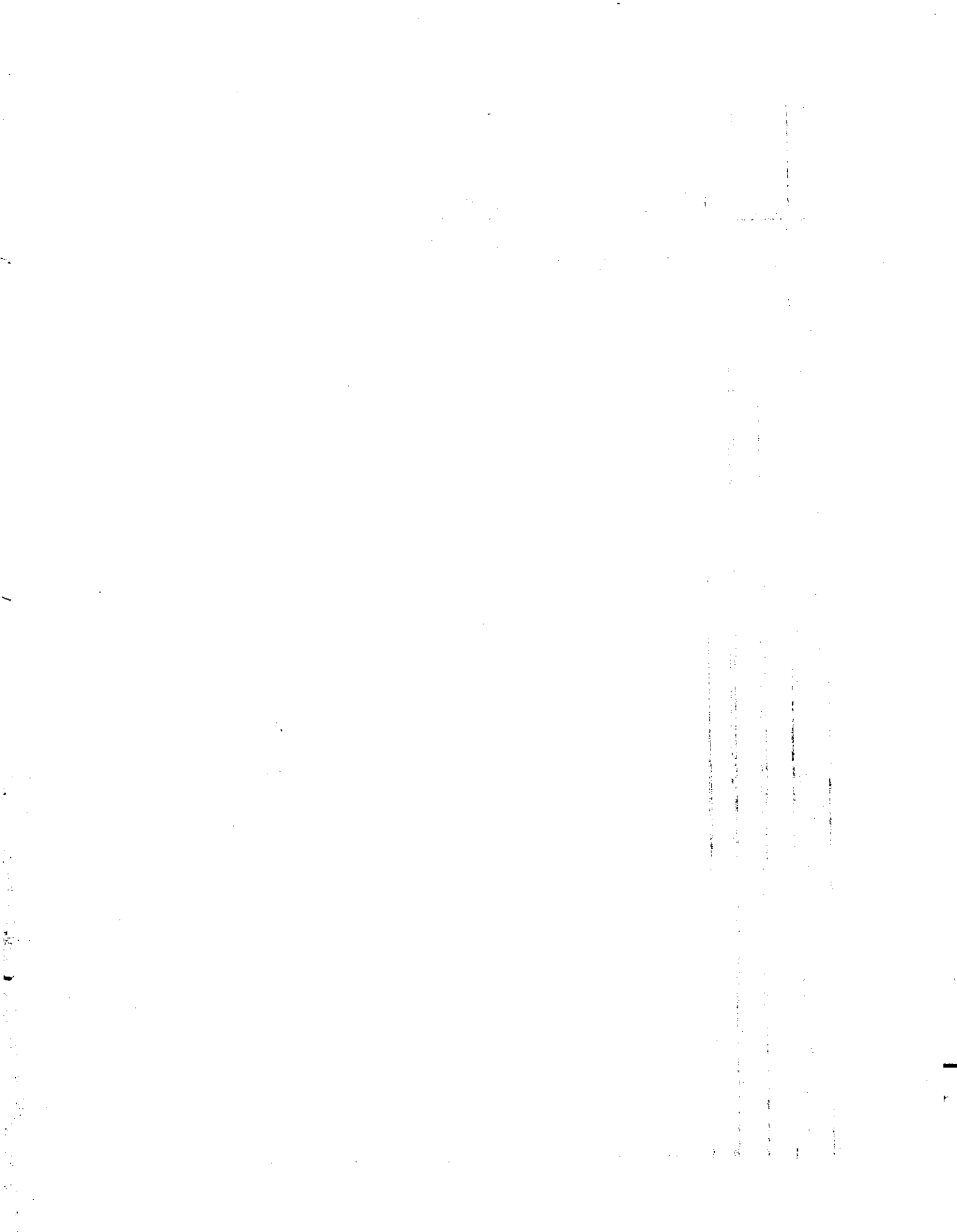


سالهاست که دانشمندان جانور شناس در مورد مهاجرت
لك لك ها به مطالعه و تحقیق مشغولند تا روشن سازند که این
پرندهگان زمستان را در کجا بسر میبرند . حاصل این تحقیق تا کنون
این بوده است که لك لك های لهستان شوروی دانمارک و هلند
اکثرا به کوه سینا و اطراف نیل میروند و در این مهاجرت قریب ۲۲۰۰۰
کیلومتر طی طریق میکنند و غالب اینجاست که پس از تمام شدن زمستان
بموطن خود باز میگردند و هر خانواده به خانه و آشیانه قبلی خود میرود .
این بود مختصری از زندگی پرندهای زیبا و بی آزار بنام لك لك .

Good
1/20/0
Coulter

8
17 11





امین

مخصوص جامعه تباهانی است

اجتازاً قطعاً نباید هیچ عزیزی داخل شوند و در امور سیاسی مداخله نمایند. حضرت عبدالبهاء

شماره ۱۱ و ۱۲ سال ۲۱

شهر السلطان - شهر الملك - شهر العلاء ۱۲۳ بدیع
بمبهن و اسفند ۱۳۴۵ شمسی
فوریه و ارج ۱۹۶۷ میلادی

شماره مسلسل ۲۴۰ و ۲۳۹

فهرست

صفحه

—	۱ - لوح مبارك حضرت عبدالبهاء جل ثنائه
۲۷۱	۲ - فردا چه خواهد شد ؟ (ترجمه و اقتباس هدایت الله رحیمی)
۲۷۶	۳ - جناب احمد (پرویز دادرسان)
۲۷۸	۴ - نفوذ بیان
۲۸۰	۵ - از بیانات منیره خانم (ترجمه دکتر محمود مجذوب)
۲۸۴	۶ - دلداری دل (عزیز الله مصباح)
۲۸۶	۷ - يك گله و يك شبان (ترجمه دکتر باهر فرقانی)
۲۹۰	۸ - شعار انسانی (مهدی اشتری)
۲۹۱	۹ - مصاحبه با خانم ثمره
۲۹۵	۱۰ - در میان مردمان يك جان و ساده دل (ترجمه سعید نحوی)
۲۹۷	۱۱ - فهرست عموص سال ۲۱
۳۰۳	۱۲ - قسمت نوجوانان

عکس روی جلد - منظره هوایی از مشرق الاندکار آمریکا در حومه شیکاگو. در قسمت عقب عکس قسمتی از دریاچه میشیگان نیز دیده میشود.

ای سنویر گرم

سینای حق پرورش وادی مقدس طورش اسرار حق مشهور شد مظهر و همسورش

عالم همه در خواب بین

دور بحسب آتیه بین

رفیق کتاب آتیه بین

سربیان آتیه بین

عشاق قرآنی تاب بین

بال و پری بکش اکنون پرواز کن ای بسمنون در عالم بی چند و چون در عون آن رب حنون

بیش شمع عالم تاب بین

آن جلوه رب انجمن و رخ در گره صهیون نمود کرمل ندای میسنود با چنگ و نای تمار و جود

نور رخ اجاب بین

بانگ آبی گوش کن آن کاس ابی نوش کن چون بحر مردم جوش کن عالم همه مدبوش کن

جام شراب ناب بین

آن می زخمخانه خداست ساقی خوشتریش بهارست صبا می کاس پر صفاست سگوش همه مرد و فاست

پیران آران می شاب بین

فردا چه خواهد شد؟

نوشته: استانود کاب
ترجمه و اقتباس: هدایت اندیش

استانود کاب مؤلف کتاب فردا و فردا پس از اخذ گواهی نامه فارغ التحصیلی از کالج دارتموس امریکا به منظور ادامه تحصیلات عالی در رشته فلسفه و مذهب وارد دانشگاه هاروارد (دانشکده علوم الهی) گردید و پس از اتمام دوره مقرر به خارج مسافرت و مدت سه سال در کالج رابرت شهر استانبول صرف تحصیل و تحقیق و مطالعه در امور مربوط به مذاهب نمود و نتیجه این تحقیقات را در کتاب "ترك حقیقی" بدوستان حقیقت عرضه نمود. در طی همین مدت بود که دوباره فیض تشریف به حضور انور اقدس مرکز عهد و میثاق الهی حضرت عبدالیهاء روح ماسواه فداه نائل و فائز گردید. تالیفات مشهور استانود کاب عبارتند از: "کشف نبوغ ذاتی در خود" - "امنیت جهان مغلوب" - "توالی در روانشناسی روحانی"

این فکری است که سالها بر منمز و اندیشه بشر حکومت نموده و ذمهن علما و بزرگان را به خود مشغول داشته است فکر فردا و اندیشه آینده و سرنوشت نهائی انسان موضوعی است حیاتی، مسئله بود و نبود زیستن یا مرگ است که نه تنها در این کشور (امریکا) بلکه در کلیه ممالک روی زمین افکار عقلا و متفکرین را معطوف بخود کرده است.

وقایع فردا مسلماً ناشی از قوای مودعه در جوامع انسانی است زیرا در واقع خود این جوامع بسوجود آورنده آن میباشند و آینده بستگی تام به اعمال و اعمال ما داشته و درخواستی های ما مستتر است ولی آیا آسـال و خواسته های ما چیست؟ میل به جنگ و یا آرزوی صلح، آیا خواستار حکومت هرج و مرج بین اقوام و ملل هستیم و یا دوستدار اتحاد و دوستی میان امم، مشتاق اغتشاش هستیم و یا مرید انضباط، طریق و صل می بوئیم و یا راه فصل میجوئیم؟

سازمان بین المللی هیلپی - ایتون در پیام سال نو که به مناسبت آغاز سال مسیحی ۱۹۴۹ منتشر نموده چنین اعلام داشته است:

"يك حقیقت انکار ناپذیر وجود دارد و آن این است که در نهایی کهنه و آثار آن سپری گردیده و هرگز باز نخواهد

گشت . دنیای جدیدی باید با هدفهای نو و راههای نو برای وصول بآن " و سپس سئوال فوق را مطرح مینماید که " . . . این دنیای جدید چگونه باید باشد ؟ ما کجائیم و به کدام سمت رانده میشویم ؟ " آلبرت شوایتزر نسبت به این مسأله عقیده جالبی اظهار داشته است :

" داشتن اراده استوار و اتخاذ روش مثبت به تنهایی برای استقرار يك تمدن واقعی و کامل کافی نبوده و فقط جزئی ناقصی از آن را پایه گذاری میکند ولی اگر اراده بشر بر مبنای حقایق اخلاقی و انسانی استوار گردد مطمئنا میزان صحیحی برای نیل به خواسته های بشر و وصول به تمدن واقعی بدست می آید که در وقت وحدت لازم برای سنجش ارزشهای انسانی را دارا بوده و تشخیص زر مغشوش از طلای خالص به آسانی امکان پذیر خواهد بود و در چنین شرایطی است که کوشش اینها انسان برای نیل به ترقی و تعالی به وصول به غایت قصوای انسانی حصر در موفقیت های علمی و توانائی مادی نبوده بلکه جامعه انسانی به فضائلی میرسد که قبل از هر چیز بشر را اعم از فرد یا اجتماع به مدینه فاضله روحانی و ارتقا به مکالم اشراقی میرساند البته مناسب است که به این کلام شوایتزر این کلمات نیز اضافه شود " . . . فضائلی که بشر را به مدینه فاضله روحانی و ارتقای به مکارم اخلاقی و جنت فرح و انبساط روحانی و سعادت وافر در حیات انسانی میرساند "

مسئله این بیانی جامع و عمیق است که شایسته تفکر و تأمل میباشد اشاره ای دقیق به ریشه تمام تشنجیات و اضطرابات فعلی جهان مصیبت زده ماست که در آن میل و اراده بشر برای نیل به پیشرفت و ترقی تا کنون در طریق مادی و جسمانی صرف گردیده و اکنون در حد اعلا سیر خود به بن بست رسیده است پیشرفت واقعی متوقف گردیده و از راه صواب منحرف شده است ترقی نوع بشر در اثر تصادم با مبارزات خونین توده های مردم در سراسر دنیا اعم از خارج و یا داخل برده آهنین به نابودی تهدید میگردد . . . تقاضای مشروع طبقه محروم جهت کسب عدالت و مساوات از طریق صواب منحرف میگردد صلاهی وحدت تبدیل به مبارزه برای کسب قدرت میشود و میل به قدرت و تجهیز قوا در این سبیل مسلما به تشدید مبارزات می افزاید و حل اختلافات را صد چندان دشوار مینماید . روز بروز دامنه اغتشاشات و هیجانات توسعه می یابد و بی عدالتیها و نابسامانیها را افزایش می دهد و باز هم که عدم تساوی به نفع دسته ای و به ضرر طبقه ای بالا و پائین میرود .

در این مورد شوایتزر به نشو و روشنی به تشخیص مرض مزمن توفیق یافته و راه علاج آن را نمایانده است . او میگوید :

" رهبران و بزرگان عالم باید کلیه فعالیتها و افکار جوامع را کنترل بر مبنای اخلاقی اداره و رهبری نمایند . ارزشها را بر همان اساس به سنجند و افعال و اعمال را بر آن مبنی قضاوت کنند انگیزه پیشرفت حیات مادی در جمیع شئون عالم انسانی باید منشاء و اساس روحانی داشته باشد زیرا در این صورت است که جلوه های مادی و نتایج عملی آن در عرصه حیات بشری معرض تصادمات و مبارزات گروه های مختلف قرار نگیرد و مبارزات طبقاتی آن را تهدید به نابودی نخواهد نمود . "

آیا این ادعا که امواج يك نهضت وسیع روحانی میتواند عالم انسانی را به حرکت و جنبش آورده و - فعالیت های بشری را بسوی ارتقا به مدارج عالی و ترقی و تعالی واقعی رعنمائی کند غیر عادی و غیر عملی به نظر میرسد ؟ مسلما بشر امروز احتیاج وافر به يك نهضت روحانی دارد که صلح و رفاه بین المللی را که منتهی آمال کلیه جوامع انسانی است در بسیط زمین مستقر گرداند ولی آیا وصول به چنین نهضت

روحانی چگونه ممکن است ؟

بنا به عقیده تولستوی که در کتاب (ملکوت الهی) خود تشریح نموده برای نیل به صلح و دوستی بین -
المللی که هدف غائی تمام کوششهای عالم مسیحیت است لازم نیست منتظر روزی باشیم که تمام مردم جهان
یا اکثریت آنها در طریقه روحانی وادی مشی نموده و به اصول آن معتقد گردند بلکه کافی است که
رهنمایان و رهبران عالم هدف خود را وصول به این منظور مقدس قرار دهند و مساعی خود را حصر در تحقق
این آرزو نمایند در این صورت مسلماً توده های عظیم مردم نیز که بنا بر تجربه تاریخی که در توسعه تمام
نهضت های اجتماعی مشاهده شده به پیشوایان و رهبران خیرخواه و صالح خود اقتدا نموده و صمیمانه
از آنان پیروی مینمایند .

باتوجه به این نظریه منطقی میتوان ادعا نمود که مسئولیت عظیم در این راه خطیر به عهده رهبران و
پیشوایان ام است چه مردم عادی جز پیروی از بزرگان و پیشوایان خود طریق دیگری برای حصول ترقی
و تعالی ندارند و حتی در اجتماع متمدنی و عظیمی چون امریکا که اگر مردم با سواد بوده و عالم به خیر و شر
امور میباشند جز اتکا به راهنمایان و رهبران جامعه طریق دیگری برای انجام امور اجتماع عظیم خود و نیل
به ترقی و پیشرفت در شئون مادی و غیر آن ندارند و عاقل ترین و کاملترین مردم این سرزمین نیز به عنوان
یک فرد که عضو کوچک این جامعه بزرگ است جز از طریق ابدای رأی در مسائل اجتماعی مربوط به خود
نمیتواند حکمی بدهد و فرمانی براند افراد به تنهایی نه دارای تجربه کافی برای تشخیص و داوری صحیح
و منطقی در امور میباشند و نه تخصص و بصیرت لازم برای حصول مقاصد اجتماعی دارند . حتی مجموعه ای
از مردمان برگزیده این ممالک مانند کنگره امریکا هر روز بیش از پیش برای پیشرفت مقاصد و انجام امور خود
همواره بر گروهی از متخصصین و کمیته های مختلف از کارشناسان متکی بوده و محتاج بررسی و تحقیقات
وسیع از فاحیه مطلعین و کارزدانی است که تحت هدایت کتابخانه کنگره در امور تحقیقاتی بکارگمارده
میشوند . حتی در همین کشور هنگامی که مردم از رهبران سیاسی خود ناراضی بوده و در صد تغییر یا
اصلاح تصمیمات و اقدامات آنها بسوی آیند باز هم محتاج رهبران و پیشوایانی هستند که در این طریق
هدای و پیشرو آنان بوده مغز متفکر و گرداننده جنبش های آنان گردند و آنان را به هدف مطلوب برسانند
جای شبهه نیست که وقتی در کشوری مانند امریکا که در جمیع شئون حیات انسانی به نحو بارزی در جاده
ترقی و تعالی پیش رفته است احتیاج به وجود رهبر و راهنما بدینگونه باشد در ممالکی که اگر مردم حتی از
نیمت خواندن و نوشتن محروم بوده و از ابتدائی ترین مظاهر علم و معرفت بی بهره و نصیب میباشند بچه اندازه
این ضرورت محسوس میگردد . و چرا باید جماعات مردم از راهنمایان مصلح و خیر اندیش پیروی نموده و برای
نیل به عدالت اجتماعی و مساوات حقیقی بر آنان تکیه نموده و به عقل و درایت و خلوص نیت آنان اعتماد
و اعتماد داشته باشند .

رهبری سالم که ملهم از حقیقت باشد تکیه گاه اساسی ملت ها بوده و زندگی اجتماعی آنها را
مشکل و مضطرب میسازد . همچنان که در سالهای پر آشوب و دوره انقلاب تاریخی امریکا که آن ملت در دوران -
سازندگی و قالب گیری شکل حکومت خود بود توانست با الهام از چنین رهبری اساس محکمی برای حکومت
فدرال و استقرار قانون اساسی خود که نمونه الهام بخشی برای سایر ملل جهان بوده بی ریزی نماید .

یک رهبری سازنده همواره در ساختمان اجتماع خود روبه تکامل میرود و سیر صعودی خود را برای انجسام
فعالیت های اجتماعی بی پیماید همواره در طریق اعتدالی تمدن بشری به طرحهای نو و افکار نو و آثار نو

متوسل میگردد و در بعضی موارد اثرات نافذه کامله خود را به ماورا مرزها و حدود و ثغور ملی خود رسانیسده و الهام بخش ملل و اقوام دیگر جهان میشود و این همان رهبری است که جهان امروز محتاج آن بوده و خواستار آن میباشد .

چنین رهبری نافذ و موثر جهانی فقط از اختصاصات رهبران روحانی است که حوزه اقتدارشان محدود بسه حدود و ثغور ملی نبوده و سراسر قطب امکان را در بر میگيرد زیرا غایت آمالشان ترقی نوع بشر در بسیط زمین است و تعالیم و احکامشان دواى هر درد مند حزين . منظور نظرشان تأسيس اساس الهی است و صحنه عملشان قلوب صافیه افراد انسانی توسعه مبادی روحانی را در سرتاسر عالم آرزو فرمایند و مندگان الهی را تمسک و توسل به اساس قويم صمدانی تعلیم نمایند همه رهبران روحانی منادی صلح و دوستی و برادری و مساوات و عدالت بین ملل و طوائف عالم بودند و بشارت به طلوع فجر الهی و انتشار موجات معرفت سبحانه دادند آرزومند یومی هستند که ارتفاع امواج وحدت سواحل وجود را در بر گیرد و نورایمان و ایقان قلوب را روشن فرماید .

قدرت و نفوذ وسیعه این مربیان روحانی در مقایسه با قدرت رهبران غیر روحانی که حصر در ترقی مادی بشر است چنان عظیم و موثر است که جمیع شئون حیات بشری را در بر میگيرد چه نفوذ و قدرت رهبران بزرگ روحانی در عین اینکه ناظر به تأمین سعادت و اعتلاء نوع بشر است چون منبعث از نفثات روح القدس و مستظهر به آن قوه قدسی الهی است دامنه اش بس وسیع و نامحدود میباشد . رهبران روحانی طبیب حاذق عالم بشریت اند که به قلبی فارغ از شوائب بشری و عشقی ما فوق محبت انسانی به علاج و شفای درد مندان پردازند و عالم خسته و مریز را به بهبودی کامل عطا فرمایند با میزان اقم حقیقت را باز شناسند و به استقرار آن در بسیط غیرا به جان و دل خود را فدا نمایند .

قدرت رهبری جهانی موهبتی است که تنها عده معدودی از آن برخوردارند و این عطیه الهی فقط بسه برگزیدگان درگاه کبریائی اختصاص دارد و لکن توانائی تشخیص خوب از بد و کوشش برای وصول به ترقی و تعالی فردی امتیازی است که هر بشری از آن برخوردار است و هر کس به اندازه استعداد و قابلیت خود آمادگی دریافت موجات عالم روحانی و مواهب آسمانی را که الهام بخش پیشرفت افراد و جوامع است دارا میباشد و لذا میتواند کار رهبران روحانی را در اشاعه تعالیم الهی و بسط تمدن حقیقی آسان تر نماید . در اینجا ممکن است سئوالی پیش آید که :

آیا مگر ترقی و پیشرفت لزوم ذاتی جهان بشریت نیست؟ و آیا مگر همه ما معتقد به این اصل که ترقی لازمه وجود است نمیشیم و آن را از لوازم عالم مادی و انسانی نمی شماریم ؟ اگر جواب به این سئوال بتعامه مثبت باشد و این اصل مسلم حیاتی را بدون شك و تردید قبول نمائیم باز هم مسلم است که تنها قدرت و نفوذ رهبری ملهم میتواند قوای مکنونه مودعه بشر و استعداد ذاتی او را برای ترقی و تعالی به منصف ظهور و بروز برساند و جلوه های واقعی ترقی و پیشرفت در عرصه حیات آشکار گرداند . حال به بینیم چگونه الهامات غیبی الهی بر عرصه حیات انسانی ظاهر میگردد مسلما امر مهم آسمانی و اراده مطلقه صمدانی به صورت نقوش نورانی و یا مشعلهای آسمانی و یا بطریق دمیدن در شیپور و یا جار کشیدن در میادین و چهارسوق ها بر عالمیان ظاهر نميگردد بلکه هنوز هم سنت الهی در ارسال رسول و پیامبر از میان مستضعفین عباد و انتشار پیام خود با ندای خفیف و ظهور قدرت و سلطنت خود در آن هیاکل ضعیف است و عذبه لسنه الله من قبل ولن تجد لسنه الله تبدیلا .

حاملین این نقل عظیم آسمانی و مظاهر این جلوه ملکوتی در جمیع ادوار حیات انسانی وجود مقدسه ای

بودند که مسئولیت انتشار تعالیم الهی را به عهده کفایت خود گرفتند و پیام فضل و عنایت پروردگارا برای ترقی و سعادت نوع بشر تبلیغ و تشریح نمودند تنها منبع خیر و برکت و سعادت ملکوت لایزال الهی است که به واسطه مظاهر مقدسه ترقی و تعالی و رفاه حقیقی برای همه افراد بشر ارزانی بخشد .

ترقی و تکامل جسمانی و مادی بشر تحت اراده و خواست خود اوست ولی توسعه و پیشرفت روحانی و عقلانی امری غیر ارادی و فوق انسانی است که محتاج انبعاثات روحانی و جذب ملکوتی و بالاخره رهبری روحانی مظاهر مقدسه الهی است . حال ملاحظه فرمائید چه مسئولیت خطیر و چه ثقل عظیمی بر دوش این مباشرین رهبری جهانی گذارده شده اینها حامل پیام ملکوت الهی هستند و مأمور تسکین ارواح تشنه انسانی عالم بشریت را از سرچشمه لایزال معارف روحانی سیراب فرمایند و مانده آسمانی به جسم مرده عالم امکان برسانند همچون شبانان مهربان اغنام الهی را در دشت حیات بسوی نجات رهبری نمایند و بسر زمین موعود و مدینه معهود برسانند .

امروز بیش از هر عصر و زمانی احتیاج به رهبری روحانی جهان در عالم بشریت محسوس است تمام ملل در سرتاسر جهان تحت فشار اوام و تنگنای آلام گرفتارند امور مادی از هم گسیخته و آسایش و امنیت گریخته افکار مشتت و سرانجام به هلاکت و نیستی متوجه است همه با چشمانی نگران و قلبی آرزومند مترصد و منتظر ظهور و قیام رهبرانی بزرگ و ملهم میباشند که آنان را بسوی ثبات و آرامش و امنیت و ترقی رهبری نمایند . البته مسائل و مشکلات ملت ها به طور افراد در قیاس با مشکلاتی که دنیای بشریت بسوی مقیاس جهانی با آن مواجه و مسلما محتاج راه حل های جهانی است بسیار ناچیزمینماید چه که در حوزه وسیع جهان و منطقه عظیم عالم امکان دیگر مسائل و مشکلات در حوزه محدود احساسات وطن پرستانه افراد معدود و رهبران محدود قابل بحث نبوده بلکه مسائل و مشکلات و نظرات و پیشنهادات و همچنین راه حل های پیش بینی شده مبتنی بر فکر و احساس جهانی و دنیائی بوده و خالی از حب و بغض افراد و دستجات و حکومت در خدمت بشر قرار میگیرد .

تمام ملت ها اجتماعات و گروه های مختلف اجتماعی در جستجوی رهبری هستند که آنان را به صلح و سلام و امنیت و رفاه برساند مسلما بهمین قیاس کره زمین خاکی ما به عنوان يك واحد عظیم اجتماعی در بسی رهبرانی است که با توانائی ما فوق بشری و نفوذ و قدرت لایزال صمدانی راه تحرك جامعه انسانی را به طرف سعادت و ترقی و تعالی و تمدن واقعی نمایان ساخته شك و وهم را از قلوب افراد بزدايد ناضی و بی نظمی را از بن براندازد هرج و مرج را ریشه کن سازد و رایت صلح و مساوات و عدالت و محبت و وداد را در اعلی قلل توده غیرا برافرازد . در اوائل قرن نوزدهم جهان به مژه ظهور رهبر بزرگ روحانی جهانی مستبشر گردید انتظار به پایان آمد و مقتدای بشریت پیام الهی را که متضمن پیشرفت شئون مادی و همچنین تعالی و ترقی روحانی بود به جهان عرضه فرمود . پیامی آورد که منبعث از روح القدس بود و مستفید از منبع غیب الهی و مستفیض از عالم قدس ربانی پیام محبت الهی بود از ملکوت روحانی به عالم بشر در ملک خاکی برای حیات جاودانی . قوه قدسی الهی بود برای حرکت بسوی کمال و تعالی . حرکت و جنبشی که طلیعه اش اکنون بصورت نهضت عظیم روحانی جهانی در صحنه گیتی ظاهر و آشکار گردید است .

جناب احمد

پرزورد اورسان

احمد بسال ۱۲۲۰ هجری قمری در مدینه یزده به ارض یاه از قلم اعلیٰ تسمیه یافته قدم به عرصه هستی نهاد و مقدمات علوم جاری زمان را نزد اساتید آن سامان بیاموخت و از آغاز حال به نماز و نیماز پرداخت تقوی و پرهیزگاری پیشه نمود لیکن جذبه نهانی و اشتیاقی پنهانی احمد را به جهانی دیگر و عالمی والا تر سوق میداد لذا مأمی میطلبید تا سکون و قرار یابد عاقبت روزی عنان عقل را بدست سلطان عشق سپرد و از زادگاه خویش قدم بیرون نهاد و آواره کوه و هامون گشت شاید مراد و محبوب خویش را بیابد و از رنج انتظار رهایی جوید .

بدیاری هند رسید و با گروهی از درویش محشور گشت و به منظور وصال هر زحمت را رحمت و هر نعمت را نعمت میشمرد چون هدف و مقصود خود را بر آنان افشا نمود او را بجهت فوز به آرزوی خویش بگفتن دوازده هزار بار ذکر لا اله الا الله در هر سجده مکلف ساختند احمد ایامی را در این احوال سپری ساخت لیکن طرفی نیست عزم رحیل نمود و شوریده و اربس از ماهها تحمل رنج به کاشان (ارض الکاف) رسید و تا هل اختیار فرمود و به شعر یافی پرداخت روزی سیاحتی به بلده کاشان وارد گشت احمد به ملاقاتش شتافت شاید از محبوب نشانی جوید راز خویش را با سیاحت در میان بشهاد طلب یاری و استعانت نمود سیاحت چون بر مراتب شور و انجذاب احمد وقوف یافت آن عاشق صادق را آگاهی داد که مهدی موعود ظاهر گشته و عاشقان را صلاهی وصل میزند و گروهی نیز به حلیه ایمانش مزین گشته اند . و حالیه میرزا عبد الخالق یزدی که در زمزمه موء منین به آن حضرت میباید در مدینه مشهد بر این راز آگاه است . احمد جبل صبر و شکیب را بگسست با خانواده و دوستان وداع نمود و با دلی طافح از محبت آله کوهها و صحراها در نورید خار مغیلان را بزند و بر نیسان دید و حر صیف و برد شتا را به جان قبول نمود تا به مشهد قدم نهاد لدی الورد کسانتی بر وجسودش مستولی گردید و قریب به دو ماه ملازم بستر گشت چون شفا حاصل نمود قدم در منزل میرزا عبد الخالق یزدی نهاد و از یاری بی نشان نشان طلبید چون ایام حکمت و زمان تقیه بود لذا با قهر و خشم شدید میرزا مقابل گشت و ناگزیر با دیده گریان و دلی بریان منزل میرزا را ترک نمود .

هر که را اسرار حق آموختند مهر کردند و دهانش دوختند

تشویش و اضطرابی عجیب سراسر وجود احمد را فرا گرفت و در بحر محن و آلام مستغرق گشت و با زبان

حال به این بیت مترنم بود :

بصد امید نهادیم در این مرحله بای
ای دلیل دل گمگشته فرو نگذارم

فردای آن روز مجدداً آهنگ منزل میرزا عبد الخالق نمود الحاح و زاری کرد چون میرزا بر مراتب اشتعال احمد وقوف یافت او را حضور ملا صدق مقدس خراسانی اعلی الله مقامه که از اجله علما این شریعت سمحاً است دلالت نمود . احمد بر اسرار الهی آگاهی یافت و از خمخانه الست بنوشید سراپا شور و جذبه گشت لیکن آن فارس عرصه ایقان احمد را به ترك بلده مشهد و رعایت حکمت و دانائی تشویق و ملزم فرمود با شور و ولهی عذیم النظیر بصوب کاشان روان گشت و بشغل و حرفه خویش پرداخت .

ایام وصال فرا رسید و مسیر مفای محبوب آسمانی از طریق کاشان انتخاب گشت احمد تراب ارض کاشان را توتیای دیده نمود بوجد و سرور آمد چون ملزم به رعایت حکمت بود بنابراین صبر را مفتاح امور خویش ساخت تا مظلوم آفاق حضرت رب اعلی در منزل میرزا جانی کاشی ورود فرمود احمد به محضر انورش شتافت و پروانه سان گرد شعله جلالش به پرواز آمد و ظرف اقامت چند روزه آن ذات انور در مدینه کاشان از سلسبیلی عرفان بنوشید و سرمست جام صبحی گشت به مقرض عشق رشته عقل و هوش را بگسست و از قید دانائی برست . حکمت را از یاد ببرد و بی پروا زبان به تبلیغ گشود .

متدرجا اغیار بسب و لعن و ایذا و اندیش قیام نمودند و بتالان و تاراج اسباب و اثاثه منزلش پرداختند لیکن آن سالک سبیل ایقان چنان در مقام رضا و تسلیم بود که تند باحوادث قلندر نبود نخل وجودش را از بنیاد بر کند لذا از خوف جور و عدوان اعدا به مدت چهل روز در اختفا زیست لاجرم عشق و اشتیاق احمد را از زاویه خمول بدر آورد و بصوب بغداد و دیار محبوب کشانید جاذبه روحانی احمد را به کعبه قلوب و منزل معبود رهنمون گشت قدم در بیت دوست نهاد و جبین بر تراب اقدامش سائید زیرا از اشراق شمس جمال جانان حضرت بها الله ارواح العاشقین له الفدا از افق دار السلام بغداد پنج سال میگذشت چنان مشمول عنایات و الطاف لانهایه گردید که وجود عنصری خویش را فراموش نمود و کل اسرار وجود رادر هیکل نورای مولایش جستجو نمود صادقانه به خدمت عتبه سامیه الهیه پرداخت و قریب به شش سال از مائده لقا مرزوق بود چون زرناب گشت حبل تعلق از جمیع ماسوی گسست و بدوست حقیقی پیوست عظمت و مظلومیت سلطان سریر ملکوت را برای العین مشاهده نمود الواح و آثار صادره از قلم اعلی رادر لوح ضمیر مرتسم ساخت تا آنکه بنا بر حکم سلطانی موکب مبارک عازم استانبول گشت احمد به فرمان مولای خویش در مدینه الله (بغداد) رحل اقامت افکند و نار هجران محبوب صدائی را با سرشگ دیده التیام و تخفیف می بخشید و ایام وصال و عنایات کامله ذات قدم را بیاد میآورد عاقبت پس از مزی چند سال به قصد تشرف به دیار محبوب شتافت و از بیمانه لقا سرشار گردید و به صرف فضل و عنایت لوح امنع اقدس احمد به لسان عربی از پراعه سلطان ایجاد به افتخارش عز نزول یافت و در لوح مزبور مأمور به تبلیغ و تیشیر گشت به منظور امثال امر مولای حنون به آذربایجان شتافت و به طهران و خراسان نیز سفر نمود و بشارت به ظهور من یظهره الله داد و با لباس درویشی به فروغ خراسان ورود نمود و به ملامحمد و اخوانش که از بقیه السیف قلعه طبرسی بودند ظهور من یظهره الله و موعود بیان را ابلاغ فرمود لیکن در مرحله اولی با استیحا و ولجاج آنان مواجه گشت چون بیان دلیل احمد متدرجا موثر افتاد جمیعاً در ظل ایمان و ایقان داخل گشتند احمد پس از چند سفر به صوب طهران روان گردید تا به موجب فرمان آسمانی پیغام مبارک تم ذکر من لدنا کمل

من سكن في مدينة الله الطلك العزيز الجميل رابه دوستان راستان مدينه الله بغداد ابلاغ نمايد در طهران به موجب سعایت چند تن از ارباب عمائم که سابقه آشنائی با وی داشتند دستگیر و مسجون گشت لیکن دیری نپائید که از بند رهائی یافت .

احمد اسفار تبلیغی نیز به کاشان و کرمانشاهان و سروستان نمود و به مدت ۲۵ سال در آن دیار اقامت گزید به تدریج نائره انقلاب و ضوضاء در اطراف و انکاف ایران مرتفع شد و در هر یم بدما مطهر شهیدا ارض مقدس ایران گلگون میگشت احمد پس از چند سفر کوتاه در طهران رحل اقامت بیفکند . نفس مقدسی که طی سنوات ضمادی از حرکت باز نایستاد و کهولت و فرتوتی بر وجوش استیلا یافت بنا چارخانه نشین گردید تا سال ۱۳۲۰ هجری قمری پس از یک قرن روح پر فتوحش از عالم خاک پروا ز نمود و بر اعلیٰ غسرف افلاک منزل و مأوی ساخت .

احمد در سراسر مدت عمر طولانی خویش که یک قرن کامل دوام یافت جز خدمت به آستان حق آرزوئی نداشت و غیر از طریق صواب راهی نیبمود لوح مبارکی که به افتخارش عز نزول یافت نام مقدسش را در جهان آفرینش مخلد و جاوید ساخت و جمع اهل بها در موارد تسلط آلام و احزان و مصائب آن رق منشور را به منظور رفع هموم و غموم تلاوت مینمایند .

تفویضات

اربع الاحمار

بعضی از خدام آستان در سطوت و نفوذ بیان هیکل مبارک حضرت عبدالبها حکایت مینمودند که بیانات مبارکه چقدر سهل و ممتنع است و دلائل چقدر لایع و قاطع . هیکل مبارک فرمودند : بیان باید به مشرب حضار و اقتضای وقت باشد و حسن عبارات و اعتدال در ادای معانی و کلمات لازم فقط حرف زدن نیست همیشه در عکا میرزا محمد علی بیاناتی را که از من می شنید بعینها در مواقع دیگر ذکر میکرد ولی ملتفت نبود که هزاران حکم و مصالح لازم است نه تنها گفتن . در ایام بغداد و سلیمانیه شیخ عبدالحسین گفته که جمال مبارک کردها را به این وسیله جمع و جذب کردند که اصطلاحات عرفا و صوفیه را بیان مینمودند بیچاره شیخ مذکور رفت و کتاب فتوحات مکیه را پیدا و عبارات آن را حفظ نموده در هر جا ذکر کرد دید هیچکس گوش نمیدهد خیلی تعجب کرده که چرا مردم گوش نمیدهند . جمال مبارک فرمودند به شیخ بگوئید :

ما فتوحات مکیه را نمیخوانیم بلکه آیات مدنیه را القا میکنیم . فصوص شیخ را نمیگوئیم بل از نصوص الهیه حرف میزنیم .



عده ای از جوانان بهائی کرمانشاه در سنه ۱۲۲ بدیع



لجنه جوانان بهائسی
قصر شیرین در سنه
۱۲۲ بدیع

آریانات منیره خانم حرم حضرت عبدالبها

تعمیر و تجدید
ترجمه و تصحیح و مجذوب

اگر من بخواهم تمام حوادث و وقایع ایام سفر خود را از اصفهان به مدینه منوره عکاسی کنم شما میتوانید کتابی حجیم از آن ترتیب دهید لذا من این داستان را به شرح مسافرت خود به مدینه شیراز محدود میکنم .
همواره غروب آن روزی که به مدینه شیراز سرچشمه فیض الهی و محل تولد حضرت باب ورود نمودم در نظرم مجسم است احساسات ستایش آمیز من غیر قابل توصیف بود . بنظر میرسید که هوای شهر بتمامه مطهر از نواهای خوش مزده و بشارت بود که من در نهایت فرح و سرور به آنها گوش فرا میدادم . تمام روح و جسم من از آهنگهای مرموز موسیقی و آهنگی که آن روز در گوشم طنین انداز بود به اهتزاز و جنبش آمد . پس از ورود مرا به کاروانسرای که یک قسمت آن به نسوان اختصاص یافته بود هدایت کردند . برخی از حضرات فامیل افغان به دیدن من آمده و ورودم را خوش آمد گفتند و در نهایت محبت مرا به منازل خود دعوت نمودند .
من به خانه جناب آقا سید محمد خال اکبر حضرت رب اعلی ورود نمودم . اطاق مهمانخانه چقدر زیبا و بسا روح بود همچون اطاقی که در بهشت برین قرار گرفته باشد . نسوان اهل بیت عبارت بودند از دختر جناب خال اکبر و دو عروس ایشان که هر چند نسبت به امرالله محیب و علاقمند بودند ولیکن ایمن کامل به دیانت بهائی نداشتند بهمین جهت فاش کردن مقصد و هدف مسافرتم را به آنان مصلحت ندیدم . پس از اینکه همگی وضو گرفتیم و به اقامه نماز مغرب پرداختیم نسوان بیت در حالی که از شرکت من در اقامه صلوة خوشحال و مسرور بودند مرا مخاطب قرار داده سوآل نمودند : " مقصد شما کجاست آیا قصد مسافرت به کشور بعیدی دارید؟ "

— " من میخواهم به ارض مقدس بروم . "

— " آیا مسافرت شما به ارض مقدس بواسطه محبت شدیدتان به خداوند است؟ " البتسه ارض مقدس در نظر آنان عبارت از مکه معظمه زیارتگاه مسلمین بود و حضرت بها* الله دستور فرموده بودند که ما از طریق

* نقل از کتاب " شاهراه منتخب " (The Chosen High way)

این مکان مقدس مسافرت خود را به صوب عکا ادامه دهیم .
 هنگامی که یکی از نسوان بیت به من گفت " فردا صبح حرم حضرت باب برای ملاقات شما خواهند آمد " بحمدی
 به هیجان آمدم که تلبم طیبیدن گرفت و اشک از دیدگانم جاری شد .
 آه ملاقات با حرم حضرت باب !

من و حضرت حرم در نهایت سرور و خوشحالی یکدیگر را تحیت گفتیم و سپس معلوم شد که مشارالیهها از هدف
 و مقصد مسافرتم آگاه است . حضرت حرم مرا به خانه خود برده و فرمود : " من ابتداء شما را به اطاقی
 که حضرتش در آن متولد شده اند میبرم . " این اطاق همچون مکانی متبرک و مقدس نگاهداری شده بود . در
 اینجا خدیجه بیگم حرم محبوب طلعت اعلیٰ مرا در آغوش کشیده و در چیه قلب پر اندوه خود را بر روی من
 گشود من هم با او گریستم گوئی قلب من هم از اندوه قلب او ملو شده بود . اما این غم و اندوه با نواهای
 مسرت بخش بشارتها و مژه هائی که در غروب روز ورودم به شیراز شنیده بودم مخلوط گردیده بود . چقدر
 حرم مبارک عزیز و دوست داشتنی بودند . با آن موهای مشکی و چشمان سیاه که با وجود گریه ها و زاریها
 آرام و متین بودند و با آن پوست صاف و خوشترنگ حتی در آن موقع چقدر زیبا به نظر میرسیدند . .

مشارالیهها مرا به بیت خال شهید حضرت اعلیٰ جناب حاج سید علی که پس از فوت بدر سرپرستی
 و مواظبت آن حضرت را بعهده گرفته بود هدایت کرد و والدہ حضرت اعلیٰ پس از فوت شوهر آن حضرت را
 همراه خود به منزل این برادر آورد تا با هم زندگی نمایند . خواهر بزرگتر حرم مبارک همسر خال اعظم حضرت
 باب بود (۱) مشارالیهها در آن موقع سنین پیری و کهولت را طی مینمود و مشقات و مصائب وحشتناکی را تحمل
 کرده بود . آلام و مصائب او از این جهت بیشتر بود که به فوز ایمان به حضرت اعلیٰ مبشر من ینظهره اللہ
 و همچنین به عرفان ظهور کلی الهی نائل نشده و از بهجت و سروری که نتیجه این ایمان و عرفان است محروم
 مانده بود و با وجود شهادت شوهر و خواهر زاده مقدس شوهر خود (حضرت باب) هنوز هم به دیانت اسلام
 شديدا وابسته و معتقد بود . مشارالیهها ناله و زاری نموده و میگفت " چرا دیانت باید سبب این همه خونریزی
 و قتال شود مسلما دیانت باید علت صلح و محبت گردد . من سرگشته و سرگردان و مضطرب و پریشان هستم و
 قلبم مطوازغم و اندوه بی پایان است . "

من کوشش میکردم و آرزو داشتم که وی را کمک کم از آنجا که غریب و تازه وارد بودم بگفته های بهتر
 گوش میداد . من به تلاوت مناجات پرداختم و مشارالیهها بدون آنکه به معانی آن توجه کند نوحه و ندبسه
 مینمود موقعی که حرم حضرت خال اعظم تکلم مینمود خدیجه بیگم حرم مبارک آرام و ساکت نشسته بودند
 سپس من به حرم حضرت خال گفتم : " لطفا قدری از ایام طفولیت حضرت باب برایم تعریف کنید . چه
 خاطراتی از آن حضرت بیاد دارید ؟ " مشارالیهها با ملایمت و آهستگی به سخن آمده و چنین اظهار نمود :

" آن حضرت را وقتی که طفلی چهار ساله بیش نبود به منزل ما آوردند از همان ابتدا به واسطه عقل
 و درایت و متانت و نجابت فوق العاده از سایر اطفال و همسالان خود متفاوت و ممتاز بود . در هفت سالگی
 حضرتش به مکتب شیخ عابد رفتند ولیکن شیخ عابد پس از مدتی نزد شوهرم آمده و اظهار داشت " شهریه ای
 که بابت تعلیم علی محمد به من میدهید فقط به عنوان هدیه میتوانم قبول نمایم زیرا او ادنی احتیاجی به
 تعلیم من ندارد " فی المثل روزی به ایشان گفتم این آیه قرآن را تلاوت نماید در جواب گفتند :

" تا ابتدا معنی این آیه را ندانم آن را تلاوت نخواهم کرد . " من به ایشان گفتم خیر شما اول آن را تلاوت
 نمایند سپس من معنی آن را برای شما خواهم گفت ایشان چشمان خود را به من دوخته و اظهار داشتند :
 " معنی آن را من برای شما توجیه و تشریح خواهم کرد " آیه مبارکه این بود " هو العليم " توجیه و تفسیر

(۱) همشیره امی حرم حضرت رب اعلیٰ مسماه به حاجیه بی بی جان حرم جناب حاج سید علی خال اعظم بود (مترجم)

ازبیانات منیره خانم

حضرتش از این آیه مبارکه چنان جالب و شگفت انگیز بود که مرا عمیقا تحت تأثیر قرار داد (این شیخ عابد بعدا موء من به طلعت اعلی گشت) حال خدیجه خانم از شما خواهش دارم شمه ای از آنچه که از حضرتش بیاد دارید برایم (منیره خانم) تعریف کنید :

" ما سه خواهر بودیم پدرمان فقیرترین عموزرگ محبوب و معبود من (طلعت اعلی) بود وقتی که ازدواج ما واقع شد از ثروت و غنا هیچ بهره ای نداشتیم بهمین جهت دوستان و بستگان از این ازدواج راضی و خشنود نبودند ولیکن این مسئله برای ما اهمیتی نداشت و خاطره خوابی که دو سال قبل دیده بودم همواره در نظرم مجسم بود و تمام ساعات و دقائق ایام نامزدی مرا ملو از بهجت و سروری عظیم مینمود . من آن خواب را برای شما میگویم آیا میل دارید آنرا بشنوید؟ خواب دیدم که حضرت فاطمه دختر پیغمبر اکرم نزد من آمده و فرمود بر خیز میخوام ترا همسر فرزند خود تمام . همچنان که با اندامی ظریف و قامتی بلند و باوقار ایستاده بودند نگاه حضرتش چنان شاهانه و سیمای مبارکش بقدری زیبا و بیانش به حدی جذاب و دلربا و قیافه حضرتش آن چنان با عظمت بود که قدرت نگاه کردن به چهره مبارکش را نداشتیم . لذا در حالی که احساس ترس و عدم لیاقت از فوز به چنین افتخاری بمن دست داده بود چشمان خود را به زمین دوختم .

در ایام توقف آن حضرت در بوشهر نیز مجددا خوابی دیدم که برای شما میگویم من حضرتش را در حالت دعا و مناجات مشاهده نمودم . پوشاک مبارکش بسیار جالب و زیبا و بطرز جالبی بسرود ری دوزی شده و روی لبه های آن ایاتی از قرآن کریم با طلا و نقره نوشته شده و نوری ملکوتی در اطراف آن حضرت تابنده و درخشان بود وقتی که خواب خود را به خواهرانم گفتم آنها نیز به حقیقت پی برده و دریافتند که حضرتش باید برگزیده الهی باشد .

من مدت ۲۱ روز با حرم مبارک خدیجه خانم بسر بردم ۲۱ روزی که ملو او سرور و حیرت بود .

.....

حضرت حرم از ایام غم انگیزی که طلعت اعلی در زندان بودند و اینکه چگونه مشار الیها در حالتی بر از قلق و اضطراب آرزوی دریافت خبری را از محبوب خود داشته است برایم حکایت کرد . در آن ایام حرم مبارک بشدت تحت نظر و مراقبت مأمورین قرار داشته و هیچیک از دوستان و آشنایان اجازه ملاقات با ایشان رانداشته اند خیلی بندرت یکی از آشنایان تخییر قیافه داده و با لباس مبدل بعنوان يك سائل فقیر خود را به درب منزل مشار الیها رسانده و خبرهایی را که توانسته بود بدست آورد به سمع او میرسانید ولیکن افسوس که این امر خیلی به ندرت اتفاق می افتاد و روزهای هجران و تنهایی او ملو از اضطراب و عدم اطمینان نسبت به آینده و سرنوشت معبود و محبوبش ادامه مییافت . بالاخره خال فداکار (جناب حاج سید علی خال اعظم) که پدر خوانده همسر محبوب و جوان خدیجه بیگم نیز محسوب میشد مخفیانه شیراز را ترک نمود به این امید که بتواند محل سجن و توقیف حضرت باب را بیابد و شاید هم با تحمل زحمت فراوان و رعایت حکمت موفق به پیدا کردن عوامل و وسائلی شده و آن حضرت را ملاقات کند . اما افسوس که جناب خال هرگز به شیراز معاودت ننمود زیرا مشار الیه در طهران گرفتار و به نحوی ظالمانه به شهادت رسید و جز شهادت سبعه طهران محدود گشت . این شهدا در سبیل حق چنان روح فداکاری و حالت وجد و سروری از خود نشان دادند و در مشهد فدا چنان بتلاوت دعا و مناجات پرداختند و به قیافه مأمورین و میر غضبان با چنان بشاشت و طربی تبسم نمودند که کل مبهوت و حیران ماندند . حالت حمد و ستایش آنان به درگاه حضرت باری که آنها را قابل و لایق آن دانسته که تاج بر افتخار شهادت را بر سر نهند هرگز تغییر نمیکرد و تزلزل

نهی یافت . هنگامی که بالاخره خبر دهشت اثر شهادت کبرای محبوب حضرت حرم به سمع مشار الیهها رسید حتی مادر ایشان را نیز که در ایام هجران و تنهایی با او زندگی مینمود از وی دور کردند بطوری که حضرت حرم در آن ایام پرانده و غم در این ظلمتکده خاک همدم و تسلی دهنده ای نداشت

.....

در مدت اقامت در مدینه شیراز چنان مشتاقانه بد استانهای آن ایامی که اوج بهجت و سرور آسمانی و حسیض غم و اندوه زمینی تنها مونس و انیس این بانوی محبوب و متین بود گوش میدادم که گوئی سراپا گوش بودم . بانویی که در آن ایام بر محنت و ابتلاء در عنفوان جوانی و ربیعان شباب بود . حضرت حرم دو تقاضا از حضور جمال قدم داشت و از من خواست که آن دو تقاضا را به حضور مبارك عرض نمایم زیرا میدانست که هدف مسافرتم تشرف به آستان مبارك است . تقاضای اول حضرت حرم این بود که جمال مبارك اراده فرمایند فامیل افغان با فامیل جمال قدم بوسیله عقد ازدواج و مواصلت با یکدیگر مرتبط و متحد شوند و تقاضای دوم آنکه اجازه مسافرت به عکا و تشرف به محضر مبارك را به مشار الیهها عنایت فرمایند . حضرت بهاء الله با همدو تقاضای حضرت حرم موافقت فرمودند .

آرزوی اول هنگامی که دختر بزرگتر من ضیائیه خانم به حباله نکاح آقا میرزا هادی افغان نوه برادر حرم مبارك و همچنین طوی خانم دختر دیگر به عقد ازدواج آقا میرزا محسن افغان برادر زاده حرم مبارك درآمدند تحقق یافت . (۱)

چقدر من و برادرم آرزو داشتیم که حضرت حرم را همراه خود به عکا ببریم ولیکن خوب میدانستیم که ایمن مسافرت برای ایشان بسیار خطرناک و همچنین خسته کننده خواهد بود لذا ما حضرتش را با اندوه و زاری شدید ترک نمودیم و پس از آن نیز هرگز موفق به ملاقات با یکدیگر در این دنیای پر رنج و غم نشدیم . پس از مدتی عده ای از شهر یزد به قصد مسافرت به عکا و حرکت و قصد داشتند سفر خود را از طریق شیراز ادامه داده و حضرت حرم را نیز به همراه خود ببرند . این تصمیم سرور و بهجتی عظیم در قلب حرم مبارك بوجود آورد و در نهایت شادمانی و بی صبری خود را برای انجام چنین مسافرتی آماده و مهیا نمود اما افسوس و دریغ که اوضاع و احوال شیراز طوری شد که زائرین یزدی مجبور شدند نقشه سفر خود را تغییر داده و تصمیم خویش را دائر بر عبور از مدینه شیراز عوض نمایند (۲) و فقط طی نامه ای به مشار الیهها اطلاع دادند که " باکمال تأسف و تأثر ما مجبوریم سفر خود را به محل معهود بدون شما انجام دهیم ولیکن بعدا یکی از حضرات افغان را میفرستیم تا شما را در طی سفر به مقصدی که آرزوی قلبی شما است همراهی کند . " به این ترتیب یأس و نومیدی شدید سراپای حضرتش را فرا گرفت اما در زندگی مشار الیهها که ملو از تمام غمها و رنجها و مصیبتها بود مقدر چنین بود که این محرومیت و حرمان آخرین غم و مصیبت حضرتش باشد زیرا به محض وصول این نامه سلامتی ایشان مختل و پیریشان شد و در بستر بیماری افتاده و بالاخره به این کلمات مترنم گشتند " انا لله و انا الیه راجعون . ستایش خدا را که یم عظیم خود را ظاهر فرمود و حمد و ثنا پروردگار را که حیات مرا جدد و جلال بخشید . " روح آرام حضرتش به پناهگاه ملکوتیش رجعت نمود . انتهى

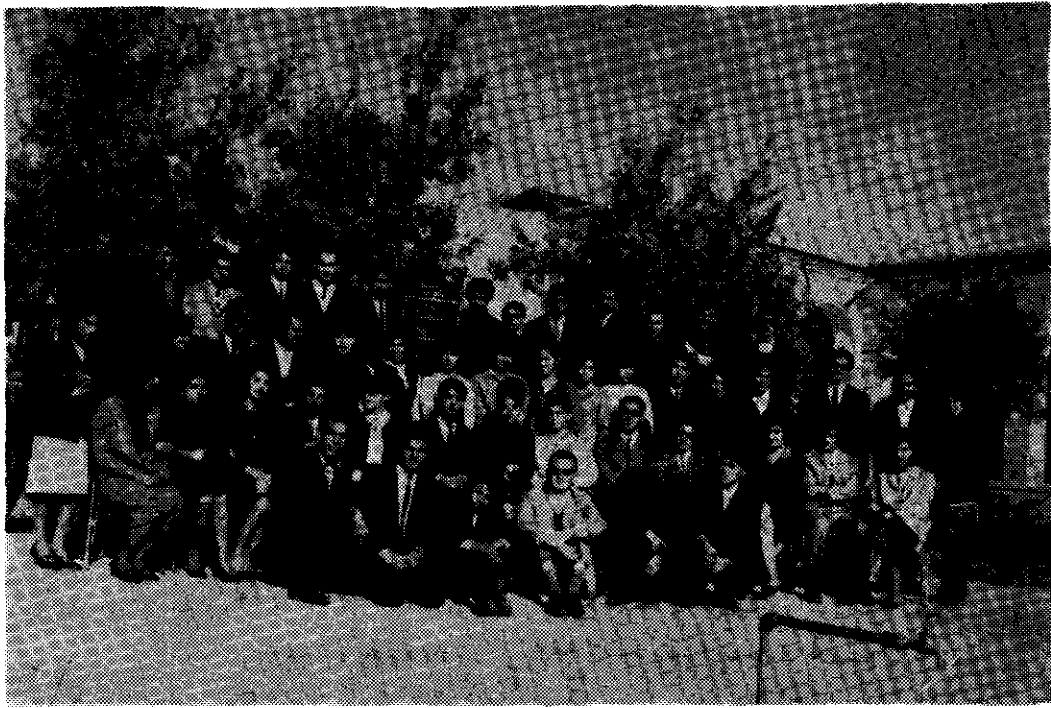
(۱) آرزو و تقاضای حضرت حرم اول دفعه هنگامی تحقق یافت که بر اثر وساطت مشار الیهها آقا سید علی افغان برادر زاده حضرت حرم با فروغیه خانم صبیبه حضرت بهاء الله از حرم کاشانی ازدواج نمود . (مترجم)
 (۲) سید علی افغان پس از وساطت حضرت حرم و ازدواج با صبیبه حضرت بهاء الله تعهد خود را فراموش کرده و بقول خود وفات نمود و از راه دیگر عازم ارض اقدس گردید . این بی وفایی و خلف وعده موجب تأثر شدید حضرت حرم شد و پس از بروز کسالت در مدینه شیراز بملکوت ابهی صعود نمودند . (مترجم)

دل در دل

عزیزانه مصباح

آه اگر باز نیائی به پرستاری دل
خار بیرون کش و میسند چنین خواری دل
کشی ار بار دگر تیغ بدلداری دل
چشمه های خوش و شیرین زیم جاری دل
شنود زمزمه ها از شجر نزاری دل
شعله وادی جان بود شرر باری دل
هربنائی که بود صنعت معماری دل
رنجها دیدتن خسته زبیداری دل
درکمند تو اسیری و گرفتاری دل
نزدی نرگس مستش ره هشیاری دل
میگساران شده مد هوش زخماری دل
همت عشق نمی بود و مددکاری دل
نوششان زهر بود مرهمشان زاری دل
یعنی اشکستگی است آن و سبکباری دل

ای که شد چشم توام باعث بیماری دل
آخرازیای دل خسته ام ای یار عزیز
جان بتن گشته ابروی ترا باز آید
راه صحرای فنا پوی دلا تا جوشد
یابد از سینه ز سینای محبت قسمی
آن تجلی که سرپای کلیم الله سوخت
نشود ز آفت و آسیب حوادث و پیران
سرمه معرفت اردیده دل باز نمود
خوشرای شاهد دل بند زد آزاد کامت
دم نمیزد دل دیوانه گراز هشیاری
ریختم در قدح جان می بیفش چند نك
عقل را ره به خرابات نمیداد اگر
دردمندان غمش را ز شفا بیزاری است
نرخ دیدارگران است و گرامی "مصباح"



جلسه شور لجنه جوانان بهائی شیراز با کمیسیونهای مربوطه در سنه ۱۲۲۲ بدیع



انجمن شور روحانی جوانان قسمت امری اهواز سنه ۱۲۲۲ بدیع

یک کله و یک شات

ترجمه و تخلص: دکتر باقر فرشته

شرح زیر از فصل اول کتاب "The Wine Of Astonishment"
تألیف ایادی امرالهی و نویسندہ عالیقدر بهائی جناب ویلیام سیرز
William Sears ترجمه و تلخیص گردیده است .
نویسندہ محترم نام این کتاب (بادہ سرگردانی) را از کتاب مزامیر
مزمور ۶۰ آیه ۳ اقتباس نموده است .

ملاقات دوستانه عجیبی بود که بطور تصادفی جور شده بود: یک کلیبی، یک مسیحی، یک مسلمان و یک بهائی در قهوه خانه محقری مشرف بر آبهای نیلگون مدیترانه دور میز کوچکی نشسته بودیم. درست در همان محلی که در دوران حکومت قیصره کشتیهای رومی مسافریں خود را پیاده میکردند در نقطه ای که در ایلام سقراط کشتیهای یونانی لنگری انداختند و بالاخره در بندری که فنیقیان حتی قبل از این اقوام مورد استفاده قرار میداده اند.

وقتی من فنجان قهوه را به لبهای خود نزدیک میکردم مناره بلند و باریک مسجد عکا را که با قامت زیبا و سفید خود در آسمان آبی قد علم کرده بود بخوبی میدیدم. دیوارهای قلعه عظیم عکا در نظرم مجسم بود و منظره گلوله های زنک زده توپ که هنوز در میان آن دیوارها بستر گرفته و بخاموشی تمام از نتایج عدم تسلیم این شهر باستانی در برابر اراده ناپلئون حکایت میکرد از خاطر میگذشت.
تپه های جلیل، خانه عیسی مسیح در فاصله دوری در جوار غوانی خود نمائی میکند. کوه کرمسلی نیز در طول خلیج حیفا مانند پلنگ عظیم الجثه ای خفته است که با یک چشم به دریای مدیترانه و با چشم دیگر به جلگه شارون می نگرد.

در دامن های این کوه مقدس معابد زیادی بنام الهه های زمان مرتفع شده اند. میگویند فیثاغورث به خاطر تقدسی که به این کوه نسبت داده میشد بسوی آن شتافته و امپراطور و سپاسیان نیز به قرار نوشته های تاکیتوس مورخ رومی برای کسب الهام از یکی از انبیای الهی که معتقد بود در این کوه ساکن است به آنجا آمده است.

اکنون غار ایلیا با سایه های بعد از ظهری نیمه مخفی شده بود. بقرار مندرجات کتب مقدسه

در همین کوه کرمل بود که فرشته میکائیل اسرار یوم موعود و آخرت را بر ایلیا آشکار ساخت . داستانهای افسانه مانندى که این دریا این دشت این دره و این کوه در دل خود دارد میتواند صفحات صدها کتاب هريك چون يك دائرة المعارف را بر نماید . در طول تاریخ فاتحین و مهاجرین یکی پس از دیگری به این سرزمین سرازیر شده اند : سامیان مصریان فنیقیان آسوریان بابلیان یونانیان ایرانیان رومیان فرانسویان ترکها آلمانیها عبریها عربها و امروز زائرین صلح جواز سراسر جهان . خدایان با صورت و اشکال متنوعه و صفات و اسما مختلفه در این محل اوج گرفته و سپس راه نزول پیموده اند ولی این سرزمین در طی قرون و اعصار متماذی تقدس خود را حفظ کرده و اکنون مرکز چهار دیانت بزرگ و معتبر دنیاست و یقیناً برای صحبت در باره خدا جایی از آن بهتر تصور نتوان نمود .

مادر قهوه خانه ای در عکا واقع در سرزمین اسرائیل نشسته بودیم . امروزه عکا مطابق نام عبری قدیمی خود Accho نامیده میشود ولی در دوران حکومت ترك به عکا معروف بوده است . این شهر در حدود يك قرن قبل تا حد يك تبعیدگاه کيفرى برای آدم کشان - دزدان و راه زنان تنزل نموده است . دوست مسیحی ما آغاز سخن نموده چنین گفت :

" من در بی دیانتی هستم که بتواند هر کسی را راضی و خشنود نماید و تحقق این معجزه نیز بسیار بعید به نظر میرسد ."

رفیق مسلمان با شنیدن این بیان ابرو درهم کشیده گفت :

" از معجزات صحبت نکند ! ."

مسیحی دنباله صحبت را چنین گرفت :

" مقصد من این است که ما هريك پیامبر دیانت و کتاب مخصوص بخود داریم ولی من خیال میکنم ما به دیانتی نیاز داریم که بتواند همه را متحد نماید و بازم هر کسی را راضی و مسرور سازد و بهیچ وجه امید تحقق چنین تصویری وجود ندارد ."

مسلمان دوباره گفت :

" این تصورات را کنار بگذارید ."

دوست کلیبی زبان به اعتراض گشود :

" ولی آیا این موعود کتب مقدسه نیست که روزی يك دیانت جهانی در دنیا تأسیس خواهد شد ؟"

مسیحی اضافه کرد :

" بلی روزيك گله و يك شبان (۱) ولی بازم نگوئید وقت شبان سرآمده است ."

مسلمان جواب داد :

" ممکن است حق با شما باشد ولی در باره مردان متفکر و عاقل چندان مطمئن نیستم ."

اکنون نوبت من بود که بگویم :

" این روزها تعداد مردان متفکر و عاقل در میانه ما چندان زیاد نیست . اگر چنان بود ما هنوز بسه

انتظار آمدن روزيك گله و يك شبان دور هم نمی نشستیم ."

دوست یهودی با اوقات تلخی اظهار نمود :

" آیا شما معتقد نیستید که آن روز در شرف آمدن است ؟"

جواب دادم :

" من به روزيك گله و يك شبان اعتقاد دارم ولی با این عقیده که آن روز در شرف آمدن است موافق

نیستم بلکه معتقدم آن روز فرارسیده است ."

دوست مسیحی روبه دوستان دیگر کرده گفت :

" این رفیق ما زیاد در آفتاب نشسته است . خوب است درسایه بنشینیم ."

من جواب دادم :

" خیر آفتاب مرا آزار نمیدهد و باید با اطمینان خاطر بشما بگوئیم که آن شبان ظاهر شده تا اغنام

الهی را دور هم جمع نماید و آنان را متحد و مو^۱ تلف سازد ."

رفیق کلیبی سرخود را بلند کرد و گفت :

" خوب پس آن يك آغل کجاست ؟ " و بعد با اشاره به روزنامه " جروسالم پست " که عناوین

درشت آن از جنگ و نزاع و کشت و کشتار حکایت میکرد اضافه کرد " بدون شك آن در این دنیا نمیتواند بود "

پرسیدم :

" میتوانید بفرومائید وقتی تخم سیب در زمینی کاشته میشود خود سیب کجاست ؟ آیا غیر از این است

که سیب از کاشتن بذر سیب ناشی میشود ؟ حالا من بشما میگویم آن بذر افشانده شده است ."

دوست مسلمان با اندک خشونتی سؤال نمود :

" بفرومائید این شبان کیست ؟ اغنام او کجاست ؟ کتاب او کدام است ؟"

جواب دادم :

" این شبان حضرت بهاء^۲ الله است و بهائیان اغنام او هستند و اما کتاب او ... آن حضرت متجاوز

از يك صد جلد آثار قلمی از خود بیادگار گذاشته است ."

مسیحی با حالت شك و تردید چنین گفت :

" اگر يك چنین دیانتی در جهان وجود داشته پس چطور است که من در باره آن چیزی نشنیده ام ؟"

می پرسید چرا نشنیده اید ؟ برای اینکه در کتاب مقدس چنین نوشته شده " ... در ایام شما کساری

میکنم که اگر شما را هم از آن مخبر سازند باور نخواهید کرد . " (۲)

گفت :

" نکته اصلی همینجا است . این به من گفته نشده است . انسان چطور میتواند به امری که هرگز در

باره آن نشنیده است معتقد شود ."

گفتم :

" اکنون که دارید می شنوید . بعلاوه کتاب آسمانی شما بلافاصله در آیه بعدی میگوید که این امور

تماما در یم آخر تحقق خواهد پذیرفت و سپس اضافه میکند که در آن روز جهان از معرفت جلال خداوند مطلع

خواهد شد به نحوی که آبها دریا را مستور میسازد . " (۳)

وقتی من توضیح دادم که نام مو^۱ سس و شارع امر بهائی بهاء^۲ الله بمعنای جلال خداوندی است دوست

کلیبی شانه های خود را بالا انداخته گفت :

" اگر سراسر زمین از نام او مغموم شده بود احتمالا ما هم آنرا شنیده بودیم ."

— " شما خیال میکنید دیانت بهائی امر شناخته شده ای نیست ؟"

— " آیا واقعا شناخته شده است ؟ چه کسی از آن اطلاع دارد ؟"

— " در باره ساکین ۸۰۰۰ مرکز بهائی که در بیش از ۲۵۷ اقلیم و مملکت^(۴) در اطراف و اکثاف کره زمین

منتشر است چه میگوئید؟ مردمی که از نژادها و طبقات متنوعه اند و دارای عقاید دینی مختلفی میباشند.

در این موقع چون تعجب آنان را دیدم نقشه ای را که انتشار شرکت انگیز امر بهائی را در طی ده سال اخیر نشان میداد جلوی چشمانشان گشودم و گفتم:

" نگاه کنید در هر يك از قطعات پنجگانه عالم يك معبد بهائی بنیاد گشته و یکی از آنها در میان طرحهایی که از قرن ۱۹ بعد در عالم معماری بوجود آمده بدیعترین طرح شناخته شده است ."

— " این برای ما تازگی دارد ."

— " ولی نمیایستی چنین باشد زیرا حضرت بهاء الله از همین شهر عکا سلاطین و امرای سراسر عالم را مخاطب قرار دادند و همین مسائلی را که امروز مورد بحث ماست با آنان در میان گذاشتند . ان حضرت تأکید فرمودند که این حقایق روحانیه بایه و اساس کلیه ادیان الهیه بوده است ."

دوست یهودی پرسید:

" راستی شما در اسرائیل چه میبینید؟ چگونه شده که يك خبرنگار و سخنگوی ورزشی تلویزیون یکباره به این گونه مسائل علاقمند گردیده است؟ شما مانند يك کشیش یا حاخام بنظر میرسید؟"

با تبسم جواب دادم:

" بهیچوجه! ما در امر بهائی مبلغ حقوق بگیر اصلا نداریم . من به اینجا آمده ام که از مرکز جهانی امر بهائی دیدن کنم ."

.....

من نمی خواهم تمام مطالبی را که طی ساعتها و روزها در این قهوه خانه زیبا با این دوستان در میان گذاشتم برای شما تکرار کنم . مادر باره خدا ، زندگی و آینده صحبت کردیم همان مطالبی که آنها را به تفصیل در کتاب " دزد در شب " (۵) برشته تحریر آورده ام .

من با این دوستان جدیدی که در عکا یافته بودم دلایلی را که در کتاب مذکور آورده ام به اختصار بازگو نمودم و بطور خلاصه به آنها گفتم که حضرت بهاء الله همان موعود کتب مقدسه میباشند . من به آنان اطمینان دادم که آن حضرت نه فقط موعود تورات ، انجیل و قرآن میباشند بلکه بشارات کتب مقدسه بودائیان و زردشتیان و نیز امیدها و رؤیاهای فلاسفه زمان را تحقیق بخشیده است .

(۲) انجیل یوحنا باب ۱۰ آیه ۱۷

(۲) صحیفه حقیوق نبی باب ۱ آیه ۵

(۳) صحیفه حقیوق نبی باب ۲ آیه ۱۴

(۴) این ارقام مربوط به زمان انتشار این اثر یعنی سال ۱۹۶۳ است . طبق آخرین آمار تعداد مراکز امریه بیش از ۲۵۰۰۰ و اقالیم مفتوحه ۳۰۰۰ میباشند .

(۵) کتاب Thief In The Night تألیف جناب ویلیام سیرز .

چه خوش باشد در این عصر مفخم
 بنای محکم بنیاد کردن
 چه خوش باشد که در اثبات توحید
 اساس وحدتی ایجاد کردن
 چه خوش باشد خرابی جهان را
 مرمت کردن و آباد کردن
 چه خوش باشد بجای ظلم وعدوان
 بمظلومان همی امداد کردن
 چه خوش باشد که تبعیض نژادی
 برون از فکرت افراد کردن
 چه خوش باشد که ابناء بشر را
 بصلح و دوستی معتاد کردن
 چه خوش باشد به مظلومان عالم
 ز راه لطف و احسان داد کردن
 چه خوش باشد زنان و دختران را
 شهیرو فاضل و استاد کردن
 چه خوش باشد که اطفال جهان را
 بنور تربیت ارشاد کردن
 چه خوش باشد در ایام جوانی
 دل پیران کامل شاد کردن
 چه خوش باشد که در هنگام شادی
 دلی از قید غم آزاد کردن
 چه خوش باشد بیاس حسن رفتار
 به نیکی "اشتری" رایاد کردن



شعارانی

مهدی اشتری

آشنایی با :

پانزدهمی که حضرت ولی عصر علیه السلام با او لقب منسوب با وفا

در عشاء فرمودند

خانم نوره گفتند:

حضرت ورقه علیا در استقبال کرده

فرمودند:

ما همه منتظر تو بودیم



مادر زمانی زندگی میکنیم که آیندگان به آن به چشم تکریم خواهند نگریست زیرا فاصله ما از هنگام ظهور الهی چندان کم است که هنوز در بین ما یادبودهایی از خاندان مبارک موجودند چه بجاست اگر ما بتوانیم بهتر آنان را بشناسیم .

این مصاحبه خوانندگان گرامی را با آخرین وابسته خانواده جمالبارک در طهران آشنا میسازد .
زیننده خانم نوره برادر جمالبارک اند ضحّا از سه طرف با حضرت عبدالیهاء قرایت دارند هم نوه دائی وهم نوه عمه وهم نوه عموی مبارکند . زیننده خانم فرزند زهرا خانم ملقب به نوره و ایشان دختر مریم و میرزا رضا قلی برادر جمال مبارک میباشند

.....

منزل خانم نوره در یکی از بناهای قدیمی طهران است که صحن حیاط آن بوسیله یک رشته بله های آجری به داخل عمارت وصل شده اطاق ایشان برسم قدیم با عکسهای نفیس و خطوط اصل زینت یافته است سیمای نورانی و چشمان نسیمه نافذ و تبسم ملکوتی خانم نوره عکسهایی را که از بعضی ورفات خاندان مبارک دیده ایم در نظر مجسم میکند و مجموعاً بر اثر حضور در منزل منسوب باوفاى مولای عالمیان آن چنان احساسی به انسان دست میدهد که اگر از قبل هم از این بهیبت مطلع نباشد فی الحال متوجه میشود که منسوب به خاندان مبارک است .

باری بعد از برگزاری مراسم معرفی از خانم ثمره که با گری و روی خوش نماینده نشریه آهنگ بدیع را پذیرفته بودند پرسیدم :

— آیا ممکن است یکی از خاطرات شیرین ایام تشریف خود را تعریف کنید ؟

— ایشان فرمودند :

من از بچگی عشق شدیدی به تشریف داشتم . دلم میخواست بروم و در ارض اقدس ساکن شوم ولی پدرم اجازه نمیداد . نه ساله بودم که شب و روز برای رفتن به ارض اقدس گریه و زاری میکردم . يك روز پدرم پرسید آخر من چطور میتوانم بگذارم توتنها بروی ؟ گفتم نمیدانم هر طور شده باید مرا از خانه رها کرده بگذارای بروم . پدرم گفت آیا تا حال شنیده ای که دختر نه ساله ای به تنهایی برای همیشه از دامان خانواده خارج شود ؟ گفتم من این چیزها را نمی فهمم . به هر بهانه ای که شده از خانه بیرونم کن تا من به ارض اقدس بروم و به لقای مولای خودم برسم . ولی چه ایامی که در انتظار تشریف سپری شد بیش از سی و پنج سال گذشت تا بالاخره بعد از صعود حضرت عبدالبها* موفق به تشریف شدم . من هشتاد و پنج روز مشرف بودم در حالی که زائرین فقط نوزده روز اجازه اقامت داشتند . روزی که با يك دنیا شور و اشتیاق وارد بیت مبارک شدم به محض ورود شخصی پیش آمد و اسم را پرسید گفتم زبینه . به داخل بیت خبر داد . يک دفعه دیدم خود هیکل مبارک حضرت ورقه علیا با کبر سن و با وجود تألم شدیدی که از صعود مولای محبوب حضرت عبدالبها* داشتند از بیت خارج شده به استقبال آمدند و فرمودند " ماعمه منتظر تو بودیم " من خودم را به اقدامشان انداختم فرمودند جائز نیست . عرض کردم برای من جائز است .

نوزده روز از آن ایام خوش شیرین که گذشت هیکل مبارک حضرت ولی امرالله به من نیز مثل سایر زائرین اجازه مرخصی دادند ولی من با شهادت عرض کردم قربان من نمی روم . هیکل مبارک تبسعی نموده اجازه اقامت فرمودند و به همین ترتیب هر نوزده روز به نوزده روز التماس کردم و مورد عنایت هیکل مبارک قرار گرفتم و تا هشتاد و پنج روز مشرف بودم .

حضرت ولی امرالله مرا مورد الطاف بی پایان خود قرار دادند . به من لقب " منسوب با وفا " اعطا فرمودند و مرا یادگار حضرت ثمره خواندند .

حضرت ورقه علیا که با من در کمال مهربانی و بزرگواری و صمیمیت رفتار مینمودند هنگام مرخصی فرمودند :

زبینه وقتی رسیدی به طهران يك عکس از خودت بگیر و برای ما بفرست .

— به خانم ثمره عرض کردم آیا ممکن است آن عکس شما را ببینم ؟

— به اشاره ایشان از گنج دیواری دو عدد صندوقچه زیبای عتیقه بیرون آوردند . خانم ثمره صندوقچه ها را با کمال دقت باز کردند . هر دو مملو از عکسهای تاریخی و السواح نفیس بود . چند عکس نشان دادند و بعضی اشخاص را در عکسها معرفی کردند .

— عرض کردم آیا ممکن است چند قطعه از این عکسها را برای نشر در آهنگ بدیع لطف بفرمائید ؟



— فرمودند نه !

بعد توضیح دادند که به عکسهای تاریخی خود خیلی علاقمندند و چون گاه دوستان بعضی از عکسها را به امانت گرفته ولی بازنگردانده اند از این جهت ایشان به آسانی آنها را به کسی نمیدهند . پس از آنکه از طرف هیئت تحریریه قول قطعی دادم که عکسها را مسترد دارم چهار قطعه عکس مرحمت کردند که شرح آنها جداگانه نوشته شده است .



سمت چپ ردیف نشسته میرزا اسمعیل بدر
زیننده خانم اند .
ردیف جلو سمت چپ : ۱ - ناصر خان ثمری برادر
زیننده خانم ۲ - رخشنده خواهر زیننده خانم
که در ۶ سالگی فوت شد .

در وسط حاجی میرزا رضاقلی دیده میشوند (برادر
جمالبارک و بدر بزرگ خانم ثمره) و کودکی که کنار
ایشان است ناصر خان ثمری برادر زیننده خانم اند
که صعود کرده اند .

.....

در خاتمه ملاقات خانم ثمره یکی از الواج مبارکی را که به افتخارشان نازل گردیده است برای درج در نشریه
لطف فرمودند که مسك الختام این صاحبیه قرار میدهم .

هو الله

ای زیننده فرخنده خجسته دل در آستان حضرت دوست گنیز مقبول و با تمیزی و فرط انشراح است به
نفحات قدس فرح انگیز . در هر دهی صد هزار شکر به آستان مقدس نما که به ثبوت بر پیمان موصوفی و به خلوص

در محبت رحمان معروف . حضرت نمره که در آغوش تربیتش پرورش یافتی یگانه نمره طیبه و دردانه صدف
ثبوت میثاقی است و در عقبه مقدسه کوکب مقبول و مقرب و ممتاز پس شکر نما که مظهر الطاف حضرت احدیتی
و مطلع آثار توجه جناب وحدانیت . و عليك البهاء

ع ع

انشاء الله باید جمیع احبای به کمال حب و
اتحاد بر شریعه امر الهی مجتمع شوند و
بشأنی ما بین عباد حرکت نمایند که کل از
ایشان نفحات حب رحمن را بیابند الیوم یوم
نصر است و نصرت هم بسیف نبوده و نیست
چه که در این ظهور اعظم کل از فساد وجدال
و محاربه منع شده اند و فی الحقیقه مقصود از
جهاد در هر عصر آن بوده که ناس را بشطرنج
احدی هدایت نمایند اگرچه بکره باشد
ولکن در این صورت معلوم نمیشود که از
کوثر رحمت رحمانیه سر مست شده و بشطرنج
الهی توجه نموده و که بسلاسل قهریه در
ظل سدره فضلیه وارد شده و از این گذشته
سیف اعمال احد از سیف ظاهر بسوده و
خواهد بود چنانچه اگر احبای الهی در این
ظهور عز رحمانی بسجایای او ما بین بریه
رفتار مینمودند هر آینه تا حال کل به صراط
عز مستقیم متوجه میشدند .

دسیان مردم پاک جان و ساد و دل

ترجمه سید نفیسی

چند سال قبل حتی بفکر هم نمی آمد که ممکن است روزی خود را در میان جنگلهای عمیق مالایا و نقاطی که کمتر کسی به آنجا مسافرت می کند بیایم ولی علتش اینست که در آن چند سال قبل هنوز بهائی نبودم . . . ولی حال که بهائی هستم دیگر به تائیدات الهی هیچ امری برایم غیر ممکن نیست لذا در ماه آوریل ۱۹۶۶ (مطابق فروردین - اردیبهشت ۱۳۴۵) نگارنده که جوانی از اهل آلورستار هستم به اتفاق چند نفر از جوانان دیگر از نقاط مختلفه مالایا جمع شدیم و باهم به یکی از دهات واقع در قلب جنگل در مرکز مالایا رفتیم . منظور از این مسافرت تحکیم و تقویت مراکز امری بود و نیز مأموریت داشتیم که به موءننین آن نقاط در انتخاب محافل محلی کمک کنیم .

ملاقات دهی که تمام اهل آن بهائی هستند واقعا چه لذت عجیبی دارد و این عبد هرگز فراموش نمیکنم که صبح روز اول با صداهای الله ابهی از خواب برخاستم دیدیم جمعی از اهل آن ده که همه بهائی هستند دم در اطاق ایستاده اند و همه به اتفاق به ندای الله ابهی مترنم هستند . بعد برخاستیم و همینطور بهر نقطه ای که در آن نواحی می رفتیم صدای الله ابهی بود که از هر سوی می شنیدیم .

منظره شیرینی که هرگز فراموش نخواهم کرد انتخاب محفل محلی در میان این مردمان جنگل نشین بود البته هیچکدام آنها سواد خواندن و نوشتن ندارند . لذا برای انتخابات در آنجا یک طرز مخصوصی ترتیب داده بودند که شنیدنی است . بهر یک از افراد آن جمع که حق انتخاب کردن داشته عدد چوب کبریت داده بودند . آن وقت بجای تمام اعضا حاضر اسم اعظم را سه بار تکرار کردند زیرا غیر از این چیز دیگری نمیدانستند و ممکن نبود که کسی هم مناجاتی از روی نوشته بخواند . سپس تمام اعضا حاضر چشمشان را بستند بغیر از آن فردی که قرار بود رأی بدهد . شخص رأی دهنده از جای برخاسته و جلو هر کس که نظر داشت انتخاب کند یک چوب کبریت میگذاشت و در عرض این مدت البته همگی چشمشان را محکم بسته بودند . آنوقت این نفر اول بر جای خود نشسته دیگری که نوبت رأی دادن او بود بر میخاست و بهمین ترتیب یک چوب کبریت جلو شخص منظور خود میگذاشت . و این رویه ادامه یافت تا مادامی که تمام اعضا

(۱) از اخبار امری مالایا - شماره ۱ مورخ جون ۱۹۶۶

حاضر چوب کبریت‌های خود را تمام کرده بودند یعنی به نه نفر منظور خود رأی داده بودند . پس از خاتمه عمل همه چشمها را باز کردند و تعداد آراء را شمرند و اعضاء محفل انتخاب شدند . این طریقه البته خیلی به آهستگی انجام میشد یعنی وقت زیاد لازم داشت ولی با کمال وقار و متانت انجام شد . شك نیست که در جامعه ای که تعداد رأی دهندگان خیلی زیاد باشند اعمال این طریقه ممکن نیست ولی در میان آن جنگل و با چنان مردمان باك جان و ساده دل به خوبی و موفقیت انجام شد و غیر از این راه دیگری ممکن نبود .

مسافرت از دهی به ده دیگر در میان جنگلهای عمیق خاطره ایست که هرگز فراموش نمیشود از فسراز و نشیب تپه های مستور از جنگل و پیر از گل و لای عبور میکردیم . و اغلب میبایستی از رودخانه ها و آبشارها عبور کنیم و اغلب در میان گودالهائی که در سر راه بود و نمیتوانستیم ببینیم می افتادیم و سر پایمان گل آلود میشد . آب رودخانه هائی که از آنها عبور میکردیم اغلب پر از زالو بود ولی وقتی که به مقصد میرسیدیم و دوستان عزیز بهائی محل ما را با آهنگ روح بخش الله ابهی استقبال می کردند تمام خستگی سفر را فراموش می کردیم و می دیدیم که این باداش واقعا به آن رحمت می ارزد . علی الخصوص که در اکری از این نقاط می دیدیم که بعد از مهاجرین اولیه ما اولین بهائیان بودیم که دوباره از آن ناحیه بازدید می کردیم . یکی از این دهات وسط جنگل دهی بود بنام کلامبانگ . نزدیک غروب بود که به آنجا رسیدیم . تمام احباء ده در رفت و آمد بودند و مشغول تهیه لوازم یک مجمع ملاقات عمومی ولی متأسفانه مشاهده شد که ابرهای بسیار سیاه و غلیظ از هر طرف میآیند طولی نکشید که هوا خیلی تاریک شد و مشهودا علامت یسک طوفان بزرگی ظاهر میگردد . و دفعتا باران شدیدی ریختن گرفت ولی با وجود این بهائیان می آمدند منظره بسیار متأثرکننده ای دیدیم . زنهاییکه اغلبشان تقریبا لباسی بر تن نداشتند بچه های خود را که آنها نیز اکثرا لخت بودند در بغل گرفته در زیر آن باران شدید برای حضور در محفل ملاقات عمومی از هر سوی میآمدند و با وجود آن باد و طوفان قریب سی نفر از احباء جمع شدند . در آنجا بی اختیار بیاد ایستادیم که در شهرها همینکه مختصر نم باران راه می افتد چقدر از ماها همان رابهانه درست میکنیم که از حضور در لجنه یاد رضیافت خود داری کنیم !

بلی در این دهات در وسط این جنگلهای عمیق نکات دقیقی دیدیم و درس خلوص و خدمت و صفا و مهمان نوازی از این مردمان باك جان و ساده دل محلی گرفتیم . ما به آنجا رفته بودیم که بآنهد تعلیم بدیم و آنها را محکم کنیم ولی فی الحقیقه از آنها چیز زیاد گرفتیم و با نظر جدیدی از روح نباض اسرار الهی بخانه های خود بازگشتیم .

فهرست مندرجات سال بیست و یکم

آهنگ بدیع

۱۲۳ بدیع - ۱۳۴۵ شمسی

الف - آثار مبارکه

- لوح مبارک حضرت عبدالبها - ای یاران الهی و پاوران این عبد فانی . . .
- لوح مبارک حضرت عبدالبها - ای نوش ای داروی دردندان . . .
- لوح مبارک حضرت عبدالبها - ای عطار نافع اسرارگشا . . .
- لوح مبارک حضرت عبدالبها - ای بنده بها حقیقت اشیا به لسان بلیغ میگوید . . .
- لوح مبارک حضرت بها الله - بعد از عرفان مطلع و حق الهی . . .
- لوح مبارک حضرت عبدالبها - ای افلاطون . گویند فلاطون الهی . . .
- لوح مبارک حضرت بها الله - انشاء الله احبای الهی . . .
- لوح مبارک حضرت عبدالبها - ای سینیور مکرم . . .

ب - مباحث عمومی

صفحه

۵	صالح مولوی نژاد	وظائف اصحاب شور
۸۴، ۵۳، ۹۱	محمود مجذوب	تحریر حقیقت
۴۱	دکتر مسیح فرهنگی	فضل این ظهور اعظم
۷۱	ترجمه علاء الدین قدس جوراچی	برخی از تازہ های دیانت بهائی
۷۶	دکتر محمد افغان	توضیحی درباره لوح کل الطعام
۸۹	ترجمه فریدون سلیمانی	لحظات درخشان
۱۱۷	ع - صادقیان	نه روز در سال
۱۵۸، ۱۲۰	ترجمه سمید نحوی	لسان قدرت
۱۵۵	_____	امر هجرت
۱۶۵	دکتر باهر فرقانی	مشکل مطبوعات

صفحه

۱۸۹	کمال الدین بخت آور	دعا و نیایش
۱۹۴	ترجمه عنایت الله سپیر	اشمار شجر امر الهی
۲۱۷	هیئت تحریریه	گفت و شنود
۲۴۰	دکتر علیمراد داودی	آدم کجائی ؟
۲۳۵	امیر فرهنگ ایمانی	اعمدہ دیوان عدل اعظم الهی
۲۷۱	ترجمه ہدایت اللہ رحیمی	فردا چه خواهد شد ؟

ج - مباحث علمی

۱۳۳	دکتر عزت اللہ فروہی	بررسی زیانہای واردہ از دخانیات
-----	---------------------	--------------------------------

د - ایادی امر اللہ

۲۴۸	ع - صادقیان	کلارا دان
-----	-------------	-----------

ه - شرح حال

۱۶	مہدی امین امین	جناب حاج غلامرضا امین امین الہی
۵۷	ترجمہ وتلخیص نصرت اللہ محمد حسینی	کارول لمبارڈ گیبل
۱۲۷	ترجمہ دکتر ہوشدنگ رأفت	یادی از دکتر اسلمنت
۲۰۷	محمد علی فیضی	گلی از گلستان شیراز
۲۷۶	پرویز دادرسان	جناب احمد

و - تاریخی

۴۵	محمد علی فیضی	واقعه دوم نی ریز
۸۰	محمد علی ملک خسروی	واقعه سوم نی ریز

۲۱۴	نصرت الله محمد حسینی	مختصری از تاریخ شیخیه
۲۰۳	شاه بهرام مؤیدزاده	نفوذ امر در بنگلور
۲۱۴	نصرت الله محمد حسینی	آئین صابئین

ز - نامه های تاریخی

۵۶	حاج میرزا حیدر علی اصفهانی
----	----------------------------

ح - خبری

۱۹	حشمت اشراقیان	نامه ای از فیلیپین
۲۰	ع - صادقیان	گفتگوشی باد و خواهر فرشته خصال
۹۳، ۱۳۷	روح انگیزیگانه	سفری به جزائر شمالی
۹۴	ع - صادقیان	یک دانشمند بهائی در ایران
۱۷۰	حشمت الله وحدت	سفری به هیروشیما
۲۹۵	ترجمه سعید نحوی	در میان مردمان پاک جان و ساده دل

ط - صفحه ای از یک کتاب

۲۴	دلایل عرفان
----	-------------

ی - معرفی کتاب

۱۴۱	نورانیه مجیدی	داستان دوستان
۱۷۲	ع - صادقیان	حدیقه ثنا

۱۴	غلامرضا روحانی	جشن نوروز
۱۵	ذکائی بیضائی	ایام شادمانی
۵۰	ابراهیم شیروانی	عید رضوان
۵۱	عزیزالله مصباح	عروس بهار
۸۲	ذکائی بیضائی	همت شایان
۸۳	زرین تاج ثابت	ای کاش
۱۳۰	دکتر امین الله مصباح	پیام جانبخش
۱۶۰	ذکائی بیضائی	مهر دوست
۱۶۹	مخموره نجف آبادی	شکرانه
۲۰۶	بلبل معانی	صفت لقا
۲۱۲	ذکائی بیضائی	مقام شعر و سخن
۲۴۶	دکتر توکل عنقائی	نور و نار
۲۵۰	محمد حسین حقیقی	افق های بی نشان
۲۸۴	عزیز الله مصباح	دلداری دل
۲۹۰	مهدی اشتری	شمار انسانی

۲۱۱	خاطرات نه ساله	سه تیر به سمت هیکل مبارک
۲۴۲	خاطرات نه ساله	دعای خواب
۲۵۲	ترجمه ا. ظهوری	مکتوبی به یک تازه تصدیق
۲۷۸	بدایع الآثار	نفوذ بیان
۲۸۰	محمود مجذوب	از بیانات منیره خانم
۲۸۶	ترجمه دکتر باهر فرقانی	یک گله و یک شبان
۲۴۳	نصرت الله محمد حسینی	جناب ابوالفضائل و کتاب حدود العالم

هیئت مدیره مجمع جوانان بهائی طهران ۱۳۱۰ شمسی

۲۵

ن - فهرست تصاویر

روى جلد شماره يك	منظره حیفا قبل از ساختمان مقام اعلی
۱۳	احتفال ملاقاتی جوانان بهائی همدان با ایادی امرالله دکترورقا
۱۳	جشن روز ملی جوانان بهائی رشت
۱۶	حاج غلامرضا امین امین
۱۹	جوانان بهائی بهفمیر
۱۹	جوانان بهائی شاهی
۲۰	اتل رول و جسی رول
۲۷	لجنه جوانان بهائی بابل سال ۱۲۲ بدیع
۲۷	لجنه جوانان بهائی زاخرد از توابع شیراز
روى جلد شماره ۲	مراقده سلطان الشهدا ^۱ و محبوب الشهدا ^۲ در اصفهان
۴۵	حاجی قاسم نوری ریزی
۴۹	لجنه جوانان بهائی رضائیه سال ۱۲۲ بدیع
۴۹	لجنه جوانان بهائی خرمشهر سال ۱۲۲ بدیع
۵۲	لجنه جوانان بهائی بندرشاه سال ۱۲۲ بدیع
۵۲	لجنه جوانان بهائی بالو قسمت امری آذربایجان
روى جلد شماره ۳، ۴	نمایشگاه آثار بهائی در مارس فرانسه
روى جلد شماره ۵	جمعی از احبای بولیوی با حضور ایادی امرالله دکترو مهاجر
۱۲۶	لجنه جوانان بهائی ازبیر ترکیه سال ۱۲۲ بدیع
۱۲۶	جمعی از جوانان بهائی لاوس
۱۲۷	دکترو اسلمنت
۱۳۲	جمعی از احبای ژاپن
۱۳۸ ، ۱۴۰	مناظری از جزائر شتلند

صفحه

روی جلد شماره ۶	دهمین مدرسه تابستانه ژاپن - ۱۹۶۶
۱۷۰	جناب سمندری و جمعی از احبای ژاپن
۱۷۱	جناب سمندری در حال امضای دفتر یاد بود موزه
۱۷۳	کلاس معلومات امری جوانان بهائی رضائیه
۱۷۴	نوزدهمین انجمن شور روحانی محلی جوانان آذربایجان
۱۷۴	لجنه جوانان بهائی اراک - ۱۲۳ بدیع
روی جلد شماره ۸، ۷	دهمدهمین انجمن شور روحانی ملی جوانان بهائی ایران ۱۲۳ بدیع
۲۰۱	اطفال درس اخلاق شهر سرم بان در خدمت جناب سمندری
۲۰۱	کانونشن محلی قسمت امری شیراز درسنه ۱۲۳ بدیع
۲۰۷	جناب پروفیسور شیرازی
۲۱۳	جمعی از جوانان بهائی بیرجند
۲۱۳	انجمن شور روحانی جوانان قسمت امری طهران سنه ۱۲۳ بدیع

قیمت نفوس جوانان

مطالب این قسمت

بیان مبارک حضرت عبداله‌آجلثانہ
انتخاب کتاب - مشرق الاذکار - نغمه موج
تبدیل آب شور به شیرین - عہدہ دختر
ہنرمند - ایمان بخویشتن - نتیجہ سابقہ
شمارہ ۴۹۳ - فہرست عمومی سال دوم

فصل اول

در بیان فضیلت عبادت و در پایداری مهر

حضرت عبدالبهائی فریاد

دوره ای از عصمت اعظم از صد هزار سال عبادت و در پایداری مهر

انتخاب کتاب

از صلاح مولوی براد

یکی از موجبات امیدواری به جامعه فردای ما اشتیاق نوجوانان و جوانان امروز به مطالعه کتاب است و از عوامل نیک بختی ایشان وفور و تنوع کتابهاست. این وفور و تنوع کتابها مسأله ای را به میان می آورد مسأله ای بسیار مهم و غامض . یعنی انتخاب کتاب .

اینکه گفته اند و هنوز هم بعضی میگویند که " هر نوشته ای به يك بار خواندنش می ارزد " اگر روزگاری اساسی داشته امروز به کلی بی معنی و بی اساس است . زیرا اگر قبول کنیم که کتاب خواندن به مثابه تغذیه جان و روان است باید بپذیریم که انسان نباید جان پاک و روان تابناک را با هر نوع کتابی تغذیه نماید چه که تغذیه باید سبب رشد و نمو بشود نه موجب نابودی و هلاک .

کتاب وسیله حفظ و نگهداری افکار و عقاید و حتی سلیقه ها و سایر خصوصیات ذوقی نویسنده یا مؤلف آن است و مطالعه وسیله انتقال این افکار و عقاید بخواننده . خوی انسان به مقتضای طبیعت خود از هر عقیده و سلیقه ای تأثیر می پذیرد .

گمان می رود کسی در تأثیر هفتشینی و مصاحبت تردیدی نداشته باشد . همچنان که دوست مناسب و ناسا مناسب هر يك به طریقی وجود انسان را تحت تأثیر قرار میدهد کتاب نیز که دوستی صامت و بی زبان است از چنین قدرت تأثیری حتی شدیدتر برخوردار است . منتهی تأثیر مطالعات آنی و فوری نیست بلکه تدریجی و کند است و همین تدریجی بودن آن سبب استحکام و قدرت بیشتر آن میشود لذا همچنانکه در انتخاب دوست دقت و حوصله به خرج میدهیم در انتخاب کتاب باید حوصله و دقتی بیشتر بکار ببریم .

.....

حال به بینیم چگونه کتاب را باید انتخاب کرد . به عبارت دیگر چه کتابهایی را باید خواند . اگر بخواهیم فهرستی از کتابهای خوب و مناسب خواندن تهیه کنیم باید کتابی مفصل در این مورد فراهم سازیم و این کار را غالباً مؤسسات مسوول تعلیم و تربیت و کتابخانه ها انجام می دهند . (۱) چنین فهرستهائی دائماً

(۱) شاید برای اولین بار در ایران اداره کل نگارش وزارت آموزش و پرورش چنین فهرستی را در آبان ماه ۱۳۴۴ بناسبت هفته کتاب تهیه و منتشر ساخت .

نیازمند تجدید نظر و تغییر است زیرا دایره نشریات پیوسته در حال گسترش می باشد . در این مقاله قصد این است که نظراتی کلی در مورد راه و روش انتخاب کتاب بیان شود .
برای جوانان عزیز بهائی میتوان قبل از هر تقسیمی کتابها را به دو دسته امری و غیر امری طبقه بندی کرد .

در کتابهای امری صحبت از کتاب مناسب و نامناسب معنی و مفهومی ندارد . زیرا عامل اصلی نشسر کتابهای امری توسعه معارف و پرورش روح ایمانی افراد جامعه است و انگیزه های تجارتي و سودجوئی و یا شهرت طلبی در تألیف و نشر آنها دخالتی ندارد .
تنها مطلبی که در این زمینه باید گفت این است که در مراحل مختلفه مطالعات باید کتابهای مخصوصی انتخاب شود . این خصوصیت مربوط است به آسانی و دشواری کتابها . آثار امری مثل همه آثار دیگر از نظر سهولت فهم و درک همه در یک سطح نیستند و کسی که در راه مطالعه قدم میگذارد باید این نکته را در نظر بگیرد . اگر کتابی را بخوانیم و نفهمیم تقریباً مثل این است که آن را نخوانده باشیم . پس اول باید کتابهایی را انتخاب کنیم که در حد فهم و استعداد ما باشد . خوشبختیم که تعداد کتابهایی که برای شروع مطالعات امری مناسب است کم نیست و متدرجاً بیشتر میشود . برای آشنائی با کتابهای امری راههای ذیل ممکن است مفید باشد :

اول - مذاکره و مشاوره با معلمین - افراد بهائی از سنین کودکی در کلاسهای درس اخلاق با مربیان مائوس و مآلوفند از همین مرحله تا تقریباً سن هیجده سالگی این مؤانست و مؤالفت دوام دارد در تمام این دوره نسبتاً طولانی اطفال نوجوانان و جوانان میتوانند از نظرات معلمین در مورد کتب مناسب برای مطالعه استفاده کنند و مداوماً از ایشان راهنمایی بخواهند (۲)
دوم - همین استفاده را میتوان از وجود افرادی نمود که خود در راه مطالعات پیشرفتهائی کرده به مراحل عالیتری رسیده اند . باید با این افراد بطور مستمر تماس و مشاوره بود و از نظراتشان استفاده کرد . سوم - مشاوره با والدین - آنچه در فوق بیان شد در مورد والدین با دامنه و سیعتری مورد توجه است زیرا جوانان در آموزش مادران و پدران پرورش می یابند و در محیط خانواده با ایشان بیش از هر کس دیگر مؤانس و معاشرت اولیا ارجمند خود باید در این مورد مستوف و ولیت عظیم و خطیر خویش را بیاد آرند و برای آشنائی فرزندانشان با آثار امری مساعدت نمایند .

چهارم - بررسی مستقیم کتابها . این طریقہ برای شناسائی و انتخاب کتاب بسیار سودمند و مفید است خوشبختانه در بیشتر نقاط کتابخانه امری کوچک یا بزرگ وجود دارد همه میتوانند و باید به این کتابخانه ها بروند . مدتی وقت خود را صرف مشاهده و ملاحظه کتابها کنند بعد از توجه به موضوع کتاب از چند جای کتاب چند سطری بخوانند و اگر آن را مناسب با اطلاعات و حدود فهم خود یافتند برای مطالعه انتخاب کنند اجمالاً اشاره میشود که در این انتخاب باید همیشه سیر بسوی کمال باشد و این کار وقتی میسر است که در راه مطالعه کوشش بلکه مجاهده مداومی بعمل آید . در این روش علاوه بر حصول مقصود که انتخاب کتاب مناسب است آشنائی کلی و عمومی با کتابها نیز بدست میآید که بسیار مغتنم و برای آینده سودمند است .
در انتخاب کتب غیر امری دقت و احتیاط بیشتری لازم است . زیرا خطر اصلی در اینجا است .

(۲) در اینجا اهمیت آشنائی کامل معلمین با آثار امری کاملاً محسوس و معلوم میشود که جای بحث آن در این مقاله نیست و شاید اساساً نیازی به توضیح بیشتر نداشته باشد .

در اینجاست که خار و گل و شهد و شرنگ چنان درهم آمیخته اند که شناخت یکی از دیگری فراست بسیار می‌خواهد. از همان فراستی که باید در وجود افراد مو^۱ من موجود باشد.

روشهایی که در فوق ذکر شد مخصوصا روشهای اول تا سوم یعنی مشاوره با معلمان، افراد مطلع و اولیاء برای آغاز مطالعات غیر امری نیز بسیار مناسب است. اما همین که دانش مطالعات وسعت پیدا کرد و در شناسائی کتابها تجاری حاصل شد از روش چهارم نیز میتوان استفاده کرد. علاوه بر اینها طرق و وسائل دیگری هم برای انتخاب کتب غیر امری بنظر میرسد که ذیلا پیشنهاد میشود:

اول - در آغاز کار مطالعه سخن از رشته های مختلف مطالعه موردی ندارد و بهتر است هر کتاب خوبی را که مناسب اطلاعات و استعداد خود یافتیم مطالعه کنیم تا بعدا در رشته ای که بیشتر ذوق و شوق ما را برانگیخت مطالعه را ادامه دهیم. در اینجا نظریکی از دانشمندان را ذکر میکنیم که گفته است در عصر حاضر هرکس باید مختصری در باره همه چیز بداند و همه چیز در باره یک چیز. این نظر اشاره ای است به این که عصر کنونی عصر تخصص است. به حقیقت اگر کسی در رشته ای اطلاعات دقیق و صحیح داشته باشد به مراتب مفیدتر است از این که در باره همه رشته ها اطلاعاتی سطحی و ناقص بدست آورده باشد. پس در آغاز کار باید مطالعات جنبه آشنا شدن با مواضع مختلفه داشته باشد. بعد از این آشنائی بایست راه خود را شناخت و به دنبال مطالعات دلخواه رفت.

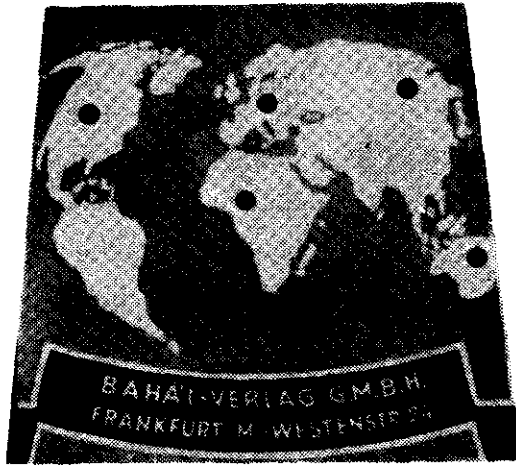
این مطالعه را باید با بررسی تاریخ رشته مربوطه شروع کرد. مثلا مطالعه تاریخ ادبیات ما را با آثار برجسته ادبی و بوجود آورندگان آنها آشنا میسازد. به عبارت دیگر مطالعه تاریخ هر رشته از علم و فنون و هنرها ما را با کتب مهمه ای که در این رشته ها تألیف و تدوین شده آشنا میسازد و ما را از بیهوده خواندن و گمراه شدن محفوظ میدارد.

دوم - مطالعه آراء و عقاید منتقدین - مجلات و نشریات هستند که تمام یا قسمت مهمی از کارشان معرفی و انتقاد کتابها در رشته های گوناگون است که راهنمای خوبی برای آشنا شدن با کتب مناسب و با ارزش میباشند. در زبان فارسی تعداد این گونه نشریات که به معرفی کتابها و انتقاد آنها میپردازند چندان کم نیست و از مطالعه آنها برای شناسائی کتابهای خوب میتوان بهره مند شد (۳)

سوم - نظری است کلی که متکی بر تجربه است. باید هیچ کتابی را نخوانیم مگر آنکه مو^۱ لفتش را بشناسیم. همچنان که شناسائی طبیب و اطلاع از حذاقت وی مقدم است بر مراجعه با او و اجرائی دستورات او و قوف بر صلاحیت مو^۱ لف نیز باید مقدم بر مطالعه آثار وی باشد. معلوم است چه زمانی بر ما میرسد اگر بخواهیم دستور طبیبی را بکار بندیم تا بدان وسیله بر میزان تجاربتش آگاه شویم. همچنین است اگر بخواهیم کتابی را بخوانیم تا بی بریم نویسنده اش که بوده و چه میدانسته. آثار شناخته شده و معرفی شده آنقدر زیاد است که اگر تمام عمر را صرف مطالعه آنها کنیم باز هم قسمت بیشتر آنها باقی خواهد ماند.

(۴) میتوان مجلات راهنمای کتاب، انتقاد کتاب، سخن و یغما را از این جمله نام برد.

مشرق الاذکار



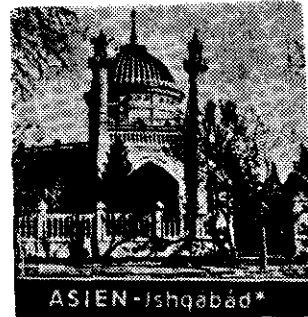
یکی از مشروعاتی که در کتاب مستطاب اقدس تشریح گردیده تأسیس مشرق الاذکار است . در آثار و الواح مبارکه مرکز میثاق و حضرت ولی امرالله اشارات متعدده در اهمیت و عظمت مشرق الاذکار دیده میشود و احکامی راجع بدان ذکر گردیده است . خصوصیت بارز معبد بهائی مفتوح بودن ابواب آن بر روی جمیع افراد بشر از بهائی و غیر بهائی از هر مرز و بوم و رنگ و نژاد است .

در مشرق الاذکار باید الواح و آیات مبارکه با لحن خوش تلاوت گردد و کلام حصر در راز و نیاز و ستایشش پروردگار باشد . مشرق الاذکار بهائی محدود به معبد تنها نیست بلکه با ملحقات گوناگون نظیر بیمارستان دارالایتم دارالعجزه دارالفنون و غیره همراه است و افراد بهائی و غیر بهائی میتوانند از آن استفاده نمایند . معبد بهائی رمزی از وحدت و یگانگی افراد بشر در نیایش حضرت الوهیت است و بنای آن در بلدان مختلفه تصریح شده . در حال حاضر به همت بهائیان عالم پنج مشرق الاذکار در پنج قاره عالم بنساخته گردیده و تا پستامبر ۱۹۶۶ پنجاه قطعه زمین دیگر برای بنای این مشارق الاذکار خریداری شده است .

.....

اولین مشرق الاذکاری که در عالم تأسیس شد مشرق الاذکار عشق آباد بود که در سال ۱۹۰۲ میلادی اقدام به بنای آن گردید و به همت جناب حاج میرزا محمد تقی افغان وکیل الدوله ساخته شد . نقشه آن را مهندس ولکوف کشید و مورد عنایت حضرت عبدالبهاء

(۳۰۸)



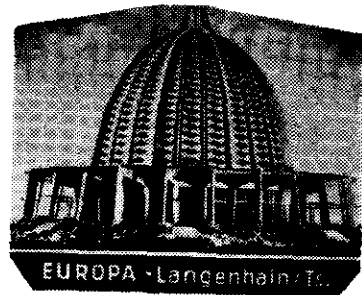
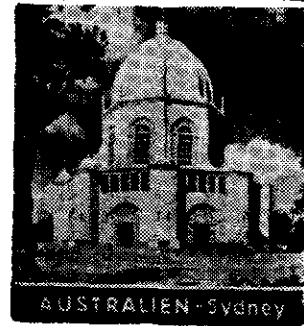
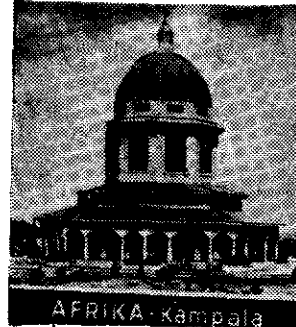
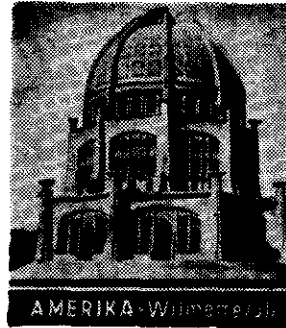
قرار گرفت .

.....
 معبد دوم در ویلمت نزدیک شیکاگو
 بنا گردید و مهندس آن مستر لوئی ژان سورژو آ
 بود . سنگ زاویه این بنا به دست حضرت
 عبدالبهاء گذاشته شد و در ۱۹۵۳ میلادی
 رسماً افتتاح گردید .

.....
 سومین مشرق الاذکار بهائی در ژانویه
 ۱۹۶۱ در کامپالا واقع در آفریقا افتتاح شد
 و در مراسم گشایش آن گروه کبیری از مؤمنین
 و نیز حضرت روحیه خانم شرکت فرمودند .

.....
 در سپتامبر ۱۹۶۱ به همت بهائیان
 عالم معبدی دیگر در سیدنی استرالیا افتتاح
 شد و به این ترتیب رسماً چهارمین مشرق -
 الاذکار بهائی گشایش یافت و زحمات سه ساله
 گروهی کثیر در بنای آن به ثمر رسید .

.....
 بنای معبد بهائی در قلب اروپا
 یعنی فرانکفورت با گرفتاریها و مشکلات فراوان
 مواجه شد و هفت سال کوشش برای کسب
 اجازه ساختمان آن سرانجام در ۱۸ نوامبر
 ۱۹۶۰ به نتیجه رسید و نماینده حضرت
 ولی امرالله امه الله المؤمنه امیلیا کالینسمز
 اولین سنگ ساختمان آن را بنا گذاشت و چندی
 بعد رسماً بعنوان پنجمین معبد بهائی و اولین
 مشرق الاذکار اروپا افتتاح شد و با افتتاح
 آن آرزوی چندین ساله بهائیان دنیا منی بر
 ساختمان معبدی عظیم در اروپا جامه عمل
 پوشید .



نغمه موج

" شاعری که سالها به دنبال حقیقت سرگردانی
کشیده است اینک که حقیقت محض را در مقابل
خویش می بیند به تصدیق امر مبارک نائل
می گردد و بدین ترتیب خلاء فکری او را درهای
مکنونه دریای امری می نماید تا آنجا که خود را
موجی از آن دریا احساس میکند ."

افق از آفتاب آتشین شد غرق در رو، یا
که من از راه دور خویش برگشتم
و غلطیدم در آغوش بزرگ مادرم دریا
کنون دیگر من آزادم
ز قید و بند رنج صخره های سخت و ظلمانی
زیبج و تاب صدها چشمه دل تنگ
زنا همواری آن جویهای کوچک و باریک
و از مردابهای مرده و تاریک

* * *

از این بس نعره های وحشی طوفان
بمن تاب و توان تازه می بخشد
از این بس بیکران دریای نیلی گون
بمن آوازه می بخشد

* * *

بدور از لحظه ای تردید
شناور میشوم در بیکری جاوید
و میرقصم با موج کبود آشنایانم
و می خندم به ساز رهروان شاد و خندانم
من اکنون نیستم يك موج دریایم
نه رنگ تیره ای از غارهای تنگ
نه لای لکه ی مردابه های پست باشد روی دامانم
کنون من با خروش خویش می بومیم ره مستی
و می رقصم بشعر سیری مهتاب برف آلود
بروی دامن هستی

* * *

میان چشمه ها از کوچکی دردست کودکیهای بازیگوش
مرا هر لحظه تشویش و هراس نیستی می گفت
ولی اکنون که دارم پهنه ی دریائی اندر مشمت
ز بیم خشم جگر و مد من بر خویش می لرزند
هزاران غول آهن پوش

* * *

من اینجا در دلم احساس خواهم کرد
حباب لحظه های بی خیالی را
و در قلب بلورین زندگی بخشم
تمام جلوه های بی ملالی را

* * *

نوازش می کنم با نغمه های خویش
تن لرزان مرجانها علفها را
و در اشک سپید خویش میشویم
حریر بیکر پاک صدفها را

* * *

نغمه موج

دگر با چینه های کودکان خاک
تهی از خویشتن یکجا نمی مانم
خروشان یال افشان جلوه ها ریزم
و از هر بند و زنجیری گریزانم

* * *

من اینجا در بدل دریا
تمام هاله های آرزوی های نگارین را
بچشم خویش می بینم
بهرجا بگذرم رنگ امید و نقش آزادی
همه در پیش می بینم

* * *

زمین مرده را در خود رها کردم
تم را در حریر نغمه ها بسته
به بیرونگی همه آلودگیها را از آن شسته
نه من دیگر بسوی آن پلیدیها نمی آیم
کزین پس بپشته دریا بود جایم ...

بهن شائق

تبدیل آب شور به شیرین

دکتر سیرس روشن

بدون شك آب یکی از احتیاجات ضروری و حیاتی بشر بوده بدون آن زندگی امکان پذیر نمیباشد و اگر روزی این منبع حیات از میان برود فاجعه ای بزرگ به وقوع خواهد پیوست. بشر از دیرباز این مسئله حیاتی را از نظر دور نداشته هم اکنون نیز بمنظور جلوگیری از وقوع این فاجعه و کمبود آب تلاش میکند تا آنجا که دست به تهیه وسائلی میزند تلهبکمک آنها آبهای غیر قابل مصرف و شور دریاها و اقیانوسها را تبدیل به آب آشامیدنی و قابل استفاده نماید.

در ابتدا بشر با جوشاندن و سرد کردن بخار آب و تبدیل آن به آب در این راه قدم نهاد در حالی که استفاده عملی از این کار مقارن کشف دیگهای بخار و لزوم آب شیرین برای آنها صورت گرفت. در این زمان دستگاهاهی کوچکی باین منظور ساخته شد که همه جا امکان استفاده از آنها وجود نداشت بعد از جنگ دوم جهانی بعلت نیاز مبرم به آب شیرین برای مصارف صنعتی کشاورزی و شهری فکر استفاده از آب موجود در طبیعت یعنی دریاها و اقیانوسها جامه عمل پوشید و در این راه سرمایه های عظیم بکار افتاد و مطالعات ذی قیمت و گرانبهای در این زمینه صورت گرفت و نتیجه آن شد که تا سال ۱۹۶۵ صد واحد تبدیل کننده که جمعا در شبانه روز متجاوز از ۳۰۰ هزار متر مکعب آب شیرین تولید میکردند بوجود آمد.

امروزه خطر کمبود آب بخصوص در شهرهای بزرگ صنعتی کاملا محسوس است و بدون تردید شهرهای بزرگی مانند نیویورک توکیو و لندن در آتیه نزدیک احتیاج بیشتری به آب خواهند داشت و برای رفع این نیاز از هم اکنون باید شروع بکار نمود در حال حاضر بهمین منظور به روشهای گوناگون آب شور دریاها را شیرین کرده به مصارف مختلف میرسانند. ما سعی خواهیم کرد طی خلاصه ای کوتاه انواع آبها و طرق تبدیلی آنها را به آب قابل مصرف و شیرین برای شط خوانندگان عزیز بیان نمائیم.

بطور کلی چهار نوع آب از نظر میزان املاح وجود دارد:

۱- آب شیرین - که میزان نمک موجود در آن يك گرم در لیتر میباشد.

- ۲- آب شور - که انواع مختلف دارد و میزان نمک در آنها بین ۵ - ۳۵ گرم در لیتر متغییر می باشد .
- ۳- آب دریا - که میزان نمک آن از ۳۵ گرم در لیتر بیشتر است .
- ۴- آب نمک غلیظ - که میزان نمک آن خیلی زیاد می باشد مانند آب دریاچه رضائیه . دریاچه قم و غیره .
در مصارف مختلف میزان نمک در آب متفاوت می باشد مثلاً در مصارف صنعتی غلظت نمک ۵٪ گرم در لیتر در مصارف کشاورزی حداکثر ۳٪ گرم و در آب آشامیدنی میزان نمک بین ۰.۵٪ الی یک گرم در لیتر می باشد .
در حال حاضر چهار طریق برای تبدیل آب شور به شیرین بشرح زیر متداول است :

 - ۱- روش تقطیر - که به طرق مختلف انجام می پذیرد . اصول کلی این روش آن است که آب شور را در اثر حرارت بصورت بخار در آورده بخار حاصله را در اثر سرما به مایع تبدیل میکنند و میزان مواد محلول در آب را بعد اقل تقلیل میدهند چهار نوع دستگاه تقطیر بنامهای دستگاه تقطیر خورشیدی - دستگاه تقطیر بالوله های قائم - دستگاه تقطیر ناگهانی و چند مرحله ای - دستگاه تبدیل با بخار تحت فشار تاکنون ساخته شده است .
 - ۲- روش تبلور و تبرید - در این طریق ابتدا آب دریا را منجمد کرده بعد به مایع تبدیل میکنند در نتیجه قابلیت انحلال نمک در آب کم میشود بطوری که در نقطه انجماد میزان نمک محلول در آب عملاً صفر است و کریستالهای یخ فاقد نمک می باشد با این روش میتوان نمک را از کریستال یخ جدا نموده بعد یخ را با مایع تبدیل کرد .
 - ۳- روش تجزیه الکتریکی - در اثر تجزیه آب نمک محلول بصورت یونهای مثبت و منفی در می آید . دستگاه تجزیه شبکه های باد و قطب مثبت و منفی دارد در اثر عبور جریان برق یونهای کلر و سدیم از شبکه ها عبور کرده آب شیرین در وسط باقی میماند این طریق به علت گرانی مورد استعمال زیادی ندارد .
 - ۴- روش استفاده از دستگاههای تبدیل دو منظوره - در این قبیل دستگاهها تولید برق و تبدیل آب در آن واحد انجام میگیرد و در ساختمان و تجهیزات و تعداد کارگر صرفه جویی بعمل می آید . تنها اشکال آن بدون استفاده ماندن مقداری برق و آب اضافی می باشد .

از طرف اتحاد جماهیر شوروی یک دستگاه تبدیل دو منظوره اتمی در کنار بحر خزر ساخته میشود که روزانه ۳۰ ملیون گالن آب و ۱۵۰/۰۰۰ کیلووات برق تولید خواهد کرد . در امریکا طرحی در دست تهیه است که می خواهند یک دستگاه تبدیل دو منظوره به ظرفیت روزانه ۱۵۰ ملیون گالن آب و ۱۵۰۰/۰۰۰ کیلووات برق در کالیفرنیا بسازند .

سوخت این دستگاه از نوع ماسه ای است و قیمت هر کیلووات برق آن طبق محاسبه به بول ایران ۲۵٪ ریال و قیمت هر متر مکعب آب آن ۵/۳ ریال خواهد بود .

در ایران دو واحد معمولی در سالهای ۱۹۶۰ و ۱۹۶۵ در جزیره خارک ساخته شده که ظرفیت روزانه آنها به ترتیب ۶۰۰ و ۱۲۰۰ متر مکعب آب شیرین است .

عهدیه دختر هفتم



عهدیه بدیعی در سال ۱۳۲۸ در خانواده ای بهائی متولد گردید و به آداب و سلوک بهائی پرورش یافت. از کودکی صدائی دلنشین داشت و هنگامی که در کلاس سوم ابتدائی تحصیل میکرد برای شرکت در برنامه کودک به رادیو ایران دعوت شد و از آن هنگام تا کنون آهنگ های متعددی در برنامه کودک اجرا نموده و از ابتدای سال جاری برای شرکت در برنامه گلها از وی دعوت به عمل آمد.

این دختر هنرمند تا کنون در بسیاری از جشنها و مراسم رسمی برنامه هائی اجرا کرده و هر بار مورد توجه فوق العاده قرار گرفته است.

عهدیه که اکنون در کلاس پنجم متوسطه مشغول تحصیل است تا کنون چند بنسار در مسابقات هنری دبیرستانهای طهران شرکت نموده و هر بار رتبه اول را حائز گردیده است و در سال ۱۳۴۲ که در مسابقات هنری دبیرستانها رتبه اول را به دست آورد به همراه چند نفر دیگر برای مدت کوتاهی به ترکیه دعوت شد.

عهدیه همواره مورد توجه اولیای وزارت فرهنگ و هنر و اداره رادیو واقع گشته و سال گذشته نیز از طرف وزارت فرهنگ و هنر یک دستگاه پیانو به او اهداء گردید و اکنون به فراگرفتن پیانو نیز اشتغال دارد.

عهدیه به موازات فراگرفتن دروس مدرسه در کلاسهای مختلف امری شرکت نموده در بدست آوردن معلومات کوشا و ساعی است بطوری که در کلاسهای درس اخلاق نیز همیشه رتبه اول بوده است.

حسن سلوک و سادگی رفتار او همیشه وی را به عنوان دختری بهائی محبوب و مورد تحسین دوستان و آشنایانش قرار داده است.

ایمان بخوشتن

از امرسون EMERSON

انسان در طی دوره تعلیم و تربیت به مرحله ای میرسد که یقین حاصل میکند حسادت نتیجه جهل است و تقلید کورکورانه در حکم خودکشی و انتخار میباشد. و خوب یابد آدم هر طور آفریده شده باید بداند که کیست و چیست. باید بفهمد که هر چند گیتی پهناور بر است از نعمات و هزاران چیزهای خوب اما هرگز تادانه گندم را در زیر خاک نکارند و مرارت نکشند و تا که یمین و عرق ببین نباشد آن گندم نخواهد روئید و برای ما نان نخواهد شد. قدرت و نیروئی که در نهاد انسان مکنون است در عالم طبیعت تازگی دارد به این معنی که هیچ موجود دیگری از موجودات دنیا بغیر از انسان متوجه نیست که با این نیرو چه کارهایی را میتواند از بیش ببرد و خود انسان هم تازه پس از تجربه بسیار بدین حقیقت پی برده است ۱۱.

" بخودت ایمان داشته باش. هر قلبی بر روی این ریسمان فولادین در جوش و خروش است. "
" کسی شایسته نام آدمی است که مقلد کور نباشد. "

نتیجه مسابقه شماره ۳ و ۴

در شماره ۳ و ۴ آهنگ بدیع دو مسابقه یکی تحت عنوان چرا بهائی هستیم ؟ و دیگری مخاطب لوح هفت پرسش کیست ؟ مطرح گردید. از بین شرکت کنندگان آقای هوشمند مقبلین بقید قرعه انتخاب شدند و یک جلد کتاب نفیس به ایشان تقدیم شد.

سال دوم

سنه ۲۳ (بدیخ - ۳۴۵) شمسی

الف : آثار مبارکه

- بیان مبارک حضرت بهاء الله : رأس الایمان هو التقلل . . .
- بیانات مبارکه حضرت بهاء الله : بگوای دارای چشم . . .
- بیان مبارک حضرت بهاء الله : رأس القدره و الشجاعه . . .
- بیان مبارک حضرت بهاء الله : راه بی راهنما . . .
- بیان مبارک حضرت عبدالبهاء : به حقیقت مهربان باشید . . .
- بیان مبارک حضرت بهاء الله : گفتار را کردار باید . . .
- بیان مبارک حضرت بهاء الله : ای پسر عرشى . . .
- بیان مبارک حضرت عبدالبهاء : ذره ای از عصمت . . .

ب : مباحث عمومی

صفحه		
۳۱	کمسیون نوجوانان	سخنی چند با دوستان جوان
۶۳	تاریخ نبیل	رسالت تاریخی
۶۴	سرور فوزی	وقت شناسی
۱۰۵	جمشید فنائیان	دانش آموز بهائی
۱۴۵	سرور فوزی	شمه ان از آداب بهائی
۲۲۱	منوچهر شعاعی	جوان مقام خویش بشناس
۲۵۹	دکتر طلعت بصاری (قبله)	دعا و نیایش
۳۰۵	صالح مولوی نژاد	انتخاب کتاب

ج : اشعار

۶۶	جناب طاهره (۳۱۷)	شیفته بلا
----	---------------------	-----------

۱۰۹	مهندس فرهمند مقبلین	متاع گمشده
۱۴۸	جلال الدین محمد مولوی	شکوه نای
۲۲۹	پروین اعتصامی	بہای نیکی
	حافظ	جام جم
	بہمن شارق	نغمه موج

د - ادبی

۳۵	ادوارد اکر	سنگتراش ژاپونی
۶۵	سیروس نراقی	عشاق متحرک
۱۴۸	سعدی	قطعاتی از گلستان
۱۷۹	وحید رافتی	ای خدا
۱۸۵	—	از سخنان خواجه عبد الله انصاری

ه - خاطرات

۱۷۷	ژنا دواجی	عشق ولذت مهاجرت
۲۲۴	ایادی امرالله جناب علی اکبر فروتن	کلید کوچک طلائی
	دکتر لطف الله حکیم	دو خاطره

و - چهره های موفق

۱۱۲	—	مهندس حسین امانت
۱۱۳	—	دکتر پروانه پور رحیمی
	—	عهد یه بدیمی

ز - مسابقات

۱۱۴	—	شخصیت مورد نظر " شیر مرد "
-----	---	----------------------------

ح - خبری

نمایشگاه آثار هنری جوانان

ط - متفرقه

۳۲	کیوان بهی زاد	رسالات افلاطون
۶۷	تذکره الاولیاء	نسب
۶۷	تذکره الاولیاء	خدمت مادر
۱۰۷	ترجمه واقتباس سیروس انور	داستان هلن کور
		با آموختن عادات خوب عادات بد را فراموش کنیم .
۱۱۰	ترجمه شمیسه ضرغام	راههای غلبه بر احساس حقارت
۱۴۶	ترجمه شمیسه ضرغام	اشعار طاهره
۱۸۰	ترجمه جمشید فنائیان	قسمتی از رساله مدنیه
۱۸۱	-	حواریون حضرت روح
۱۸۲	-	انقطاع
۲۲۲	-	ایران ۱۸۱۲
۲۲۷	گاسپارد دروویل	قسمتهائی از کتاب ادیان در شرق و غرب
۲۳۰	رادها کرپشنان	درهای رحمت پروردگار
	ترجمه فریدون سلیمانی	لك لك ها
۲۶۷	دکتر سیروس روشن	مشرق الانکار
۳۰۸	-	تبدیل آب شور به شیرین
۳۱۳	دکتر سیروس روشن	ایمان بخویشتن
۳۱۶	امرسون	نتیجه مسابقه ۳ و ۴
۳۱۶	-	

ی - تصاویر

۱۱۲		مهندس حسین امانت
۱۱۲		نمونه کار مهندس حسین امانت
۱۱۳	(۳۱۹)	دکتر پروانه پوررحیمی

۱۶۱

۱۷۷

۱۷۸

۲۲۵

۲۲۶

۳۰۹

۳۱۲

۳۱۵

۲۰۱ نمونه عکسهای نمایشگاه هنری جوانان

دوشیزه ژنا دواچی

منظره ای از اسکاتلند

منظره ای از سیدنی استرالیا

عکس هنری

مشرق الاذکارهای پنجگانه

منظره ای از دریا

۷۲ عهده بدیمی

۲۰۱